



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

# لوامع صابغہ قرآنی

المشتر  
بشرح الفیض  
للعلامة الثامن

مفتی محمد سعید عثمانی صاحب المدینہ،

دہلی اور مشاعرہ

موسسہ مطبوعہ دارالعلوم دیوبند

پہلی بارشمارہ، ۱۳۸۷ھ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# لوامع صاحبقراني

نویسنده:

محمدباقر بن محمدتقی علامه مجلسی

ناشر چاپی:

اسماعیلیان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۸	لوامع صاحبقرانی المشتهر بشرح الفقيه جلد ۸
۱۸	مشخصات کتاب
۱۸	اشاره
۲۰	تتمه کتاب الحج
۲۰	باب التّهو فی الطّواف
۲۸	باب ما يجب علی من اختصر شوطا فی الحجر
۳۱	باب ما جاء فی الطّواف خلف المقام
۳۴	باب ما يجب علی من طاف او قضی شیئا
۳۹	باب ما جاء فی طواف الاغلف
۴۱	باب القران بین الاسابيع
۴۳	باب طواف المريض و المحمول من غیر علّة
۴۷	باب ما يجب علی من بدء بالتسعی قبل الطّواف
۵۶	باب الزّجل يطوف عن الزّجل و هو غائب او شاهد
۵۹	باب التّهو فی رکعتی الطّواف
۶۳	باب نوادر الطّواف
۷۳	باب التّهو فی التسعی بین الصّفا المروءة
۷۳	نسیان طواف
۷۳	اگر شش شوط به جا آورد
۷۴	اگر هشت شوط به جا آورد
۷۵	اگر از مروه شروع کند
۷۶	اگر هروله را ترک کند
۷۶	اگر هشت شوط به جا آورد
۸۰	باب التسعی را کبا و الجلوس بین الصّفا و المروءة

۸۲	باب حکم من قطع عليه السعی لصلاة او غيرها
۸۵	باب استطاعة التّسبیل إلى الحجّ
۹۱	باب ترک الحجّ
۹۳	باب الاجبار علی الحجّ
۹۵	باب علّة التّخلف عن الحجّ
۹۸	باب دفع الحجّ إلى من يخرج فيها
۹۸	اگر بخاطر مرض نتواند حج به جا آورد
۱۰۰	اگر چند نفر را به حج بفرستد
۱۰۱	اگر نایب معذور شود
۱۰۳	حج از میت
۱۰۵	اگر نایب از مکان دیگر حرکت کند
۱۰۶	اگر در نوع حج مخالفت کند
۱۰۶	نیابت از ناصب
۱۰۸	اگر به نیابت دو نفر حج به جا آورد
۱۰۹	نیابت کردن زن
۱۱۰	حج از مال زکات
۱۱۳	باب حجّ الجمال و الاجیر
۱۱۵	باب الزّجل یموت و علیه حجّة الاسلام
۱۱۷	باب ما جاء فی الحجّ قبل المعرفة
۱۲۲	باب ما جاء فی حجّ المجتاز
۱۲۳	باب حجّ المملوک و المملوکه
۱۲۷	باب ما یجزی عن المعتق عشیة عرفة من حجّة الاسلام
۱۲۹	باب حجّ الصّبیان
۱۲۹	عبادات اطفال
۱۳۰	میقات بچه ها
۱۳۲	قربانی کردن برای بچه

- حج کردن بجه ممييز ..... ۱۳۳
- باب الزجل يستدين و يحجّ و وجوب الحجّ ..... ۱۳۶
- باب ما جاء في المرأة يمنعها زوجها ..... ۱۴۰
- باب حجّ المرأة مع غير محرم او ولي ..... ۱۴۳
- باب حجّ المرأة في العدة ..... ۱۴۶
- باب الحاج يموت في الطريق ..... ۱۴۷
- باب ما يقضى عن الميت من حجة الاسلام اوصى او لم يوص ..... ۱۵۰
- اگر ميت فقير باشد و حج بر عهده او باشد ..... ۱۵۰
- اگر چند حق بر عهده ميت باشد ..... ۱۵۲
- باب الزجل يوصى بحجة فيجعلها وصية في نسمة ..... ۱۵۵
- باب الحجّ عن ام الولد اذا ماتت ..... ۱۵۷
- باب الزجل يوصى اليه الزجل ان يحجّ عنه ثلاثة ..... ۱۵۸
- باب من ياخذ حجة فلا يكفيه ..... ۱۶۰
- باب من اوصى في الحجّ بدون الكفاية ..... ۱۶۱
- باب الحجّ من الوديعة ..... ۱۶۵
- باب الزجل يموت و لا يدري ابنه هل حجّ أولا ..... ۱۶۷
- باب المتمتع عن ابيه ..... ۱۶۸
- باب تسويف الحجّ ..... ۱۶۹
- باب العمرة في اشهر الحجّ ..... ۱۷۵
- باب اهلل العمرة المبتولة و احلالها و نسكها ..... ۱۸۳
- عمره مفرده ..... ۱۸۳
- كسى كه در عمره قربانى بياورد ..... ۱۸۵
- جماع در عمره مفرده ..... ۱۸۶
- خروج به ميقات براى عمره ..... ۱۸۷
- عمره تمتع طواف نساء ندارد ..... ۱۸۷
- باب العمرة في شهر رمضان و رجب و غيرها ..... ۱۹۰

۱۹۲	باب مواقيت العمرة من مكة و قطع تلبية المعتمر
۱۹۲	کسی که از مکه خارج شود
۱۹۲	قطع تلبیه در عمره
۱۹۸	باب اشهر الحج و اشهر التیاحة و الاشهر الحرم
۱۹۸	ماههای حج
۲۰۱	ماههای سیاحت
۲۰۴	باب العمرة فی کل شهر و فی أقل ما تكون
۲۰۶	باب ما یقول الزجل اذا حج عن غیره او طاف عنه
۲۱۰	باب الزجل یحج عن الزجل او یشرکه
۲۱۳	باب التعجیل قبل الترویة إلى منی
۲۱۶	باب حدود منی و عرفات و جمع
۲۲۴	باب التقصیر فی الطریق إلى عرفات
۲۲۵	باب اسم الجبل الذی یقف علیه الناس بعرفة
۲۲۶	باب کراهة المقام عند المشعر بعد الافاضة
۲۲۸	باب السعی فی وادی محشر
۲۳۰	باب ما جاء فی من جهل الوقوف بالمشعر
۲۳۳	باب من رخص له التعجیل من المزدلفة قبل الفجر
۲۳۵	باب ما جاء فی من فاته الحج
۲۳۸	باب اخذ حصی الجمار من الحرم و غیره
۲۳۹	باب ما جاء فی من خالف الزمی او زاد او نقص
۲۳۹	استفاده از سنگ مستعمل
۲۴۲	رمی در شب
۲۴۳	نسیان رمی
۲۴۵	باب الذین اطلق لهم الزمی باللیل
۲۴۶	باب الزمی عن العلیل و الصبیان
۲۴۸	باب ما جاء فی من بات لیالی منی بمكة



۲۵۲	باب اتیان مکه بعد الزیارة للطواف
۲۵۴	باب التفرا الاول و الاخیر
۲۵۴	قبل از اذان نفر نکند
۲۶۰	رمی روز سوم
۲۶۳	باب نزول الحصبة
۲۶۶	باب قضاء التفث
۲۶۶	خریدن خرما و صدقه دادن
۲۶۷	معانی تفث
۲۷۰	مراد از بیت عتیق
۲۷۲	باب ایام التحر
۲۷۵	باب الحج الاکبر و الاصغر
۲۷۹	باب الاضاحی
۲۷۹	قربانی واجب است
۲۸۱	پیامبر خودشان ذبح کردند
۲۸۱	قربانی کردن امیر المؤمنین از جانب رسول خدا
۲۸۳	گوسفند معیوب قربانی نمی شود
۲۸۷	یک قربانی از چند نفر
۲۸۸	شتر پنج ساله کفایت می کند
۲۸۹	قانع و معتر
۲۹۰	تقسیم قربانی
۲۹۱	اطعام مشرک از قربانی
۲۹۱	اخراج گوشت از منی
۲۹۳	گوشت کفاره را نمی توان خورد
۲۹۶	اگر قربانی قبل از ذبح بمیرد
۲۹۷	انتفاع به پوست قربانی
۲۹۷	نسیان قربانی

- ۲۹۷ ..... اگر قربانی شرائط را نداشته باشد
- ۲۹۸ ..... قربانی برای جنین
- ۲۹۹ ..... اگر شاخ شکسته باشد
- ۲۹۹ ..... گرانی قربانی
- ۳۰۱ ..... مرغ کفایت نمی کند
- ۳۰۱ ..... اگر در قربانی نام دیگری را برد
- ۳۰۱ ..... قربانی رسول خدا
- ۳۰۲ ..... قربانی که شرائط را نداشته بوده
- ۳۰۲ ..... قربانی از چند نفر
- ۳۰۵ ..... باب الهدی يعطى او يهلك قبل ان يبلغ محلّه و ما جاء فى الاكل منه
- ۳۰۵ ..... اگر قربانی به قبل از رسیدن به محل هلاک شود
- ۳۱۱ ..... اگر حیوان گم شود
- ۳۱۴ ..... باب الذّبح و التّحر و ما يقال عند الذّبيحۀ
- ۳۱۴ ..... اگر مذبوح را نحر کنند و بالعکس
- ۳۱۵ ..... دعای هنگام ذبح
- ۳۲۰ ..... باب نتاج البدنۀ و حلابها و رکوبها
- ۳۲۳ ..... باب بلوغ الهدى محلّه
- ۳۲۵ ..... باب الزّجل يوصى من يذبح عنه و يلقى هو شعره بمكّة
- ۳۲۷ ..... باب تقديم المناسك و تاخيرها
- ۳۲۹ ..... باب فى من نسى او جهل ان يقصر
- ۳۳۲ ..... باب ما يحلّ للمتمتّع و المفرد اذا ذبح و حلق قبل ان يزور البيت
- ۳۳۵ ..... باب ما يجب من الصّوم على المتمتّع اذا لم يجد ثمن الهدى
- ۳۴۲ ..... باب ما يجب على المتمتّع اذا وجد ثمن الهدى و لم يجد الهدى
- ۳۴۳ ..... باب المحصور و المصدود
- ۳۴۳ ..... محصور و مصدود کیست
- ۳۴۳ ..... حکم محصور و مصدود

- ۳۵۰ ..... اگر در حج قرآن محصور شود
- ۳۵۵ ..... باب الزجل یبعث بالهدی و یقیم فی اهله
- ۳۵۹ ..... باب نوادر الحج
- ۳۵۹ ..... زیاد بودن مسائل حج
- ۳۵۹ ..... رود خانه های حرم روان می شود به بیرون حرم
- ۳۶۴ ..... اقرار ابو حنیفه به علم امام صادق ع
- ۳۶۶ ..... حمل آب بر شتر
- ۳۶۶ ..... کراهه حمل بر شتر جلاله
- ۳۶۷ ..... ملائکه متاع حجاج را می خرنند
- ۳۶۷ ..... حضور امام زمان در مراسم حج هر سال
- ۳۶۹ ..... نماز برای رسیدن طلب
- ۳۷۲ ..... سهو در سعی
- ۳۷۲ ..... محرم می تواند خرید یا فروش کنیز کند
- ۳۷۳ ..... ادای نماز واجب قبل از طواف
- ۳۷۳ ..... نذر طواف بر روی دست و پا
- ۳۷۳ ..... طواف با لباس نجس
- ۳۷۴ ..... ترک طواف قبل از خستگی
- ۳۷۴ ..... طواف حامل و محمول
- ۳۷۵ ..... حلق رأس در غیر حج و عمره
- ۳۷۶ ..... سوار شدن شتر باردار
- ۳۷۸ ..... تقصیر از روی سهو
- ۳۷۸ ..... یک حج برای چند نفر
- ۳۸۰ ..... جماع قبل از طواف
- ۳۸۱ ..... ترک طواف مستحبی هنگام شلوغی
- ۳۸۲ ..... باب سیاق مناسک الحج
- ۳۸۲ ..... دعای هنگام خروج

٣٨٥	دعاء هنگام ركوب
٣٨٧	حفظ تقوى در طى راه
٣٩٠	دعاها احرام
٣٩٤	تلبيه
٤٠٢	غسل دخول حرم
٤٠٤	دخول مكّة
٤٠٤	دخول المسجد الحرام
٤٠٧	التّظر إلى الحجر الاسود
٤٠٨	استلام الحجر الاسود
٤٠٩	الطّواف
٤١١	القول فى الطّواف
٤١١	القول بين الزّكن اليمانيّ و الزّكن الذى فيه الحجر الاسود
٤١١	الوقوف بالمستجار
٤١٨	مقام ابراهيم عليه السلام
٤٢١	الشّرب من ماء زمزم
٤٢٢	الخروج إلى الصّفا
٤٢٩	التّقصير
٤٣٤	الغدوّ إلى عرفات
٤٤٠	دعاء الموقف
٤٤٨	الافاضة من عرفات
٤٥٣	اخذ حصى الجمار من جمع
٤٥٥	الوقوف بالمشعر الحرام
٤٥٩	الافاضة من المشعر الحرام
٤٦١	الرّجوع إلى منى و رمى الجمار
٤٦٤	الدّيح
٤٦٨	الحلق

- ٤٦٨ ..... زيارة البيت
- ٤٧٠ ..... اتيان الحجر الاسود
- ٤٧١ ..... الخروج إلى الضفا
- ٤٧٢ ..... طواف النساء
- ٤٧٢ ..... الرجوع إلى منى
- ٤٧٣ ..... رمى الجمار
- ٤٧٥ ..... التكبير ايام التشريق
- ٤٧٨ ..... التفرد من منى
- ٤٧٩ ..... دخول مكة
- ٤٨٠ ..... دخول الكعبة
- ٤٨٣ ..... وداع البيت
- ٤٨٧ ..... باب الابتداء بمكة والختم بالمدينة
- ٤٨٧ ..... شروع به مكة و ختم به مدينة
- ٤٨٧ ..... ولايت أئمه
- ٤٩٠ ..... الصلاة في مسجد غدیر ختم
- ٤٩٥ ..... نزول معزس النبي صلى الله عليه و آله
- ٤٩٧ ..... باب تحريم المدينة و فضلها
- ٥٠٣ ..... باب ما جاء في من حج و لم يزر النبي صلى الله عليه و اله
- ٥٠٥ ..... اتيان المدينة
- ٥٠٥ ..... دخول مدينة
- ٥١١ ..... اتيان المنبر
- ٥١٦ ..... الصوم بالمدينة و الاعتكاف عند الاساطين
- ٥١٨ ..... زيارة فاطمة بنت رسول الله صلوات الله عليها
- ٥٢٨ ..... اتيان المشاهد و قبور الشهداء
- ٥٣٠ ..... توديع قبر النبي صلى الله عليه و اله و منبره
- ٥٣٢ ..... زيارة قبور الائمة الحسن بن علي بن ابي طالب

۵۴۰	..... باب ثواب زیارة التّبیّ و الاتّمة صلوات اللّٰه علیهم
۵۴۰	..... زیارت پیامبر حیا و میتا
۵۴۱	..... هر امامی عهدی و حقی و حرمتی در گردن دوستان و شیعیان خود دارد
۵۴۱	..... هیچ پیغمبری و وصی پیغمبری در زمین زیاده از سه روز نمی ماند تا آن که روح و استخوان و گوشت او را به آسمان می برند
۵۴۳	..... زیارت ائمه
۵۵۱	..... زیارت امام حسین ع
۵۶۴	..... زیارت امام کاظم ع
۵۶۵	..... زیارت امام رضاع
۵۸۶	..... باب موضع قبر امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه
۵۸۶	..... موضع قبر امیر المؤمنین غری است
۵۸۸	..... زیارة قبر امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه
۶۱۵	..... زیارة اخرى لأمریر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه
۶۲۴	..... زیارة قبر ابی عبد اللّٰه الحسین بن علی بن ابی طالب صلوات اللّٰه علیهم المقتول بکربلاء
۶۲۴	..... اشاره
۶۳۵	..... الوداع
۶۳۶	..... زیارة قبور الشّهداء
۶۴۰	..... باب ما یجزئ من زیارة الحسین صلوات اللّٰه علیه فی حال التّقیة
۶۴۱	..... باب ما یقوم مقام زیارة الحسین صلوات اللّٰه علیه
۶۴۵	..... باب فضل تربة الحسین صلوات اللّٰه علیه و حریم قبره
۶۵۲	..... باب زیارة الامامین ابی الحسن موسی بن جعفر
۶۵۵	..... باب زیارة قبر الرّضا علی بن موسی صلوات اللّٰه علیهما بطوس
۶۵۵	..... اشاره
۶۵۹	..... الوداع فاذا اردت ان تودّعه
۶۷۴	..... باب زیارة الامامین ابی الحسن علی بن محمّد
۶۷۸	..... باب ما یجزئ من القول عند زیارة جمیع الاتّمة صلوات اللّٰه علیهم
۶۷۸	..... زیارت جامعہ

۶۸۱	..... زیارة جامعة لجميع الائمة صلوات الله عليهم
۷۶۴	..... الوداع
۷۷۰	..... باب الحقوق
۷۷۰	..... اشاره
۷۷۰	..... حق خداوند
۷۷۱	..... حق انسان بر خودش
۷۷۲	..... حق زبان
۷۷۳	..... حق گوش
۷۷۳	..... حق چشم
۷۷۴	..... حق دست
۷۷۵	..... حق پا
۷۷۶	..... حق شکم
۷۷۶	..... حق فرج
۷۷۷	..... حق نماز
۷۷۸	..... حق حج
۷۷۹	..... حق صوم
۷۸۰	..... حق صدقه
۷۸۰	..... حق قربانی
۷۸۱	..... حق پادشاه
۷۸۱	..... حق معلم
۷۸۳	..... حق کسی که مالک تست
۷۸۴	..... حق رعیت
۷۸۵	..... حق شاگرد
۷۸۷	..... حق هم سر
۷۸۸	..... حق بنده
۷۹۰	..... حق مادر

- ۷۹۱ ..... حق پدر
- ۷۹۶ ..... حق فرزند
- ۷۹۷ ..... حق برادر
- ۷۹۸ ..... حق آزاد کننده عبد
- ۷۹۹ ..... حق عبد آزاد شده
- ۸۰۰ ..... حق کسی که با تو نیکویی کرده
- ۸۰۰ ..... حق مؤذن
- ۸۰۱ ..... حق امام جماعت
- ۸۰۲ ..... حق همنشین
- ۸۰۳ ..... حق هم سایه
- ۸۰۴ ..... حق کسی که با تو مصاحبت و معاشرت دارد
- ۸۰۵ ..... حق شریک
- ۸۰۶ ..... حق مال
- ۸۰۶ ..... حق کسی که از تو چیزی طلب دارد
- ۸۰۷ ..... حق خلیط که مالش مخلوط شده باشد
- ۸۰۷ ..... حق دشمن
- ۸۰۸ ..... حق کسی که با تو مشورت کند
- ۸۰۸ ..... حق کسی که با او مشورت کنی
- ۸۰۹ ..... حق کسی که قبول کند نصیحت ترا
- ۸۰۹ ..... حق کسی که نصیحت کند ترا
- ۸۱۰ ..... حق پیران
- ۸۱۰ ..... حق کودک
- ۸۱۱ ..... حق سائل
- ۸۱۱ ..... حق مسئول
- ۸۱۱ ..... حق کسی که ترا خوشحال کند
- ۸۱۱ ..... حق کسی که با تو بدی کرده است



۸۱۲ ..... حق اهل ملتت که مسلمانند

۸۱۲ ..... حق اهل ذمه

۸۱۴ ..... باب الفروض علی الجوارح

۸۳۶ ..... تقدیر و تشکر

۸۳۷ ..... درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، 1003؟ - ق 1070

عنوان و نام پدیدآور: لوامع صاحبقرانی المشتہر بشرح الفقیہ/ محمدتقی المجلسی (الاول)

مشخصات نشر: قم: موسسه اسماعیلیان، 1414ق. = - 1372.

شابک: 6000ریال (ج.1)

یادداشت: جلد سوم به بعد توسط دار التفسیر منتشر شده است

یادداشت: ج. 3، 4 (چاپ اول: 1416ق. = 1374)؛ بها: 9000 ریال (هر جلد) ج. 7 (چاپ اول: 1376)؛ بها: 12000 ریال

یادداشت: کتابنامه

عنوان دیگر: شرح الفقیہ

موضوع: فقه جعفری

احادیث احکام

رده بندی کنگره: BP158/87/م 3 ل 1372 9

رده بندی دیویی: 297/342

شماره کتابشناسی ملی: م 73-2527

ص: 1

اشاره



## تمة كتاب الحج

### باب السهو في الطواف

6- (روى صفوان بن يحيى عن اسحاق بن عمار قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه رجل طاف بالكعبة ثم خرج فطاف بين الصفا و المروة فبينما هو يطوف إذ ذكر أنه قد ترك بعض طوافه بالبيت قال يرجع إلى البيت و يتم طوافه ثم يرجع إلى الصفا و المروة فيتم ما بقي).

این بابی است در سهو یا شك در طواف منقولست در موثق كالصحيح از اسحاق که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که شخصی طواف کعبه کرد و روانه شد که سعی کند میان صفا و مروه که در اثنای سعی به خاطرش آمد که بعضی از طواف خانه را ترك کرده است حضرت فرمودند که رجوع می کند به طواف و آن را تمام می کند پس رجوع می کند و سعی را تمام می کند، و اکثر اصحاب ذکر کرده اند که اگر طواف از نصف تجاوز کرده باشد بنا بر طواف و سعی هر دو می گذارد و اگر طواف از

نصف تجاوز نکرده باشد هر دو را از سر می گیرد، و آن چه از تتمه این خبر و صحیحه منصور بن حازم ظاهر می شود آنست که تجاوز از نصف نمی باید بلکه يك شوط طواف کافی است در بنا و تتمه این حدیث خواهد آمد.

و در صحیح منقولست از منصور بن حازم که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه از شخصی که ابتدا کند به سعی پیش از طواف فرمودند که طواف را می کند و دیگر سعی را به جا می آورد عرض کردم که هر گاه چنین نکند فرمودند که گوسفندی می دهد نمی بینی که اگر در وضو دست چپ را پیش از دست راست شسته باشی لازم است که دست چپ را بشویی چون دست راست در موقع خود واقع شده است.

و دلیل قول مشهور فقه رضوی است که در آن مذکور است که اگر فراموش کرده باشی چیزی از طواف را و در اثنای سعی به خاطرت رسد بنا به بر آن چه کرده از طواف و بعد از آن بر سعی و اگر کمتر از چهار شوط کرده باشی طواف را و سعی را هر دو را اعاده می کنی

6- (و روی عن ابی ایوب قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه رجل طاف بالبيت ثمانية أشواط طواف الفريضة قال فليضم إليها ستًا ثم يصلّي أربع ركعات).

و منقولست در صحیح از ابراهیم که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر گاه شخصی طواف واجب را هشت شوط کند از روی نسیان حضرت فرمودند که ضم می کند باین هشت شوط شش شوط دیگر تا چهارده شود که دو طواف باشد و بعد از آن چهار رکعت نماز می کند از جهة هر طوافی دو رکعت، و بر این مضمون وارد است احادیث صحیحه مثل صحیحه محمد بن مسلم و عبد الله بن سنان و رفاعه و معاویه بن

و هب و غیر اینها و همه را حمل کرده اند بر صورت نسیان و استحباب زیادتی به سبب کالصحیحه ابو بصیر که در آن بعنوان نسیان وارد است، و لیکن در آن حدیث واقع است که در طواف نافله چنین می کند و در فریضه از سر می گیرد.

و در صحیح از ابو بصیر نیز منقولست که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه که هر گاه شخصی طواف واجب را هشت شوط بکند حضرت فرمودند که اعاده کند تا خوب ضبط کند و ممکن است حمل بر تخییر و بنا بر تخییر عمل به اکثر کردن اولی است بلکه واجب

5- (و فی خبر اخر: انّ الفریضة هی الطّواف الثّانی و الرّکعتان الاولیان لطواف الفریضة، و الرّکعتان الاخریان و الطّواف الاوّل تطوّع).

و مرویست در حدیث دیگر که عبارت فقه رضوی است و مضمون صحیح زراره است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه، اما فقه رضوی پیشتر از این عبارت ذکر کرده است صلوات الله علیه که اگر سهوی کنی و طواف واجب را هشت شوط بکنی پس زیاده کن شش شوط را و نزد مقام حضرت ابراهیم صلوات الله علیه دو رکعت نماز طواف بکن پس سعی کن میان صفا و مروه پس به مقام ابراهیم می آبی و در عقب مقام دو رکعت نماز طواف می کنی، و بدان که فریضه طواف دویم است و دو رکعت اول از جهة طواف فریضه است و دو رکعت آخر و طواف اول تطوّع و مستحب است، و بنا بر این حمل می توان کرد صحیح ابو بصیر را بر این معنی.

و اما صحیح زراره چنین است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه طواف فریضه را هشت شوط کردند و هفت را انداختند و بنا بر یکی گذاشتند و

شش شوط دیگر اضافه کردند پس دو رکعت نماز در عقب مقام گذاردند و بعد از آن سعی میان صفا و مروه کردند و چون از سعی فارغ شدند به مقام ابراهیم آمدند و دو رکعت نماز از جهت آن طواف متروک که اول کرده بودند به جا آوردند در مقام اول، و آن چه در این حدیث وارد شده است از سهو حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه از قبیل روایات سهو حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در نماز، و تقیه اظهر است و الله تعالی يعلم

6- (و فی روایة القاسم بن محمد عن علی بن ابی حمزة عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: سئل و انا حاضر عن رجل طاف بالبیت ثمانية أشواط فقال نافلة او فريضة فقال فريضة قال يضيف إليها ستة فاذا فرغ صلی رکعتین عند مقام ابراهیم علیه السلام ثم خرج إلى الصفا و المروة فطاف بهما فاذا فرغ صلی رکعتین اخراوین فكان طواف نافلة و طواف فريضة).

و منقولست که از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردند و من حاضر بودم که هر گاه شخصی طواف خانه را هشت شوط به جا آورد حضرت فرمودند که نافله را یا فريضة را سائل گفت فريضة را حضرت فرمودند اضافه کند به آن هشت شوط شش شوط دیگر و چون فارغ شود دو رکعت نماز نزد مقام حضرت ابراهیم به جا آورد پس از مسجد بیرون رود به جانب کوه صفا و مروه و هفت شوط به جا آورد و چون فارغ شود دو رکعت دیگر به جا آورد تا دو طواف و دو نماز شود يك طواف و نماز واجب باشد يك طواف و نماز سنت باشد و در بعضی نسخ به جای فکان مکان است بلف و نشر مرتب یعنی این دو رکعت را سنت اخذ کند از جهت طواف سنت که اول باشد موافق فقه رضوی و دو رکعتی که اول کرد از جهت طواف فريضة که شش

شوط است با يك شوط سابق تا نماز و طواف واجب بهم متصل باشند

6- (و روى عن الحسن بن عطية قال: سألته عليه السلام سليمان بن خالد و انا معه عن رجل طاف بالبيت ستة اشواط فقال ابو عبد الله صلوات الله عليه و كيف يطوف ستة اشواط فقال استقبال الحجر فقال الله اكبر و عقد واحدا فقال يطوف شوطا قال سليمان فان فاتته ذلك حتى اتى اهله قال يا امر من يطوف عنه).

و منقولست در قوی کالصحيح چون طریق خود را بخصوص نقل نکرده است و بعمومه گفته است که هر چه در این کتابست از کتب معتمده است.

و در حسن کالصحيح بروایت کلینی چون مشتمل است سندش به ابراهیم بن هاشم و در صحیح بروایت شیخ و پیشتر نیز اشاره شد و لیکن چون در مجلدات سابق است تذکیر می نمایم که آن چه مکرر گویم از این جهت است و حسن بن عطیه گفت که سلیمان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کرد و من با او بودم در وقت سؤال از شخصی که طواف خانه را شش شوط کرده باشد حضرت فرمودند که چگونه شده است که يك شوط را فراموش کرده است شاید شك کرده باشد چون همه کس نهایت اهتمام می دارند که غلط نکنند سلیمان گفت که رو بحجر کرد و گفت الله اکبر چون سنت است تکبیر نزد هر شوطی و متعارفست که حساب به انگشت می کنند يك انگشت را خوابانید و این غلطی است که اکثر اوقات همه کسرا واقع می شود به آن که سهوا انگشت را می خوابانند یا عمدا که مذکر باشد که انگشتی که خوابانیده است شوط اول است و چون پنج شوط شد همه انگشتان خوابیده شده است، و در ششم يك انگشت را باز می کند و هفتم دو

ص: 7



انگشت را پس چون شش شوط کرد دید که هفت انگشش گشاده شد چنین یافت که هفت شوط کرده است و حال آن که شش کرده است حضرت فرمودند که يك شوط را به جا می آورد قضا یا نیت اداء و قضا نمی کند سلیمان عرض نمود که اگر از مکه معظمه در آمده باشد و به خانه خود رفته باشد و نتواند رفتن چه کند حضرت فرمودند که شخصی را می گوید که يك شوط به نیابت او بکند

6- (و روی عنه صلوات الله عليه رفاعه أنه قال: في رجل لا يدرى سنة طاف او سبعة قال يبنى على يقينه).

و منقولست در صحیح از رفاعه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند در شخصی که نداند که شش شوط کرده است یا هفت شوط آن که بر یقین می گذارد، و ظاهرش آنست که مراد از یقین شش است که متیقن است و هفت مشکوک.

و در فقه رضوی مذکور است که بنا بر شش می گذارد، و جمعی تاویل کرده اند که یقین آنست که از سر گیرد زیرا که اگر بر شش گذارد و در واقع هفت کرده باشد زیادتی بفعل آمده است که مبطل است و اگر بنا بر هفت گذارد و در واقع شش بوده باشد يك شوط کم کرده است و نقصان مبطل است پس در هیچ حالی یقین بهم نمی رسد چنانکه گذشت در نماز، و جمعی حمل کرده اند بر نافله که در آن مخیر است که بنا بر اقل گذارد یا اکثر و اقل بهتر است و ظاهراً صدوق نیز چنین اعتقاد دارد و احتمال تخییر نیز هست و این بدأب محدثین اقربست

6- (و: سئل صلوات الله عليه عن رجل لا يدرى ثلاثة طاف او اربعة قال طواف نافلة او فريضة قيل اجبنى فيهما جميعا قال ان كان طواف نافلة

ص: 8

فابن علی ما شئت و ان كان طواف فريضة فاعد الطواف فان طفت بالبيت طواف الفريضة و لم تدر ستة طفت او سبعة فاعد طوافك فان خرجت و فاتك ذلك فليس عليك شيء).

محتمل است که تتمه حدیث رفاعه باشد چون باین عبارت در جائی ندیدم و هم چنین حدیث رفاعه را و یا آن که مضمون اخباری باشد که در این باب وارد است و اختصار کرده باشد و ظاهراً جزو اول که تفصیل است در سه و چهار مضمون حدیث موثق کالصحیح حنان بن سدید است که گفت عرض نمودم صدوق گفته است که سؤال کرده اند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نداند که سه شوط کرده است یا چهار شوط حضرت فرمودند که آیا این شك را در طواف نافله کرده است یا در فريضة عرض نمودند که شما جواب هر دو را بیان فرمائید حضرت فرمودند که اگر طواف نافله است می خواهی بنا بر سه بگذار و می خواهی بنا بر چهار گذار و اگر طواف فريضة باشد طواف را از سر گیرد.

و این جزو که اگر در طواف فريضة باشی و ندانی که شش شوط کرده یا هفت شوط طواف را از سر گیر و اگر بیرون رفته باشی و فوت شود این اعاده از تو بر تو چیزی نیست مضمون احادیث متکثره صحیحه است مثل صحیحه منصور بن حازم که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از کسی که طواف فريضة کند و نداند که شش شوط کرده است یا هفت شوط حضرت فرمودند که اعاده کند طواف را عرض نمودم که وقتش فوت شد به آن که از مکه معظمه بیرون رفت حضرت فرمودند که بر او نیست چیزی و اعاده نزد من محبوبتر و افضل است یعنی خود یا نایش.

و در صحیح از معاویه بن عمار منقولست که گفت از آن حضرت

صلوات الله عليه سؤال کردم از شخصی که طواف فریضه کند و نداند که شش شوط کرده است یا هفت شوط فرمودند که از سر گیرد عرض نمودم که وقتش فوت شد فرمودند که چون بر او نیست، و به همین مضمونست صحیحه دیگر از منصور بن حازم و صحیحه محمد بن مسلم.

و در حسن کالصحیح از حلبی و صحیح معاویه بن عمار منقولست تا عبارت آن که از سر می گیرد بی زیادتی جمله اخیره.

و در موثقه ابو بصیر منقولست که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از کسی که شك کند در طواف فریضه فرمودند که هر چه شك کند باطل است و اعاده می کند گفتم فدای تو گردم اگر شك در نافله کند فرمودند که بنا بر اقل گذارد و اگر شك در میان هفت و هشت کند پس اگر به رکن نرسیده باشد قطع می کند و اگر به رکن رسیده باشد ملتفت نمی شود اما جزو اول در صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است، و جزو دوم در صحیح حلبی وارد است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که طواف فریضه را کرده باشد و نداند که هفت شوط کرده است یا هشت شوط حضرت فرمودند که در هفت یقین دارد و احتمال می دهد هشت را ملتفت نشود و نماز طواف را به جا آورد و مرجع این شك به شك بعد از فراغت و آن اعتبار ندارد در هیچ جا.

## باب ما يجب على من اختصر شوطا في الحجر

6- (روى ابن مسكان عن الحلبي قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه رجل طاف بالبيت فاختصر شوطا واحدا في الحجر كيف يصنع قال يعيد الطواف الواحد).

این بابی است در بیان کسی که اختصار کند و راه را نزدیک کند به آن که از راه میان حجر اسماعیل بدر رود، و بدان که خلافی نیست میان جمیع مسلمانان می باید که در طواف خانه حجر اسماعیل را داخل کند به آن که هفت شوط بر دور خانه و حجر بگردند و جمعاً توهم کرده اند که حجر داخل بیت است و غلط کرده اند چون احادیث صحیحه وارد شده است که حجر داخل خانه نیست و نه مقدار سر ناخنی که از ناخن می گیرند پس اگر کسی از راهی که مردمان از طرفین حجر تردد می کنند داخل خانه شوند و همین بر دور کعبه معظمه می گردند و بس آن شوط باطل است و می باید که آن شوط را از سر گیرند.

چنانکه منقولست به اسانید صحیحه از حلبی که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه اگر شخصی طواف کعبه کند و يك شوط را اختصار کند در حجر به آن که از میان حجر حضرت اسماعیل بدر رود چه کند حضرت فرمودند که يك طواف را یعنی يك شوط را اعاده می کند

6- ( و فی روایة معاویة بن عمّار عنه صلوات اللّٰه علیه قال: من اختصر فی الحجر الطّواف فلیعد طوافه من الحجر الاسود).

و به اسانید صحیحہ منقولست از معاویہ کہ گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیہ فرمودند کہ ہر کہ اختصار کند شوطی را در حجر پس می باید کہ اعادہ کند طوافش را از حجر الاسود، و در کافی چنین است کہ اعادہ می کند از حجر الاسود تا حجر الاسود و از این حدیث و امثال این حدیث ظاہر می شود کہ می باید ابتداء طواف از حجر الاسود باشد

8- ( و روی الحسن بن سعید عن ابراهیم بن سفیان قال: کتبت إلى ابی الحسن الرضا صلوات اللّٰه علیه امرأة طافت طواف الحجّ فلما کانت فی الشّوط السّابع اختصرت فطافت فی الحجر و صلّت رکعتی الفریضة و سعت و طافت طواف النّساء ثم ات منی فکتب تعید).

و به اسانید صحیحہ منقولست از حسین بن سعید از ابراهیم کہ صدوق گفته است کہ کتابش محل اعتماد است کہ گفت عربضہ نوشتہم بہ حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیہ کہ ہر گاہ زنی طواف حج کند و چون بہ شوط ہفتم رسد از میان حجر بیرون رود و دو رکعت نماز طواف را بہ جا آورد و سعی کند و طواف نساء را بہ جا آورد بعد از آن بمنی آید حضرت نوشتند کہ اعادہ می کند یعنی شوط را بہ قرینہ اخبار سابقہ.

و ہم چنین است خبر حسن کالصحیح از حفص بن بختری از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیہ در شخصی کہ طواف خانہ کعبہ کند و اختصار کند حضرت فرمودند کہ قضا می کند ہر چہ را اختصار نمودہ است یعنی ہر شوطی را کہ اختصار کردہ باشد آن شوط را بہ جا می آورد و ظاہر این روایات آنست کہ از روی جہل کردہ باشد اما اگر عمدا کند آیا چنین است یا

باطل است و طواف را از سر می گیرد خصوصا هر گاه شوط اول باشد و نیت را مقارن آن داشته باشد و چون آن شوط باطل شد و باقی مقرون به نیت نیست می باید طواف باطل باشد حتی در صورت جهل و نیز ممکن است که حمل کنیم این دو روایت را بر این صور و احوط آنست که اول آن شوط را اعاده کند و بعد از آن کل طواف را احتیاطا و اللّٰه تبارک و تعالیٰ يعلم

ص: 13

6- (روی ابان عن محمّد الحلبيّ قال: سألت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الطّواف خلف المقام قال ما احبّ ذلك و ما اری به بأسا فلا تفعله الاّ ان لا تجد منه بدّا).

این بابی است در ذکر خبری که وارد شده است در طواف عقیب مقام که حرام است یا مکروه است.

به اسانید صحیحه منقولست از ابان موثق علی المشهور و ثقه بر مذهب جمعی از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از طواف پشت مقام حضرت فرمودند که من دوست نمی دارم این را که طواف را از پشت مقام کند و گناهی و کفاره نمی دانم از جهة کسی که از پشت مقام ابراهیم طواف کند پس مکن طواف از پشت مقام مگر آن که چاره نداشته باشی به آن که کثرت باشد یا خوف دشمن باشد، و ظاهر این حدیث کراهت است.

و در قوی کالصحیح منقولست از حریز از محمد بن مسلم که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه از حد طواف کعبه آن حدی که هر که از آن بیرون رود طواف خانه نکرده باشد حضرت فرمودند که مردمان در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله طواف می کردند خانه و مقام را و شما امروز طواف می کنید میان خانه و میان مقام را، پس حد موضع مقام

بود، و کسی که از آن تجاوز کند طواف نکرده است و حد پیشتر و امروز یکی است و آن مقدار میانه مقام و میان خانه است از جمیع اطراف خانه پس کسی که طواف کند و از اطراف خانه دور شود زیاده از این مقدار طواف خانه نکرده خواهد بود بلکه طواف مسجد کرده است زیرا که از حد بیرون رفته است و او را طواف نیست.

پس ظاهر شد از این حدیث که چون در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام مقام متصل به خانه بود و جای آن را گذاشته اند و اینجا که الیوم مقام را گذاشته اند علامتی بود که حد مطاف بود و مردمان بر دور خانه و مقام هر دو طواف می کردند چنانکه دور حجر اسماعیل نیز می کشتند و در زمان جاهلیت مقام را برداشتند از جای آن که متصل بود به خانه و در اینجا گذاشتند که حد محل طواف بود و چون فتح مکه معظمه واقع شد و آن حضرت صلی الله علیه و آله بدعتهای جاهلیت را برطرف کردند مثل سیصد و شصت بت که بر دور کعبه و بعضی بالای کعبه مانند هبل نصب کرده بودند آنها را زایل گردانیدند مقام را نیز بامر الهی در جایی گذاشتند که در زمان حضرت ابراهیم می بود و چون بموجب حدیث متواتر نزد عامه و خاصه موافق ظاهر آیه کریمه همگی مگر نادری بکفر اصلی خود برگشتند چون عمر در زمان پادشاهی غصبی بحج آمد پرسید که کسی هست که بداند که این مقام در زمان جاهلیت در کجا بود یکی از منافقان گفت من اندازه را برداشته ام رفت و اندازه را آورد و عمر به جایی که مطاف بود مقام را در آنجا گذاشت پس حد مطاف جای مقام است و از چهار طرف به آن نسبت است مثلاً- اگر از مقام تا بیت بیست ذرع باشد از جمیع اطراف بیست ذرع را رعایت می باید کرد و در طرفی که حجر اسماعیل واقعست حد مطاف از



حجر محسوبست زیرا که نشان جای مقام از جهة محل طوافست و حجر مطاف نیست که اگر کسی داخل حجر شود طواف باطلست پس از بیرون بیست ذرع را مثلا رعایت می باید کرد.

و بعضی گفته اند که چون مطاف از اطراف ما بین بیت و مقامست از جانب حجر نیز بیت را رعایت می باید کرد خصوصا جمعی که حج را از بیت نمی دانند و لیکن اگر چه از بیت نمی دانند اتّفاقی است که حکم بیت دارد و اگر از طرف حجر بیت را رعایت نمایند جای طواف بسیار تنگ می شود و دو سه ذرعی بیشتر نمی ماند و اگر در کار می بود این مقدار تنگی هر آینه می بایست بیش از این مبالغه نمایند در آن طرف بخصوصه و از طرف عامه و خاصه نشده است و لیکن از جهة خروج از خلاف هر چند نزدیکتر باشد به دیوار حجر بی دغدغه خواهد بود با آن که نزدیکی خانه نیز در طواف مطلوبست هر چند عدد اقدام که بیشتر است ثواب بیشتر است و الله تعالی یعلم

ص: 16

من المناسك على غير وضوء

6- (روى عن معاوية بن عمّار قال قال ابو عبد الله صلوات الله عليه:

لا بأس بان يقضى المناسك كلّها على غير وضوء الا الطواف بالبيت ووضوء افضل).

این بابی است در آن چه واجبست بر کسی که طواف یا عبادتی غیر از آن را بی وضو واقع سازند یعنی اعاده آن واجبست یا نه.

منقولست به بیست و شش سند صحیح از معاویه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که مناسک را همه بی وضو واقع سازند مگر طواف کعبه را و مناسک دیگر را با وضو واقع ساختن افضل است، و در تهنیذ هست که مگر طواف که در آن نمازست یعنی وضو به اعتبار نماز است، و احتمال دیگر داده اند که مگر طواف که طواف بیت بمنزله صلاة است پس وضو در آن می باید

5,6- (و روى العلا عن محمد بن مسلم عن أحدهما صلوات الله عليهما قال: سألته عن رجل طاف الفريضة وهو على غير طهر قال يتوضأ ويعيد طوافه وان كان تطوعاً توضأ و صلّى ركعتين).

و به سى و سه سند صحیح منقولست از محمد که از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما سؤال کردم از

شخصی که طواف واجب را به جا آورده باشد حضرت فرمودند که وضو می سازد و طواف را اعاده می کند و اگر نماز کرده باشد نماز را اعاده می کند و ذکر نکردن از جهت ظهور است و اگر طواف سنت را بی وضو بفعل آورده باشد وضو می سازد و دو رکعت نماز می کند.

پس ظاهر شد که طواف سنت نیز مشروط نیست به وضو و طواف واجب مشروط است به طهارت، و نماز مطلقاً مشروطست بطهاره

6- (و فی روایة عبید بن زرارة عنه صلوات الله علیه انه قال: لا باس بان يطوف الرجل النافلة على غير وضوء ثم يتوضأ و يصلی و ان طاف متعمدا على غير وضوء فليتوضأ و ليصل).

و در روایت کالصحیح و موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که طواف نافله را بی وضو به جا آورند و بعد از آن وضو بسازند و نماز سنت را با وضو بفعل آورند یعنی اگر سهوا واقع شده باشد و اگر طواف را عمدا بی وضو واقع سازند وضو بسازد و با وضوء واقع سازد یعنی در طواف سنت و اکثر اوقات روایات عبید بی اختلاف نیست و ظاهراً نقل بالمعنی می کرده است و همین روایت را به چندین عنوان ذکر کرده است در موثق کالصحیح منقولست از او که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی طواف بی وضو کرد، حضرت فرمودند که اگر طواف سنت است وضو بسازد و نماز کند و به سندی دیگر موثق کالصحیح همین مضمون را به اندک تغییری بحسب لفظ منقول است و در موثق کالصحیح از او منقول است که عرض نمودم به آن حضرت صلوات الله علیه که من طواف نافله می کنم و بی وضوام حضرت فرمودند که وضو بساز و نماز کن و اگر چه عمدا طواف را

بی وضو کرده باشی و مضمون همه آنست که طواف نافله را اگر بی وضو به جا آورد خواه عمدا و خواه سهوا طوافش صحیح است و نماز طواف مشروط است به وضو و محتمل است که صدوق نیز روایات او را جمع کرده باشد در این روایات و الله تعالی يعلم

(و من طاف تطوّعا و صلّى رکعتین علی غیر وضوء فلیعد الرّکعتین و لا یعد الطّواف)

و منقولست در صحیح از حریر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که طواف کند طواف سنتی و دو رکعت نماز را نیز به جا آورد و وضو نداشته باشد حضرت فرمودند که دو رکعت نماز را اعاده می کند بعد از وضو و طواف را اعاده نمی کند.

و منقولست در صحیح از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که طواف کند کعبه را و جنب باشد و در اثنای طواف به خاطرش رسد حضرت فرمودند که قطع می کند طواف را و آن چه را کرده است حساب نمی کند، و دیگر سؤال کردم از شخصی که طواف کند و به خاطرش رسد که وضو ندارد فرمودند که طوافش را قطع می کند و آن چه را کرده است حساب نمی کند. و معمولست بر طواف فریضه در صورت دویم و در صورت اول فی نفسه باطل است به اعتبار آن که بودن جنب در مسجد الحرام منهی عنه است پس طواف حال جنابت کالعدم است.

و در حسن کالصحیح از جمیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در قوی کالصحیح از ابو حمزه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که از هر دو معصوم سؤال کردند که آیا مناسک

حجرا بی وضو واقع می توان ساخت فرمودند که بلی مگر طواف خانه را که در آن نماز هست و نماز به هیچ وجه بی طهارت واقع نمی توان ساختن و طواف مربوط است به آن و در طواف واجب و سنت نماز را بی وضو نمی توان کرد و در طواف سنت هر چند طواف مشروط به وضو نباشد معقول نیست آن را بی وضو کردن و بیرون رفتن و وضو ساختن و آمدن و نماز کردن.

و چون این معنی ظاهرتر است بعد از تامل ظاهر می شود رفع شبهه عدم احتیاج طواف واجب به وضو به اعتبار ظاهر این حدیث، و بر تقدیری که از این حدیث استدلال بر وجوب طهارت نتوان کرد استدلال بر عدم وجوب بی دغدغه نمی توان کرد و احادیث داله بر وجوب بسیار است.

و در حسن کالصحیح و در صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست در شخصی که در اثنای طواف واجب حدثی از او صادر شود فرمودند که بیرون می رود و وضو می سازد پس اگر از نصف تجاوز کرده باشد بنا بر آن می نهد و اگر کمتر از نصف باشد اعاده می کند.

و کالصحیح منقولست از زید که از آن حضرت پرسیدند از شخصی که طواف خانه را بی وضو کرده باشد فرمودند که باکی نیست محمولست بر نافله

7- ( و روی صفوان عن یحیی الازرق قال: قلت لأبي الحسن صلوات الله عليه رجل سعى بين الصفا و المروة فسعى ثلاثة اشواط او اربعة ثم بال ثم اتم سعيه بغير وضوء فقال لا بأس و لو اتم مناسكه بوضوء كان احب إليّ).

و در حسن کالصحیح منقولست از یحیی کی بود چشم و ظاهر آنست که یحیی بن عبد الرحمن ثقه باشد که گفت عرض نمودم به حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که هر گاه شخصی در میان صفا و مروه سعی کند و سه

شوط یا چهار شوط کرده باشد و بعد از آن بول کند و سعیش را تمام کند بی وضو حضرت فرمودند که باکی نیست و اگر همه مناسک را با وضو بفعل آورد محبوبتر است نزد من.

و در صحیح از رفاعة منقولست که عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که می توانم که عبادات حج و عمره را بی وضو دریابم حضرت فرمودند که بلی مگر طواف خانه که در آن نماز هست.

و در موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که طواف و سعی را واقع مساز بی وضو و دیگر خواهد آمد

ص: 21

6- (روی حریر و ابراهیم بن عمر قالا قال ابو عبد الله صلوات الله عليه:

لا باس بان تطوف المرأة غير مختونة [مخفوضة خ] فاما الرجل فلا يطوف الا مختونا).

این بابی است در بیان آن چه از احادیث وارد شده است در طواف ختنه ناکرده به چهل سند صحیح منقولست از حریر، و در صحیح به بیست و پنج و سند از ابراهیم مرویست که گفتند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست در طواف که زن را ختنه نکرده باشند و اما مرد پس طواف نمی کند مگر ختنه کرده

6- (و روی ابن مسکان عن ابراهیم بن میمون عن ابی عبد الله صلوات الله عليه: فی الرجل الذی یسلم فیرید ان یختن و قد حضر الحجّ أ یحجّ او یختن قال لا یحجّ حتی یختن).

و به اسانید صحیح منقولست از عبد الله و صفوان از ابراهیم که کتابش معتمد است به شهادت صدوق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در مردی که مسلمان شود خواهد ختنه کند و زمان حج نیز رسیده است آیا حج کند فرمودند که حج نمی تواند کرد تا ختنه نکند.

و به اسانید صحیح منقول است از معاویه بن عمار که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که اغلف طواف خانه نمی تواند کرد و باکی نیست

که زن را ختنه نکرده باشند، و اغلف یعنی کسی که ذکرش در غلاف باشد، و این روایات بی معارض دلیل شرطیت ختنه مردانست و اکثر اصحاب نیز شرط می دانند و بعضی توقف کرده اند در اشتراط و توقف وجهی ندارد و از عدم استفصال حضرت ظاهر می شود که اگر وقت تنگ باشد و ختنه کرده باشد و نجس باشد و طواف و نماز طواف را با نجاست غیر متعدی تواند کرد و الله تعالی يعلم

ص: 23



6- (روى ابن مسكان عن زرارة قال قال ابو عبد الله صلوات الله عليه:

انما يكره ان يجمع الرجل بين السبوعين و الطوافين في الفريضة فاما في التافلة فلا بأس).

این بابی است در مقارن ساختن دو طواف با یکدیگر که در میان آنها نافله نکند.

و منقولست در صحیح از زراره که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که مکروه نیست یعنی بد نیست قران که جمع کند میان دو هفت شوط، و دو طواف: تفسیر آنست مگر در وقت طواف واجب و اما در طواف سنت باکی نیست و مکروه در اینجا احتمال حرمت و تاكّد کراهت دارد هم چنانکه عدم باس در نافله احتمال کراهت و اباحت هر دو دارد

5- (وقال زرارة: ربّما طفت مع ابي جعفر صلوات الله عليه و هو ممسك بيدي الطوافين و الثلاثة ثم ينصرف و يصلّي الركعات ستّا).

ممکن است که تتمه حدیث سابق باشد و بیان عدم کراهت قران در نافله باشد و به اسانید صحیحه منقولست که زراره گفت که بسیار بود که طواف می کردم با حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آن حضرت دست مرا گرفته بود دو طواف و سه طواف که بیست و یک شوط باشد

می کردند و بعد از فراغ شش رکعت نماز می کردند از جهة هر هفت شوط دو رکعت و از جهة دو طواف چهار رکعت می کردند.

و منقولست از زراره که با آن حضرت صلوات الله عليه سیزده طواف کردم که آن حضرت دست مرا گرفته بودند بعد از آن به گوشه فرمودند و بیست و شش رکعت نماز کردند و من نیز کردم، و ظاهر احادیث بسیار دلالت می کند بر آن که قران را از روی تقیه کرده باشند و تا تقیه نباشد قران نکنند

(و کَلَّمَا قَرْنَ الرَّجُلَ بَيْنَ طَوَافِ النَّافِلَةِ صَلَّى لِكُلِّ اسْبُوعٍ اسْبُوعَ رَكَعَتَيْنِ رَكَعَتَيْنِ)

و چون قران در فریضه بد است و در نافله باکی نیست پس هر چند که قران کند از جهة هر هفت شوط دو رکعت نماز بگذارد و اسبوع و سبوع بمعنی هفت شوط است و همزه نسخه است در هر دو و يك سبوع و يك رکعتین نیز نسخه است و این مضمون در احادیث بسیار وارد شده است و احوط عدم قرانست در فریضه و نافله مگر آن چه گذشت که يك شوط را سهوا زیاد کرده باشد شش شوط بر او می افزاید و دیگر خواهد آمد إن شاء الله

ص: 25

## باب طواف المريض و المحمول من غير علة

14- (روی محمد بن مسلم قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله عليه يقول حدثني ابي: ان رسول الله صلى الله عليه وآله طاف على راحلته و استلم الحجر بمحجنه و سعى عليها بين الصفا و المروة

14- و في خبر اخر: انه كان يقبل الحجر بالمحجن).

این بایست در طواف بیمار و کسی که او را دیگری بردارد بی علتی کالصحیح منقولست از محمد که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که خبر داد مرا پدرم صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بر شتر سوار بودند در حال طواف و عصای سر کجی داشتند و آن عصا را بحجر الاسود می رسانیدند از جهت استلام مستحب، و بر آن راحله سعی فرمودند میان صفا و مروه.

و در حدیثی دیگر وارد است که آن حضرت صلی الله علیه و آله می بوسیدند حجر را به عصا به آن که چون سواره بودند عصا را بحجر می رسانیدند و عصا را می بوسیدند.

و منقول است در صحیح از کاهلی که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که می فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله طواف کردند بر شتر گوش بریده یا دست کوتاه، و مشهور این است که شتر معیوب نبود و لیکن باین نامش می خواندند و چون سوار بودند

ارکان خانه را مسح می کردند و می بوسیدند به عصای سر کجی که داشتند از جهة راندن شتر، و احادیث صحیحه وارد است که آن حضرت در جمیع مناسک حج سواره بودند از جهة آن که مردمان را تعلیم کنند که چگونه مناسک را بفعل آورند

6- (و روی ابو بصیر: انّ ابا عبد الله صلوات الله عليه مرض فامر غلمانه ان يحملوه و يطوفوا به فامرهم ان يخطوا برجله الارض حتى تمس الارض قدماه في الطواف).

و مرویست در موثق از ابو بصیر که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بیمار شدند امر فرمودند غلامان را که آن حضرت را بر محفّه بردارند یا بر پشت و آن حضرت بر پشت ایشان طواف کردند و اگر در محفّه می بودند که محفّه را به زمین نزدیک کنند که کف پاهای آن حضرت به زمین برسد و اگر بر دوش بودند می فرمودند که قد خود را بد زدند در طواف تا قدمهای مبارك آن حضرت به زمین برسد ظاهرا و این معنی را از روی استحباب به جا می آوردند

6- (و فی روایة محمد بن الفضیل عن الربیع بن خثیم: انه كان يفعل ذلك كلما بلغ إلى الركن اليماني).

و در قوی منقولست از محمد از ربیع بن خثیم که مجهول است و ربیعی نیست که از زهاد ثمانیه است و همنام اویند پدر و پسر و ربیع نیز دیده بود این واقعه را او می گوید که چون حضرت به رکن یمانی می رسیدند پاها را به زمین می کشیدند و ممکن است که در دو واقعه باشد

7- (و: سال اسحاق بن عمّار ابا ابراهیم صلوات الله عليه عن المريض المغلوب يطاف عنه بالكعبة فقال لا و لكن يطاف به).

و در موثق کالصحيح منقولست از اسحاق که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسى کاظم صلوات الله عليه از بیماری که بی شعور باشد یا قوت نداشته باشد آیا دیگری بدل از او طواف می کند حضرت فرمودند که نه و لیکن دیگری او را دوش می کند و طوافش می فرمایند و ظاهرا مغلوبیت از جهة عقل است که شعور نداشته باشد و لیکن چون ممکن است که حدثی از او بجهد که مسجد را نجس کند محمولست بر غلبه مرضی که ضبط خود تواند کرد

(و قد روی عنه صلوات الله عليه حریر رخصة فی ان يطاف عنه و عن المغمی علیه و یرمی عنه)

و بتحقیق که روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه حریر رخصتی را در آن که از مغلوب که دیوانه باشد و از بی هوشی که مرض است که کسی به نیابت ایشان طواف کند و رمی جمرات کند، و روایت چنین است که حضرت فرمودند که از بیماری که عقلش مغلوب شده باشد و بیهوش باشد به نیابت او طواف و رمی می توان کرد و از عبارت روایت ظاهر می شود که هر دو یکی است و بیماری که بیهوش می شود عقل او مغلوبست از این جهت ضمیر را مفرد فرمودند و این حدیث به هشتاد و دو سند صحیح منقولست.

6- (و فی روایة معاویة بن عمّار عنه صلوات الله عليه قال: الکسیر یحمل فی رمی الجمار و المبطن یرمی عنه و یصلی عنه).

و در روایت معاویه به اسانید صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که کسی که بدنش شکسته باشد دوش می کنند تا آن که جمرات را به هفت سنگ ریزه می زند و مبطن که شکم رو داشته باشد نایب می کند کسی را که به نیابت او رمی جمرات را بزند و به نیابت او نماز طواف را بکند.

بدان که مشهور میان اصحاب آنست که اگر بیماری داشته باشد که شعور نداشته باشد مانند بیهوش یا مرضی که ضبط خود نتواند کرد چون اسهال: دیگری به نیابت ایشان می کند و اگر عذر مرجو الزوال باشد صبر می کند شاید خوب شود و خود تواند کرد و الا نایب از جهة او می کند و احادیث صحیحه بسیار بر این معنی وارد است

(و قدر روی معاویه بن عمّار عنه صلوات الله علیه رخصه فی الطّواف و الرّمی عنهما)

و بتحقیق که وارد شده است بعنوان رخصت به اسانید صحیحه از آن حضرت صلوات الله علیه و در طواف و رمی از جانب کسیر و مبطن، و ممکن است که مراد از کسیر کسی باشد که از شتر افتاده باشد و بدنش مجروح باشد و خوف تلویت مسجد بوده باشد یا آن که عاجز باشد از حرکت و در مبطن که خوف نجس شدن مسجد باشد ظاهر است و از این جهت رخصت نامیده است که اصل آنست که افعال را خود به جا آورد و چون فی الجملة اختیاری هست که خود تواند کرد نیابت بر سبیل رخصت است

6- (و: قال فی الصّبیان یطاف بهم و یرمی عنهم).

و در صحیح به اسانید متکثره منقولست از معاویه که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند در اطفال که ایشان را دوش می کنند و بر دور کعبه می گردانند و از جانب ایشان رمی جمار می کنند یعنی اولیاء ایشان مانند پدر و جد یا هر مؤمنی ولی مؤمن است چنانکه فرموده است حق تعالی شانه که مؤمنان بعضی از ایشان ولایت دارند بر بعضی و این حدیث در صورتی است که اطفال ممیز نباشند و الا ایشان را به عبادت و افعال حج می دارند چنانکه خواهد آمد إن شاء الله تعالی

## باب ما يجب على من بدء بالسعي قبل الطواف

أو طاف و آخر السعي

6- (روى صفوان عن اسحاق بن عمّار قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه رجل طاف بالكعبة ثم خرج فطاف بين الصفا و المروة فبينما هو يطوف اذا ذكر انه قد ترك من طوافه بالبيت فقال يرجع إلى البيت فيتّم طوافه ثم يرجع إلى الصفا و المروة فيتّم ما بقى قلت فانه بدء بالصفا و المروة قبل ان يبدأ بالبيت قال ياتي البيت فيطوف به ثم يستأنف طوافه بين الصفا و المروة قلت فما الفرق بين هذين قال لأن هذا قد دخل في شيء من الطواف و هذا لم يدخل في شيء منه).

این بابی است در آن چه واجب است بر کسی که ابتداء به سعی کند پیش از طواف یا طواف کند و تاخیر کند سعی را یعنی واجبست بحسب احادیث متواتره و اجماع کافه مسلمانان که اول در حج و عمره ابتدا به طواف کند و دو رکعت نماز طواف را به جا آورد و بعد از آن سعی کند در میان صفا و مروه و هم چنین می باید بی فاصله بعد از طواف سعی کند میان صفا و مروه پس اگر تاخیر کند حکمش چیست.

مروست در موثق کالصحیح از اسحاق که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر کسی طواف کعبه به جا آورد و بعد از آن از مسجد بیرون آید و مشغول شود به سعی میان صفا و مروه

ص: 30

پس در اثنای سعی به خاطرش رسد که بعضی از طواف کعبه را نکرده است که کمتر از نصف باشد به آن که يك شوط یا دو شوط یا سه شوط را نکرده است حضرت فرمودند که بر می گردد بسوی کعبه و طوافش را تمام می کند پس بر می گردد به سعی میان صفا و مروه و آن چه مانده است تمام می کند اگر چه بیشتر مانده باشد.

عرض کردم که اگر اول ابتدا به صفا و مروه کرده باشد پیش از آن که ابتدا کند به طواف خواه عمدا و خواه سهوا و خواه جاهل مسأله باشد حضرت فرمودند که متوجه طواف می شود و آن را با نماز به جا می آورد پس می آید و سعی را از سر می گیرد اگر چه همه را کرده باشد عرض نمودم که چه فرقیست میان اول و ثانی که حکمشان مختلف است فرمودند که چون در صورت اول بعضی از طواف را کرده بود و آن بیشتر بود و بیشتر که چهار شوط کرده باشد حکم کل دارد و ترتیب بفعل آمده بود بنا می گذاشت بر سعی بخلاف این صورت که داخل نشده است در چیزی از طواف و اگر کمتر از نصف باشد در حکم عدم است.

و این حل موافق فقه رضوی است و حل اکثر علما، بلکه این حل گمان ندارم که کسی کرده باشد اگر چه ظاهر عبارت شامل يك شوط نیز هست، و لیکن چون قدما فرق کرده اند متاخرین بحسن ظنی که به ایشان دارند و ایشان را ارباب نص می دانند می گویند که البته به ایشان چیزی رسیده است که بما نرسیده است، و مظنون اینست که قدما خصوصا صدوق این کتاب را داشته است و یقین داشته است که تالیف حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما است به آن عمل می کرده است و دیگران به اعتبار جلالت قدر او اعتماد به گفته او می کرده اند و جمعی نیز خود



داشته اند و دو شیخ فاضل صالح ثقه گفتند که این نسخه را از قم به مکه آوردند چون نسخه قدیمی بود و خطوط اجازات علماء بر آن بود و در چند جا خط حضرت بر آن بوده و قاضی میر حسین طاب ثراه از روی آن نسخه نوشته بود و باین شهر آمد و بنده از آن نسخه نسخه برداشتم و عمدهٔ اعتماد بنا بر این است که اکثر آن چه پدرش در رساله به صدوق نوشته است بهمان عبارتست و اکثر آن چه صدوق نسبت به کسی نمی دهد همان عبارتست به اندک تغییری در بعضی از اوقات و این نسخه سبب عذر قدماست در آن چه گفته اند و سبب احتیاط این فقیر است و بعضی از این حدیث پیشتر گذشت با مؤیدش صحیحه منصور بن حازم اعاده نکردم

6- (و ساله صلوات الله علیه عبد الله بن سنان: عن الرجل يقدم حاجًا وقد اشتدَّ عليه الحرُّ فيطوف بالكعبة و يؤخر السَّعي إلى ان يبرد فقال لا بأس به وربِّما فعلته).

و به اسانید صحیحه منقولست از عبد الله که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که در هوای گرم بحج آمده باشد و طواف کعبه کند و از جهة شدت حرارت تاخیر نماید سعی را تا هوا خنک شود چونست حضرت فرمودند که باکی نیست در تاخیر و بسیار است که من نیز چنین می کنم یعنی تاخیر می کنم سعی را تا هوا خنک شود و اگر چه افضل اعمال آنست که دشوارتر باشد و لیکن بر ائمه هدی است صلوات الله علیهم که کار را بر مردمان دشوار نکنند چون عالمیان متابعت ایشان می کنند و بسا باشد که بدن نیز قوت تحمل مشقت نداشته باشد و به سبب این مشقت از کارهای اهم از این باز ماند

6- (و فی حدیث اخر: يؤخره إلى اللیل).

و در حدیث دیگر از عبد الله بن سنان هست که گفت که بسیار بود که حضرت صلوات الله علیه را می دیدم که تاخیر می نمودند تا شب و به همین عنوان شیخ بعد از حدیث عبد الله بن سنان ذکر کرده است و اگر نه عبارت شیخ می بود احتمال معنی دیگر اظهر بود.

و در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت سؤال کردم از احدهما صلوات الله علیهما از شخصی که طواف خانه کند و مانده شود آیا سعی را تاخیر می کند حضرت فرمودند که بلی و ظاهر حدیث سابق آنست که طواف را در شدت حرارت کرده باشند که قریب بظهر باشد چنانکه در باب ثواب حج گذشت و از آن وقت تا شب تاخیر فرموده باشند و محتمل است که مراد از تاخیر تا شب این باشد که طواف و سعی را تاخیر فرموده باشند و دور نیست که این فرد بهتر باشد تا فاصله میان طواف و سعی نشود فاصله بسیار

5,6- (روی العلاء عن محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما: قال سألته عن رجل طاف بالبيت فأعیى أ یؤخر الطواف بین الصفا و المروة إلى غد قال لا).

و به اسانید صحیحه بسیار که چهل و شش سند است منقول است از محمد که گفت سؤال کردم از یکی از صادقین صلوات الله علیهما از شخصی که طواف کند کعبه را و باز ماند آیا سعی را بروز دیگر می تواند انداختن فرمودند که نه محتمل است که نهی تحریمی باشد یا تنزیهی

6- (و: سألته صلوات الله علیه رفاعة عن الرجل يطوف بالبيت فیدخل وقت العصر أ یسعی قبل ان یصلی او یصلی قبل ان یسعی قال لا یسعی به ان یصلی ثم یسعی).

و منقولست به اسانید صحیحه از رفاعه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که از طواف خانه فارغ شود و وقت عصر داخل شود آیا سعی می کند پیش از نماز یا نماز می کند پیش از سعی حضرت فرمودند که باکی نیست که طواف کند و بعد از آن سعی به جا آورد یعنی آن چه توهم کرده که می باید اتصال طواف و سعی به مرتبه به جا آورده باشد که نماز واجب در میان در نتواند آمدن نه چنین است بلکه اگر در اثنای طواف و سعی باشد و وقت نماز داخل شود متوجه نماز شدن اولی است اگر همه از جهة تقیه باشد که می باید آن را مقدم دارند، و کلینی همین حدیث را ذکر کرده است در صحاح و در آخرش چنین -

لا بل یصلی ثم یسعی - و بنا بر این احتیاج نیست به تاویل و ظاهرا تصحیف شده است از قلم نساخ.

و کلینی در صحیح از معاویه بن عمار روایت کرده است و بی دغدغه کتاب معاویه نزد محمد بن یعقوب بوده است و طرق بسیار به او داشته است، دیگر کتاب ابن ابی عمیر نزد او بوده است و طرق بسیار به او داشته است و از جهة تقنن طریق از همه طرق روایت می کند و نمی دانست که کار به این جا خواهد رسید که بگویند ابراهیم بن هاشم را نمی شناسیم و سهل بن زیاد ضعیف است و امثال اینها و اگر نه همیشه از جمعی روایت می کرد که شما به ایشان اعتقاد داشته باشید.

غرض اینست که متذکر شوی و مطلع شوی بر سخافت آراء جمعی که خبر از جائی ندارند، اولاً هرگز دیدی که شیخ طوسی تا علامه رحمهم الله تعالی گفته باشند که این حدیث ضعیف است از جهة این جماعت چون معلوم بوده است کتب که از آن جماعت است مثلاً الحال هرگز

به خاطر رسیده است که به گویی که قواعد معلوم نیست که از علامه باشد و شرایع محقق معلوم نیست که از محقق باشد چون در طرق اجازه قواعد و شرایع جمعی هستند که ما ایشان را نمی شناسیم بلکه یقین است که این کتب از ایشان است و اجازه محض تیمن و تبرک است و از اجازه دانستن از بابت اینست که کسی در روز روشن بگوید که الحال روز است زیرا که فلانی گفت روز است و دیگری بحث کند که عدالت فلانی بر ما ظاهر نیست و تو گویی که فلانی عادل است و وجوه عدالت او را گویی و اگر نیکو تامل کنی البته چنین است، و کتب این جماعت کالشمس فی رابعة النهار بوده است و چون طبایع اهل عصر چنین بوده است از جهة تطیب قلوب ایشان می گوئیم که طریق به حریر چهل طریق صحیح است که از فهرست صدوق و شیخ از طریق صدوق چهل طریق است و اگر اندکی پائین تر آئیم صد باره نهصد هزار طریق بیشتر داریم و اگر از خود تا به ایشان حساب کنیم هزار باره از عدد ریگ بیابانها و از موی گوسفندان و سایر حیوانات بیشتر است.

بلی اگر کسی سخن گفته است در حریر و زراره و جمعی که حدیث را از معصوم نقل کرده اند سخن گفته اند نه در کسی که از حریر روایت کرده است چون کتب حریر در میان ایشان بوده است تا زمان ابن ادریس، و در آخر سرایر از کتب جمعی احادیث مستطرفه روایت کرده است و چون از زمان بعد از شیخ طوسی علیه الرحمه اکثر اصحاب به طرز عامه با ایشان مباحثات می کردند، و اگر چیزی نقل می کردند به ایشان گاهی می گفتند که خبر واحد است، و گاهی می گفتند که دلالتش صریح نیست و ذو وجوه است، و هم چنین است از آیه اگر استدلال می کردند بحث در دلالتش می کردند عاجی نداشتند بغیر از آن که از جهة اسکات خصم دست به اجماع زنند می گفتند که اجماع اهل البیت است و آیات و دلایل عقلیه و نقلیه از طرق عامه می آوردند بر صحت اجماع و اولاً دست به اجماع می زدند و بعد از آن از

جته تاييد اجماع آيات و اخبار نقل می کردند چنانکه از کتب ایشان ظاهر و باهر است.

و اگر خواهی که این معنی بر تو ظاهر شود رجوع کن به کتب استدلالی ایشان مثل کتاب قنیه از ابن زهره که در هر مسأله اولاً می گوید که للاجماع و الآیه و الروایة و از مجمع البیان نیز ظاهر می شود مثلاً در تفسیر آیه کریمه وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا که استدلال می کند بر رجعت و از سید مرتضی رضی الله عنه نقل کرده است که این آیه دلالت بر رجعت می کند به آن که حق سبحانه و تعالی فرموده است که روزی باشد که مبعوث کنیم و زنده گردانیم از هر امتی جمعی از مکذبین را می گوید که در روز قیامت حق سبحانه و تعالی همه خلائق را مبعوث می گرداند چنانکه ضروری دین اسلام است بلکه ضروری ادیان ملئین است قاطبه پس نیست این بعثت مگر در رجعت، و بعد از آن می گوید که ما استدلال بر رجعت به آیه و اخبار نمی کنیم که گویند آیه ظنی الدلالة است و اخبار آحاد است و مفید قطع نیست بلکه مستمسک ما اجماع ظاهره است که مفید قطع است و آیات و اخبار را تاييد می آوریم نه استدلال تا شما بحث توانید کرد در دلالت یا سند.

و داب ایشان چنین بود تا قریب بزمان علامه و علامه رحمه الله ظاهر ساخت استدلال به اخبار را در کتاب منتهی المطلب، و بعد از او شهید علیه الرحمة، و بعد از آن شهید ثانی رحمه الله با نهایت خوف تا باخرها جرأت کرد و در اجماعات ایشان قدحها کردند بانکه معاصران او جمعی تکفیرش کردند و او مختفی بود در تلال و جبال، و خبری از جرح و تعدیل نداشت تا بزمان ما که حق سبحانه و تعالی اولاً مولانا و مقتدانا و شیخنا و شیخ الكل در قدح اجماع و استنباطات واهیه داد مردانگی می داد بعد از آن مولانا محمد امین طاب ثراه رجوع نمود بداب قدماء شیعه و قدح نمود در

فواید مدنیه در اجتهادات و چون نوبت باین شکسته رسید به تائید الله تبارک و تعالی ترویج حدیث نمود به مرتبه که در اصفهان جدّ این شکسته کتب حدیث را بر شیخ الطائفه نور الدین علی بن عبد العالی خوانده بود و اجازات از او داشت اما چون رغبت مردمان در فقه بیشتر بود مدارش بر درس کتب فقهیه بود.

حاصل آن که در این شهر دو کس یا سه کس کتب حدیث داشتند و آن نیز در کتابخانه بود که کسی ندیده بود تا آن که روزی شیخ المحدثین شیخ بهاء الدین محمد العاملی در اثناء درس می گفتند که اول کسی که کتب حدیث را به ایران آورد پدر من بود عرض نمودم که در کتابخانه جدّ بنده و کتابخانه میرزا محمد ابو الفتوح و کتابخانه میر شجاع الدین محمود بود؟ در جواب فرمودند که همین کتابخانه بود کسی می خواند و چنین بود، و الحال قریب به چهل سال است که سعی نمودم و به مرتبه رسیده است که در بسیاری کتابخانه جمیع کتب مکرر هست بلکه در قری از اصفهان و سایر بلاد منتشر شد و آب رفته به جوی باز آمد و الحمد لله رب العالمین که اکثر فضیلتی عصر اوقات شریف ایشان صرف حدیث می شود و روز بروز در ترقی و تزاید است و به سبب هجران کلی که بر اخبار واقع شده بود و کسی نمی خواند تصحیفات و اغلاط بسیار واقع شده بود بتأیید الله تبارک و تعالی در روضه المتقین اکثر به اصلاح آمد و الحمد لله رب العالمین که در این شرح تمام شد هر چه در این کتاب تقصیر شده بود و الحمد لله رب العالمین که پادشاه جم جاه ملایک سپاه قدوه اولاد سید المرسلین صلی الله علیه و آله و زبده احفاد ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین رشک پادشاهان متقدمین و متاخرین اکثر اوقات شریف ایشان و امراء جلیل القدر عظیم الشأن ایشان نیز صرف مطالعه و مباحثه حدیث می شود و اکثر صحبت ایشان خواندن این شرح است و امید هست که بموجب حدیث شریف که از حضرت

سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم مشهور و معروفست که التّاس علی دین ملوکهم چنان شود که در جمیع بلاد ایران اطفال ایشان عالم باشند، و بموجب منطوقه حدیث حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرموده اند که دین مبین بر دو پا قائم است یکی به تعظیم امر الله و یکی به شفقت علی خلق الله چنین شده است که در خلوات در تعظیم اوامر الهی می کوشند و در جلوات در شفقت علی خلق الله نهایت سعی می فرمایند، و این شرح نیز به برکت توجهات ایشان در اندک روزی به این جا رسیده است امید از فضل الهی دارد که اجل امان دهد که تمام شود.

حاصل آن که از معاویه بن عمار منقول است که عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی شروع کند در سعی میان صفا و مروه و وقت نماز داخل شود آیا سعی را مخفف کند و بعد از آن متوجه نماز شود یا قطع کند و نماز کند و بعد از آن سعی کند یا سعی را به نحوی که می کرد با مستحبات به جا آورد حضرت فرمودند که آیا بر صفا و مروه محل نمازی نیست یعنی جا هست نماز کند یا آن که آیا مسجد الحرام نزدیک نیست یعنی متصل است نماز کند و بعد از آن سعی را به جا آورد عرض نمودم که آیا می تواند نشست از جهت استراحت فرمودند که در اثنای سعی می تواند نشست بر چهار پا چرا در غیر حال سعی نتواند نشست با آن که حق سبحانه و تعالی که رخصت داده است که سعی را سواره کنند از جهت استراحت بندگانست چرا در غیر حال سعی استراحت نتواند کرد.

6- (روى معاوية بن عمّار عن أبي عبد الله صلوات الله عليه أنه قال: إذا اردت ان تطوف عن احد من اخوانك فائت الحجر الاسود فقل بسم الله اللهم تقبل من فلان).

این بابی است در طواف کردن به نیابت شخصی که آن شخص غایب باشد یا حاضر به اسانید صحیحیه متکثره منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه خواهی طواف کنی از جهة یکی از برادران مؤمنان به نزد حجر الاسود آی و بگو بسم الله استعانت از حق سبحانه و تعالی می خواهم یا از نام او که این طواف با تمام رسد خداوند قبول کن این طواف را که من از جهة یا به نیابت فلانی به جا می آورم و به جای فلان نام او را ببر، و امثال این حدیث دلالت می کند بر آن که ابتدا طواف از حجر الاسود می باید باشد و بر آن که طواف سنت یا واجب را که نتواند آمد: به نیابت می توان کرد در حال حیات، و بر آن که در نیت همین کافی است که در ابتدای فعل در خاطر باشد که این فعل را از جهة چه می کنی، و بر آن که دعای قبول را پیش از فعل می توان کرد. و ممکن است که مراد این باشد که خداوند چنان کن که این فعل خالص از جهة رضای تو باشد تا مقبول باشد و در نامه عمل برادرم نوشته شود، یا آن که آن چه به نیابت او می کنم از من نیز قبول کن که هر دو مثاب باشیم و اول اظهر است که خود منظور نباشد و حق سبحانه و تعالی البته



باین کس نیز می دهد بر وجه اکمل و هر چند خودش منظور نباشد اکمل است تو بندگی چو گدایان بشرط مزد مکن \*\*\*

که دوست خود روش بنده پروری داند \*\*\*

و این نیت لفظی است که هم نیت است و هم دعای قبول عمل، و اگر همین معنی را در خاطر بگذرانند نیت بفعل آمده است و لیکن ثواب دعا را ندارد تا بلفظ نگوید و ممکن است که اگر در ضمیر این کس استدعای مطالب گذرد از جهة خود یا دیگری حق سبحانه و تعالی آن ثواب را کرامت کند بفضل خود و لیکن جزم نمی توان کرد و یا تلفظ جزم هست چون اطاعت کرده است

6- (و: سالة صلوات الله عليه يحيى الازرق عن الرجل يصلح له ان يطوف عن اقاربه فقال اذا قضى مناسك الحج فليصنع ما شاء).

و منقولست در موثق و کلینی در صحیح از صفوان از یحیی ازرق و صدوق در فهرست گفته است که یحیی ابن حسان ازرق و ظاهرا سهو کرده باشد و در اخبار صحیحه از صفوان چند جا تصریح واقع شده است به یحیی بن عبد الرحمن ازرق ثقه با آن که یحیی ابن حسان از کاظم صلوات الله علیه روایت نکرده است و این خبر و اخبار مصرحه اکثر از کاظم صلوات الله علیه است و بعد از این إن شاء الله خواهد آمد با تصریح بعبد الرحمن از آن جمله در سعی خواهد آمد. حاصل آن که یحیی گفت: سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که خواهد که از جهة خویشان خود طواف کند جایز است حضرت فرمودند که هر گاه مناسک حجرا از جهة خود به جا آورد هر چه خواهد بکند. یعنی مناسک حج خود

ص: 40

را به نیابت ایشان نمی تواند کرد و افعال دیگر مانند طواف بلکه عمره مفرده را از جهة دیگران می تواند کرد

(و لا يجوز للرجل اذا كان مقيما بمكة ليست به علة ان يطوف عنه غيره)

و جایز نیست کسی را که در مکه معظمه باشد و او را علتی از حدث و مرض نباشد که دیگری به نیابت او طواف کند روایت کرده است  
شیخ در صحیح از عبد الرحمن بن ابی نجران از شخصی که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صلوات الله علیه که اگر دو کس در  
مکه معظمه باشند یکی از ایشان بدل از دیگری طواف می تواند کرد فرمودند که نه و لیکن اگر غایب باشد از مکه بدل از او طواف می تواند  
کرد عرض نمودم که چه مقدار راه غایب باشد فرمودند که ده میل و تفصیلش خواهد آمد در ابواب نیابت إن شاء الله

ص: 41

6- (روی معاویة بن عمّار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال: فی رجل طاف طواف الفریضة و نسی الرّکعتین حتّی طاف بین الصّفا و المروة ثمّ ذکر قال یعلّم ذلك المکان ثمّ یعود فیصلّی الرّکعتین ثمّ یعود إلى مکانه و قد رخص له ان یتّم طوافه ثمّ یرجع فیرکع خلف المقام و روی ذلك محمّد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه فبائی الخبرین اخذ جاز و قلت له رجل نسی الرّکعتین خلف مقام ابراهیم علیه السلام فلم یذكر حتّی ارتحل من مکة قال فلیصلّهما حیث ذکر و ان ذکرهما و هو بالبلد فلا یرح حتّی یقضیهما).

این بابی است در سهو در دو رکعت نماز طواف به اسانید صحیحه متکثره منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که طواف واجب را بفعل آورد و فراموش کند دو رکعت نماز طواف را تا وقتی که در سعی میان صفا و مروه باشد به خاطرش آید حضرت فرمودند که نشان می کند آنجا را و بر می گردد و دو رکعت نماز طواف را در مقام ابراهیم می کند پس بر می گردد و به جایی که نشان کرده است و سعی را تمام می کند. و صدوق می گوید که بتحقیق که رخصت داده اند او را که سعی را تمام کند و بعد از آن به مقام ابراهیم رود و نماز طواف را به جا آورد و این رخصت روایت کالصحیح محمد بن مسلم است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه

و بنا بر نسخه که و او داشته باشد یعنی آن این است که دو حدیث هست یکی بهمان عبارت که گفته و دیگر خبر محمد بن مسلم است که نقل بالمعنی است پس بهر يك از این دو حدیث که عمل نماید جایز است اگر چه قطع بهتر است اگر متعین نباشد.

دیگر معاویة بن عمار گفت که عرض نمودم که اگر شخصی فراموش کند نماز طواف را و به خاطرش نرسد تا از مکه معظمه بیرون رود حضرت فرمودند که هر جا که به خاطرش رسد این دو رکعت را قضا می کند و اگر بشهر خود رسیده باشد و به خاطرش رسد جائی نرود تا آن که دو رکعت را قضا کند.

اما روایت محمد بن مسلم که ذکر کرده است بنظر نرسید بلکه شیخ روایت کرده است به بیست و پنج سند صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما که گفت سؤال کردم از آن حضرت از شخصی که طواف خانه کند و فراموش کند نماز طواف را تا آن که پنج شوط به جا آورد یا کمتر حضرت فرمودند که سعی را می گذارد تا آن که دو رکعت را در مقام می کند و بعد از آن می آید و از آنجا که گذاشته است شروع می کند تا سعی را تمام می کند پس ممکن است که حدیث دیگر باشد یا سهو شده باشد و احتمال ضعیفی هست که و روی ذلك اشاره بحدیث معاویه باشد که مطلبش این باشد که حدیث اول اقوی است و ظاهر عبارت متن اینست که قال و قلت سخن محمد بن مسلم باشد و لیکن چون کلینی این عبارت را از معاویة بن عمار روایت کرده است ظاهر می شود که صدوق آن عبارت را در میان حدیث معاویه در آورده باشد و بعد از آن شروع در بقیه حدیث معاویه کرده باشد و صدوق بسیار چنین کرده است در این کتاب

6- (و فی روایة عمر بن یزید عن ابی عبد الله صلوات الله علیه: ان کان

قد مضى قليلا فليرجع فليصلهما او يامر بعض الناس فليصلهما عنه).

و در صحیح از عمر مرویست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه نماز طواف را نکرده باشد و اندکی راه رفته باشد بر می گردد و در مقام می کند یا نایب می کند شخصی را که بدل از او بکند

6- (و روی الحسین بن سعید عن احمد بن عمر قال: سالت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل نسی رکعتی طواف الفریضه و قد طاف بالبيت حتى یاتی منی قال یرجع إلى مقام ابراهیم علیه السلام فلیصلهما).

و به سی سند صحیح منقولست از احمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند دو رکعت نماز طواف واجب را و طواف کرده باشد تا آن که بمنی آید حضرت فرمودند که بر می گردد به مقام ابراهیم علیه السلام و در آنجا به جا می آورد و احادیث بسیار بر این مضمون وارد شده است از صحیح و کالصحیح

6- (و قد رویت رخصة فی: ان یصلیہما بمنی رواها ابن مسکان عن عمر بن البراء عن ابی عبد الله صلوات الله علیه:).

و بعنوان رخصت روایت وارد شده است که این دو رکعت را در منی به جا آورد و احتیاج به آمدن به مکه نیست و این روایت از ابن مسکان وارد شده است از عمر بن براء که مجهول الحال است و لیکن چون ابن مسکان از اهل اجماع است جهالت او ضرر ندارد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه، و احادیث بسیار مؤید این حدیث وارد شده است که اگر در ابطح باشد برگردد و در مقام به جا آورد و یا در مکه باشد در مقام به جا آورد و از مجموع اخبار ظاهر می شود که آن چه فراموش کرده است اگر در مکه معظمه و حوالی آن مانند ابطح باشد بر می گردد و اگر در منی باشد به مکه بازگشت داشته باشد

نیز بر می‌گردد و اگر بازگشت نداشته باشد مخیر است میان آن که بر گردد یا نایب بگیرد یا در آنجا بکند و هم چنین اگر در دورتر با امکان آمدن بی‌مشقتی اگر چه اولی آنست که اگر مشقت عظیم نباشد بر گردد چون در روایات بسیار استدلال به آیه کریمه شده است که مقام ابراهیم علیه السلام را مصلی کنید یعنی در آنجا نماز طواف را به جا آورید و اگر متعسر باشد برگشتن احوط آنست که اگر در همان موضع که به خاطرش رسیده است به جا آورد و اگر خود بازگشت داشته باشد در سال دیگر احتیاطاً قضا کند و الا کسی را نایب کند که بدل از او در آنجا به جا آورد و اگر شخصی حج کرده باشد و قرائت نمازش یا واجبات دیگر نماز را درست نکرده باشد مثل اکثر مردمان اولی آنست که بعد از تصحیح قرائت و واجبات خود هر جا که باشد به جا آورد و احتیاطاً نایبی بفرستد و نهایت احتیاط آنست که مرتبه دیگر حجبی احتیاطاً به جا آورد و اگر بمیرد احوط آنست که وارث او از جهة او قضا کند و اگر مؤمنی به جا آورد نیز خوبست چنانکه صحیح‌ه عمر بن یزید بر آن دلالت می‌کند

5,6- (و فی روایة جمیل بن درّاج عن احدهما صلوات اللّٰه علیهما: انّ الجاهل فی ترک الرّکعتین عند مقام ابراهیم علیه السّلام بمنزلة التّاسی).

و در صحیح از جمیل از یکی از صادقین از امام جعفر صادق یا امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیهما منقول است که فرمودند که جاهل مسأله در ترک دو رکعت نماز در مقام ابراهیم بمنزله ناسی است به تفصیلی که گذشت در روایات.

5- (روی عاصم بن حمید عن محمد بن مسلم قال: سالت ابا جعفر صلوات الله عليه عن الرجل يطوف و يسعى ثمّ يطوف بالبيت تطوّعا قبل ان يقصّر قال ما يعجبني).

این بابی است در احادیث شاذه نادره که در طواف وارد شده است به هفت سند صحیح منقولست از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که طواف و سعی کند و پیش از آن که تقصیر کند طواف سنت کند حضرت فرمودند که مرا خوش نمی آید یعنی مکروهست و بر این مضمون احادیث صحیحه و حسنه کالصحیحه وارد شده است و هم چنین مکروه است طواف مستحب بعد از احرام بحج پیش از رفتن به عرفات چنانکه در حسن کالصحیح از حلبی منقولست، و در میان تقصیر و احرام بحج هر چند طواف بیشتر کند بهتر است چنانکه منقول است و در صحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که يك طواف در دهه ذی الحجه بهتر است از هفتاد حج طوافی که در حج کنند

6- (و روی صفوان بن یحیی عن هیثم التّمیمی قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه رجل کانت معه صاحبه لا تستطيع القيام علی رجلها فحملها زوجها فی محمل فطاف بها طواف الفريضة بالبيت و بالصفا و المروة أجزیه ذلك الطّواف عن نفسه طوافه بها فقال أيها و الله اذا).

و به بیست و پنج سند صحیح منقولست از هیثم که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی زن خود را با خود بحج برده است و آن زن نتواند بر پا ایستادن شوهرش آن زن را در کجاوه کرده است و کجاوه را بر دوش گذاشته است و او را طواف و سعی فرموده است آیا طوافی که آن زن را فرموده است از خودش مجزی است حضرت فرمودند که آری و الله در این صورت که گفتمی از هر دو صحیح است

6- ( و روی ابن مسکان عن الهذیل عن ابی عبد الله صلوات الله علیه:

فی الرجل یتکل علی عدد صاحبته فی الطواف أ یجزئه عنها و عن الصبی فقال نعم أ لا تری انک تأتمّ بالإمام اذا صلّیت خلفه فهو مثله).

و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که زنش بر شمردن او اعتماد کند در طواف و کودکی نیز داشته باشد آیا شمردن مرد از آن زن و کودک مجزی است حضرت فرمودند که بلی نمی بینی که اقتدا به امام می کنی هر گاه در عقب او نماز کنی و اگر شك کنی رجوع به یقین او می کنی و چنانکه شارع در آنجا تجویز کرده است در اینجا نیز تجویز نموده است و تشبیه از جهة رفع استبعاد است که به اصول و قواعد درست نمی شود به آن که شغل ذمه یقینی است و شغل ذمه یقینی را براءت ذمه یقینی می باید و از گفته او بر تقدیر عدالت ظنی حاصل نمی شود.

جوابش این است که بر تقدیری که حق باشد عموم آن قاعده مخصص شده است باین اخبار پس قیاس نباشد که حکم را از مشابعت این جزوی بان جزوی به آن استنباط کرده اند و در بسیاری از روایات تشبیهات شده است از جهة تسهیل فهم یا رفع استبعاد چون معلوم است که ائمه معصومین صلوات الله علیهم خصوص هر مسأله را می دانسته اند از وجهی که



از حق سبحانه و تعالی به حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله رسیده بود و دست بدست بهر يك از ایشان رسیده بود و ظاهراً ضمیر عدده از قلم اکثر نسخا افتاده است و می باید اگر چه ممکن است که تنوین بدل از مضاف الیه باشد

6- (و: سألہ سعید الاعرج عن الطّواف أ یکتفی الرّجل بإحصاء صاحبه قال نعم).

و منقولست در موثق کالصحیح و در صحیح از سعید که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از طواف که آیا اکتفا می کند شخصی به شمردن مصاحبش حضرت فرمودند که بلی می باید که آن شخص عادل ثقه باشد و دور نیست که ثقه کافی باشد و محتمل است که اعتماد بر مؤمن مجهول الحال توان کرد چنانکه ظاهر اخبار است و ظاهر این دو خبر در آنست که اگر یکی شك کند و دیگری یقین داشته باشد صاحب شك رجوع به صاحب یقین می کند مثل نماز جماعت و اگر هر دو شك کنند باطل است و اگر هر دو جزم داشته باشند هر يك به جزم خود عمل می کنند چنانکه ظاهر حسن کالصحیح صفوانست

6- (و روی صفوان عن یزید بن خلیفة قال: رأی ابو عبد الله صلوات الله علیه اطوف حول الکعبة و علیّ برطلّة فقال بعد ذلك تطوف حول الکعبة و علیک برطلّة لا تلبسها حول الکعبة فاتّها من زیّ اليهود).

و کالصحیح منقولست از یزید که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه مرا دیدند در دور کعبه که طواف می کردم و برطلّه که کلاهی بوده است دراز بر سر داشتم پس حضرت بعد از آن فرمودند که طواف می کنی بر دور کعبه و برطله بر سر می گذاری دیگر آن را در حال طواف بر سر

مگذار که لباس و طرز یهودانست.

و در حدیث دیگر منقولست کالصحیح از زیاد بن یحیی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که زنهار که طواف نکنی با برطله جمعی از علما حمل کرده اند به آن که مکروهست به قرینه تعلیل و بعضی علت مشابهت را دلیل حرمت ساخته اند و بعضی مخصوص کرده اند به طواف عمره چون واجب است سر باز باشد و احتیاط در ترکست

6- (و روی معاویة بن عمّار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال:

يستحب ان تطوف ثلاثمائة و ستين اسبوعا عدد ایام السنة فان لم تستطع فثلاثمائة و ستين شوطا فان لم تستطع فما قدرت علیه من الطواف).

و به بیست سند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سنت است که سیصد و شصت طواف کنی هر طوافی هفت شوط بعدد ایام سال (هلالی ظ) جلالی پس اگر نتوانی سیصد و شصت شوط می کنی که پنجاه و یک طواف باشد و طواف آخر دو شوط باشد و در اینجا قران مستثنی است و بعضی از علما چهار شوط می افزایند تا پنجاه و دو طواف شود و قران نشود.

و در موثق کالصحیح منقولست از ابو بصیر که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که سنت است که طواف کنند خانه را بعدد ایام سال از جهة هر هفته هفت شوط که مجموع پنجاه و دو طواف باشد و این قریب است به سال شمسی که سیصد و شصت و پنج روز است و یک روز طواف ندارد.

و در صحیح دیگر از معاویه منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که مستحب است که سیصد و شصت طواف کند بعدد ایام سال و اگر نتواند هر چه تواند بکنند و ظاهرا این حکم کسانی است که بحج می روند

ص: 49

نه جمعی که مجاورند چون سنت است که ایشان هر روز اقلاده طواف بکنند و در زیادتی هر چند بیشتر کنند بهتر است خصوصا سال اول مجاورت و در سال دویم نماز بسیار کند و طواف بسیار که هر دو مساوی باشند و در سال سیم نماز را بیشتر از طواف کنند

14,6- (و: سال ابان ابا عبد الله صلوات الله عليه اكان لرسول الله صلى الله عليه و اله طواف يعرف به فقال كان رسول الله صلى الله عليه و اله يطوف بالليل و النهار عشرة اسابيع ثلاثة اول الليل و ثلاثة اخر الليل و اثنين اذا اصبح و اثنين بعد الظهر و كان فيما بين ذلك راحته).

و منقولست كالصحيح از ابو الفرج که گفت سؤال کرد ابان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که آیا حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله را طوافی بود که معروف باشد به طواف آن حضرت که گویند طواف النبي این است حضرت فرمودند که آن حضرت صلى الله عليه و آله در شبانه روزی ده طواف می کردند سه در اول شب و سه در آخر شب و دو طواف بعد از صبح و دو طواف بعد از ظهر به جا می آوردند و در میان آنها استراحت آن حضرت بود

6- (و: ساله سعيد الاعرج عن المسرع و المبطن في الطواف فقال كل واسع ما لم تؤذ احدا).

و در موثق كالصحيح منقولست از سعيد که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از کسی که طواف را تند کند یا کند کند کدام بهتر است حضرت فرمودند که همه خوبست ما دام که آزار به کسی نرسانی و اکثر اوقات تند رفتن ضرر می رساند.

و كالصحيح منقولست از عبد الرحمن بن سيابه که گفت سؤال کردم از

آن حضرت صلوات الله عليه که طواف را تند کنم و بسیار کنم یا هموار کنم و کم کنم حضرت فرمودند که میانه بکن نه تند و نه هموار.

و در موثق کالصحيح منقولست از صادقین صلوات الله علیهما که این رمل و هروله که عامه می کنند بر دور خانه مخصوص سالی بود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از جهة عمره قضا آمده بودند و آن حضرت مشاهده نمودند که جمعی از صحابه به سبب ضعف نشسته بودند حضرت فرمودند که قریش شما را می بینند کمر را به بندید و طواف را رمل کنید یعنی شتر رو به آن که تند نروید و گامها نزدیک هم باشد و این رمل در همان سال بود و بس و من هموار طواف می کنم و پدرم نیز هموار طواف می کردند شما نیز هموار طواف کنید

6- ( و روی علی بن النعمان عن یحیی الازرق قال: قلت لأبي الحسن صلوات الله عليه اني طفت اربعة اسابيع فعميت أفصلي ركعاتها و انا جالس قال لا قلت و كيف يصلي الرجل صلاة الليل اذا اعيى او وجد فترة و هو جالس فقال يطوف الرجل جالسا؟ فقال لا قال فتصليهما و أنت قائم).

و در کافی فاعییت است و ظاهرا غلط این کتاب از نسخ است و در صحیح از یحیی منقولست که گفت عرض نمودم به حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما که من چهار طواف کردم و مانده شدم آیا نوافلش را نشسته می توانم کرد فرمودند نه عرض کردم که نه هر گاه مانده می شود یا سستی عارض می شود نافله شبرا نشسته می کند حضرت فرمودند که طواف را نشسته می تواند کرد گفتم نه گفتند پس نافله را ایستاده می کنی و در کافی فصل و أنت قائم است و این خوبست و دور نیست که فتصلیها بوده

باشد چون هشت رکعت است از جهة چهار طواف و ممکن است که جنس دو رکعت را فرموده باشد و ظاهر می شود که نشسته خوب نباشد به آن که حرام باشد یا مکروه باشد و ظاهرا آن که چون راوی قیاس این نافله را به نافله شب کرد حضرت فرموده باشد که اگر قیاس توان کرد این قیاس انسب است یا آن که قیاس در شرع نمی باشد و در چنین صورتی احتمال این معنی هست شاید علت قیام و عدم جلوس این باشد یا بحسب واقع ممکن است که آن چه فرموده باشند علت باشد و بیان این باشد که شما غلط می کنید چون علت را نمی دانید و الله تعالی یعلم

6- (و روی علی بن ابی حمزة عن ابی الحسن صلوات الله علیه: انه سئل عن رجل سها ان يطوف بالبیت حتی یرجع إلی اهله فقال اذا کان علی وجه الجهالة اعاد الحجّ و علیه بدنة).

و منقولست در موثق از علی که از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که فراموش کند که طواف خانه را به جا آورد تا به خانه خود برگردد حضرت فرمودند که مطلوب از حج طواف خانه است مستبعد است که کسی فراموش کند مطلوب خود را بلی ممکن است که جاهل مسأله باشد و هر گاه به سبب جهل چنین کاری کند می باید که حجرا اعاده کند و شتری بکشد و شتر را از جهة وطی بزن می دهد و دور نیست که شتر را به سبب تقصیرش باید داد که آن چه مقصود بالذات حج است که طوافست ندانسته است، و به همین مضمونست صحیحه علی بن یقطين از آن حضرت صلوات الله علیه اما اگر فراموش کرده باشد و به خانه خود آمده باشد و جماع کرده باشد هدیی می فرستد و نیز شخصی را نایب می کند که بدل از او طواف کند چنانکه دلالت دارد بر آن صحیحه علی بن جعفر از

6- (و روی هشام بن الحكم عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال: من اقام بمكة سنة فالطواف له افضل من الصلاة و من اقام سنتين خلط من ذا و ذا و من اقام ثلاث سنين كانت الصلاة له افضل).

و منقولست به پنجاه و هفت سند صحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که هر که تا يك سال در مکه معظمه باشد طواف افضل است از نماز و سال دویم تا سال سیم هر دو مثل یکدیگرند هر دو بکنند و سال سیم و زیاده هر چه بماند بمنزله اهل مکه است و نماز از جهة او بهتر است.

و مؤید این است که صحیحه حریر که آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند که طواف از جهة مجاوران افضل است و نماز از جهة اهل مکه و جمعی که از جاهای دیگر رفته باشند که بمنزله اهل مکه اند نماز از جهة ایشان افضل است چون يك سال مجاورند طواف بهتر است و سال سیم بمنزله اهل مکه اند نماز افضل است و در سال دویم از مجاورت گذشته اند و به مرتبه قاطن نرسیده اند هر دو نظر به ایشان مساوی است و خواهد آمد اخبار که تا دو سال نماند حکم اهل مکه بهم نمی رساند

6- (و روی معاوية بن عمّار عنه صلوات الله عليه أنّه قال: يستحبّ ان تحصى اسبوعك في كلّ يوم و ليلة).

و به اسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که مستحب است که بشماری طوافهای خود را در هر شبانه روزی چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله عليه و آله حسابی مقرر داشتند که در شبی شش طواف و در روزی چهار طواف می کردند.

محتمل است که مراد این باشد که حسابش را نگاه داری و در تزیید باشی مثلا اگر حساب کنی که در این شب بیست طواف کردی اگر شب دیگر توانی بر آن بیفزای چون در حدیث است که هر که دو روز او مساویست مغبونست تا به مرتبه که بالاتر ممکن نباشد بعد از آن شروع کنی در زیادتى بحسب کیفیت و هر گاه حساب را نگاهداری می دانی چه کرده و اگر حساب نگاه نداری نفس و شیطان یکی را دو و سه حساب می کنند فایده دیگر آنست که توانی که وتر طواف کنی چنانکه گذشت در اخبار که خداوند عالمیان وتر است و دوست می دارد و ترا که طاق باشد مثل يك و سه و پنج و هفت و نه و آن که حضرت ده طواف می فرمودند دور نیست که از جهة بیان جواز باشد و مستحب است که چنان نشود که این کس را ملال حاصل شود چنانکه در صحیحه مرسله ابن ابی عمیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ترك کن طواف را در حالتی که ذوق کردن داشته باشی یعنی وقتی ترك مکن که دل گیر شده باشی و تنگ آمده باشی که عاقبت بالکلیه ترك کنی

7- (و روی صفوان عن عبد الحمید بن سعد قال: سالت ابا ابراهیم صلوات الله علیه عن باب الصّفا و قلت ان اصحابنا قد اختلفوا فيه فبعضهم يقول الذی یلی السّقایة و بعضهم يقول الذی یستقبل الحجر الاسود فقال هو الذی یستقبل الحجر و الذی یلی السّقایة محدث صنعہ داود و فتحه داود).

و کالصحیح منقول است از عبد الحمید بن سعید یا سعید و جهالت هر دو ضرر ندارد چون صحیح است از صفوان به هیجده سند و صفوان از اهل اجماع است که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از باب صفا که سنت است که چون متوجه سعی شوند از باب صفا

بیرون روند اصحاب و استاذان ما در آن اختلاف کرده اند بعضی می گویند محاذی چاه زمزم است و آن را سقایه می گویند زیرا که عباس مویز را در آن آب می انداخت تا شوری آن زایل شود و بخورد حاجیان می دادند و بعضی می گویند که آن دری است که محاذی حجر الاسود است حضرت فرمودند که باب الصفا دری است که برابر حجر الاسود است و آن چه محاذی سقاخانه است دریست که اصل در را داود بن علی بن عبد الله بن عباس ساخت و او دیوار مسجد را گشود و این در را نصب کرد چون این در باب الصفا زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله باشد تا دیگران تا سی به آن حضرت کنند

ص: 55



### نسيان طواف

6,5- (روى العلاء عن محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله عليهما قال:

سألته عن رجل نسي أن يطوف بين الصفا والمروة قال يطاف عنه).

این بابی است در سهوی که واقع شود در سعی میان صفا و مروه به اسانید متکثره صحیح که پنجاه سند صحیح است و بسیاری کالصحیح منقول است از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله یا از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند که سعی کند در میان صفا و مروه تا بمیرد و حضرت فرمودند که بدل او سعی می کنند و هم چنین اگر در حال حیات اگر متعذر یا متعسر باشد آمدن: شخصی را نایب خود می کند که بدل از او سعی کند و عبارت شامل این صورت هست بلکه اعم است از اینها و غیر اینها

### اگر شش شوط به جا آورد

6- (و: سئل ابو عبد الله صلوات الله عليه عن رجل طاف بين الصفا والمروة ستة اشواط وهو يظن انها سبعة وذكر بعد ما احلّ و واقع النساء انه اتما طاف ستة قال عليه بقره يذبحها و يطوف شوطا اخر).

و منقول است از عبد الله بن مسكان و سند صدوق به او صحیح است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که در میان صفا و مروه شش شوط بکند و گمان کند که هفت شوط کرده است و به خاطرش رسد بعد از محل شدن به تقصیر و بعد از جماع با زنان که

شش شوط کرده است حضرت فرمودند که بر اوست گاوی که آن را بکشد و شوطی دیگر به جا آورد.

و به اسانید صحیحہ منقول است از سعید بن یسار که عرض نمودم به آن حضرت صلوات اللہ علیہ کہ ہر گاہ شخصی عمرہ تمتع کند و سعی میان صفا و مروہ را شش شوط بہ جا آورد و بہ گمان آن کہ فارغ شدہ است بہ خانہ رود و ناخنہا را بگیرد و محل شود پس بہ خاطرش رسد کہ شش شوط کردہ است پس اگر یقین داشتہ باشد کہ شش شوط کردہ است یک شوط را بہ جا آورد و گاوی بکشد و اگر یقین داند کہ کم کردہ است و نداند کہ چند شوط کردہ است سعی را اعادہ کند و گاوی بکشد و بہ فقرا و مساکین دہد و ہر جا کہ از جہت کفارہ می کشد بہ مساکین قسمت می کند و خود نمی خورد

و من لم یدر ما سعی فلیبتدئ السعی

و کسی کہ نداند کہ چند شوط کردہ است می باید کہ سعی را از سر گیرد چنانکہ الحال گذشت در صحیحہ سعید بن یسار از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ کہ اگر یقین داند کہ کم کردہ است و نداند کہ چند شوط کردہ است باید کہ اعادہ کند

### اگر ہشت شوط بہ جا آورد

(و من سعی بین الصّفا و المروۃ ثمانیۃ اشواط فعلیہ ان یعید و ان سعی بینہما تسعۃ اشواط فلا شیء علیہ و فقہ ذلک أنّہ اذا سعی ثمانیۃ اشواط یکون قد بدا بالمروۃ و ختم بہا و کان ذلک خلاف السنّۃ و اذا سعی تسعۃ یکون قد بدا بالصّفا و ختم بالمروۃ)

عبارت فقہ رضوی است بہ تغیر خطاب بہ غیبت چنانکہ در اکثر مواضع این را تغیر دادہ اند و کسی کہ در میان صفا و مروہ ہشت شوط بکند بر اوست کہ سعی را اعادہ کند یعنی در صورتی کہ در مروہ باشد و یقین داشتہ باشد کہ ہشت شوط کردہ است و نداند کہ ابتدا از صفا کردہ است یا از مروہ بر او

نیست چیزی و فقه این مسأله و حکمت و علتش این است که در صورتی که شك داشته باشد در ابتدا و یقین داشته باشد در عدد کاشف می آید در صورت اول که ابتدا از مروه کرده است چون زوج در مروه است و این خلاف طریقه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله زیرا که متواتر است که آن حضرت فرمودند که ابتدا کنید به آن چه حق سبحانه و تعالی به آن ابتدا فرموده است و حق تعالی ابتداء به صفا فرموده است که «إِنَّ الصَّافَاَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» و خواهد آمد و اگر طاق در مروه باشد مانند نه شوط کاشف می شود که ابتدا از صفا کرده است و ختم به مروه کرده است سعیش صحیح است نهایتش آنست که دو شوط زیاد کرده است سهوا و اگر در این صورت که شك دارد در ابتدا و یقین دارد در عدد اگر جفت در صفا باشد صحیح است و اگر طاق در صفا باشد باطل است و در صورت جفت البته ابتدا از صفا کرده است و در طاق ابتدا از مروه کرده است، و آن چه در متن و در فقه رضویست بر سبیل مثال است چون علت را بیان فرموده اند و از این مسأله استنباط کرده اند که نیت شرط است در سعی و الا می بایست که در همه صور صحیح باشد زیرا که اگر ابتدا به مروه کرده باشد تا صفا لغو باشد و از صفا صحیح باشد و اگر تمام نشده باشد تمام کند پس نیست می بایست که مقارن صفا شود نشده است از این جهت باطل است.

و جواب گفته اند که ممکن است که نیت شرط نباشد و نیت منافی ضرر داشته باشد مثلا در نماز نیت و جوب و ندب بر مذهب جمعی که در کار نیست اگر نیت قربت کند صحیح خواهد بود به آن که هیچ يك را نیت نکند و اگر واجب را بقصد مستحب یا بر عکس بفعل آورد باطل خواهد بود

### اگر از مروه شروع کند

(و من بدا بالمروة قبل الصفا فعليه ان يعيد)

و هر که ابتدا کند به مروه پیش از صفا واجبست که اعاده کند سعی را و این عبارت متمم کلام سابق است چون در فقه از جهة ظهور ذکر نکرده بودند بنا بر این جدا مذکور شد

### اگر هروله را ترك کند

(و من ترك شيئا من الرّمل في سعيه فلا شيء عليه)

و منقولست در صحيح از سعيد اعرج که عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله از کسی که ترك کند هروله میان صفا و مروه را در سعی حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست و هروله و رمل تند دویدنست که مستحب است در اثنای سعی از مناره تا مناره بازار عطاران بدود مانند شتر که گامها نزدیک هم باشد و دود نه مانند اسب که در دویدن گامها را فراخ می گذارد و سعی میان صفا و مروه را به اعتبار این دویدن سعی می نامند، و در روایات بسیار است که سعی را اطلاق می کنند، بر هروله و بسیار است که بر مجموع اطلاق می کنند و از قراین ظاهر می شود در هر جا که کدام مراد است و آن که گفته است که بر او چیزی نیست یعنی گناه نیست منافات ندارد با استحباب رجوع قهقری چنانکه خواهد آمد در باب نوادر حج

### اگر هشت شوط به جا آورد

7- (و روی عبد الرحمن الحجّاج عن ابي ابراهيم صلوات الله عليه: في رجل سعى بين الصّفا و المروة ثمانية اشواط فقال ان كان خطأ طرح واحدا و اعتدّ بسبعة).

و در حسن كالصحيح و در صحيح منقولست از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله عليه در شخصی که سعی کند در میان صفا و مروه: هشت شوط کند حضرت فرمودند که اگر از روی خطا واقع شود یعنی سهوا یا جهلا یکی را طرح کند و هفت را حساب کند که آن هفت اول است بحسب ظاهر.

و در صحیح از هشام بن سالم منقول است که گفت من با عبد الله بن راشد سعی می کردم میان صفا و مروه به او گفتم که حساب نگاه دارد و او رفتن و برگشتن را يك شوط حساب می کرد تا آن که چهارده شوط کردیم گفتم چه نحو حساب می کنی گفت رفتن و برگشتن را يك شوط حساب می کنم و چهارده شوط شده بود بعد از آن به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رفتیم و آن چه واقع شده بود عرض نمودیم حضرت فرمودند که آن چه بر ایشان واجب بود زیاده کرده اند بر ایشان چیزی نیست و در حسن کالصحیح از جمیل منقولست قریب باین و حضرت صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست هفت را نگاه دارید و هفت زاید را بیندازید و آن که فرمودند که اگر خطا باشد یکی را بیندازید به مفهوم شرط دلالت می کند بر آن که اگر عمدا باشد این حکم ندارد و ظاهر حدیث کالصحیح عبد الله بن محمد از حضرت ابو الحسن صلوات الله علیه که فرمودند که طواف و سعی واجب بمنزله نماز واجبست هر گاه زیاده بر واجب به جا آورید می باید اعاده کنید طواف و سعی را چنانکه اعاده می کنید نماز را دلالت می کند بر بطلان و حمل کرده اند بر عمد تا جمع شود

میانه روایات

5,6- (و فی روایة محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما قال:

یضیف إلیها ستّة).

و به سعی و شش سند صحیح منقولست از طریق صدوق بغیر از طرق دیگر فهرست از محمد بن مسلم که گفت سؤال کردم از یکی از صادقین صلوات الله علیهما که هر گاه شخصی طواف خانه کرد و یقین دانست که هشت شوط کرده است حضرت فرمودند که شش شوط اضافه کند و هم چنین اگر یقین کند سعی را هشت شوط کرده است حضرت فرمودند که

ص: 60

شش شوط دیگر بر آن بیفزاید.

و به دوازده سند دیگر از صدوق از محمد بن مسلم منقولست از احدهما صلوات الله علیهما که فرمودند که در کتاب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مذکور است که هر گاه شخصی طواف فریضه کعبه را هشت شوط کند و بعد از آن یقین به هم رساند که شش شوط کرده است شش شوط دیگر بر آن بیفزاید. و اگر یقین کند که سعی را هشت شوط کرده است شش شوط دیگر بر آن بیفزاید و قران سعی مشروع نیست مگر در اینجا و اشعاری باین حکم دارد آیه کریمه ان الصفا الخ که ترجمه اش اینست که به درستی که صفا و مروه از جمله شعایر و مواضع عبادت الهی است پس کسی که حج خانه کند یا عمره به جا آورد در خانه کعبه معظمه پس بر او حرجی نیست که سعی کند میان صفا و مروه و کسی که سعیرا بسیار کند حق سبحانه و تعالی ثواب او را کرامت می فرماید و داناست که او را چه ثواب می باید داد و زیادتی سعی که حق سبحانه و تعالی فرموده است معصوم در اینجا بیان فرموده است و از بیان معصوم ظاهر شد که مراد الهی از این آیه چیست و بر تقدیری که اعم از این دلالت کند این معنی در تطوع داخل خواهد بود به آن که مراد این باشد که بعد از اتیان بحج و عمره واجب حج و عمره مستحب به جا آورد و در ضمن آن سعی واقع شود.

و به اسانید صحیحه متکثره از معاویه بن عمار منقولست و آن شصت سند است از طرق صدوق که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر کسی نه شوط کند در میان صفا و مروه یکی را حساب کند و هشت شوط را بیندازد و اگر هشت شوط کرده باشد همه را بیندازد و سعی را از سر گیرد و اگر ابتدا از مروه کرده باشد آن چه کرده است بیندازد و ابتدا به صفا کند.

ص: 61

و این حدیث چند احتمال دارد یکی آن که در مروه باشد و ظاهر شود که نه شوط کرده است پس به سبب زیادتی شوط هشتم که از مروه به صفا کرده است سعی او باطل باشد و از صفا که به مروه آمد صحیح است و شش شوط دیگر بر آن می افزاید و موافق حدیث محمد بن مسلم باشد اگر چه آن چه در آنجا واقع است که هشت شوط کرده است و شش می افزاید باین نحو معقولست که هر گاه در مروه نه شوط داشته باشد در سابق بر این که در مروه بود هفت شوط بود و از مروه به صفا لغو واقع شد و از صفا به مروه درست واقع شد پس هشت شوط صحیح کرده است شش شوط دیگر می افزاید و این هفت شوط را سعی خود حساب می کند و هفت سابق را تطوع می کند چنانکه در طواف گذشت و اگر حدیث محمد بن مسلم را بظاهر خود گذاریم می باید چهارده شوط بر صفا تمام شود و سعی دویم ابتدا به مروه کرده باشند و به صفا تمام شده باشد و این خلاف وضع شارعست چنانکه در آخر این خبر ذکر کرده اند حضرت صلوات الله علیه و اگر هشت شوط کرده باشد و در صفا باشد آن هشت به سبب زیادتی يك شوط باطل باشد، از صفا گرفته هفت شوط دیگر می کند و این جمله نیز مؤید آن حمل است هر دو حدیث را و احتمال دیگر آن که زیادتی را عمدًا بفعل آورده باشد و چون هشت کرد سعی باطل شدند و نهم صحیح باشد چنانکه علما ذکر کرده اند که اگر دو تکبیر احرام بگوید نمازش باطل است و اگر سه تکبیر بگوید صحیح است چون به سبب دو باطل شده بود سیمین صحیح است و چهارمین باطل است و پنجمین صحیح است و وجوه دیگر هست که بعضی از آن در روضه مذکور است و بعضی به تأمل ظاهر می شود اما این دو وجه خصوصاً اول اظهر است و الله تعالی يعلم

## باب السعي راكبا و الجلوس بين الصفا و المروة

6- (روى معاوية بن عمّار عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال: قلت له المرأة تسعى بين الصفا و المروة على دابة او على بعيرة قال لا باس بذلك

6- قال و: سألته عن الرجل يفعل ذلك قال لا باس به و المشي افضل).

این بابی است در بیان سعی کردن سواره و نشستن میان صفا و مروه به بیست و هفت سند صحیح منقولست از معاویه که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که زن سعی می تواند کرد بر اسب و بر شتر حضرت فرمودند که باکی نیست باز گفت عرض نمودم که مرد هم سعی می تواند کرد سواره فرمودند که باکی نیست و پیاده افضل است مرد را و یا مرد را وزن را. و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است مثل حدیث حسن کالصحیح از حلبی که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه از سعی میان صفا و مروه بر اسب یا چهار پا فرمودند که بلی و در محمل و کجاوه و غیر آن جایز است

7- (و: سال عبد الرحمن بن الحجاج ابا ابراهیم صلوات الله علیه عن النساء يظفن على الابل و الدواب بين الصفا و المروة أيجزيهن ان يقفن تحت الصفا و المروة حيث يرين البيت فقال نعم).

6- و روى معاوية بن عمّار عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال: ليس على الرّاکب سعی و لكن ليسرع شيئا).

و به اسانید صحیحه متکثره منقولست از عبد الرحمن که گفت سؤال



کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از زنان که طواف کنند میان صفا و مروه یعنی سعی کنند آیا مجزیست ایشان را که چون سوارند بر بالای کوه نروند و در پائین صفا و مروه بایستند حضرت فرمودند که بلی جایز است که بایستند در جائی که خانه را به بینند یعنی از دری که به صفا می روند.

و به اسانید صحیحه از آن حضرت صلوات الله علیه مرویست که بر سواره سعی نیست یعنی هروله واجب نیست و لیکن به جای هروله اندکی چهار پا را تند می کنند.

و در صحیح از خشاب منقولست که آن حضرت از زراره پرسیدند و فرمودند که آیا سعی کردی میان صفا و مروه او گفت بلی فرمودند که ضعف به همسانی؟ گفت نه و الله قوت داشتم یا قوت به همسانیم به سبب سعی حضرت فرمودند که اگر خوف ضعف داشته باشی سوار شو زیرا که ترا قوت دعا بیشتر خواهد بود

6- (و روی عنه عبد الرحمن بن ابی عبد الله قال: لا تجلس بین الصفا و المروة الا من جهد).

و منقولست در صحیح از عبد الرحمن که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که منشین در میان صفا و مروه مگر وقتی که به تنگ آیی و مشقت داشته باشی از رفتن. و ظاهرا بر سبیل کراهت باشد و لازم نیست که بی تاب شود.

و به اسانید صحیحه و کالصحیحه بسیار منقولست از حلبی که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که طواف کند در میان صفا و مروه آیا استراحت می تواند کرد به نشستن فرمودند که بلی اگر خواهد بر صفا و مروه بنشیند و اگر خواهد در ما بین هر دو بنشیند تا استراحت کند

## باب حکم من قطع عليه السعي لصلاة او غيرها

6- (روى معاوية بن عمّار قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه الرجل يدخل في السعي بين الصفا والمروة فيدخل وقت الصلاة أ يخفف او يصلّي ثم يعود او يلبث كما هو على حاله حتّى يفرغ فقال او ليس عليهما مسجد (له خ م) لا بل يصلّي ثم يعود قلت و يجلس على الصفا و المروة قال نعم).

این بابی است در حکم کسی که قطع شود بر او سعی از جهت نماز یا غیر نماز به چهل و سه سند صحیح منقولست از معاویه که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی داخل شود در سعی میان صفا و مروه و داخل شود وقت نماز آیا سعی را سبک می کند یا نماز می کند و بنا می نهد، یا سعی را به طمانینه می کند چنانکه می کرد تا فارغ شود حضرت فرمودند که آیا بر صفا و مروه موضعی نیست که نماز کند یا آیا مسجد الحرام متصل نیست به صفا و مروه بلکه نماز می کند و بنا می نهد عرض نمودم که آیا می تواند نشست بر صفا و مروه فرمودند که بلی

7- (و روى علي بن النعمان و صفوان عن يحيى الأزرق قال: سألت ابا الحسن صلوات الله عليه عن الرجل يسعي بين الصفا و المروة فيسعي ثلاثة اشواط أو اربعة فيلقاه الصديق فيدعوه إلى الحاجة أو إلى الطعام قال

ان اجابه فلا باس و لكن يقضى حقّ الله تعالى احبّ إليّ من ان يقضى حقّ صاحبه).

و به شصت و چهار سند صحیح منقولست از یحیی ازرق، و شیخ تصریح نموده است که یحیی بن عبد الرحمن ازرق ثقه است که گفت سؤال کردم از حضرت ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیه از شخصی که سعی کند در میان صفا و مروه و سه شوط یا چهار شوط بکند و ملاقات کند او را دوستی و او را از جهة حاجتی یا ضیافتی بخواند حضرت فرمودند که اگر اجابت کند او را باکی نیست و لیکن اگر بر آورد حق حق سبحانه و تعالی را نزد من محبوبتر است از آن که بر آورد حق صاحبش را. و از این حدیث ظاهر می شود که جایز است قطع از جهة اجابت و قضای حاجت مؤمن و نیست در اینجا که بنا نهد یا از سر گیرد و باز فرق نیست که سه شوط کرده باشد یا چهار شوط

8- (و روی عن ابن فضال قال: سال محمّد بن علیّ ابا الحسن صلوات الله علیه فقال له سعیت شوطا ثمّ طلع الفجر فقال صلّ ثمّ عد فاتمّ سعیک).

و مرویست در موثق کالصحیح از ابن فضال که گفت سؤال کرد محمد بن علی از حضرت امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما و عرض نمود که يك شوط سعی کردم که صبح طالع شد حضرت فرمودند که نماز بکن و برگرد و سعی را تمام کن.

و در حسن کالصحیح منقولست از یحیی ازرق که عرض نمودم

به حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که اگر کسی سه شوط یا چهار شوط کرده باشد و بول کند آیا سعی را تمام می کند بی وضو حضرت فرمودند که باکی نیست و اگر همه عبادات حج با وضو باشد محبوبتر است نزد من و به همین مضمون است حدیث زید شحام و گذشت صحیح معاویه نیز به همین مضمون.

و در موثق کالصحیح منقولست از ابن فضال که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که طواف و سعی را بی وضو مکن. و محمولست در غیر طواف واجب بر استحباب مؤکد و بر کراهت ترک وضو

ص: 67

این بابی است در بیان استطاعت راه بسوی حج که حق سبحانه و تعالی فرموده است

( وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ )

یعنی خدا راست بر جمیع آدمیان حجّ و زیارت خانه کعبه اعم از حج و عمره چنانکه در روایات صحیح وارد است از عمر بن اذینه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تفسیر این آیه و عرض نمودم که مراد از این آیه حجست نه عمره حضرت فرمودند که نه بلکه مراد هر دو است و هر دو واجبند کسی را که مستطیع شود به آن راهی را یعنی تواند آمدن بهر نحو که باشد، و در روایات صحیحه از طرق خاصه و عامه وارد است که مراد از استطاعت زاد و راحله است و هر کس کافر شود بترك حج به درستی که حق سبحانه و تعالی بی نیاز است از عالمیان و تفسیر این آیه در ضمن اخبار ظاهر خواهد آمد

5,6- (روی عن ابي الربيع الشّامي قال: سئل ابو عبد الله صلوات الله عليه عن قول الله تعالى «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» فقال ما يقول النَّاسُ فِيهَا فَقِيلَ لَهُ الزَّادُ وَالرَّاحِلَةُ فَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَدْ سَأَلَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ هَذَا فَقَالَ هَلْكَ النَّاسُ إِذَا لُنَّ كَانُوا

من كان له زاد وراحلة قدر ما يقوت عياله و يستغنى به عن الناس ينطلق إليهم فيسلبهم إياه لقد هلكوا اذا فقيل له فما السبيل فقال السعة في المال اذا كان يحج ببعض و يبقى بعض لقوت عياله أليس قد فرض الله عز و جل الزكاة فلم يجعلها الا على من يملك مائتي درهم).

كالصحيح منقولست از خالد كه گفت سؤال كردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از تفسير قول حق سبحانه و تعالى كه خدا يتعالى راست بر كافه عالميان «و اين مجمل است كه مفسر اوست ما بعدش تا وقع او در نفوس بيشر باشد» كه به زيارت خانه حق سبحانه و تعالى روند كسانى كه استطاعة داشته باشند كه به آن خانه روند حضرت فرمودند كه سنيان چه مى گویند، و ظاهر ا غرض حضرت اين بود كه قول شنيع ايشان مذکور شود قول مالك كه معاصر است و مى گوید كه اگر تواند پياده رفتن مستطیع است و ظاهر آيه آنست كه زياده بر استطاعتى كه لازم هر فعلى است داشته باشد كه آن را حق سبحانه و تعالى در آيات بسيار فرموده است كه «لا يَكْلَفُ اللهُ نَفْساً إِلاَّ وُسْرَةً» شخصى گفت كه مراد از استطاعت زاد و راحله است حضرت فرمودند كه اين قول هر چند در شناعة مثل قول مالك نيست اما در واقع اين قول نيز شنيع است و همين كافى نيست و فرمودند كه اگر همين كافى باشد سبب هلاك عالميان خواهد بود و همين مسأله را از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه پرسيدند و حضرت فرمودند آن چه در اين مجلس مذکور شد كه در مجلس آن حضرت نيز گفتند كه استطاعت زاد و راحله است و بس و حضرت فرمودند كه سبب هلاك مردمان خواهد بود و ظاهرش اينست كه اين مجملی است كه تفسيرش بعد از اينست يا آن كه اگر چنين مى بود هر آينه مى بايست كه اكثر عالميان بترك حج هلاك شوند به سبب

مخالفت الهی اگر نروند، و به سبب هلاک دنیوی اگر بروند چنانکه عامه به سبب این فتوی هر سال چندین هزار از ایشان هلاک می شوند که به عصا و کشکول می روند و در منزلی که بیرون می روند از ایشان چندین هزار هستند و نادری از ایشان بحج می رسند و آن نادر در برگشتن هلاک می شوند پس فرمودند که اگر هر که او را زاد و راحله باشد که آن مقدار قوت خود و عیال واجب النفقه او باشد و نفقه ایشان را صرف راحله خود کند هر آینه عیالش می باید بمیرند یا گدائی کنند یا سواد الوجه فی الدارین را به هم رسانند که بدتر از مردنست، پس عرض نمودند که استطاعت بر سبیل کدامست حضرت فرمودند که: آن قدر وسعت داشته باشد مالش که بعضی از آن را صرف زاد و راحله نماید و بعضی بماند از جهت قوت عیالش یا آن را قوت عیال نماید پس حضرت فرمودند که نمی بینی که حق سبحانه و تعالی زکاة را واجب گردانیده است و قرار نداده است مگر بر کسی که مالک باشد دو بیست درهم را.

بدان که آن چه این حدیث بر آن دلالت می کند آنست که از جهت وجوب حج شرط است با زاد و راحله که قوت عیال داشته باشد

(لذا ظ)

تمثیل زکات دلالت بر زیاده از قوت عیال ندارد و تمثیل اشعاری دارد به آن که اگر چیزی از مال صرف شود چیزی بماند و لیکن دلالت ندارد بلکه ممکن است که تمثیل از حضرت توسعه باشد پس استدلال نتوان کرد بر مذهب جمعی از قداما که شرط کرده اند که می باید که بعد از برگشتن مایه یا کسبی داشته باشد که به آن تعیش توانند نمود، و دلیل ایشان بحسب ظاهر همین حدیث است و در سندش نیز کلامی هست با معارضه آیه کریمه و اخبار متواتره و شکی نیست که نسبت به کسی که دور باشد زاد بمقدار متعارف می باید و راحله

ص: 70

می باید که قوت برداشتن او را و زادش داشته باشد اگر چه آن راحله نسبت بحال او نداشته باشد مثل الاغی که گوش و دمش را بریده باشند چنانکه خواهد آمد و لازم نیست که راحله ملك او باشد بلکه با جرت نیز کافی است و قیمت زاد و راحله حکم زاد و راحله دارد

6- ( و روی هشام بن سالم عن ابی بصیر قال سمعت أبا عبد الله صلوات الله عليه يقول: من عرض عليه الحجّ و لو على حمار اجده مقطوع الذنب فابی فهو مستطیع للحجّ).

و به دوازده سند صحیح و دو سند حسن کالصحیح منقولست از ابو بصیر که گفت شنیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه می فرمودند که هر کرا عرض کنند بر او حجرا و اگر چه بر الاغ گوش بریده دم بریده باشد، که هر گاه مؤمنی بر او عرض کند که بیاید با من بحج و بر این الاغ سوار شوید و او آبا کند او مستطیع شده است و حج در ذمه اش قرار گرفته است یعنی به عرض واجب می شود و اگر در آن سال نرود بر ذمه او مستقر می شود و بعد از آن اگر چه به گدایی و سقایی باشد می باید برود.

و بر این مضمونست صحیحه محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و صحیحه حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر آیه « وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ الْخِیَاطِیَّهِ الَّذِیْ اُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ الْعَرَبِیُّ الْمَدِیْنَةُ الْحَرَامُ وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ الْخِیَاطِیَّهِ الَّذِیْ اُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ الْعَرَبِیُّ الْمَدِیْنَةُ الْحَرَامُ وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ الْخِیَاطِیَّهِ الَّذِیْ اُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ الْعَرَبِیُّ الْمَدِیْنَةُ الْحَرَامُ » و آن مقدار داشته باشد که تواند حج کردن، پس هر دو عرض نمودند که اگر بر ایشان عرض نمایند حجرا و او را شرم آید که برود یعنی مناسب حال او نباشد که به نفقه دیگران حج رود آیا مستطیع هست و اگر نرود در ذمه اش قرار می گیرد فرمودند که چرا شرم می کند می باید برود اگر چه بر الاغ گوش و دم بریده باشد و اگر تواند که بعضی از راه را سواره رود و بعضی را پیاده باید



که برود.

و قریب به این ها نیز احادیث صحیح و حسنه و موثقه کالصحیح و وارد شده است و در زیادتی محمول است بر استحباب مؤکد یا جمعی که در آنجا باشند و دور نیست که ساکنان مکه معظمه را راحله در کار نباشد و الله تعالی يعلم و ظاهر اخبار متواتره آنست که استطاعت زاد و راحله است و محتمل است در خصوص این اخبار که مراد حضرت صلوات الله علیه این باشد که نفی کند قول جمعی را که می گویند استطاعت با فعل است و تا نکند کاشف نمی آید که مستطیع بوده است و اگر نکند کاشف می آید که مستطیع نبوده است و در این صورت مراد این است که استطاعت پیش از فعل است و در صورتی که ابا کند و نکند نیز مستطیع بوده است هر چند که توفیقات الهی نیز مدخل دارد اما به مرتبه نمی رسد که مجبور شود در فعل و با عدمش مجبور شود بر ترک.

چنانکه در حسنه کالصحیح منقولست از حضرمی که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله که من تشیع نمودم اصحاب خود را تا قادسیه که چهار فرسخ است تا نجف اشرف از طرف بیابان ایشان بمن گفتند بیا تا برویم و ما از جهة تو در اینجاسه روز صبر می کنیم من برگشتم و خرجی نداشتم حق سبحانه و تعالی آسان کرد و ملحق شدم به ایشان پس حضرت فرمودند که هر که را در شب قدر نوشته اند از جمله حاجیان نمی تواند که نرود بحج هر چند فقیر باشد و کسی را که نوشته اند که حج خواهد کرد استطاعت حج ندارد هر چند غنی و صحیح باشد.

و از این باب احادیث بسیار وارد شده است و چند وجه در جمع بین الاخبار وارد شده است و علما گفته اند یکی آن که نوشتن موافق علم است

ص: 72

و علم تابع معلوم است، و علت دیگر آن که توفیقات الهی از باب تفضل است و بعد از توفیق مجبور نمی شود بلکه سهل و آسان می شود و قبل از آن اختیار هست و لیکن به سبب اعمال قبیحه که با اختیار او واقع شده است سلب توفیق می شود و بمنزله ممتنع می شود چنانکه فرموده است که اما آن کسی که در راه حق سبحانه و تعالی خیرات کند و متقی و پرهیزکار است عن قریب لطف خود را شامل حال او می کنیم که آسان می شود بر او اعمال خیر و اما آن کسی که بخل ورزد و خواهد که مالش او را غنی کند یا به شهوات عاجله قناعت نموده مستغنی داند خود را از نعماء غیر متناهیة ابدیه و تکذیب کند سخنان خدا و رسول را سلب توفیق از او می کنیم و آسان می شود بر او سیئات و مخالفت الهی از این جهة است که نه جبر است و نه تقویض و لیکن امریست میان هر دو و فراختر از میان آسمان و زمین حاصل آن که این معنی بسیار دقیق است و بدون افاضه الهی معلوم نمی شود

6- (روی حنان بن سدیر عن ابیه قال: ذكرت لأبي جعفر صلوات الله عليه البيت فقال لو عطلوه سنة واحدة لم يناظروا).

و مرویست در موثق کالصحیح از حنان بن سدیر صیرفی از پدرش و در اکثر نسخ عن ابیه از قلم نساخ افتاده است و در کافی موجود است و مثل صدوق که متبّع عادلست که نداند که حنان از امام محمد باقر روایت نمی کند، و جزم داریم که از قلم نساخ ساقط شده است و سدیر گفت که عرض نمودم به حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه خانه کعبه را حضرت فرمودند که اگر يك سال همه کس آن را معطل سازند و بحج نروند ایشان را مهلت نمی دهند و ظاهرا لم ينظروا بوده است و از قلم نساخ کافی ألفي زیاده است چنانکه در اینجا شده است.

و در صحیح از حماد منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مکرر به فرزندان خود می فرمودند که ملاحظه خانه کعبه می کرده باشید همیشه که از شما خالی نباشد که شما را مهلت نمی دهند

6- وفي خبر اخر: لنزل عليهم العذاب.

و در حدیث دیگر منقولست در حسن کالصحیح از حسین احمسی که

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که اگر مردمان همه ترك کنند حجرا مهلت نمی دهند ایشان را که عذاب را دیر بفرستد یا هر آینه نازل می شود بر ایشان عذاب الهی.

و در صحیح از ابو بصیر منقولست که آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند که دین برپاست تا کعبه برپاست یعنی تا مردمان بحج و عمره می روند

ص: 75

و على زيارة النبيّ صلّى الله عليه وآله

6- (روى حفص بن البختری و هشام بن سالم و معاوية بن عمّار و غيرهم عن ابی عبد الله صلوات الله عليه قال: لو أنّ النّاس تركوا الحجّ لكان على الوالي ان يجبرهم على ذلك و على المقام عنده و لو تركوا زيارة النبيّ صلّى الله عليه وآله لكان على الوالي ان يجبرهم على ذلك و على المقام عنده فان لم يكن لهم مال أنفق عليهم من بيت مال المسلمين).

این بابی است در جبر نمودن بر حج و بر زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله.

منقولست به صد و بیست و یک سند صحیح و قریب باین کالصحیح از حسن و قوی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر مردمان ترک کنند در سالی، که به زیارت خانه حق سبحانه و تعالی نروند از جهة حج یا عمره یا ترک نمایند مانند در مکه معظمه را هر آینه بر امام زمان صلوات الله علیه یا نایب خاص یا نایب عام علی احتمال لازمست که جبر کنند مردمان را بر آن که بحج یا عمره بروند اگر چه جمعی قلیل باشند و هم چنین بر او لازمست که جبر کند مردمان را بر آن که در آنجا مجاور شوند و هم چنین اگر مردمان ترک نمایند زیارت حضرت سید المرسلین را بر والی مسلمانان واجبست که ایشان را جبر نماید به زیارت و اقامت نزد آن حضرت

صلی اللہ علیہ و آلہ پس اگر نداشته باشند مؤنت حجرا یا مؤنت ماندن در آنجا را بر امام لازمست که صرف نماید بر ایشان از مال کافه مسلمین که از خراج ارض جمع می شود چون مصلحت کافه ایشان در آنست که اگر ترك بالکلیه کنند عذاب الهی بر ایشان نازل خواهد شد و بهترین مصالح ایشان رفع عذابست از ایشان، و غرض از این حدیث بیان لزوم اهتمام است در امر حج و زیارت حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات اللہ علیهم و اگر نه یکی از آیات و دلایل وجود واجبست آن که چنانست که عالمیان همه از روی شوق و ذوق می روند مگر آن که جبر کنند جمعی را، و از عظمت آیه آن که سالها کفار دشت بر مسلمانان مسلط بودند و منع احدی از حج و زیارت و اقامت نکردند به قدرت کامله الهی بلکه یوما فیوما در تزیادند با آن که سال به سال موانع بیشتر می شود و خراجات عظیمتر رغبت مردمان بیشتر می شود و کثرت حاجیان عظیمتر الحمد لله رب العالمین.

و در صحیح از عبد اللہ بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ فرمودند که اگر مردمان معطل سازند حجرا هر آینه بر امام واجبست که مردمان را جبر کند بر حج اگر خواهند و اگر نخواهند زیرا که حق سبحانه و تعالی وضع نموده است این خانه را از جهة حج چنانکه فرموده است که «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ الْخِيعِ عِنْدَ بَيْتِ الْكَعْبَةِ الْأَشْرَفِ» یعنی به درستی که اول خانه را که حق سبحانه و تعالی وضع نموده است که آن را زیارت کنند کافه عالمیان: خانه ایست که در مکه است و آن را با برکت کرده است که منافع دنیوی و اخروی بیابند، و هدایت کننده عالمیان باشد که از جمله آیات بیّناتی که در آنجا مقرر فرموده است معرفت حقیقت واجب الوجود است و رسالت حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ و امامت ائمه معصومین صلوات اللہ علیهم بدانند چنانکه متصل باین آیه است که در آن آیات بیّنات هست که آن مقام ابراهیم است که گذشت

6- (روی ابو بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله عليه قال: ما تخلّف رجل عن الحجّ الا بذنب و ما يعفو الله اكثر).

این بابی است در سبب توفیق نیافتن و بازماندن از حج منقولست در موثق از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر کس توفیق رفتن حج نیابد این توفیق نیافتن البته از جهة معصیتی است که از او صادر شده است و آن چه را حق سبحانه و تعالی عفو می فرماید بیشتر است از آن چه بان مؤاخذه می فرماید و چون گناه به مرتبه رسد که عفو قبیح باشد مؤاخذه می فرماید به سبب توفیق شاید متنبه شوند و باز کشت کنند تا حق سبحانه و تعالی نیز رحمت فرماید.

و در قوی کالصحیح منقولست از سماعه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله فرمودند که چرا امسال بحج نمی روی عرض نمودم که معامله هست میان من و جمعی و کارها دارم و شاید که خیر در نرفتن باشد حضرت فرمودند که نه و الله هرگز خیر در ترك حج نمی باشد پس فرمودند که هر که توفیق حج نمی باید البته از جهة معصیتی است که از او صادر شده است و آن چه را حق سبحانه و تعالی عفو می فرماید بیشتر است از آن چه به آن مؤاخذه می فرماید

5- (و روی ابو حمزة الثمالی عن ابی جعفر صلوات الله عليه قال:

سمعته يقول: ما من عبد يؤثر على الحجّ حاجة من حوائج الدّنيا الاّ نظر إلى المحلّقين قد انصرفوا قبل ان تقضى له تلك الحاجة).

و به اسانید متکثره منقولست از ابو حمزه که گفت شنیدم که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه می فرمودند که هر بنده که مقدم دارد بر حج حاجتی از حاجات دنیوی را البته خواهند دید که حاجیان برگشته اند سرها تراشیده پیش از آن که حاجت او بر آورده شود و تراشیدن سر از علامات حج بوده است چون در آن زمان اکثر با موی سر می بودند و نمی تراشیدند سر را مگر در حج یا عمره و بتدریج بر طرف شد و اشاره به این معنی دارد قول حق سبحانه و تعالی که «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ الْخ» یعنی قسم بذات مقدسم که حق سبحانه و تعالی خواب رسولش را درست کرد و البته داخل مسجد الحرام خواهید شد ایمن سرها تراشیده و تقصیر کرده و خوف نخواهید داشت، و آیه در فتح حدیبیه نازل شد و حضرت پیشتر از آن که بیرون آید در واقعه دیده بودند که آن حضرت با اصحاب داخل مسجد الحرام خواهند شد سر تراشیده و تقصیر کرده. و چون در حدیبیه ممنوع شدند از دخول مسجد الحرام عمر گفت که تو گفتی که ما داخل خواهیم شد و نشدیم حق سبحانه و تعالی از جهة تصدیق حضرت این آیه را فرستاد و فایده نکرد و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که من نگفتم که امسال خواهیم رفت و سال دیگر داخل شدند. و اکثر علماء را اعتقاد آنست که خواب آن حضرت در سال آینده واقع شد، و گمان بنده آنست که حضرت واقعه حجة الوداع را دیده بودند زیرا که آیه بحسب ظاهر دلالت می کند بر آن که حلق و تقصیر کرده داخل مسجد الحرام شوند و آن در سال آخر واقع شد که حج کردند ایمن و خوفی نداشتند و بعد از حلق و تقصیر منی داخل



مسجد الحرام شدند و ظاهر است که رؤیا هر چند دیرتر ظاهر شود اعتبارش بیشتر است چون دیرتر را دیده است چنانکه حضرت یوسف خواب دید که آفتاب و ماه و یازده ستاره او را سجده کردند و بعد از بیست سال و بروایتی چهل سال واقع شد هم چنان که در آیه بعد از این که حق سبحانه و تعالی فرموده است که رسولش را بر همه عالمیان غالب خواهد گردانید، و در احادیث بسیار وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که این غلبه در زمان حضرت صاحب الامر خواهد بود.

حاصل آن که بخاری احادیث بسیار نقل کرده است که عمر این شبهه را بر حضرت عرض کرد و از حضرت جواب شنید و اکتفا نکرد باز به ابوبکر گفت و جواب شنید و فایده نکرد، و در اصل صلح نیز اظهار نفاق خود کرد که اگر پیغمبری چرا این قدر دناءت بر خود می گذاری و از عمر بدتر علمای ایشانند که اینها را می بینند و علی رغم شیعه تاویلات می کنند و علی رغم شیعه بجهنم می روند

6- (روی الحلبي عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال: ان كان موسرا حال بينه وبين الحجّ مرض او امر يعذره الله فيه فانّ عليه ان يحجّ عنه من ماله ضرورة لا مال له).

این بابی است در دادن اجرت حج به کسی که از جهة او حج کند یا از جهة خود کند.

به هیجده سند صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر شخصی مال داشته باشد و مانعی از رفتن داشته باشد مانند بیماری یا مانعی که به آن حق سبحانه و تعالی او را معذور دارد مثل دشمنی که قصد کشتن او داشته باشد و ظن ضرر داشته باشد بلکه خوف ضرر کافی است پس به درستی که بر اوست که از مال خود شخصی را بجهت فرستد که حج نکرده باشد تا به سعادت حج فایز شود و نایب مالی نداشته باشد که حج خودش را تواند کرد، و ظاهر علیه وجوبست پس اگر در ایام صحت تقصیر کرده باشد به آن که بر او واجب شده باشد ظاهرا از او مجزی باشد و اگر استطاعت مالی او را وقتی حاصل نبوده باشد ظاهرا دغدغه در اجزا نباشد، و در هر دو صورت احوط آنست که اگر در حال حیات مانع زایل شود مرتبه دیگر بکند و اگر نکند بعد از وفات از او قضا کنند احتیاطا

1,6- (و روی عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال: ان امير المؤمنين صلوات الله عليه امر شيخا كبيرا لم يحج قط و لم يطق الحج لكبره ان يجهز رجلا يحج عنه).

و به بیست و پنج سند صحیح منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه امر فرمودند مرد پیر بسیار پیری را که هرگز حج نکرده بود و از جهت پیری سوار نمی توانست شد یا به سبب فربه بودن بسیار حج نکرده بود که آن مرد تهیه شخصی بکند و به نیابت خود بفرستد که از جهت او حج کند. و همین مضمون به سی سند صحیح از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر و از معاویه بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست و از غیر ایشان به اسانید کالصحیح نیز وارد شده است از آن حضرت صلوات الله علیه

6- (و: سال معاویه بن عمار ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل حج عن غيره أجزیه ذلك من حجة الاسلام قال نعم).

به سی و دو سند صحیح منقول است از معاویه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که حج کند به نیابت غیر آیا مجزیست او را این حج از حجة الاسلام او فرمودند که بلی. این عبارت دو احتمال دارد اظهر آنست که مجزی باشد از حجة الاسلام نایب چنانکه از این باب احادیث واقع شده است که مجزی است از حجة الاسلام او تا چیزی به هم رساند یعنی ثواب حجة الاسلام دارد.

و لهذا در احادیث صحیحه وارد شده است که از جهت نیابت نو حاجی را بگیرند تا او را ثواب حجة الاسلام باشد، و احتمال دیگر آن که راوی توهم کرده باشد که چون منوب تقصیر کرده است مشغول الذمه باشد و فایده

نداشته باشد نیابت از جهة او و حضرت فرموده باشند که فایده دارد و میت بریء الذمه می شود و بر این مضمون نیز احادیث بسیار وارد شده است و هر دو احتمال موافق واقع است ممکن است که هر دو مراد حضرت باشد علی سبیل البدلیة و از این باب نیز بسیار وارد شده است که اعم اراده فرموده اند و اللّٰه تعالیٰ یعلم

6- (و روی علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال: لو ان رجلا معسرا أحجّه رجل کانت له حجّة فان ایسر بعد ذلك کان علیه الحجّ و كذلك التّاصب و اذا عرف فعلیه الحجّ و ان کان قد حجّ).

و منقولست در موثق که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که اگر پریشان را شخصی به نیابت خود بحج بفرستد او را ثواب حجة الاسلام هست و اگر بعد از آن چیزی به هم رساند واجب است که حجة الاسلام را به جا آورد و هم چنین کسانی که عداوت اهل بیت داشته باشند و در حال عداوت حج کرده باشند چون عارف شوند مرتبه دیگر حج به جا می آورند. و ظاهرا اعاده وقتی می کند که حج تمتع بر ایشان واجب باشد و افراد یا قرآن کرده باشند چنانکه داب ایشان است، و ممکن است که مرا از اول حج بذل باشد و اعاده مستحب باشد و هم چنین ناصب اگر حج اسلام کرده اعاده مستحب باشد. ظاهرا مراد از ناصب جمیع سنیانند که دیگری را بر علی بن ابی طالب صلوات اللّٰه علیه مقدم می دارند و خواهد آمد

### **اگر چند نفر را به حج بفرستد**

10- (و روی سعید بن عبد اللّٰه عن موسی بن الحسن عن ابی علی احمد بن محمّد بن مطهر قال: کتبت إلى ابی محمّد صلوات اللّٰه علیه انّی دفعت إلى ستّة انفس مائة دینار و خمسين دینارا لیحجّوا بها فرجعوا و لم

يشخص بعضهم و اتانى بعض و ذكر انه قد أنفق بعض الدنانير و بقيت بقيّة و انه يرّد عليّ ما بقى و ائني قد رمت مطالبة من لم يأتني بما دفعت اليه فكتب صلوات الله عليه لا تعرض لمن لم ياتك و لا تاخذ ممن اناك شيئا ممّا ياتيك به و الا جر فقد وقع على الله عزّ و جلّ).

و به اسانيد صحيحه منقولست از ابو علي ممدوح كه گفت عريضه نوشتيم به خدمت امام حسن عسكرى صلوات الله عليه كه من صد و پنجاه دينار طلا به شش نفر دادم كه حج كنند و من مئاب باشم چون برگشتند ظاهر شد كه بعضى نرفته بودند و بعضى كه رفته بودند بعضى از اشرفيها را خرج کرده بودند و بعضى كه زياده آمده است آوردند كه بمن دهند و من در خاطر دارم كه از آنها كه نرفته اند آن چه داده ام بازگيرم امر شما چيست؟ حضرت فرمودند در جواب عريضه كه از آنهايي كه نرفته اند متعرض ايشان مشو و مطلب، و از اينها كه آورده اند مگير و مزد تو بر حق سبحانه و تعالى است اما آنها كه آورده اند نمى بايد گرفت چون حجّ کرده اند و زيادتي از ايشان است و اما آنهايي كه نياورده اند شايد عذري داشته باشند و ظاهر آنست كه زر را داده است كه ايشان. از جهة خود حج كنند ممكن است كه در اين سال يا سال ديگر بكنند و ممكن است كه دزد از ايشان برده باشد و بر تقديري كه جايز باشد گرفتن: مستحب است كه نگیرند

### اگر نایب معذور شود

8- (و روى البزنطی عن ابی الحسن صلوات الله عليه قال: سألته عن رجل اخذ حجة من رجل فقطع عليه الطريق فاعطاه رجل آخر حجة اخرى أيجوز له ذلك فقال جايز له ذلك محسوب للاول و الاخر و ما كان يسعه غير الذى فعل اذا وجد من يعطيه الحجة).

و به چهار سند صحيح و ده حسن كالصحيح منقولست از احمد بن

محمد که از حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که حجّه بگیرد از شخصی و راهزنان او را برهنه کنند و هر چه داشته باشد ببرند و نتواند رفت پس شخصی دیگر حجّه به او دهد آیا جایز است که بگیرد یا از اول نیز مجزی خواهد بود حضرت فرمودند که جایز است او را گرفتن حجّه دیگر و از جهة اولین و دویمین هر دو مجزی است بلکه اگر کسی دیگر به او حجه دهد واجبست که چنین کند تا از جهة هر دو حج کند، و این حدیث محمولست بر آن چه سابقا گذشت که غرض اولین این باشد که اجیر حج از جهة خود بگیرد و او را ثواب باشد، و اگر از جهة اولین بعنوان حجة الاسلام باشد که خود نتواند رفت یا قضا از میت باشد حمل بر این می کنیم که حجّه دیگر بگیرد که غرض ثانی این باشد که حج بفعل آید و او را ثواب باشد یا آن که بر تقدیر وجوب سال دیگر حج کند و طی مسافت از هر دو باشد اما اگر اجیر شود که از جهة دو میت است حجة الاسلام به جا آورد در يك سال جایز نیست به اتفاق علما و باخباری که خواهد آمد

6- (و روی جمیل بن درّاج عن ابی عبد الله صلوات الله علیه: فی رجل لیس له مال حجّ عن رجل او احجّه غیره ثمّ اصاب مالا هل علیه الحجّ فقال یجزئ عنهما).

و در صحیح از جمیل منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که او را مالی نباشد که حج بر او واجب باشد، و به نیابت کسی حج رود یا کسی به او بذل کند مالی که بحج رود یا او را با خود ببرد بحج و بعد از آن مالی به هم رساند آیا مرتبه دیگر واجبست که بحج رود حضرت فرمودند که آن چه کرده است از هر دو مجزیست. و ممکن است که

مراد این حج باشد که چون اول او را همراهی کرده است از ثانی نیز بهره داشته باشد یا حجی که از دیگری کرده است مراد این باشد که او زر داده باشد که در ثواب شریک باشد و اظهر آنست که جواب مسأله دویم را فرموده باشند و اول را بظهور گذاشته باشند یا آن که بیشتر جواب داده باشند

6- (و: قيل لأبي عبد الله صلوات الله عليه الرجل ياخذ الحجّة من الرجل فيموت فلا يترك شيئاً فقال اجزأت عن الميت و ان كانت له عند الله حجّة اثبتت لصاحبه).

این مضمون در حسن كالصحيح و موثق و قوی منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه سؤال کردند که هر گاه شخصی حجه بگیرد از شخصی و بمیرد و چیزی نگذارد حضرت فرمودند که مجزیست از آن میت به تفضل الهی، و اگر نایب را نزد حق تعالی حجی باشد از جهة منوب مقرر می شود و ثوابش را به او می دهند و محمولست بر آن که منوب چیزی دیگر نداشته باشد یا وصی یا وارث تقصیر نکرده باشند یا حج نیابت سنت باشد و این بیشتر می بوده است و بسیار نادر بوده است که کسی حج نکرده باشد و استبعادی ندارد که حج کرده نایب را به منوب عنه دهند که نایب به سبب آن حج از عذاب الهی خلاص شود و ثوابش را به منوب عنه دهند که او نیز از عذاب الهی خلاص شود.

### حج از میت

6- (و: قال سعيد بن عبد الله الاعرج ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الصّرورة أ يحجّ عن الميت فقال نعم اذا لم تجد الصّرورة بما يحجّ به و ان كان له مال فليس له ذلك حتى يحجّ من ماله و هو يجزئ عن الميت كان له مال او لم يكن له مال).

و منقولست در صحيح از بزندی از کرام موثق از سعيد ثقه که گفت

سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و به همین معنی به اسانید صحیحه منقولست از سعید بن ابی خلف که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از نو حاجی که پیشتر از جهت خود حج نکرده باشد آیا به نیابت میت حج می تواند کرد حضرت فرمودند که بلی هر گاه پیشتر نداشته باشد قدری از آن مال که به آن حج تواند کرد، و اگر پیشتر آن مقدار مال داشته باشد که حج تواند کرد و نکرده باشد و حج در ذمه اش قرار گرفته باشد نمی تواند نایب شدن و مجزی نیست از او تا حج نکند از مال خود اگر چه بعنوان گدائی و سقایی باشد.

و ظاهرا این حدیث آنست که اگر حال مالی داشته باشد نایب نمی تواند شد و بر هر حالی مجزیست از میت خواه مالی داشته باشد یا نداشته باشد اما اثم است که اول حج خود را نکرده است، و ظاهر این حدیث اینست امر به شیء نهی از ضد او نیست، و اکثر علما می گویند که حج او باطل است و این مسأله نه از باب امر به شیء است که نهی از ضد باشد بلکه از قبیل نهی در عبادتست که مستلزم فساد است نزد اکثر محققین زیرا که حضرت نهی فرمودند از حج از غیر تا از جهة خود حج نکنند، و تاویل کرده اند این حدیث را به آن که و هو یجزی ضمیر راجع است به جزء اول حدیث و مراد این است که حج ضروره صحیح است و از میت مجزی است خواه میت مال داشته پیشرو حج بر او واجب باشد و خواه نداشته باشد و حج مستحب باشد و رفع توهم جمعی فرموده اند که می گویند حج نو حاجی صحیح نیست یا رفع توهم کرده باشند که بر تقدیر که بر هیچ يك واجب نبوده باشد حج نیابت دیگری صحیح است و هر چند میت بر او حجة الاسلام واجب نباشد حق سبحانه و تعالی در نامه عمل او بلکه در نامه عمل نایب نیز



می نویسد که حجة الاسلام کرده است و ثواب حجة الاسلام را به ایشان می دهند اگر مستطیع نشود و بعد از استطاعت مرتبه دیگر بحج می رود و ثواب دو حجة الاسلام دارد یکی استحقاقی و دیگری تفضلی چنانکه احادیث صحیحه بر این مضمون وارد است

### اگر نایب از مکان دیگر حرکت کند

6- (و روی الحسن بن محبوب عن علی بن رئاب عن ابی عبد الله صلوات الله علیه: فی رجل اعطی رجلاً حجّة یحجّ بها عنه من الکوفة فحجّ بها عنه من البصرة قال لا بأس اذا قضی جمیع مناسکة فقد تمّ حجّه).

و به چهارده سند صحیح و بسیاری از حسن و موثق کالصحیح منقولست از حسن از علی از حریر بن عبد الله چنانکه در کافی و در تهذیب است و ظاهراً از قلم نساخ افتاده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که حجة بدهد به شخصی که به نیابت او از کوفه بحج رود و او از راه بصره بحج رود حضرت فرمودند که باکی نیست هر گاه جمیع مناسک را به جا آورده باشد حجش تمامست چون مقصود بالذات حجست و برائت ذمه است و ظاهر حدیث آنست که از اجرت چیزی را پس نمی گیرد و کم نمی کند.

و جمعی گفته اند که مستحق اجرت نیست، و جمعی گفته اند که اگر خرج راه کوفه بیشتر باشد و مطلوب شرعی نیز باشد در تعیین راه چنانکه در مثال مذکور که همیشه خرج راه کوفه بیشتر بوده است چنانکه خواهد آمد و مزیت و زیادتی بر همه راهها دارد که زیارت ائمه معصومین صلوات الله علیهم نیز دست بهم می دهد هر چند در عقد اجارت شرط زیارت نکرده باشد و لیکن سبب قبول حج می شود و ظاهر آنست که شرط رفتن از کوفه به اعتبار این کمالات است تفاوت را به نسبت اجرت کم می کنند و اگر داده اند از

او پس می گیرند و خالی از قوت نیست که مجموع اجر ترا پس گیرند و لا اقل تفاوت را و احوط و اولی آنست که مستاجر پس نگیرد و اجیر تمام را پس دهد و بر تقدیر پس گرفتن آیا صرف وجوه بر می کنند اگر وصیت بحج کرده باشد یا حجی دیگر می گیرند یا به وارث می دهند و وسط اولی است و الله تعالی يعلم

### اگر در نوع حج مخالفت کند

5,6- (و روی ابن محبوب عن هشام بن سالم عن ابی بصیر عن احدهما صلوات الله علیهما: فی رجل اعطی رجلا دراهم یحجّ بها عنه حجّة مفردة یجوز له ان یتمتّع له بالعمرة إلی الحجّ قال نعم انّما خالفه إلی الفضل و الخیر).

و به اسانید صحیح و حسنه سابقه منقول است از یکی از دو معصوم صلوات الله علیهما در شخصی که به شخصی شاهی چند بدهد که به نیابت او حج افراد به جا آورد آیا جایز است که احرام بگیرد به عمره که تمتع یابد بعد از آن تا حج یعنی اگر حج تمتع به جا آورد خوبست حضرت فرمودند که بلی مخالفت او کرده است به چیزی که افضل و بهتر است و ظاهر آنست که حج مستحبی باشد که نایب فرستاده باشد از دور مانند کوفه که هر سه نوع جایز باشد و نایب بهتر را در اختیار کرده باشد.

و کالصحیح از حریر نیز منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه به همین مضمون، و کالصحیح وارد است که مخالفت منوب عنه نکند و آن در صورتی است که از اهل مکه و حوالی آن بوده باشد و حج افراد یا قرآن بر ایشان واجب باشد با تقیّه کرده باشند

### نیابت از ناصب

6- (و: قال وهب بن عبد ربّه للصادق صلوات الله علیه أ یحجّ الرّجل عن النّاصب فقال لا قلت فان کان ابی فقال ان کان اباک فحجّ عنه).

و منقول است از وهب ثقه که کتاب او از اصولست و ظاهر است که

صدوق از اصل او برداشته است یا از کتاب حسن بن محبوب و کلینی در حسن کالصحیح و شیخ در صحیح از او روایت کرده اند که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا کسی به نیابت ناصبی حج می تواند کرد حضرت فرمودند که نه عرض نمودم که اگر پدرم باشد می توانم کرد حضرت فرمودند که اگر پدرت باشد پس به نیابت او حج کن.

و کالصحیح از علی بن مهزیار منقولست که گفت نوشتیم به خدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه یا حضرت امام علی نقی سلام الله علیه که اگر کسی به نیابت ناصبی حج کند گناه دارد و آیا ناصبی از آن منتفع می شود یا نه حضرت نوشتند که به نیابت او حج نمی توان کرد و ناصبی را با خود بحج نمی توان برد. و ناصبی را اطلاق می کنند بر کسی که اظهار کند عداوت اهل بیت را و بر جمیع مخالفان

6- و روی: انّ الصّادق صلوات الله علیه اعطى رجلا ثلثين دينارا فقال له حجّ عن اسماعيل و افعّل و افعّل و لك تسع و له واحدة

کلینی روایت کرده است در قوی از عبد الله بن سنان و طریق صدوق به او صحیح است که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه به شخصی سی مئقال طلا دادند و او را اجیر ساختند که به نیابت فرزندش اسماعیل که فوت شده بود حج کند تطوعاً حج تمتّع و يك از مناسك را به او می فرمودند از اول احرام به عمره تا آخر حج که فلان کار خواهی کرد و فلان کار خواهی کرد تا آن که شرط کردند بر او هروله وادی محسّر را که مستحب است همه را بر او شرط فرمودند بعد از آن فرمودند که هر گاه حج باین عنوان از جهة او به جا آوری ثواب يك حج در نامه عمل او می نویسند که زر داده است و ثواب

نه حج در نامه عمل تو می نویسند از جهة تعبی که می کشی و این ده به اعتبار آنست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا».

### اگر به نیابت دو نفر حج به جا آورد

6- (و روی ابان بن عثمان عن یحیی الازرق عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: من یحج عن انسان اشترکا حتی اذا قضی طواف الفریضة انقطعت الشریکه فما کان بعد ذلك من عمل کان لذلك الحاج).

و در موثق کالصحیح منقول است از یحیی بن عبد الرحمن که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که به نیابت کسی حج کند هر دو در ثواب شریکند تا وقتی که طواف واجب را به جا آورد شرکت بر طرف می شود. و دور نیست که به سبب این باشد که عمده افعال حج زیارت خانه است و پیشتر گذشت که وقوف عرفات و مشعر و منی مقدمه حجند و سعی، و طواف نسا فی الحقیقه از جهة حلال شدن بقیه محرّماتست بر او مثل صید و نساء و بوی خوش بر احتمالی که خواهد آمد

6- (و قال صلوات الله علیه: فی رجل اعطی رجلا مالا یحج عنه فحج عن نفسه فقال هی عن صاحب المال).

و منقولست در صحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که مالی به شخصی دهد که به نیابت آن شخص حج کند و او از جهة خود حج کند حضرت فرمودند که آن از صاحب مال است. و مشهور آنست که از هیچ يك مجزی نیست به اعتبار احادیث نیت چون از آن که می بایست نیت نکرده است و از خود که نمی بایست نیت کرده است، و ممکن است که مراد حج سنتی باشد و حق سبحانه و تعالی ثواب آن را به صاحب مال دهد و اگر چه نایب را مرتبه دیگر حج باید کرد چون مشغول

## نیابت کردن زن

(ولا باس ان تحج المرأة عن المرأة و المرأة عن الرجل و الرجل عن المرأة و الرجل عن الرجل و لا باس ان يحج الصّـرورة عن الصّـرورة و الصّـرورة عن غير الصّـرورة و غير الصّـرورة عن الصّـرورة)

و باکی نیست در حج نیابت که زن بدل از زن حج کند و زن بدل از مرد حج کند و مرد بدل از مرد حج کند و باکی نیست که نو حاجی بدل از نو حاجی حج کند و نو حاجی بدل از حاجی کند و حاجی بدل از نو حاجی حج کند. بلکه احادیث صحیحه دلالت می کند بر آن که نو حاجی بهتر است که او نیز باین سعادت فایز شود و آن چه پیش عوام مشهور است آنست که حاجی بهتر است از نو حاجی به اعتبار آن که کسی که پیشتر حج کرده است مسایل و جاها را خوب می داند و می شناسد و چنین نیست بلکه می باید که عالم باشد به مسائل حج خصوصا هر گاه خواهند که حج واجب را به جا آورند بدل از زنده یا مرده و شناختن مواضع افعال حج اظهر من الشمس است و بهر جا که می رسد جمعی کثیر هستند که می گویند که این کجاست و دغدغه در حج کرده ها بسیار است چون غالب اوقات عارف به مسایل نیستند و مرتبه اول که خود را اجیر کردند واجبست که مسایل حج و نماز بلکه روزه را نیز بدانند و از آن جمله قرائت حمد و تسبیحات و تلبیه را یاد گیرند بلکه شکّیات حجرا بدانند و چون سعی نمی کنند غالبا حج اول باطل است و مشغول الذمه آن حجند و دیگر که خود را اجیر می سازند اجاره باطل است و ضامن حج اول و زرهای ما بعدند و احادیث بر جواز آن چه مذکور شد بسیار است، و در بعضی اخبار وارد است که زن نیابت می تواند کرد هر گاه عالم باشد و مؤمن، بسیار زنی که اعلم

باشد از مرد.

و در صحیح از رفاعه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که زن حج می تواند کرد بدل از برادر و خواهر و پدر و پسر خود.

و در حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که مرد بدل از زن و زن بدل از مرد حج می توانند کرد.

و در دو حدیث قوی وارد شده است که زن نو حاجی سزاوار نیست که حج به نیابت کند از زن یا مرد: محمول است بر غالب اوقات که زنان مسائل خود را کمتر می دانند یا به اعتبار آن که هر چند زنان از خانه بیرون نروند تا ضرور شود بهتر است خصوصا در این اوقات که دغدغه می شود که حج واجب خود را نتوانند کرد و باید که نایب بگیرند مگر آن که شوهر یا محارم ایشان همراه باشند

### حج از مال زکات

6- (و روی حریر عن محمد بن مسلم قال: سالت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الصّرورة أیحجّ من مال الزّكاة قال نعم).

و به پنجاه و دو سند صحیح منقولست از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که حج نکرده باشد زکات می تواند گرفت که بحج رود فرمودند که بلی و احادیث صحیحه گذشت بر این مضمون در کتاب زکات

6- (و روی عن معاوية بن عمّار قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه الرّجل یخرج فی تجارة إلى مکة او یكون له ابل فیکریها حجّته ناقصة ام تامّة قال لا بل حجّته تامّة).

به پانزده سند صحیح از معاویه که گفت عرض نمودم به حضرت امام

جعفر صادق صلوات الله علیه که هر گاه از جهت تجارت به مکه معظمه رود یا شتر خود را به کرایه دهد و به مکه رود آیا حجش ناتمامست یا تمامست حضرت فرمودند که ناتمام نیست بلکه تمامست. غرض راوی این است که چون حج از اعظم عبادات بدنی است مشروط است به نیت قربت به اتفاق علما و هر گاه قصد تجارت یا اجاره داشته باشد خالص نخواهد بود پس ناقص خواهد بود که جزو نیت را ندارد یا کامل نیست به اعتبار آن که با نیت قربت ضم کرده است تجارت را پس لله نخواهد بود و ظاهراً مراد حضرت آنست که این نیت منافات ندارد با نیت قربت چون ممکن است که غرض تجارت بالعرض باشد و مقصود بالذات حج باشد و حق سبحانه و تعالی فرموده است که آدمی بصیر است بر نفس خود حال خود را خوب می داند که کدام مقصود بالذات است یا آن که ممکن است که غرض از تجارت نیز رضای الهی باشد به آن که نفقه خود و عیال واجب التّفقه خود را تحصیل نماید تا محتاج خلق نباشد و رو سیاه دارین نگردد و یا از جهت توسعه بر عیال کسب نکند یا از جهت فقر و مساکین و از جهت حج کردن هر سال و جهاد کردن و سایر واجبات و مندوبات مالیه. و پیش گذشت در این باب اخباری چند و مع هذا حج عبارت است از افعالی چند که می باید آنها را بقصد قربت واقع سازد پس ممکن است که کلّ راه را بقصد باطل طی کند و چون به مکه معظمه یا میقات رسد افعال حج را واقع سازد.

چنانکه در حسن کالصحیح منقولست از معاویه بن عمار که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بسیار است که شخصی غرضش از سفر آنست که از عراق به یمن رود یا به بلاد غیر آن و به مکه رسد و به بیند که مردمان متوجه حجند او نیز با ایشان متوجه حج شود و

حج کند آیا این حج از حج اسلام مجزیست؟ فرمودند که بلی و خواهد آمد و مثل حدیث متن نیز منقولست در موثق از آن حضرت صلوات الله علیه که نیت تجارت و کرایه دادن شتر ضرر ندارد و اگر هر دو مقصود باشد یعنی در اصل رفتن بلکه اگر رفتن بقصد حرام باشد و نماز را تمام کند حجش صحیح است و بر تقدیری که مقدمه حج که رفتن است واجب باشد منافات ندارد که بقصد باطل بفعل آورد چون اصل رفتن عبادت نیست و واجباتی که عبادت نباشند نیت در آنها شرط نیست مثل ازاله نجاست که اگر کسی ازاله نجاست را از آب مغصوب واقع سازد و شخصی را جبر کند که جامه نجس او را پاک کند و در برابر او آب کشد در آن جامه نماز می تواند کرد و اما ممکن است که همه به نیت عبادت شوند که همه را بقصد قربت واقع سازد لهذا نیتی که از شارع بما رسیده است در حج از اول گرفتن احرام است که اول افعال حجست وارد شده است و شکی نیست در آن که رفتن بحج به قصدهای باطل بد است چنانکه گذشت و کالصحیح وارد است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که عنقریبست که زمانی بیاید که حج پادشاهان از جهة تفرّج و تماشا باشد و حج توانگران از جهة تجارت باشد و حج درویشان از جهة گدائی باشد



6- (روى عن معاوية بن عمّار قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه حجّة الجمال تامّة ام ناقصة قال تامّة قلت حجّة الاجير تامّة ام ناقصة قال تامّة).

این بابی است در بیان آن که شتربان و جمعی که خود را به اجاره می دهند که حج کنند یا نوکر می شوند که خدمت کنند صحیح است یا نه چون مقصود بالذات ایشان حج نیست.

به سیزده سند صحیح منقولست از ابن عمّار که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا حج شتربان یا ساربان تمام است یعنی ممکن که تمام باشد و ساربان بودن مانع هست از صحت یا ناقص است که باطل است هر گاه قصد ایشان کرایه باشد و قصد قربت نباشد یا منضم باشد و خالص نباشد؟ حضرت فرمودند که تمام است. یعنی کرایه سبب نقص حج نیست به تفصیلی که در حدیث سابق مذکور شد، عرض نمودم که حج اجیر که خود را به اجاره داده باشد که در راه نوکری کند و خدمات را واقع سازد و ما زاد و راحله او را بدهیم، یا اجیری که خود را به اجاره می دهد که به نیابت میت یا حی بحج می رود آیا تمامست یا ناقص چون غرضش مال است نه رضای الهی حضرت فرمودند که تمام است و ممکن

است که غرضش از اجیر شدن رضای حق سبحانه و تعالی باشد که به سعادت دارین فایز شوند.

حاصل آنست که هر گاه اجیر شدن فی نفسه منافات نداشته باشد با اخلاص کافی است و این معنی ندارد که حج ایشان البته تمام باشد بلکه حج اکثر علما و فضلا تمام نیست چون شرایط حج تمامی بسیار است و اکثر ایشان نمی دانند مکاری و نوکر چه دانند

ص: 97

و حجة في نذر عليه

5- (روى الحسن بن محبوب عن علي بن رئاب عن ضريس الكناسي قال: سألت ابا جعفر صلوات الله عليه عن رجل عليه حجة الاسلام نذر نذرا في شكر ليحج به رجلا إلى مكة فمات الذي نذر قبل ان يحج حجة الاسلام و من قبل ان يفى بنذره الذي نذر قال ان كان ترك مالا يحج عنه حجة الاسلام من جميع المال و اخرج من ثلثه ما يحج به رجلا لنذره و قد وفى بالنذر و ان لم يكن ترك مالا الا بقدر ما يحج به حجة الاسلام حج عنه بما ترك و يحج عنه وليه حجة التذرا اما هو مثل دين عليه).

این بابی است در بیان حال شخصی که بمیرد و بر او واجب شده باشد حجة الاسلام و حج نذر به پنج سند صحیح و شش حسن و موثق کالصحیح منقول است از ضریس که ساکن بود در محله کناسه از کوفه گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که حجة الاسلام بر او واجب شده باشد و حجی را نذر کرده باشد به شکرانه نعمتی که اگر حق سبحانه و تعالی این نعمت را کرامت کند شخصی را به مکه فرستم که حج کند و این شخص بمیرد پیش از آن که حجة الاسلام را به جا آورد و پیش از آن که وفا کند به نذری که کرده است؟ حضرت فرمودند که اگر مالی گذاشته باشد

حجۃ الاسلام را از اصل مال بیرون می کنند و حج نذر را از ثلث مال او بیرون می کنند و وفا بنذر خود کرده است به گذاشتن مال و وصیت کردن و اگر آن مقدار نگذاشته باشد که هر دو را بیرون توان کرد بلکه یکی را بیرون توان کرد حجۃ الاسلام را بیرون می کنند از آن چه گذاشته است و وارث یا پسر بزرگتر به نیابت میت حج نذر را می کنند زیرا که بمنزله دین است که در ذمه اوست.

و اشهر میان علما آنست که هر واجب مالی را از اصل مال بیرون می کنند و اگر مال نگذاشته باشد بر ولی واجب نیست پس قضای ولی بر سبیل استحبابست علی المشهور و ممکن است که اخراج نذر از ثلث از جهة آن باشد که چون مشغول الذمه بحج واجب بوده است نذر صحیح نباشد و چون بلفظ در آورده است سنت باشد و وجه آن گفته اند که می باید که متعلق نذر راجح باشد که اقلا آن فعل مستحب باشد تا نذر منعقد شود، و چون مشغول الذمه: حج مستحب نمی تواند کرد پس نذر منعقد نشود

6- (روی عمر بن اذینه قال: کتبت إلى ابی عبد اللہ صلوات اللہ علیہ أسأله عن رجل حج ولا یدری ولا یعرف هذا الامر ثم من اللہ علیہ بمعرفته و الدینونة به أعلیه حجة الاسلام قال قد قضی فریضة اللہ و الحج احب إليّ).

منقولست در صحیح به یک سند و آن چه قدوة المتأخرین و زین الزاهدین مولانا احمد اردبیلی ذکر کرده است که چون صدوق بهر یک از رجال این سند طریق دارد بحسب ضرب قریب به بیست هزار سند صحیح و سی هزار سند حسن کالصحیح دارد و بسند آینده صحیحه صحیحة الفضلا دویست و پنجاه هزار سند می شود که صد هزار صحیح و صد و پنجاه هزار حسن کالصحیح می شود که همه سند صدوقست، و آن چه شیخ طوسی علیه الرحمة سند دارد از غیر سند صدوق در همین حدیث اضعاف مضاعفه سند صدوقست، و آن چه این ضعیف سند دارد اضعاف مضاعفه ریگ بیابانها و قطرات باران و برگ درختان و ستارگان آسمانست و شکی نیست در صحت آن چه آن زین العارفین فرموده اند، ولیکن آن چه بنده ذکر می کنم از اعداد مختلفه اسنادیست که صدوق دارد و اگر همین حدیث را شیخ نیز ذکر کرده باشد اسانیدی که شیخ را هست از طریق صدوق ذکر می کنم.

مجملا ابن اذینه ذکر کرده است که نوشتم عریضه به خدمت حضرت

امام جعفر صادق صلوات الله عليه و سؤال کردم از شخصی که عارف به امامت ائمه معصومین صلوات الله عليهم نبوده باشد پس حق سبحانه و تعالی انعام فرماید بر او به آن که او را هدایت فرماید به راه حق و متدین شود بدین حق و شیعه اثنی عشری شود آیا بر او واجبست که حجة الاسلام را اعاده کند حضرت فرمودند که بتحقیق که واجب الهی را به جا آورده است و اگر مرتبه دیگر حج کند محبوبتر است نزد من.

و به بیست و چهار سند صحیح منقولست از برید که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از شخصی که حج کرده باشد تا به آخر آن چه مذکور شد، و بعد از آن گفت برید در این روایت و ابن اذینه بعد از روایت متن که باز عرض نمودم از شخصی که ناصبی باشد و عداوت اهل بیت داشته باشد اما متدین و صالح باشد موافق مذهب باطلش و حج کرده باشد و حق سبحانه و تعالی بر او انعام کرده باشد و هدایت کرده باشد او را و شیعه اثنی عشری شده باشد حجة الاسلام را قضا می کند؟ حضرت فرمودند که اگر قضا کند محبوبتر است نزد من.

و صدوق در صحیح و کلینی در حسن کالصحیح روایت کرده اند از زراره و بکیر و فضیل و فضل و محمد بن مسلم و برید از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که از ایشان پرسیدند که هر گاه شخصی مذهب باطلی داشته باشد مانند خوارج و مرجئه و عثمانیه و قدریه و حق سبحانه و تعالی او را هدایت کند و شیعه شود آیا اعاده می کند نمازها و روزها و زکاة و حج را فرمودند که هیچ يك را اعاده نمی کند بغیر از زکات چون زکات را می باید به شیعه اثنی عشری دهد و نداده است. بدان که شکی نیست که ایمان شرط است در صحت همه عبادات

به اخبار متواتره و اجماع شیعه پس جمیع عباداتی که کرده اند باطل است و لیکن چنانکه حق سبحانه و تعالی مقرر فرموده است که چون کافر مسلمان شود اسلام محو می کند هر چرا پیشتر کرده است و ساقط می سازد قضای عباداتی که در ذمه کفار قرار گرفته است و هم چنین این کفار را تفضل فرموده است که چون شیعه شوند هر چند عبادات سابقه ایشان باطل بوده باشد قضا نمی باید کرد و بعضی دغدغه کرده اند که اگر حج تمتع نکرده باشد و یا طواف نساء نکرده باشد لازمست که حجرا قضا کند و اگر حج تمتع کرده باشد و طواف نساء نکرده باشد خود قضا کند طواف نساء را یا نایی بفرستد تا زنان بر او حلال شوند. و چنین نیست زیرا که احادیث صحیحه متکثره وارد شده است که قضا نمی کند و احرام ایشان صحیح نبود تا طواف باید کرد اما مستحب است اعاده حج چنانکه در این روایات مذکور است و چند حدیثی که وارد شده است که اعاده کند محمولست بر استحباب بی دغدغه

5- (و روی عن ابی عبد الله الخراسانی عن ابی جعفر الثانی صلوات الله علیه قال: قلت له انی حججت و انا مخالف و حججت حجّتی هذه و قد منّ الله علیّ بمعرفتکم و علمت انّ الدی كنت علیه کان باطلا فما تری فی حجّتی قال اجعل هذه حجّة الاسلام و تلك نافلة).

و منقولست از ابی عبد الله الخراسانی و ظاهرا فتح بن یزید جرجانی است و استرآباد از خراسانست، و شیخ و نجاشی ذکر کرده اند او صاحب مسایل است و از مسایل او در معرفه الله ظاهر می شود که فاضل بوده است و ظاهر می شود که او به خدمت حضرت امام رضا و امام محمد تقی و امام علی نقی رسیده است و کتابش معتمد طایفه است و شیخ طریق صدوق را بکتاب نقل کرده است از محمد بن الحسن از مختار بن بلال یا بلال بن مختار از فتح

پس کالصحیح از او منقولست که گفت عرض نمودم به حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که سابقا که حج کردم سنی بودم بنا بر این بحج آمده ام و حق سبحانه و تعالی را منت بر من است که عارف شدم بحق شما و امامت شما و دانستم که مذهب سابقم باطل بود چه می فرمایید در این حج حضرت فرمودند که این حجرا حجة الاسلام کن و بقصد حجة الاسلام به جا آور و حج سابق را نافله کن و ظاهر می شود که بنا بر حج سابق گذاشتن به اعتبار رخصت بود پس می تواند که قصد حجة الاسلام کند این حج را موافق واقع.

و اول که باطل بود می توانست که آن را حجة الاسلام کند بحسب رخصت چرا نتواند که حج تطوع کند چنانکه گذشت در اعاده نماز به جماعت.

و کالصحیح از علی بن مهزیار منقولست که ابراهیم همدانی عریضه نوشت به خدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که من بر خلاف حق بودم و حج اسلام را بعنوان حج تمتع کرده ام حضرت فرمودند که حجّت را اعاده کن و ظاهرش استحباب است، و محتمل است که چون به اعتقاد سابقش حج تمتع صحیح نبوده است واجب باشد که اعاده کند.

و در صحیح از بزنی منقولست از علی از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که اگر شخصی پریشان باشد و شخصی او را بحج برد ثواب حج اسلام را دارد و چون مال بهم رساند بر اوست که مرتبه دیگر حج کند، و هم چنین است ناصبی هر گاه عارف شود حج می کند اگر چه پیشتر حج کرده باشد و این محمولست بر استحباب و اما جزو اول این حدیث و موثقه کالصحیح ابو العباس که مثل این است که اگر برادران او را بحج برند مجزیست از حجة الاسلام و اگر



چیزی به هم‌رساند حج کند اکثر حمل بر استحباب کرده اند و ممکن است که اعاده به سبب این باشد که شرایط بذل متحقق نشده باشد به آن که خود به راه افتاده باشد بی آن که کسی او را برده باشد و هر شب در خانه برادری چیزی می‌خورده باشد و کسی او را سوار کرده باشد در چنین صورت اعاده لازمست و در این مسأله شکی نیست که استطاعت زاد و راحله و نفقه عیال تا وقت برگشتن شرط است در وجوب حج اسلام و اگر بدون استطاعت حج کند بعد از استطاعت اعاده واجبست و در بذل همه اینها ضرور است که اگر نشود باز حج می‌باید کرد در وقت استطاعت

6- (روى عن معاوية بن عمّار قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه الرجل يمرّ مجتازاً يريد اليمن أو غيرها من البلدان وطريقه بمكة فيدرك الناس وهم يخرجون إلى الحجّ فيخرج معهم إلى المشاهد يجرئه ذلك عن حجّة الاسلام قال نعم).

این بابی است در بیان حج راه‌گذری که بقصد حج نرفته باشد به چهارده سند صحیح منقولست از معاویه که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی اراده حج نداشته باشد بلکه اراده یمن یا شهرهای دیگر داشته باشد و راهش از مکه معظمه باشد و وقتی برسد که مردمان بحج رفته باشند یا روند یعنی به جانب عرفات از جهة حج و با ایشان حج کند آیا این حجش از حج اسلام مجزیست فرمودند که بلی و تفصیل این معنی اندکی پیشتر گذشت

6- (روی حریر عن ابی عبد اللہ صلوات اللہ علیہ قال: کلما اصاب العبد المحرم فی احرامه فهو علی السیّد اذا اذن له فی الاحرام).

بابی است در بیان حج غلام و کنیز که حج ایشان صحیح است با اذن مولی و لیکن از حجة الاسلام مجزی نیست از صدوق و شیخ به شصت و چهار سند صحیح و از کلینی در حسن کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ فرمودند که هر کفارہ که بر بنده محرم لازم شود به سبب محرّماتی که از بنده صادر شود بر سیّد است هر گاه آقا او را رخصت داده باشد که محرم شود.

و به اسانید صحیحہ منقولست از عبد الرحمن که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات اللہ علیہ از بنده که صیدی را شکار کند آیا کفارہ اش بر آقااست حضرت فرمودند که بر مولای او چیزی نیست. و حمل می توان کرد بر آن که چون بنده چیزی نمی دارد و کفارہ بر او لازم شود بر مولا لازم نیست که کفارہ او را بدهد بلکه مولی می باید که کفارہ او را بدهد یا بگوید که روزه بگیرد و بهتر آنست که مولی کفارہ او را بدهد. و به بیست و چهار سند صحیح منقولست از عبد اللہ بن سنان که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ از محرمی که غلامش محرم نباشد و صیدی را شکار کند و مولی او را امر به شکار نکرده باشد حضرت

فرمودند که بر مولای او چیزی نیست و کفاره بر غلام نیز نیست چون محرم نیست مگر آن که در حرم باشد روزه خواهد گرفت

7- (و روی الحسن بن محبوب عن الفضل بن یسار قال: سألت ابا الحسن صلوات الله عليه فقلت يكون عندى الجوارى و انا بمكة فامرهن ان يعقدن بالحج يوم التروية فاخرج بهن فيشهدن المناسك او اخلفهن بمكة قال فقال ان خرجت بهن فهو افضل و ان خلفتهن عند ثقه فلا باس و ليس على المملوك حج و لا عمرة حتى يعتق).

در موثق كالصحيح منقولست از فضل که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسى کاظم صلوات الله عليه و عرض نمودم که کنیزان با خود می برم به مکه معظمه آیا ایشان را امر کنم که در روز هشتم ذی حجه احرام بحج بگیرند با من و ایشان را ببرم تا حج به جا آورند یا ایشان را در مکه بگذارم؟ حضرت فرمودند که اگر ایشان را با خود ببری افضل است و اگر ایشان را نزد ثقه معتمدی بگذاری باکی نیست. و گذاشتن نزد ثقه از جهة آنست که عرض این کسند مبادا نزد کسی بگذاری که زنا کنند یا بگریزند یا منکر شوند و فی الحقیقه این شرط مؤید استحباب بردنست چون ثقه معتمد بسیار نادر است که بحج نرود پس فرمودند که بر بنده حج و عمره واجب نیست تا آزاد نشوند و اگر با خود برد ایشان را قصد خواهند کرد

6- (و روی مسمع بن عبد الملك عن ابی عبد الله صلوات الله عليه قال:

لو ان عبدا حج عشر حجج كانت عليه حجة الاسلام اذا استطاع إلى ذلك سبيلا).

چون صدوق از کتاب مسمع برداشته است و او ثقه است حکم به صحت کرده است پس ضعف سند تا به او ضرر ندارد و او گفت که از

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که اگر بنده ده حج بکند چون مستطیع شود به آن که آزاد شود و زاد و راحله و غیر آن داشته باشد که در استطاعت می باید: حجة الاسلام بر او واجب می شود و آن ده حج معنی نیست از حج اسلام

6- (و فی روایة النضر عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال: ان المملوك ان حج و هو مملوك اجزاه اذا مات قبل ان يعتق و ان اعتق فعليه الحج).

و به بیست و پنج سند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که اگر بنده در حالت بندگی حج کند مجزیست او را اگر بمیرد پیش از آزادی و ثواب حج اسلام در نامه عملش نوشته می شود، و اگر آزاد شود بر اوست که مرتبه دیگر حج اسلام به جا آورد بعد از استطاعت و به دوازده سند صحیح منقولست از علی بن جعفر که گفت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله عليه فرمودند که هر گاه بنده حج کرده باشد در بندگی و آزاد شود بر او واجبست حج اسلام بعد از استطاعت و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است

7- (و روی عن اسحاق بن عمار قال: سالت ابا ابراهيم صلوات الله عليه عن امّ الولد تكون للرجل قد احجّها أ يجوز ذلك عنها من حجة الاسلام قال لا قلت لها اجر في حجتها قال نعم).

و به اسانید صحیح منقولست از اسحاق که مشترکست میان موثق و ثقة که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله عليه از ام ولدی که شخصی با خود داشته باشد و او را بفرماید که حج کند آیا این حج از حجة الاسلام او مجزی است حضرت فرمودند که نه عرض کردم که او را

ثوابی هست در حجی که کرده است فرمودند که بلی.

و در موثق کالصحیح وارد است از حکم صیرفی که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله شنیدم که می فرمودند که هر بنده که مولای او حج فرماید حج اسلام به جا آورده است یعنی تا آزاد شدن و یا مردن یا آن که آزاد شده باشد و آزاد کننده او را و بحج برده باشند و اطلاق عبد بر او به اعتبار سابق است و این احتمال اظهر است و الله تعالی یعلم

ص: 109

## باب ما یجزی عن المعتق عشیة عرفة من حجة الاسلام

6- (روی الحسن بن محبوب عن شهاب عن ابی عبد الله صلوات الله علیه: فی رجل اعتق عشیة عرفة عبدا له قال یجزی عن العبد حجة الاسلام و یکتب للسیّد اجران ثواب العتق و ثواب الحج).

این بابی است در بیان مجزی بودن بنده مؤمن که در عصر روز عرفه تا شام آزاد شود و هر چه پیشتر بهتر که آن حج از حج اسلام مجزیست چون عمده حج موقفین است و آن چه رکن است از هر یک مسمی است.

به اسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که در عصر روز عرفه خود را آزاد کند حضرت فرمودند که مجزی است از بنده حج اسلام و می نویسند از جهة آقا ثواب آزادی او را و ثواب حجی که بنده کرده است بی آن که از ثواب او چیزی کم شود، و چون بلفظ عشیه وارد شده است تا نصف شب را نیز عشیه گویند و موافق است با حدیث آینده به آن که وقوف مشعر را نیز اگر دریابد کافی خواهد بود. و جمعی شرط کرده اند استطاعت سابق و لا حقرا و بعضی لا حق را و بعضی تفصیل داده اند که استطاعت شرط است اگر بازگشت داشته باشد به آن که زن یا فرزند و امثال اینها در شهر آقا داشته باشد استطاعت رجوع به آن شهر شرط است و الا فلا و چون روایات مطلق است مطلق گذاشتن آن اولی است

6- (و روی عن معاویة بن عمّار قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله علیه

مملوك اعتق يوم عرفة قال اذا ادرك احد الموقفين فقد ادرك الحج).

و به چهار ده سند صحیح منقولست از معاویه که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر گاه بنده در روز عرفة آزاد شود حضرت فرمودند که هر گاه دریابد یکی از وقوف عرفات را و مشعر را ادراک حج کرده است. و ظاهر است یکی از وقتهای اختیاریست، و دور نیست که شامل اضطراری نیز باشد و شامل هر وقتی باشد که یکی از اختیاری یا اضطراری احد موقفین را دریابد و چنان است که حجرا دریافته است چون مدار بر عموم لفظ است نه بر خصوص سبب.

ص: 111



6- (روی زرارة عن احدهما صلوات الله عليهما قال: اذا حجّ الرّجل بابنه و هو صغير فانه يامرّه ان يلتي و يفرض الحجّ فان لم يحسن ان يلتي لبوا عنه و يطاف به و يصلّي عنه قلت ليس لهم ما يذبحون عنه قال يذبح عن الصّغار و يصوم الكبار و يتّقى عليه ما يتّقى على المحرم من الثّياب و الطّيب و ان قتل صيدا فعلى ابيه).

این بابی است در کیفیت حج اطفال نابالغ بدان که در نماز و روزه و سایر عبادات اطفال را به آن ها می دارند تا عادت کنند و لازمست که شعوری داشته باشند بخلاف حج که اطفال شیرخواره را بحج می توان داشت تا مشرف شوند و سبب توفیقات شود بعد از بلوغ و اگر ممیز باشند حج ایشان تمرینی خواهد بود.

به اسانید صحیحه و کالصحیحه منقولست از زراره که یکی از صادقین صلوات الله علیهما فرمودند که هر گاه شخصی طفل صغیر خود را خواهد که حجش بفرماید امر می کند او را به تلبیه و اگر نتواند گفتن تلقینش می کند و حج را به نیت احرام و تلبیه بر او واجب می گرداند پس اگر طفل نتواند گفت اولیا از جهة او تلبیه می گویند یعنی پدر و جد پدری هر چند بالا رود، و در کافی لّبی مفرد است یعنی پدری که او را آورده است بحج به نیابت او تلبیه می گوید و او را طواف فرماید و بدل او نماز طواف را بکند

عرض نمودم که هر گاه چیزی نداشته باشد که از جهة او و غیر او بکند حضرت فرمودند که از جهت اطفالی که تمیز نداشته باشند گوسفندی بکشند و از جهة ممیزان نکشند و ایشان را بدارند که روزه بدارند و پرهیز کنند بر طفل آن چه را محرم از آن اجتناب می کند از جامه دوخته و بوی خوش و اگر شکاری را بکشد کفاره بر پدر اوست

## میقات بچه ها

6- (و روی عن ایوب اخی ادیم قال: سئل ابو عبد الله صلوات الله عليه من این یجرّد الصّبیان فقال صلوات الله عليه کان ابی یجرّد هم من فحّ).

و به چهارده سند صحیح منقولست از ایوب بن حرّ ثقه برادر ادیم بن حر که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که اطفال را از کجا برهنه می باید کرد و جامه احرامی می باید پوشانید حضرت فرمودند که پدرم اطفال را از چاه فح و آن در یک فرسخی مکه است از راه مدینه مشرفه برهنه می کردند و جامه احرامی می پوشانیدند. و اکثر علما چنین یافته اند که اطفال را از اینجا محرم می سازند و بحسب ظاهر مخالفت دارد با احادیث میقات و غیر آن و ظاهر عبارت برهنه کردنست ممکن است که احرام ایشان را از میقات بگیرند و مخیط را در اینجا از ایشان بگیرند [بکنند خ ل] و این احوط است و به دوازده سند صحیح منقولست از علی بن جعفر از برادرش حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه به همین عبارت

6- (و روی عن یونس بن یعقوب عن ابیه قال: قلت لأبی عبد الله

صلوات الله عليه انّ معى صبیه صغارا و انا اخاف عليهم البرد فمن اين يحرمون فقال انت بهم العرج فليحرموا منها فانك اذا اتيت العرج وقعت فى تهامة ثم قال فان خفت عليهم فات بهم الجحفة).

و كالصحيح منقولست از يعقوب كه گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه اطفال ریزه را با خود آورده ام و ما مى ترسیم كه از سرما آزار یابند و بیمار شوند از كجا ایشان را احرام مى باید بست حضرت فرمودند كه ایشان را به عرج بر كه از اعمال فرعت سه چهار منزلى مدینه مشرفه است زیرا كه چون داخل آن مى شوى داخل تهامة شده كه از زمین مكه معظمه است از طرق مدینه مشرفه و مى باید كه احرام از خارج آن بسته شود پس فرمودند كه اگر بر ایشان خوف داشته باشى تا جحفه ببر و آن سه منزلى است تخمینا و به يك منزلى اقرست به مكه از عرج

6- ( و روى معاوية بن عمّار عن ابى عبد الله صلوات الله عليه قال: انظروا من كان معكم من الصّبيان فقدّموه إلى الجحفة او إلى بطن مرّ و يصنع بهم ما يصنع بالمحرم و يطاف بهم و یرمى عنهم و من لا يجد الهدى منهم فليصم عنه وليّته).

به بیست و شش سند صحیح و يك حسن كالصحيح از كافی منقولست از معاویه كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه مهلت دهید و یا نظر شفقت به ایشان كنید كه جفا نمى تواند كشید اطفالی كه با شمايند تا جحفه از طرف مدینه مشرفه یا تا بطن مرّ و مرّ الظهرانش نیز مى گویند و الحال مرّان مى گویند از طرف مدینه مشرفه و طرف عراق كه

يك منزلی مکه معظمه است و آن چه با بَلَّغ می کنید با ایشان بکنید از برهنه کردن از مخیط و سر را برهنه کردن و اجتناب فرمودن از بوی خوش و سایر محرّمات احرام و دوش کنید ایشان را در طواف و سعی که ایشان نیز کرده باشند و قصد ایشان نیز می باید کرد و بدل از ایشان رمی می باید کرد و هر که از ایشان هدی نداشته باشد ولی بدل او روزه بگیرد

### قربانی کردن برای بچه

4- (و: كان عليّ بن الحسين صلوات الله عليهما يضع السكّين في يد الصّبيّ ثمّ يقبض على يديه الرّجل فيذبح).

ظاهراً جزء خبر معاوية بن عمّار است چنانکه در کافی این زیادتى هست که حضرت سید الساجدين صلوات الله عليه کارد را بدست کودک می دادند و دست خود را بر بالای دست کودک می گذاشتند و می کشتند و در این نسخه الرّجل هست، و در کافی نیست و نمی باید و ظاهراً سهواً از نساخ شده باشد.

و به اسانید صحیحه منقولست از عبد الرحمن که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه و در آن سال ما مجاور بودیم و روز هشتم می خواستیم که محرم شویم پس عرض کردم که با ما کودکی هست با او چه کنیم حضرت فرمودند که مادرش را بگو که به نزد حمیده خاصه حضرت و والده حضرت امام موسی کاظم صلوات الله عليه رود و از او بپرسد که او با اطفال خود چه می کند پس نزد حمیده فرستادم او را و از او سؤال کرده بود او گفته بود که چون روز هشتم شود او را برهنه کنید چنانکه با مردان بزرگ می کنند به آن که جامهای دوخته را بکنند و دو احرامی بر او

بندند و او را غسل احرام بدهند و در عرفات و مشعرش برند پس چون روز عید شود بدل از او رمی کنند و سرش را بتراشند و او را بر دور خانه بگردانند و هم چنین در صفا و مروه بگردانند و اگر حج تمتع باشد و ولی هدی نداشته باشد بدل از آن روزه می گیرد

5,6- (و: ساله سماعة عن رجل امر غلما نه ان يتمتعوا قال عليه ان يضحي عنهم قلت فانه اعطاهم دراهم فبعضهم ضحى و بعضهم أمسك الدرهم و صام قال قد أجزأ عنهم و هو بالخيار ان شاء تركها قال و لو آتاه أمرهم فصاموا كان قد أجزأ عنهم).

و منقولست در موثق از سماعه که گفت سؤال کردم از آن حضرت از شخصی که امر کند غلامان خود را که حج تمتع کنند حضرت فرمودند که بر او لازم است که هدی به ایشان دهد تا بکشند عرض کردم که به ایشان دراهم داد که گوسفند بخرند و بکشند بعضی قربانی کردند و بعضی زر را نگاه داشتند و روزه گرفتند حضرت فرمودند که از ایشان روزه مجزیست و اگر همه را بدل از هدی می فرمود که روزه بگیرند از ایشان مجزی بود و از آخر حدیث ظاهر شد که امر به هدی بر سبیل استحبابست.

و در موثق کالصحیح و قوی کالصحیح علی ابن ابی حمزه امر بذبح از ایشان شده است و بر سبیل استحباب مؤکد است و احوط آنست که قربانی را ترک نکنند

### حج کردن بچه ممیز

6- (و روی صفوان عن اسحاق بن عمّار قال: سالت ابا الحسن صلوات الله عليه عن ابن عشر سنين يحجّ قال عليه حجّة الاسلام اذا احتلم و

كذلك الجارية عليها الحج إذا طمئت).

و در موثق كالصحيح از اسحاق منقولست كه گفت سؤال كردم از حضرت امام موسى كاظم صلوات الله عليه از پسر ده ساله كه حج مي تواند كرد حضرت فرمودند كه در اين سن حج بكنند، حجة الاسلام بر او واجب مي شود بعد از آن كه محتمل شود و هم چنين اگر دختری پيش از بلوغ حج کرده باشد بعد از آن كه حايض شود و بالغ شود حجة الاسلام را مي كند هر گاه مستطيع باشد يا مستطيع شود

9- ( و روى عن علي بن مهزيار عن محمد بن الفضيل قال: سألت ابا جعفر الثاني صلوات الله عليه عن الصبي متى يحرم به قال اذا ائغر).

و كالصحيح منقولست از محمد كه گفت سؤال كردم از حضرت امام محمد تقى صلوات الله عليه از كودك كه در چه وقت او را محرم مي توان كرد حضرت فرمودند كه وقتي كه دندان را بيندازد يا بعد از انداختن بيرون آورد.

و غالب آنست كه در سال هفتم مي اندازد پس حمل مي بايد كرد اين حديث را بر حج تمريني كه افعال را خود به جا آورد نه حج تيمني كه آن بعد از ولادت نيز جايز است چنانكه گذشت در حديث عبد الرحمن حجاج.

و منقول است در صحيح از عبد الله سنان كه گفت شنيدم كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه مي فرمودند كه حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله بين الحرمين در سالي كه به حج وداع مي فرمودند به زني رسيدند كه طفلي را بر دوش داشت عرض نمود كه يا رسول الله آيا اين را حج مي توان فرمود حضرت فرمودند كه بلى و ثوابش از تست يعنى ثواب

ص: 117

6- ( وروی ابان عن الحكم قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله عليه يقول: الصَّبِيُّ اذا حجَّ به فقد قضى حجة الاسلام حتى يكبر و العبد اذا حجَّ به فقد قضى حجة الاسلام حتى يعتق).

و در موثق كالصحيح منقولست از حکم بن حکیم صیرفی که گفت شنیدم که حضرت امام جعفر صادق می فرمودند که هر گاه کودکی را حج بفرمایند به جا آورده است حجة الاسلام خود را تا بزرگ شود و بالغ شود و مستطیع شود: حجة الاسلام خود را خواهد کرد و هم چنین هر گاه بنده در بندگی با آقا حج کند حجة الاسلام بنده گیرا کرده است تا آزاد شود و مستطیع شود: حجة الاسلام آزادی را خواهد کرد

على من عليه الدّين

6- (روى عن يعقوب ابن شعيب قال: سالت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن رجل يحجّ بدين و قد حجّ حجة الاسلام قال نعم انّ الله تعالى سيقضي عنه ان شاء الله تعالى).

این بابی است در احکام شخصی که قرض کند و حج کند و در وجوب حج است بر کسی که دین در ذمه اش باشد.

منقول است در حسن کالصحیح و در صحیح از یعقوب که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که قرض کند و حج کند و حجة الاسلام خود را کرده باشد آیا جایز است حضرت فرمودند که به درستی که حق سبحانه و تعالی به زودی قرض او را ادا خواهد کرد اگر خواهد و ان شاء الله تعالی تیمنی و تبرکی است و در وعده الهی استثنا نیست ان شاء الله.

7- (و روى عن عبد الملك بن عتبة قال: سالت ابا لحسن صلوات الله عليه عن الرّجل عليه دين يستقرض و يحجّ قال ان كان له وجه فى مال فلا باس).

ص: 119



و منقولست در موثق كالصحيح از عبد الملك كه گفت سؤال كردم از حضرت امام موسى كاظم صلوات الله عليه از شخصى كه قرض داشته باشد آيا قرض مى تواند كرد كه حج كند حضرت فرمودند كه اگر او را وجه دين بوده باشد در مالى مثل ملك و كاروانسرا كه تواند فروخت كه قرض و دين را ادا كند باكى نيست. و اكثر علما حديث سابق را و امثال آن را حمل کرده اند بر اين حديث يا به آن كه شخصى كه قرض مى دهد مى داند كه وجه دين را ندارد و يا توكل تمامی داشته باشد كه به تجربه عالم شده باشد به آن كه حق سبحانه و تعالى ادا مى فرماید

7- ( و روى موسى بن بكر عنه صلوات الله عليه قال: قلت له هل يستقرض الرجل و يحجّ اذا كان خلف ظهره ما يؤدى به عنه اذا حدث به حدث قال نعم).

و كالصحيح منقولست از موسى كه گفت عرض نمودم به حضرت امام موسى كاظم صلوات الله عليه كه آيا قرض مى تواند كرد كه حج كند هر گاه وجه آن را داشته باشد كه اگر او را فوتى يا موتى دست دهد از آنجا ادا كنند فرمودند كه بلى

8- ( و روى عن ابى همام قال: قلت للرضا صلوات الله عليه الرجل يكون عليه الدين و يحضره الشيء أ يقضي دينه او يحجّ قال يقضى ببعض و يحجّ ببعض قلت فانه لا يكون الا بقدر نفقة الحجّ قال يقضى سنة و يحجّ سنة قلت اعطى المال من ناحية السلطان قال لا بأس عليكم).

و به اسانيد صحيحه منقولست از اسماعيل كه گفت عرض نمودم

به حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه که هر گاه شخصی دینی در ذمه او باشد و زری به او رسد آیا قرضش را ادا کند یا بحج رود حضرت فرمودند که بعضی را در دین صرف نماید و بعضی را در حج عرض نمودم که آن زر بقدر نفقه حج است حضرت فرمودند که يك سال را صرف دین کند و يك سال را صرف حج کند عرض نمودم که آن مال بمن می رسد یا به آن شخص می رسد از جانب پادشاه جور حضرت فرمودند که بر شما باکی نیست یعنی چون مال اخراج است ما تجویز نموده ایم که شیعیان بخورند و تجویز فرموده اند که سنیان بخورند

6- (و: سال رجل ابا عبد الله صلوات الله علیه فقال له اتي رجل ذو دين فاتدین و احج نعم هو اقضى للدين).

و کالصحيح منقولست که شخصی از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کرد که من قرض دارم آیا دیگر قرض می توانم کرد که بحج روم فرمودند که حج از همه چیز تاثیرش در قضای دین بیشتر است.

و در حدیث کالصحيح دیگر منقول است که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من قرض دارم و گاه هست که حق سبحانه و تعالی زری می رساند اگر این زر را به قرض داران دهم چیزی نمی ماند بمن که به آن معاش کنم آیا بحج بروم یا میان قرض خواهان به نسبت دیون ایشان منقسم سازم حضرت فرمودند که بحج رو و دعا کن تا حق سبحانه و تعالی دین ترا ادا کند.

بدان که در کافی: صحيح معاوية بن وهب را از بسیار کس چنین نقل کرده

است و شیخ بنحو متن روایت کرده است به همین سند و ظاهراً يك حدیث در کافی از میان افتاده باشد و آن چه مذکور شد حدیث آینده است و صدوق به همین ترتیب از کافی برداشته است باین نحو که حدیث حسن بن زیاد را بسند معاویه بن وهب روایت کرده است و متن حدیث معاویه بن وهب را انداخته است با سند حدیث حسن بن زیاد و ممکن است که از ناسخ کافی افتاده باشد و الله تعالی يعلم

6- (و روی ابن محبوب عن ابان عن الحسن بن زیاد العطار قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه يكون عليّ الدين فيقع في يدي الدراهم فان وزعتها بينهم لم يقع شيئاً فأحجّج أو أوزّعها بين الغرام قال حجّ بها و ادع الله عزّ و جلّ ان يقضى عنك دينك).

و در موثق كالصحيح منقول است از حسن که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که قرض دارم و زری بدست من آید اگر در میانه غرماء حصه می کنم بهر يك قليلى می رسد آیا بحجج روم یا حصه کنم در میان قرض خواهان حضرت فرمودند که آن زر را صرف حج کن و دعا کن در آنجا که حق سبحانه و تعالی قرضت را مؤدّی سازد. و حمل این اخبار به نحو است که سابقاً مذکور شد و الله تعالی يعلم.

من حجة الاسلام او حجة تطوع

این بابی است در اخباری که وارد شده است در زنی که شوهرش او را منع کند از حج اسلام یا حج سنت: که از حج اسلام منع نمی تواند کرد و از حج سنت منع می تواند کرد، و حج اسلام حجبی است که حق سبحانه و تعالی مستطیع را به آن خوانده است و بر ایشان واجب گردانیده، و باقی حجهای واجب بنده آنها را بر خود واجب می گرداند مثل نذر و عهد و یمین و خود را به اجاره دادن و حج خود را به جماع فاسد کردن که چون بنده اینها را واقع سازد حق سبحانه و تعالی حجرا واجب می گرداند بخلاف حج که هر که مسلمانست و مستطیع حق سبحانه و تعالی آن حجرا واجب گردانیده است بر او

5- (و روی ابان عن زرارة عن ابي جعفر صلوات الله عليه قال: سألته عن امرأة لها زوج و ضرورة و لا ياذن لها في الحج قال تحج و ان لم ياذن لها).

و منقولست در موثق كالصحيح زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه از زنی که او را شوهری باشد و زن حج نکرده باشد و حج بر او واجبست و شوهرش رخصت نمی دهد زن را حضرت فرمودند که بحج می تواند رفت اگر چه شوهرش او را رخصت ندهد

6- (و فی روایة عبد الرحمن بن ابی عبد اللہ عن الصادق صلوات اللہ علیہ قال: تحجّ و ان رغم انفه).

در روایت صحیح از عبد الرحمن منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ فرمودند که هر گاه زن خواهد حجة الاسلام خود را به جا آورد برود حج بکند اگر چه بینی شوهرش بر خاک مالیده شود یعنی چون جمع شده است حقّ حق سبحانه و تعالی و حق شوهرش حق الهی مقدم است و رضای شوهر در اینجا در کار نیست بلکه واجبست که مخالفت شوهر کند.

و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللہ علیہ از زنی که حج نکرده باشد و شوهر داشته باشد و او را رخصت ندهد که بحج رود و شوهرش به سفری رود می تواند که بحج رود بی رخصت شوهر حضرت فرمودند که در حج اسلام زن را اطاعت شوهر در کار نیست بلکه مخالفت شوهر می کند و اطاعت حق سبحانه و تعالی به جا می آورد، و به همین مضمونست موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات اللہ علیہ

7- (و روی اسحاق بن عمّار عن ابی ابراهیم صلوات اللہ علیہ قال: سألته عن المرأة الموسرة قد حجّت حجة الاسلام فتقول لزوجها احبّنی مرّة اخرى أله ان يمنعها قال نعم يقول لها حقّی عليك اعظم من حقّك علیّ فی ذا).

و در موثق کالصحیح منقولست از اسحاق که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللہ علیہ از زنی که مالدار باشد و حجة

الاسلام خود را کرده باشد و به شوهرش گوید که مرتبه دیگر مرا بحج بر آیا بر شوهرش منع او می تواند کرد که بگوید مرو حضرت فرمودند که بلی به او می گوید که حق سبحانه و تعالی حق مرا بر تو عظیمتر گردانیده است از حق تو بر من در این حج یعنی در حجة الاسلام واجب بود که من اطاعت کنم و ممانعت نکنم اما در حج سنت بر تو واجبست که اطاعت من کنی و بی رخصت من بحج نروی و من ترا رخصت نمی دهم و غرض حضرت از این گفتگو آنست که تا ممکن باشد با ایشان به زبان خوش سخن گفتن بهتر است

ص: 125

6- (روى عن معاوية بن عمّار قال: سالت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن المرأة تخرج إلى مكة بغير ولي فقال لا بأس تخرج مع قوم ثقات).

این بابی است در آن که زن می تواند بحج رفتن هر گاه محرم مثل پدر و جد و شوهر با او نباشند به چهار ده سند صحیح منقولست از معاویه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صلوات الله علیه از زنی که به مکه معظمه رود و با او نباشد ولی مثل شوهر و پدر و جد حضرت فرمودند که باکی نیست هر گاه جمعی از صلحاء معتمدین همراه باشند که به سبب همراهی ایشان عرض او محفوظ باشد و مراد از ثقه معنی لغویست پس اگر همراهان سنیان باشند و محل اعتماد باشند یا فساق باشند که اگر در مالیات حق مردمان را برند اما هرگز نظر بزن مردمان نکنند بد نیست اگر چه احوط آنست که شیعه اثنی عشری باشد و عادل و ضابط باشند و ایشان دفع فساق و فجار از او توانند کرد

6- (وفی رواية هشام عن سليمان بن خالد عن ابي عبد الله صلوات الله عليه: فی المرأة تريد الحجّ و ليس معها محرم هل يصلح لها الحجّ فقال نعم اذا كانت مأمونة).

و در روایت هشام بن سالم به سیزده سند صحیح و در حسن کالصحیح منقولست از سلیمان ثقه از حضرت صادق صلوات الله علیه در زنی که

خواهد بحج رود و محرمی نداشته باشد آیا جایز است که بحج رود بی محرم حضرت فرمودند که بلی هر گاه ایمن باشند از او به آن که صالحه باشد بی رخصت شوهر حج واجب می تواند کرد و یا آن که خاطر جمع باشند از بضع او یعنی چنان نباشد که خوف رفتن عرض باشد که اگر این خوف باشد بعنوان ظن حج ساقط است اگر محرمی بهم نرسد اگر چه باین نحو باشد که از مال خود ببرد اگر داشته باشد و داخل استطاعت است مثلاً اگر زنی را ناچار باشد که ده کس با او باشند از خویشان و آن مقدار زر داشته باشد که ایشان را با خود ببرد واجبست که ایشان را با خود ببرد و خرج ایشان را بکشد.

و به اسانید صحیحه منقول است از عبد الرحمن بن حجاج که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه از زنی که حج بکند بی محرمی حضرت فرمودند که هر گاه مامونه باشد و قدرت نداشته باشد بر محرم باکی نیست.

و به دوازده سند صحیح منقولست از معاویه بن عمار که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از زنی که بی محرم بحج رود فرمودند که باکی نیست پس سزاوار نیست زن را که بحج نرود ایشان را نمی رسد که منع کنند او را از حج اسلام اگر چه زوج باشد یا در مطلق حج دیگران را.

6- (و روی البزنطی عن صفوان الجمال قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله علیه قد عرفتني بعملی و تاتینی المرأة اعرفها باسلامها و حبّها إیّاکم و ولايتها لکم لیس لها محرم قال اذا جاءت المرأة المسلمة فاحملها فانّ المؤمن محرم المؤمنة ثم تلا هذه الآية « وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ »).

به شانزده سند صحیح منقول است از صفوان که گفت عرض نمودم



به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شما می دانید که کار من چیست یعنی شتر به کرایه می دهم و گاه هست که به نزد من می آید زنی که من می شناسم که مسلمانست و دوست دار شماسست و شیعه شماسست و محرمی ندارد که او را بر شتر سوار کند و به زیر آورد شتر به او کرایه بدهم حضرت فرمودند که هر گاه زن شیعه بیاید به او کرایه بده یا او را می توانی که بر شتر سوار کنی و به زیر آوری به درستی که مؤمن محرمست بر مؤمنه بعد از آن این آیه را خواندند که مردان و زنان شیعه بعضی از ایشان ولایت دارند بر بعضی یعنی زن شیعه بمنزله خواهر و مادر و فرزند یکدیگرند در امثال اینها. و مراد از مؤمن در اینجا ظاهراً عادلست یعنی امثال تو مردمان عادل ضبط می کنی خود را که بقصد لذت او را بر نداری چنانکه مادر و خواهر خود را بر می داری و اگر نظرت برو و موی او افتد مکرر نظر نمی کنی قصور ندارد.

و به دوازده سند حسن از ابو بصیر منقولست قریب باین از آن حضرت صلوات الله علیه، و در حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که زن حرّه متوجه مکه معظمه می تواند شد با ثقات یعنی عدول ضابط یا جمعی که اعتماد بر ایشان باشد اگر چه بد مذهب باشند

5,6- (روى العلاء عن محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله عليهما: قال المطلقة تحج في عدتها).

این بابی است در حج زن در عده حق سبحانه و تعالی فرموده است که زنان مطلقه رجعیّه را از یورتهای ایشان بیرون مکنید و ایشان نیز از آن یورتهای که در آنجا بوده باشند بیرون نروند و لیکن از جهة حج اسلام بیرون می توانند رفت.

چنانکه منقولست به هفتاد و هفت سند صحیح که یکی از صادقین صلوات الله علیهما فرمودند که مطلقه در عده اش بحج می تواند رفت. و محمولست بر عده رجعیّه چنانکه خواهد آمد مفصلاً در ابواب طلاق

6- (و روی ابن بکیر عن زرارة قال: سألت أبا عبد الله صلوات الله عليه عن المرأة التي يتوفى عنها زوجها أ يحج في عدتها فقال نعم).

و منقولست به سیزده سند موثق كالصحيح از زرارة که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که اگر زنی شوهرش بمیرد آیا در عده وفات بحج می تواند رفت حضرت فرمودند که بلی چون عده باین است و در عده باین بیرون می تواند رفت

5- (روى علي بن رئاب عن ضريس عن ابي جعفر صلوات الله عليه: في رجل خرج حاجًا حجّة الاسلام فمات في الطريق فقال ان مات في الحرم فقد اجزات عنه حجّة الاسلام و ان كان مات دون الحرم فليقض عنه وليّه حجّة الاسلام).

این بابی است در حکم آن که اگر حاجی در راه بمیرد چه باید کرد به اسانید متکثره صحیحه و حسنه کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در شخصی که بقصد حجّة الاسلام بیرون رود و در راه بمیرد حضرت فرمودند که اگر در حرم داخل شده باشد و بمیرد مجزیست از حجّة الاسلام او و اگر داخل حرم نشده باشد و بمیرد می باید که وارث او قضا کند از جهة او حجّة الاسلام را و این در صورتیست که پیشتر حج در ذمه اش قرار گرفته باشد و مقدار اجرت حج میقاتی از او مانده باشد و الا بر سبیل استحباب خواهد بود

5- (و روى علي بن رئاب عن بريد العجليّ قال: سالت ابا جعفر صلوات الله عليه عن رجل خرج حاجا و معه جمل له و نفقة و زاد فمات في الطريق قال ان كان ضرورة ثمّ مات في الحرم فقد اجزات عنه حجّة الاسلام و ان كان مات و هو ضرورة قبل ان يحرم جعل جمل و زاده و نفقته و ما معه في حجّة الاسلام و ان فضل من ذلك شيء فهو

للورثة ان لم يكن عليه دين قلت رأيت ان كانت الحجة تطوعا ثم مات في الطريق قبل ان يحرم لمن يكون جملة و نفقته و ما معه قال يكون جميع ما معه و ما ترك للورثة الا ان يكون عليه دين فيقضى عنه او يكون اوصى بوصية فينفذ ذلك لمن اوصى له و يجعل ذلك من ثلثه).

و به نوزده سند صحیح و چهار حسن کالصحیح منقولست از برید که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که بیرون رود بحج و شتری و نفقه و توشه راهی داشته باشد و در راه بمیرد چه باید کرد حضرت فرمودند که اگر پیشتر حج واجب خود را نکرده باشد و نو حاجی باشد و داخل حرم شده بمیرد این حج مجزی است از حجة الاسلام او اگر چه پیشتر در ذمه اش قرار گرفته باشد و اگر بمیرد پیش از آن که داخل حرم شود و نو حاجی باشد و حج در ذمه اش قرار گرفته باشد یا اعم از آن که قرار گرفته باشد یا نگرفته باشد چنانکه ظاهر لفظ است می گردانند شتر و توشه و نفقه و هر چه با خود دارد در حجة الاسلام، یعنی از جهة او نایب می گیرند اگر چه همه را باید داد، و بعضی از آنجا که مرده است یا اعم به آن که در میقات از جهة او می گیرند، یا اگر از آنجا که مرده است وفا کند از آنجا و الا پس به آن چه وفا کند تا میقات و اگر چیزی زیاد آید به آن که آن چه با خود دارد زیاده از اجرت حج باشد آن زیادتی از ورثه است اگر دینی در ذمه اش نباشد.

عرض نمودم که بفرمایید اگر این حج سنت باشد و در راه پیش از احرام بمیرد یا پیش از دخول حرم آن چه با اوست از شتر و توشه و غیر آن از کیست حضرت فرمودند که هر چه گذشته است از ورثه است مگر آن که دینی در ذمه اش باشد که آن را اولاً ادا می کنند یا وصیتی کرده باشد صرف

وصایای او می کنند و از ثلث مال اخراج می کنند هر گاه ورثه تنفیذ نکنند.

بدان که اکثر علما عبارت این حدیث را و امثال این را حمل کرده اند لفظ قبل آن یحرم را بمعنی احرام با آن که در لغت احرم بمعنی دخل فی الحرم آمده است و این شکسته به این معنی حمل کردم تا موافق باشد با جزو اول حدیث و با حدیث ضریس، و غیره و ظاهراً غافل شده اند از آن که احرام به این معنی آمده است و علی ای حال دخول در کار است در اجزاء از حجة الاسلام به نص اخبار صحیحه و بعضی به مفهوم حدیث عمل نموده اند و احرام را کافی می دانند و مفهوم معارضه نمی تواند کرد با منطوق به اتفاق اصولیین و عقلا، و این حدیث دلالت می کند بر آن که دین مقدمست بر وصیّت و وصیّت بر میراث و بر آن که وصیّت از ثلث مال است و در باب وصایا نیز خواهد آمد

ص: 132

**اگر میت فقیر باشد و حج بر عهده او باشد**

6- (روی هارون بن حمزة الغنوی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه: فی رجل مات و لم یحجّ حجة الاسلام و لم یتک الأ قدر نفقة الحجّ و له ورثة قال هم احقّ بمیراثه ان شاءوا اكلوا و ان شاءوا حجّوا عنه).

این بابی است در بیان قضا حجة الاسلام از کسی که در ذمه اش مستقر شده باشد و نکرده باشد و خواه وصیت کرده باشد یا وصیت نکرده باشد و در حدیث سابق گذشت، و احادیث بر وجوب قضا متواتر است از طرفین.

منقولست در صحیح علی المشهور و در حسن کالصحیح علی الظاهر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که بمیرد و حجة الاسلام را نکرده باشد و از او نمانده باشد مگر بقدر نفقه حج که راحله نداشته باشد یا نفقه عیال نداشته باشد حضرت فرمودند که چون استطاعت نداشته است و پیشتر نیز در ذمه او مستقر نشده است وارثان او احقّند به میراث او اگر خواهند صرف خود می کنند و اگر خواهند از جهة او حج یا استیجار حج می کنند.

و منقولست در صحیح به دوازده سند از معاویه که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که بمیرد حجة الاسلام را نکرده باشد و از او نمانده باشد مگر مقدار نفقه حج پس وارثان او سزاوارترند بمال او اگر

خواهند حج کنند و اگر خواهند صرف خود کنند. و تاویلش بنحو حدیث سابق است چون احادیث متواتره وارد است بر وجوب استیجار.

مثل اول این حدیث صحیح که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که وصیت کند از جهة او حج کنند فرمودند که اگر حج نکرده باشد اجرت حجرا از اصل بیرون می کنند زیرا که بمنزله دین واجبست و اگر حجة الاسلام را کرده باشد از ثلث مال بیرون می کنند.

و در صحیح دیگر به دوازده سند از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست به همین نحو، و به دوازده سند صحیح از حلبی از آن حضرت صلوات الله علیه نیز منقولست به همین عنوان و به دوازده سند صحیح دیگر منقولست از حلبی که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه شخصی قدرت بر حج داشته باشد و تاخیر کند بی عذری مشروع که حق سبحانه و تعالی او را معذور دارد در آن عذر پس بتحقیق که او ترك کرده است شریعتی از شرایع اسلام را و اگر مال داشته باشد و عذری داشته باشد مانند مرض یا دشمنی که خوف داشته باشد از او می باید که بدل از خود بفرستد و بعد از آن فرمودند که اگر بمیرد از اصل مال او بیرون می کنند اجرت حجرا. و اخبار بسیار بر این مضامین در روضه مذکور است

6- (و روی عن حارث یبّاع الانماط: انه سئل ابو عبد الله صلوات الله علیه عن رجل اوصى بحجة فقال ان كان ضرورة فهی من صلب ماله انما هی دین علیه و ان كان قد حجّ فهی من الثلث).

و مرویست از حارث فروشنده نمط و ظاهرا معرّب نمد باشد که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که وصیت کند از جهة او حج کنند حضرت فرمودند که اگر حجة الاسلام را

نکرده باشد از اصل مال اخراج می کنند حج اسلام را زیرا که دینی است بر او و هر دینی از اصل است و اگر پیشتر حج کرده باشد یعنی حجة الاسلام را پس این حجرا از ثلث اخراج می کنند به آن که اگر ثلث مالش آن مقدار هست که حج میقاتی بیرون کنند بیرون می کنند و الا فلا مگر با اجازه ورثه وصیت او را که در آن صورت از اصل است و خواهد آمد احادیث بسیار در ابواب وصایا

6- (و روی عن الحارث بن المغيرة قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه ان ابنتي أوصت بحجّة و لم تحجّ قال فحجّ عنها فانّها لك و لها قلت انّ امّی ماتت و لم تحجّ قال حجّ عنها فانّها لك و لها).

مروست در حسن كالصحيح يا صحيح على الاظهر از حارث که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که دخترم وصیت کرده است که از جهة او حج کنند و او حج نکرده بود حضرت فرمودند که از جهة او بکن که از تو و او هر دو خواهد بود عرض کردم که مادرم مرده است و حج نکرده است فرمودند که از او حج بکن که ثواب حج صحیحی از تو هست و حجی صحیح از مادرت. پس اگر در ذمه ایشان مستقر شده باشد حج اسلام واجب الاخر جست و الا بر سبیل استحبابست

### اگر چند حق بر عهده میت باشد

6- (و روی عن معاوية بن عمّار قال: سألت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن امرأة أوصت بمال في الصدقة و الحجّ و العتق فقال ابدأ بالحجّ فانّه مفروض فان بقي شيء فاجعله في الصدقة طائفة و في العتق طائفة).

و به پانزده سند صحیح و اخبار بسیار كالصحيح منقولست از معاویه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از زنی که وصیت کرده باشد که مالی را صرف نمایند در تصدق و حج و آزادی بنده حضرت فرمودند که ابتدا حج کن که آن واجبست و اگر چیزی باقی ماند



بعضی را صرف تصدّق کن و بعضی را صرف آزادی بنده کند، و ظاهر این حدیث آنست که ترتیب ذکر دلالّت بر ترتیب نمی کند مگر آن که حضرت دانند که غرضش ترتیب نبوده است یا مجموع را به يك عبارت گفته باشد و در این باب اخبار بسیار وارد شده است و خواهد آمد در ابواب وصایا

6- (و روی عن بشیر التّبّال قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه انّ والدتي توفّيت ولم تحجّ عنها قال يحجّ عنها رجل او امرأة قال قلت أيّهم احبّ إليك قال رجل احبّ إليّ).

و كالصحيح منقول است از بشیر تیر تراش ممدوح که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که والده ام فوت شده است و حج نکرده است حضرت فرمودند که از جهة او حج کند مردی یا زنی گفت عرض نمودم که کدامیک از مردان یا زنان محبوبتر است نزد شما حضرت فرمودند که مرد محبوبتر است نزد من و گذشت اخبار در این معنی

5- (و روی عاصم بن حمید عن محمد بن مسلم قال: سالت ابا جعفر صلوات الله عليه عن رجل مات ولم يحجّ حجة الاسلام ولم يوص بها أيقضى عنه قال نعم).

و به هیجده سند صحیح و دو سند حسن كالصحيح منقولست از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه از شخصی که بمیرد و حجة الاسلام بر او واجب شده باشد و نکرده باشد و وصیت نیز نکرده باشد بحج آیا از او قضا می کنند یعنی واجبست یا جواز بمعنی اعم حضرت فرمودند که بلی، و به همین مضمون به احادیث صحیحه منقولست از رفاعه از آن حضرت صلوات الله عليه.

و به اسانید صحیحه منقولست از رفاعه که گفت از آن حضرت صلوات

اللّٰه عليه سؤال كردم از مرد وزنی كه بميرند و حج اسلام را نكرده باشند آیا قضا می كنند از ایشان حجة الاسلام را فرمودند كه بلی.

و به دوازده سند صحیح منقولست از معاویة بن عمار كه گفت از آن حضرت صلوات اللّٰه عليه سؤال كردم از شخصی كه بمیرد و حجة الاسلام را نكرده باشد و مالی گذاشته باشد فرمودند می باید كه از جهة او نایب گردانند نو حاجی را كه مال نداشته باشد و اخبار در این معنی متواتر است

ص: 137

6- (روی ابن مسکان قال حدّثنی ابو سعید عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیہ: انّہ سئل عن رجل اوصی بحجة فیجعلها وصیه فی نسمة قال یغرمها وصیه و یجعلها فی حجة کما اوصی فانّ اللّٰه عزّ و جلّ یقول فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ).

این بایست در حکم کسی که وصیت کند که از جهة او حجی اخراج کنند و وصی او بنده بخرد و آزاد کند.

و منقولست در صحیح از عبد اللّٰه که گفت حدیث کرد مرا پدرم ابو سعید و مشترکست میان ثقات و غیر ثقات و بعید نیست که قماط ثقه باشد، و علی ای حال ضرر ندارد چون صحیح است از عبد اللّٰه و او از اهل اجماعست و مع هذا موافق ظاهر آیه کریمه است که گفت سؤال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیہ از شخصی که وصیت کند که حجی از جهة او استیجار کنند و وصی بنده بخرد و آزاد کند حضرت فرمودند که وصی غرامت می کشد از مال خود مقدار آن زر را و استیجار حج می کند چنانکه وصیت کرده است به درستی که حق سبحانه و تعالی می فرماید که هر که تغییر کند وصیت را پس نیست گناه او مکرر بر کسانی که تبدیل می نمایند.

و ظاهر حدیث آنست که بنده آزاد می شود، و اکثر علما تفصیلی

داده اند که اگر بنده را بعین همان مال خریده است آزاد نمی شود و می تواند فروخت و اگر قیمتش نقصانی کند وصی ضامن است و اگر در ذمه خریده باشد چنانکه الحال مدار بر اینست آزاد می شود و غرامت کل را می کشد، و عبارت حدیث صریح نیست در آزادی، پس ممکن است عمل به اصول و قواعد نمودن چنانکه خواهد آمد و همین حدیث با اخبار دیگر خواهد آمد در باب ضمان وصی در وصایا

6- (روی ابن فضال عن یونس بن یعقوب قال: ارسلت إلى ابی عبد الله انّ امّ امرأة كانت امّ ولد فماتت فارادت المرأة ان يحجّ عنها قال أو لیس قد عتقت لولدها يحجّ عنها).

این بابی است در حج از ام ولد هر گاه بمیرد و دغدغه نیست در جواز حج از او بر تقدیری که بنده باشد و ظاهراً مراد حجة الاسلام است. منقولست در صحیح علی الظاهر، و در موثق کالصحیح علی المشهور از یونس که گفت به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرستادم بعنوان عریضه یا رسالت که هر گاه زنی مادری داشته باشد که کنیز خاصه بوده باشد و این دختر از او به هم رسیده باشد و خواهد که از جهة مادرش که مرده است حج کند یعنی حجة الاسلام به آن که مستطیع شده مرده باشد و چون کنیز است حجة الاسلام بر او واجب نیست حضرت فرمودند که اگر چه کنیز بود اما بموت مولی از نصیب دخترش آزاد شده است و مستطیع شده حج نکرده است پس به نیابت او حج می تواند کرد حج اسلام را و ممکن است که راوی نداند که از ام ولد حج می توان کرد یا نه حضرت فرموده باشند که حجة الاسلام به نیابت او می توان کرد چه غیر آن.

## باب الرّجل يوصى اليه الرّجل ان يحجّ عنه ثلاثة

رجال فيحلّ له ان ياخذ لنفسه حجّة منها

9- (كتب عمرو بن سعيد السّاباطيّ إلى ابي جعفر صلوات الله عليه يساله عن رجل اوصى اليه رجل ان يحجّ عنه ثلاثة رجال فيحلّ له ان ياخذ لنفسه حجّة منها فوقع صلوات الله عليه بخطّه وقراته حجّ عنه ان شاء الله فانّ لك مثل اجره ولا تنتقص من اجره شيئاً إن شاء الله).

این بابی است در آن که هر گاه شخصی شخصی را وصی کند که سه کس از جهت او سه حج بکند آیا جایز است که یک حج را وصی بکند.

منقولست در موثق کالصحيح از عمرو که گفت عریضه نوشتم به خدمت امام محمد تقی صلوات الله علیه و از آن حضرت سؤال کردم که هر گاه شخصی شخصی را وصی کند که از جهت او سه حج از سه مرد استیجار نماید خود می تواند که یکی از آن حجها را بکند پس فرمان همایون آن حضرت رسید که بخط مبارک خود نوشته بودند و من خود خواندم که تواز او حج بکن إن شاء الله به درستی که ترا نیز مثل او ثواب هست و از مزد او چیزی را کم نمی کنی. و بعضی دغدغه کرده اند که چون در استیجار می باید که صیغه واقع شود و خود نمی تواند که موجب و قابل باشد و این معنی بر تقدیری که لازم باشد از آن جهت است که مبادا بر او لازم نشود و نکند و یا در آن سال اجیر دیگری شود چون اجاره معاطات لازم نیست که به آن وفا کند، و

ص: 141

هر گاه خود به جا آورد و تاخیر نکند چه ضرر دارد.

و بر تقدیری که صیغه لازم باشد که تغایر اعتباری کافی است، و بر تقدیری که کافی نباشد دیگری را وکیل خود می کند یا از جهة میت که عقد را واقع می سازد.

و دغدغه دیگر آن که چون او را وصی می کند که سه کسرا اجیر کند بحسب ظاهر دلالت می کند بر آن که سه کس غیر او باشد و این دلالت ظاهر نیست یا حدی الدلالات و مع هذا لفظ عموم دارد و شامل او هست و نصّ مؤید است پس اگر ضعیفی داشته باشد ضرر ندارد و الله تعالی یعلم.

ص: 142

8- (روی علی بن مهزیار عن محمد بن اسماعیل قال: أمرت رجلا ان یسال ابا الحسن صلوات الله علیه عن الرجل یاخذ من رجل حجّة فلا تکفیه أله ان یاخذ من رجل اخر حجّة اخرى فیتمتع بها و تجزئ عنهما جمیعا او یترکهما جمیعا ان لم تکفه إحداهما فذکر انه قال احبّ إليّ ان تكون خالصة لواحد فان كانت لا تکفیه فلا یاخذها).

این بابی است در آن که شخصی اجرت حجی بگیرد و از جهة خرجی راه کافی نباشد.

به چهل سند صحیح منقولست از محمد که گفت شخصی را گفتم و می باید که ثقة باشد تا محمد به او اعتماد کرده باشد که سؤال کند از حضرت امام ابو الحسن الرضا یا حضرت امام علی النقی صلوات الله علیهما پرسید از حال شخصی که از شخصی اجرت حجی را بگیرد و او را کافی نباشد آیا می تواند از شخصی دیگر حجه دیگر بگیرد و بهر دو او را توسعه حاصل شود که تواند رفت و مجزی باشد از هر دو یا هیچ يك را نگیرد هر گاه کل واحد کفایت نکند پس آن مرد گفت که حضرت فرمودند که آن چه محبوبست نزد من آنست که خالص باشد از جهة يك کس و اگر کافی نباشد نگیرد آن را و عمل اصحاب بر این است.



6- (روی ابن مسکان عن ابی بصیر عمّن سألہ قال: قلت له رجل اوصی بعشرین دینارا فی حجّة فقال یحجّ بها رجل من حیث یبلغه).

این بابی است در آن که کسی وصیت کند مالی را که صرف نمایند در حج و کافی نباشد.

منقول است در صحیح از عبد الله از لیث که هر دو از اهل اجماعند از کسی که از او سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و گفت به آن حضرت عرض نمودم که هر گاه شخصی وصیت کند به بیست مثقال طلا که از جهة او استیجار کنند. حجرا فرمودند که اگر در بلد موت وفا نکنند از هر جا که وفا کند استیجار کنند.

و ظاهرش آنست که حج می باید مهما ممکن از بلد موت باشد و لیکن این حدیث و امثال این در وصیت وارد شده و ظاهر وصیت منصرف می شود به بلد موت و در آن دغدغه نیست اگر از ثلث بیرون آید زاید بر قدر اجرت حج میقاتی و الا هر چه بیرون آید، و عمده نزاع در وقتی است که وصیت نکرده باشد که آیا از بلد موت باید یا از میقات کافی است اخبار صحیحه بحسب ظاهر دلالت می کنند بر اخراج حج، و حج عبارتست از افعال حج و راه از افعال حج نیست بی دغدغه و بر تقدیری که مقدمه واجب واجب باشد هر واجبی را قضا نمی باید کرد با آن که مقدمه در حال حیات

توقف افعال است بر او و در وفات توقف نیست هر گاه ممکن باشد استیجار از میقات و ایوم از میقات ممکن نیست چون اکثر آن جماعتی که در میقات حاضر می شوند از مکه معظمه از جهة ایجار نفس خود مخالفند و حج ایشان صحیح نیست و اگر از جمعی از شیعه آیند خاطر جمع نمی توان کرد چون بحسب ظاهر می باید که نایب عادل باشد تا اعتماد به او توان کرد در اتیان بحج و صورت افعال کافی نیست چون در عبادات نیت می باید و آن قلبی است و کسی بر آن مطلع نیست بغیر از حق سبحانه و تعالی پس بقدر ضرورت از باب مقدمه پیشتر می باید گرفت و شکی نیست در آن که احوط بلد موتست چنانکه گذشت و می آید إن شاء الله تعالی

11- (و: کتب ابراهیم بن مهزیار إلی ابی محمد صلوات الله علیه اعلمک یا مولای انّ مولاک علی بن مهزیار اوصی ان یحج عنه من ضیعة صیر ربعها لك حجة فی کل سنة بعشرین دینارا و انه منذ انقطع طریق البصرة تضاعفت المونة علی الناس فلیس یکتفون بعشرین دینارا و كذلك اوصی عدّة من موالیک فی حجّتین فکتب یجعل ثلث حجج حجّتین إن شاء الله تعالی).

و منقولست در صحیح از ابراهیم که گفت نوشتم عریضه به خدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه که اعلام می کنم شما را ای آقای من یا آزاد کننده من چون مطلق شیعه به برکت ایشان از آتش دوزخ آزادند که بنده تو برادرم علی بن مهزیار وصیت نمود که به نیابت او حج استیجار نمایم از حاصل مزرعه که ربع آن را تملیک شما نموده است یا بر شما وقف کرده است هر سال بیست دینار است و هم چنین جمعی از شیعیان وصیت نموده اند در دو حج به چهل دینار، و در کافی فی حجهم

است و این اظهر است یعنی جمعی از شیعیان شما مثل علی بن مهزیار زمینها وقف نموده اند بر حج که حاصلش تخمینا بیست دینار است و از آن روزی که حاجیان از راه بصره نمی روند خرج مردمان دو برابر خرج سابق شده است و کسی به بیست دینار بحج نمی رسد حضرت فرمودند که سه حجرا دو حج کنند که سالی سی دینار به اجیر دهند.

و ظاهر این بر سبیل مثال است اگر دو سال را يك سال کنند یا بیشتر جایز است.

و از این حدیث و امثال این ظاهر می شود که حج از بلد مقدمست اگر چه سه سال را دو سال باید کرد در وصیت اگر خدا خواهد، و ظاهرا از روی تبرک گفته باشند و ممکن است که در این صورت مخیر باشد میان حج میقاتی یا دو سال را يك سال کردن و ممکن است که حج میقاتی گران شده باشد

11- (و: کتب الیه علی بن محمد الحضینی انّ ابن عمی اوصی ان یحجّ عنه بخمسة عشر دینارا فی کلّ سنة فلیس یکفی فما تأمر فی ذلك فکتب صلوات الله علیه یجعل حجّتین فی حجّة انّ الله عالم بذلك).

و منقولست در صحیح به اسناد سابق و غیر آن از ابراهیم بن مهزیار که گفت علی بن محمد عریضه نوشت به خدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه که پسر عم من وصیت نموده است که هر سال از جهة او پانزده دینار بدهند که شخصی بحج رود و الحال بس نیست چه می فرماید حضرت فرمودند که دو حجه را یکی می کنند به درستی که حق سبحانه و تعالی داناست که شما را اختیاری نیست.

و به اسانید صحیحه منقولست از علی بن رئاب از حضرت امام جعفر

صاډق صلوات الله عليه در شخصى كه وصيت كند كه از جهة او حجة الاسلام را به جا آورند و جميع اموال او نشود مگر پنجاه درهم فرمودند بيرون مى كنند از جهة او حج ميقاتى از يكي از ميقاتهاى كه رسول خدا صلى الله عليه و آله مقرر فرموده اند از نزديك.

و منقول است در صحيح از بزنى از محمد بن عبد الله و ظاهرا سبط ثقه زراره باشد كه گفت سؤال كردم از حضرت امام على بن موسى الرضا صلوات الله عليهما از شخصى كه بميرد و وصيت كند كه از جهة او حج كنند از كجا شروع در حج مى كند فرمودند كه بقدر مالش كه داشته باشد از منزلش و اگر نداشته باشد از كوفه و اگر نه از مدينه مشرفه و در قوى كالصحيح منقولست از عمر بن يزيد كه آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند در شخصى كه وصيت كرده باشد بحج و از كوفه كافى نباشد فرمودند كه از ميقات كافى است.

و كالصحيح بلكه در صحيح منقول است از زكريا بن آدم كه گفت سؤال كردم از حضرت امام رضا صلوات الله عليه از شخصى كه بميرد و وصيت كند به حجي آيا جايز است كه از جهة او استيجار نمايند از غير آن شهرى كه در آن شهر مرده است حضرت فرمودند كه هر چه پيشتر از ميقاتست يا هر چه نزديك ميقاتست از او مجزى است. و ظاهر اين حديث آنست كه حج ميقاتى كافى است، و حمل كرده اند اكثر بر حالت ضرورت و اظهر آنست كه از بلد موت مستحب باشد و احوط آنست كه از بلد موت اخراج كنند خصوصا با وصيت از بلد موت يا مطلقا از بلد موت اخراج نمايند هر گاه يتيم يا غايب نداشته باشد و اگر وصى يا مجنون يا غايب بوده باشد احوط ميقاتيست و اولى آنست كه بلغ ورثه زياده از اجرت ميقاتى را از خود بدهند.

6- (روی سوید القلاء عن ایوب بن حرّ عن برید العجلی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: سألته عن رجل استودعني مالا فهلك و ليس لولده شيء و لم يحجّ حجة الاسلام قال حجّ عنه و ما فضل فاعطهم).

این بابی است در حج کردن از مال امانت شخصی که نزد کسی باشد به چهار ده سند صحیح منقولست از برید که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که مالی را بمن به امانت داده باشد و بمیرد و فرزندانش چیزی نداشته باشند و حجة الاسلام نکرده باشد یعنی داند که حج بر او واجب شده است و فرار گرفته است و چون فرزندان چیزی ندارند گمانش این هست که فرزندان از جهة پدرشان حج نخواهند گرفت حضرت فرمودند که تو به نیابت او حج کن یا حجی از جهة او واقع ساز اگر چه به نیابت دیگری باشد و هر چه زیاد آید به ایشان ده. و ظاهر لفظ وجوبست نزد اکثر و تقيیداتی که مذکور شد روایت دلالت صریح بر آنها ندارد که داند که حجة الاسلام مستقر شده است به قرینه آن که حجة الاسلام نکرده است و گمان قوی داشته باشد که ورثه نخواهند کرد به قرینه آن که فرزندان چیزی ندارند چون در حالت بی چیزی تقوی کمتر می باشد، و آن که حضرت فرمودند که حج بکن از او ظاهرش آنست که در مدینه از حضرت پرسیده باشد و حج از مسجد شجره باید کرد نه از بلد موت

که ظاهرش آنست که کوفه باشد به آن که لفظ دلالت بر قضا حج فقط می کند و می باید که معاشرت با فرزندان داشته باشد که از حال ایشان یابد که حج نخواهند خریدن، و اگر حال ایشان را نداند با ایشان معاشرت کند به نحوی از ایشان استفسار کند که پدر شما حج نکرده است و اگر کسی زری به شما دهد شما از جهة او استیجار حج خواهید کرد یا نه و اقرار نکند نزد ایشان که زر او نزد من هست و اگر ورثه ظن به هم رسانند که نزد او زری هست قسم یاد می توانند کرد که بغیر از این زیادتی از مال پدر شما چیزی نزد من نیست و اگر هنوز استیجار نکرده باشد توریه می کند به آن که قصد می کند که مالی نزد من نیست که آن را به شما بدهم یا باید داد.

و جمعی ملحق ساخته اند سایر دیون را چون بمنزله منصوص العله است.

و جمعی الحاق کرده اند غیر ودیعه را از دیونی که نزد او باشد که آن نیز حکم ودیعه دارد، و جمعی گفته اند که می باید تفحص کند از اصدقاء او که مبادا نزد ایشان نیز مالی باشد و ایشان را نیز لازم باشد اخراج حج مبادا زیاده از واجب گرفته شود و اگر تفحص نکرده چند کس را استیجار کنند زیاده بر هر يك حجرا همه غرامت بکشند از جهة ورثه و اگر همه تفحص کرده باشند ضامن نیستند و احوط در صورت تفحص نیز غرامت است چون کاشف اند که تفحص تام نکرده بوده اند و استتباط کرده که حسبه لله تعالی این کارها می توان کرد و در غیر موضع نص اشکالست چون قیاس است و الله تعالی يعلم

6- (سئل ابو عبد الله صلوات الله عليه: عن رجل مات و له ابن فلم يدرك حجّ ابوه ام لا قال يحجّ عنه فان كان ابوه قد حجّ كتب لأبيه نافلة و للابن فريضة و ان لم يكن حجّ ابوه كتب لأبيه فريضة و للابن نافلة).

این بابی است در حکم کسی که بمیرد و فرزندش نداند که آیا پدرش حج کرده است یا نه منقولست در قوی که [از] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال نمودند از شخصی که بمیرد و او را پسری باشد و نداند که پدرش حج کرده است یا نه و داند که حج بر او واجب شده بود یا این را نیز نداند حضرت فرمودند که حج می کند یا می تواند کرد پس اگر پدرش بحسب واقع حج کرده باشد به تفضّل الهی ثواب حج واجب در نامه عمل پسر نوشته می شود و از جهة پدرش حج سنت نوشته می شود و اگر پدرش حج نکرده باشد از جهة پدرش حج واجب نوشته می شود و از جهة پسر حج سنت. و ظاهرش آنست که نیت و جوب و ندب نمی کند چون علم ندارد بلکه تردید می کند به همین عنوان که این حج را به نیابت پدرم می کنم قربة إلى الله یا آن که به نیابت پدرم می کنم که اگر حجة الاسلام بر او واجب باشد و نکرده باشد این حجة الاسلام باشد و الا حج سنت باشد و اگر پسر مشغول الذمه بحج واجب خود باشد از جهة پدرش حج نمی تواند کرد اگر چه یقین داند که حج در ذمه پدرش هست چه جای چنین صورت که علم به شغل ذمه او نداشته باشد

5- (روی جعفر بن بشیر عن العلاء عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال: سألته عن رجل یحج عن ابیه أیتمتع قال نعم المتعة له و الحج عن ابیه).

این بابی است در حال شخصی که به نیابت پدرش حج تمتع کند بسند صحیح منقولست از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که به نیابت پدرش حج کند آیا حج تمتع می کند یعنی اگر چه پدرش سنی باشد یا حج افراد بر او واجب باشد حضرت فرمودند که بلی تمتع از زنان و جامه بردن از اوست (1) و حج از جهة پدر اوست یا آن که حق تعالی ثواب حج تمتع به او می دهد و ثواب حج مفرد می دهد به پدرش یعنی اگر سنی باشد، یا بر منوب عنه حج واجب افراد واجب باشد چنانکه گذشت اما اگر بر منوب عنه حج تمتع واجب باشد ثواب حج تمتع به او می دهند اگر شیعه باشد و ظاهراً بنا بر این حضرت مطلق فرمودند که حج از جهة پدر اوست تا شامل همه صور باشد چون اعم است از همه و الله تعالی یعلم.

ص: 151

---

1- یعنی برای پسر تمتع از زنان و جامه بر تن کردن و طیب هست



8- (روی محمد بن الفضیل قال: سالت ابا الحسن صلوات الله علیه عن قول الله تعالى «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا» فقال نزلت في من سوف الحجّ حجة الاسلام و عنده ما يحجّ به فقال العام أحجّ حتّى يموت قبل ان يحجّ).

این بابی است در تاخیر کردن حج از سال استطاعت خلافی نیست نزد علمای شیعه که حج در سال استطاعت واجبست که به جا آورند و از آن سال به سال دیگر نیندازند و اگر تاخیر کنند قضا نمی شود و همیشه اداست تا در حیانتست و بعد از موت قضاست و قضا نیز مثل اداست در آن که با قدرت بعد از موت می باید که به جا آورند و تاخیر جایز نیست و هم چنین از سال دویم نیز تاخیر حرام است.

مرویست کالصحیح از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت ابو الحسن که محتمل است که حضرت امام موسی کاظم یا حضرت امام رضا باشد صلوات الله علیهما اگر چه اخیرا ظهر است از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که فرموده است که هر که در این دنیا کور باشد در آخرت کور خواهد بود یا کورتر خواهد بود و گمراه تر؟ فرمودند که این آیه نازل شده است در شأن کسی که حجة الاسلام بر او واجب باشد و تاخیر کند به سوف که بعد از این خواهیم کرد در سال آینده و استطاعت داشته باشد و گوید در

این سال حج می‌کنم و چون آن سال نرود گوید که در این سال می‌روم تا آن که بمیرد پیش از آن که بحج رود.

پس حاصل معنی آیه کریمه این می‌شود که هر که در دار دنیا چشم دلش کور باشد و نداند فضیلت حج را و بحج نرود پس او در آخرت چشمانش کورتر خواهد بود و یا کورتر خواهد بود به آن که چشم باطن و ظاهرش هر دو کور خواهد بود و گمراه‌تر خواهد بود که راه بهشت را نه بیند و از راه دوزخ رود تا بجهنم رود

6- (و روی عن معاوية بن عمّار قال: سألت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن رجل لم يحجّ قطّ و له مال فقال هو ممّن قال الله عزّ و جلّ «و نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» فقلت سبحان الله اعمى فقال اعماه الله عزّ و جلّ عن طريق الخیر).

و در تهذیب عن طریق الجتّه است و در کافی و در موثق عن طریق الحق است و به بیست سند صحیح منقولست از معاویه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که هرگز حج نکرده باشد و مالی که بقدر استطاعت باشد داشته باشد حال او چونست حضرت فرمودند که این شخص از جمله جماعتی است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که ما حشر خواهیم کرد او را کور پس من از روی تعجب عرض کردم که سبحان الله کور خواهد بود یا در دار دنیا دلش کور است که در آخرت چشم و دلش کور خواهد بود پس حضرت فرمودند بنا بر تفسیر اول که چون به سبب بدیهای او حق سبحانه و تعالی او را در دار دنیا کور کرده است از دیدن راه خیر: مناسب این عمل آنست که در آخرت بهر دو چشم کور باشد، و بنا بر احتمال ثانی که او تعجب نموده باشد از آن که در دار دنیا با

ایمان کور باشد حضرت فرموده باشد که تعجب نیست چون حق سبحانه و تعالی او را کور کرده است از دیدن فضایل حج که ترك کرده است اگر چه روشن باشد در دیدن ثواب اعمال ایمان و غیر آن و قریب باین است عبارت کافی و بنا بر نسخه شیخ دو احتمال دارد که کور است در آخرت از دیدن راه بهشت یا در دنیا از دیدن ثواب حج که راه بهشت است و در عبارت شیخ احتمال اول اظهر است، و بنا بر کافی و فقیه احتمال دوم اظهر است اگر چه عبارت کافی در حدیث موثق از ابو بصیر است و در حدیث دیگر از ابو بصیر روایت کرده است به همین مضمون و این تعجب در آن نیست و این حدیث معاویه در تفسیر آیه اظهر است که حضرت فرمودند که تارك حج از آن جمله است یعنی بسیار کسی که محشور شوند کور يك جماعت تاركان حجند، و بنا بر حدیث محمد بن فضیل ظاهرش آنست که همین تاركان حج محشور خواهند شد اعمی و لیکن می باید که حمل کنیم بر آن که اولاً آیه در شأن ایشان نازل شد و چون لفظش عامست شامل هر تارك حقی هست چنانکه احادیث معتبره وارد شده است که در شأن مخالفان مذهب حق نازل شده است، و در حسن کالصحیح منقولست که در شأن عبد الله بن عباس و پدرش نازل شده است

6- (و روی صفوان بن یحیی عن ذریح المحاریبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: من مات و لم یحجّ حجة الاسلام و لم یمنعه من ذلك حاجة تجحف او مرض لا یطیق فیہ الحجّ او سلطان یمنعه فلیمت یهودیا او نصرانیا).

و منقولست در حسن کالصحیح و به بیست و چهار سند صحیح دیگر از صدوق و اسانید صحیحه دیگر از کلینی و غیره حتی عامه نیز در صحاح

خود روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که بمیرد حج اسلام را نکرده باشد، یعنی مستطیع شده باشد چون با عدم استطاعت حج اسلام بر او نیست و تصریح به آن نیز فرمودند که مانع نباشد او را از حج کردن احتیاجی که سبب فقر او باشد یا اگر مستطیع شده باشد پیشتر بعد از آن چنان فقیر شود که اندک مالی نداشته باشد که روانه شود و باقی را به گدایی و سقایی برود یا آن که مرضی نداشته باشد که مانع او باشد که نتواند سوار شدن اگر چه به کجاوه و محفه و پالکی باشد با قدرت بر آنها یا ظالمی نباشد که او را منع کند از حج اگر چه قطع طریق باشد که او را در راه عربان کنند و نتواند رفتن. حاصل آن که مستطیع باشد و نرود و بمیرد اگر خواهد یهودی بمیرد و اگر خواهد نصرانی یعنی حشرش با یهودان خواهد بود یا نصاری. و چند گاه قبل از این یکی از فضلا مرد و حج نکرده بود صالحی که نهایت اعتقاد و مریدی داشت به آن عالم نقل کرد که عجب واقعه دیدم و حیرانم که چه معنی دارد گفت که در چند روزی که فلانی فوت شده بود در واقعه دیدم که او را با یهودان بود بعد از چند گاه دیگر او را در واقعه دیدم که بسیار منور و خوب بود نمی دانم که چه معنی دارد یکی از اخوان مؤمنین گفت واقعه شما صحیح است فلانی حج نکرده بود و از جهة او استیجار حج کردند تا حج نکرده بودند از جهة او حشرش با یهودان بود و چون از جهة او حج کردند از آن عذاب خلاص شد و همین واقعه باعث شد که جمعی کثیر بحج رفتند و توبه کردند از تاخیر حج

6- (و روی علی بن ابی حمزة عنه صلوات الله علیه انه قال: من قدر علی ما یحجّ به و جعل یدفع ذلك و لیس له عنه شغل یعذرہ الله فیہ حتی جاء الموت فقد ضیع شریعة من شرایع الاسلام).

و منقولست در موثق که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که داشته باشد آن مقدار مال که به آن حج تواند رفت یعنی زاد و راحله و مؤنت عیال و مدافعه کند و هر سال به سال دیگر اندازد و شغل نداشته باشد که حق سبحانه و تعالی او را در آن شغل معذور دارد به آن که مثلا جابری او را به شغل داشته باشد جبرا و رخصت حج ندهد او را در مثل این صورت معذور است اما اگر بی عذری تاخیر کند تا مرگ در رسد بتحقیق که ضایع گردانیده است شرعی عظیم از شرایع اسلام را و تضييع شرعی نیز بمنزله کفر است.

و به همین مضمون به دوازده سند صحیح از حلبی منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه و کالصحیح از زید و کالصحیح از کنانی و در حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست قریب باین.

و به هیجده سند صحیح منقولست از معاویة بن عمار که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که مر خدا راست بر کافه خلایق که حج کنند خانه او را هر که مستطیع شود راه خانه را حضرت فرمودند: که این از جهة کسی است که نزد او مالی باشد و بدنش صحیح باشد یعنی مراد الهی از استطاعت این است که زاد و راحله داشته باشد و بدنش صحیح باشد که تواند سوار شدن، و اگر تاخیر حج از جهة تجارت باشد چنانکه متعارفست که تاخیر می کنند که نسیها پیش مردم داریم و اگر نگیریم می سوزد و اجبست رفتن و جایز نیست نرفتن از جهة امثال اینها، او اگر از جهة اینها ترك حج کرده باشد و بمیرد ضایع گردانیده است شریعتی از شرایع اسلام را هر گاه آن قدر داشته باشد که برود اگر چه به سبب رفتن مالش برود: رفتن باشد و حق سبحانه و تعالی عوض می دهد و

اگر چیزی نداشته باشد و جمعی او را تکلیف کنند که ما ترا بحج می بریم و اگر چه الاغی دم بریده و گوش بریده بدهند می باید که شرم نکند و با ایشان برود و جایز نیست نرفتن، دیگر پرسیدم که چه معنی دارد که حق سبحانه و تعالی فرموده است که و هر که کافر شود به درستی حق سبحانه و تعالی بی نیاز است از عالمیان حضرت فرمودند که مراد از کفر ترك حج است که حق سبحانه و تعالی آن را کفر شمرده است یعنی عقاب او مانند عقاب کفار خواهد بود چنانکه گذشت که حشرش با یهود و نصاری است

ص: 157

6- (روى سماعة بن مهران عن ابي عبد الله صلوات الله عليه انه قال: من حج معتمرا في شوال و من تيته ان يعتمر و يرجع إلى بلاده فلا بأس بذلك و ان هو اقام إلى الحج فهو متمتع لأن اشهر الحج شوال و ذو القعدة و ذو الحجة فمن اعتمر فيهن و اقام إلى الحج فهي متعة و من رجع إلى بلاده و لم يقم إلى الحج فهي عمرة و ان اعتمر في شهر رمضان او قبله فاقام إلى الحج فليس بمتمتع و إنما هو مجاور افرد العمرة فان هو احب ان يتمتع في اشهر الحج بالعمرة إلى الحج فليخرج منها حتى يجاوز ذات عرق او يجاوز عسفان فيدخل متمتعا بعمرة إلى الحج فان هو احب ان يفرد الحج فليخرج إلى الجعرانة فيلبي منها).

این بابی است در بیان واقع ساختن عمره در ماههای حج منقولست در موثق از سماعه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که قصد عمره کند در ماه شوال و در خاطر داشته باشد که عمره مفرده به جا آورد و برگردد بشهر خود قصور ندارد و باکی نیست و اگر بایستد تا وقت حج عمره اش عمره تمتع می شود و زیرا که عمره تمتع حکم حج دارد در آن که می باید که آن را در ماههای حج به جا آورد و ماههای حج شوال است و ذو القعدة و ذو الحجة پس کسی که در ماههای حج عمره به جا آورد و بایستد تا وقت حج و حج به جا آورد عمره اش عمره تمتع می شود و کسانی که

برگردند به شهرهای خود و نایستند تا آن که حجرا به جا آورند عمره ایشان مفرده می شود و بنا بر مشهور می باید که طواف نساء به جا آورد و اگر در ماه رمضان عمره را به جا آورد اگر چه محض احرام باشد و باقی افعال را در ماه شوال یا پیش از ماه رمضان به جا آورد و بایستد تا وقت حج به آن عمره حج تمتع نمی تواند کرد بلکه مجاورست که عمره مفرده به جا آورده است پس اگر خواهد که حج تمتع کند می باید که عمره دیگر در ماههای حج به جا آورد بقصد عمره تمتع، و بیرون رود بیکی از مواقیت مثل وادی عقیق به آن که از ذات عرق بیرون رود چون مذکور شد که ذات عرق میقات عمره است یا در گذرد بسوی عسفان از راه مدینه مشرفه که آن نیز میقات عمره است و احرام بگیرد بقصد عمره که تمتع کند به آن بسوی حج یعنی بعد از عمره محلل شود و از زنان و جامه و بوی خوش بهره یابد تا وقتی که احرام بحج گیرد، و اگر خواهد که حج افراد به جا آورد هر گاه حج تمتع را کرده باشد یا از جمعی باشد که حج افراد یا قرآن بر ایشان واجبست باید که بیرون رود به جعرانه که آن نیز میقاتست و از آنجا محرم شود بحج افراد

6- و روی عمر بن یزید عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: من اعتمر عمرة مفردة فله ان يخرج إلى اهله متى شاء الا ان يدرکه خروج الناس يوم الترویة

و به اسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که عمره مفرده به جا آورد می تواند که به خانه خود رود بعد از اتیان به عمره هر وقت که خواهد مگر آن که بماند تا روز هشتم ذی الحجه و ببیند که مردمان متوجه منی می شوند در این صورت مستحب مؤکد است که حج به جا آورد و آن عمره مفرده عمره تمتع می شود اگر در ماههای



حج به جا می آورده باشد و اگر نه حج افراد باشد هر گاه حج تمتع بر او واجب نباشد.

و به دوازده سند صحیح منقولست از عمر بن یزید که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که داخل شود در مکه بقصد عمره مفرده و عمره را به جا آورد هر جا که خواهد می رود و اگر بایستد تا وقت حج: عمره مفرده اش عمره تمتع می شود پس حضرت فرمودند که عمره تمتع صحیح نیست یا عمره تمتع نمی توان کرد مگر وقتی که آن را در ماههای حج به جا آورند و بر این مضمون احادیث صحیحیه وارد شده است

6- ( و فی روایة عبد الرحمن بن ابی عبد الله عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: العمرة فی الحج متعة).

و منقولست در صحیح از عبد الرحمن که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که عمره که در دهه ذی الحجه به جا آورند عمره تمتع است یعنی مستحب مؤکد است که آن را متصل سازد بحج تا حج تمتع شود اگر حج تمتع بر او واجب نباشد و اگر واجب باشد البته حجرا بعد از آن به جا می آورد. و بر این مضمون احادیث متکثره وارد شده است، و مراد از همه همین است و جمعی ذکر کرده اند که اگر عمره را بقصد تمتع واقع ساخته باشد واجبست که حجرا به آن متصل سازد و اگر بقصد عمره مفرده کرده باشد اکتفا به آن می تواند کرد و بر این مضمون حدیث موثق ابو بصیر وارد است و آن نیز محمول است بر استحباب مؤکد چون احادیث صحیحیه وارد شده است بر آن که مختار است در حج و ترك حج هر گاه حج واجب خود را کرده باشد چنانکه متواتر است که حضرت امام حسین صلوات الله علیه در روز هشتم ذی الحجه اکتفا به عمره مفرده کرده و حج نکرده متوجه عراق

شدند اگر چه اظهار آنست که آن حضرت از خوف اکتفا به عمره فرمودند که چون کس بطلب آن حضرت صلوات الله علیه فرستاده بودند که آن حضرت را بگیرند حضرت بامر الهی متوجه عراق شدند

6- (و روی معاویة بن عمّار قال: سئل ابو عبد الله صلوات الله علیه عن رجل افرد الحج هل له ان يعتمر بعد الحج فقال نعم اذا أمكن الموسی من رأسه فحسن).

و منقولست در صحیح بطرق اثنی عشر که از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که حج افراد کرده باشد آیا بعد از حج عمره مفرده می تواند کرد حضرت فرمودند که بلی هر گاه آن قدر زمان بگذرد که موی سر استره گیر شود خوبست و اکثر اوقات بعد از دو روز استره گیر می شود، و به همین مضمونست حدیث موثق کالصحیح یا صحیح از ابان از عبد الرحمن بن ابی عبد الله از آن حضرت صلوات الله علیه و در حدیث دیگر وارد شده است که صبر کند تا ماه محرم نو شود و احرام بگیرد محمول است بر استحباب

6- (و روی المفضل بن صالح عن ابی بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: العمرة مفروضة مثل الحج فاذا ادی المتعة فقد ادی العمرة المفروضة).

و منقول است در صحیح از مفضل و در او کلامی هست از ابو بصیر و چون کتاب ابو بصیر را صدوق داشته است و مفضل از مشایخ اجازه است مساهله نموده است و مضمون آنست که مفضل از اصحاب اسرار آن حضرت بوده است و چون احادیث رفعت شأن حضرات معصومین را نقل می کرده است غلاة بحدیث او مستمسک بوده اند و از این جهة ابن غضائری

جرح او کرده است و صدوق او را صدوق می داند بنا بر اینست که احادیث بسیار از او روایت کرده است اگر چه مضمون این حدیث متواتر است اگر در طریقی ضعیفی باشد ضرر ندارد که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که عمره را حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید واجب گردانیده است عمره را مثل حج فرموده است که «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» به سه معنی که هر سه مراد است یعنی حج و عمره را تمام کنید اگر شروع در آن کرده باشید یا حج و عمره را تماماً واقع سازید با آداب و شرایط، و یا هر دو را خالصاً لله به جا آورید، و ظاهراً مراد الهی اعم است از عمره مفرده و عمره تمتع و ظاهر این خبر آنست که مراد از این آیه عمره مفرده است به قرینه تقدیم حج اگر چه و او دلالت بر ترتیب ندارد و لیکن احادیث صحیحه بلکه متواتره وارد شده است که ابتدا کنید به آن چه حق سبحانه و تعالی به آن ابتدا فرموده اند پس حضرت فرمودند که هر گاه بنده حج تمتع به جا آورد عمره آن بدل از عمره مفرده است یا آن که چون حق سبحانه و تعالی عمره را واجب گردانیده است پس کسی که عمره تمتع به جا آورد عمره واجب خود را به جا آورده است و در این خلافی نیست که عمره واجبست مثل حج و هر گاه عمره تمتع را به جا آورند عمره واجب را به جا آورده خواهد بود.

و منقولست در صحیح از عمر بن اذینه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تفسیر آیه کریمه *وَاللَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً* و عرض نمودم که مراد از آیه حج است نه عمره چون بلفظ حج وارد شده است یعنی آیا چنین است یا نه حضرت فرمودند که نه بلکه مراد از حج قصد زیارتست بحج و عمره هر دو و چون حق سبحانه و تعالی در آیه *وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ* تصریح بهر دو فرموده است پس هر جا که مطلق واقع سازد هر دو مراد خواهد بود، و کلینی همین حدیث را در حسن کالصحیح روایت کرده است، و بعد از آن نقل

کرده است که ابن اذینه گفت که پرسیدم از تفسیر آیه وَ أَتُّمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ که چه مراد است از اتمام حضرت فرمودند که مراد از اتمام هر دو آنست که هر دو را به جا آورند و محرمات احرام را واقع نسازند.

و به دوازده سند صحیح منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که عمره بر همه خلائق واجبست مثل حج چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که حج و عمره را تمام به جا آورید از جهة رضای الهی.

و به بیست و چهار سند صحیح منقولست از یعقوب بن شعیب که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که تمام کنید حج و عمره را از برای خدا آیا هر کسی حج تمتع را به جا آورد عمره آن کافی است از عمره مفرده حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چنین فرموده اند.

و در صحیح از معاویه بن عمار منقولست به همین مضمون، و کالصحیح منقولست از بزنی که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم که آیا عمره واجبست فرمودند که بلی عرض کردم که عمره تمتع مجزیست از عمره افراد فرمودند بلی.

و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست و احادیث به همین مضمون متواتر است بلکه ضروری دین شیعه است وجوب عمره و اجزاء عمره تمتع از عمره مفرده، و نزد عامه خلاف شده است و جمعی از ایشان عمره را سنت می دانند و مبالغاتی که در اخبار وارد شده است و استدلالاتی که به آیه واقع شده است از جهة ردّ بر ایشانست

6- (و سألہ عبد اللہ بن سنان: عن المملوک یكون فی الظہر یرعی و هو یرضی ان یعتمر ثم ینخرج فقال ان کان اعتمر فی ذی القعدة فحسن و ان کان فی ذی الحجّة فلا یصلح الا الحج).  
ص: 163

و منقولست در صحیح از عبد الله بن سنان که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از بنده که در خارج بلد می باشد از جهة چرانیدن حیوانات و به همین راضی می شود که عمره را به جا آورد و بیرون رود بر سر حیوانات حضرت فرمودند که اگر در ماه ذو القعدة باشد خوبست و اگر در ماه ذی الحجة داخل شده باشد پس خوب نیست مگر آن که حج کند و اکتفا به عمره نکند و ظاهراً بر سبیل استحباب مؤکد باشد نسبت به مولی که اگر در ماه ذی الحجة او را رخصت عمره دهد رخصت بدهد که حجرا نیز به جا آورد چنانکه گذشت

6,14- (و: اعتمر رسول الله صلی الله علیه و آله ثلث عمر متفرقات کلها فی ذی القعدة عمرة اهل فیها من عسفان و هی عمرة الحديبية و عمرة القضاء احرم فیها من الجحفة و عمرة اهل فیها من الجعرانة و هی بعد ان رجع من الطائف من غزاة حنین).

و منقولست در صحیح از معاویة بن عمّار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه سه عمره به جا آوردند که هر سه بر سبیل اتفاق در ذی القعدة واقع شد، یکی عمره بود که احرام گرفته اند از جهة آن از عسفان و این عمره حدیبیة بود که ممنوع شدند از دخول مکه معظمه و با کفار قریش صلح کردند که حضرت سال دیگر بیایند و اهل مکه، مکه را خالی کنند و حضرت سه روز بیشتر در مکه نمانند و حق سبحانه و تعالی نکرده ایشان را در حکم کرده قبول فرمود و عمره دیگر عمره قضا بود که احرام را از جحفه گرفتند، و عمره دیگر آن بود که احرام و بلند کردن آواز تلبیه را در جعرانه واقع ساختند در وقتی که از طایف مراجعت فرمودند بعد از جنگ حنین و احادیث بر این مضمون از طرق خاصه و عامه متواتر است و در صحاح سته سیما در بخاری

روایت کرده است از عبد الله بن عمر که حضرت چهار عمره به جا آوردند و عایشه تکذیب او می کرد که در هر عمره خودش همراه بود و می گفت که چهارمین عمره رجب بود و عایشه می گفت که حضرت رسول خدا کی در ماه رجب عمره به جا آوردند و چگونه به جا آوردند که هیچ يك از صحابه آن حضرت را ندیدند و نقل نکردند و او دید و نقل کرد.

و در بخاری و باقی صحاح ایشان منقولست که عبد الله بن عمر و عمر نیز نقل کردند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که میت را عذاب می کنند به سبب گریه اهلس بر او و عایشه می گفت که و الله که حضرت رسول خدا هرگز نفرمودند و چگونه مخالف قرآن چیزی بفرمایند و حال آن که حق سبحانه و تعالی فرموده است که *وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ* یعنی کسی را عقاب و مؤاخذه نمی نمایند از جهة فعل دیگری و اگر بد باشد می باید که آنها را که گریه کنند معذب باشند نه اموات بی گناه، و کذب ابو هریره در بسیار جائی از بخاری و غیر آن مذکور است که او در زمان خودش معروف بود به کذب و افتراء، و مع هذا اکثر اخبار ایشان از این چند کس منقولست و در کتب سیر منقولست که معاویه زرها فرستاد از جهة اینها و انس و امثال ایشان که دروغها در فضیلت ثلثه و بنی امیه وضع نمایند، و چون رسوا شد فرستاد که بس است، و در بعضی اخبار واقع است که حضرت سید الانبیاء و المرسلین با حج وداع عمره به جا آوردند و احادیث مجمله وارد شده است که آن حضرت سه عمره به جا آوردند ممکن است که یکی عمره بعد از حج باشد به آن که عمره حدیبیه را حساب نکرده باشند چون ثواب عمره بود نه فعل عمره

6- (روى معاوية بن عمّار عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال: اذا دخل المعتمر مكّة من غير تمتّع و طاف بالبيت و صلّى ركعتين عند مقام ابراهيم عليه السّلام و سعى بين الصّفا و المروة فليلحق بأهله ان شاء).

این بابی است در احرام و تلبیه عمره مفرده و محل شدن از احرام آن و در افعال آن.

منقولست به دوازده سند صحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه شخصی داخل مکه شود نه بقصد عمره تمتع و طواف کند خانه کعبه را و دو رکعت نماز کند در مقام ابراهیم علیه السّلام و سعی کند میان صفا و مروه پس اگر خواهد می تواند به خانه خود رفتن اگر چه در ماههای حج باشد و اگر چه در دهه ذی الحجه باشد.

و در این حدیث مذکور نشد طواف نسا چون مشهور آنست که طواف نسا در هر حجّی و عمره مفرده واجبست پس ممکن است عدم ذکر آن به سبب ظهور باشد و اظهر آنست که ترك ذكر از روی تقیّه بوده است و هم چنین تقصیر مذکور نشد چون فی الحقیقه منسك حج نیست بلکه از جهة محل شدن است و دور نیست که همین وجه باعث باشد بر ترك ذكر طواف نسا و نیز چون این طواف از جهة حلال شدن زنانست و در وجوب طواف نسا در عمره خلافتست چون اخبار بسیار وارد شده است که افعال

عمره مذکور شده است و طواف نساء در آنها مذکور نیست و شکی نیست که احوط آنست که در عمره مفرده البته واقع سازد و اگر نکرده باشد نایی بفرستد و اگر بمیرد ولی از جهة او قضا کند بانکه خود بکند یا نایی بفرستد.

وقولی نقل نموده اند که در عمره تمتع طواف نساء واجبست به اعتبار حدیث کالصحیح سلیمان بن حفص مروزی از فقیه که امام علی نقی است فرمودند که هر گاه حج کند و داخل مکه شود بحج تمتع و طواف کعبه را به جا آورد و دو رکعت نماز در عقب مقام ابراهیم علیه السلام به جا آورد و سعی کند میان صفا و مروه و تقصیر کند همه چیز بر او حلال می شود بغیر از زنان که از جهة حلال شدن ایشان طواف و نمازی می باید کرد و چون عبارت حدیث بلفظ حج وارد شده است حمل کرده اند بر حج و شکی نیست در آن که در حج طواف نساء هست اگر چه اطلاق حج می کنند بر عمره تمتع چون مربوط است بحج و لیکن بر سبیل مجاز است، و تاقرینه نباشد لازم بلکه جایز نیست حمل بر معنی مجازی کردن و لیکن لفظ تقصیر ظاهر است در عمره چون در حج حلق یا تقصیر است و هر دو قبل از طواف است و لیکن احادیث متواتره وارد شده است از صحیح و کالصحیح که ائمه هدی صلوات الله علیهم فرموده اند که در حج تمتع سه طواف است و دو سعی و اگر طواف نسا واجب می بود می فرمودند که چهار طوافست.

و در صحیح از محمد بن عیسی منقولست که مخلد رازی به خدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه عریضه نوشت و سؤال کرده بود از عمره مفرده و از عمره تمتع که آیا طواف نساء در هر دو واجبست حضرت فرمودند که اما عمره مفرده طواف نسا دارد و اما عمره تمتع طواف نسا بر معتمر نیست. بلکه از اخبار بسیار ظاهر می شود که در عمره مفرده نیز



طواف نسا واجب نیست، و اخبار و جوب را حمل استحباب مؤکد می باید کرد و احوط در عمره آنست که ترك نکند طواف نسا را و بقصد قربت واقع سازند و جمعی از فضلا ذکر کرده اند که اگر طواف نسا را در عمره تمتع واقع سازند بقصد و جوب ضرر ندارد و اگر واجب است در واقع به جا آورده است و اگر واجب نباشد نیت لغوی کرده خواهد بود چون بعد از افعال عمره است و این سخن صورتی ندارد چون قصد و جوب محالست کردن چیزی را که ندانند که واجبست یا نه بلکه دغدغه حرمت می شود چون تشریح است بلکه دغدغه می شود که عمره بلکه حج نیز باطل شود و بمنزله پنج رکعت نماز کردنت و شکی نیست در بطلان نماز کسی که قصد و جوب رکعت پنجم کند بلکه دغدغه کفر می شود که انکار ضروریات دین کرده است بلی اگر طواف بعد از تقصیر واقع سازد باین قصد که اگر مطلوب شارع باشد طواف نسا این طواف مستحبی باشد که بعد از اتمام عمره می توان کرد تا احرام بحج نبسته باشد و الله تعالی يعلم

### کسی که در عمره قربانی بیاورد

6- (و روی عنه صلوات الله عليه انه قال: من ساق هديا في عمرة فلينحر قبل ان يحلق رأسه قال و من ساق هديا و هو معتمر نحر هديه و هو بين الصفا و المروة و هي الحزورة).

و روایت کرده است معاوية بن عمار به اسانید صحیحه مثل کلینی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که شتر یا گاو یا گوسفندی در عمره رانده باشد می باید که پیش از سر تراشیدن آن هدی را بکشد در جائی که مقرر است از جهت کشتن اینها و آن حزوره است که ما بین صفا و مروه است و الحال قصابخانه کعبه معظمه است.

و در موثق کالصحیح از زراره منقولست به همین و در حدیث علی

المشهور وارد است که اول سر بتراشد دیگر هدی را بکشد و بر جواز حمل کرده اند یعنی جایز است که اول سر بتراشد و بهتر آنست که اول نحر کند و الله تعالی يعلم

### جماع در عمره مفرده

6- (و روی علی بن رئاب عن مسمع ابن عبد الملك عن ابی عبد الله صلوات الله علیه: فی الرجل یعتمر عمره مفرده ثم یطوف بالبیت طواف الفریضة ثم یغشی امرأته قبل ان یسعی بین الصفا و المروة قال قد افسد عمرته و علیه بدنة و یقیم بمكة حتی یرج الشهر الذی اعتمر فیه ثم یرج إلى الوقت الذی وقته رسول الله صلی الله علیه و آله لأهله فیحرم منه و یعتمر).

و به اسانید صحیحه و حسنه کالصحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که عمره مفرده کند و طواف واجب عمره را به جا آورد و پیش از آن که سعی کند میان صفا و مروه با زن خود جماع کند حضرت فرمودند که عمره اش را فاسد کرده است و بر اوست که بدنه بکشد و در مکه معظمه بماند تا بیرون رود از ماهی که در آن احرام گرفته بود و بعد از خروج ماه می رود بیکی از مواقیتی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مقرر فرموده اند و از آنجا احرام می گیرد و عمره را به جا می آورد و ظاهر آنست که عمره فاسد را تمام می کند و در ماه دیگر عمره قضا را به جا می آورد، و این عمره ایست که به سبب فساد عمره واجب می شود اگر چه عمره اولی سنت باشد، و اشعاری دارد به آن که می باید که میان دو عمره يك ماه بوده باشد و ظاهر آنست که ماه را از ابتداء احرام اول حساب می کند و اولی آنست که از آخر آن حساب کنند و ظاهراً ماه هلالی معتبر است اگر چه در میان ماه باشد اگر چه اولی آنست که سی روز بگذرد

5- (وقد روی علی بن رئاب عن برید العجلی عن ابی جعفر صلوات الله علیه: انه یخرج إلى بعض المواقیف فیحرم منه و یعتمر).

و بتحقیق که مرویست به شانزده سند صحیح از برید که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که عمره مفرده کند و پیش از آن که فارغ شود از طواف و سعی با زن خود جماع کند حضرت فرمودند که شتری می کشد از جهة فاسد شدن عمره و بر اوست که بماند در مکه معظمه تا ماه دیگر که داخل شود و بیرون رود به بعضی از مواقیفی که از جهة عمره مقرر است مانند تنعیم و جعرانه و حدیبیه یا اعم از میقات حج و عمره و از آنجا احرام می گیرد و عمره دیگر به جا می آورد. و ظاهراً این روایت را از جهة تأیید روایات سابقه ذکر کرده است، و ممکن است که غرضش زیادتی این روایت باشد که در روایت سابقه مذکور بود که به میقاتی که می رود که حضرت صلی الله علیه و آله مقرر فرموده است یعنی از جهة عمره، و در این روایت اعم است از حج و عمره و اول نیز عموم دارد بحسب ظاهر و هر دو مثل یکدیگرند پس اظهر آنست که تأییداً ذکر کرده باشد اگر چه تغییر اسلوب عبث می شود و به مضمون این حدیث احادیث دیگر وارد شده است

### عمره تمتع طواف نساء ندارد

(ولا یجب طواف النساء الا علی الحاج)

و واجب نیست طواف نساء مگر بر حاج و ظاهراً حصر اضافی باشد نظر به عمره تمتع و این مضمون منقولست در صحیح از یونس که روایت کرده است که فرمودند که طواف نساء نیست مگر بر کسی که حج کند.

و منقولست در صحیح از صفوان که سؤال کردند از آن حضرت صلوات الله علیه از شخصی که عمره تمتع کرده باشد و طواف و سعی و تقصیر کرده باشد آیا طواف نساء بر او هست حضرت فرمودند که نه نیست

طواف نساء مگر بعد از رجوع از منی.

و بخصوص نیز حدیثی مرسل از علی بن یقطین منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا طواف نساء واجبست بر کسی که حج افراد کند فرمودند که نه و همه را حمل بر تقیه کرده اند زیرا که شکی در وجوب آن نیست، و در حج خلافی که هست در عمره است و احوط آنست که ترك نکند و بقصد قربت واقع سازند

(والمعتمر عمره مفردة يقطع التلبية اذا دخل اول الحرم)

و کسی که عمره مفرده می کند قطع می کند تلبیه را وقتی که داخل حرم شود و اکثر اصحاب نقل کرده اند بر صورتی که احرام را از میقات گرفته باشد نه از خارج حرم و خواهد آمد به تفصیل إن شاء الله تعالی

6- (و روی صفوان بن یحیی عن سالم بن الفضیل قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه دخلنا بعمره فنقصه. او نحلق فقال احلق فان رسول الله صلى الله عليه وآله ترحم على المحلقين ثلاث مرات و على المقصرين مرة فان احل رجل من عمرته فنقصه من شعره ونسي اظفاره فانه يجزئه ذلك و ان تعمّد ذلك او هو جاهل فليس عليه شيء).

و به اسانید حسنه كالصحيحه كثيره منقولست از سالم ابن فضیل و ظاهرا سالم ابو الفضل بوده باشد و او ثقة است و تصحیف از این باب بسیار است که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که با جمعی بقصد عمره آمده ایم آیا تقصیر کنیم یا سر بتراشیم حضرت فرمودند که سر بتراش زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دعای رحمت سه مرتبه از جهة جمعی فرمودند که سر تراشیده بودند و يك مرتبه دعا کردند از جهة کسانی که تقصیر کرده بودند.

ص: 171

و بحسب ظاهر تتمه از همین حدیثست و ممکن است که کلام صدوق باشد که اگر شخصی محل باشد از عمره اش و اندکی از مو بگیرد و فراموش بکند که ناخنها را بگیرد مجزیست و اگر عمدا چنین کند یا از روی جهالت چنین کند بر او چیزی نیست و لیکن ترك اولی کرده است.

بدان که به اسانید صحیحه متکثره منقولست از حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سه مرتبه استغفار کردند از جهت محلقین.

و به اسانید متکثره صحیحه منقولست از معاویه بن عمار و به اسانید صحیحه متکثره منقولست از حریر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آن حضرت در حدیبیه دو مرتبه استغفار کردند از جهت محلقین و یک مرتبه از جهة مقصرین پس ممکن است که سه مرتبه در حج یا عمره قضا یا غیر آن واقع شده باشد و شکی نیست که در غیر عمره تمتع سر تراشیدن اولی است خصوصا ضروره را و کسانی که صمغ و عسل بر سر انداخته باشند یا عقص شعر کرده باشند و تفصیلش خواهد آمد ان شاء الله

ص: 172

## باب العمرة فی شهر رمضان و رجب و غيرها

6- (روی معاویة بن عمّار عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیہ: انّہ سئل أيّ العمرة افضل عمرة فی رجب او عمرة فی شهر رمضان فقال لا بل عمرة فی رجب افضل).

این بابی است در عمره که در ماه رمضان و رجب و غیر اینها واقع سازند به اسانید صحیحه متکثره منقولست از معاویه که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیہ سؤال کردم که کدامین عمره فضیلتش بیشتر است عمره که در رجب بفعل آورند یا عمره که در ماه رمضان واقع سازند حضرت فرمودند که عمره ماه رمضان افضل نیست بلکه عمره را که در رجب واقع سازند افضل است و اکثر عامه عمره رمضان را بهتر می دانند

6- (و روی عنه صلوات اللّٰه علیہ عبد الرّحمن بن الحجّاج: فی رجل احرم فی شهر و احلّ فی اخر قال یکتب له فی الذی نوى و قال یکتب له فی افضلهما).

و به اسانید کثیره صحیحه و حسنه کالصحیحه منقول است از عبد الرحمن که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیہ در شخصی که در ماهی که احرام گرفته باشد و در ماه دیگر محل شود حضرت فرمودند که می نویسند از جهة او در آن چه نیت کرده باشد فرمودند که آن چه افضل است از جهة او در نامه عملش می نویسند پس اگر در ماه

رجب احرام گرفته باشد از جهة فضیلت آن و افعال عمره را در ماه شعبان کرده باشد آن را عمره رجب می نویسند اگر چه در جمیدی  
الآخره احرام گرفته باشد و بعضی از افعال را در رجب واقع سازند عمره رجب می نویسند و ممکن است که مراد این باشد که مدار بر  
احرامست اما در خصوص عمره رجب افضل را در نامه عمل می نویسند

6- (و فی روایة عبد اللہ بن سنان عن ابی عبد اللہ صلوات اللہ علیہ قال:

إذا احرمت و علیک من رجب یوم و لیلة فعمرتک رجیة).

و در روایت صحیح از عبد اللہ منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ فرمودند که هر گاه احرام بگیری و از ماه رجب  
یک شبانه روز مانده باشد عمره ات عمره رجبی است و این محمولست بر فضیلت کامله و الا اندکی کافی است چنانکه گذشت

ص: 174

### کسی که از مکه خارج شود

6- (روی عمر بن یزید عن ابی عبد اللہ صلوات اللہ علیہ قال: من اراد ان یخرج من مکة لیعتمر احرم من الجعرانة والحديبية و ما اشبههما).

این بابی است در بیان میقاتهای عمره از مکه معظمه و در بیان آن که قطع تلبیه را در کجا کنند به اسانید صحیحه و کالصحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ فرمودند که هر که خواهد که از مکه معظمه بیرون رود از جهة احرام عمره می باید که احرام بگیرد از جعرانه و حدیبیه و در هر دو به تخفیف و تشدید خوانده اند و آن چه مثل اینهاست مثل تنعیم و اکثر گفته اند که می باید از حرم بیرون رود و احوط آنست که از غیر این سه جا احرام نگیرد یا بیکی از مواقیت حج رود مثل قرن المنازل و عقیق و از خارج حرم احرام نگیرد

### قطع تلبیه در عمره

(و من خرج من مکة یرید العمرة ثم دخل معتمرا لم یقطع التلبیة حتی ینظر إلى الکعبة)

ظاهرا کلام صدوق باشد و شیخ طوسی علیه الرحمة گمان کرده است که جزو حدیث سابق است و کلینی در حسن کالصحیح روایت کرده است از معاویة بن عمّار که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ فرمودند که هر که احرام گیرد از تنعیم که یک فرسخی مکه معظمه است از راه مدینه مشرفه پس قطع نکند تلبیه را تا نظر نکند بمسجد و عبارت متن این است که



هر که از مکه معظمه بیرون رود بقصد عمره و احرام گرفته داخل شود قطع نکند تلبیه را تا نظرش به کعبه افتاد و مضمونش موافق است با حدیث معاویه اما مراد صدوق نیست چون بعد از این می گوید این را که

6- ( و روی: انه یقطع التلبیه اذا نظر إلى المسجد الحرام).

یعنی مرویست که قطع تلبیه می کند وقتی که نظرش بمسجد الحرام افتد و ظاهرا مرادش حدیث معاویه است که مذکور شد و چون در حدیث دیگر ندیده ام نظر به کعبه را دور نیست که عمر بن یزید باشد چنانکه شیخ فهمیده است اگر چه قریند به یک دیگر.

و شیخ در روایت کالصحیح از عمر بن یزید نقل کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که داخل مکه شود از جهة عمره مفرده پس می باید که قطع کند تلبیه را وقتی که شترش پا در حرم گذارد. و چون عمر بن یزید این روایت را روایت کرده است اندکی بعید است که تتمه از روایت او باشد

6- ( و روی: انه یقطع التلبیه اذا دخل اول الحرم).

و مرویست که شخصی که عمره مفرده می کند قطع می کند تلبیه را وقتی که داخل می شود در اول حرم و دور نیست که روایت سابقه باشد اگر چه اندک تغییری دارد و باین عبارت واقع شده است در تلبیه متمتع.

و کلینی در موثق روایت کرده است از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که معتمر قطع تلبیه می کند هر گاه داخل حرم می شود و دور نیست که همین روایت را صدوق نقل بالمعنی کرده باشد

6- ( و فی روایة الفضیل قال: سالت ابا عبد الله صلوات الله علیه قلت دخلت بعمرة فاین اقطع التلبیه فقال بحیال العقبة عقبة المدینین قلت

و در روایت فضیل کالصحیح، و شیخ حسن کالصحیح نامیده است بلکه صحیح است بوجه شتی یکی آن که صدوق حکم به صحت کرده است دویم آن که گفته است که از کتاب او برداشته و کتاب فضیل مثل خودش کالشمس مشهور بوده است سیم آن که صدوق ذکر کرده است که هر چه در این کتاب از فلان و فلان روایت کرده اسانید به آن دارم و خود گفته است که کتاب فضیل را از محمد بن موسی بن متوکل روایت کرده ام از علی بن حسین سعدآبادی از احمد برقی از پدرش محمد از ابن ابی عمیر از ابن اذینه از فضیل پس هر طریقی که باین جماعت دارد همه مرویات ایشان را روایت کرده است و باین معنی متفطن شده است شیخ ماقدوة العلماء الراسخین مولانا احمد اردبیلی رحمه الله تعالی و بنا بر این هفتاد و سه سند صحیح دارد و قریب به هزار سند کالصحیح می شود و شیخ حسن رضی الله عنه گفته است که در این طریق مجهول الحالی که هست علی بن الحسین است و او صاحب کتاب نیست و ظاهر است که از مشایخ اجازه است و دیده ایم که روایات بسیار نقل کرده است و کثرت روایت مدحست پس اولی آنست که حدیث او را حسن شماریم، و لیکن این شکسته این راهها را ترك کرده ام و اگر نه هیچ احتیاجی به اینها نیست چون صدوق حکم به صحت همه کرده است و گفته است که میان من و خدا حجت است و قریب باین است آن چه محمد بن یعقوب رضی الله علیه گفته است در اول کتاب کافی رضی الله عنهما و عن سایر علمائنا اجمعین.

فضیل می گوید که من سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه و عرض نمودم که داخل شدم به عمره از کجا قطع تلبیه کنم حضرت فرمودند

که از محاذات عقبه اهل مدینه مشرفه عرض نمودم که کجاست فرمودند در برابر گازرانست و ظاهراً مراد فضیل از عمره عمره تمتع است و محل قطع تلبیه عمره تمتع از کجاست بی دغدغه چنانکه خواهد آمد

6- (و روی عن یونس بن یعقوب قال: سالت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الرجل يعتمر عمرة مفردة فقال اذا رأيت ذا طوى فاقطع التلبية).

و کالصحیح منقولست از یونس که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از شخصی که عمره مفرده کند حضرت فرمودند که هر گاه به بینی ذو طوی را که محاذی عقبه است نزدیک قبور شرفاء مکه: قطع کن تلبیه را و این حدیث موافق است با حدیث فضیل

6- (و فی روایة مرازم عن ابی عبد الله صلوات الله عليه قال: يقطع صاحب العمرة المفردة التلبية اذا وضعت الابل اخفافها في الحرم).

و در حسن کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که هر گاه شخصی عمره مفرده کند قطع می کند تلبیه را وقتی که شتران داخل حرم شوند

6- (و روی: انه يقطع التلبية اذا نظر إلى بيوت مكة).

و منقولست از سدیر در موثق کالصحیح که حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که هر گاه خانهای مکه را به بینی قطع کن تلبیه را و این حدیث موافق است با حدیث فضیل و یونس و موافق است با عمره تمتع

(قال مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه هذه الاخبار كلها صحيحة متفقة ليست بمختلفة و المعتمر عمرة مفردة في ذلك يحرم من أي ميقات من هذه المواقيت شاء و يقطع التلبية في أي موضع من هذه

و چنین گوید صدوق که این کتاب را تصنیف کرده است که خدا از او راضی باد که این اخبار همه صحیح است باصطلاح قدما و اختلاف نیست در میان این اخبار و کسی که عمره مفرده کند مخیر است در عمل به همه از هر میقاتی که خواهد احرام می کرد و مذکور شد که تغییر اسلوب دلالت می کند که صدوق چنین یافته است که خبر مسمع و حدیث برید مخالفت دارند با یکدیگر بحسب ظاهر و در واقع مخالفت ندارد و چون لازمست که احرام بگیرد از میقات هر میقاتی که هست صحیح است، و قطع تلبیه می کند از هر جا از این مواضع که خواهد و بر او توسعه کردند، و چون ذکر الهی و حمد اوست اگر تلبیه را بگوید بهتر است، و بعد از آن در فضیلت تا وقتی که مسجد الحرام را از دور به بیند و بعد از این تا وقتی که خانهای مکه را به بیند و بعد از آن تا وقتی که داخل حرم شود و نیست قوتی مگر بعون الهی یعنی این جمع که کردم اخبار را بعون و قوت الهی است.

و شیخ الطائفه چنین جمع کرده است که روایاتی که واقع شده است که قطع تلبیه می کند وقتی که کعبه یا مسجد را به بیند: از جهة جمعی است که از مکه معظمه بیرون رفته باشند و در این صورت مخیر خواهند بود میان قطع تلبیه در دیدن مسجد و کعبه و آن چه واقع شده است که تا عقبه مدینین: نظر به اهل مدینه است و آن چه واقع شده است که ببیند خانهای مکه را یا ذی طوی را به بیند: نظر به کسی است که از جانب عراق آمده باشد، و آن چه بخاطر این ضعیف می رسد و شاید بعضی را گفته باشند آنست که اگر احرام را از خارج حرم گرفته باشد مثل تنعیم چنانکه در حسنه معاویه بن عمار بود و در گفتن تلبیه مخیر است میان دیدن مسجد الحرام و کعبه و دور نیست که توان گفت که اگر از تنعیم باشد که متصل است به اول حرم چون مسافتش قلیل است بگوید تا کعبه را به بیند و تا دیدن مسجد نیز خوب باشد، و اگر از

جعرائه و حدیبیه احرام گرفته باشد که دور است از ابتداء حرم مخیر باشد میان همه و لیکن تا دیدن خانهای مکه بهتر باشد اگر چه از ابتداء دخول حرم قطع تواند کرد، و اگر از میقاتهای دور احرام گرفته باشد تا دخول حرم کافی باشد و بقیه را نیز اختیار داشته باشد، و آن چه شیخ فرموده است که اهل مدینه از عقبه مدنین قطع می کنند غافل شده اند که در حدیث عقبه مذکور نیست بلکه خیال عقبه است و آن با راه عراق و مدینه هر دو درست می شود بلکه محاذات نسبت به اهل عراق که از ابطح می آیند ظاهرتر است، و نظر به جمعی که از راه مدینه مشرفه آیند دخول حرم کافی است، و اگر از راه عقبه آیند دیدن خانهای مکه مناسبتر است زیرا که عقبه محاذی قبور شرفاست و از قبیل تنگ الله اکبر شیراز است که چون از عقبه مشرف می شوند بسوی مکه معظمه جمیع خانها پیداست و عقبه قریبست. که مسمی است بحجون و قبرستان اهل مکه معظمه است و راه مدینه دور است یکی راه بالاست که از عقبه می آیند و یکی راه اسفل است که از تنعیم می آیند و ممکن است که اهل مدینه مشرفه که از راه تنعیم آیند و بگذرند محاذی عقبه شوند، و ظاهراً آن مراد نیست بلکه راه ابطح مراد است که همین که از ابطح متوجه مکه معظمه می شوند و تیر پرتابی که می روند عقبه مدنین پیدا می شود و آنجا ذوی طوی است و خانهای مکه از آنجا پیدا می شود، و ظاهراً صدوق و شیخ در وقت نوشتن اینها هنوز به مکه معظمه نرفته بودند یا اگر رفته بودند در آنجا ملاحظه آنها نکرده بودند و الله تعالی یعلم، و همه قایلند که اینها بر سییل استحبابست اما اگر این جماعت بعد از دیدن کعبه تلبیه بگویند دغدغه تشریح می شود که حرام باشد چون شارع تا اینجا طلب فرموده است، و حدیثی وارد نشده است که دیگر توان گفت مگر آن که کاری کنند که مشروع نباشد آن را در احرام واقع ساختن و واقع سازند: از شارع متلقى است که تلبیه بگویند از جهة عقد احرام چنانکه گذشت و خواهد آمد

5- (روی ابان عن ابی جعفر صلوات الله علیه: فی قول الله عزّ و جلّ «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ» قال شؤال و ذو القعدة و ذو الحجة لیس لأحد ان یحرم بالحجّ فیما سواهن).

این بابی است در بیان ماههای حج و ماههای سیاحت که جنگ نکنند با کفار و ماههای حرام که جهاد در آن حرامست.

مرویست در صحیح به اسانید بسیار از زراره چنانکه در کافی است و در اکثر نسخ به جای زراره ابان است و از سهو قلم نساخ است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که حج ماهی چند است معلوم حضرت فرمودند: که آن شوال و ذو القعدة و ذو الحجة است جایز نیست کسی را که احرام گیرد در غیر این ماهها و پیش گذشت حدیثی که آن شوال و ذو القعدة و ده روز ذی الحجة است

5- (وفی رواية اخرى: و شهر مفرد لعمرة رجب).

و در روایتی دیگر منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند آن سه ماه را و بعد از آن فرمودند که حق سبحانه و تعالی يك ماه دیگر را که متصل نیست باین سه ماه که آن ماه رجبست از جهة عمره مقرر فرموده است و از این روایت نیز ظاهر می شود که عمره ماه رجب افضل است از همه ماهها و در صحیح از معاویة بن عمّار منقولست که حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله عليه فرمودند که عمره را در همه ماهها می توان کرد و افضل عمره ها عمره رجبست، و فضایل عمره رجب در اخبار بسیار وارد شده است و در بعضی اخبار وارد شده است فضیلت عمره ماه رمضان و آن محمولست بر تقیة یا بعد از رجب ماه رمضان افضل است بعد از بیست و سیم و اگر کسی خواهد که سالی يك عمره بکند و زیاده مقدورش نباشد در ماه رجب افضل است اما اگر ماه رجب میسر نشود یا عمره در آن کرده باشد و خواهند که در ماه رمضان بکند تاخیر نخواهد کرد تا رجب شاید نماز الالبته در ماه رمضان ثواب حج دارد

5- (وقال صلوات الله عليه: ما خلق الله في الارض بقعة أحب اليه من الكعبة ولا اكرم عليه منها ولها حرم الله عزّ وجلّ الاشهر الحرم الاربعة في كتابه يوم خلق السماوات و الارض ثلاثة منها متوالية للحجّ و شهر مفرد للعمرة رجب).

و به اسانید صحیحه منقولست از زراره و ظاهرا در کتاب زراره يك سخن متصل بوده است و صدوق بهمان نحو که در کتاب است از زراره روایت کرده است و فی روایة که پیش از این گذشت در میان حدیث زراره در آورده است و باز بحدیث زراره رفت لهذا نام حضرت را نبرد، و کلینی متفرق ساخته است چنانکه داب اوست که حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی نیافریده است قطعه از زمین که محبوبتر باشد نزد او از کعبه و نیافریده است قطعه را که گرمی تر باشد نزد او از کعبه، و در کافی نیست واو و لها و نبودنش اولی است یعنی از جهة حرمت کعبه حق سبحانه و تعالی حرمت داد ماههای حرام را در کتاب خود چنانکه فرموده است که به درستی و راستی که عدد ماهها نزد حق سبحانه و تعالی دوازده ماه است در کتاب الهی که لوح

محفوظ است یا قرآن مجید از روزی که آسمانها و زمین را آفریده سه ماه از این چهار ماه پی در پی است از جهة حج و يك ماه از جهة عمره مقرر فرمود که به آن نامها متصل نگردانید و آن ماه رجست و حق سبحانه و تعالی این آیات را در کفر قریش بیان فرموده است که ایشان نسی مقرر ساخته بودند چون در هوای گرم مشکل بود ایشان را حج کردن هر چه سال تفاوت می کرد ایشان به آن نسبت ماه را تغییر می دادند که همیشه ذو الحجه در زمستان باشد، و حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرمودند که نسی یعنی تغییر دادن و تأخیر کردن ماهها: زیادتی کفر ایشان است که بدعت نمودند در دین حضرت ابراهیم علیه السلام و حق سبحانه و تعالی بی وجه ماه و سال را چنین مقرر فرموده است و تکالیف به آن نسبت کرده است، و حجرا حکمتی هست که در ماه ذی الحجه و دو ماه قبل از آن مقرر فرموده است که گاهی گرما خورند و گاهی سرما و به سبب آن ثوابهای غیر متناهی بیابند.

حاصل آن که نسی کفر است که زیاد شده است بر کفرهای ایشان از شرك و غیر آن و حق سبحانه و تعالی از جهة مصالح عباد این دوازده ماه را مقرر فرموده است و قتال را در چهار ماه حرام گردانید چون می دانست که همیشه در راه حج بدویان بی دین خواهند بود و کعبه معظمه را در جایی مقرر فرمود که از چهار طرف بیابان باشد سی چهل روزه راه، پس در مثل راه شام که مسافت چهل روزه است تقریباً در چهل روز که آیند و چهل روز که برگردند و ده روزی که در مکه معظمه باشند قتال حرام باشد که بندگان حق سبحانه و تعالی حج توانند کرد، و آن سه ماه ذو القعدة است که از این جهت مسمی شده است باین نام که در این ماه قاعدند و به خیمهای خود نشسته اند از حرب، و ذو الحجه را مسمی ساختند باین نام که در این ماه افعال حجرا



به جا آوردند، و محترم از آن جهت که قتال را بر ایشان حرام کرده اند، و ماه رجب را مقرر فرموده که تا از ده روز راه از چهار طرف از جهة عمره به كعبه آیند و کسی با ایشان جنگ نکند و ده روزی در مکه معظمه باشند و ده روز به خانهای خود روند پس ظاهر شد که اشهر حرم نیز از جهة حج و عمره حرام و محترم شد چنانکه سه ماه حج از جهة حج مقرر شد تا يك ماه عمره هم چنین اشهر حرم سیاحت چنانکه فرموده

## ماههای سیاحت

5- (و قال صلوات الله عليه: في قول الله عزّ وجلّ فَسَيُحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ قَالَ عشرين من ذى الحجة و المحرم و صفر و شهر ربيع الأول و عشرة أيام من شهر ربيع الآخر و لا يحسب في الأربعة الأشهر عشرة أيام من أول ذى الحجة).

و آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند ظاهرش آنست که جزو حدیث زراره باشد که حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرموده باشند و کلینی از علی بن ابراهیم روایت کرده است مرسل و علی بن ابراهیم در تفسیرش روایت کرده است کالصحیح از ابو الصباح کنانی و کلینی در حدیث کالصحیح دیگر روایت کرده است از فضیل بن عیاض، و دیگر اسانید هست از طرق خاصه و عامه که کاد یکون متواترا و همه روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که فرموده است که سیاحت کنید در زمین هر جا که خواهید بروید چهار ماه را که در این چهار ماه ما را با شما کفار کاری نخواهد بود تا همگی به خانها و مآمنهای خود برگردید بعد از آن اگر مسلمان نشده باشید حرب خواهیم کرد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که چون این چهار ماه منقضی می شود بکشید کفار مشرک را هر جا که بیاید برسید که کدام چهار

ماه است؟ حضرت فرمودند که بیست روز بقیه ذی الحجه است و محرم و صفر و ربیع الاول است و ده روز ربیع الاخر و این چهار ماه که بر حاجیان گناه نمی نویسند چنانکه در علل حج گذشت که هر گاه کفاری که به خانه کعبه آمده بودند، به برکت خانه ایشان را امان دادند بطریق اولی می باید که بر مؤمنان گناه ننویسند.

و این حکایت مجملش چنین بود که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فتح مکه معظمه نمودند کفار بنحو سابق بحج می آمدند و گاه بود که مرد و زن همه برهنه می شدند و طواف می کردند و جمعی تماشا می کردند حضرت سید المرسلین سوره براءت را به ابو بکر دادند که در موسم حج برود و بر کفار قریش بخواند و بفرماید که من بعد می باید که کفار تا مسلمان نشوند بحج نیایند و برهنه طواف نکنند و اکثر کفاری که با آن حضرت عهدها کرده بودند و مخالفت عهد نموده بودند مگر چند کس: به ایشان بگوید که عهد را برهم زدید دیگر میان ما و شما عهد نخواهد بود و بعد از چهار ماه با شما جهاد خواهم کرد، پس جبرئیل نازل شد که تبلیغ این رسالت را می باید تو بکنی یا کسی که از تو باشد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بامر الهی امیر المؤمنین صلوات الله علیه را فرستادند که سوره را از ابو بکر بگیرد حضرت در روءاء به ابو بکر رسیدند و کتاب را گرفت ابو بکر گفت یا علی آیه در بدی من نازل شد؟ حضرت بیان واقعه را کرد و ابو بکر برگشت و حضرت امیر المؤمنین بامر الهی در موسم سوره براءت را بر ایشان خواندند.

و غرض از دادن و پس گرفتن این بود که بر عالمیان ظاهر شود که ابو بکر قابلیت امامت ندارد و امامت منصب حضرت امیر المؤمنین است، و این حکایت در بخاری و سایر صحاح سته و در کتب سیر و تواریخ و تفاسیر

منقول است و متواتر است و لیکن عامه از جهة آن که مبدا فضیحت ابو بکر شود روایات مختلفی روایت کرده اند به آن که ابو بکر امیر حاج بود معزول شد و بعضی ذکر کرده اند که برنگشت و از امارت معزول نشد از تبلیغ رسالت معزول شد اما اکثر به همین نحو که مذکور شد روایت کرده اند

6- ( و روی ابو جعفر الاحول عن ابی عبد الله صلوات الله علیه: فی رجل فرض الحجّ فی غیر اشهر الحجّ قال يجعلها عمرة).

و در حسن کالصحیح منقول است از صاحب الطاق از آن حضرت صلوات الله علیه در شخصی که احرام ببندد بحج در غیر ماههای حج چه کند حضرت فرمودند که قصد عمره می کند یعنی اصل احرام بحال خود است و یا آن که تجدید می کند احرام را به عمره و این احوط است

ص: 186

## باب العمرة في كل شهر و في أقل ما تكون

6- (روى اسحاق بن عمار قال قال ابو عبد الله صلوات الله عليه: السنة اثني عشر شهرا يعتمر لكل شهر عمرة).

این بابی است که در هر ماهی عمره می توان کرد و در آن که اقل فاصله در میان دو عمره چه مقدار است منقول است در موثق کالصحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سالی دوازده ماه است از جهة هر ماه يك عمره می باید کرده شود بر سبیل استحباب مؤکد، و همین عبارت منقول است به دوازده سند صحیح از معاویة بن عمار و به چهار ده سند صحیح از یونس بن یعقوب، و در صحیح از عبد الرحمن بن حجاج از آن حضرت صلوات الله علیه، و به سی و شش سند صحیح منقولست از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و از حلبی و حریر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که عمره در سالی يك بار است و در يك سال دو عمره نمی باشد مراد از آن عمره تمتع است

7- (و روی علی بن ابی حمزة عن ابی الحسن موسی صلوات الله علیه قال: لكل شهر عمرة قال فقلت له أ تكون أقل من ذلك قال لكل عشرة ایام عمرة).

و در حسن کالصحیح منقولست از بنظری از علی که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه فرمودند که از جهة هر ماه يك عمره مطلوبست

عرض نمودم که کمتر می باشد فرمودند که از جهة هر ده روز يك عمره مطلوبست پس بنا بر این ممکن است که يك ماه این معنی داشته باشد که اقلا در هر ماه يك عمره به جا آورید و اظهر آنست که ده ثوابش کمتر باشد و گذشت که فاصله میان حج فاسد و قضا می باید که يك ماه باشد، و در میان حج و عمره همین کافی است که موی سر استره گیر شود و از سید مرتضی منقولست که هر روز عمره می تواند کرد و این احادیث را حمل کرده اند که در طرف قلت چنین است نه در طرف کثرت

5,6- (و روی ابان عن ابی الجارود عن احدهما صلوات اللّٰه علیهما: قال سألته عن العمرة بعد الحجّ في ذی الحجّة قال حسن).

و منقول است در صحیح به شش سند و در حسن کالصحیح از ابن ابی عمیر و صفوان از ابان و هر سه از اهل اجماعند از زیاد که گفت از یکی از صادقین صلوات اللّٰه علیهما سؤال کردم از عمره بعد از حج در ماه ذی الحجّه فرمودند که خوبست و احادیث صحیحه بر این مضمون وارد است و اولی آنست که ده روز فاصله بشود

ص: 188

## باب ما يقول الرجل اذا حجّ عن غيره او طاف عنه

6- (روی ابن مسکان عن الحلبي عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال:

سألته عن الرجل يقضى عن اخيه او عن ابيه او عن رجل من الناس الحج هل ينبغي له ان يتكلم بشيء قال نعم يقول عند احرامه بعد ما يحرم اللهم ما اصابني في سفرى هذا من نصب او شدة او بلاء او شعث فاجر فلانا فيه و أجرني في قضائي عنه).

این بابی است در بیان آن چه می گوید از دعا شخصی که به نیابت دیگری حج یا طواف کند منقولست در صحیح از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که حج به نیابت برادرش یا از جهة پدرش یا دیگران آیا سنت هست که دعایی از جهة منوب عنه بکند و او را یاد کند حضرت فرمودند بلی در حال احرام و بنا بر نسخه بعد از احرام و در کافی و تهذیب يقول بعد ما يحرم است و عند احرامه نیست و ظاهراً سهو نساخ است یا اصلاح که گمان کرده اند که این عبارت نیت است و می باید نیت مقارن فعل باشد و حال آن که نیت امر قلبی است و این دعائیست از جهة منوب عنه که بعد از احرام می کند که ترجمه اش اینست که خداوندا آن چه بمن رسد یا رسیده باشد در این سفر از تعب یا سختی یا بلا یا پراکندگی احوال و در بعضی از نسخ او سغب است یعنی گرسنگی و تصحیف است پس نام برد منوب عنه را که او را ما جور

ساز در این جفاها و مرا مزد کرامت کن در آن که از جهة او حج کرده ام و نیت در دعای احرام مذکور شد و چون آن را می خواند قصد می کند که به نیابت او می کند، دور نیست که در کار نباشد قصد کردن و همین که می داند که از جهة او می کند کافی است بی دغدغه و اگر همه را از جهة رضای الهی واقع سازد و قصد خود نکند ظاهراً صحیح باشد و احوط آنست که قصد قضا از منوب عنه بکند

6- (و فی روایة معاویة بن عمّار قال قال ابو عبد الله صلوات الله علیه: اذا اردت ان تطوف بالبيت عن احد من اخوانك فات الحجر الاسود وقل بسم الله اللهم تقبل من فلان).

و به اسانید صحیحہ منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه خواهی که طواف کنی بدل یکی از برادرانت به نزد حجر الاسود آی و بگو بسم الله الخ یعنی استعانت می جویم از حق سبحانه و تعالی یا از نام او می جویم خداوند قبول کن این طواف را از فلانی که من به نیابت او می کنم و در اینجا لازم نیست که قصد نیابت کند چون ظاهرش طواف تبرع است که از جهة رضای الهی می کند و ثوابش را به برادر مؤمنش می دهد چنانکه خواهد آمد و اگر به نیابت او کند به آن که سهو کرده باشد طواف را قصد نیابت می کند و احوط قصد نیابتست.

چنانکه در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت عرض نمودم به حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که چه چیز واجبست بر شخصی که به نیابت شخصی حج می کند حضرت فرمودند که نام می برد او را در هر فعلی و در هر جائی و ظاهراً نام بردن بعنوان دعاست و محتمل است که مراد نیت باشد نزد هر فعلی که قصد کند که به نیابت فلان می کنم خصوصاً هر

گاه حجة الإسلام باشد و ممکن است که در خصوص حج تلفظ به نیت مستحب باشد بخلاف سایر عبادات چنانکه گذشت در نیت احرام

7- (و روی عن البزنطی انه قال: سأل رجل ابا الحسن الاوّل صلوات الله عليه عن الرجل حجّ عن الرجل یسمّیه باسمه قال انّ الله لا یخفی علیه خافیه).

و به اسانید صحیحه منقولست از احمد که گفت شخصی سؤال کرد از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که به نیابت حج کند آیا واجبست که نام منوب عنه را ببرد و ذکر کند حضرت فرمودند که هیچ پنهانی نزد حق سبحانه و تعالی مخفی نیست یعنی او می داند که قصد او نیابت آن شخص است و مدار بر نیت است، و از این حدیث و امثال آن ظاهر می شود که نیت می باید، و لیکن تلفظ به نیت واجب نیست و هر جا که وارد شده است تلفظ بر سبیل استحبابست.

و منقول است مرسلا که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که مالی به شخصی دهد که از جهة او حج سنت کند و آن شخص حجرا از جهة خود کند حضرت فرمودند که حج از جهة صاحب مال است. ممکن است که حمل کنیم بر آن که نایب خیال کرده باشد که زر را داده است که از جهة خود حج کند و چنین کرده باشد و یا آن که چون صیغه نگفته اند گمان کرده باشد که از جهة خود کردن بهتر است یا می باید که از جهة خود بکند و حق سبحانه و تعالی به آن شخص ثواب خواهد داد و جاهل معذور باشد

6- (و روی مثنی بن عبد السلام عن ابی عبد الله صلوات الله علیه:

فی الرجل یحجّ عن الانسان یذکره فی المواطن کلّها قال ان شاء فعل و



ان شاء لم يفعل الله يعلم انه قد حج عنه و لكن يذكره عند الاضحية اذا هو ذبحها).

و منقول است در موثق كالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه در شخصی که حج کند به نیابت شخصی آیا او را نام می برد در هر جا حضرت فرمودند که اگر خواهد نام ببرد و اگر خواهد نبرد حق سبحانه و تعالی قصد او را می داند که به نیابت او می کند و نیت قصد است و لیکن در وقت کشتن هدی نام می برد او را و ظاهرا بر سبیل استحباب مؤکد باشد و احوط آنست که نام برد او در وقت ذبح

ص: 192

فی حجّّه او يطوف عنه

6- (روى معاوية بن عمّار قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه انّ ابي قد حجّ و والدتي قد حجّت و انّ اخويّ قد حجّا و قد اردت ان ادخلهم فى حجّتي كآتي قد احببت ان يكونوا معي فقال اجعلهم معك فانّ الله عزّ و جلّ جاعل لهم حجّا و لك اجرا بصلتك إياهم).

این بابی است در حکم شخصی که از جهة دیگری حج کند یا او را در ثواب حج خود شریک کند یا از جهة او طواف کند به اسانید صحیحہ بسیار منقولست از معاویہ کہ گفت عرض نمودم بہ حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ کہ پدرم حج کرده است اگر چه نقل کرده اند تسنّن او را، و عامہ از او روایت می کنند در صحاح خود و والدہ ام حج کرده است و برادرانم حج کرده اند و می خواهم کہ ایشان را در حج خود شریک گردانم و چنان می خواهم کہ گویا با منند حضرت فرمودند کہ ایشان را با خود شریک کن بہ درستی کہ حق سبحانہ و تعالیٰ از جهة ایشان حجی مقرر می سازد و از جهة تو حجی و ثوابی کہ صلہ رحم کرده

6- (و قال صلوات الله عليه: يدخل على الميت في قبره الصلاة و الصوم و الحجّ و الصدقة و العتق).

و منقول است از آن حضرت صلوات اللہ علیہ در روایات بسیار کہ

داخل می شود در قبر میت نماز و روزه و حج و تصدق و بنده آزاد کردن و بسیار است که میت در تنگی باشد و از آن خلاص شود و او گوید که چه چیز باعث شد ملائکه گویند که از جهت عمل خیریت که فلانی از جهت توبه جا آورده است و صحیحه عمر بن یزید گذشت، و احادیث بر این مضمون متواتر است

6- (و: قال رجل للصادق صلوات الله عليه جعلت فداك اني كنت نويت ان ادخل في حجتي العام ابي او بعض اهلي فنسيت فقال صلوات الله عليه الان فاشركهما).

و مرویست که شخصی به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمود که فدای تو گردم امسال در خاطر داشتم که پدرم را یا مادرم را یا بعضی از خویشان خود را در حج خود داخل سازم و فراموش کردم حضرت فرمودند که الحال هر دو را با خود شریک کن و قریب باین مضمون را کلینی کالصحیح و نزد من در صحیح روایت کرده است از حارث بن مغیره ثقه.

و در صحیح از هشام بن الحکم منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه در شخصی که شریک کند پدرش را یا برادرش را یا خویشانش را در حجش حضرت فرمودند که هر گاه چنین کنی از جهت تو حج کامل می نویسد مثل ایشان و زیادتی ثواب صله رحم نیز می نویسد و از این باب احادیث بسیار وارد است به همین مضمون.

و در صحیح از موسی بن قاسم منقولست که عرض نمودم به حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که اراده داشتم که از جهت شما و پدر بزرگوار شما طواف کنم بمن گفتند که از جهت ائمه معصومین صلوات الله

عليهم طواف نمی توان کرد حضرت فرمودند که تا قدرت و توانائی داشته باشی طواف بکن که جایز است پس بعد از سه سال دیگر به عرض رسانیدم که چون از شما رخصت گرفتم از جهة طواف از شما و از پدر شما صلوات الله عليه طواف بسیار کردم بعد از آن در دلم القا شد که چنین کنم و مدتیست که چنین می کنم فرمودند که چه نحو می کنی عرض نمودم که يك روز از جهة هديه حضرت سيّد المرسلين صلى الله عليه و آله طواف می کنم حضرت سه مرتبه گفتند صلى الله على رسول الله و در روز دويم از جهة هديه حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه طواف می کنم، روز سيم از جهة حضرت امام حسن صلوات الله عليه طواف می کنم، روز چهارم از جهة حضرت امام حسين صلوات الله عليه طواف می کنم و روز پنجم از جهة سيد الساجدين صلوات الله عليه طواف می کنم و روز ششم از جهة امام محمد باقر صلوات الله عليه و روز هفتم از جهة حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه و روز هشتم از جهة حضرت امام موسى كاظم صلوات الله عليه و روز نهم از جهة حضرت امام رضا صلوات الله عليه و روز دهم از جانب شما ای سيد و ملاذ من و این جماعتی که ائمه و پیشوایان منند حضرت فرمودند که و الله که این دینی است که حق سبحانه و تعالی از بندگانش طلبیده است و غیر این دین را قبول نمی فرماید عرض نمودم که بسیار است که از جهة مادرت فاطمه زهرا صلوات الله عليها طواف می کنم و گاه هست که از من فوت می شود حضرت فرمودند که این طواف را بسیار بکن که بهتر از همه است. و شکی نیست که احتیاج به این ها ندارند و کردن ما سبب قرب ماست و شفاعت ایشان است که به سبب مودت ما بر ایشان لازم می گردد و ثواب قرب و شفاعت تابع مودت است و الله تعالی يعلم

7- (روى عن اسحاق بن عمار قال: قلت لأبي الحسن صلوات الله عليه يتعجل الرجل قبل التروية بيوم او يومين من اجل الزحام وضغط الناس فقال لا بأس وقال فى خبر اخر لا يتعجل بأكثر من ثلاثة ايام).

این بابی است در آن که پیش از روز هشتم بمنی می توان رفت مستحب است که روز هشتم ذی الحجة بمنی روند و شب نهم بمنی باشند، و بعد از نماز صبح متوجه عرفات شوند و از جهة خوف ازدحام بیشتر می تواند رفت و بهتر آنست که بیشتر از سه روز نروند چون ممکن است که بعد از محل شدن از عمره طواف بسیار به جا آورند خصوصا جمعی که از اهل مکه معظمه نباشند و ایشان را مستحب است که سیصد و شصت طواف بکنند اگر آن طوافها را بیشتر از حج به جا آورند بهتر است.

چنانکه در صحیح از ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب او منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که يك طواف در دهه بهتر است از هفتاد طواف که در اثنای حج به جا آورند و در اثنای عمره خوب نیست پس می باید که در میان عمره و حج اینها را هر چه مقدور باشد به جا آورند و بیشتر رفتن بمنی غالبا از اهل مکه معظمه واقع می شود از جهة جا گرفتن از جهة تجارت پس اگر بیشتر نروند بهتر است تا تاسی به حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرين سلام الله عليهم کرده باشند.

منقولست در موثق كالصحيح از اسحاق بن عمار كه گفت عرض نمودم به حضرت امام موسى كاظم صلوات الله عليه كه آيا تعجيل مي توان كرد در رفتن به جانب منى يك روز يا دو روز از جهة ازدحام و كثرت كه در روز هشتم مي باشد و گاه هست كه در روز هفتم نيز ازدحام مي شود جايز است كه در روز هشتم برود؟ حضرت فرمودند كه باكي نيست و اسحاق گفت كه حضرت در حديثي ديگر كه از آن حضرت سؤال كردم كه اگر شخصي صحيح از جهة استراحت و از جهة آن كه در منى جائي خوبي بگيرد پيشتر مي تواند رفت بمنى فرمودند كه نه عرض نمودم كه يك روز پيشتر مي تواند رفت از جهة ازدحام فرمودند بلي، عرض نمودم كه دو روز پيشتر مي تواند رفت فرمودند بلي عرض نمودم كه سه روز پيشتر مي تواند رفت فرمودند بلي عرض نمودم كه بيشتر از سه روز مي تواند تعجيل نمودن فرمودند نه. و معمول است بر كراهت، و در مرسله بزنتي كه حكم صحيح دارد مثل خبر متن منقولست به همين مضمون

6- (و روى جميل بن درّاج عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال:

على الامام ان يصلّى الظهر بمنى ثم يبيت بها و يصبح حتى تطلع الشمس ثم يخرج إلى عرفات).

و در صحيح از جميل به شصت و دو سند منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه بر امام زمان يا امير حاج كه غالبا در كتاب حج كه امام مي گویند مراد از آن امير حاج است لازم است كه پيشتر از ديگران بمنى آیند و غير امام را مستحب است كه نماز ظهر را در مسجد الحرام به جا آورند و احرام را از عقب آن به جا آورند و روانه منى شوند و شب بمانند در منى و صبح در آنجا باشند تا آفتاب طالع شود و امام پيشتر از

مردمان متوجه عرفات شود و اینها بر سبیل استحبابست و جایز است که در روز نهم احرام از مکه بگیرند و متوجه عرفات شوند

14,5- (و: سال محمّد بن مسلم ابا جعفر صلوات الله عليه هل صلّى رسول الله صلّى الله عليه وآله الظّهر بمنى يوم التّروية قال نعم و الغداة يوم عرفة).

و به بیست سند صحیح منقولست از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه که آیا رسول خدا صلی الله عليه و آله در روز هشتم ذی الحجه نماز ظهر را در منی کردند حضرت فرمودند بلی و هم چنین نماز صبح را در روز نهم در منی به جا آوردند.

و در صحیح به چهل سند صحیح منقولست که یکی از صادقین صلوات الله علیهما فرمودند که سزاوار نیست که امام نماز ظهر را به جا آورد در جانی مگر منی و شب در آنجا هست تا طلوع آفتاب.

و به بیست سند صحیح منقولست از معاویه بن عمار که آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند که بر امام ناچار است که در روز هشتم نماز ظهر را در مسجد خیف به جا آورد و روزی که از منی کوچ می کنند لازمست که نماز ظهر را در مسجد الحرام به جا آورد و این نیز بر سبیل استحباب مؤکد است که امیر حاج پیشتر بیاید تا دیگران از عقب آیند و چون غالب اوقات بر سر جا نزاع منجر بقتل می شود می آید که مانع از جنگ باشد و همیشه حضرت سید المرسلین و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما امیر حاج از جهة رفع ظلم و ستم مقرر می فرمودند اگر خود نمی فرمودند از جهة موانع

6- (روی معاویة بن عمّار و ابو بصیر عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیہ قال: حدّ منی من العقبة إلى وادی محسّر و حدّ عرفات من المأزمین إلى اقصى الموقف).

این بابی است در حدود منی و عرفات و مشعر منقولست به اسانید صحیحه از معاویة و در موثق و صحیح از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیہ فرمودند که ابتداء منی از عقبه ایست که جمره عقبه در آنجا منصوبست تا وادی محسّر بکسر سین که متصل است به مشعر و نه از مشعر است و نه از منی و حدّ عرفات از انتهای میان دو کوه مشعر است تا کوهی که منتهای موقف است و ظاهراً کوه داخل عرفاتست و ظاهراً جزء اول حدیث از معاویة منقولست و جزء ثانی از حدیث ابو بصیر بلفّ و نشر مرتّب چنانکه از کافی می شود

14,6- (وقال صلوات اللّٰه علیہ: حدّ عرفة من بطن عرنة و ثویّة و نمرة و ذی المجاز، و خلف الجبل موقف إلى وراء الجبل و لیست عرفات من الحرم، و الحرم افضل منها و حدّ المشعر الحرام من المأزمین إلى الحیاض و إلى وادی محسّر

14- و: وقف التّبیّ صلی اللّٰه علیہ و اله بعرفة فی میسرة الجبل فجعل التّاس یتدرون اخفاف ناقتة فیقفون إلى جانبها فنحّاهما ففعلوا مثل ذلك فقال صلی اللّٰه علیہ و اله أيّها التّاس انه لیس



موضع اخفاف ناقتی بالموقف و لكن هذا كله موقف و اشار بيده و قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ عَرَفَةَ كُلَّهَا مَوْقِفٌ و لو لم يكن الا ما تحت خفّ ناقتی لم يسع النَّاسُ ذلك و فعل صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و اله في المزدلفة مثل ذلك فاذا رأيت خلا فتقدم فسده بنفسك و راحلتك فانَّ الله تعالى يحب ان تسدّ تلك الخلال و اسفل عن الهضاب و اتق الاراك و نمرة و هي بطن عرنة و ثويّة و ذا المجاز فانه ليس من عرفات و في خبر اخر قال اصحاب الاراك لا حجّ لهم و هم الذين يقفون تحت الاراك و وقف النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و اله بجمع فجعل النَّاسُ يتدرون اخفاف ناقته فاهوى بيده و هو واقف فقال اني قد وقفت و كلّ هذا موقف و قال الصادق صلوات الله عليه كان ابي صلوات الله عليه يقف بالمشعر الحرام حيث يبیت و يستحبّ للصّورة ان يطا المشعر برجله او يطاه ببعيره و يستحبّ للصّورة ان يدخل البيت

بدان که صدوق از جهة اختصار از هر حدیثی بعضی از آن حدیث را ذکر کرده است و اگر همه را به اسانید آن ذکر می کرد بسیار می شد از جهة اختصار چنین کرده است و اشاره به آن می کنم از آن جمله به اسانید صحیحه متکثره منقولست از معاویه بن عمّار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست که حد عرفه از میان عرنة و ثويه و نمرة و ذی المجاز است یعنی اینها حدود عرفاتند و از جمله عرفات نیستند و اگر از جمله عرفات باشند وقوف در اینجاها صحیح نیست، و ظاهرا همه این مواضع در دست راست واقعند وقتی که از مشعر و میان دو کوه در می روید بسوی عرفات و از عقب کوه مشعر که بیرون می آیی آن چه در دست چپ واقع است محلّ وقوفست. تا اینجا از حدیث معاویه است و در آن نیست إلى وراء الجبل و ممکن است که

مضمون صحیحہ لیث بختری باشد کہ حضرت صلوات اللہ علیہ فرمودند کہ حد عرفات مآزمین است یعنی از میان دو کوه کہ در می آبی تا منتهی موقف کہ بہ کوه می رسد از برابر و لیکن دلالت ندارد بحسب ظاہر کہ کوه داخل باشد و چون در بعضی از اخبار واقع است کہ بر بالای کوه رفتن جایز است با کراہت و ظاہر عبارت صدوق نیز آنست کہ کوه از عرفاتست بلکہ منتهای کوه از آن طرف نیز از عرفاتست کہ اگر کسی از آن طرف آید و وقوف کند در پشت کوه صحیح باشد.

چنانکہ ظاہر اکثر اصحابست و احوط آنست کہ بالای کوه نرود چہ جای پشت کوه، و عرفات از حرم نیست و حرم افضل است از عرفات چنانکہ در حسن کالصحیح از حفص و ہشام بن حکم منقولست کہ از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ سؤال کردند کہ حرم افضل است یا عرفہ حضرت فرمودند کہ حرم پرسیدند کہ چرا حق سبحانہ و تعالی عرفات را داخل نفرمود در حرم حضرت فرمودند کہ حق سبحانہ و تعالی چنین فرمودہ است و پیشتر در اوایل کتاب علتش مذکور شد و سایل قابل نبود کہ بہ او بگویند.

و بدان کہ چون از ما زمین بیرون می آیند چند تیر پرتاب کہ می آیند و مظنون آنست کہ قریب بہ ہزار قدم باشد کہ بہ میلی برسند کہ از جہتہ منتهای حرم نصب کردہ اند پس ممکن است کہ ہمہ عرفات از حرم نباشد و بعضی از آن از حرم باشد چنانکہ از حدیث لیث ظاہر شد و ممکن است کہ چون از ما زمین بیرون آیند از مشعر بیرون آمدہ باشند و تا میل داخل مشعر و عرفات نباشد چنانکہ ظاہرا اکثر اصحابست و احوط آنست کہ در این میان وقوف نکنند.

و فایده دیگر ظاہر شد در سالی کہ مشرف شدیم بحج کہ جمعی

چون قبل از ظهر به عرفات آمده بودند از غیر راه مشعر به گمان آن که اگر به مکه معظمه روند هر آینه به عرفات نخواهند رسید جمعی جمازها گرفته بودند و در مشعر ایشان را ملاقات کردیم و گفتند پیش از شام بما بین مشعر و میل رسیده بودند بنا بر آن که از مازمین داخل عرفاتست ادراک اختیاری کردند و بنا بر آن که موقف نیست نکردند و ظاهراً صحیح باشد چون گمان داشتند که در خواهند یافت اگر چه اکثر ایشان احتیاطاً مرتبه دیگر بحج رفتند و حد مشعر الحرام از مازمین است از ابتدا و میان دو کوه از جانب عرفات تا حوضهائی که در وادی محسّر است، و این عبارت صحیحه معاویه بن عمار است و به همین عنوان که در متن است واقعست که تحدید از آن تا حوضها و تا وادی محسّر است و از جهة توضیح چنین واقع شده است لیکن سبب اشتباه شده است بر جمعی که می باید که حیاض از طرفی باشد و وادی محسّر از طرفی دیگر و یا آن که حیاض در میان مشعر الحرام واقع باشد و تا اینجا افضل باشد و تا وادی محسّر جایز باشد بدون فضیلت و نه چنین است بلکه حیاض وادی محسّر مراد است چنانکه مصرّحست در صحیحه زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که در آنجا الی حیاض است، و در موثقه کالصحیح اسحاق بن عمار واقعست که ما بین ما زمین است تا وادی محسّر، و در موثق سماعه منقولست که از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که هر گاه در مشعر الحرام جا نباشد مردم چه کنند حضرت فرمودند که بر بالای کوهها روند.

و در صحیحه معاویه بن عمار منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در عرفات وقوف کردند در دست چپ کوه وقتی که از مشعر بیرون می آیند و چون صحابه آن حضرت می خواستند که متابعت

آن حضرت کنند همه در دور آن حضرت بودند و حضرت ناچه را بهر طرف که می راندند صحابه متوجه آن طرف می شدند حضرت فرمودند که ای مردمان جای پای ناچه من موقوف نیست همه این صحرا موقوف است و اشاره به جانب چپ فرمودند بدست مبارك پس مردمان متفرق شدند. و تا اینجا در حدیث معاویه است و عبارت ما بعد را بخاطر ندارم که در حدیثی دیگر دیده باشم و البته صدوق دیده است که حضرت فرموده اند که عرفات همه محل وقوفست و اگر همین محل پای ناچه من محل وقوف باشد وفا نخواهد کرد به مردمان، و ظاهرا نقل بالمعنی کرده است از حدیث معاویه و بعد از این از صحیححه معاویه بن عمار است که آن چه در عرفات واقع شد همان در مشعر الحرام واقع شد که مردمان بر دور و کنار شتر آن حضرت هجوم آوردند حضرت فرمودند و بدست اشاره کردند که همه موقوف است هر جا که خواهید وقوف کنید مردمان متفرق شدند بعد از آن که نماز شام و خفتن را با حضرت به جا آوردند به يك اذان و دو اقامه پس فرمودند که هر گاه به بینی خللی سد آن خلل کن بنفس خود و راحله خود به درستی که حق سبحانه و تعالی دوست می دارد که این خللها مسدود شود و علما دو معنی [کرده ظ] اند این عبارت را یکی آن که بحسب ظاهر جمعی که وقوف می کنند پهلوی یکدیگر بایستند و فرجه میان نگذارند و اگر کسی فرجه به بیند در میان وقوف کنندگان خود برود و در آن میان بایستد مثل صفهای نماز جماعت و اگر شتران متفرق باشند همه را متصل به يك دیگر بخوابانند که فرجه در میان شتران نیز نباشد که اگر فرجه به هم رسد شیطان در میان فرجها راه یابد و بعضی نکته را گفته اند که مراد حضرت: شیاطین انس است چون همیشه دزدان در آنجا بسیار بوده اند و می باشند و اگر فرجه بیابند در آنجا پنهان می شوند.

و معنی دویم آن که خاطر خود را از تفرقه دور کنید که اگر گرسنه

باشید چیزی بخورید و اگر خوف دزدان باشد بحق سبحانه و تعالی ملتجی شوید تا آن که بخاطر جمع متوجه دعا توانید شد چون روز دعا و تضرع است لهذا صوم مکروه است اگر سبب ضعف باشد از دعا و از این جهت است که در این روز جمع می کنند میان نماز ظهر و عصر به يك اذان و دو اقامه و نماز عصر را در وقت ظهر به جا می آورند تا وقت دعا زیاد شود و بعد از آن متوجه دعا شوند بخاطر جمع هم چنان که در حدیث صحیح معاویه بن عمار مذکور است پس حضرت فرمودند که به زیر آ از بلندی ها یا به زمین هموار آی چنانکه در تهذیب: و اسهل است و در کافی و انتقل است چنانکه در بعضی از نسخ این کتاب است و همه قریب به يك دیگرند و چون و اسهل: و انتقل قریب به يك دیگرند ظاهرش آنست که یکی از اینها تصحیف شده باشد و اسهل چون بعید است اظهر آن است که نقل بالمعنی شده باشد، و زنهار که در اراك و نمره که در میان عرفه است و در ثویه و ذو المجاز و قوف مکن که اینها داخل در عرفات نیستند و اینها همه در دست راست واقعند و آن چه در صحیح معاویه آنست که حضرت از باب مبالغه فرمودند که پرهیز از اراك، صدوق: بقیه را داخل کرده است به آن چه در اول حدیث واقع شده بود و چون اکثر صحیح معاویه بود صدوق گفته است که در خبری دیگر که آن حدیث موثق کالصحیح ابو بصیر است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون وقوف کنی در عرفات نزدیک تلهائی که در دست چپ واقع است وقوف کن به درستی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که اصحاب اراك حج ایشان حج نیست و اینها جمعیند که در زیر کوه اراك وقوف می کنند و آن در دست راست و داخل موقف نیست و همین حدیث بطرق متعدده کالصحیح از لیث و غیر او وارد است.

و در حسن کالصحیح و در صحیح از حلی نیز منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که اصحاب اراک حج ایشان صحیح.

نیست و در حدیث دیگر واقعست که اگر اول در اراک فرود آیند و بعد از ظهر به عرفات روند ضرر ندارد و اگر در آنجا وقوف نمایند حج ایشان صحیح نیست، و از این اخبار و امثال این استدلال کرده اند بر آن که وقوف عرفات واجبست، و در حدیث مرسلی وارد شده است که وقوف به عرفات سنت است محمول است بر آن که وجوبش از قرآن ظاهر نشده است بخلاف وقوف به مشعر که از قرآن ظاهر شده است و چون بلفظ امر واقع شده است و حق سبحانه و تعالی فرموده است که چون روانه شوید از عرفات خداوند خود را یاد کنید نزد مشعر الحرام.

چنانکه در حدیث کالصحیح اعمش وارد است که وقوف عرفات سنت واجب است و عمده آنست که حضرت سید المرسلین در حجی که کردند در عرفات وقوف فرمودند و فرمودند که

خذوا عني مناسككم يعني عبادات حجرا از من اخذ کنید پس هر چه آن حضرت فرموده اند می باید که واجب باشد مگر آن چه را دلیل بیرون کند لهذا جمعی کثیر از اصحاب: بیتوته مشعر را واجب می دانند چون حضرت بیتوته فرمودند و از جهة آن که اگر کسی بیتوته مشعر را کرده باشد و وقوف صبح را به جا نیاورده باشد عمدا حجش باطل نیست و كفاره می دهد گوسفندی، و اگر بیتوته واجب نمی بود چون سنت بدل از واجب می شد و احوط آنست که در بیتوته قصد وجوب و ندب نکند بلکه قصد قربت کند و بس، و دیگر آن که اگر پیش از غروب از عرفات بدر رود كفاره می باید داد شتری چنانکه خواهد آمد و گذشت.

و صدوق از جهة توضیح مرتبه دیگر ذکر کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و قوف فرمودند در مزدلفه و صحابه بر دور شتر آن حضرت بودند و آن حضرت مشغول و قوف بودند اشاره فرمودند که همه جا محل و قوفست متفرق شوید و مشغول دعا شوید.

و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که پدرم صلوات الله علیه و قوف صبح را در موضعی می کردند که شب در آنجا بسر آورده بودند. و ظاهراً از جهة آن در آنجا و قوف فرموده بودند که در وقت نزول قریب به کوه فرود آمده بودند، و چون در صحیح معاویه بن عمار وارد است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر خواهی قریب به کوه و قوف کن و اگر خواهی در آنجا و قوف کن که شب در آنجا بوده و از تقدیم جزء اول ظاهر می شود که قریب به کوه بهتر باشد و ممکن است که از جهة ازدحام حضرت در همان جا و قوف فرموده باشند و سنت است که نو حاجی برود بالای کوه قزح بسوی مشعر الحرام که مسجدیست بر بالای آن کوه اگر پیاده باشد بهتر و الا بر شتر سواره رود به آن مسجد و آن مسجد مندرس شده است و اثرش هست، و سنت است که نو حاجی داخل شود در خانه کعبه.

بد آن که در حسن کالصحیح از معاویه بن عمار وارد است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که سنت است نو حاجی را که به پای خود به مشعر رود و داخل خانه شود.

و کالصحیح از ابان نیز منقولست به همین عبارت و در این روایات مذکور نیست او بعیره پس بنا بر روایات پیاده رفتن سنت، است و بنا بر گفته صدوق دو سنت است اصل رفتن مستحب است و پیاده رفتن سنت دیگر است و شك نیست که پیاده رفتن بهتر است با قدرت و الله تعالی يعلم

6- (روی معاویة بن عمّار قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه انّ اهل مکة يتمّون الصّلاة بعرفات فقال ويلهم او ويحهم و أيّ سفر اشدّ منه لا يتمّ).

این بابی است در تفصیر کردن نماز در راه عرفات به پنجاه طریق صحیح و کالصحیح بسیار منقولست از معاویة که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اهل مکة نماز را در عرفات تمام می کنند حضرت فرمودند که وای بر ایشان، یا این عبارت را فرمودند که زحمت بر ایشان باد از روی ناخوشی که بمنزله آنست که بدا حال ایشان کدام سفر از این دشوارتر است و مشقتش بیشتر تمام نکند، و در تهذیب لا يتمّوا تمام نکنند چون همان روز بر می گردند اگر ناسک نباشند آیا پیش از ده روز بر می گردند و تفصیلش گذشت



6- (سنن الصادق صلوات الله عليه: ما اسم جبل عرفة الذى يقف عليه الناس فقال الال).

این بابی است در نام کوهی که عامه بر آن وقوف می کنند در عرفات از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردند که چه نام دارد آن کوهی که در عرفاتست و عامه بر آن وقوف می کنند و بر دست راست است و صحیح نیست وقوف بر آن و عوام نیز به متابعت عامه بر آن کوه می روند و فریاد می کنند و مردم را می طلبند و اول مدار بر این بود و در این مدت منع کردیم تخفیف یافته است حضرت فرمودند که نامش الال است بفتح همزه مثل سحاب یا بکسر همزه مثل کتاب و بعضی الال خوانده اند مثل خل و غلط کرده اند صاحب قاموس چنین گفته است و صاحب نهاییه گفته است بکسر همزه است و در دست راست امام است در عرفات، و بسیار ناخوش است باین ذکر کردن از جهة لغتی که معروف نیست و فایده بر آن مترتب نیست که غرضش این باشد که وقوف آن جماعت صحیح نیست

5- (روی ابان عن عبد الرحمن بن اعین عن ابی جعفر صلوات الله علیه:

انه كره ان يقيم عند المشعر بعد الافاضة).

این بابی است در مکروه بودن اقامت در مشعر بعد از روان شدن حاجیان در موثق کالصحیح که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه کراهت داشتند که کسی در مشعر بماند بعد از روان شدن مردمان. بلکه از احادیث بسیار ظاهر می شود که سنت است بار کردن و روانه شدن پیش از طلوع آفتاب و لیکن از وادی محسّر نمی گذرند تا آفتاب طالع شود و مستحب است که امیر حاج بر ابتدای مشعر الحرام متصل به وادی محسّر بایستد و نظر به کوه بر ابرش که بالای مسجد خیف است اندازد که چون آفتاب بر او افتد روانه شود و مردمان از عقب روانه شوند و پیادگان هروله کنند در وادی محسّر و سواران شتران را تند ترك بدوانند تا صد قدم که وادی محسّر است بعد از آن هموار بیایند تا به جایی که فرو می آیند در منی. و کیفیت نزول و دعاهای عرفات و مشعر و منی و غیر آن در باب سیاق مناسک حج مفصلاً خواهد آمد

(و لا يجوز للرجل الافاضة قبل طلوع الشمس و لا من عرفات قبل غروبها فيلزمها دم شاة)

و جایز نیست مرد را که روانه شود از وادی محسّر پیش از طلوع

آفتاب و نه از عرفات پیش از غروب آفتاب که شام باشد که اگر پیشتر روانه شود بانکه از مشعر و عرفات بیرون رود پیش از طلوع و غروب لازم است او را که گوسفندی بکشد از جهة كفاره. این عبارت ممکن است که جزء حدیث سابق باشد ولیکن اظهر آنست که عبارت صدوقست که تغییر داده است عبارت فقه رضوی را، و در آنجا چنین است که زنهار روانه مشو از مشعر پیش از طلوع آفتاب و نه از عرفات پیش از غروب آفتاب که اگر چنین کنی لازم می شود تو را دم، و دم شامل شتر و گوسفند هست، و صدوق شاة را زیاد کرده است پس اگر گوسفند از جهة هر يك مرادش باشد در هر دو حکم مخالفت مذهب اوست که بعد از این خواهد گفت که در صورت اول كفاره نیست و در ثانی بدنه است نه شاة و اگر متعلق به جمله اخیر باشد يك مخالفت دارد و اگر این جمله جزو خبر باشد بخت [مخالفت ظ] کمتر می شود و در این صورت نسبت به فقیر خواهد بود یا مخیر خواهد بود و بدنه افضل خواهد بود

14,6- (روى معاوية بن عمّار عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال: اذا مررت به وادي محسر و هو واد عظيم بين جمع و منى و هو إلى منى اقرب فاسع فيه حتى تجاوزه فان رسول الله صلى الله عليه و اله حرك ناقته فيه و قال اللهم سلم عهدي و اقبل توبتي و اوجب دعوتي و اخلفني بخير في من تركت بعدى).

این بابی است در تند رفتن مانند شتر که تند روند و گامها نزدیک هم باشند در وادی محسر و به پانزده سند صحیح و دوازده موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه به وادی محسر رسی و آن وادی بزرگی است میان مشعر و منی و بمنی اقربست پس تند برو در آن وادی تا بیرون روی به درستی که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله ناقه خود را حرکت دادند در آن وادی، و این دعا را بخوان که ترجمه اش این است که خداوندا عهد مرا سالم دار یعنی ایمانی که در روز اُ لست از من گرفتی و توبه مرا قبول کن یعنی حج که گریختن است بسوی حق سبحانه و تعالی یا توبه که کرده باشد و دعای مرا مستجاب گردان و بازماندگان مرا تو بازرس بعوض من به فرموده خودت

8- (و روى محمد بن اسماعيل عن ابي الحسن صلوات الله عليه قال:

الحركة في وادي محسر مائة خطوة).

و منقولست به اسانید صحیح و حسنه کالصحیحہ بسیار کہ حضرت امام رضا صلوات اللہ علیہ فرمودند کہ حرکت تند رفتن در وادی محسّر صد گام است، و فی حدیث اخر مائة ذراع و در حدیث دیگر کہ آن موثق کالصحیح عمر بن یزید است کہ گفت تند رفتن در وادی صد کز است و ظاهرا گام بیشتر است از کز و جمع می کنیم کہ صد کز کافی است و صد گام بهتر است

6- (و: ترك رجل السعي في وادي محسّر فامرہ ابو عبد اللہ صلوات اللہ علیہ بعد الانصراف إلى مكّة ان يرجع و يسعی).

و منقول است کالصحیح کہ شخصی ترك نمود سعی در وادی محسّر را و ظاهرا از روی جهل باشد بعد از آن کہ به مکہ آمده بود حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ فرمودند او را کہ برگردد و سعی کند.

و در حسن کالصحیح منقولست از حفص و غیر او حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ به بعضی از فرزندان خود فرمودند کہ آیا در وادی محسّر سعی کردی گفت نہ حضرت فرمودند کہ برگردد و سعی کند عرض نمودم کہ نمی دانم کہ وادی محسّر کدام است حضرت فرمودند کہ از مردمان پپرس

ص: 212

## باب ما جاء في من جهل الوقوف بالمشعر

6- (في رواية علي بن رئاب أنّ الصادق صلوات الله عليه قال: من افاض من عرفات مع الناس فلم يلبث معهم بجمع و مضى منهم إلى منى متعمداً او مستخفاً فعليه بدنة).

این بابی است در حکم کسی که نداند که وقوف می باید کرد در مشعر منقولست در روایت علی بن رئاب از حریر چنانکه در کافی است به اسانید صحیح و حسنه کالصحیح که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند هر که با مردمان از عرفات روانه شود و نایستد با ایشان در مشعر الحرام و از آنجا بمنی آید عمدا یا از روی استخفاف و سهل شمردن ترك آن پس بر اوست که شتری بکشد

6- (و روی یونس بن یعقوب عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: قلت له رجل افاض من عرفات فمرّ بالمشعر فلم يقف حتى انتهى إلى منى فرمى الجمرة و لم يعلم حتى ارتفع النهار قال يرجع إلى المشعر فيقف ثم يرمى الجمرة).

و در موثق کالصحیح بلکه در صحیح منقولست از یونس که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی از عرفات روانه شد و گذشت به مشعر و نایستاد در مشعر تا آمد بمنی و جمره عقبه را به هفت سنگ ریزه زد و ندانست که وقوف مشعر بعد از صبح

واجبست تا آن که روز بلند شد بعد از آن دانست حضرت فرمودند که برگردد به مشعر و اندکی در آنجا توقف کند پس برگردد و مرتبه دیگر جمره عقبه را به جا آورد. و ظاهرا تا ظهر نشده است بر می گردد که وقوف اضطراری مشعر را دریابد و بعد از ظهر بر نمی گردد و حجبش صحیح است چون وقوف عرفات را دریافته است

6- (و روی محمد بن حکیم قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه الرجل الاعجمي و المرأة الضعيفة يكونان مع الجمال الاعرابي فاذا افاض بهم من عرفات مَرَّ بهم كما هم إلى منى و لم ينزل بهم جمعا فقال أليس قد صلّوا بها فقد اجزاهم قلت فان لم يصلّوا بها قال ذكروا الله فيها فان كانوا قد ذكروا الله عزّ و جلّ فيها فقد اجزاهم).

و در صحیحین از محمد بن حکیم ممدوح مرویست که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر گاه مرد عجمی و زن ضعیفه با شتریان اعرابی باشد و چون از عرفات باز گردند ایشان را به کرایه برداشته بمنی آورده و در مشعر ایشان را فرو نیاورد حضرت فرمودند که آیا نماز صبح را در مشعر نکرده اند نماز صبح مجزیست عرض نمودم که اگر نماز نکرده باشند در مشعر؟ فرمودند که در آنجا ذکر حق سبحانه و تعالی کرده اند اگر ذکر کرده باشند از ایشان مجزیست چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که چون از عرفات باز گردید خداوند عالمیان را یاد کنید نزد مشعر الحرام و ظاهرا آنست که این شخص از روی جهل چنین کرده است و نظر به جاهل این کافی است و اگر کسی عالما ترك کند وقوف را حجب صحیح نیست، و محتمل است که نظر به مضطر نیز همین مقدار کافی باشد چنانکه ظاهر این حدیث است با احادیث دیگر

6- ( و روی: في من جهل الوقوف بالمشعر انّ القنوت في صلاة الغداة بها يجزئه و انّ اليسير من الدعاء يكفي).

و مرویست کالصحیح از ابو بصیر که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که این دو مصاحب من نمی دانستند که وقوف مشعر می باید کرد حضرت فرمودند که بر می گردند به مشعر و يك ساعتی در آنجا می ایستند عرض نمودم که اگر کسی به ایشان نگفت تا امروز که همه مردمان رفته اند پس حضرت ساعتی سر به زیر انداختند و فرمودند که آیا نماز صبح را در مشعر نکردند گفتم بلی کرده اند فرمودند: که آیا در نماز قنوت نخوانده اند گفتم بلی خوانده اند حضرت فرمودند که مجزیست از ایشان پس حضرت فرمودند که مشعر که مسجد بالای کوه باشد از مزدلفه است که جمیع مشعر باشد و مزدلفه از مشعر است اندک دعایی ایشان را کافی است.

ظاهر حدیث آنست که ترك سنت کرده است که نرفته است بر کوه و ممکن است که نیت نکرده باشد چون جاهل بوده و بودن در مشعر او را کافی باشد بدون قصد به سبب جهالت، و صدوق مضمون حدیث را مختصر کرده است.

و در صحیح از معاویة بن عمار منقولست که عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چه می فرمایید در شخصی که از عرفات بار کند و یکر است بمنی آید فرمودند که برگردد و به مشعر آید و وقوف کند اگر چه مردمان بار کرده باشند یعنی تا ظهر نشده است وقت اضطراری مشعر باقی است و قضا می باید کرد و بعد از آن قضا ساقط است چنانکه در موثق یا حسن کالصحیح از آن حضرت صلی الله علیه نیز مرویست



6- (و روی ابن مسکان عن ابی بصیر قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله عليه يقول: لا بأس بان تقدّم النساء اذا زال اللیل فیقفن عند المشعر ساعة ثم ینطلق بهنّ إلى منی فیرمین الجمره ثم یصبرن ساعة ثم یقصرن و ینطلقن إلى مکة فیطفن الا ان یکن یردن ان یدبح عنهنّ فانهنّ یوکلن من یدبح عنهنّ).

این بابی است در حکم کسانی که ایشان را رخصت داده اند که پیش از صبح از مشعر بیرون آیند و وقوف بعد از صبح را به جا نیاورند و منقولست در صحیح از لیث که گفت شنیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه می فرمودند که باکی نیست که زنان بعد از نصف شب از مشعر الحرام روانه شوند پس يك ساعتی در پای کوه قزح که مشعر الحرام بر بالای آنجاست وقوف کنند به آن که بایستند و دعا بخوانند پس ایشان را بمنی آورند و رمی کنند جمره عقبه را به هفت سنگ پس ساعتی در منی صبر کنند پس تقصیر کنند و از موی خود اندکی بگیرند و متوجه مکة معظمه شوند و طواف کنند چون خلوتست و حاجیان همه در مشعر و منی باشند مگر آن که خواهند که ذبح کنند و جوبا اگر حج تمتع کنند یا استحبابا در غیر تمتع که در این صورت کسی را وکیل می کنند که به وکالت ایشان ذبح یا نحر کنند هدی

یا اضحیه را و به مضمون این حدیث احادیث بسیار صحیح به اسانید بی شمار وارد شده است

6- ( و روی علی بن رئاب عن مسمع عن ابی عبد الله: فی رجل وقف مع الناس بجمع ثم افاض قبل ان یفیض الناس قال ان کان جاهلاً فلا شیء علیه و ان کان افاض قبل طلوع الفجر فعليه دم شاة).

و به اسانید صحیح و حسنه کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که با مردمان وقوف کند در مشعر و روانه شود پیش از آن که مردمان روانه شوند یعنی او را چه باید کرد حضرت فرمودند که اگر از روی جهل باشد بر او چیزی نیست و اگر پیش از طلوع فجر روانه شود و از مشعر بیرون رود کفار او گوسفندیست که بکشد و به فقرا دهد همه را

ص: 217

6- (روى معاوية بن عمّار عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال: من ادرك جمعا فقد ادرك الحجّ

6- وقال: أيما قارن او مفرد او متمتع قدم وقد فاته الحجّ فليحلّ بعمره و عليه الحجّ من قابل

6- قال وقال: في رجل ادرك الامام و هو بجمع فقال ان ظنّ أنّه ياتي عرفات فيقف بها قليلا ثمّ يدرك جمعا قبل طلوع الشمس فلياتها و ان ظنّ أنّه لا ياتيها حتّى يفيضوا فلا ياتيها و قد تمّ حجّه).

این بابی است در احادیثی که وارد شده است در کسی که از او حج فوت می شود به بیست و هشت سند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که در یابد مشعر الحرام را حجرا دریافته است و ظاهرش اختیاری مشعر است اگر چه لمحّه ای پیش از طلوع آفتاب داخل مشعر شود از هر طرفی که باشد و احتمال اعم از اختیاری و اضطراری هست چنانکه ظاهر لفظ است و احادیث صحیحه نیز بر آن وارد شده است و خواهد آمد و حضرت فرمودند که هر که حج قران یا افراد یا تمتع کند و وقتی برسد که حج فوت شود پس می باید که محل شود به عمره و بر اوست که سال آینده حج کند، و دیگر معاویه گفت که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که ادراک کند امام زمان را یا امیر حاجرا که او در مشعر است؟ حضرت فرمودند که اگر آن مقدار وقت هست

به گمان او که تواند رفتن به عرفات که اندکی آنجا وقوف کند آن مقدار که نیت وقوف اضطراری کند و بعد از نیت اندکی بماند که دعایی بکند اگر همه همین بگوید «اللَّهُمَّ اغفر لنا» استحبابا و خود را داخل مازمین کند که اول مشعر است پیش از طلوع آفتاب پس به عرفات برود و اگر گمانش این باشد که وقتی که داخل مشعر خواهد شد که آفتاب طالع شده باشد و حاجیان روانه شده باشند در این صورت نمی روند و در کافی و بعضی از نسخ صحیحہ تہذیب «فلا یاتھا» است بلفظ نہی و لفظ متن نیز خبر است بمعنی نہی یعنی نرود و حرامست رفتن چون سبب فوت وقوف اختیاریست، در مشعر بماند و حجش تمامست چون یکی از موقفین را به وقوف اختیاری دریافته است و بر این مضمون احادیث متواترہ وارد شدہ است و بعضی از آن گذشت در باب ادراک حج شصت و سہ باب قبل از این و همان باب کافی بود

6- (و روی ابن محبوب عن داود الرقی قال: كنت مع ابي عبد الله صلوات الله عليه بمنى اذ جاء رجل فقال انّ قوما قدموا وقد فاتهم الحج فقال نسأل الله العافية اری ان یهريق كل رجل منهم دم شاة و یحلّوا و علیهم الحجّ من قابل ان انصرفوا إلى بلادهم و ان اقاموا حتّى یمضی ایّام التّشریق بمکة ثمّ خرجوا إلى وقت اهل مکة فاحرموا منه و اعتمروا و لیس علیهم الحجّ من قابل).

و به اسانید بسیار صحیح و کالصحیح منقولست از داود بغدادی که گفت در خدمت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که شخصی آمد و عرض نمود که جمعی آمده اند و حج ایشان فوت شد و بحج نرسیدند حضرت فرمودند که همه از حق سبحانه و تعالی عافیت و صحت بدن می خواهیم اگر بدن صحیح است سال دیگر حج می توان کرد یا آن که حق

سبحانه و تعالی ما را باین بلا مبتلا نکند. و مراد ایشانند که این مشقت را بکشند و بحج نرسند می باید که هر يك از ایشان گوسفندی بکشند و محل شوند و سال دیگر حج کنند اگر حج واجب باشد و استطاعت باقی باشد یا پیشتر مستقر شده باشد اگر برگردند به شهرهای خود و اگر در مکه بمانند تا ایام تشریق بگذرد پس بیکی از مواقیت اهل مکه معظمه روند مانند تعیم و حدیبیه و جعرانه و از آنجا احرام به عمره بگیرند و عمره به جا آورند پس بر ایشان واجب نیست که سال دگر حج کنند یعنی اگر واجب نباشد به استطاعت جدید و پیشتر در ذمه شان مستقر نشده باشد بلکه اظهر آنست که در هر دو صورت حج سنت باشد پس اگر در این سال عمره به جا آورند کار خود را کرده اند و الا مستحب مؤکد است که چون احرام را اظهار کرده اند سال دیگر حجه مستحب به جا آورند، و احادیث صحیحه بر این مضمون وارد شده است و شیخ طوسی حمل کرده است که اگر در حال احرام شرط کرده است که اللهم حلّ او حلّنی حیث حبستنی یعنی خداوندا باین شرط احرام می گیرم که محل شدنم در زمانی باشد که مرا محبوس سازی یا خداوندا مرا محل کن هر وقت که مرا محبوس سازی بر او نیست که سال آینده حج کند و اگر نگفته باشد می باید که سال دیگر حج کند. و مضمون اینست که در این صورت نیز مستحب است، و اشهر در روایات آنست که هر گاه او را مانعی پیش آید و نرسد بحج یا در حج مانعی به هم رسد پس اگر ممکن است که عمره به جا آورد واجبست که محل شود به عمره مفرده و اگر نتواند به مکه رفتن مثل آن که خوف دشمن باشد پس اگر سیاق هدی کرده است همان را می کشد و محل می شود و الا گوسفندی می کشد و خواهد آمد إن شاء الله

6- (روی حنان بن سدیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: یجزئک ان تاخذ حصی الجمار من الحرم کله الا من المسجد الحرام و مسجد الخیف).

این بایی است در برداشتن سنگ ریزه که بر جمرات ثلث می زنند و شرط است که این سنگ ریزه ها را از حرم بردارند و از مساجد خصوصا از مسجد الحرام و مسجد خیف که در مناست بر ندارند و می باید که بکر باشد و پیشتر آن را نزده باشند بر جمره.

منقولست در موثق کالصحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که کافی است ترا و صحیح است هر گاه سنگ ریزه ها را از حرم برداری از هر جا که خواهی مگر از مسجد الحرام و مسجد خیف که منی است. و استثنای همین دو مسجد ممکن است که از جهة زیادتی اهتمام باشد یا آن که در زمان حضرت صلی الله علیه و آله مسجدی دیگر نبوده باشد، و بعضی بظاهر حدیث عمل کرده اند و گفته اند که از مساجد دیگر جایز است و تفصیلش در سیاق مناسک خواهد آمد

6- (روی علی بن ابی حمزه عن ابی بصیر قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه ذهب ارمي فاذا في يدي ست حصيات فقال خذ واحدة من تحت رجلك).

این بابی است در روایاتی که وارد شده است در کسی که مخالفت کند رمی را یا زیاد کند یا کم کند مرویست در موثق از ابو بصیر که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که رفتم که سنگ ریزه ها را بیندازم بر جمره که دیدم که در دستم شش سنگ ریزه بود یکی از آنها افتاده بود حضرت فرمودند که یکی دیگر از زیر پایت بردار که هفت شود و چون شرط است که ابکار باشد غالب اوقات آنست که آن چه در حوالی جمره است بکر نیست و لیکن چون اصل آنست که آن را نینداخته باشند و اگر انداخته باشد به جمره نرسیده باشد، و ممکن است که مراد این باشد که لازم نیست که سنگ ریزه ها را از مشعر برچیده باشد اگر چه آن بهتر است و بعد از آن سنگ ریزه منی بهتر است و غرض حضرت این باشد که کل منی در زیر پای تست از هر جا که خواهی بردار با آن که صریح نیست که نزد جمره دیده باشد بلکه ممکن است که در راه جمره به آن جا رود ملاحظه کند یکی کم باشد و

6- (وفي خبر اخر: ولا تاخذ من حصي الجمار الذي قد رمي).

و در چند حدیث کالصحیح وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اخذ مکن از سنگ ریزه هایی که به آن جمره را زده باشند و عمل کرده اند اصحاب باین اخبار شرط کرده اند که مرمیه نباشد و صدوق ذکر این حدیث از آن جهت در اینجا کرد که دفع بحث سابق باشد

6- (و روی معاویة بن عمّار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه: فی رجل اخذ احدی و عشرين حصاة فرمی بها و زادت واحدة و لم یدر من ایتهنّ نقصت قال فلیرجع فلیرم کلّ واحدة بحصاة و ان سقطت من رجل حصاة و لم یدر ایتهنّ هی فلیاخذ من تحت قدمه حصاة فرمی بها قال فان رمیت بحصاة فوقعت فی محمل فاعد مکانها و ان اصابت انسانا او جملا ثم وقعت علی الجمار اجزاک، و قال فی رجل رمی الجمار فرمی الاولی بأربع حصیات ثم رمی الاخیرتین بسبع سبع قال یعود فرمی الاولی بثلاث و قد فرغ و ان کان رمی الوسطی بثلاث ثم رمی الاخری فلیرم الوسطی بسبع و ان کان رمی الوسطی بأربع رجع فرمی بثلاث قال قلت الرّجل یرمی الجمار منکوسة قال یعیدها علی الوسطی و جمرة العقبة).

و به هیجده سند صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که بیست و یک سنگ ریزه بردارد که سه جمره را بزند هر جمره را به هفت سنگ ریزه و چون هر سه را زد یکی زیاد آمد و نمی داند که کدامیک از این سه جمره را کم زده است حضرت فرمودند که دو سنگ ریزه دیگر با آن چه در دستش مانده است ضم می کند و هر یک از این سه جمره را یک سنگ ریزه می زند. چنانکه اگر یک نمازش فوت شده



باشد و نداند که کدام است سه نماز می کند، و مثل آن که یکی از دو جامه اش نجس باشد و نداند کدامست از هر دو اجتناب می کند از باب مقدمه واجب بر تقدیری که قایل بوجوب مقدمه نباشیم در این مواضع به نص واجبست نه به دلیلی عقلی، و اگر سنگ ریزه از دست شخصی بیفتد و نداند که کدام است پس می باید که از زیر پای خود يك سنگ ریزه بردارد لازم نیست که سنگ ریزه مشعر باشد اگر چه در احادیث حسنه كالصحيحه وارد است که سنت است که سنگ ریزه از مشعر بردارد و اگر از مشعر برداشت از منی بردارد که در فضیلت بعد از آن است.

دیگر حضرت فرمودند که اگر سنگ ریزه را که اندازی به آدمی یا شتری خورد و بعد از آن به جمره خورد مجزیست ترا هر چند قایل نباشیم که افعال مؤدبه فعل این کس است بخصوص نصّ این را در کرده است، بلی از این حدیث ظاهر می شود که فعل این کس است، پس اگر کسی سنگی را بر دیوار زند آن سنگ قوت به هم رسانیده و بجهد و کسی را بکشد این کس قاتل است خطاء دیگر آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه شخصی در وقتی که رمی جمار کند اولی را چهار سنگ بزند و جمره وسطی و عقبه را هر يك هفت سنگ ریزه بزند فرمودند که بر می گردد و اول را سه سنگ ریزه که نزده است می زند و در کار نیست که دیگر ما بعد آن را بزند چون زیاده بر نصف شده است اگر میانی را سه سنگ ریزه بزند و بعد از آن جمره عقبه را به هفت سنگ ریزه بزند بر می گردد و وسطی و عقبه را هر يك هفت سنگ می زند و در عبارت اگر چه عقبه نیست اما از اعاده وسطی به هفت ظاهر می شود که سه جمره در حکم عدمست چون از نصف تجاوز نکرده است و از عبارت متن چیزی افتاده است و در کافی همین حدیث را ذکر کرده است و آن زیادتی را

دارد و عبارت اینست بعد از لفظ و قد فرغ و ان كان رمى الاولى بثلاث و رمى الاخرين بسبع سبع فليعد و ليرمهن جميعا بسبع سبع یعنی اگر اولی را چهار سنگ ریزه زده باشد اعاده نمی یابد کرد ما بعد آن را همان را سه سنگ ریزه می زند و بس اما اگر اولی را سه سنگ ریزه زده باشد و وسطی و عقبه را هر يك هفت سنگ ریزه باشد همه را اعاده می کند و اولی و وسطی و عقبه را هر يك هفت سنگ ریزه می زند تا ترتیب حاصل شود و چون این عبارت از پیش گذشته اگر در عبارت ما بعد اجمالی باشد ضرر ندارد زیرا که تفصیل عبارت اولی جبران اجمال می کند و از قلم صدوق یا نساخ چون عبارت مذکور افتاده است موهم خلاف مراد است دیگر گفت عرض نمودم که اگر کسی جمرات را بر عکس بزند بانکه اول عقبه را بزند دیگر وسطی را دیگر اولی را بر می گردد و وسطی و عقبه را می زند و بس زیرا که اولی اگر چه در آخر افتاده بود اول بود چون وسطی و عقبه که بر آن مقدم بودند در حکم عدم بودند پس اولی را اخذ می کند و زده است اما بعد آن را می زند، و در کافی این زیادتی هست «و ان كان من الغد» یعنی اگر چه به خاطرش نرسد تا روز دیگر قضا می کند بترتیب که وسطی و عقبه را می زند و بس و بعد از آن او را واقع می سازد و بر این مضمون هر جزوی از اجزاء این حدیث احادیث صحیح و حسن کالصحیح وارد شده است بی معارض و عمل اصحاب نیز بر این است

### رمی در شب

6- (و روی محمد بن مسلم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال: فی الخائف لا باس بان یرمی الجمار باللیل و یضحی باللیل و یفیض باللیل).

و منقولست در حسن کالصحیح از زراره و محمد بن مسلم و به هیجده

ص: 225

سند صحیح از عبد الله بن سنان که همه گفتند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که شخصی که خوف دشمن داشته باشد که در شب میلها را بزند و قربانی را در شب بکند از مشعر الحرام روانه شود و مؤید این حدیث است احادیث دیگر

## نسیان رمی

6- (و سألہ معاویة بن عمّار: عن امرأة جهلت ان ترمی الجمار حتّی نفرت إلى مکة قال فلترجع فلترم الجمار كما كانت ترمی و الرجل كذلك).

و به بیست سند صحیح منقولست از معاویه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از زنی که نداند که رمی جمار می باید کرد تا آن که از منی کوچ کند و به مکه رود فرمودند که برگردد و رمی کند جمار را چنانکه اگر عالم می بود می کرد یا آن که رمی می کند چنانکه دیگران می کنند یعنی بترتیب اول اولی، دیگر وسطی، دیگر عقبه، و اول قضاء روز اول را می کند دیگر دویم را دیگر ادا می کند روز سیم را، و مرد نیز اگر از روی جهل ترك کرده باشد بترتیب قضا می کند

6- (و روی عنه عبد الله بن سنان: فی رجل افاض من جمع حتّی انتهى إلى منی فعرض له شیء فلم یرم الجمره حتّی غابت الشمس قال یرمی اذا اصبح مرتین إحداهما بکرة و هی للأمس و الاخری عند زوال الشمس).

و به شانزده سند صحیح منقولست از عبد الله که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که روانه شود از مشعر تا آن که بمنی آید

و عارضه دست دهد او را که جمره را نزند تا وقتی که شام شود حضرت فرمودند که در روز دیگر رمی جمره می کند دو مرتبه یکی را که قضاست در بامداد می کند، و ادا را نزد زوال شمس و احادیث صحیحه بر این مضمون وارد است و ظاهرا تقدیم بر سبیل استحباب بوده و احوط آنست که ترك نکند و اگر ایام تشریق بگذرد در سال آینده قضا می کند اگر خود بیاید و الا کسی را نایب می کند، و اگر بمیرد مؤمنی از جهة او قضا می کند. و ظاهرا همه بر سبیل استحباب باشد چون احادیث صحیحه وارد شده است که بر او چیزی نیست، و اگر عمدا ترك کرده باشد احتیاط در اعاده است و در آن که نزدیکی به زنان نکند تا آن که سال دیگر خود یا نایبش به جا آورد قضا را چنانکه در حدیث کالصحیح وارد است اگر چه اظهر استحباب ترك جماعت

ص: 227

6- (روی وهیب بن حفص عن ابی بصیر قال: سالت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الذي ينبغي له ان يرمى بليل من هو قال الحاطبة و المملوك الذي لا يملك من امره شيئا و الخائف و المدين و المريض الذي لا يستطيع ان يرمى يحمل إلى الجمار فان قدر على ان يرمى و الا فارم عنه و هو حاضر).

این بابی است در جمعی که جایز است ایشان را که در شب رمی جمار کنند منقولست در موثق از ابو بصیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از آن کسی که سزاوار است که او در شب رمی کند کیست؟ فرمودند که هیمه کش که روز می باید مشغول و فرصت رمی جمار نداشته باشد و دیگر بنده که روز همه روز می باید که خدمت کند و با اختیار خود کاری نمی تواند کرد و این عبارت اشاره است بقول الهی که «عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ» و از عبارت این حدیث و احادیث بسیار ظاهر می شود که وصفی که حق سبحانه و تعالی کرده است مملوك را وصف توضیحی است نه احترازی، دیگر کسی که خوف از دشمنی داشته باشد دیگر کسی که قرض دار باشد و وجهش را نداشته باشد و خوف داشته باشد که او را بگیرند و حبس کنند دیگر بیماری که نتواند رمی جمار کند او را دوش می کشند و به نزد جمار می برند اگر تواند که خود رمی کند فبها و اگر نه تو بدل از او سنگ ریزه را بر آن میلها بزن در حضور او

6- (روى معاوية بن عمّار و عبد الرّحمن بن الحجّاج عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال: الكسير و المبطنون يرمى عنهما قال و الصّبيان يرمى عنهم).

این بابی است در رمی به نیابت بیماران و کودکان به اسانید کثیره از صحیح و حسن کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر کسی افتاده باشد مثلا و بدنش شکسته شده باشد یا کسی اسهال داشته باشد مثلا بدل از ایشان می کنند رمی جمار را، و حضرت فرمودند که بدل از کودکان می اندازند هر گاه ایشان نتوانند انداختن، و ظاهر آنست که این جماعت بر سبیل مثال باشند و هر که قدرت نداشته باشد بر زدن جمرات اگر چه در آنجا حاضر باشند دیگری را وکیل می توانند کرد

7- (و: سال اسحاق بن عمّار أبا الحسن موسى صلوات الله عليه عن المريض يرمى عنه الجمار قال نعم يحمل إلى الجمره و يرمى عنه قلت لا يطيق ذلك فقال يترك في منزله و يرمى عنه).

و منقول است در موثق کالصحیح از اسحاق که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا بدل از بیمار رمی جمار

می توان کرد فرمودند بلی او را به نزد جمره می برند و بدل از او می اندازند عرض نمودم که طاقت ندارد که او را ببرند فرمودند که او در منزل خود می گذارند و بدل از او می اندازند و افضل آنست که رمی را پیاده بیندازند بلکه پیاده بروند تا جمرات تا پیاده بزنند تا سواره نیز جایز است خصوصا هر گاه تعب بسیار کشند و قوت تحمل آن نداشته باشند چنانکه احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار بر این مضمون وارد شده است

ص: 230

6- (روى ابن مسكان عن جعفر بن ناجية عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال: سألته عمّن بات ليالي منى بمكة فقال عليه ثلث من الغنم يذبحهن).

این بابی است در احادیثی که وارد شده است در شبهایی که می باید در منی بودن و آن شب یازدهم و دوازدهم و سیزدهم است اگر کسی در این شبها در مکه معظمه بروز آورد او را چه باید کرد.

منقول است کالصحیح از جعفر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از کسی که در این شبها که می باید در منی بودن اگر به مکه بماند چه بایدش کرد حضرت فرمودند که بر اوست که سه گوسفند بکشد در منی از جهة هر شبی يك گوسفند هر گاه سه شب باید بودن و کسی که متقی صید و نساء است بر او دو شب واجب است، و اگر در مکه بماند دو گوسفند می کشد و این در صورتیست که در مکه مشغول عبادت نباشد چنانکه می آید

6- (و: سألہ معاویة بن عمّار عن رجل زار البيت فلم یزل فی طوافه و دعائه و السّعی و الدّعاء حتّی طلع الفجر قال لیس علیه شیء کان فی طاعة الله عزّ و جلّ).

و به سی و دو سند صحیح منقولست از معاویه که گفت سؤال کردم از



حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که زیارت خانه کند و مشغول طواف شود و دعا یا دعاهای طواف، و مشغول سعی باشد و دعا یا دعاهای سعی یعنی گاهی مشغول طواف و سعی باشد و گاهی مشغول دعا تا آن که صبح طالع شود یا طالع شد حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست چون مشغول طاعت حق سبحانه و تعالی بوده است.

و به سی و شش سند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که شبهای ایام تشریق شب بروز میاور مگر در منی مگر آن که مشغول طواف زیارت و نماز طواف و سعی و طواف نسا و نماز آن باشی یا آن که از مکه معظمه بیرون روی و متوجه منی باشی یا آن که از منی بعد از نصف شب بیرون آیی و اگر در مکه باشی بی آن که مشغول عبادت باشی گوسفندی می دهی از جهت هر شب.

اما آن چه منقولست به هیجده سند صحیح از عیص که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که شبی از شبهای منی از او فوت شود فرمودند که بر او چیزی نیست و بد کرده است.

و به شش سند صحیح منقولست از سعید بن یسار که گفت عرض نمودم به آن حضرت صلوات الله علیه که شب میبیت که می بایست که در منی بسر آورم از من فوت شد از جهت شغلی حضرت فرمودند که باکی نیست.

حمل کرده اند بر آن که شغل عبادت باشد یا بعد از نصف شب بیرون آمده باشد و ممکن است که کفاره بر او سنت باشد و احتیاط در آنست که این شبها در منی باشد و اگر جائی دیگر باشد کفاره بدهد احتیاطا مگر در صورت مذکوره

6- (و روی عنه جمیل بن درّاج أنّه قال: اذا خرجت من منی قبل غروب

الشمس فلا تصبح الا بها).

و مرویست به اسانید صحیحہ از جمیل کہ حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ فرمودند کہ ہر گاہ از منی بیرون روی پیش از فرو رفتن آفتاب چنان کن کہ پیش از صبح در منی باشی، و بہ سی و شش سند صحیح منقولست از محمد بن مسلم از احدہما صلوات اللہ علیہما بہ ہمین عبارت و بہ ہیجده سند صحیح منقولست از عیص کہ گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ از زیارت خانہ کہ از منی بیرون رود حضرت فرمودند کہ اگر در روز بہ زیارت رود یا در اول شب چنان کند کہ پیش از صبح در منی باشد و اگر بعد از نصف شب یا سحر از منی بیرون رود بہ جانب مکہ از جہت زیارت خانہ باکی نیست کہ پیش از صبح در مکہ باشد

6- (و روی عنہ جعفر بن ناجیۃ اثنہ قال: اذا خرج الرجل من منی اول اللیل فلا ینتصف لہ اللیل الا و هو بمنی و اذا خرج بعد نصف اللیل فلا یس ان یصبح بغيرها).

و کالصحیح منقولست از جعفر صادق صلوات اللہ علیہ فرمودند کہ ہر گاہ شخصی در اول شب از منی بیرون رود می باید کہ پیش از نصف شب خود را بمنی رساند تا آن کہ بیشتر شب در منی باشد و اگر بعد از نصف شب بیرون رود باکی نیست کہ صبح را در غیر منی بکند چون اکثر شب در منی بودہ است و احادیث صحیحہ بر این مضمون بسیار وارد شدہ است و بعضی گذشت

6- (و قال الصادق صلوات اللہ علیہ: لا تدخلوا منازلکم بمکة اذا زرتم یعنی اهل مکة).

و کالصحیح منقولست از آن حضرت صلوات اللہ علیہ کہ فرمودند

ص: 233

به اهل مکه که داخل خانهای خود مشوید وقتی که می آید از جهة زیارت خانه بلکه بروید و در منی باشید که در این سه شبانه رور در منی بودن بهتر است از آن که در مکه معظمه باشید و خواهد آمد

6- ( و روی بن ابی عمیر عن هشام بن الحکم عن ابی عبد اللہ صلوات اللہ علیہ قال: اذا زار الحاج من منی فخرج من مکة فجاز بیوت مکة فنام ثم اصبح قبل ان یاتی منی فلا شیء علیہ).

و به دوازده سند صحیح و سی و پنج حسن کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ فرمودند که هر گاه حاجی از منی به مکه معظمه آید و زیارت خانه بکند و از مکه بیرون رود و از خانهای مکه بگذرد و بخوابد تا صبح شود پیش از آن که بمنی آید بر او چیزی نیست و به پنج سند صحیح منقولست از ابن بزیع از حضرت امام رضا صلوات اللہ علیہ در شخصی که از منی بیاید به زیارت خانه و بمنی نرسیده بخواب رود حضرت فرمودند که هر گاه از عقبه اهل مدینه یعنی از محاذات آن که ابتدای خانهای مکه است بگذرد پس باکی نیست که بخواب رود

ص: 234

## باب اتیان مکه بعد الزیارة للطواف

6- (روی جمیل عن ابی عبد اللہ صلوات اللہ علیہ قال: لا باس ان یاتی الرّجل مکه فیطوف ایّام منی و لا یتبیت بها).

این بابی است در آمدن به مکه بعد از طواف زیارت از جهة طواف سنتی منقولست به نوزده سند صحیح از جمیل بن دراج که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ فرمودند که باکی نیست که کسی از منی به مکه معظمه آید و طواف کند در سه روز ایّام تشریق و شب در مکه نماند بلکه برود بیتوته منی را واقع سازد.

و به هیجده سند صحیح منقولست از رفاعه که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات اللہ علیہ از کسی که در ایّام تشریق زیارت خانه کند خوبست حضرت فرمودند که بلی اگر خواهد.

و به هیجده سند صحیح منقولست از یعقوب به همین سؤال و جواب و حضرت فرمودند که خوبست

6- (و: ساله لیث المرادی عن الرّجل یاتی مکه ایّام منی بعد فراغه من زیارة البیت فیطوف بالبیت تطوّعا فقال المقام بمنی احبّ الیّ).

و کالصحیح منقولست از لیث مرادی که گفت سؤال کردم از حضرت

امام جعفر صادق صلوات الله عليه از شخصی که از منی به مکه آید در این سه روز بعد از فارغ شدن از زیارت واجب خانه که طواف زیارت و طواف نساست و طواف سنتی کند حضرت فرمودند که ماندن در منی محبوبتر است نزد من از رفتن به مکه که طواف مستحب به جا آورد، و بر این محمولست حدیثی که به اسانید صحیحه منقولست از عیص که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله عليه از زیارت بعد از زیارت واجب خانه در ایام تشریق فرمودند که نه یعنی مکروهست و بودن در منی محبوبتر است

6- (روی معاوية بن عمارة عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال: اذا اردت ان تنفر في يومين فليس لك ان تنفر حتى تزول الشمس فان تاخرت إلى اخر ايام التشريق و هو يوم النفر الاخير فلا عليك أي ساعة نفرت و رميت قبل الزوال او بعده

6- قال و سمعته يقول: في قول الله عز و جل «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى» فقال يتقى الصيد حتى ينفر اهل منى في النفر الاخير).

این بابی است در بیان احکام نفر اول که روز دوازدهم است و نفر دویم که روز سیزدهم است.

به پانزده سند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه خواهی که روانه شوی در دو روز یعنی روز دویم ایام تشریق که روز دوازدهم است پس جایز نیست که کوچ کنی از منی تا آن که پیشین شود و اگر تاخیر کنی کوچ را تا روز سیزدهم که آخر روزهای تشریق است و آن روز کوچ کردن دویم است پس لازم نیست که بعد از پیشین روانه شوی و بر تو حرجی نیست هر ساعتی که خواهی نفر می کنی بعد از زوال و پیش از آن یا کوچ کرده نزد جمرات هر سه را می زنی و به مکه می روی خواهی پیش از زوال و خواهی بعد از زوال معاویه گفت که از آن حضرت شنیدم که می فرمودند در قول حق سبحانه و تعالی که ترجمه اش

اینست که هر که تعجیل کند در دو روز بر او گناهی نیست، و کسی که تاخیر کرد بر او گناهی نیست کسی را که تقوی ورزد. یعنی اجتناب کند از صید کردن تا آن که اهل منی کوچ کنند در نفر دویم و این عبارت دو احتمال دارد یکی آن که تخییر نسبت به کسی است که اجتناب کرده باشد و بعد از این نیز اجتناب کند از صید اگر در نفر اول کوچ کند تا شبیه باشد با جمعی که در منی مانده اند از جهت نفر دویم بنا بر آن چه مشهور است بین الاصحاب و اظهر بحسب عبارت آنست که اگر در نفر اول کوچ کند یا در نفر دویم بر او گناهی نمی ماند هر گاه پرهیزد از صید روز سیزدهم هر چند بر او حلال شده باشد صید احرامی، و اگر تواند که از حرم بیرون رود و صید کند، و لیکن اگر نکند گناهاش آمرزیده می شود و معانی دیگر بعضی گذشت و بعضی را می گوید در این باب

5- (و فی روایة ابن محبوب عن ابی جعفر الا-حول عن سلام بن المستنیر عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال: لمن اتقى الرفث و الفسوق و الجدل و ما حرم الله علیه فی احرامه).

و در روایت ابن محبوب بطریق صحیح از محمد بن علی بن نعمان مؤمن الطاق ثقة از سلام بن مستنیر، و شیخ او را در رجال حضرت سید الساجدین و صادقین ذکر کرده است و مدح و جرحی ذکر نکرده است و این جهالت مضر نیست چون صحیح است از ابن محبوب که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند در تفسیر «لِمَنْ اتَّقَى» یعنی گناهی بر او نیست اگر در حال احرام اجتناب نموده است از محرمات احرام از جماع و دروغ و لا و الله و بلی و الله و باقی چیزهایی را که حرام است در احرام و قریب باین گذشته به اسانید صحیح از محمد بن مسلم و حلبی و لیکن سه اول را ذکر

فرموده اند و از این اسلوب ظاهر می شود که صدوق حدیث سابق را چنان فهمیده است که در احتمال ثانی مذکور شده نه به نحوی که علما گفته اند

5- (و فی روایة علی بن عطیة عن ابیه عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال: لمن اتقى الله عز و جل).

و کالصحیح منقول است از عطیه بن عبید که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند در تفسیر «لِمَنِ اتَّقَى» که مراد الهی آنست که بر او گناهی نیست که متقی باشد در احرام یا در بقیه عمر و ظاهرش تقواست از کبایر و صغایر و محتمل است که مراد کبایر باشد چنانکه در حدیث کالصحیح وارد است، و در روایات صحیح و حسن کالصحیح وارد است که مراد تقواست از شرك که عبارتست از مذهب باطل و حضرت فرمودند که پاک شدن از گناهان مخصوص شیعیان است که حج ایشان صحیح است و باقی مردمان سیاهی لشکر اسلامند و از مسلمانان نیستند

16- (و روی: انه یخرج من ذنوبه کهیئة یوم ولدته أمه).

و در احادیث صحیح و کالصحیح بسیار وارد شده است و بعضی از آن گذشت که حاجیان بر سه قسمتند یکی آن که از آتش دوزخ آزاد می شوند و به عبارت دیگر گناهان گذشته و آینده ایشان را می آمرزند و این جماعت افضل حجّاجند.

و طایفه دیگر کسانی اند که گناهان گذشته ایشان را می آمرزند مثل روزی که از مادر متولد شده اند و در آینده اگر متقی باشند از کبایر مغفورند و آن چه صدوق ذکر کرده است این جماعتند یا اعم از این طایفه و طایفه اولی زیرا که در این معنی هر دو شریکند و طایفه اولی زیادتى دارند، پس هر که متقی باشد در بقیه عمر البته مغفور است و طایفه سیم کفارند که غیر اثنی



عشری باشند حفظ می کنند ایشان را و مال و فرزندان ایشان را و حق سبحانه و تعالی اشاره بهر سه فرقه فرموده است «فَمِنْ النَّاسِ الْخ» که پیشتر گذشت

16- (وروی: من وفى لله وفى الله له).

و مروریست در تفسیر آیه که هر که وفا کند از جهة حق سبحانه و تعالی به فرموده او که «فَمَنْ فَرَضَ الْخ» هر که احرام گیرد می باید که اجتناب کند از محرمات احرام خالصا لوجه الله تعالی حق سبحانه و تعالی وفا می کند از جهة او که گناهان او را می آمرزد چنانکه فرموده است «فَمَنْ تَعَجَّلَ الْخ» و این عبارت صحیحه حلبی و محمد بن مسلم است که گذشت و موافق است با حدیث سلام

6- (وفی روایة سلیمان ابن داود المنقری عن سفیان بن عینیة عن ابی عبد الله صلوات الله علیه: فی قول الله عزّ و جلّ «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ یعنی من مات فلا اثم علیه و من تاخر اجله فلا اثم علیه لمن اتقى الكبائر).

و در روایت کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که کسی که تعجیل کند در این دو روز و بمیرد از گناهان پاک شده است و کسی که اجلس نرسیده باشد او نیز مغفور است مشروط به آن که خود را نگاه دارد از گناهان کبیره و محتمل است که همه مراد الهی باشد بعضی از ظهر و بعضی از بطن قران یا همه از ظهر باشد چون لفظ دلالت دارد و الله تعالی يعلم

6- (و: ساله ابو بصیر عن الرجل ینفر فی التفر الاول قال له ان ینفر ما بینه و بین ان تصفر الشمس فان هو لم ینفر حتی یكون عند غروبها فلا ینفر و لیبت بمنی حتی اذا اصبح و طلعت الشمس فلینفر متی شاء).

ص: 240

و در موثق کالصحیح منقولست از ابو بصیر که ظاهراً لیث است چنانکه در تهذیب از ابن مسکان است از او که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مردی که روانه شود در منی در نفر اول که روز دوازدهم است حضرت فرمودند که کوچ می تواند کرد تا آفتاب زرد پس اگر کوچ نکند تا نزد غروب آفتاب پس نفر نکند و شب در منی باشد تا چون صبح شود و آفتاب طالع شود پس هر وقت که خواهد کوچ کند چون در نفر اول لازم بود که بعد از زوال باشد در نفر ثانی در کار نیست و آن که نزد غروب باشد دور نیست که تا کوچ کند و از منی در رود البته غروب شده است یا بر سبیل استحباب باشد چون احادیث بسیار وارد شده است که هر گاه شب شود و در منی باشد می باید که در آن شب در منی باشد و احوط آنست که چون آفتاب زرد شود بیرون نرود

6- و روی الحلبي: انه سئل عن الرجل ينفر في النفر الاول قبل ان تزول الشمس فقال لا ولكن يخرج ثقله ان شاء و لا يخرج هو حتى تزول الشمس

16- و روی: ان من فعل ذلك فهو ممن تعجل في يومين

و به اسانید صحیحه متکثره منقولست از حلبی که گفت سؤال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که کوچ کند در کوچ اول که روز دوازدهم است آیا پیش از ظهر کوچ می تواند کرد؟ فرمودند که نه و لیکن اگر خواهد احوط و ائصال را پیش می تواند فرستاد و خود نمی رود تا زوال نشود، و در روایتی وارد است و آن روایت علی است از احدهما صلوات الله علیهما و ظاهر مراد از احدهما صادق یا کاظم است صلوات الله علیهما، و علی محتمل است که علی بن یقظین یا علی ابن ابی حمزه ثمالی و یا بطاینی باشد و بنا بر دو احتمال اول صحیح است، و بنا بر احتمال آخر

موتق که حضرت فرمودند در شخصی که احمال و ائقال خود را پیش فرستد در کوچ اول و خود بماند تا کوچ آخر حضرت فرمودند که چنین شخص از جمعی است که تعجیل کرده است در کوچ اول رفته است.

و کالصحیح از ابان بن تغلب منقولست که گفت از آن حضرت سؤال کردم که آیا احمال و ائقال را پیشتر می تواند فرستاد پیش از آن که خود کوچ کند حضرت فرمودند که نه آیا کسی که احمال و ائقال را پیش می فرستد نمی ترسد که حق سبحانه و تعالی او را حبس کند یعنی دزد ببرد و نتواند به خانه خود رفتن چون همیشه در آنجا دزدان بسیارند، پس فرمودند که اگر فرستد بعضی را بفرستد و بعضی را نگاه دارد که با خود ببرد گفت عرض نمودم که اگر غرضم از تعجیل این باشد که مبادا بعضی از مناسک را فراموش کنم به آن که مثلا طوافین و سعی را نکرده باشد و یا خواهم که زود محل شوم مبادا از من چیزی صادر شود که خوب نباشد فرمودند که باکی نیست

6- (و روی عنه معاویة بن عمّار قال: ینبغی لمن تعجّل فی یومین ان یمسک عن الصّید حتّی ینقضی الیوم الثّالث).

و روایت کرده است معاویه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه به اسانید صحیحه که فرمودند که سزاوار آنست که اگر شخصی در نفر اول روانه شود شکار نکند تا روز سیم بگذرد، و این حدیث مؤید آنست که مراد الهی از اتقا اجتناب از صید است لا حقا یا اعم از سابق و لا حق.

چنانکه کالصحیح منقولست از حمّاد که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه محرم صید کرده باشد در کوچ اول نمی تواند رفت و کسی که در کوچ اول رود صید نمی تواند کرد تا مردمان از منی همه روانه نشوند در نفر دویم، و این اجتناب بر سبیل استحبابست چنانکه عبارت متن است و در

حدیث معاویة بن عمار نیز وارد است که اگر در نفر اول بعد از زوال کوچ کنند و از حرم بیرون روند صید می توانند کرد.

محتمل است که اجتناب از صید مخصوص کسی باشد که در حال احرام اجتناب از صید نکرده باشد

## رمی روز سوم

6- (و روی عنه جمیل بن درّاج أنّه قال: لا بأس ان ینفر الرّجل فی التّفرّ الاوّل ثمّ یقیم بمکّة

5,6- و قال: کان ابی صلوات اللّٰه علیہ یقول من شاء رمی الجمار ارتقاع التّهار ثمّ ینفر قال فقلت له إلی متی یكون رمی الجمار فقال من ارتقاع التّهار إلی غروب الشّمس و من اصاب الصّید فلیس له ان ینفر فی التّفرّ الاوّل).

و به بیست سند صحیح مرویست از جمیل که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیہ فرمودند که باکی نیست که شخصی در کوچ اول روانه شود به مکه معظمه و در آنجا باشد یعنی کراهت کوچ اول وقتی است که روانه خانه شود اما اگر به مکه آید که طواف و اعمال خیر به جا آورد یا مجاور شود ضرر ندارد و تا اینجا شیخان نقل کرده اند حدیث جمیل را و ظاهر عبارت آنست که تتمه در کتاب جمیل بوده است و ایشان نقل نکرده اند چون این عبارت را در حدیث دیگر ندیده ام و علی ای حال راوی می گوید که حضرت فرمودند که پدرم صلوات اللّٰه علیہ فرمودند که هر که خواهد که کوچ کند در وقتی که قریب بظهر باشد جمرات را می زند و چون ظهر می شود کوچ می کند عرض نمودم به آن حضرت که تا چه وقت رمی جمار می کند

ص: 243

حضرت فرمودند از چاشت بلند قریب بظہر تا غروب آفتاب و این حکم نیز بر سبیل فضیلت است و اگر نه بعد از طلوع شمس جایز است به اخبار صحیحہ. و افضل آنست که در اول زوال واقع سازد، و دیگر فرمودند که هر که در احرام صید کرده باشد در کوچ اول نمی تواند رفت. و این جمله محتمل است که جزو حدیث جمیل باشد یا کلام صدوق باشد و مضمون حدیث کالصحیح حماد بن عثمان باشد که از آن حضرت صلوات اللہ علیہ منقولست در تفسیر آیه کریمہ «فَمَنْ تَعَجَّلَ الْخَيْلَ» یعنی هر که تعجیل کند در روز دوم بر او گناهی و حرجی نیست از جهة کسی که در احرام اجتناب کرده باشد از صید و اگر صید کرده باشد در کوچ اول نمی تواند رفت.

و در صحیح از ابن محبوب مرویست که از محمد بن مستنیر که مجهولست حال او و لیکن ضرر ندارد چون صحیح است از ابن محبوب و او از اهل اجماع است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ فرمودند که هر که در حال احرام نزدیکی با زنان کرده باشد در کوچ اول نمی تواند رفت و این دو حدیث و امثال اینها موافق مشهور است در تفسیر آیه «لِمَنْ اتَّقَى» .

و در حدیثی وارد شده است که این تفسیر عامه است و تفسیر خاصه آنست که از گناهان مغفور می شود و جمع باین نحو ممکن است که اکتفا به همین نمودن در تفسیر طریقه ایشان است بلکه عمده مراد آیه مغفرتست چنانکه گذشت در ضمن اخبار بسیار

6- (سئل الصادق صلوات اللہ علیہ: عن قول اللہ عزّ و جلّ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ قَالَ لَيْسَ هُوَ عَلَىٰ أَنْ ذَلِكَ وَاسِعٌ أَنْ شَاءَ صَنَعَ ذَا وَ أَنْ شَاءَ صَنَعَ ذَا لَكِنَّهُ يَرْجِعُ مَغْفُورًا لَهُ لَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ لَا ذَنْبَ لَهُ).

و منقولست که از آن حضرت صلوات الله علیه پرسیدند از تفسیر آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که تعجیل کند در روز دویم ایام تشریق و کوچ کند بر او گناهی نیست و هر که تاخیر کند بر او گناهی نیست حضرت فرمودند این معنی ندارد که بر او واسع است اگر خواهد در نفر اول برود و اگر خواهد در نفر دویم.

و لیکن مراد الهی اینست که خواه در نفر اول برود و خواه در دویم که حق سبحانه و تعالی گناهان او را می آمرزد و چون بر می گردد مغفور است و او را گناهی نیست.

و ظاهرا صدوق نقل بالمعنی کرده باشد از چند حدیث کالصحیح و بنا بر نسخه مراد اینست که می باید بدانند که متقی صید و نسا مخیر است میان نفر اول و دویم و خواه در اول کوچ کند و خواه در دویم که مغفور است و گناهی بر او نمی ماند.

و در صحیح یا حسن کالصحیح منقولست از ابو ایوب که گفت عرض نمودم به خدمت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شب نفر اول که ما می خواهیم تعجیل کنیم در چه ساعت کوچ کنیم حضرت فرمودند که اگر در دویم که روز دوازدهم باشد کوچ کنی کوچ مکن تا پیشین داخل شود و اگر در روز سیم ایام تشریق روانه شوی چون آفتاب بلند شود کوچ کن به توفیق الهی با فضل و رحمت الهی زیرا که حق سبحانه و تعالی می فرماید که هر که تعجیل کند بر او گناهی نمی ماند و در بعضی از نسخ هست «لِمَنْ اتَّقَى» یعنی تخیر نسبت بمن اتقی است پس اگر حق سبحانه و تعالی به همین اکتفا می فرمود همه کس تعجیل می کردند و لیکن فرمود که هر که تاخیر کند بر او اثمی نیست یعنی دانستند که به همه حال مغفورند

5,6- (روی ابان عن ابی مریم عن ابی عبد الله صلوات الله عليه: انه سئل عن الحصة فقال كان ابی صلوات الله عليه ينزل الابطح قليلا ثم يدخل البيوت من غير ان ينام بالابطح فقلت له رأيت من تعجل في يومين اعلیه ان يحصّب قال لا).

این بابی است در فرود آمدن در مسجد حصبا در نفر دویم منقول است به شش سند صحیح و دو حسن کالصحیح از محمد بن ابی عمیر و صفوان از ابان و هر سه از اهل بیت اجماعند از ابو مریم ثقه که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از نزول در حصبه حضرت فرمودند که پدرت صلوات الله علیه اندکی در ابطح نزول می فرمودند بعد از آن داخل خانهای مکه می شدند بی آن که در ابطح بخواب روند پس عرض نمودم که آیا کسی تعجیل کند و در نفر اول برود بر او هست که در این مسجدی که در ابطح است یا در ابطح نزول کند فرمودند که نه

5,6- و قال صلوات الله عليه: كان ابی صلوات الله عليه ينزل الحصة قليلا ثم یرتحل قليلا

و شیخ به دوازده سند موثق کالصحیح روایت کرده است از معاویه و ظاهر آنست که صدوق نیز از کتاب معاویه نقل کرده باشد پس صحیح خواهد بود به چهار ده سند صحیح از معاویه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله

علیه فرمودند که هر گاه کوچ کنی و به حصبه برسی که آن ابطح است و خواهی که اندکی فرو آیی فرو آی به درستی که پدرم صلوات الله علیه اندکی توقف می فرمودند و بعد از آن سوار شده به خانهای مکه می فرمودند و نزول پدرم محض نزول بود بی آن که آنجا در خواب روند پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در اینجا توقف فرمودند و لیکن از جهة این بود که عایشه را آن حضرت صلی الله علیه و آله با برادرش عبد الرحمن به تنعیم فرستاد که عمره بیاورد و چون حیض شده بود و حج افراد کرده بود به حضرت شکایت کرد که زنان همه با حج و عمره برگردند و من با حج تنها حضرت او را فرستادند تا عمره به جا بیاورد و چون آمد حضرت بار کردند و روانه مدینه مشرفه شدند، و در بخاری نیز به همین نحو روایت کرده است بطرق بسیار با اندک زیاد و کمی، و ظاهر شد که عمره اش از حسد ناشی شد نه از جهة رضای الهی و از این اخبار ظاهر می شود تحصیب سنت نیست بلکه نزول آن حضرت از جهة انتظار عایشه بود و لیکن چون حضرت توقف فرمودند متابعت آن حضرت خوبست و امثال این تاسی مستحب است و الله تعالی يعلم

(و هو دون خبط و حرمان).

یعنی اندکی توقف فرمودند و آن حضرت محض انداختن خود را واقع ساختند، و خود را از استراحت محروم گردانیدند یا قریب به انداختن بود توقف حضرت، و ظاهراً تصحیف از نساخ شده است و چنین بوده است و هو دون حیاط حرمان یعنی مسجد حصبا قریب است به دیوار باغ یا به باغ حرمان چنانکه در کتابی هست که هر جایی از مکه معظمه و حدودش را تحدید کرده اند و اسم مصنفش بخاطر نیست در تحدید مسجد حصبا ذکر کرده است به عبارت سابقه، و از اخبار ظاهر می شود که در فضای ابطح بوده

ص: 247



است و این شکسته در وقتی که از منی می آمدم قریب به ابطح متصل به جبل ثور صورت مسجدی دیدم که مردمان در آنجا می خوابیدند و گفتند که مسجد حصبا این است، و جمعی از علماء ذکر کرده اند که الیوم اثر آن مسجد نمانده است و آن مسجد قریب به قبور شرفا بوده است از دست راست کسی که از ابطح به مکه معظمه رود و ظاهر روایات آنست که نزول ابطح کافی باشد و خلافتی نیست در آن که واجب نیست بلکه سنت مؤکد هم نیست

ص: 248

6- (روی معاویه بن عمّار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: يستحبّ للرجل و المرأة ان لا یخرجا من مکة حتی یشتريا بدرهم تمرا فیصدقا به لما کان منهما فی احرامهما و لما کان فی حرم الله تعالی).

این بابی است در قضا و تدارک چرکنتهای صوری و معنوی چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است ثُمَّ لِيَقْضُوا تَمَثُّهُمْ وَ لِيُؤْفُوا نَذْرَهُمْ وَ لِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ یعنی اعلام کن مردمان را بحج خانه تا آن که بیایند جمعی پیاده و جمعی بر شتران لاغر از راههای دور تا بیابند منفعتهای دنیوی و اخروی را و خداوند خود را یاد کنند در ایامی چند معلوم که ایام تشریق است و شکر کنند پروردگار خود را بر آن چه روزی ایشان کرده است از شتر و گاه و گوسفند پس بخورید از آن گوشتها و به فقرا و مساکین بدهید پس باید که قضا کنند ناخوشیهای خود را تا وفا کنند در مکه معظمه به نذرهایی که کرده اند، و تا آن که طواف کنند خانه آزاد را به طواف وداع به چهار ده سند صحیح منقولست از معاویه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سنت است مردان و زنان را که از مکه معظمه بیرون نروند تا آن که يك درهم خرما بخرند و آن را تصدق کنند از جهت آن چه از ایشان واقع شده باشد سهوا یا عمدًا که كفاره نداشته باشد یا در حرم الهی واقع شده باشد سهوا یا جهلاً یا عمدًا نیز که كفاره نداشته باشد و

پیشتر نیز گذشت، و شیخان در حسن کالصحیح از معاویه و حفص روایت کرده اند قریب باین و کالصحیح از ابو بصیر به همین مضمون

## معانی تفت

6- (و روی ابو بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه: فی قول الله عزّ و جلّ ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ قَالَ مَا يَكُونُ مِنَ الرَّجُلِ فِي حَالِ احْرَامِهِ فَاذَا دَخَلَ مَكَّةَ طَافَ وَ تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ طَيِّبٍ كَانَ ذَلِكَ كَفَّارَةً لِدَلِكِ الَّذِي كَانَ مِنْهُ).

و در موثق کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که پس قضا کنند تفت و ناخوشی خود را حضرت فرمودند که مراد از این ناخوشیهای معنویست که از مکلف در حال احرام صادر شده باشد پس هر گاه که طواف کنند و ذکر و دعا کنند این ذکر و دعا و سایر کلمات خیر کفاره چیزی چند می شود که از او صادر شده باشد در حال احرام، و ظاهر آنست که هر چیزی مناسب آن را پاک می کند پس کلمات خیر کلمات بدر او ممکن است که مطلق اعمال خیر کفاره مطلق اعمال شر باشد چنانکه ظاهر عبارتست

6- (و روی ذریح المحاربی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه: فی قول الله عزّ و جلّ ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ قَالَ التَّفْتُ لِقِيِ الْاِمَامِ).

و منقولست در حسن کالصحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که به جا آورند تفت خود را حضرت فرمودند که تفت ملاقات امام است صلوات الله علیه یعنی چون به سبب دوری از جناب اقدس امام زمان مؤمنان را ناخوشیها حاصل می شود بعد از مناسک حج لازمست که به خدمت آن حضرت روند تا تدارک همه بشود، بلکه خواهد آمد اخبار که غرض عمده از حج همین

است که اگر امام در مکه معظمه باشند چنانکه غالب اوقات می بوده اند و الحال همیشه حضرت صاحب الامر در موسم حاضر می شود و به سبب ملازمت آن حضرت صلوات الله علیه فیوض قدسیه فیض می گردد اگر چه آن حضرت را شناسند مانند آفتاب که هر چند در زیر ابر باشد نفع آن به خلائق می رسد و بسیار است که شیعیان کمال به ملازمت آن حضرت می رسند و این معنی بطن قرآنست چنانکه خواهد آمد

5- (و روی ربعی عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه: فی قول الله تعالی ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ قَالَ قَصَّ الشَّارِبِ وَالْاَظْفَارِ).

و به هیجده سند صحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که درود و رحمت الهی بر او باد در تفسیر تفت حضرت فرمودند که قضای تفت به گرفتن شارب و ناخنهای دستها و پاهاست که همه بلند شده اند و ناخوش شده است مرتفع می شود ناخوشی به گرفتن اینها، و آن که اینها فرد قضای تفت است احادیث متواتره از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم وارد شده است

6- (و فی روایة التضرع عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه: انّ التّفث هو الحلق و ما فی جلد الانسان).

و به هفده سند صحیح مرویست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که قضای تفت بسر تراشیدنست و به آن چه در بدن آدمی است به گرفتن شارب و ناخن و نوره نهادن بدن و امثال اینهاست

5- (و روی زرارة عن حمران عن ابی جعفر صلوات الله علیه: انّ التّفث حفوف الرّجل من الطّيب و اذا قضی نسكه حلّ له الطّيب).

و به اسانید صحیحه و حسنه کالصحیحه منقولست که حضرت امام

محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند که تفت بعد عهد مکلف است از بوی خوش و هر گاه مناسک حجرا به جا آورد بوی خوش بر او حلال می شود پس قضای تفت بوی خوش کردنست یا اسباب آن را واقع کردن چنانکه خواهد آمد، و در بعضی از نسخ حقوق به قافست یعنی آدمی را حقی هست از بوی خوش و چون مدتی شده است که به سبب احرام آن حقوق را به جا نیاورده است بعد از ادای مناسک آن حقوق را تدارک می کند و ظاهرا تصحیف از نسخ شده است

8- (و فی روایة البنظی عن الرضا صلوات الله علیه قال: التفت تقلیم الاظفار و طرح الوسخ و طرح الاحرام عنه).

و به شش سند صحیح و به اسانید بسیار حسنه کالصحیحہ منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که قضای تفت به گرفتن ناخنهست و دور گردن چرکنتهست و به انداختن جامهای احرام است که چرکن شده باشد با آن که فی نفسها پوشیدنش نیز دشوارتر است بر نفوس خصوصا بر متکبران

6- (و روی عن عبد الله بن سنان قال: اتیت ابا عبد الله صلوات الله علیه فقلت جعلنی الله فداک قول الله عزّ و جلّ ثمّ لیقضوا تفتهم قال اخذ الشارب و قصّ الاظفار و ما اشبه ذلك قال قلت جعلت فداک فانّ ذریحا المحاربی حدّثنی عنک انک قلت ثمّ لیقضوا تفتهم لقاء الامام و لیوفوا نذورهم تلك المناسک قال صدق ذریح و صدقت انّ للقرآن ظاهرا و باطنا و من یحتمل ما یحتمل ذریح).

و منقولست در صحیح از عبد الله که گفت سؤال کردم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه آمدم بعد از آن که از ذریح شنیده

بودم چنانکه در کافی است و عرض کردم که حق سبحانه و تعالی مرا فدای تو کند بفرماید تفسیر این آیه را که قضای تفت کدام است؟ حضرت فرمودند که گرفتن شاربست، و گرفتن ناخنه‌است و امثال اینها گفتم فدای تو کردم به درستی که ذریح محاربی حدیث روایت کرد از شما که فرموده اید که قضای تفت ملاقات امام است صلوات الله علیه و وفای به ندور: ایتان به مناسکی است که حق سبحانه و تعالی عهد از بندگان گرفته است که آنها را به جا آورند حضرت فرمودند که ذریح راست گفته، است و تو نیز راست می گویی که او گفته است به درستی که قرآن را ظاهری هست و باطنی هست آن چه به تو گفته ام ظاهر قرآنست، و آن چه به او گفته ام باطن قرآنست و همه کسرا تحمل علوم باطنیه نیست و که می تواند تحمل کردن آن چه را ذریح تحمل می کند. و این حدیث از باب احادیث متواتره است که وارد شده است که احادیث ما صعب است و بسیار دشوار است فهمیدن آن و قوت تحمل آنها را ندارد مگر نبی مرسل یا ملک مقربی یا مؤمنی که حق سبحانه و تعالی امتحان کرده باشد دل او را از جهة ایمان.

و از جابر جعفی نیز منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که تمامی حج ملاقات امامست. و احادیث بسیار بر این مضمون وارد شده است و بعضی از آنها خواهد آمد

### مراد از بیت عتیق

16- (و: اما قوله تعالی وَ لِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ فَانَّهُ رَوَى أَنَّهُ طَوَافُ النِّسَاءِ).

ظاهر آنست که جزو حدیث عبد الله باشد و لیکن در کافی نیست و اما آن که حق سبحانه و تعالی فرموده است که باید که طواف کنند کعبه را به درستی که مرویست که مراد از این طواف نساست.

ص: 253

و در صحیح بزنطی و حماد بن عثمان منقولست که مراد از این آیه طواف نساست و جمعی گفته اند که طواف وداعست و منع جمعی نیست که هر دو مراد باشد

(قال مصنف هذا الكتاب «ره» معناه هذه الاخبار كلها متفقہ غیر مختلفه و التث معناه: كلما وردت به هذه الاخبار، وقد اخرجت الاخبار في هذا المعنى في كتاب تفسير المنزل في الحج)

چنین گوید صدوق که مصنف این کتابست که حق سبحانه و تعالی از او خشنود باد که همه این اخبار متفق است و اختلاف در اینها نیست و تفت يك معنی است که عبارتست از چرکنت اعم از کثافت صوری یا معنوی دنیوی و اخروی و آن چه در این اخبار است از این معنی بدر نیست، و من نقل کرده ام اخباری که در این باب وارد شده است در کتابی که آن را تصنیف کرده ام و احادیثی که وارد شده است در تفسیر آیات حج در آنجا ذکر کرده ام اگر تفصیل اینها را خواهی رجوع به آن کتاب کن. و آن کتاب با اکثر کتبی که صدوق تالیف کرده است در میان نیست

ص: 254

6- (روی عمّار بن موسی السَّبابطی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: سألته عن الاضحی بمنی قال اربعة ایام و عن الاضحی فی سائر البلدان قال ثلاثة ایام و قال لو ان رجلا قدم إلى اهله بعد الاضحی بیومین ضحیّ الیوم التَّالث الذی یقدم فیهِ).

این بابی است در ایام قربانی که اگر شتر باشد نحر کنند و اگر گاو و گوسفند باشد ذبح کنند مرویست در موثق از عمار که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از قربانی در منی فرمودند که تا چهار روز می توان کرد و از قربانی در سایر شهرها فرمودند که سه روز است و فرمودند که اگر شخصی در سفر باشد و بشهر خود رسد در روز دوازدهم ذی الحجه در همین روز قربانی کند چون وقتش باقی است، و اگر روز سیزدهم باشد قربانی نمی تواند کرد چون وقتش گذشته است و به همین مضمون است صحیحه علی بن جعفر بده سند صحیح از برادرش صلوات الله علیه

6- (و روی کلب الاسدی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: سألته عن التَّحْرِ فقال اما بمنی فثلاثة ایام و اما فی البلدان فیوم واحد. قال مصنّف هذا الكتاب رضی الله عنه هذان الحدیثان متفقان غیر مختلفین و ذلك انّ خبر عمّار هو الضَّحیة وحدها و خبر کلب للصَّوم وحده



6- ما رواه سيف بن عميرة عن منصور بن حازم عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال سمعته يقول: التَّحْرُ بِمَنِي ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَمَنْ ارَادَ الصَّوْمَ لَمْ يَصُمْ حَتَّى تَمْضِيَ الثَّلَاثَةُ أَيَّامًا وَ النَّحْرُ بِالْأَمْصَارِ يَوْمَ فَمَنْ ارَادَ أَنْ يَصُومَ صَامَ مِنَ الْغَدِ.

6- و روی: اِنَّ الْاَضْحَى ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ اَفْضَلُهَا اَوَّلُهَا).

و مرویست به اسانید صحیحہ از فضالہ و صفوان و ابن ابی عمیر از کلیب ممدوح به مدایحی چند از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ کہ کم از توثیق ابن غضایری نیست کہ گفت از آن حضرت صلوات اللہ علیہ سؤال کردم از کشتن شتر یا ذبیحہ حضرت فرمودند کہ اما در منی سه روز است و اما در شهرهای دیگر یک روز است.

صدوق جمع کرده است میان این دو حدیث و گفته است کہ هر دو متفقند و مختلف نیستند زیرا کہ حدیث عمار در کشتن گاو و گوسفند و شتر است کہ در منی در عید و ایام تشریق می توان گشت، و حدیث کلیب ہمین از جهة روزه است و بس یعنی روزه در منی سه روز حرام است و در شهرهای دیگر یک روز حرامست.

اگر چه خلاف ظاهر هست چون در معنی چهار روز روزه حرام است و آن عید و ایام تشریق است پس اگر حمل کنیم هر سه روز ایام تشریق در شهرها هیچ حرام نیست چون در اول روز عید را بظهور گذاشته اند می بایست در بلدان نیز بظهور گذراند و می توان حمل کردن کہ در منی هر سه روز خوبست و در شهرهای دیگر روز عید کامل است هر چند در روز دیگر نیز جایز است، و لیکن تاویل صدوق به سبب حدیثی است صحیح از سیف از منصور کہ گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ شنیدم کہ

فرمودند که ایام نحر در منی سه روز است یعنی بعد از عید پس کسی که خواهد که روزه بگیرد روزه نگیرد تا سه روز بگذرد، و ممکن است که مراد از سه روز عید و دو روز بعد از آن باشد چون ممکن است که از منی در نفر اول کوچ کند چنانکه احادیث صحیحیه بر این مضمون وارد شده است و نحر در شهرهای دیگر يك روز است پس کسی که خواهد روزه بگیرد روز بعد از عید روزه می تواند گرفت.

و در روایتی وارد شده است و آن روایت روایت موثق غیاثست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که اضحی سه روز است و اولش افضل است و این حدیث آن تاویلی است که الحال کرده شد از جهة قربانی در شهرها و احتیاج به تاویل خلاف ظاهر سابق نیست و الله تعالی يعلم و مؤید این معنی است حسنه كالصحيحه محمد بن مسلم که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که اضحی دو روز است بعد از عید و در شهرهای دیگر يك روز است به آن که افضل آنست که در منی بروز سیم نیندازد و در شهرهای دیگر بروز دویم و سیم نیندازد و بمعنی سابق نیز حمل می توان کرد و به آن که روز سیم در منی نباشد

ص: 257

6- (روی معاویه بن عمّار: سألت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن يوم الحَجِّ الأَكْبَرِ فقال هو يوم النَّحْرِ، و الاصغر هو العمرة).

این بابی است در بیان حج اکبر و حج اصغر و به چهار ده سند صحیح و اسانید متکثره کالصحیح منقولست از معاویه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از روز حج اکبر که حق سبحانه و تعالی فرموده است که وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ یعنی اعلامی است از خدا و رسول بسوی کافه مردمان در روز حج اکبر این روز کدام روز است و چرا حج اکبرش نامیده است حضرت فرمودند که روزی که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه سوره براءت را بر کفار قریش خواند روز نحر بود که روز دهم ذی الحجه باشد و اکبرش باین اعتبار می گویند که عمره حج اصغر است.

و در صحیح از ذریح منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که روز حج اکبر روز نحر است. و اکثر عامه نیز بر این قولند و بعضی از ایشان گفته اند که روز نهم است.

و در حسن کالصحیح از ابن اذینه منقولست که نوشتیم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و سؤال کردم از حج اکبر فرمودند که روز عرفه است و رمی جمار، و حج اصغر عمره است و دور نیست که تقیه وارد

شده باشد چون عامه اهتمام بسیار به شان عرفه دارند و نقل کرده اند که الحجّ عرفه و در زمان بنی عباس بود و ابن عباس گفته است که روز عرفه است

6- (و فی روایة سلیمان بن داود المنقری عن فضیل ابن عیاض عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیہ فی اخر حدیث یقول فیہ: انّما سمّی الحجّ الاکبر لانّها کانت سنة حجّ فیها المسلمون و المشرکون و لم یحجّ المشرکون بعد تلك السنّة).

و منقولست در موثق از فضیل در آخر حدیث طویلی که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیہ در آن فرموده است که چرا حج اکبرش می گویند زیرا که سالی بود که مسلمانان و کفار در آن سال حج کردند و کفار بعد از آن حج نکردند و در علل این حدیث را از حفص بن غیاث روایت کرده است که گفت از آن حضرت صلوات اللّٰه علیہ سؤال کردم از آیه «وَأَذَانُ الْخ» حضرت فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیہ فرمودند که منم آن اذان از روی مبالغه موافق احادیث متواتره از آن حضرت بر این معنی بعد از آن سؤال کردم الخ.

و ظاهرا اشتباه از این جهت شده است که کلینی در این باب بعد از حدیث معاویه بن عمار و حدیث ذریح به همین سند روایت کرده است از فضیل بن عیاض که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات اللّٰه علیہ از حج اکبر و عرض نمودم که عبد اللّٰه بن عباس می گوید که روز عرفه است حضرت فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیہ می فرمودند که حج اکبر روز نحر است و دلیل می فرمودند از قول حق سبحانه و تعالی که فَسَبِّحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ و آن چهار ماه به اتفاق بیست روز ذی الحجّه است و محرم و صفر و ربیع الاول و ده روز از ربیع الاخر است و اگر حج اکبر روز

عرفه می بود می بایست چهار ماه و يك روز باشد و اشتباه از این شده است که گمان کرده است که متن این نیز مثل آنست و ممکن است که در این حدیث عبارت صدوق نیز بوده باشد بعد از این عبارت گفته است، لهذا در آخر حدیثی که فضیل روایت کرده است و حفص و فضیل موافق روایت کرده باشند.

و این اظهر است بدان که عامه و خاصه در سبب نزول ذکر کرده اند از آن جمله علی بن ابراهیم کالصحیح از کنانی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که این آیه نازل شد بعد از رجوع حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از تبوک و چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فتح مکه فرمودند کفار را منع نکردند از حج در آن سال و قاعده عرب در حج آن بود که هر که در جامه خود طواف می کردند آن جامه را تصدق می کردند پس اگر می خواستند که تصدق نکنند از جهة فقر یا غیر آن از اهل حرم جامه به عاریت یا کرایه می گرفتند و طواف می کردند در آن جامه و اگر بهم نمی رسید به عاریه یا کرایه برهنه طواف می کردند پس زنی از عرب آمد و جمیله نام داشت و اسم با مسمی بود و عاریه و کرایه بهم نرسید و جامه دیگر نداشت که اگر جامه اش را تصدق کند آن را به پوشد برهنه طواف کرد و يك دست بر قبل و یکی بر دبر گذاشت و مردمان تماشا می کردند و چون از طواف فارغ شد جمعی به خواستگاری او برخاستند گفت شوهر دارم و قاعده حضرت سید المرسلین این بود که هر که ابتدا به قتال حضرت نکند حضرت با او جهاد نفرمایند پس حق سبحانه و تعالی سوره براءت را فرستاد و حضرت آن سوره را به ابو بکر داد که برود و بر اهل موسم بخواند و چون ابو بکر بیرون آمد جبرئیل آمد و گفت که حق سبحانه و تعالی فرموده است که ادای

رسالت را از جانب تو نمی تواند کرد مگر کسی که از تو باشد و بمنزله تو باشد و آن علی است پس حضرت سید المرسلین حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را فرستادند در روحا به ابو بکر رسید و آیات سوره توبه را از او گرفتند و ابو بکر به نزد آن حضرت آمد و گفت یا رسول الله مگر در بدی من آیه نازل شده است حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی مرا امر فرموده که ادای رسالت را نکند کسی مگر خودم یا شخصی که از من باشد پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در منی سوره توبه را خواندند و تا چهار ماه کفار را امان دادند که به مامن خود برگردند و دیگر کسی از کفار در امان نباشد مگر چند کسرا که با ایشان عهد فرموده بودند در مسجد الحرام و حضرت فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که با شما بگویم که حق سبحانه و تعالی فرموده است که دیگر کسی برهنه طواف نکند و کفار بعد از این سال به حج نیایند.

و عامه همه را روایت کرده اند در احادیث و تفاسیر حتی بیضاوی با مفتريات ابو هريره که ما و جمعی این اذان می دادیم و خبر کردیم هر گاه ابو بکر را بر گردانند ابو هريره را می فرستادند و وجه این افترا آنست که این منقبت از جهة آن حضرت نباشد با آن که حق سبحانه و تعالی نگذاشت که این افترا نسبت بیکی از ثلاثه ببندند که فلانی از من است و بخاری در چند جا این حدیث را ذکر کرده است که علی مني و انا منه موافق آیه و اَنْفُسَنَا و اَنْفُسَكُمْ

5- (روی سويد القلاء عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر صلوات الله عليه قال: الأضحیة واجبة علی من وجد من صغیر او کبیر و هی سنّة).

این بابی است در قربانیها از واجب و سنت اگر چه اطلاقش بر سنت بیشتر است و ممکن است که مراد سنت باشد و جمعیت به اعتبار شتر و گاو و گوسفند باشد و لیکن احکام مشترکه را نیز ذکر می کند لهذا اظهر آنست که اعم باشد منقولست در صحیح از سويد ماهی بریز از محمد که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که قربانی واجبست بر هر که بیابد و تواند داد از کوچک و بزرگ و این قربانی سنت و طریقه حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه است و ظاهرا مراد از واجب سنّت مؤکد است و از اخبار بسیار ظاهر می شود که واجب واسطه میان سنت و فرض، و بر ترك واجبات عقوبات دنیوی هست و عقوبات اخروی نیست باین معنی که امام زمان تعزیر تواند کرد

6- (و روی عن العلاء بن فضیل عن ابي عبد الله صلوات الله عليه: ان رجلا سأله عن الاضحی فقال هو واجب علی کلّ مسلم الا من لم يجد فقال له السائل فما ترى فی العیال قال ان شئت فعلت و ان شئت لم تفعل و اما أنت فلا تدعه).

و كالصحیح بلکه چون علاء ثقة است و از کتاب او برداشته است و سند

خود را در فهرست به او ذکر نکرده است علا گفت که شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کرد از قربانی حضرت فرمودند که قربانی واجبست بر هر مسلمانی مگر کسی که نیابد سایل گفت پس چه می فرمایید در عیال؟ حضرت فرمودند که اگر می خواهی از ایشان می دهی و ثواب عظیم داری و اگر می خواهی نمی کنی و خود را از ثواب محروم می کنی و اما تو ترك مکن قربانی را از جهة خود. و از این حدیث ظاهر شد که وجوب در حدیث اول بمعنی سنت مؤکد است چون در آن حدیث بود که از صغیر و کبیر واجبست یعنی بر ولی و صاحب خانه و مؤید این است: حسن کالصحیح عبد الله بن مسکان که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردند از قربانی که آیا واجبست بر کسی که داشته باشد که قربانی کند از جهة خود و عیالش فرمودند که از جهة خودش را ترك نکند و از جهة عیالش می تواند که ترك کند

14- (و: جاءت ام سلمة رضي الله عنها إلى النبي صلى الله عليه و اله فقالت يا رسول الله يحضر الاضحى و ليس عندي ثمن الاضحية فاستقرض و اضحى قال فاستقرضى فأنه دين مقضى).

و کالصحیح منقولست از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که فرمودند که ام سلمه که حق سبحانه و تعالی از او راضی و خوشنود باد که بعد از خدیجه بفضل و صلاح او زنی نبود به خدمت حضرت سید الأنبیاء صلی الله علیه و آله عرض نمود که یا رسول الله گاه هست یا این عید قربان می آید و بهای قربانی ندارم آیا قرض بکنم و قربانی کنم حضرت فرمودند که قرض بکن که این قرض را حق سبحانه و تعالی ادا می کند به آن که می رساند و جهش را.

و کالصحیح منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که



اگر مردمان بدانستند ثواب قربانی را هر آینه قرض می کردند و قربانی خواهند کرد به درستی که اول قطره خونی که ریخته می شود صاحبش مغفور می شود

### پیامبر خودشان ذبح کردند

14- (و: ضحی رسول الله صلی الله علیه و اله بکبشین ذبح واحدا بیده فقال اللهم هذا عنی و عمّن لم یضحّ من اهل بیتی و ذبح الاخر فقال اللهم هذا عنی و عمّن لم یضحّ من امتی).

و منقول است که حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلی الله علیه و آله دو قوچ قربانی می فرمودند یکی را بدست مبارک خود ذبح فرمودند و فرمودند که خداوندا قبول کن یا می کشم این را از جهت خود و از جهت کسی که قربانی نکرده باشد از اهل بیت من، و دیگری را کشتند و فرمودند که خداوندا قبول کن یا می کشم این را از جهت خود و از جهت کسی که قربانی نکرده باشد از امت من.

و در حسن کالصحیح منقولست از عبد الله بن سنان که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در روز عید قربان دو قوچ کشتند یکی را از جهت خود کشتند و یکی را از جهت کسی که نداشته باشد از امت آن حضرت و حضرت امیر المؤمنین دو قوچ کشتند یکی از جهت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و دیگری را از جهت خود و این حدیث مخالفت ندارد با حدیث متن زیرا که اهل بیت آن حضرت را بمنزله خود گرفتند و از جهتی که کشتند خود را شریک فرمودند تا از ایشان مقبولتر شود و نیکو تاقل کن شفقت آن حضرت را بر امت از این جهت است که او را رحمة للعالمین خطاب داده اند بلکه سبب ایجاد عالم آن حضرت بود و اهل بیتش صلوات الله علیه اجمعین

### قربانی کردن امیر المؤمنین از جانب رسول خدا

14,1- (و: کان امیر المؤمنین صلوات الله علیه یضحی عن رسول الله

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُلِّ سَنَةٍ بِكَبْشٍ فَيَذْبَحُهُ فَيَقُولُ بِسْمِ اللَّهِ وَجَهَّتْ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفاً مُسْلِماً وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ مِنْكَ وَكَرَمٌ لَكَ ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُمَّ هَذَا عَنْ نَبِيِّكَ ثُمَّ يَذْبَحُهُ وَيَذْبَحُ كَبْشاً آخَرَ عَنْ نَفْسِهِ).

ظاهراً حدیث عبد الله بن سنان باشد که کلینی روایت کرده است و دعا را انداخته است و صدوق ذکر کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله هر سال قوچی از جهة حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله قربانی می کردند و در وقت کشتن این دعا را می خواندند که ترجمه اش اینست که در کشتن ابتدا می کنم باسم حق سبحانه و تعالی تا حلال شود یا استعانت می جویم بحق تعالی و در کشتن قربانی و در آن که خالصاً لوجه الله به جا آورم روی دل خود را به جانب کسی می کنم که آسمانها و زمینها را از عدم پدید آورده است و از هر راه باطلی برگشته ام رو به راه حق کرده ام و مطیع و متقادم فرمان الهی را و کسی را با خداوند خود شریک نکرده ام و نمی کنم به درستی که نماز من و عبادات و حج من و زندگی من و مردن من یعنی مردن اختیاری یا اعم به آن که اگر خدا مرگ خواهد همان را می خواهم و جمیع افعال من همه از جهة رضای خداوندیست که پروردگار عالمیانست، خداوند من و این گوسفند مخلوق توایم و بنده ایم و از جهة رضای توایم پس می فرمودند که خداوند این قربانی از جهة پیغمبر تست و بعد از آن می کشتند.

و محتمل است که در وقت کشتن بسم الله و الله اکبر را می گفته باشند یا بسم الله اول کافی باشد یا اللهم منك و لك نیت و تسمیه باشد، و احوط آنست که در وقت کشتن نیز بگویند به آن که چون تمام شود بسم الله و الله اکبر

کارد را بکار فرماید و محتمل است که اگر در وقت کشیدن کارد بگوید صحیح باشد و هم چنین اگر زمانی سهل بگذرد و بکشد نیز صحیح باشد و لکن مخالف احتیاط است.

و به اسانید صحیحه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه هدی را بخری روی آن را بقبله کن، و نحر کن اگر شتر باشد، و ذبح کن اگر گاو یا گوسفند باشد و بگو و جهت تا اللهم منك و لك بسم الله و بالله و الله اكبر اللهم تقبل مني پس کارد را بر گلوی گوسفند کش و سرش را جدا مکن یا پوستش را مکن تا بمیرد و بهتر آنست که در وقت کشیدن کارد بگوید اللهم تقبله مني یعنی خداوند این قربانی را از من قبول کن هر چند قابل قبول نباشد و بر این مضمون احادیث دیگر وارد شده است

### **گوسفند معیوب قربانی نمی شود**

14,1- (و قال علیّ صلوات الله علیه: أمرنا رسول الله صلّى الله عليه و اله فى الاضحى ان نستشرف العين و الاذن منها و نهانا عن الخرقاء و الشرقاء و المقابلة و المدابة).

این حدیث را شیخ نقل کرده است از کتاب محمد بن احمد یحیی و او روایت کرده است از طرق عامه از شریح قاضی که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله امر فرمودند ما را که ملاحظه کنیم چشم قربانی و گوشش را که کور نباشد و گوش بریده نباشد و نهی فرمودند از گوسفندی که گوشش را سوراخ کرده باشند یا دو شق کرده باشند یا مقابله باشد که پوستی از پشت گوش برداشته باشند و به پیش انداخته باشند و مدابره بر عکس، و ظاهرا نهی از اینها تنزیهی باشد و مکروه است که چنین باشند و اکثر اوقات حیوانات با یکدیگر چرا می کنند و با گوش آنها خصوصا گوش گوسفندان را این

14- (وقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا تَضْحَى بِعِرْجَاءِ بَيْنِ عِرْجَاهَا وَلَا بِالْعَوْرَاءِ بَيْنَ عَوْرَاهَا وَلَا بِالْعَجْفَاءِ وَلَا بِالْجِرْبَاءِ وَلَا بِالْجَدْعَاءِ وَلَا بِالْعَضْبَاءِ وَهِيَ الْمَكْسُورَةُ الْقَرْنِ وَالْجَدْعَاءُ الْمَقْطُوعَةُ الْأُذُنِ)

و كالصحيح از سکونی منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که قربانی نمی‌توان کرد بذبیحه لنگی که لنگی آن ظاهر باشد و نه به یک چشمی که یک چشمی آن ظاهر باشد که اگر یک چشم بحال خود باشد و لیکن نه بیند و به یک چشم بیند ضرر ندارد و اگر یک چشم آن در کاسه خشکیده باشد یا با قوری داشته باشد خوب نیست و قربانی نکنند حیوان لاغر را و نه حیوانی که کره داشته باشد یا حیوانی که گوش بریده باشد و نه به حیوانی که شاخش شکسته باشد و به جای جرباء در کافی و لا بالخرقاء است یعنی گوش سوراخ کرده و در تهذیب و لا بالجزماء است یعنی گوش شکافته و آن چه در کافی است اظهر است و جربا و خرما تصحیف است علی الظاهر و ممکن است که سکونی چند بار شنیده باشد و در واقع خوب نیست و ظاهرا همه مکروه باشد تا گوش بحال خود باشد که جدا نشده باشد چنانکه در حسن كالصحيح از حلبی و كالصحيح از بزنی منقولست که تا مقطوع نباشد ضرر ندارد

6- (وروی عن داود الرقي قال: سألتني بعض الخوارج عن هذه الآية من كتاب لله عزّ وجلّ ثمانية أزواج من الضأن اثنتين ومن المعز اثنتين إلى قوله ومن الإبل اثنتين ومن البقر اثنتين ما الذي أحلّ الله عزّ وجلّ من ذلك وما الذي حرّم ولم يكن عندی فيه شيء فدخلت علی ابی عبد الله صلوات الله علیه وانا حاجّ فاخبرته بما كان فقال انّ الله تعالی

احلّ في الاضحية بمنى الضأن والمعز الاهلية وحرّم ان يضحيّ فيه بالجبليّة واما قوله عزّ وجلّ وَ مِنَ الْاِبِلِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ فَاِنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰى اَحَلّ فِي الْاَضْحِيَّةِ بِمَنَى الْاِبِلِ الْعَرَابِ وَ حَرَّمَ فِيهَا الْبَخَاتِيَّ وَ اَحَلّ الْبَقْرَ الْاَهْلِيَّةَ اِنْ يَضْحِيَّ بِهَا وَ حَرَّمَ الْجَبَلِيَّةَ فَانصرفت إلى الرّجل فاخبرته بهذا الجواب فقال هذا شيء حملته الابل من الحجاز).

منقول است از داود که بعضی از خوارج از من سؤال کردند از تفسیر این آیه از کتاب الهی که حق سبحانه و تعالی فرموده است به کفار قریش که هشت حیوان را که از میش نر و ماده، و از بز نر و ماده، و از شتر نر و ماده، و از گاو نر و ماده است پرس یا محمد از ایشان که حق سبحانه و تعالی نرهای این را حرام گردانیده است یا ماده ها یا آن چه در شکمهای مادران است؟ و هر گاه خداوند شما چیزی را از اینها حرام نکرده باشد شما را چکار است به آن که بعضی از اینها را حلال کنید و بعضی را حرام، کیست ظالمتر از کسی که بر حق سبحانه و تعالی افترا بنهد، و بنا بر تفسیر کل واحد زوج است مثل زن و شوهر که هر دو زوجین می گویند، و در این صورت هشت جفت چهار نر است، و چهار ماده و ظاهرا از این جهت خاطرش جمع نبوده است آن خارجی، و داود چون از حضرت نشنیده بود با نهایت فضیلت گفت جواب ندارم و آن سال بحج رفتم و به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدم و عرض نمودم که چنین سؤال کرد از من و من چون نشنیده بودم جواب ندادم پس حضرت فرمودند که مراد از این آیه آنست که ما هشت جفت از حیوانات ماکول اللحم آفریده ایم و از آن جمله چهار جفت را از جهت قربانی مقرر فرموده ایم و چهار را حرام گردانیده ایم که قربانی کنند،

اما آن چهار حلال گوسفند و بز و گاو اهلی و شتر عربی است که مباح کرده ایم که به این ها قربانی کنند خواه نر و خواه ماده را و آن چهار را که حرام گردانیده ایم گوسفند و بز و گاو کوهی و نر و ماده خراسانی است که حرام گردانیده ایم.

پس بنا بر این مراد از آیه آنست که حضرت به کفار قریش بفرمایند که آن چه موافق مذهب حضرت ابراهیم است علیه السلام حق است نه آن چه شما از پیش خود بحیره و سایبه و وسیله و حام را مقرر ساخته اید.

داود گفت که من نزد آن خارجی رفتم و این جواب را گفتم او گفت این جواب از تو نیست این جوایبست که شتر از حجاز آورده است یعنی البته به خدمت عالم اهل بیت رفته و او این جواب را فرموده است و تو بمن می گویی پس این علمی است که بر شتر بار کرده و آورده و این مجازیست که شایع است میان عرب و عجم. و در میان خوارج فضلاء می بوده اند و هستند و این کفره چون بر مذهب آبای خود بر آمده اند ترك مذهب خود نمی توانند کرد و لیکن داب ایشان این بود که مشکلات خود را به اصحاب ائمه هدی صلوات الله علیهم عرض می نموده اند و اصحاب ایشان عرض می نموده اند بائمه معصومین صلوات الله علیهم و جواب حضرت را به ایشان می رسانیده اند و ایشان مطمئن می شده اند و بسیار بوده است که خود نیز می پرسیده اند و بسیار بود که همیشه در ملازمت می بوده اند و اعتقاد به حضرات معصومین داشته اند و اعتقاد به حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نداشته اند قاتلهم الله و اذهب آثارهم.

بدان که دغدغه نیست در آن که گاو و گوسفند و بز کوهی در اضحیه و هدی صحیح نیست چون مطلق منصرف به متعارف می شود و هم چنین بحسب ظاهر شتر نیز منصرف می شود به شترانی که در

صحراهای چهار جانب مکه معظمه است و همه لوکند، و محتمل است که نر و ماده مکروه باشند و احوط آنست که نر و ماده نکشند و الله تعالی يعلم

### یک قربانی از چند نفر

5- (و روی ابان عن زرارة عن ابي جعفر صلوات الله عليه قال: الكبش يجزئ عن الرجل و عن اهل بيته يضحى به).

و در موثق كالصحيح يا در صحيح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند که قوچ که گوسفندیست که نر باشد و دو دندان باشد و بهتر آنست که چهار دندان باشد که ثنایا و رباعیتان داشته باشد و اگر شاخش بزرگ باشد بهتر است و چنین قوچی از صاحب و همه اهل بیته مجزیست و بهتر آن است که در وقت قربانی قصد خود و اهل خانه تمام بکند

6- (و: سال یونس بن یعقوب ابا عبد الله صلوات الله عليه عن البقرة يضحى بها فقال يجزى عن سبعة نفر).

و در موثق كالصحيح چون حسن و یونس دارد و منقولست که هر دو از مذهب باطل برگشتند یونس گفت که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از گاوی که آن را قربانی کنند حضرت فرمودند که از هفت کس مجزیست در قربانی سنت

6- (و روی وهیب بن حفص عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال:

البقرة و البدنة يجزيان عن سبعة نفر اذا كانوا من اهل بيت او من غيرهم).

و مرویست در موثق كالصحيح از وهیب از ابو بصیر چنانکه در تهذیبست و ظاهرا از قلم نساخ ساقط شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که گاو ماده و شتر ماده پنج ساله از هفت کس مجزیست خواه از يك خانه باشند یا بیشتر

و کالصحیح منقولست از سکونی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که گاو یک ساله پا در دو مجزیست از سه کس که در یک خانه باشند، و گاو دو ساله پا در سه مجزیست از هفت نفر متفرق و شتر بزرگ مجزیست از ده نفر متفرق که از یک خانه نباشند.

و به دوازده سند صحیح منقولست از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که مجزیست گاو ماده و شتر در شهرها از هفت کس.

و در منی مجزی نیست مگر از یک کس.

و به هیجده سند صحیح منقول است از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما که فرمودند که در منی مجزی نیست مگر از یک کس و امثال این حدیث بسیار است و محمولست در آن که در قربانی صحیح است و در هدی صحیح نیست و در هدی شارع بدل مقرر فرموده است که ده روز روزه بگیرند و قربانی بدل ندارد یکی از هفت و هفتاد مجزیست

(و اذا عزّت الاضاحی اجزات شاة عن سبعین)

و هر گاه عزیز و کم یاب شود قربانی مجزیست گوسفندی از هفتاد کس و بر این مضمون احادیث حسن کالصحیح و موثق کالصحیح و قوی کالصحیح از ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد شده است و در صحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات علیه منقولست که در هدی تمتع جایز نیست مگر یکی از یکی

### شتر پنج ساله کفایت می کند

(و لا یجوز فی الاضاحی من البدن الا الثنیّ و هو الذی تمّ له خمس سنین و دخل فی السادسة و یجزی من المعز و البقر الثنیّ و هو الذی تمّ



و در قربانیه‌ها اعم از واجب و سنت مجزى نیست از شتر مگر ثنى و آن شترىست که پنج سالش تمام شده است و در سال ششم داخل شده است و مجزىست از بز و گاو که ثنى بکشند و آن آنست که يك سالش تمام شده است و در سال دویم داخل شده باشد و از میش مجزىست جذع سال اول و آن آنست که شش ماهش تمام شده باشد و پا در هفت گذاشته باشد یا هفت پا در هشت یا هشت پا در نه یا به تفصیل که اگر پدر و مادرش جوان باشند در شش ماه جذع می شود یعنی به نشاط می آید که نر بر ماده رود و اگر یکی پیر و یکی جوان باشد در هفت جذع می شود و اگر هر دو پیر باشند بعد از هشت در ماه نهم به نشاط می آید و بهتر آنست که کمتر از نه ماهه نکشند چون ضبط پدر و مادر مشکل است مگر کسی که خود جهانیده باشد و بر این مضمون روایات صحیحه و کالصحیحه متواتره وارد است با اجماع الا در آخر که در ماه جذع خلاف شده است و آن خلاف اهل لغت است اما در اجزاء جذع خلافی نیست از میش که گوسفند است

### قانع و معتر

6- (و: سئل الصادق صلوات الله عليه عن قول الله عزّ و جلّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ قَالَ الْقَانِعُ الَّذِي يَقْنَعُ بِمَا تَعْطِيهِ وَ الْمُعْتَرُّ الَّذِي يَعْتَرِيكَ).

و منقولست بطرق صحیحه متکثره که از آن حضرت صلوات الله عليه سؤال کردند از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که چون شتر بر زمین افتد بعد از آن نحر بخورید و بخورانید به قانع و معتر حضرت فرمودند که قانع کسی است که قناعت می کند بهر چه می دهی به او ابرام نمی کند و معتر کسی است که خود را به تو می نماید و سؤالی نمی کند و عبارت حدیث مختلف

است در آن که مضاعف است یا ناقص و هر دو به يك معنى است و بعد از این هست که حضرت فرمودند که سایل آنست که بدست خود سؤال می کند و بائس: فقیر است.

و به دوازده سند صحیح از سیف تمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سعد بحج آمده بود و ملاقات کرد پدرم را و گفت هدی رانده ام چه کنم پدرم فرمودند که ثلثی را به اهل خود خوران و ثلثی را به قانع و معترده و سه يك را به مساکین خوران پس عرض نمودم که مساکین سایلانند حضرت فرمودند که بلی و فرمودند که قانع کسی است که اگر يك پاره گوشت از جهة او بفرستی یا بیشتر به آن قناعت می کند، و معتر توقعش بیشتر است و غنی تر از قانع است خود را می نماید و سؤال نمی کند.

و اولی آنست که هر چه از جهة هم سایلگان فرستد: از جهة قانع و معتر هم سایه بفرستد نه از جهة اغنیاء و از ثلث خود از جهة هم سایلگان غنی بفرستد و از این باب اخبار بسیار است

### تقسیم قربانی

4,5- (و: کان علی بن الحسین صلوات الله علیهما و ابو جعفر صلوات الله علیه یتصدقان بثلث علی جیرانهم و بثلث علی السؤل و ثلث یمسکانه لأهل البيت).

و در صحیح منقولست از ابو جمیله که گفت سؤال کردم از گوشت قربانی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه حضرت فرمودند که حضرت سید الساجدین و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما ثلثی را تصدق می فرمودند بر هم سایلگان و ثلثی را بر مساکین و ثلثی را از جهة اهل خانه نگاه می داشتند.

ص: 273

و در صحیح از محمد بن فضیل از ابو الصباح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید الساجدین و حضرت باقر علوم النبیین صلوات الله علیهما ثلثی را تصدق می فرمودند بر هم سایگان و ثلثی را به سایلان و ثلثی را از جهة اهل خانه نگاه می داشتند.

و در موثق بل صحیح منقولست از شعیب که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که ثلثی را بخور و ثلثی را هدیه بفرست و ثلثی را تصدق کن. و مراد از خوردن ثلث آنست که ثلث از اوست می تواند خورد و تصدق می تواند کرد چنانکه متواتر است در احادیث صحیحه که حضرت سید المرسلین و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما از هر شتری پاره جدا فرمودند و در دیگری جوشانیدند و هر يك قاشق از مرق همه تناول فرمودند و فرمودند که از همه خوردیم و باقی را تصدق کردند

### اطعام مشرک از قربانی

6- (و: کره ابو عبد الله صلوات الله علیه ان يطعم المشرک من لحوم الاضاحی).

و به اسانید صحیحه منقولست از عبد الله ابن سنان که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه کراهت داشتند و مکروه می دانستند که از گوشت قربانی به کفار دهند.

و در موثق کالصحیح منقولست از هارون بن خارجه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه از ذبیحه خود به خوارج می دادند عرض نمودم که حضرت می دانستند که خارجی است و می دادند فرمودند بلی و ظاهرا از جهة تقیه یا بیان جواز یا تالیف قلوب فرموده باشند

### اخراج گوشت از منی

6- (و قال الصادق صلوات الله علیه: کنا ننهی الناس عن اخراج لحوم

الاضاحی من منی بعد ثلاثة لقلّة اللحم و كثرة الناس فاما اليوم فقد كثر اللحم و قلّ الناس فلا باس باخراجه).

و منقولست در صحیح از جمیل که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله از حبس کردن گوشت قربانی بعد از سه روز حضرت فرمودند که امروز باکی نیست به درستی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمودند از بیرون بردن از جهة آن که مردمان پریشان بودند اما امروز باکی نیست پس آن حضرت فرمودند که ما یعنی آباء ما که حضرت سید المرسلین و ائمه اهل بیت باشند در زمان آن حضرت یا اعم نهی می فرمودیم که گوشت قربانی را از منی بیرون نبرند بعد از سه روز ایام تشریق چون گوشت کم بود و مردمان بسیار اما امروز گوشت بسیار است و مردمان کمند باکی نیست که بیرون برند.

و به این مضمون احادیث بسیار وارد شده است از صحیح و کالصحیح و الحال به مرتبه رسیده است که گمان ندارم که فقرا نیز ضبط نمایند و خود مشاهده نمودم تقریبا از صد هزار متجاوز بود که ریخته بود و کسی نگاه نمی کرد و از آن عجیبت آن که با آن کثرت قربانی هدی را کشتم و هوا بسیار گرم بود به خیمه رفتم که اندکی توقف کردم چون بیرون آمدم دزد برده بود دیگری را به صد تشویش به هم رسانیدم و کشتم و کسی را موکل کردم که با خیر باشد باز بردند سیم را کشتم و پاره گوشت از آن برداشتم و خواستم که دو حصه کنم بعد از حصّه سعی بسیار کسی به هم رسید که قبول کرد و گرفت و دور انداخت یکی از رفقا از استر به زیر آمد و داخل خیمه شد و کس فرستاد که استر را ضبط کند بیرون رفت برده بودند و ظاهرا چشم بندی می کنند دزدان آنجا اللهم ارزقنا الحجّ مرّة اخری بجاه محمد و اله الطّاهرین .

(ولا باس بإخراج الجلد و السنن من الحرم و لا يجوز اخراج اللحم منه)

و باکی نیست که بیرون برند پوست ذبیحه را و کوهان او را از حرم و لیکن گوشت را از حرم بیرون نمی توان برد. و بر این مضمون احادیث صحیحیه و کالصحیحیه وارد است و در سابق گفت از منی بیرون می توان برد، و در اینجا از حرم منافاتی نیست میان این دو قول

### گوشت کفاره را نمی توان خورد

6- (و سئل الصادق صلوات الله عليه: عن فداء الصيد یاكل صاحبه من لحمه فقال یاكل من اضحیته و يتصدق بالفداء).

کلینی در حسن کالصحیح روایت کرده است از حلبی که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه از فدا و کفاره صید احرام یا حرم آیا آن که کفاره می دهد می تواند خورد از گوشت فدا حضرت فرمودند که گوشت قربانی را می تواند خورد و گوشت فدا را تصدق می کند. دغدغه نیست در آن که گوشت قربانی و هدیه را می تواند خورد بلکه در قربانی مستحب است خوردن و در هدیه خلافت در وجوب و استحباب و اما گوشت حیواناتی که به کفاره کشته باشند یا نذر و عهد و یمین کرده باشد که بکشد نمی تواند خورد و در صحیحیه علی بن جعفر و کالصحیحیه کاهلی وارد است که می توان خورد محمول است بر ضرورت چنانکه در اضطرار میتة حلالست و شکی نیست که اولی و احوط نخوردنست مگر در حال اضطرار

6- (و قال صلوات الله عليه: لا یضحی الا بما یشتري فی العشر).

و منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که قربانی نکنند مگر شتر و گاو و گوسفندی را که در دهه ذی الحجه خریده باشد و ظاهرا غرض اینست که اگر در ماه ذی قعده باشد یا پیشتر خریده باشد تربیت می کند او را غالباً، و یا آن که به سبب داشتن نیز انسی عظیم حاصل

می شود که کشتن آن سبب قساوت قلب می شود چنانکه منقولست کالصحیح از محمد بن فضیل که گفت عرض نمودم به حضرت امام ابو الحسن صلوات الله علیه که فدای تو شوم قوچی فربه داشتم و چون خوابانیدم که آن را بکشم نگاهی بمن کرد و مرا رحم آمد و رقت کردم و کشتم حضرت فرمودند که خوب نکردی که تربیت کرده باشی و بکشی، و ظاهر حدیث کراهت مطلق مرئی است اگر چه سؤال خاص است اما جواب عام است و ظاهر آنست که در کمتر از ده روز انسی بهم نمی رسد و محتمل است که فی نفسه سنت باشد که قربانی را در دهه بخرند اگر چه خود تربیت نکرده باشد و علتش مخفی باشد

(و الخصی لا یجزی فی الأضحیة)

و حیوانی را که خصیه اش را کشیده باشند در قربانی مجزی نیست اعم از سنت و واجب و هدی و غیر آن و بر این مضمون احادیث صحیحه و کالصحیحه سیار وارد شده است قریب به صد و پنجاه سند صحیح از عبد الله بن سنان و محمد بن مسلم و حلبی و بزنی و عبد الرحمن بن حجاج و غیر اینها.

و در بعضی از این روایات واقع شده است که مگر آن که ندانسته خریده باشد و دیگر نداشته باشد زری که بخرد مرتبه دیگر.

و در صحیحه حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه مرویست که فرمودند که گوسفند ماده بهتر است از خصی هر گاه ماده فربه باشد و قوچ فربه بهتر است از خصی. و از ماده و ماده بهتر است از خصی و در صحیح بزنی منقولست که از آن حضرت صلوات الله علیه پرسیدند از قربانی به خصی حضرت فرمودند که اگر غرض گوشت باشد خوبست. و ظاهرش آنست که اگر خصی فربه تر از نر باشد و غرض فقرا باشد بد نیست

ص: 277

مثل ظاهر حلبی نیز جواز خصی است با کراهت و شکی نیست در آن که در هدی واجب اکتفا به آن نمی توان کرد و در سنتی نیز ترك اولی است با قدرت و الله تعالی يعلم

14- (و: ذبح رسول الله صلی الله علیه و اله عن نسائه البقر).

و منقول است در صحیح از معاویه بن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون رمی جمره عقبه را به جا آوری شتری یا گاوی بخر از جهة هدی و اگر بهم نرسد یا نداشته باشی قوچی بخر که فربه باشد و خصیه داشته باشد و اگر بهم نرسد گوسفندی بخر که خصیه اش را مالیده باشند و الا بز نری بخر که خصی نباشد و اگر نه هر چه به هم رسد، و تعظیم کن شعار الهی را یعنی سعی کن در آن که خوب باشد و نقص در آن نباشد و تعظیم او امر الهی تعظیم حق سبحانه و تعالی است چنانکه خود فرموده است که هر که تعظیم می کند شعایر الهی را مانند ذبیحه فربه نفیس قیمتی که عیب نداشته باشد یا مناسک حجرا و یا موضع عبادات حجرا مثل عرفات و مشعر که از ارکان دین است یا جمیع عبادات را تعظیم نمودن علامت تقوای دلهاست یعنی اگر در دل تو خداوندت عظیم است او امر و نواهی او نیز عظیم است.

و دیگر فرموده است که گوشت و خون ذبیحه اعتباری ندارد نزد حق سبحانه و تعالی و لیکن تقوی و پرهیزکاری که علامت معرفت و محبت اوست نزد او عظیم است، و عبادات ظاهری علامت عبادات باطنی است نمی بینی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از جهة هر زنی از زنان خود گاوی نفیس قربانی نمودند و خود شصت و شش شتر نفیس بدست مبارك خود قربان کردند، و از آن جمله شتر ابو جهل بود که بسیار

قیمت داشت و حلقه بینی او طلا بود داخل این شتران بود و چون آن حضرت حق سبحانه و تعالی و بزرگی او را می دانست در خور علمش تعظیم شعایر می فرمودند با آن که آن حضرت نزد حق سبحانه و تعالی عزیزتر و عظیمتر است از جمیع مکنونات بود: تعظیم شعایر الهی می کردند چون فی الجملة تعظیم او بود

### اگر قربانی قبل از ذبح بمیرد

(و اذا اشتری الرَّجُل اضحیّة فماتت قبل ان یذبحها فقد اجزات عنه و ان اشتری الرَّجُل اضحیّة فسرق فأن اشتری مکانها فهو افضل و ان لم یشتّر فلیس علیه شیء)

و اگر کسی قربانی را بخرد و بمیرد پیش از آن که او را بکشد از او مجزیست و اگر کسی قربانی را بخرد و دزد آن را ببرد پس اگر بعوض آن بخرد افضل است و اگر نخرد بر او چیزی نیست.

و در صحیح از معاویه بن عمار منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که قربانی را بخرد و آن بمیرد یا دزد آن را ببرد پیش از کشتن؟ حضرت فرمودند که باکی نیست و اگر عوض آن دیگری را بکشد بهتر است و اگر نکشد بر او چیزی نیست.

و آن چه صدوق ذکر کرده است ظاهراً عبارت همین حدیثست که فرق کرده است میان مردن و دزد بردن و شکی نیست که آن چه در روایتست بهتر است و لیکن چون صدوق اخبار دیگر را دیده است که فرق کرده اند در اینجا نیز فرق کرده است و آن اخبار در هدی وارد است و ممکن است که به همین نحو روایت دیگر دیده باشد، و غرض صدوق آنست که اگر بمیرد چون حق سبحانه و تعالی کشته است اهمتامی در بدل نیست بخلاف آن که دزد برده باشد که اکثر اوقات از تقصیر این کس چنین می شود که دزد می برد



(و يجوز ان ينتفع بجلدها او يشترى بها متاع او يدبغ فيجعل منه جراب او مصلى و ان تصدق به فهو افضل)

و جایز است که از پوست قربانی منتفع شوند یا بفروشند و از امتعه خانه چیزی بخرند یا آن را دباغی کنند و از آن انبانی، یا محل جا نمازی کنند و اگر پوست را تصدق کند افضل است. این مضمون در اخبار بسیار از صحیح و کالصحیح وارد است و اخبار صحیحه بسیار وارد شده است که پوست و جل و آن چه در گردن ذبیحه آویخته اند همه را تصدق کنند چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله کردند و جواز منافات با کراهت ندارد چون در بعضی از اخبار نهی واقع شده است از اینها

### نسیان قربانی

(و اذا نسی الرجل ان يذبح بمنى حتى زار البيت فاشترى بمكة ثم نحرها فلا باس قد اجزا عنه)

و در صحیح از معاویه بن عمار منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که فراموش کند که در منی قربان کند تا آن که زیارت خانه بکند و چون به خاطرش رسد در مکه بخرد شتر را و نحر کند حضرت فرمودند که باکی نیست و از او مجزیست

### اگر قربانی شرائط را نداشته باشد

7- (و: سال علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیه عن الرجل يشترى الصَّحِيَّةَ عوراء فلا يعلم الا بعد شرائها هل يجزى عنه قال نعم الا ان يكون هديا فانه لا يجوز ان تكون ناقصا).

و به هفده سند صحیح منقولست از علی که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که قربانی بخرد که يك چشم باشد و مطلع نشود بر آن مگر بعد از خریدن آیا مجزیست از او فرمودند که بلی مگر آن که هدی باشد که جایز نیست که آن ناقص باشد و

به هیجده سند صحیح منقولست از عمران حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه شخصی هدی بخرد و نداند که آن معیوبست تا آن که زر بها را بدهد و بعد از آن عیب را ببیند صحیح است.

و در حسن کالصحیح از معاویة بن عمار منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه از شخصی که هدی بخرد و معیوب باشد به آن که یک چشم باشد یا عیب دیگر داشته باشد حضرت فرمودند که اگر زر را داده است از او مجزیست و اگر زر نداده است پس دهد و بی عیب بخرد. و این دو حدیث محمولست بر آن که همین زر داده باشد و پس نتواند دادن چنانکه مشاهده است از احوال اهل بدو و شك اگر داشته باشد بدل بخرد و اول را قربانی کند، و دویم را هدی کند احوط و اولی است و الله تعالی یعلم

5- (و: سنل ابو جعفر صلوات الله علیه عن هرمة سقطت ثنایها هل تجزی فی الاضحیة فقال لا باس ان یضحی بها).

و روایت کرده است کلینی در صحیح عالی السند از عیص از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و ظاهرا از نساخ شده باشد ابو جعفر بدل از عبد الله صلوات الله علیهما در پیری که دندانهایش افتاده باشد حضرت فرمودند که باکی نیست که آن را در قربانی بکشد و ممکن است که حدیث دیگر باشد و اگر حدیث دیگر باشد بهتر است که دو حدیث باشد از دو معصوم قوتش بیشتر می شود و ظاهر می شود که امر قربانی سهل است چون مستحب است و در آن مسامحه بسیار شده است، و در روایات صحیحه و در هدی واجب مسامحه نفرموده اند در آنجا می باید نهایت اهتمام داشته باشد که معیوب و پیر و لاغر نباشد

### قربانی برای جنین

1- (و قال علی صلوات الله علیه: لا یضحی عمّن فی البطن).

و منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که قربانی در کار نیست یا خوب نیست از طفلی که در شکم است و پیش گذشت که واجبست از صغیر و کبیر، از اینجا ظاهر شد که مراد از صغیر آنست که متولد شده باشد و دور نیست که قربانی که از مادرش کنند از او مجزی باشد و به انفراد نباید کرد

### اگر شاخ شکسته باشد

6- (و روی جمیل عن ابی عبد الله صلوات الله علیه: فی الاضحیة یکسر قرنھا قال اذا کان القرن الدّاخل صحیحاً فھی تجزی).

و مرویست بطرق صحیحہ از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در قربانی که شاخش شکسته باشد حضرت فرمودند که هر گاه مغز شاخ صحیح باشد مجزیست

(و سمعت شیخنا محمّد بن الحسن رضی الله عنه یقول سمعت محمّد بن الحسن الصّفار یقول اذا ذهب من القرن الدّاخل ثلثا و بقی ثلثه فلا باس بان یضحّی به)

صدوق ذکر کرده است که شنیدم که استادم ابن ولید که حق سبحانه و تعالی از او خوشنود باشد می گفت بسیار که از استادم صفّار شنیدم که می گفت که هر گاه از شاخ اندرون دو ثلث شکسته باشد و یک ثلث مانده باشد باکی نیست که آن را قربان کنند و چون امثال صفّار از قدما از اصحاب رای نیستند البتہ حدیثی به او رسیده است خصوصاً هم چنین حکمی که اصلاً استدلال و استنباط در آن راه ندارد

### گرانی قربانی

7- (و روی عن عبد الله بن عمر قال: کنا بمکة فاصابنا غلاء فی الاضحی فاشترینا بدینار ثم بدینارین ثم بلغت سبعة ثم لم نجد بقلیل و لا کثیر فوقع هشام المکاری إلى ابی الحسن صلوات الله علیه بذلك

ص: 282

فوق صلوات الله عليه انظروا الثمن الاول والثاني والثالث فاجمعوا ثم تصدقوا بمثل ثلثه).

روایت کرده است کلینی در حسن کالصحیح از عبد الله ثقه که ما در مکه معظمه بودیم و قربانی گران شد و به يك مثقال طلا خریدیم و بدو مثقال تا به هفت اشرفی رسید دیگر بهم نمی رسید نه به اندك و نه به بسیار پس توقیعی نوشت یعنی فرمان نوشت و گاه هست که محض مکتوب مراد است و ظاهراً تصحیف نساخ است مثل تهذیب، و در کافی باین صورت است که در متن است و به قاف می توان خواند به قرینه رقعہ بعد از المکاری و به فا اظهر است یعنی هشام مکاری که به هاشم اشهر است رقعہ نوشت و رفع رقعہ آنست که عریضه به خدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه نوشت و واقعه را عرض نمود پس فرمان حضرت آمد و هاشم اگر چه ضعیف است در اینجا ضرر ندارد چون عبد الله شهادت می دهد بر خط حضرت صلوات الله علیه که فرموده بودند که بهای اول و دویم و سیم را ملاحظه نمایند و تصدیق کنید بمانند ثلث آن بدان که اکثر اصحاب باین حدیث استدلال نموده اند که هر گاه قیمت مختلف باشد پس اگر دو قیمت باشد وسط دو نصف است، و وسط سه ثلث است و وسطه ده عشر است و آن مبلغ را تصدق می کنند و بنا بر گفته ایشان مراد این خواهد بود که اگر اقل مرتبه مجزی در گوسفند بهم رسد و بعضی به سه دینار خردند و بعضی به چهار و بعضی به پنج و چون همه را جمع می کنیم دوازده می شود ثلث آن که چهار است تصدق می کنند.

و محتمل است که الف لام عهد باشد و مراد از آن این سه قیمت باشد که مذکور است چون راوی گفت که به قلیل و کثیر بهم نمی رسد چگونه قیم

ص: 283

مختلف از جهة آن قرار دهند مگر بر سیل فرض و تقدیر و بنا بر این هر سه ده دینار می شود و ثلث سه دینار و ثلث دینار است و علماء این حدیث را اصلی عظیم کرده اند در بسیاری از امور که إن شاء الله خواهد آمد

### مرغ کفایت نمی کند

7- (و قال ابو الحسن موسى بن جعفر صلوات الله عليهما: لا يضحى بشيء من الدواجن).

منقولست از آن حضرت صلوات الله عليه که قربانی نمی توان کرد به حیوانات مالوفه که در خانها می باشند مانند گاو و گوسفند و شتر و مانند مرغ و خروس و کبوتر اما در سه اول مکروه است چون سبب قساوت قلب است چنانکه گذشت و اما سه آخر و امثال آن چون مشروع نیست و از شارع متلقى نشده است

### اگر در قربانی نام دیگری را برد

7- (و قال علي بن جعفر اخاه موسى بن جعفر صلوات الله عليه: عن الاضحية يخطئ الذي يذبحها فيسمي غير صاحبها أيجزي عن صاحب الاضحية قال نعم إنما له ما نوى).

منقولست به سی سند صحیح از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله عليه از قربانی که شخصی به نیابت شخصی می کند و سهوا نام دیگری را می برد در وقت کشتن آیا جایز است از صاحب قربانی حضرت فرمودند که نیست مگر از جهة آن که قصد نیابت او دارد و سهو ضرر ندارد

### قربانی رسول خدا

14- (و: ذبح رسول الله صلى الله عليه و اله كبشاً اقرن ينظر في سواد و يمشى في سواد).

و به هفتاد و دو سند صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله عليه و آله

قوچی کشتند که شاخ بلندی داشت یا شاخ دار بود و نظر در سیاهی می کرد و در سیاهی راه می رفت و فحل بود یعنی خصی نبود بلکه خصیه کوفته و مالیده نیز نه بود، و نظر در سیاهی و مشی در سیاهی را چند معنی گفته اند یکی آن که مراد از سواد علف زار باشد و از بعضی از اخبار این معنی اظهر است چون در آنجا هست که بول در سیاهی می کرد و پشکل در سیاهی می انداخت یا آن که این مواضع از آن سیاه بود و باقی سفید بود و باین معنی نیز احادیث بسیار وارد است یا آن که کنایه از فربهی باشد به آن که سایه اش بزرگ بود که در سایه خود راه می رفت و در استحباب فربهی احادیث متواتره وارد شده است

### قربانی که شرائط را نداشته بوده

1- (و قال علی صلوات الله علیه: اذا اشتری الرجل البدنة عجفاء فلا تجزی عنه و ان اشتریها سمینة فوجدها عجفاء اجزات عنه و فی هدی الممتع مثل ذلك).

و منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و به چهل و نه سند صحیح این مضمون منقولست از عیص و محمد بن مسلم و منصور بن حازم و حلبی و غیر ایشان از احدهما صلوات الله علیهما که هر گاه شخصی بدنه یا هدی یا قربانی بخرد به گمان لاغری و لاغر در آید از او مجزی نیست و اگر به گمان فربهی بخرد و لاغر در آید مجزی است و هم چنین اگر به گمان لاغری بخرد و فربه در آید مجزی است، و در هدی تمتع نیز چنین است چنانکه در صحیححه منصور است و خلافتی نیست در این مسأله نزد علماء

### قربانی از چند نفر

6- (و: سال محمد الحلبي ابا عبد الله صلوات الله عليه عن النفر يجزيهم البقرة فقال اما في الهدى فلا و اما في الاضحى فنعم).

و در صحیح منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام

ص: 285

جعفر صادق صلوات الله عليه از جمعی آیا يك گاو مجزیست حضرت فرمودند که در هدی تمتع که واجب است یکی از یکی می باید چنانکه گذشت و اما در قربانی خوبست تا هفتاد کس.

و در صحیح بطرق متکثره منقولست از حلبی که آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند که مجزیست گاو و شتر در شهرها که قربانی سنت است از هفت کس و در منی مجزی نیست مگر از يك کس چون غالباً واجبست.

و در صحیح از معاویه منقول است که آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند که در منی گاو از پنج کس کافی است هر گاه هم سفره باشند. و معمول است بر قربانی مستحب یا ضرورت چنانکه در صحیح از عبد الرحمن بن حجاج منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله عليه از قومی که قربانی بر ایشان گران شود و ایشان حج تمتع کنند و از يك خانه نباشند و لیکن رفیق و هم سفره باشند یا بر احتمالی هم حمله و با هم راه روند و در يك خیمه باشند آیا می توانند که يك گاو بکشند همه حضرت فرمودند که دوست نمی دارم که چنین کنند مگر با اضطرار. و احوط آنست که با اضطرار چنین کنند و روزه نیز بگیرند

(و یجزی الهدی عن الاضحیة).

و مجزیست هدی تمتع از قربانی مستحب چنانکه در احادیث صحیحه از محمد بن مسلم و ابو عبیده و معاویه بن عمار وارد شده است اما اگر بکشند ثواب دارد و هر چند بیشتر باشد بهتر است چنانکه احادیث بسیار بر آن دلالت می کند.

6- (و روی البرزنی عن عبد الکریم بن عمرو عن سعید بن یسار قال:

سالت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن اشتری شاة و لم یعرف بها فقال

ص: 286

لا باس بها عَرَفَ بها او لم يَعْرِفَ بها).

و منقول است در موثق كالصحيح از سعيد كه گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه سؤال كردم از كسى كه گوسفند بخرد و آن را به عرفات نبرده باشند حضرت فرمودند كه باكى نيست خواه برده باشند و خواه نبرده باشند قربانى و حج صحيح است. و حمل کرده اند بر آن كه صاحب خبر دهد كه من برده ام به عرفات چنانكه منقولست به هيچده سند صحيح از سعيد بن يسار كه گفت به آن حضرت صلوات الله عليه عرض نمودم كه ما در منى گوسفند مى خريم و نمى دانيم كه ايشان به عرفات برده اند يا نه حضرت فرمودند كه ايشان دروغ نمى گویند قربانى كن به آن گوسفندان. و ظاهرا مراد اين باشد كه اقوال مسلمين معمولست بر صحت يا آن كه خصوص آن جمع را حضرت دانند كه دروغ نمى گویند مع هذا مشاهد است كه همه گوسفندان خود را مى برند.

و به سى سند صحيح منقولست از بزنى و ابو بصير از حضرت امام رضا و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليهما كه فرمودند كه قربانى نمى توان كرد مگر حيوانى را كه به عرفات برده باشند و ظاهرش استحباب مؤكد است و اولى آنست كه از ايشان پرسند تا خاطر جمع تر شود

ص: 287



**اگر قربانی به قبل از رسیدن به محل هلاک شود**

6- (روی معاویه بن عمّار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه: فی رجل ساق بدنة فتتجت قال ینحرها و ینحر ولدها و ان کان الهدی مضمونا فهک اشتری مکانها و مکان ولدها).

این بابی است در آن که اگر هدی را شکستگی یا هلاکی واقع شود پیش از آن که به محل خود رسد چه باید کرد و کدامین هدی را می توان خورد و کدام را نمی توان خورد به اسانید اثنی عشر صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که بدنه براند و بچه بیاورد حضرت فرمودند که آن هدی را و بچه اش را هر دو نحر می کند، و اگر هدی مضمون باشد مثل کفارات و نذور و بمیرد و بچه در شکمش باشد یا زاییده باشد و بچه اش بمیرد بعوض هر دو می خرد دو شتر.

و به سی و دو سند صحیح منقولست که محمد بن مسلم گفت از احدهما صلوات الله علیهما سؤال کردم از هدیی که آن را ایشعار یا تقلید کرده باشند و تلف شود حضرت فرمودند که اگر هدی سنتی است بر او چیزی نیست و مرده را حق سبحانه و تعالی از او بکشته حساب می فرماید و اگر جزاء و کفاره یا نذر باشد بر او لازم است که بدلش را بخرد.

و به هیجده سند صحیح از معاویه بن عمّار نیز منقولست قریب باین زیادتی که گوشتش را نمی توان خورد و در صحیح دیگر از معاویه منقول است که گوشت مضمون را می تواند خورد. محمولست بر آن که گوشت هدی مضمون حرام نیست پس اگر به مستحق دهد و مستحق طعام پیزد یا به او بفروشد یا ببخشد می تواند خورد

6- ( و روی منصور بن حازم عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه: فی الرّجل یضلّ هدیة فیجده رجل اخر فینحر فقال ان کان نحره بمنی فقد اجزا عن صاحبه الذی ضلّ عنه و ان کان نحره فی غیر منی لم تجز عن صاحبه).

و به دوازده سند صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه در شخصی که هدیش یعنی هدی قرانش گم شده باشد و شخصی بیابد و او را بکشد حضرت فرمودند که اگر در منی کشته است مجزی است از صاحبش که از او گم شده است و اگر در غیر منی کشته باشد از صاحبش مجزی نیست یعنی سنّت است که دیگری را بکشد اگر واجب باشد بنذر و شبه آن، و ظاهراً وقتی مجزیست که بقصد صاحبش بکشد و اگر بقصد خود کرده باشد از هیچ يك مجزی نیست و گوشتش بر صاحبش حلال است چنانکه ظاهر مرسله جمیل است از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه

6- ( و روی عبد الرّحمن بن الحجّاج عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال: اذا عرف بالهدی ثمّ ضلّ بعد ذلك فقد اجزا).

و به چهار سند صحیح و دو حسن کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه هدی را به عرفات برده باشند و گم شود بعد از آن مجزی است از او و محمولست بر هدی قران و قربانی

6- (و روی عن حفص بن البختری قال قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه: رجل ساق الهدى فعطب في موضع لا يقدر على من يتصدق به عليه ولا يعلم أنه هدى قال ينحره ويكتب كتابا يضعه عليه ليعلم من مرّ به أنه صدقة).

و به بیست و دو سند صحیح منقولست از حفص که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی سیاق هدی کرد و هلاک شد در جائی که کسی نیست که تصدق کند بر او و نمی توان چنان کردن که دانسته شود که این هدی است و در تهنیّب باین عبارتست که و لا من یعلمه یعنی آن هدی یعنی در آنجا کسی نباشد از اعراب و غیر آن که اعلام کند او را که این هدیست و جایز باشد او را خوردن حضرت فرمودند که به رقعہ می نویسد که این هدیست و بر روی ذبیحہ می گذارد تا اگر کسی از آنجا گذرد بداند که این صدقہ است و تواند خورد و اخبار بسیار از این باب واقع شده است که دلالت می کند بر اکتفا به امثال آن قراین در حلیّت لحم مطروح و از این بابست اگر کسی مصحفی را در مسجد بیابد حکم به طهارت جلد می توان کرد و اکثر اصحاب لحم و جلد مطروح [را ظ] نجس می دانند بنا بر آن که اصل عدم تذکیه است و بعضی عمل به اصلین متعارضین کرده اند که حرام است و پاک است اما حرمت به اعتبار اصل عدم تذکیه چنانکه خواهد آمد و اما عدم نجاست به اعتبار آن که اصل در اشیاء طهارت است تا علم به نجاست بهم نرسد و در این مواضع علم به نجاست ندارد و بعضی اینها نجس می دانند به نجاست حکمی به آن که با چنین پوستی نماز نمی توان کرد اما اگر ملاقات کند به جایی یا چیزی را که رطب باشد که آن نجس نمی شود و چون پیش از ملاقات پاک بود و علم به نجاست این پوست نداریم

شاید که تذکیر کرده باشند و خالی از قوتی نیست و از پیش گذشت و خواهد آمد إن شاء الله تعالی

6- (و روی القاسم بن محمد عن ابی حمزة قال: سألت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن رجل ساق بدنة فانكسرت قبل ان يبلغ محلها او عرض لها موت او هلاك قال يذکیرها ان قدر علی ذلك و یلطح نعلها التي قلد بها حتی یعلم من مر بها قد زکیت فیاکل من لحمها ان اراد فان كان الهدی مضمونا فانّ علیه ان یعیده یتناع مکان الهدی اذا انکسر او هلك و المضمون الواجب علیه فی نذر او غیره فان لم یکن مضمونا و انما هو شیء تطوع به فلیس علیه ان یتناع مکانه الا ان یشاء ان یتطوع).

و منقولست از علی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که شتری را براند با خود بعد از احرام و اشعار یا تقلید پس پای او بشکنند پیش از آن که به محل خود رسد و محلش مگه است اگر در عمره سیاق کرده باشد و منی است اگر در حج رانده باشد یا عارض شود آن را موتی یا هلاکی که بخوابد چون شتر تا جان دارد می رود و چون خوابید غالبا می میرد خصوصا در صحرای مکه معظمه که کسی نمی ایستد که آن را آب و علف بدهد شاید جان به هم رساند، و ممکن است که عطف تفسیری باشد حضرت فرمودند که آن شتر را می کشد اگر قادر باشد بر آن و کفشی را که در گردنش آویخته بود به خون می زند و کفش خونین علامت اینست که آن را ذبح کرده اند و یا آن که کفش خونین را بر کوهانش می مالد که خونین شود اگر چه بهتر پیشتر اشعارش کرده باشند تا آن که اگر کسی بر آن بگذرد بدانند که آن را تذکیر کرده اند اگر خواهد تواند خورد.

و در حسن کالصحیح از حماد از حریر از یکی از مشایخ منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که هدی را رانده باشد مستحبا و آن هدی به مردن رسد بر او چیزی نیست اگر شتر باشد نحر می کند و کفشی را که در گردنش آویخته بود در میان خود او می زند، و روی کوهانش را به خون آلوده می کند و بدل بر او نیست، و اگر کفاره صید باشد یا نذر باشد آن چه مذکور شد می کند و بدل می دهد و هر هدیی که داخل حرم شود و هلاک شود بر صاحبش بدل نیست خواه سنت باشد یا واجب پس اگر هدیی که پای آن بشکند یا هلاک مضمون باشد بر او واجبست که بدلش را بخرد، و مضمون چیز است که واجب باشد بر تو در نذر یا غیر نذر و اگر مضمون نباشد بلکه قربانی سنت باشد بر او لازم نیست که بدلش را بخرد مگر آن که خواهد که سنتی دیگر به جا آورد هر چه بیشتر کند بهتر خواهد بود و ثوابش بیشتر.

بدان که صدوق در علل مجموع این عبارت را در صحیح از حلبی روایت کرده است که آن حضرت فرمودند و ظاهرا در وقت سؤال علی حلبی حاضر بوده است یا حضرت از جهة حلبی این احکام را فرموده باشند بی سؤال یا با سؤال و سؤال را ذکر نکرده باشد و لیکن بعید است چون هیچ دقیقه از او فوت نمی شود که نگویید بلکه از اینجا توثیق علی ظاهر می شود که موافق حلبی روایت کرده است، و دغدغه نیست در توثیق علی و لیکن مذهبش باطل است و ظاهرا پیش از وقف این اخبار را از او روایت کرده بودند از کتابش، و مدار حال راوی در وقت روایت است و چون در آن وقت تصنیف کرده بود و فضلا از او روایت کرده بودند بعد از وقت نیز از او روایت کرده اند و کتاب او را از اصول أربعمائه شمرده اند، و اگر صدوق از حلبی روایت می کرد و بعد از آن ذکر می کرد از علی که او نیز مثل حلبی روایت کرده است بهتر بود

7- (و روی عن عبد الرحمن بن الحجّاج قال: سألت ابا ابراهيم صلوات الله عليه عن رجل اشتری هديا لمتعته فاتی به منزله و ربطه ثمّ انحلّ فهلك هل يجزیه الا ان يكون لا قوّة به عليه).

و به نه سند صحیح و نه کالصحیح منقولست از عبد الرحمن که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که هدیی بخرد از جهة حج تمتع و آن را به خانه آورد و به بندد پس بند گشوده شود و بمیرد آیا مجزیست یا دیگری را می کشد؟ حضرت فرمودند که مجزی نیست او را مگر آن که دیگر چیزی نداشته باشد که بخرد. و احوط آنست که در امثال اینها که دیگر نداشته باشد روزه بگیرد احتیاطا و این احتیاط بر سبیل استحبابست چون روایات صحیحه بر اجزاء وارد است و اگر قصد قربت کند در صوم بهتر است

6- (و روی ابن مسکان عن ابی بصیر قال: سألت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن رجل اشتری كبشا فهلك منه قال یشتری مكانه اخر قلت فان اشتری مكانه ثمّ وجد الاوّل قال ان كان جمیعا قائمین فلیذبح الاوّل و لیبع الاخر و ان شاء ذبحه و ان كان قد ذبح الاخر فلیذبح الاوّل معه).

بدان که کلینی رضی الله عنه این حدیث را از محمد بن سنان روایت کرده است از ابن مسکان و باصطلاح متاخرین ضعیف است صدوق اول سند را که مشایخ اجازه کتاب ابن مسکانند انداخته است، و حدیث را صحیح کرده است به چهار ده سند صحیح از ابو بصیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که قوچی را بخرد و گم شود حضرت فرمودند که عوضش: دیگری می گیرد، عرض نمودم که اگر عوض

آن را خرید بعد از آن اول را یافت حضرت فرمودند که اگر هر دو را داشته باشد اول را بکشد و آخر را بفروشد و اگر خواهد بکشد، و اگر دویم را کشته بود که اول پیدا شد اول را نیز بکشد. و کشتن اول محمولست بر استحباب یا وقتی که اشعار و تقلید آن را کرده باشند چنانکه صحیحہ عالی السند حلبی دلالت می کند بر آن

### اگر حیوان گم شود

6- (و روی معاویة بن عمّار عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیہ قال: اذا اصاب الرّجل بدنة ضالّة فلینحرها و یعلم أنّها بدنة).

و به چهار ده سند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیہ فرمودند که هر گاه شخصی بیابد شتری را که صاحبش آن را کم کرده باشد و علامت اشعار یا تقلید داشته باشد که ظاهر باشد که هدی است مستحب است که آن را بقصد صاحبش بکشد و علامتی بر او بگذارد که معلوم باشد که آن را کشته به آن که بر رقعہ بنویسند و بر آن گذارند یا نعلش را خونین کند و بر کوهانش بمالد چنانکه گذشت و ظاهر عبارت آنست که در راه مکه دیده باشد و شتر باز مانده باشد و نتواند آن را با خود آوردن که اگر منی بیاید می باید که سه روز تعریف کند شاید که صاحبش به هم رسد و اگر بهم نرسد در آخر روز سیم ایام تشریق بدل از صاحبش بکشد چنانکه صحیحہ محمد بن مسلم دلالت می کند بر آن که به سی و هفت سند صحیح وارد شده است از احدهما صلوات اللّٰه علیهما

5,6- (و روی العلاء عن محمّد بن مسلم عن احدهما صلوات اللّٰه علیهما قال: سألتہ عن الهدی الواجب ان اصابه كسر او عطب أیبیعه و ان باعه ما

ص: 294

یصنع بئمنه قال ان باعه فلیتصدق بئمنه و یهدی هدیا اخر).

و به پنجاه و هفت سند صحیح منقولست از یکی از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما، و در حسن کالصحیح از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گفتند سؤال کردیم از آن حضرت از هدی واجب اگر به آن برسد شکستگی یا ماندگی آیا می تواند فروخت و اگر بفروشد چه کند به ثمنش؟ حضرت فرمودند که اگر بفروشد آن را و شیخ روایت کرده است که بفروشد پس اگر بفروشد و ظاهرا [لا بیعه فان] از قلم نساخ افتاده باشد و حلبی روایت کرده است که بفروشد و زرش را تصدق کند و هدی دیگر بکشد و ظاهرا نهی بر سییل کراهت باشد

6- (و فی روایة حمّاد عن حرّیز فی حدیث یقول فی اخره: انّ الهدی المضمون لا یؤکل منه اذا عطب فان اکل منه غرم).

و به اسانید صحیحه منقولست از حرّیز در حدیث طویلی که در آخرش حضرت فرموده است که هر هدی که مضمون باشد مثل کفارات و نذور از آن نمی توان خورد وقتی که بماند و بکشند آن را پس اگر بخورد قیمتش را غرامت می کشد از جهة فقرا، و در حدیث سکونی نیز چنین وارد است و احادیث صحیحه بسیار وارد شده است بر نهی از خوردن، و در بعضی از اخبار کالصحیحه وارد شده است که می توان خورد و حمل کرده اند بر آن که بخورد بقصد غرامت خصوصا هر گاه فقرا حاضر نباشند و باید گذاشت که ضایع شود، و احوط نخوردن است و اگر بخورد قیمت آن چه

ص: 295



خورده به مساکن دهد، و جمعی حمل کرده اند جواز خوردن را بر صورت اضطرار بقصد ضمان قیمت چنانکه حق سبحانه و تعالی رخصت فرموده است تا آن که اگر مضطر شود به غصب مال مردمان مانند خوردنی و آشامیدنی هر گاه شخصی زیاد از خود داشته باشد به جبر می توان گرفت با ضمان قیمت و بعضی گفته اند که قیمت نمی باید داد و این قول ضعیف است و جمعی تجویز کرده اند بلکه واجب دانسته اند که بعضی از بدن خود را ببرد و بخورد و در وجوب اشکالی هست و در جواز دغدغه نیست هر گاه با آن امید سلامت باشد، و شراب نیز از جهة رفع تشنگی و فرورفتن لقمه هر گاه در حلق بند شده باشد جایز است، و از جهة شفا تجویز نکرده اند به سبب اخبار بسیاری که نهی از استشفای به آن وارد شده است

ص: 296

6- (روی معاوية بن عمّار عن ابی عبد الله صلوات الله عليه قال: النحر فی اللبّة و الذبح فی الحلقة).

و این بابی است در کیفیت ذبح که کشتن است غیر شتر را و در نحر که کشتن شتر است و در آن چه می باید گفت نزد ذبیحه به چهار ده سند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نحر شتر در گو کردنست و ذبح غیر شتر در بریدن حلق است

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: كلّ منحور مذبوح حرام و كلّ مذبوح منحور حرام).

و منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه که هر حیوانی که شارع فرموده است که آن را نحر کنند از انواع شتران اگر مذبوح شود حرام است و هر حیوانی که شارع فرموده است که آن را ذبح کند و آن غیر شتر است مگر ماهی و ملخ اگر نحر کنند حرامست، و احادیث نحر شتر متواتر است و هم چنین ذبح غیر شتر و خلافی نیست در این میان مسلمانان مگر در گاو که بعضی از عامه تجویز کرده اند نحر آن را و اجماع شیعه است بر ذبح.

و در حسن کالصحیح از صفوان منقولست که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم از نحر گاو حضرت فرمودند که ذبح می باید کرد و اگر نحر کنند تذکیه نکرده اند آن را بلکه در حکم میتة است.

و كالصحيح منقولست از یونس كه گفت عرض نمودم به حضرت امام موسى كاظم صلوات الله عليه كه اهل مكه گاو را ذبح نمى كنند و نحر مى كنند حضرت فرمودند كه حق سبحانه و تعالى در قرآن مجيد فرموده است فَذَبْحُوهَا وَ مَا كَادُوا يُفْعَلُونَ يعنى بنى اسرائيليان گاو را كشتند و نزديك بود كه نكشند پس فرمودند كه هر گاوى را كه نحر كنند مذكى نيست بلكه ميته است و در آيه ذكر فرمودن كنايه نيز هست كه اهل مكه مى كشند و نمى كشند بلكه ميته است و بعد از اين خواهد آمد در صيد و ذبايح

### دعاى هنگام ذبح

6- ( و روى الحلبى عنه صلوات الله عليه انه قال: لا يذبح لك اليهودي و لا النصراني اضحيتك و ان كانت امرأة فلتذبح لنفسها و تستقبل القبلة و تقول وجهت وجهي للذي فطر السموات و الارض حنيفا مسلما اللهم منك و لك).

و بده سند صحيح منقولست از حلبى و به هيچده سند صحيح از ابو بصير منقول است كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه يهودى و نصرانى و مجوسى قربانى ترا نكشند، و اگر زنى خواهد كه قربانى كند قربانى خود را مى تواند گشت بلكه سنت است كه خود بكشد اگر تواند و اگر نه دست بر بالاي دست ذابح گذارد اگر محرمش باشد و الا از فوق جامه و تستقبل ممكن است كه مراد اين باشد كه زن رو بقبله مى كند و اظهار آنست كه حضرت خطاب به راوى فرموده اند كه رو بقبله مى كنى و در اكثر احاديث اين باب لفظ- به- هست يعنى روى ذبيحه را بقبله مى كنى يعنى مذبوح را و منافات نيست ميان هر دو به آن كه هر دو مطلوب باشد و اين آيه را مى خوانى تا حنيفا چنانكه در كافى است و تا مسلما چنانكه در اينجاست و ممكن است كه مراد الى اخرها باشد چنانكه در روايات ديگر

واقع است و احادیث ابو بصیر تا اینجاست که لنفسها و به هیجده سند صحیح از حلبی منقولست تا اضحیتک و ترجمه آیه و دعا گذشت

6- (و روی عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله صلوات الله عليه: في قول الله عز وجل فَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ قَالَ ذَلِكَ حِينَ تَصَفَّ لِلنَّحْرِ وَتَرْبِطُ يَدَيْهَا مَا بَيْنَ الْخَفِّ إِلَى الرُّكْبَةِ وَوَجُوبِ جَنُوبِهَا إِذَا وَقَعَتْ إِلَى الْأَرْضِ).

و در کافی و در تهذیب «علی الارض» و به اسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر قول سبحانه و تعالی که فرموده است که یاد کنید اسم حق سبحانه و تعالی را بر شتران در حالتی که راست ایستاده باشد حضرت فرمودند که این در وقتی است که راست می داری شتران را از جهت نحر و دستهای آن را می بندی بهم از سر پا تا زانو رو بقبله تا وقت کشتن حرکت نکنند، و آن که فرموده است که هر گاه ساقط شود سقوطش وقتی است که چون پاره از خون رفت بر پهلو می افتد پس اولی آنست که ایستاده باشد تا بر پهلو افتد و اگر بر پهلو بخواباند و مذبحش را بقبله کنند نیز خویست و لیکن متابعت کلام الهی بهتر است و الحال متعارفست در میان اعراب که شتر که ماند می کشند رو بهر طرف که بیفتد و چون اندک تعبی دارد که آن را بگردانند نمی گردانند، و ظاهرش حرمت است چون استقبال شرط است و خواهد آمد که تجویز وارد شده در جائی که متعذر باشد مثل آن که در چاه افتد و در آنجا متعذر باشد که بگردانند می توان گشت بهر طرفی که روی آن باشد و اگر چه در مذبح نباشد، و هم چنین اگر شتر و گاو عاصی شوند به نیزه و شمشیر می توان کشتن و حکم صید دارند و از امثال این روایات توهم کرده اند که در کار نیست ذبح با استقبال بانکه آیات در

6- (و: ساله ابو الصَّبَّاح الكِنَانِيّ كيف تنحر البدنة قال تنحر و هي قائمة من قبل اليمين).

و کلینی روایت کرده است در صحیح از محمد بن فضیل و شیخ طوسی ذکر کرده است که ابو الصباح را اصلی هست که روایت کرده است آن را محمد بن فضیل و صفوان بن یحیی پس هر حدیثی که محمد بن فضیل روایت کرده است صفوان نیز روایت کرده است، و کلینی گاهی از صفوان روایت می کند و گاهی از محمد بن فضیل و گاهی از هر دو، و صدوق طریق خود را به هیچ یک از ابو الصباح و محمد بن فضیل ذکر نکرده است در فهرست و ظاهر است که اصل ابو الصباح نزد او و کلینی بوده است، و از اعظم اصول اربعمائه است و احادیث در توثیق او وارد است و کالمتواتر است که حضرت صادق صلوات الله علیه او را میزان نامیدند و ترازوی بی عیب می فرمودند و این شکسته را از تتبع جزم به هم رسیده است که احادیث او صحیح است و کم است که عبارات حدیث او را زراره و محمد بن مسلم و امثال این فضلا روایت نکرده باشند، و او می گوید که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شتر را چگونه نحر می کنند حضرت فرمودند که نحر می کنند شتر را در حالتی که ایستاده باشد و کسی که نحر می کند از دست راست شتر می ایستد به نحوی که هر دو رو بقبله باشند

6- (و روی معاوية بن عمّار عنه صلوات الله عليه انه قال: اذا اشتریت هديك فاستقبل به القبلة و انحره او اذبحه و قل وَجْهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ

وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ اللَّهُمَّ مِنْكَ وَ لَكَ بِسْمِ اللَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي ثُمَّ أَمْرَ السَّكِينِ وَ لَا تَنْخَعَهَا حَتَّى تَمُوتَ).

و به نوزده سند صحیح منقولست از صفوان و ابن ابی عمیر از معاویه و از نسخ کافی لفظ معاویه بن عمار ساقط شده است و شیخ نیز بهمان عنوان در تهذیب روایت کرده است و در نهایت ذکر کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه هدی را بخری روی آن را بقبله کن و نحر کن اگر شتر باشد و ذبح کن اگر گاو یا گوسفند باشد یا بز و بگو تا به آخر دعا چنانکه ترجمه اش گذشت در باب سابق، و چون کفار قربانی خود را باسم لات و عزی و سایر بتان می کشتند خداوند عالمیان از آن نهی فرمود و همه جا در وقت کشتن ها مبالغه فرموده است و در توحید و نفی شرك صوری و معنوی، و چون دعا را بخوانی کارد را بر آن نه و سابقا مذکور شد که احوط آنست که چون بسم الله و الله اکبر بگوید کارد را براند و اللهم تقبل مني را در وقت کشتن بگوید و ظاهر احادیث صحیحه دلالت می کند که مقارنت حقیقی در کار نیست و این مقدار فاصله ضرر ندارد و چنان مکن که کارد به مغز حرام رسد تا وقتی که روح بالکلیه برود که دیگر حرکت نکند و داخل در نهی است سر را جدا کردن، و احادیث بسیار در نهی از آن نیز وارد شده است و آن چه مشهور است اینست و بعضی گفته اند که مراد از آن پوست کندنست پیش از ذهاب روح و بمعنی اعم است از هر دو آمده است که آن کشتن بد است و از آن جمله است از پشت سر ابتدا گردن یا کارد را بر گردانیدن و همه منهی عنه است و در همه دغدغه حرمت نمی شود.

و در صحیح از ابو خدیجه منقول است که گفت دیدم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را که نحر می فرمودند بدنه خود را و دست

چپ آن را بسته بودند و از جانب راست شتر ایستاده بودند و فرمودند که بسم الله و الله اكبر اللهم هذا منك و لك [بسم الله خ] اللهم تقبل مني بعد از آن كارد را در كو گردن شتر فرو بردند و كارد را كشيدند و چون شتر افتاد سرش را ذبح كردند بدست مبارك خود و ظاهرا ذبح بعد از نحر مستحب باشد زيرا كه اگر اکتفا کنند به نحر قریب به يك ساعت می ماند تا روح مفارقت می کند و ذبح تخفیف آن از آنست و آن که در حدیث يك دست را بسته بودند این نیز خوبست و ظاهرا بعنوان اول بهتر باشد

1,6- (روى حمّاد عن حريز أنّ ابا عبد الله صلوات الله عليه قال: كان عليّ، صلوات الله عليه اذا ساق البدنة و مرّ على المشاة حملهم على بدنه و ان ضلّت راحلة رجل و معه بدنه ركبها غير مضرّ و لا مثقل).

این بابی است در آن که شتر هدی بزاید و دوشیدن شتر و سواری آن چه حکم دارد.

به اسانید صحیحه منقولست از حریز که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چنین می فرمودند که اگر شتران را إشعار و تقلید کرده باشند و رانده بودند و به پیادگان می رسیدند ایشان را بر شتران خود سوار می کردند و اگر راحله شخصی گم شده بود و شتران آن حضرت بودند با آن حضرت آن شخص را سوار می فرمودند به نحوی که ضرر به شتران نرسد و بار ایشان سنگین نشود یعنی به نوبت بر آنها سوار می کردند و بار بسیار بر همه نمی گذاشتند بلکه بار را حصه می کردند. و ظاهراً در عبارت سقطی واقع شده است از نساخ لفظ و قال که حضرت فرموده باشند که هر گاه شتر بار بردار شخصی گم شود و شتری با شتران سیاق کرده باشد جایز است که شتر هدیش را سوار شود و بارش را بر شتری هدی گذارد مشروط به آن که ضرر به آن نرسد و بارش را سنگین نکند.

چنانکه منقولست به اسانید صحیحه از سلیمان بن خالد که حضرت



امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که اگر شتر بزاید شیر آن را می توانی دوشید ما دام که ضرر به ولد آن نرسد و هر دورا نحر کن عرض نمودم که شیرش را می توانم خورد و بخورد دیگران دادن فرمودند بلی و فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله عليه هر گاه می دیدند که پیادگان مانده اند بر شتران خود سوار می فرمودند و فرمودند که اگر شتر بارکش شخصی گم شود یا بمیرد و هدی با خود داشته باشد بر شتر هدی سوار شود، و بر تقدیری که قال نباشد سخن حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه می توان گرفت و بنا بر این بدنه مفرد آنسب است با رکبها مخفف.

و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه سؤال کردم از شتری که بزاید آیا شیرش را می تواند دوشید حضرت فرمودند که شیرش را آن قدر به دوش که ضرر به ولدش نرسد از کم شیری و هر دورا با هم نحر کن عرض نمودم که می تواند که شیرش را بخورد فرمودند که بلی و به دیگران نیز می تواند داد یعنی اگر ضرر به ولدش نرسد

6- (و سال یعقوب بن شعيب ابا عبد الله صلوات الله عليه: عن الرجل أركب هديه ان احتاج اليه فقال قال رسول الله صلى الله عليه و اله يركبها غير مجهد ولا متعب).

و به اسانید صحیحه و حسنه منقولست از یعقوب که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که اگر شخصی محتاج شود به سواری هدیش سوار می تواند شد حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله عليه و آله فرمودند که سوار می تواند شد بشرطی که شتر را با به مشقت و تعب نیندازد

1,6- (و روی منصور بن حازم عن ابی عبد الله صلوات الله عليه قال: كان على صلوات الله عليه يحلب البدنة و يحمل عليها غير مضرب).

و به شش سند صحیح و هفت حسن کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله عليه می فرمودند که می تواند دوشیدن شیر شتر را و بارش می تواند کرد بشرطی که ضرر به او و ولدش نرسد

6- (و روی ابو بصیر عنه صلوات الله عليه: فی قول الله عزّ و جلّ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالَ ان احتاج إلى ظهرها ركبها من غير ان يعنّف عليها و ان كان لها لبن حلبها حلا با لا ينهكها).

و منقولست در موثق از ابو بصیر و در صحیح نزد بنده چنانکه گذشت از ابو الصباح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که از جهة شما در شتران هدی نفعها هست تا وقت مقرر که مکه باشد در عمره و منی باشد در حج حضرت فرمودند که مراد از نفعها آنست که اگر محتاج شود به سواری آن سوار شود بی آن که سبب مشقت و تعب آن باشد و اگر شیر داشته باشد بدو شد نه به نحوی که هیچ در پستان ناقه نگذارد و همه را بدو شد و به ولدش ضرر رسد و پیشتر گذشت که فایده اشعار آنست که بر او سوار نشوند پس ممکن است که حمل کنیم نهی را کراهت یا در صورت عدم احتیاج یا وقتی که اشعار کرده باشند و کراهت اظهر است

6- (روی علی بن ابی حمزة عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: اذا اشتری الرجل هدیة و قمطه فی بینه فقد بلغ محلّه فان شاء فلیحلق).

این بابی است در رسیدن هدی به جای خود که حق سبحانه و تعالی فرموده است که تراشید سر را تا برسد هدی به جای خود و قبل از این آیه فرمود که اگر ممنوع شوید به دشمن یا به مرض و اشهر مرض است چنانکه خواهد آمد پس بر شما واجبست آن چه میسر شود از هدی پس ظاهر آیه در محصور است که هدی خود را می فرستد، و با آن جماعت وعده می کند که فلان روز بکشید اگر در عمره باشد، تخمین می کند روز رسیدن رفقا را به مکه معظمه پس اگر در حج باشد روز دهم را وعده می کند که در آن روز بکشند، و اگر در عمره باشد بعد از روز وصول تخمینی بدو سه روز و بعد از آن می کشند و محصور در اینجا که مانده است محل می شود و سر را می تراشد، و جمعی بظاهر لفظ عمل نموده اند که مطلقاً سر تراشیدن حرام است تا هدی به جای ذبحش برسد و آن مکه است در عمره و مناسبت در حج و تا هدی را نکشد سر را نمی تواند تراشید و ظاهر اخبار نیز اطلاقست چنانکه مرویست در موثق که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه شخصی هدی را بخرد و دست و پای آن را از جهة ذبح به بندد و در خانه خودش در مکه یا منی پس گویا هدی به محلش رسیده است سر می تواند

تراشید و به همین چند حدیث وارد از علی بن ابی حمزه و مرسله و در صحیح از عبد الرحمن بن حجاج منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که هدی بخرد از جهة هدی حج تمتع و بیاورد بسوی اهل خود و آن را به بندد پس گشوده شود و تلف شود به آن که گرگش بخورد یا در چاه و چاله افتد و بمیرد آیا مجزیست یا دیگری را می خورد و می کشد حضرت فرمودند که مجزی نیست مگر آن که نداشته باشد پس جمع می توان کرد میان این دو خبر به آن که از این حدیث ظاهر نمی شود که به مکه یا منی رسیده باشد و بر تقدیر تسلیم فرق هست میان قمط و ربط و حمل بر استحباب نیز می توان کرد و احوط آنست که سر تراشد تا هدی را نکشد و الله تعالی یعلم.

ص: 307

6- (روی ابن مسکان عن ابی بصیر قال: قلت لأبی عبد الله صلوات الله علیه الرّجل یوصی من یدبح عنه و یلقى هو شعره بمکة فقال لیس له ان یلقى شعره الا بمنی).

این بابی است در حکم کسی که وکیل کند شخصی را که به نیابت او ذبح کند و خود برود در مکه و سر بتراشد و موی سر را در مکه بیندازد منقول است به پانزده سند صحیح و سه حسن کالصحیح از لیث که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی وکیل کند یا امر کند کسی را که از جهة او در منی ذبح کند و خود به مکه رود و در آنجا سر بتراشد و موی سر را در مکه بیندازد حضرت فرمودند که نمی باید که موی سر را بیندازد مگر در منی و این عبارت سه احتمال دارد یکی آن که از صاحبان عذر باشد و چنین می کند که شب بمنی می آید و شخصی را وکیل می کنند که به نیابت ایشان ذبح کند و سر را در مکه معظمه بتراشند و موی سر را بمنی فرستند تا در آنجا دفن کند پس در این صورت سؤال از انداختن پوست در مکه حضرت می فرمایند که مورا در مکه بیندازند بلکه در منی بیندازند به آن که به کسی دهند که بیاورد و در منی بیندازد یا دفن کند دویم آن که عذر نداشته باشد و چنین کرده باشد حضرت می فرماید که بیاید و در منی موی تقصیر را بیندازند به آن که در منی واقع سازد سیم اعم از هر دو و اول اظهر است اگر چه آخر اشمل است و بر همه روایات صحیحه وارد است

از آن جمله به دوازده سند صحیح منقولست از حلبی که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که فراموش کند که در منی حلق یا تقصیر کند تا آن که از منی کوچ کند حضرت فرمودند که بر می گردد بمنی تا آن که موی سر را در منی بیندازد به حلق یا تقصیر و بر نو حاجی است که سر بتراشد و به دوازده سند صحیح از مسمع منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که در راه سر بتراشد یا هر جا که باشد و به دوازده سند صحیح منقولست از معاویه بن عمار که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه موی بدن مبارك را در منی دفن می فرمودند در خیمه خود و می فرمودند که این را مستحب می دانستند و خود فرمودند که مکروه است که موی را از منی بیرون برند و هر که بیرون برد می باید که برگرداند مورا یعنی خود برگردد یا مورا بفرستد.

و در صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که بتحقیق که هر گاه مؤمن سر را در منی بتراشد و موی سر را در منی دفن کند حق سبحانه و تعالی در روز قیامت هر مویی را زبان فصیحی کرامت فرماید که به نام صاحبش تلبیه بگوید و در بعضی از اخبار صریح وارد شده است که مورا بفرستد تا دفن کنند و اظهر آنست که مستحب است دفن کردن در منی و اگر تواند البته خود بیاید در صورت عمد و در نسیان مستحب است برگشتن و اگر مشکل باشد بفرستد تا در منی دفن کنند

14,6- (روی ابن ابی عمیر عن جمیل بن دزّاج عن ابی عبد الله صلوات الله عليه قال: سألته عن الرجل يزور البيت قبل ان يحلق فقال لا ينبغي الا ان يكون ناسيا ثم قال ان رسول الله صلى الله عليه و اله اتاه اناس يوم النحر فقال بعضهم يا رسول الله حلقت قبل ان اذبح و قال بعضهم حلقت قبل ان ارمى فلم يتركوا شيئا كان ينبغي ان يقدموه الا اخروه و لا شيئا كان ينبغي لهم ان يؤخروه الا قدموه فقال صلى الله عليه و اله لا حرج).

این بابی است در مقدم داشتن عبادات منی و مؤخر داشتن آن بدان که لازم است که اول رمی جمره عقبه کند به هفت سنگ ریزه بعد از آن ذبح کند یا نحر یا هدی را بعد از آن سر بترشد یا تقصیر کند مرویست از ابن ابی عمیر به هفتاد سند صحیح و حسن کالصحیح از جمیل که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از شخصی که زیارت کند خانه را یعنی که طواف زیارت کند پیش از آن که سر بترشد؟ حضرت فرمودند که سزاوار نیست که چنین کند مگر آن که فراموش کند پس حضرت فرمودند که جمعی در روز عید به خدمت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمدند و بعضی از ایشان گفتند یا رسول الله سر تراشیدیم پیش از ذبح و بعضی گفتند یا رسول الله سر تراشیدیم پیش از رمی جمره و نگذاشتند چیزی را که سزاوار بود که مقدم دارند مگر آن که او را مؤخر داشته بودند و نه چیزی را که سزاوار بود که مؤخر دارند مگر آن که مقدم داشته بودند حضرت فرمود که حرجی

نیست و ظاهراً آن جماعت جاهل مسأله بوده اند یا ناسی و محتمل است که عمداً کرده باشند و لیکن بعید است مگر آن که گمان استحباب داشته باشند و ظاهر جواب حضرت نیز استحباب ترتیب است و احوط آنست که ترك نکنند چون ممکن است که جاهل بوده باشند و جاهل در اکثر افعال حج معذور است چنانکه گذشت و باین مضمون در طرق خاصه و عامه احادیث بسیار وارد شده است

6- (و روی معاویه بن عمّار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه: فی رجل نسی ان یذبح بمنی حتی زار البیت فاشتری بمکة ثم نحرها فقال لا بأس قد اجزا عنه).

و به پانزده سند صحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که فراموش کند که ذبح کند در منی تا آن که چون از زیارت خانه فارغ شد به خاطرش رسید و در مکه معظمه خرید شتری و نحر کرد فرمودند که باکی نیست از او مجزی است.

و به اسانید صحیح منقولست از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در شخصی که زیارت خانه کند پیش از آن که سر بتراشد حضرت فرمودند که اگر می دانست که این خوب نیست گوسفندی می کشد.

و به اسانید صحیح منقولست از علی بن یقطین که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از زنی که رمی و ذبح کند در منی و تقصیر نکند تا زیارت کند خانه را و سعی کند در شب حال آن زن چونست، و اگر مردی نیز چنین کند چه بایدش کرد؟ حضرت فرمودند که باکی نیست تقصیر می کند و طوافها را می کند و از همه چیز محل می شود و حمل بر عامه اظهر است و منافات ندارد با وجوب كفاره



او یحلق حتی ارتحل من منی

6- (روی علی ابن ابی حمزة عن ابی بصیر قال: سالت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل جهل ان یقصر من شعره او یحلقه حتی ارتحل من منی قال فلیرجع إلی منی حتی یلقى شعره بها حلقا کان او تقصیرا و علی الصرورة الحلق).

این بابی است در کسی که فراموش کند یا جاهل باشد که حلق یا تقصیر می باید کرد تا آن که از منی کوچ کرد منقولست در موثق از ابو بصیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نداند سر می باید تراشید یا تقصیر می باید کرد تا از منی کوچ کند حضرت فرمودند که برگردد بمنی تا آن که موی خود را در منی بیندازد خواه حلق کند و خواه تقصیر و بر نو حاجی است که سر بتراشد. و به همین مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و بعضی گذشت

6- (و روی: انه یحلق بمکة و یحمل شعره إلی منی).

و مرویست در حسن کالصحیح از حفص بن بختری از آن حضرت صلوات الله علیه در کسی که سر را در مکه بتراشد حضرت فرمودند که مورا بمنی می فرستد. و حمل می توان کرد بر آن که بعد از سر تراشیدن به خاطرش

رسد در صورت نسیان، یا عالم شود در صورت جهل که اگر تذکر و علم پیشتر از سر تراشیدن شد لازمست که برگردد و سر را در منی بتراشد مگر آن که عذری داشته باشد که در این صورت در مکه سر می تراشد و موی سر را بمنی می فرستد تا در آنجا دفن کنند.

و اظهر آنست که فرستادن مو سنت باشد چنانکه ظاهر اخبار است مثل صحیحه ابو بصیر که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که مرا خوش نمی آید که موی سر را بپندازد مگر در منی، و هم چنین صحیحه کنانی و غیر آن.

و اما آن که سروره را ناچار است از حلق روایات بسیار در آن وارد است از آن جمله به سی و چهار سند صحیح منقولست از معاویه بن عمّار و از حفص بن بختری که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار آنست که نو حاجی سر بتراشد و اگر حج کرده باشد می خواهد سر می تراشد و می خواهد تقصیر می کند و اگر سر را غسل و صمغ انداخته باشد یا موی سر را بر سر جمع کرده باشد و گره زده باشد بر اوست که سر بتراشد و تقصیر نمی تواند کرد، و احادیث موثقه از عمّار و ابو بصیر و غیر ایشان وارد شده است بلفظ وجوب و لزوم خصوصا در کسی که غسل و صمغ انداخته باشد یا عقص کرده باشد و احتیاط عظیم می باید کرد در آن که البته سر بتراشد و فی نفسه سر تراشیدن همه کسرا بهتر است چنانکه گذشت احادیث دعای حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله باشد از جهت محلقین سه بار و دو بار و از جهة مقصرین يك بار

14- (و: کان رسول الله صلی الله علیه و اله یوم التّحر یحلق رأسه و یقلّم اظفاره و یاخذ من شاربہ و من اطراف لحيته).

و در موثق كالصحيحه منقولست از عبد الرحمن كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله در روز عيد قربان سر خود را مى تراشيدند و ناخنها مى گرفتند و شارب را مى گرفتند و از اطراف محاسن آن چه زياده از قبضه شده بود مى گرفتند.

و احاديث در فضل سر تراشيدن بسيار است و هم چنين در جمع ميان حلق و تقصير و اگر موى سر نداشته باشد استره را بر سر براند استحبابا يا تعبدًا و تأسيًا و موضعش در اينجا نيست چون صدوق احكام را در اين ابواب ذكر کرده است و واجبات و مندوبات در باب سياق مناسك حج ذكر خواهد كرد بر خلاف متعارف محدثين و فقها و بنا بر اين بسيار مشوش شده است

ص: 314

## باب ما یحلّ للمتمتع و المفرد اذا ذبح و حلق قبل ان یزور البیت

6- (روی معاویة بن عمّار عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال: اذا ذبح الرّجل و حلق فقد احلّ من کلّ شیء احرم منه الاّ النّساء و الطیب فاذا زار البیت و طاف و سعی بین الصّفا و المروة فقد احلّ من کلّ شیء احرم منه الاّ النّساء فاذا طاف طواف النّساء فقد احلّ من کلّ شیء احرم منه الاّ الصّید).

این بابی است در بیان مواضع تحلیل که حلال می شود بر محرمی که حج تمتع یا افراد کند و قران نیز داخل حج افراد است زیرا که حج آن نیز از عمره جداست هر گاه ذبح کند هدی را و سر بتراشد پیش از آن که زیارت کند خانه را و بعد از آن نیز.

به چهار ده سند صحیح منقولست از معاویة که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه شخصی ذبح کند و سر بتراشد محل می شود از هر چه از آن احرام گرفته بود و به سبب احرام بر او حرام شده بود مگر زنان و بوی خوش، پس چون به زیارت خانه می آید به آن که طواف کند و سعی کند میان صفا و مروه محل می شود از هر چیزی که از آن احرام بسته است مگر زنان و بوی خوش پس چون به زیارت خانه می آید بانکه طواف کند و سعی کند میان صفا و مروه پس چون طواف نسا به جا آورد همه بر او حلال می شود مگر صید حرمی که تا در حرم است بر او حرام است و ظاهرا به سبب

سر تراشیدن: صید و بوی خوش نیز حلال می شود که اگر از حرم بیرون رود شکار می تواند کرد و احوط آنست که پیش از طواف و سعی [و زیارت: صید و بوی خوش نکند خصوصا صید را بلکه چند روایت وارد شده است که در ایام تشریق صید نکند و شکی نیست که نکردن اولی و احوط است.

و در صحیح از سعید و ابو ایوب و عبد الرحمن بن حجاج و اسحاق بن عمار به اسانید بسیار وارد است که جایز است بوی خوش با کراهت.

و به اسانید صحیحه از منصور و علا به چهل و دو سند وارد شده است نهی از بوی خوش. و حمل بر کراهت می توان کرد.

و در صحیح از محمد بن حمران منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چه چیز حلال می شود بر حاجی در روز عید حضرت فرمودند که همه چیز مگر زنان و سؤال کردم که در روز عید بر متمتع چه چیز حلال می شود فرمودند که همه چیز مگر زنان و بوی خوش. و این حدیث جمع می کند در میان اخبار به آن که احادیث حلیت در غیر حج تمتع است و حرمت در تمتع و ظاهرا وجهش اینست که چون اغلب اوقات قارن و مفرد طواف و سعی را مقدم می دارند یا در صورتی که مقدم داشته باشند به سبب حلق حلال می شود بر ایشان بوی خوش بخلاف متمتع که چون طواف عمره را پیش می کشد محتاج نیست که طواف حج را مقدم دارد مگر بعضی از اوقات که آن گذشت

6- (و روی علی بن النعمان عن سعید الاعرج عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: سألته عن رجل رمى الجمار و ذبح و حلق رأسه أ یلبس قمیصا و قلنسوة قبل ان یزور البیت فقال إن كان متمتعا فلا و ان كان مفردا للحج فنعم).

و به اسانید صحیحه و کالصحیحه منقولست از سعید که گفت سؤال

کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که رمی جمار کند و ذبح کند هدیش را و سر بتراشد آیا پیراهن و کلاه می تواند پوشید پیش از زیارت خانه حضرت فرمودند که اگر تمتع کند نه و اگر غیر حج تمتع کند بلی و به پنجاه و چهار سند صحیح منقولست از محمد بن مسلم و منصور بن حازم و ادريس قمی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نهی فرمودند تمتع را از پوشیدن سر و پوشیدن جامه پیش از طواف خانه. و محمولست بر کراهت.

و به هیجده سند صحیح از ابن بزيع منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله علیه نهی فرمودند از بوی خوش پیش از طواف نساء و آن نیز محمولست بر ترك اولی تا جمع شود میان اخبار

16- (و قد روی: انه يجوز ان يضع الحنّاء على رأسه انما يكره السكّ و ضربه انّ الحنّاء ليس بطيب).

و در روایتی وارد شده است که جایز است که حنا بر سر بندد و آن چه مکروهست سگ که مشدد است و آن نوعی است از بوی خوش و در کافی و تهذیب مسك است و ظاهراً تصحیف باشد و هر چه مثل آن باشد به درستی که حنا بوی خوش نیست و این مضمون اخبار صحیحه است که ظاهرشان کراهت بوی خوش است بعد از حلق و قبل از طواف زیارت و حنا بوی خوش نیست که در احرام از او اجتناب باید کرد

6- (و: يجوز ان يغطى رأسه لأنّ حلقه له اعظم من تغطيته إياه).

و در صحیح از یونس یا کالصحیح که گفت عرض نمودم به آن حضرت صلوات الله علیه که تمتع سر را می تواند پوشانیدن بعد از حلق فرمودند که ای فرزند سر تراشیدن اعظم است از سر پوشیدن

## باب ما يجب من الصوم على المتمتع اذا لم يجد ثمن الهدى

16- (روى عن الانمة صلوات الله عليهم: ان المتمتع اذا وجد الهدى ولم يجد الثمن صام ثلاثة ايام في الحج يوما قبل التروية ويوم التروية ويوم عرفة وسبعة ايام اذا رجع إلى اهله تلك عشرة كاملة لجزاء الهدى فان فاته صوم هذه الثلاثة الايام تسحر ليلة الحصة وهي ليلة النفر واصبح صائما وصام يومين بعده فان فاته صوم هذه الثلاثة الايام حتى يخرج وليس له مقام صام هذه الثلاثة في الطريق ان شاء وان شاء صام العشرة في اهله ويفصل بين الثلاثة والسبعة بيوم وان شاء صامها متتابعة ولا يجوز له ان يصوم ايام التشريق فان النبي صلى الله عليه واله بعث بديل بن ورقاء الخزاعي على جمل أورق وامره ان يتخلل الفساطيط وينادي في الناس ايام منى الا لا تصوموا فانه ايام اكل و شرب وبعال، ومن جهل صيام ثلاثة ايام في الحج صامها بمكة ان اقام جماله وان لم يقم صامها في الطريق او بالمدينة ان شاء فاذا رجع إلى اهله صام السبعة الايام فاذا مات قبل ان يرجع إلى اهله و يصوم السبعة فليس على وليه القضاء).

این بابی است در صومی که واجبست بر کسی که حج تمتع کند و بهای هدی را نداشته باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است در قران مجید که کسی که حج تمتع کند پس بر اوست که بکشد از هدی آن چه به آسانی به هم رسد یعنی اگر شتر داشته باشد بهتر است از گاو و گاو بهتر است

از گوسفند و هر چه بیشتر باشد بهتر است پس کسی که نیابد پس سه روز روزه می گیرد در حج و هفت روز وقتی که به خانه خود روند و این سه و هفت ده روز است که کامل است.

مروست از ائمه معصومین صلوات الله علیهم که هر گاه هدی به هم رسد و بهای آن را نیابد سه روز روزه می گیرد در ذی الحجه: يك روز پیش از هشتم و روز هشتم و روز نهم ذی الحجه و هفت روز روزه می گیرد وقتی که به خانه خود رود این ده روز است که کامل است در بدلیت هدی خواه هدی بکشند و خواه این ده روز را روزه بگیرد پس اگر این سه روز فوت شود شب سیزدهم سحور کند و روز سیزدهم و دو روز بعد از آن روز را روزه بگیرد پس اگر این سه روز هم بگذرد و آن نایستد در مکه معظمه و بیرون رود اگر خواهد سه روز را روزه می گیرد در راه و اگر خواهد ده روز را در خانه روزه می گیرد و فاصله می کند میان سه و هفت به يك روز و اگر خواهد ده روز را متصل روزه می تواند گرفت و جایز نیست که ایام تشریق را در منی روزه بگیرد زیرا که حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلی الله علیه و آله هدیل بن ورقاء خزاعی را فرستادند بر شتری کبود که سفیدی آن به کبودی مایل بود سوار شد و حضرت فرمودند که برو در میان خیمها و در این سه روز فریاد کن که زنهار که ایام تشریق را روزه مگیرید که این ایام خوردن و آشامیدن و جماع کردنست و کسی که ندانسته باشد که آن روزها را روزه بگیرد در مکه: سه روز دیگر روزه بگیرد از ماه ذو الحجه اگر شتربان بایستد و اگر نایستد در راه یا در مدینه مشرفه روزه بگیرد اگر خواهد و چون به خانه خود رود هفت روز را روزه بدارد پس اگر بمیرد پیش از آن که به خانه رسد و هفت روز را روزه ندارد بر وارث او واجب نیست که این هفت روز را روزه دارد چون در ذمه اش قرار



نگرفته است اما اگر در اثنای سفر در موضعی قصد اقامت ده روز کرده باشد بر ولی واجبست که آن را قضا کند بنا بر مشهور. بدان که آن چه صدوق ذکر کرده است مضامین اخبار صحیحه و کالصحیحه و اکثر آنها را در روضة المتقین ذکر کرده ام

6- (و روی صفوان عن معاوية بن عمّار عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال: من مات ولم یکن له هدی لمتعته فلیصم عنه ولیه).

و در حسن کالصحیح و سی شش سند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که بمیرد و هدی تمتع نداشته باشد باید که ولی از جهة او روزه بگیرد.

و شیخ طوسی تفسیر کرده است به سه روز چون در حسن کالصحیح وارد شده است از حلبی که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر سه روز را گرفته باشد و به خانه خود رود و بمیرد پیش از آن که هفت روز را روزه می گیرد بر ولی واجب نیست که آن را قضا کند و ممکن است که عدم وجوب به سبب عدم تمکن از قضا باشد و حدیث معاویه بر عموم خود باقی باشد و الله تعالی يعلم

(قال مصنف هذا الكتاب رحمة الله عليه هذا على الاستحباب لا على الوجوب وهو اذا لم یصم الثلاثة فی الحج ایضا)

صدوق تصنیف کننده این کتاب که رحمت الهی بر او باد می گوید که روز داشتن ولی محمولست بر آن که سنت است نه واجب و آن استحباب یا عدم وجوب شامل است ثلثه را هم چنانکه شامل است سبعة را یعنی بر ولی واجب نیست قضای این ده روز مطلقا به اعتبار عموم حدیث حلبی و احوط قضای ثلثه و سبعة است چون عموماً وارد شده است که ولی قضا نماید

6- (و روی عن ابن مسكان عن ابی بصیر قال: سألته عن رجل تمتع فلم يجد ما يهدى فصام ثلاثة ايام فلما قضى نسكه بدا له ان يقيم سنة قال فلينظر منهل اهل بلده و اذا ظن انهم قد دخلوا بلدهم فليصم السبعة الايام).

و به پانزده سند صحیح و سه حسن كالصحيح منقولست از ابو بصیر که گفت از آن حضرت صلوات الله عليه سؤال کردم از شخصی که حج تمتع کند و نیابد هدی را و بدل از آن سه روز روزه بگیرد و چون فارغ شود از اعمال حج به خاطرش رسد که يك سال در مکه معظمه مجاورت نماید حضرت فرمودند که تخمین کند وارد شدن اهل بلدش را.

و در کافی مقدم اهل بلده در این حدیث و حدیث بزنی یعنی رسیدن یا وقت رسیدن اهل بلدش را پس گمان به هم رسد که اصحاب و رفقای او داخل بلدش شده اند آن هفت روز را روزه می گیرد یعنی اگر زیاده از يك ماه نباشد و اگر زیاده از يك ماه باشد چون يك ماه بگذرد هفت روز را روزه می گیرد، و در صحیح از بزنی منقول است بنحو حدیث ابو بصیر

6- (و فی روایة معاویة بن عمّار عن ابی عبد الله صلوات الله عليه: انه ان كان له مقام بمكة فاراد ان يصوم السبعة ترك الصيام بقدر مسيره إلى اهله او شهرا ثم صام و ان لم يصم الثلاثة الايام فوجد بعد التفر ثمن الهدى فانه يصوم الثلاثة لأن ايام الذبح قد مضت).

و به بیست سند صحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که اگر در مکه معظمه بماند و خواهد که هفت روز را روزه بگیرد روزه را نگیرد بمقدار رفتن بسوی خانه یا گذشتن ماه اگر بیشتر

از يك ماه بوده باشد تا خانه او، و چون اين مقدار زمان بگذرد هفت روز را روزه بگيرد و اگر سه روز را روزه نگیرد و بعد از ایام تشریق بهای هدی به هم رسد روزه را می گیرد زیرا که ایام ذبح گذشت چنانکه گذشت که در منی چهار روز است

6- (و قد روی زرارة عن ابی عبد الله صلوات الله عليه انه قال: من لم يجد ثمن الهدی فاحب ان يصوم الثلاثة الايام فی العشر الاواخر فلا باس بذلك).

و به اسانید صحیحہ منقولست که آن حضرت فرمودند که هر گاه بهای هدی را نیابد و خواهد که روزه دارد سه روز را در دهه آخر باکی نیست.

و در موثق کالصحیح منقولست از زراره که احدهما صلوات الله علیهما فرمودند که هر گاه هدی نیابد و خواهد این سه روز را مقدم دارد در دهه اول باکی نیست.

و در حسن کالصحیح منقول است از ابو منصور که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که این سه روز را در ماه ذی الحجّه نگیرد تا ماه محرم نو شود هدی واجب است بر او که در سال دیگر قضا کند زیرا که می باید که در ماه حج واقع شود و همه ذی الحجّه از ماه حج است و حق سبحانه و تعالی فرموده است که «ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ» یعنی در ماه حج این سه روز را روزه بگیرد و احادیث صحیح و کالصحیح بر این مضمون وارد است

7- (و سال یحیی الازرق ابا ابراهیم صلوات الله علیه: عن رجل دخل يوم الترویة متمتعا و لیس له هدی فصام يوم الترویة و يوم عرفة فقال يصوم يوما اخر بعد ایام التشریق بیوم قال و سألته عن متمتع کان معه ثمن هدی و هو یجد مثل الذی معه هدی فلم یزل یتوانی و یؤخر ذلك

حتیٰ کان آخر ایّام التّشریق و غلت الغنم فلم یقدر ان یشتری بالذیٰ معه هدیا قال یصوم ثلاثة ایّام بعد ایّام التّشریق).

و منقولست بطرق صحیحہ بسیار از یحییٰ کیبود چشم ثقه که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسیٰ کاظم صلوات اللّٰه علیہ از شخصی که در روز هشتم داخل مکه معظمه شود از جهة حج تمتع و هدی نداشته باشد و روز هشتم و نهم را روزه بگیرد آیا صحیح است حضرت فرمودند که روز دیگر را روزه می دارد بعد از ایّام تشریق به یک روز، باز یحییٰ گفت سؤال کردم از آن حضرت از متمعی که بهای هدی داشته باشد و به آن چه داشته باشد تواند که هدی بخرد و تاخیر کند از روی کسل تا روز آخر ایّام تشریق و گوسفند گران شود و به آن زر که با اوست هدی بهم نرسد حضرت فرمودند که بعد از ایّام تشریق سه روز روزه می دارد.

و مؤید این حدیث احادیث دیگر وارد شده است که اگر دو روز را روزه می دارد که هشتم و نهم باشد یک روز باقی را بعد از ایّام تشریق می تواند داشت، و احادیث صحیح و کالصحیح وارد شده است که اگر روز هشتم برسد هشتم و نهم را روزه نگیرد و بعد از ایّام تشریق تتابع بگیرد محمولند بر کراهت، و احوط آنست که اگر ممکن باشد که هفتم و هشتم و نهم را روزه بدارد و آن را بگیرد، و اگر هشتم برسد بعد از ایّام تشریق به یک روز روزه بدارد و اگر جمّالش نایستد اگر در نفر اول به مکه آید سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را روزه بدارد و تا در منی باشد روزه نگیرد و اگر نایستد بقیه سه روز یا همه را در راه می تواند گرفت و اگر همه را نگیرد و چون به خانه رسد ده روز را بگیرد نیز جایز است بلکه بهتر است و احادیث صحیحہ به اسانید بسیار بر این مضمون وارد شده است

5- (و روی عبد الرحمن بن اعین عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال : الصَّبِيُّ يصوم عنه وليه اذا لم يجد هديا).

و مرویست در صحیح که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که اگر ولی احرام به بندد صبی را: بر ولی است که هدی از خود بکشد از جهة او و اگر نداشته باشد بدل از هدی ده روز روزه می گیرد، و در بنده که باذن مولی احرام گرفته باشد مولی مخیر است میان هدی که به او دهد یا از جهة او بکشد یا امر کند که روزه بگیرد چنانکه احادیث صحیحه به اسانید متواتره منقولست از ائمه هدی صلوات الله علیهم بر آن

6- (و روی عن عمران الحلبي انه قال: سئل ابو عبد الله صلوات الله علیه عن رجل نسي ان يصوم الثلاثة الايام التي على المتمتع اذا لم يجد الهدى حتى يقدم إلى اهله قال يبعث بدم).

و به نوزده سند صحیح منقولست که از آن حضرت صلوات الله علیه پرسیدند از شخصی که فراموش کند آن سه روزی را که بر متمتع است هر گاه نیابد هدی را تا به خانه خود رسد حضرت فرمودند که سال دیگر هدی می فرستد که در منی بکشند، و این حدیث محمولست که وقتی برسد که ذو الحجه بیرون رفته باشد، و احادیثی که وارد شده است که ده روز را در خانه می گیرد محمولست بر جمعی که در آن حوالی باشند که پیش از خروج ذی الحجه به خانه رسند که توانند سه روز را در ماه ذی الحجه بگیرند

ص: 324

## باب ما يجب على المتمتع اذا وجد ثمن الهدى و لم يجد الهدى

(قال ابى رضى الله عنه فى رسالته إليّ اذا وجدت ثمن الهدى و لم تجد الهدى فخلّف الثمن عند رجل من اهل مكّة ليشتري لك فى ذى الحجة و يذبحه عنك فان مضت ذو الحجة و لم يشتتر اخره إلى قابل ذى الحجة لأنّ ايام الذبح قد مضت)

این بابی است در آن چه واجب است بر متمتع هر گاه بیابد بهای هدی را و نیابد هدی را پدرم رضى الله عنه در رساله که بمن نوشته بود ذکر کرده است و عبارت فقه رضویست که هر گاه بهای هدی را بیابی و هدی بهم نرسد پس اگر در مکه معظمه می ماند و هدی بهم می رسد می خرد و می کشد در بقیه ذی الحجه و اگر حاج بیرون روند و نتواند ایستادن پس بگذار بهای هدی را نزد شخصی از اهل مکه و احوط آنست که عادل باشد که اعتماد به او توان کرد تا آن که بخرد از جهة تو در ماه ذی الحجه و ذبح کند از تو و اگر ذو الحجه بگذرد و نخرد تاخیر کند تا ذی الحجه آینده زیرا که ایام ذبح گذشت.

و بر این مضمون حدیث صحیح یا حسن کالصحیح حریز و صحیح بزنطی از نصر بن قرواش از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست و از این جهت است که تفسیر آیه کرده اند «فَمَنْ لَمْ يَجِدْ» را به بهای هدی و لیکن چون ظاهر آیه و احادیث متواتره دلالت می کند بر عدم وجدان و آن اعم است از عدم ثمن یا عدم ذبیحه احوط آنست که در چنین صورت سه روز روزه را بگیرد، در آن سه روز اگر هدی بهم رسد بخرد و بکشد و اگر بیرون آید پیش از خروج شهر بهای هدی را به عادل بسپارد تا از جهة او بکشند در این سال یا سال دیگر و چون به خانه رسد هفت روز نیز روزه بدارد احتیاطاً و الله تعالى يعلم

14,6- (روی معاویة بن عمار عن ابی عبد اللہ صلوات اللہ علیہ ائہ قال:

المحصور غیر المصدود قال المحصور هو المریض و المصدود هو الذی یردّه المشرکون کما ردّوا رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و اصحابہ لیس من مرض و المصدود تحلّ له النساء و المحصور لا تحلّ له النساء).

و این بابی است در حکم کسی که ممنوع باشد از رسیدن بحج یا عمره به سبب مرض یا به سبب دشمن به شخصت و هشت سند صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ که فرمودند که محصور غیر مصدود است و فرمودند که محصور مریضی است که به سبب بیماری نتواند رسید و مصدود کسی است که دشمنان مانع شوند او را مانند کفار که مانع شدند حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ را با اصحاب آن حضرت نه از جهة مرض، و مصدود را حلال می شود زنان و محصور را حلال نمی شود

### حکم محصور و مصدود

(فاذا قرن الرّجل الحجّ و العمرة فاحصر بعث هدیاً مع هدیة و لا یحلّ حتّی یتلّع الهدی مَحَلَّةً فاذا بلغ محلّه احلّ و انصرف إلى منزله و علیه الحجّ من قابل و لا یقرب النساء و اذا بعث بهدیة مع اصحابه فعليه ان یعدّهم لذلك یوما فاذا كان ذلك الیوم فقد و فی فان اختلفوا فی المیعاد لم یضّرّه ان شاء اللّٰه تعالیٰ)

بعضی از این عبارت از فقه رضویست و بعضی از موثقه سماعه و مجموع مضمون احادیث صحیحه معاویه بن عمار و غیر اوست پس هر گاه شخصی قرآن کند حج و عمره را به آن که در حال احرام بگوید که ان لم تکن حجة فعمرة چنانکه گذشت و خواهد آمد یا آن که و او بمعنی او باشد یعنی اگر با حج یا عمره یا هر دو قرآن کند هدیی را که اشعار و تقلیدش کند و بیمار شود که نتواند رفت هدی محل شدن از این احرام را با هدی سیاقی که پیشتر رانده است هر دو را با اصحاب خود می فرستد و محل نمی شود تا هدی او به محلش که مکه است اگر احرام عمره باشد یا منی اگر احرام حج باشد برسد و چون این هر دو هدی به محلش می رسد این محصور محل می شود و به خانه خود می رود و بر اوست که سال دیگر حج کند و نزدیکی با زنان نمی کند. تا اینجا عبارت فقه رضویست و ناتمام است، و در فقه تمام است که نزدیکی نمی کند تا سال دیگر حج کند و اگر مصدود شود از حج به سبب دشمن و محروم شده باشد سال دیگر حج می کند و مصدود نزدیکی به زنان می کند و محصور نمی کند، و بقیه کلام صدوقست و مضمون تتمه صحیحه معاویه بن عمار است که اولش مذکور شد و مضمون آن حدیث این است که معاویه گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه از شخصی که محصور شود به مرض و هدی خود را بفرستد حضرت فرمودند که با اصحاب خود وعده می کند پس اگر احرام حج است وعده روز عید است و چون روز عید می شود تقصیر می کند و حلق بر او واجب نیست تا مناسک را به جا آورد و اگر احرام عمره باشد تخمین می کند که چه روز اصحابش داخل مکه معظمه می شوند مثلا می گویند که روز دوشنبه داخل خواهیم شد و طلوع آفتاب یا اول ظهر روز سه شنبه این هدی را خواهیم گشت پس چون



طلوع آفتاب می شود بعد از ساعتی تقصیر می کند و محل می شود پس اگر در وعده مختلف شوند به آن که مثلاً به سبب موانع دو روز بعد از آن داخل شوند ضرر ندارد به او هر چند کاشف بیاید که در آن وقت محل نشده بوده است و لیکن شارع بنای آن را بر گمان آن شخص گذاشته است و گمان او این بود که خواهند رسید.

و احادیث صحیحه بر این مضمون وارد شده است و لیکن ظاهراً عبارت عبارت موثقه سماعه است که گفت از آن حضرت سؤال کردم از شخصی که محصور شود در حج حضرت فرمودند که می باید که هدی خود را بفرستد هر گاه با اصحابش باشد، و محل هدی اگر در حج است منی است و اگر در عمره است مکه است و بعد از این عبارت متن را ذکر کرده است که بر اوست که روزی وعده کند

6- (و قال صلوات الله عليه: المحصور والمضطرّ ينحران بدنتهما في المكان الذي يضطرّان فيه).

و منقولست از آن حضرت صلوات الله عليه که محصور به مرض یا اعم از مرض و دشمن و مؤید است نسخه مصدود و آن نیز بدو معنی ممکن است لغوی و اصطلاحی و مضطر که اعم است از همه شتر خود را و بعضی از نسخ تثنیه است یعنی شتران خود را می کشند در آنجایی که ممنوع می شوند در آنجا.

بدان که حق سبحانه و تعالی فرموده است که تمام کنید حج و عمره را از جهة رضای حق سبحانه و تعالی پس اگر محصور شوید پس بر شماست آن چه میسر شود از هدی و سر خود را نتراشید تا هدی به محل خود برسد پس اگر کسی از شما بیمار باشد یا سرش آزاری داشته باشد پس فدا می دهد

سه روز روزه یا تصدق برده مسکین هر مسکینی را مدّی یا شش مسکین مسکین را دو مدّ یا گوسفندی می کشد و ظاهراً حصر اعم است است از مصدود شدن یا بیمار شدن یا مضطر شدن.

و ظاهر آیه و این حدیث بلکه احادیث صحیحه متکثره این است که هر مضطری اگر هدی رانده باشد هدی خود را می کشد و خلافت که همان هدی کافست یا هدی دیگر از جهت محل شدن می باید کشت و اگر هدی نرانده باشد يك هدی کافی است پس بیمار نیز هدی خود را می تواند کشت خصوصاً هر گاه رفقا نداشته باشد که بفرستد و اظهر آنست که اگر باشد نیز مخیر است میان کشتن در همین جا یا فرستادن به مکه یا منی و آن چه مشهور است میان اصحاب آنست که اگر منع از دشمن باشد و نتوانند به مکه یا عرفات و مشعر رفتن هدیی می کشند و محل می شوند از جمیع محرّمات احرام چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در حدیبیه ممنوع شدند و هدیها را کشتند و سرها را تراشیدند و برگشتند و اگر منع از مرض باشد هدی خود را می فرستند و اگر خفتی حاصل شود و خود را برساند بحج یا عمره به آن محل می شود و الا صبر می کند تا وقت وعده و در آن وقت محل می شود و همه چیز بر او حلال می شوند مگر زنان تا آن که در سال دیگر خود حج کند و اگر خود بحج نرود وکیل او طواف نساء را از جهة او بکند

6- (و روی معاویة بن عمّار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه:

فی المحصور و لم یسق الهدی قال ینسک و یرجع قیل فان لم یجد هدیا قال یصوم).

و به چهار ده سند صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در محصوری که سیاق هدی نکرده باشد حضرت فرمودند که هدیی از جهة محل شدن می کشد و بر می گردد عرض نمودند که اگر

هدیی بهم نرسد یا بهای هدی را نداشته باشد فرمودند که روزه می گیرد و ظاهراً ممنوع به مرض باشد، و محمولست بر آن که دیگری نرود که هدی را بفرستد.

و تخیر چنانکه بعضی گفته اند اظهر است

(و اذا تمتع رجل بالعمرة إلى الحج فحجسه سلطان جائر بمكة فلم يطلق عنه إلى يوم النحر فان عليه ان يلحق الناس بجمع ثم ينصرف إلى منى و يرمى و يذبح و يحلق و لا شيء عليه و ان خلى عنه يوم النحر فهو مصدود عن الحج إن كان دخل مكة متمتعا بالعمرة إلى الحج فليطف بالبيت اسبوعا و يسعى اسبوعا و يحلق رأسه و يذبح شاة و ان كان دخل مكة مفرد للحج فليس عليه ذبح و لا شيء عليه)

عبارت فقه رضویست و مضمون حدیث موثق کالصحیح فضل بن یونس بلکه عبارت اوست مگر اندک تغییری که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که هر گاه شخصی حج تمتع کند و پادشاه جایری او را حبس کند در مکه معظمه و او را رها ندهند تا روز عید و عبارت فقه تا شب نحر است و این اظهر است پس به درستی که بر اوست که خود را به مشعر الحرام رساند و با حاج روانه منی شود و بنا بر نسخه حدیث فقیه اول صبح او را رها دهند و به تعجیل تمام خود را برساند تا وقوف اضطراری مشعر را در یابد پس رمی جمره عقبه کند و هدی را بکشد و سر بتراشد و بر او چیزی نیست و اگر در روز نحر او را رها دهند و این عبارت قرینه آنست که جمله اولی: لیلۃ النحر باشد یا آن که مثل فقه بوده باشد که و ان خلی عنه یوم النحر بعد الزوال که اضطراری مشعر را در نیابد، و در صورت اول اضطراری را در یابد یا مثل کافی «یوم النفر» بدل از «یوم النحر»

ص: 330

باشد یا مثل تهذیب که «یوم الثانی» باشد او مصدود و ممنوعست از حج اگر داخل مکه شده باشد از جهة حج تمتع و چون بحج نرسید می باید عمره مفرده به جا آورد به آن که هفت شوط طواف خانه به جا آورد یا نماز طواف و هفت شوط سعی میان صفا و مروه بکند و سر بترشد و طواف نسا بکند که علی الاشهر و گوسفندی نیز بکشد از جهة محل شدن بر وجه کمال استحبابا، و اگر داخل شده باشد بقصد حج افراد بر او نیست ذبح گوسفند چون در حج افراد هدی واجب نیست و بر او چیزی نیست از گناه یا حج سال آینده یا عمره تحلل و این اظهر است

1,3,6- (و روی رفاعة بن موسی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: خرج الحسين صلوات الله علیه معتمرا و قد ساق بدنة حتى انتهى إلى السقياء فبرسم فحلق شعر رأسه و نحرها مكانه ثم اقبل حتى جاء فضرب الباب فقال علي صلوات الله علیه ابني و رب الكعبة افتحوا له و كانوا قد حموا له الماء فاكبه عليه فشرب ثم اعتمر بعد).

و به بیست سند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید الشهدا علیه السلام بقصد عمره بدر رفتند و شتری را راندند تا به سقیا رسیدند که ظاهرا صفر باشد و حضرت تب کردند پس سر تراشیدند و شتر را در همان جا نحر فرمودند و متوجه خانه شدند تا آن که چون در خانه را زدند حضرت سید الأوصیاء صلوات الله علیه به مکاشفه یا اخبار نبی صلوات الله علیه و آله دانستند که آن حضرتست و فرمودند که بحق پروردگار کعبه که پسر منست در را بگشایید و چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه می دانستند که کوفت ناک خواهند آمد پیشتر فرمودند که آبی را گرم کنند و محتمل است که آب را از جهة حضرت امیر

گرم کرده باشند و لیکن تفکیک ضمیر می شود پس حضرت امیر فرمودند که آن حضرت سر در آن آب داشتند و از آن آب نوشیدند و مرتبه دیگر به عمره فرمودند و به اسانید متکثره که چهل و چهار سند صحیح است از معاویه بن عمار منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید الشهداء صلوات الله علیه بقصد عمره بیرون رفتند و در راه بیمار شدند و این خبر به حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه رسید و حضرت در مدینه بودند پس چون بطلب آن حضرت بیرون رفتند و در سقیا به آن حضرت رسیدند و آن حضرت بیمار بودند فرمودند که چه حال داری فرمودند که درد سر دارم حضرت شتری طلبیدند و نحر فرمودند و سرش را تراشیدند و او را به مدینه آوردند و بعد از آن که شفا یافتند متوجه عمره شده به جا آوردند عرض نمودم که در وقتی که آن حضرت شفا یافتند حلال شد بر آن حضرت زنان فرمودند که زنان حلال نمی شوند تا طواف و سعی واقع نشود عرض نمودم که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه که از حدیبیه برگشتند زنان بر ایشان حلال شد با آن که طواف خانه نکرده بودند حضرت فرمودند که هر دو مثل یکدیگر نیستند حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله مصدود بودند و حضرت سید الشهداء محصور بودند.

و بحسب ظاهر مخالفت هست میان این دو حدیث صحیح ممکن است که در دو وقت بوده باشد یا آن که حضرت امیر بحسب ظاهر فرموده باشند به آن که به طی الارض فرموده باشند و آن حضرت را برگردانیده باشند و به طی الارض آمده باشند یا به باطن رفته باشند و اول اظهر است و احتمال اشتباه یکی از راویین نیز محتمل است و الله تعالی يعلم

(والمحصور لا تحل له النساء حتى يطوف بالبيت ويسعى بين الصفا والمروة)

عبارت صحیحہ معاویہ بن عمار است کہ الحال گذشت کہ آن حضرت صلوات اللہ علیہ فرمودند کہ زنان بر ممنوع بہ مرض حلال نمی شوند تا خود طواف بہ جا بیاورد و سعی میان صفا و مروہ کند بخلاف مصدود

### اگر در حج قران محصور شود

(و القارن اذا احصر وقد اشترط فقال فحلني حيث حبستني فلا يبعث بهديه ولا يتمتع من قابل و لكن يدخل في مثل ما خرج منه)

وقارن هر گاه ممنوع شود بہ مرض و شرط کرده باشد در احرام کہ خداوندا مرا حلال کن در هر جا کہ محبوس سازی پس اگر این شرط را کرده باشد لازم نیست کہ ہدی را بفرستد و سال دیگر حج تمتع نمی کند بلکہ داخل می شود در مثل آن چہ از آن بیرون آمدہ است یعنی قضا می کند بعنوان قران.

و بہ سعی و شش سند صحیح از محمد بن مسلم و رفاعہ منقول است از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہما کہ فرمودند کہ هر گاه قارن محصور شود و شرط کرده باشد بہ عبارت سابقہ فرمودند کہ ہدی خود را می فرستد عرض نمودیم کہ آیا سال آیندہ حج تمتع می کند فرمودند کہ نہ و لیکن داخل می شود در قرانی کہ از آنجا بیرون آمدہ است. بدان کہ عبارت این حدیث را شیخ کلینی و شیخ طوسی رضی اللہ عنہما چنین روایت کرده اند و این روایت موافق است با احادیث بسیار و ظاہر آنست کہ صدوق نیز ہمین روایت را نقل کرده باشد و نسخہ صدوق را «قال یبعث» را «فلا یبعث» نوشته باشند با آن کہ صدوق نیز در اول باب ذکر کرد کہ ہدی با ہدی خود بفرستد و اکتفا بہ یک ہدی نکرد بلکہ با ہدی سیاق

6- (و: سال حمزة بن حمران ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الذي يقول حلني حيث حبستني فقال هو حل حيث حبسه الله عز وجل قال أ ولم يقل ولا يسقط الاشرط عنه الحج من قابل).

و منقول است در صحيح از ابن ابی عمير از حمزه که توثيق ندارد وليکن کتابش معتمد طایفه بوده است با آن که صحت از ابن ابی عمير کافی است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از شخصی که در احرام شرط کند و بگوید که خداوندا مرا محل گردان هر جا که مرا حبس کنی؟ حضرت فرمودند که او محل می شود هر جا که حق سبحانه و تعالی او را محبوس گرداند خواه شرط کرده باشد یا نه که گفتن محض تعبد است و این شرط کردن نیز ساقط نمی گرداند از او حج در سال آینده را زیرا که اگر واجبست حج بر او قرار گرفته است سال دیگر واجبست با بقاء استطاعت اگر در سال اول باشد و مطلقا اگر مستقر باشد در ذمه اش و اگر واجب نباشد و مستحب باشد هر سال حج مطلوب است و چنین نیست که شروع در حج که سبب اتمام می شود واجب می شود اتمام آن اگر ممنوع باشد به دشمن یا مرض واجب باشد کردن بلکه مستحب است و در حسن کالصحيح منقولست از زراره که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که محرم محل می شود هر جا که حق سبحانه و تعالی او را محبوس کند خواه شرط کند یا نکند.

و در صحيح از ابو بصير ليث منقولست به دوازده سند که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله عليه از شخصی که شرط کند در حج که حق سبحانه و تعالی او را محل کند هر جا که محبوس سازد آیا بر او لازمست که

سال آینده حج کند فرمودند بلی و در احادیث بسیار وارد شده است که حج می کند. در سال آینده یعنی شرط کردن سبب سقوط حج واجب نمی شود چنانکه در صحیح ذریح منقولست که حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر شرط کرده باشد بر او واجب نیست که حج کند یعنی اگر حج سنتی باشد اهتمام بسیار نیست در حج سال آینده اگر شرط کرده باشد و اگر نکرده باشد. مستحب مؤکد است که سال دیگر حج به جا آورد و الله تعالی يعلم و در صحیح به اسانید بسیار از بزنی منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از محرمی که ساق پای او بشکند چه چیز بر او حلال است و چه چیز بر او حرام است حضرت فرمودند که محل می شود از همه چیز، عرض نمودم که بر او حلال می شوند زنان و جامهای دوخته و بوی خوش حضرت فرمودند که بلی از جمیع آن چه بر محرم حرام است پس فرمودند که نشنیده قول حضرت صادق صلوات الله علیه را که محل کن مرا هر جا که محبوس سازی مرا از جهة قضا و قدری که بر من مقدر ساخته.

عرض نمودم که حق سبحانه و تعالی ترا بزرگ گرداناد چه می فرمایید در حج؟ حضرت فرمودند که ناچار است که سال دیگر حج کند عرض نمودم که بفرمایید که محصور و مصدود هر دو مساویند فرمودند که نه عرض نمودم که بفرمایید که در آن سالی که کفار منع کردند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را حضرت عمره را قضا کردند؟ حضرت فرمودند که قضا نکردند و لیکن سال دیگر عمره به جا آوردند. و ظاهراً وجهش آنست که وقتی ندارد عمره یا حج که قضا شود اگر چه واجب باشند بلکه همیشه اداست هر چند به سبب تاخیر مستحق عقوبت الهی



و در صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه شخصی محصور شود هدی خود را بفرستد و چون خفتی در خود بیابد پس اگر گمان داشته باشد که خود را می تواند رسانید برود به مکه پس اگر به مکه رسد پیش از آن که هدیش را نحر کرده باشد بر احرام خود بماند تا از مناسک همه فارغ شود و هدیش را نحر کند جایز است بر او چیزی نیست، و اگر وقتی برسد که هدیش را کشته باشند لازم است که سال دیگر حج یا عمره به جا آورد عرض نمودم که اگر با احرام بمیرد پیش از آن که به مکه رسد حضرت فرمودند که اگر این حجش اسلام باشد و حج واجب خود را نکرده باشد به نیابت او حج و عمره می کنند زیرا که در ذمه اش قرار گرفته است.

پس ظاهر شد که هر جا که واقع شده است که سال دیگر حج کند وقتی است که این منع در حج اسلام او واقع شده باشد یا بر سبیل استحباب است و هر جا که در سال دیگر هدی را بفرستند به آن که در آن سال نرسد خلاف است که در وقت فرستادن اگر در آن حوالی باشد، و اگر دور باشد وعده می دهد که در فلان روز هدی مرا اشعار یا تقلید کنید و از آن وقت که می فرستد یا اشعار و تقلید می کند اولی این است که تا وقت وعده محل شدن در حکم محرم باشد خصوصا از زنان و آیا این امساک واجبست یا مستحب خلافت چون بلفظ امر واقع شده است.

در صحیحه عالی السند معاویة بن عمار منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه وعده کرده باشد که در روز عید مثلا هدی بخرند و از جهة او بکشند و در واقع او محل شود و در آنجا

هدی نخرند، حضرت فرمودند که سال دیگر هدی بفرستد. و خود در خانه خود امساک کند از جماع یا مطلق محرمان احرام.

و در موثقه کالصحیحہ زرارہ منقولست کہ حضرت امام محمد باقر صلوات اللہ علیہ فرمودند کہ ہر گاہ محصور زری بفرستد کہ از جہۃ او ہدی بخرد بکشند و در روز عید کہ وعدہ باشد او محل شود و با زنان جماع کند و بعد از آن ظاہر شود کہ ہدی را نخریدہ اند و نکشتہ اند در سال دیگر بفرستد و بر او چیزی نیست بہ سبب جماع و لیکن در این سال کہ ہدی بفرستد خود را از زنان نگاہدارد تا روز کشتن ہدی پس چون معلوم نیست کہ بر سبیل وجوبست یا ندب احوط آنست کہ ترک نکنند امساک را و اخبار بسیار وارد شدہ است در بعث ہدی بلکہ نیست حدیثی کہ در آن نباشد فرستادن ہدی پس اظہر آنست کہ از قلم نساخ زیاد شدہ است کلمہ و اللہ تعالیٰ یعلم

ص: 337

14- (روى عن معاوية بن عمّار قال: سألت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الرَّجُلِ يَبْعَثُ بِالْهَدِيَّةِ تَطَوُّعًا وَ لَيْسَ بِوَاجِبٍ فَقَالَ يُوَاعِدُ أَصْحَابَهُ يَوْمًا فَيَقْلَدُونَهُ فَإِذَا كَانَ تِلْكَ السَّاعَةَ اجْتَنَبَ مَا تَجْتَنِبُهُ الْمَحْرَمُ إِلَى يَوْمِ النَّحْرِ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ النَّحْرِ اجْزَأَ عَنْهُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله حِينَ صَدَّهَ الْمُشْرِكُونَ يَوْمَ الْحُدَيْبِيَّةِ نَحَرَ وَ أَحَلَّ وَ رَجَعَ إِلَى الْمَدِينَةِ).

این بابی است در شخصی که هدیه بفرستد و خود در خانه خود بماند به بیست و هشت سند صحیح منقولست از معاویه که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که هدیه بفرستد مستحبا که بر او واجب نباشد بنذر یا شبه نذر حضرت فرمودند که وعده می کند با اصحاب خود روزی که در آن روز احرام گیرید هدیه مرا در کردنش ریسمانی یا کفشی بیاویزید و چون آن ساعت شود اجتناب کند از هر چه محرم از آن اجتناب می کند تا روز عید پس چون روز نحر می شود اعم از روز عید در حج یا غیر آن در عمره از او مجزی است به درستی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چون کفار قریش منع کردند آن حضرت را در روزی که آن حضرت در حدیبیه تشریف داشتند و کفار جمیع را به آن جا فرستادند تا عاقبت صلح واقع شد که حضرت در آن سال برگردند و سال دیگر کفار قریش از مکه بیرون روند و آن حضرت داخل شوند و سه روز بیشتر

نباشند، پس حضرت شتران هدی را نحر فرمودند و محل شدند و رجوع فرمودند به مدینه مشرفه.

و وجه تعلیل آنست که حضرت هدی را در غیر محل خود نحر فرمودند و داخل مکه نشدند و ثواب حج را یافتند به نیت پس کسانی را که مقدور نباشد آمدن از جاهای دور با آن که هدی خود را بفرستند که در آنجا کشته شود بطریق اولی ثواب حج خواهند داشت و چون این تعلیل غرابتی داشت کلینی ذکر نکرده است و لیکن موسی بن قاسم در کتاب خود ذکر کرده است و امثال این تعلیلات از جهة عامه می فرمودند یا جمعی که همیشه با عامه بحث داشتند مثل معاویه بن عمار حتی آن که پدرش از فضلاء محدثین عامه است بحسب ظاهر و خواهد آمد چیزی چند که دلالت بر تشیع او کند

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: ما يمنع احدكم من ان يحجّ كل سنة فقیل له لا يبلغ ذلك أموالنا فقال اما يقدر احدكم اذا خرج اخوه ان يبعث معه بثمان اضحیة و یامرہ ان يطوف عنه اسبوعا بالبیت و یذبح عنه فاذا كان يوم عرفة لبس ثیابه و تهبّیا و اتی المسجد فلا یزال فی الدعاء حتّی تغرب الشمس).

و منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه که چه چیز مانع است هر يك از شما را که هر سال حج کنید؟ عرض نمودند که مال ما باین نمی رسد فرمودند که آیا قادر نیست هر يك از شما که چون برادر مؤمن شما بحج رود بهای قربانی به او دهد و التماس کند از او که هفت شوط طواف از جهة او بکند و هدیی که از جهة او خریده است به نیابت او بکشد و چون روز عرفة شود جامهای خود را به پوشد و مهیا شود به آن که بر شکل محرمان باشد یا زینت

کند یا جامه‌های زیر را به پوشد و بمسجد رود و مشغول دعا شود تا غروب شمس که شام باشد.

و به دوازده سند صحیح منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که هدی خود را بفرستد با جمعی که هدی را می رانند و وعده کند با ایشان که شما در فلان روز که هدیه‌های خود را تقلید می کنید و احرام می گیرید این هدی را نیز در گردنش چیزی بیاویزید حضرت فرمودند که هر گاه چنین کند بر او حرام می شود آن چه بر محرم حرامست. در آن روزی که با ایشان وعده کرده است تا آن که هدی به محلش برسد.

عرض نمودم که بفرمایید که اگر بر خلاف وعده واقع شود و ایشان دیرتر به میقات رسند و او خواهد که در روز وعده محل شود حضرت فرمودند که بر او حرجی نیست هر گاه در روز وعده محل شود و قریب باین است. صحیحه کنانی علی الظاهر و یا کالصحیحه علی المشهور.

و به بیست و پنج سند صحیح منقولست از هارون بن خارجه که برادر شتری فرستاد و به آن شخصی که شتر را داد التماس نمود که در فلان روز اشعار و تقلید کند پس من به او گفتم که می باید که جامه دوخته نپوشی پس مرا فرستاد به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آن حضرت از کوفه به کربلای معلی رفته بودند پس به خدمت حضرت رفتم عرض نمودم که برادرش چنین کرده است و ترک جامه نمی تواند کرد از جهة زیاد که والی کوفه است و این عمل از شعار شیعیان است حضرت فرمودند که جامه‌های خود را به پوشد و در روز عید گاوی بکشد به کفاره پوشیدن جامه.

و به دوازده سند صحیح منقولست از عبد الله بن سنان که آن حضرت

فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه و عبد اللّٰه بن عباس هدی خود را از مدینه می فرستادند و خود برهنه می شدند و از هر جا که می بودند وعده می کردند با اصحاب خود که اشعار و تقلید کنند در روزی معین و از آن روز وعده تا روز عید خود را نگاه می داشتند از آن چه محرم خود را از آن نگاه می دارد و اجتناب می نمودند از آن چه محرم اجتناب می نماید مگر از تلبیه که نمی گوید آن را مگر کسی که حج یا عمره کند و احادیث دیگر باین مضامین وارد است به این ها اکتفا شد

ص: 341

6- (روی عن بکیر بن اعین عن اخیه زرارۃ قال: قلت لأبی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیہ جعلنی اللّٰه فداک أسألك فی الحجّ منذ اربعین عاما فتفتیننی فقال یا زرارۃ بیت یحجّ قبل آدم بألفی عام ترید ان تقنی مسائله فی اربعین عاما).

این بابی است در احادیث شاذّه حج: مرویست در حسن کالصحیح از زرارہ کہ گفت عرض نمودم بہ حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیہ کہ فدای تو گردم از چهل سال تا حال از تو سؤال می کنم از مسایل حج و شما جواب می فرمایید حضرت فرمودند کہ ای زرارہ خانہ را کہ پیش از آدم بدو ہزار سال حج می کردند می خواهی مسایل او را تمام کنی در چهل سال و بہ جای تقنی تفتی خواندہ اند یعنی می خواهی کہ فتوی دهند مسایل او را بہ تو در چهل سال چون بہ مرور ایام حوادث بہم می رسد و بہ سبب آن احکام متجدد می شود و ممکن است کہ مطایبہ باشد

### رود خانہ های حرم روان می شود بہ بیرون حرم

6- (و قال الصادق صلوات اللّٰه علیہ: أودیة الحرم تسیل فی الحلّ وأودیة الحلّ لا تسیل فی الحرم).

و در موثق از عبد اللّٰه ابن عیسی ہاشمی منقولست کہ آن حضرت صلوات اللّٰه علیہ فرمودند کہ رود خانہای حرم روان می شود بہ بیرون حرم ورود خانہای حل سیلان نمی کند بہ حرم یعنی حق سبحانہ و تعالی حرم را

بلند آفریده است و ظاهراً کنایه است از آن که علوم و کمالات از حرم اعظم الهی که رسول خدا و ائمه طاهرینند صلوات الله علیهم روانست. به جانب عالمیان و بر عکس نیست و هرگز ایشان نزد کسی تعلم نگرفته اند.

چنانکه متواتر است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که علوم اهل بیت من همه حکمت است یعنی علوم لدنی است و از جانب حق سبحانه و تعالی است و ایشان اعلیٰ از همه کس در صغر و کبر:

از ایشان یاد گیرید و تعلیم ایشان مکنید و با آن که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از پدرش که به اتفاق عالمیان اعلم اهل ارض بودند و تعلم کرده بود از جهة مصلحتی که عامه اعتبار می کردند علو استاد را و حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه را تابعی می گفتند چون به شرف صحبت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نرسیده بود و از جابر که باین شرف فایز شده بود بیشتر روایت می کردند از این جهت آن حضرت گاهی به نزد جابر می رفتند و از جابر سؤالا می فرمودند و جابر می گفت که من داخل نمی شوم در نهی رسول الله صلی الله علیه و آله که فرموده است که شما تعلیم اهل بیت من مکنید و از ایشان تعلم کنید حضرت می فرمودند که حدیث را من بر تو می خوانم تو بشنو و بگو حق است و چون بر جابر می خواندند او قسم یاد می کرد که و الله که من از حضرت چنین شنیده ام و همین معنی سبب این شد که سنّیان و علمای ایشان از آن حضرت احادیث بسیار روایت کرده اند.

و از ابو نعیم حافظ نقل کرده اند که شافعی در اوایل سن به نزد مالک آمد در اواخر سنّ مالک، و اعتبار عظیم داشت در مدینه مشرفه، و در شبی که داخل مدینه شد موطأ مالک را تمام مطالعه کرد و مالک بر کرسی می نشست و القاء مسایل بتلامذه می نمود که کدام يك بهتر جواب می دهند، و شافعی



نزد مرد پیری نشسته بود هر چه مالک می پرسید شافعی به آن مرد می گفت هم چنین جواب بگو تا چند مسأله را که چنین جواب گفت مالک گفت تو هرگز چنین نبودی بگو از که شنیده او گفت از این پسر مالک خوب متوجه او شد و تعریف شافعی را شنیده بود رو به او کرد که تو شافعی نیستی گفت هستم مالک از کرسی به زیر آمد و شافعی را در بغل گرفت و با خود به خانه برد و گفت به او که اولاً بگو که این مسائل را من احداث کرده ام تو از که شنیده گفت که از موطأ دیشب همه را مطالعه کردم، دیگر گفت به يك شب فاضل نمی توان شد بگو تلمذ پیش که کردی هر کسرا که نام برد مالک گفت او سهل است تا آن که آخر گفت عمده درسهای من نزد تلامذه و اصحاب جعفر بن محمد الصادق(ع) بود مالک گفت مرا خلاص کردی اول بگو من نیز هر چه یافتم از برکت صحبت آن حضرت یافتم.

و مالک کتابی دارد جدا که از حضرت صادق روایت کرده است علمای ما آن کتاب را روایت کرده اند از آن جمله ابن ابی عمیر نزد مالک خواند آن کتاب را، و صدوق در امالی و غیر آن نقل کرده است این اخبار را و از این جهت است که عامه و خاصه هم از ابن ابی عمیر روایت کرده اند و جا حظ در کتبش از او روایت کرده است و گفته است اگر چه او را افضی است اما اصدق الناس است.

و قانون اجلاء محدثین ما رضی الله عنهم این بود که اگر از طرق ائمه هدی صلوات الله علیهم حدیثی صحیح بود به این معنی که خود از ائمه هدی شنیده بودند یا نزد ایشان متواتر بود و همان حدیث را مالک بن انس یا انس بن مالک یا ابو هریره و امثال ایشان روایت کرده بودند از جهة تالیف قلوب عامه و از جهة تقیه و از جهة الزام ایشان از ایشان روایت می کردند و بسیار بود که

کتاب عامه را درس می گفتند و باین وسیله بسیاری از سنن شیعیه می شدند، و جمعی از اصحاب رجال که اینها را نمی فهمیدند جرح امثال این اجلا کردند.

و از آن جمله محمد بن عبد الله بن مطلب شیبانی که در طلب حدیث در جمیع بلاد مسافرت کرد و احادیث اهل بیت را از همه جا می شنید و از جمله آثار اوست صحیفه کامله که محدثین خراسان داشتند و در عراق نبود و بزرگان علمای ما مثل شیخ مفید و حسین بن عبید الله و ابن عبدون و غیرهم از او روایت کرده اند و غنیمت می دانستند وجود او را که احادیث بسیار جمع کرده بود و امثال ابن غضائری جرح او کردند از آن جمله ابن غضائری ذکر کرده است که ابوالمفضل وضاع حدیثست و احادیث غیر معروف بسیار روایت می کند که در کتب عراقین نیست و من کتبش را دیدم و در آنجا اسانید بود و متون نبود و متون بود و اسانید نبود.

و رأی من آنست که عمل نکنید به حدیثی که او روایت کرده باشد و بس نیکو تفکر کن که این شیخ چه گفته است اولاً معنی ندارد که شخصی سند فقط را در کتاب نقل کند مگر وقتی که اولاً حدیث را به سندی ذکر کند و بعد از آن سندی دیگر ذکر می کند و در آخر از جهة اختصار مثله «مماثلة ظ» می گویند و متفقند محدثین که در چنین حدیثی لازم نیست که مماثلت من جمیع الوجوه باشد بلکه من حیث المعنی کافی است، و متون بدون اسانید یا از آن جهة است که آن حدیث در نهایت اشتهاار بوده است مثل حدیث «انما الاعمال بالنیات» و حدیث «لقد کثرت علیّ الکذّابة» و امثال اینها یا دغدغه در سند دارد و حدیث را مرسل از جهة تأیید یا حصول تواتر نقل می کنند چون احادیث بسیار وارد شده است که اگر از ما حدیثی به شما رسد و شما

نفهمید نفی آن مکنید و اگر چه سندش صحیح نباشد چون ممکن است که ما گفته باشیم و ردّ بر ما ردّ بر خداست و رسول است بلکه اگر یقین دانیم فسق او را نفی نمی توان کرد و حق سبحانه و تعالی فرموده است که اگر فاسقی خبری بیاورد شما تثبت کنید و عمل مکنید تا ظاهر شود صدق و کذب آن نفرموده که بگوئید دروغست یا موضوع است و بغیر از حق سبحانه و تعالی که می داند راست و دروغ کسی را پس معقول است به امثال این وجوه بزرگی را که نظیرش در عالم نیست نفی کنند و وضاع حدیثش گویند؟! امید که حق سبحانه و تعالی بر ما و ایشان نگیرد امثال این اغلاط در اجتهاد را مثلاً خود شنیدم از بعضی از مشایخ که می فرمودند که عجب از محدثین ما که امثال این حدیث را در کتب نقل کرده اند چه مطلب بر این مترتب می شود که حرم بلند باشد و سیل از بیرون داخل نمی شود: این شکسته عرض نمود که در حدیث صحیحی از عبد الله بن سنان وارد است که حق سبحانه و تعالی را سه حرمت که حرمت آنها را اعظم از همه کرده است.

یکی کتاب الله است که جامع علوم و حکم انوار الهی است، و دویم کعبه معظمه است که قبله عالمیانست و نمازی مقبول و صحیح نیست.

بدون توجه به آن.

و سیم عترت پیغمبر شماست صلی الله علیه و آله، و در اینجا ممکن است که مراد از حدیث معنی سیم باشد تحسین بسیار کرد و توبه کرد که دیگر ردّ حدیث نکند. مجملاً هیچ حدیثی را رد نمی باید کرد و امثال این اخبار ممکن است که از ائمه هدی صادر شده باشد و بر تقدیر صدور ممکن است که مطلب ارتقاع حرم باشد بر حل بحسب صورت چنانکه بحسب معنی رفعت دارد بر آسمانها و ممکن است که ظاهر این باشد و کنایه معنی

ص: 346

سابق مراد باشد پس فی الحقیقه باین می گردد که ما نمی دانیم وقوع و لا وقوع را و نه مراد ایشان را و الله تعالی يعلم

### اقرار ابو حنیفه به علم امام صادق ع

6- (و روی عن ابی حنیفة النّعمان بن ثابت أنّه قال: لو لا جعفر بن محمّد ما علم النّاس مناسک حجّهم).

و منقولست از ابو حنیفه مشهور که او می گفت که اگر نه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بود مردمان احکام عبادات حج خود نمی دانستند و همه می دانستند که ایشان اعلمند و لیکن حب جاه و اعتبارات نمی گذاشت که متابعت حق کنند.

و دمیری در کتاب حیاة الحیوان ذکر کرده است که ابو حنیفه حاضر شد در مجلس حضرت و حضرت از او مسایل بسیار پرسید و او ندانست از آن جمله خبریست که صدوق بطرق متکثره از طرق علماء عامه روایت کرده است از ابن ابی لیلی قاضی کوفه که گفت داخل شدم با نعمان بن ثابت بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پس حضرت فرمودند که این کیست که با تست گفتم فدای تو کردم شخصی است از اهل کوفه که صاحب رای و فکر است او را نعمان می گویند حضرت فرمودند که آن شخصی است که احکام الهی را برای و عقل خود قیاس می کند؟ گفتم بلی حضرت فرمودند که ای نعمان آیا می دانی که حق سبحانه و تعالی در سر تو چند آب مقرر ساخته است یکی را تلخ کرده است و یکی را شیرین و یکی شور و یکی بدمزه چرا چنین کرده است؟ گفتم نمی دانم حضرت فرمودند که هر گاه حکمت سر خود را ندانی حکمت الهی را در احکام او چون خواهی دانست پس فرمودند که کدام کلمه است که اولش کفر است و آخرش ایمان گفت نمی دانم ابن ابی لیلی گفت فدای تو کردم بیان فرما حضرت فرمودند که پدرم خبر دادن از پدرش از پدرش از پدرش که حضرت سیّد المرسلین صلی الله

علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی چشمهای فرزند آدم را بر دو پیه مقرر فرموده است و آب چشم را شور گردانیده است تا پیه گداخته نشود و فاسد نشود و فایده دیگر آن که هر چه در چشم افتد آن را بگدازد و بیرون آید و آب گوش را تلخ آفریده است تا حفظ کند مغز سر را از جانوران چون به بوی مغز سر از گوش داخل دماغ می شوند و تلخی آب گوش ایشان را مانع است از رفتن به گوش، و آب بینی را سرد آفریده است تا به استنشاق هوا سرد شود و به دماغ رسد و اگر چنین نباشد مغز سر گداخته می شود، و آب دهن را شیرین کرده است تا لذت طعام و شراب را بیابد و به سبب آن به گلو فرورود، و اما کلمه که اولش کفر است و آخرش ایمان کلمه لا اله الا الله است و دور نیست که اشاره باین باشد که تا مذاهب باطل را نگذاری بمذهب حق نمی رسی.

پس حضرت فرمودند که این نعمان زنهار که قیاس مکن به درستی که پدرم از پدرانش از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده است که هر که چیزی از دین را قیاس کند برای خود حق سبحانه و تعالی او را با شیطان در جهنم در آورد چون اول کسی که قیاس کرد شیطان بود که گفت مرا از آتش خلق کرده و آدم را از گل و آتش اشرفست از گل پس چیزی که از آتش مخلوق شده باشد می باید که بهتر باشد از چیزی که از گل مخلوق شده است و نظر نکرد نفس ناطقه انسانی را که حق سبحانه و تعالی او را از نور آفریده است و شرف نور را بر نار ندانست پس زنهار که قیاس مکن که دین الهی دانسته نمی شود برای و قیاس دیگر فرمودند که قتل اعظم است یا زنا نعمان گفت قتل نفس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی قتل نفس را بدو شاهد مقرر گردانیده است و در زنان چهار گواه می باید.

دیگر فرمودند نماز اعظم است یا روزه گفت نماز گفت چرا حیاض

قضا نمی کند نماز را و قضا می کند روزه را پس چگونه قیاس توان کرد از خدا بترس و قیاس مکن دیگر فرمودند که بول نجس تر است یا منی گفت بول حضرت فرمودند که چرا از منی غسل می کنند و از بول غسل نمی کنند.

و مسایل بسیار از این باب فرمودند و مبالغه فرمودند که قیاس مکن و از خدا بترس

### حمل آب بر شتر

6- (و: ذکر الماء عند الصادق فی طریق مکة و ثقله فقال الماء لا یتقل الا ان ینفرد به الجمل فلا یکون علیه غیر الماء).

و منقولست در قوی که مذکور شد نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که برداشتن آب بر شتر دشوار است در راه مکه معظمه حضرت فرمودند که آب سنگین نیست بر شتر مگر آن که همین آب را بر شتر بار کنند که آن سبب سنگینی می شود می باید که بسیار بار يك شتر نکنند اما آن که آب سنگین نیست از جهة آنست که در ابتدا که آب بار می کنند شتر سیراب شده از آب و قوت دارد و هر چند که قوتش کم می شود آب نیز کم می شود بخلاف آن که همه آب بار کنند که از قبیل آهن و فولاد است که سنگین بار است

### کراهة حمل بر شتر جلاله

1- (و: کان علی صلوات الله علیه یکره الحجّ و العمرة علی الابل الجلالات).

و منقول است در موثق از اسحاق بن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه کراهت داشتند از حج و عمره بر شترانی که محض عذره آدمی بخورند که اگر گاهگاهی عذره خورند ضرر ندارد و آن را جلاله نمی گویند

ص: 349

6- (وقال جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليه: اذا كان ايام الموسم بعث الله تبارك و تعالی ملائكة في صور الادميين يشترون متاع الحاج والتجار قيل ما يصنعون به قال يلقونه في البحر).

و در قوی منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون ایام حج می شود حق سبحانه و تعالی فرشته چند را می فرستد بصورت آدمیان که متاع حاجیان و سوداگران را می خردند عرض نمودند که فرشتگان که پوشش ندارند متاع را چه می کنند حضرت فرمودند که در دریا می اندازند ممکن است که مراد این باشد که اگر آدمیان نخرند. و یا در دریا می اندازند اگر کسی نباشد یا مصلحت نباشد که به او دهند و هر دو محض فرض باشد. چنانکه این مجاز شایع است یا حقیقت مراد باشد و خردند و اندازند و اسراف نباشد چنانکه حق سبحانه و تعالی هر روز چندین هزار نفس را بی جان می کند و ظلم نیست.

### حضور امام زمان در مراسم حج هر سال

12- (وروی عن محمد بن عثمان العمری «رض» انه قال: و الله ان صاحب هذا الامر ليحضر الموسم كل سنة يرى الناس ويعرفهم ولا يعرفونه).

و به اسانید صحیحه منقولست از عمری که حق سبحانه و تعالی از او خوشنود باد که گفت و الله که صاحب این امر امامت الحال در هر موسمی حاضر می شود او مردمان را می بیند و ایشان را می شناسد و مردم او را می بینند و لیکن نمی شناسند و آن در وقت غیبت صغری بسیار بود که مردمان از آن حضرت صلوات الله علیه معجزات می دیدند و بر دستهای وکلاء معجزات از بابت عادت بود و مقرر بود که هر که مطلبی داشته باشد به وکلاء عرض کند و وکلاء به آن حضرت عرض می نمودند و جوابها را اکثر اوقات

با معجزات می فرمودند و از آن جمله سؤال علی بن بابویه بود که سؤال کرد در دست علی بن جعفر بن اسود یعنی عرضه نوشت و به علی داد که به حسین بن روح دهد که نایب سیم بود بعد از محمد بن عثمان که او از حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه استدعا نماید که حضرت دعا کند که حق سبحانه و تعالی او را فرزندی کرامت کند پس حضرت به علی بن بابویه بخط مبارک خود نوشتند که دعا کردیم و عن قریب حق سبحانه و تعالی روزی خواهد فرمود دو پسر کثیر الخیر پس علی را حق سبحانه و تعالی دو پسر داد یکی صدوق که او از حیثیت تصانیف بسیار بخلق رسید و قریب به سیصد تصنیف کرد که الحال که اکثرش تلف شده است و بسیاری هست که انتفاع مؤمنان از آنها بسیار است و حسین را فرزندان بسیار کرامت کرد که اکثر محدث بوده اند و عالمی از ایشان اخذ حدیث می کردند و شیخ منتجب الدین در رجالش و ابن شهر آشوب نیز بسیاری از ایشان را یاد کردند و جمعی که در غیبت صغری آن حضرت را با معجزات دیده اند بسیارند رجوع به کافی و کمال الدین و بصائر الدرجات و غیر اینها از کتب کنند که مقام گنجایش بیش از این ندارد.

12- (و روی عن عبد الله بن جعفر الحمیری أنه قال: سألت محمد بن عثمان العمری رضی الله عنه فقلت له رأیت صاحب الامر فقال نعم و اخر عهدی به عند بیت الله الحرام و هو یقول اللهم أنجز لی ما وعدتني قال محمد بن عثمان رضی الله عنه و ارضاه و رأیته صلوات الله علیه متعلقاً بأستار الكعبة فی المستجار و هو یقول اللهم انتقم لی من اعدائك).

و به اسانید صحیحه منقولست که حمیری گفت سؤال کردم از محمد



عمری که خدای تعالی از او خوشنود باد و عرض نمودم به او که آیا صاحب این امر امامت را دیده گفت بلی و آخر مرتبه که دیدم او را نزد بیت الله الحرام بود و می گفت که خداوندا وفا کن به زودی آن چه مرا وعده کرده: عالم را پر از عدل و داد کنم بعد از آن که پر از ظلم جور شده باشد، باز عمری که خدا از او راضی باد او را خوشنود کند گفت که آن حضرت را صلوات الله علیه دیدم که دست بر جامه کعبه زده بود و در مستجار که محاذی در کعبه است از پشت و می گفت که خداوندا انتقام مرا بگیر از دشمنانت.

### نماز برای رسیدن طلب

6- (و روی عن داود الرقی قال: دخلت علی ابی عبد الله صلوات الله علیه و لی علی رجل مال قد خفت تواه فشکوت ذلك الیه فقال لی اذا صرت بمکه فطف عن عبد المطلب طوافا و صلّ عنه رکعتین و طف عن ابی طالب طوافا و صلّ عنه رکعتین و طف عن فاطمة بنت اسد طوافا و صلّ عنها رکعتین ثم ادع الله عزّ و جلّ ان یردّ علیک مالک قال ففعلت ذلك ثم خرجت من باب الصفا فاذا غریمی واقف یقول یا داود حبستنی تعال فاقبض مالک).

و کالصحیح منقولست از داود بغدادی که گفت داخل شدم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و مالی از شخصی طلب داشتم و خوف داشتم که ندهد شکایت به آن حضرت کردم حضرت فرمودند که چون به مکه معظمه رسی یک طواف که هفت شوط باشد به نیابت عبد المطلب رضی الله عنه بکن و از جهة او به نیابت او دو رکعت نماز طواف بکن و به نیابت ابو طالب طواف و نماز طواف به جا آور و به نیابت عبد الله پدر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله یک طواف بکن و نماز به جا آور و از جهة آمنه

مادر آن حضرت طواف و نماز طواف بکن و از جهة فاطمة بنت اسد مادر حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه طواف کن و دو رکعت نماز به جا آور پس از حق سبحانه و تعالی طلب کن که مالت را به تورّد کند.

داود می گوید که آن چه آن حضرت فرموده اند بود به جا آوردم و از مسجد الحرام بیرون آمدم از دری که محاذی صفاست دیدم که قرص دارم ایستاده است و می گوید که ای داود بیا و مالت را بگیر.

و این حدیث دلالت می کند بر آن که این جماعت مشرک نبوده اند و جمعی که پیش از بعثت آن حضرت از دنیا رفته اند و بر دین حضرت ابراهیم علیه السلام بوده اند مثل عبد المطلب و عبد الله و آمنه و در فاطمه بنت اسد سخنی نیست میان خاصه و عامه که بسیار عظیم الشأن است و از اعظم مهاجرات است پیاده هجرت نمود از مکه معظمه به مدینه مشرفه و حضرت سید المرسلین او را مادر می خواندند چون تربیت آن حضرت کرده بود و در وفات او حضرت پیراهن خود را کفن او فرمودند تا در روز قیامت برهنه محشور نشود و خود در قبر او خوابیدند تا ضغطه و عذاب قبر نبیند و تلقین او فرمودند به ابنک ابنک و فرمودند که من خبر دادم او را که در روز قیامت همه کس برهنه محشور خواهند شد او به گریه و زاری در آمد که وا فضیحتاه که عورت باز باشد من ضامن شدم که او برهنه محشور نشود بنا بر این پیراهن خود را کفن او کردم، و من روزی حکایت کردم که پیش از بعثت شبانی می کردم و همه پیغمبران شبانی کرده اند بسیار بود که گوسفندان از چرا باز می ایستادند و بعد از ساعتی چرا می کردند بعد از بعثت از جبرئیل سؤال کردم که سببش چیست جبرئیل گفت که چون ضغطه و فشارش قبر می شود وقتی که میت را در قبر می گذارند و میت فریادی می کند که هر

حیوانی از دهشت آن از چرا باز می ایستند ساعتی، و بحسب حکمت الهی هر که مکلف است این صدا را نمی شنود تا ایمان به الجاء نباشد، فاطمه گفت و اضعفاه کجا تاب آن دارم و گریست من ضامن او شدم که عذاب قبر نه بیند از این جهت در قبر او خوابیدم و چون او را در قبر گذاشتم منکر و نکیر از او سؤال کردند که پروردگار تو کیست گفت خداوند عالمیان و از او پرسیدند که پیغمبر تو کیست گفت، و چون پرسیدند که امام تو کیست مضطرب شد گفتم که پسر تست پسر تست پس او گفت. و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در زمان آن حضرت نیز امام بود و بر خواص لازم بود دانستن و فاطمه در روز ولادت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دانست چون فاطمه بنت اسد بشارت ولادت آن حضرت را به ابو طالب داد ابو طالب بشارت داد فاطمه را که سی سال دیگر حق سبحانه و تعالی به تو فرزندی کرامت خواهد کرد که وصی او باشد، و جعفر طیار بعد از ولادت آن حضرت بده سال متولد شد و ده سال بعد از آن عقیل متولد شد و بعد از ده سال دیگر حضرت سید الوصیین متولد شدند و بعد از سی سال از وفات آن حضرت حضرت امیر المؤمنین شهید شدند و با حضرت هم سال بودند و هر دو شصت و سه سال عمر مبارك ایشان بود.

و نزاعی که هست در میان عامه و خاصه در ایمان ابو طالب است و احادیث شیعه متواتر است در ایمان او با اجماع شیعه و قدمای شیعه هر يك کتابی در ایمان ابو طالب تصنیف کرده اند.

و اگر خواهی رجوع کن به فهرست کتب شیخ طوسی و نجاشی رض الله عنهما و این حدیث نیز دلالت می کند بر ایمان او و الا طواف و نماز کردن از جهة کافر جایز نیست به اجماع و خواهد احادیث دیگر.

7,6- (وقال ابو عبد الله و ابو الحسن موسى بن جعفر صلوات الله عليهما:

من سها عن السعي حتى يصير من السعي على بعضه او كله ثم ذكر فلا يصرف وجهه منصرفا ولكن يرجع القهقري إلى المكان الذي يجب منه السعي).

و منقولست از حضرت امام جعفر صادق و حضرت امام موسى كاظم صلوات الله عليهما كه اگر کسی فراموش كند هر و له میانه مناره و بازار عطاران را تا آن كه بعضی از مواضع سعی را یا كل آن را فراموش كند و بعد از آن به خاطرش رسد پس رو را از راه نگرداند بلکه از پشت سر بر می گردد و به جایی كه واجب است یعنی مستحب مؤكد است از آنجا دویدن، و بعد از آن بدود مانند شتر بانكه تند راه رود و گامها نزدیک هم باشد، و این حدیث را مسند ندیده ام و شیخ طوسی نیز مرسلا روایت كرده است و ظاهرا از این كتاب برداشته است و دأب اوست كه هر جا مرسل روایت می كند یا از اخر سند روایت می كند مثل آن كه می گوید و روی زرارة غالبا از این كتاب بر داشته است.

### محرم می تواند خرید یا فروش كنیز كند

8- (و روی سعد بن سعد الأشعري عن الرضا صلوات الله عليه قال: قلت له المحرم يشتري الجواری او يبيع فقال نعم).

و در صحیح منقولست از سعد كه عرض نمودم به حضرت ابی الحسن علی بن موسى الرضا صلوات الله عليهما كه آیا محرم می تواند خرید یا فروخت كنیزان را حضرت فرمودند كه بلی. و از این مسأله نیز ظاهر می شود كه قیاس نتوان كرد در احكام الهی كه عقد محرم به سبب آن حرامست كه سبب وطی محرم می شود، و بیع و شری كنیز نیز مثل عقد باشد چون سبب است و امثال این بسیار است.

## ادای نماز واجب قبل از طواف

6- (و فی روایة حریر عن ابی عبد اللہ صلوات اللہ علیہ: فی رجل قدم مکة فی وقت العصر فقال یبدا بالعصر ثم یتطوف).

و به اسانید صحیحہ منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ در شخصی که به مکه آید در وقت نماز عصر حضرت فرمودند که ابتدا می کند به نماز عصر و بعد از آن طواف می کند و حاضره مقدم است بر همه فرایض

## نذر طواف بر روی دست و پا

1- (و روی السکونی بآسناده قال قال علیّ صلوات اللہ علیہ: فی امرأة نذرت ان تطوف علی اربع قال تطوف اسبوعا لیدیها و اسبوعا لرجلیها).

و مرویست در قوی کالصحیح از سکونی و در قوی کالصحیح از ابو جهم منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللہ علیہ فرمودند در زنی که نذر کند که بر چهار دست و پا طواف کند حضرت فرمودند که دو طواف می کند یک طواف از جهة دستها و یک طواف از جهة پاها و اکثر علما عمل کرده اند و جمعی طرح کرده اند این دو حدیث را چون بحسب سند ضعیفی دارند با آن که مخالف اصول است که می باید نذر مشروع باشد و این کیفیت مشروع نیست و جمعی در زن عمل نموده اند چون این دو روایت هر دو در زن وارد شده است و الحاق مردان به آن قیاس است و احوط آنست که به جا آورد و ضعفش منجبر است بعمل معظم علماء به مضمونش مطلقا.

## طواف با لباس نجس

6- (و: قیل للصادق صلوات اللہ علیہ رجل فی ثوبه دم ممّا لا یجوز الصلاة فی مثله فطاف فی ثوبه فقال اجزاه الطواف فیہ ثم ینزعہ و

یصلی فی ثوب طاهر).

و منقولست در صحیح از بزنی از بعضی از مشایخ او که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی در جامه اش خونی باشد که جایز نباشد نماز کردن در مثل آن پس طواف کند در آن جامه سهوا علی الظاهر یا اعم حضرت فرمودند که طوافش مجزیست که در آن جامه کرده است پس آن جامه را می کند و در جامه طاهر نماز می کند. و ظاهر این خبر و اخبار گذشته آنست که طهارت جامه شرط نیست اما وجوب و عدم وجوب ظاهر نمی شود اگر چه عموم اطلاقی اشعار دارد و بر آن که من حیث الطواف واجب نباشد و از جهة ادخال بمسجد الحرام ممکن است وجوب و عدم آن و الله تعالی یعلم

### ترك طواف قبل از خستگی

6- (و قال الصادق صلوات الله علیه: دع الطواف و أنت تشتهي).

و در صحیح مرسله ابن ابی عمیر منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که ترك کن طواف را در حالتی که با ذوق باشی یعنی آن مقدار بر خود بار مگذار که دل سرد شوی و در همه عبادات میانه روی مطلوبست نه افراط و نه تفریط

### طواف حامل و محمول

6- (و قال الهیثم بن عروة التمیمی لأبی عبد الله صلوات الله علیه: أتی حملت امرأتی ثم طفت بها و كانت مریضة و أتی طفت بها بالبیت فی طواف الفریضة و بالصفا و المروة و احتسبت بذلك لنفسی فهل یجزینی فقال نعم).

و به اسانید صحیحه منقولست از هیثم که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من زن خود را دوش کردم چون بیمار بود و او را طواف و سعی فرمودم و از جهة خود نیز حساب کردم آیا

ص: 357

مجزیست مرا فرمودند که بلی. چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سواره طواف و سعی فرمودند، و از اینجا ظاهر شد که لازم نیست که آدمی که خود به خودی خود طواف کند و قریب باین است حدیثی که به اسانید صحیحه از حفص بن بختری منقول است و گذشت حدیث هشتم بسند دیگر

### حلق رأس در غیر حج و عمره

8,7- (و روی احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی عن ابی الحسن صلوات الله علیه قال: قلت له انّ اصحابنا یروون انّ حلق الرأس فی غیر حجّ و لا عمره مثله فقال کان ابو الحسن صلوات الله علیه اذا قضی نسکه عدل إلى قرية یقال لها سایة فحلق).

و به اسانید صحیحه منقول است از بزنطی که گفت عرض نمودم به حضرت امام رضا صلوات الله علیه که مشایخ ما روایت می کنند که سر تراشیدن در غیر حج و عمره بمنزله آنست که کسی را گوش و بینی ببرند حضرت فرمودند که نه چنین است بلکه حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه آن قدر اهتمام داشتند در سر تراشیدن که چون مناسک حجرا به جا می آوردند و متوجه مدینه مشرفه می شدند راه را می گردانیدند و می رفتند بدهی که آن را سایه می گویند و در آنجا سر را می تراشیدند، و این حدیث که گفتمی مثله است نظر به دشمنان ما وارد شده است نه دوستان چنانکه گذشت

6- (و روی عن الصادق صلوات الله علیه انه قال: حلق الرأس فی غیر حجّ و لا عمره مثله لأعدائکم و جمال لکم).

و از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که سر تراشیدن در غیر حج و عمره عقوبتست از جهة دشمنان شما که اگر بکر

زنا کند سرش را می تراشند و صد تازیانه اش می زنند و يك سال از شهر خودش بدر می کنند با آن که خوارج نیز سر می تراشند و سر تراشیدن ایشان مانند گوش و بینی بریدن می نماید بالخاصیه اما اگر شما سر بتراشید زینت شماست

## سوار شدن شتر باردار

6- ( و روی محمد بن سنان عن المفصل بن عمر عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال: من ركب زاملة ثم وقع منها فمات دخل النار).

و مرویست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که هر که بر شتر عربی باردار

(سوار)

شود بیفتد و بمیرد و داخل جهنم می شود و ظاهراً مراد از این شترهای صعب است نه ذلول چون غالب آنست که اگر شتر را بار نکرده اند و اول بار کردن بر او سوار شوند می دود تا صاحبش را بر زمین می زند و این مجرب است پس اولی آنست که اگر ممکن باشد بر شتر ذلول سوار شود و بار را بر شتر صعب یا ذلول بار کند

(قال مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه كان الناس يركبون الزوامل فاذا اراد احدهم التزول وقع من راحلته من غير ان يتعلق بشيء من الرحل فنهوا عن ذلك لئلا يسقط احدهم متعمدا فيموت فيكون قاتل نفسه و يستوجب بذلك دخول النار فهذا معنى الحديث و ذلك ان الناس في ايام النبي صلى الله عليه و اله و الاثمة صلوات الله عليهم كانوا يركبون الزوامل فلا يمنعون فلا ينكر ذلك عليهم و اما

6- الحديث الذي يروى عن ابي عبد الله صلوات الله عليه انه قال: من ركب زاملة فليوص. فليس ينهي عن ركوب الزاملة و انما هو امر بالا-حتراز من السقوط و هذا قول القائل من خرج إلى الحجّ او إلى الجهاد في سبيل الله فليوص، و لم يكن فيما مضى الا الزوامل و انما المحامل محدثة لم

ص: 359



چنین گوید مصنف این کتاب رضی اللہ عنہ که در زمان حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات اللہ علیهم مردمان بر شتران باردار سوار می شدند و در وقت زیر آمدن از شتر خود را می انداختند بی آن که دست به جایی یا به چیزی بگیرند و به زیر آیند پس از این جهت نهی فرمود تا کسی خود را نیندازد و بمیرد و خود سبب قتل خود شود و داخل جهنم شود بانکه مستحق دخول شود. این است معنی حدیث زیرا که مردمان در زمان حضرات معصومین صلوات اللہ علیهم همه بر شتران باردار سوار می شدند و حضرات صلوات اللہ علیهم ایشان را نهی نمی کردند و نمی گفتند که بد کرده اید و اما حدیثی که مروی است در صحیح از ابن ابی عمیر از بعضی از مشایخش که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیهم فرمودند که هر که سوار شود بر شتر باردار باید که وصیت کند این حدیث نهی از سوار شدن زامله نیست بلکه امر است به ضبط کردن خود که مبدا بیفتد و این از قبیل متعارفست که می گویند که هر که بحج یا بجهاد رود در راه خدا باید که وصیت کند و در زمان سابق نبود مگر این شتران بارکش که بر اینها سوار می شدند و این محملها که الحال به هم رسیده است در زمان سابق نبود، و آن چه این شکسته را بخاطر می رسد دور نیست که مراد حضرت بر تقدیر صحت حدیث این باشد که تا کسی را مقدر باشد که بر الاغ دم بریده گوش بریده سوار شود بهتر است

(از)

آن که بر شتر باردار سوار شود بلکه بر مطلق شتر مگر شتری که کجاوه بر آن بسته باشند، و احادیث محامل بسیار گذشت، و حضرت سید المرسلین و حضرات ائمه معصومین صلوات اللہ علیهم زنان خود را در کجاوه بحج بردند و شکی نیست که زوامل نیز بود اما عرب را ضرر

ندارد چون بر آمده اند با شتر اما عجمان را تا مقدور باشد اولی آنست که بر شتر سوار نشوند و اگر شوند بر ذلول که مدت‌ها بار کشیده باشد سوار شوند و مع هذا تا مقدور باشد بار را بر شتر بار کنند و خود بر ذلولی سوار شوند که زین و مهار و رکاب داشته باشد و در سفر مکه معظمه ندیدیم که عربی از شتر بیفتد و عجمی از شتر نیفتد و هر که رفته است می داند و در زمان حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه متعارف شد که بر استر و اسب و الاغ سوار شوند و اکثر بر اینها سوار می شدند و شك نیست که بر اینها سوار شدند بهتر است و خوف افتادن و مردن و مجروح شدن و شکسته شدن اعضا کمتر است یا نیست و الله تعالی يعلم

### تقصیر از روی سهو

6- (و روی معاویة بن عمّار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: سألته عن رجل افرد الحجّ فلما دخل مکه طاف بالبیت ثم اتی اصحابه و هم یقصرّون فقصره معهم ثم ذکر بعد ما قصر انه مفرد للحجّ فقال لیس علیه شیء اذا صلّی فلیجدد التلبیة).

و به اسانید صحیحه منقولست از معاویه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که حج افراد کند و چون داخل مکه شود طواف کند خانه را و به نزد اصحاب خود آید بیند که ایشان تقصیر می کنند سهوا او نیز تقصیر کند و بعد از تقصیر به خاطرش رسد که او حج افراد می کرد حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست چون سهوا واقع شده است، چون به جا آورد عقیب نماز تجدید کند تلبیه را

### یک حج برای چند نفر

7- (و روی عن علی بن یقظین قال: سالت ابا الحسن الاوّل صلوات الله علیه عن رجل یعطی خمسة نفر حجّة واحدة ینخرج فیها واحد منهم ألهم اجر قال نعم لکلّ واحد منهم اجر حاجّ قال فقلت أیّهم اعظم اجرا فقال

الَّذِي يَأْتِيهِ الْحَرُّ وَالْبَرْدُ وَان كَانُوا صَرُورَةً لَمْ يَجْزِ ذَلِكَ عَنْهُمْ وَالْحَجَّ لِمَنْ حَجَّ).

و در صحیح به هفده سند منقولست از علی که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که اجرت يك حجرا به پنج نفر بدهد که یکی از ایشان بحج رود و باقی شريك او باشند در ثواب آیا ایشان را ثوابی خواهد بود چون بحج نرفته اند فرمودند که هر يك را ثواب حج تمام دهند گفت عرض نمودم که کدام يك از ایشان ثوابش عظیمتر است فرمودند که آن که سرما و گرما و تعب می کشد و اگر این جماعت همه نو حاجی باشند و بحج اسلام مشرف نشده باشند این حج مجزی نیست از حج اسلام ایشان و ثواب حج کامل از آن کسی است که بحج رفته است، و محتمل است که مراد این باشد که آن که رفته است ثواب حج اسلام دارد و آنها که نرفته اند ثواب اصل حج دارند یا آن که: آن که رفته است از حجة الاسلام او مجزی است.

و كالصحيح منقولست از سلیمان کاتب علی بن یقطين که در يك سال شمردم کسانی که را که علی بن یقطين بحج فرستاده بود پانصد و پنجاه کس بودند که آن چه کمتر از همه داده بود هفتصد درهم بود و اکثرش ده هزار درهم بود و بحساب درهم آن روز که ده درهم يك اشرفی بوده است اگر وسط را حساب کنیم بر سر هم بیست و هفت هزار و پانصد تومان می شود این یکی از خیرات هر ساله او بود، و اعظم از این آن بود که چون هارون والی کل بلاد اسلام بود هر شیعه که در هر جا بود مال ایشان را در روز می گرفت تقیة و در شب به ایشان رد می کرد و این بسیار از آن بیشتر می شد، و باین شروط حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه او را رخصت وزارت دادند بعد از تهدید قتل مکررا و مبالغه هارون در وزارت او از این جهت بود که یقطين در

## جماع قبل از طواف

6- (و روی عن منصور بن حازم قال: سال سلمة بن محرز ابا عبد الله صلوات الله عليه و انا حاضر فقال اني طفت بالبيت و بين الصفا و المروة ثم اتيت منى فوقعت على اهلى و لم اطف طواف النساء قال بس ما صنعت فجهلني فقلت ابتليت فقال لا شىء عليك).

و مرویست به شش سند صحیح و هفت سند کالصحیح از منصور که سلمة بن محرز سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و من حاضر بودم که گفت طواف خانه کردم و سعی میان صفا و مروه کردم و بمنی آمدم و با زن خود جماع کردم و طواف نسا نکرده بودم حضرت فرمودند که بد کرده ای ای جاهل چرا نپرسیدی و اگر می دانستی چرا مخالفت الهی می کردی عرض نمودم که مبتلا شده ام. یعنی پشیمانم و تاییم چه بایدم کرد فرمودند که بر تو چیزی نیست.

و از صحیح ابو ایوب از سلمة بن محرز منقولست که گفت چون مبتلا شدم: به مشایخ عرض کردم ایشان گفتند که شخصی دیگر مبتلا شده بود مثل تو و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کرد حضرت فرمودند که شتری بکشد سلمه گفت که به خدمت حضرت رفتم و حضرت فرمودند که بر تو چیزی نیست پس برگشتم و نزد مشایخ آمدم که حضرت چنین فرمودند ایشان گفتند که حضرت تقیه فرموده اند از تو باز به خدمت حضرت آمدم که مشایخ چنین می گویند حضرت فرمودند که تقیه نکردم و لیکن او عالم بود که گفتم بدنه بدهد و تو جاهل بودی آیا شنیده بودی که تا طواف نسا نکنند زنان حلال نمی شوند گفتم نه و الله نشنیده بودم باز فرمودند که بر تو

چیزی نیست و از این حدیث ظاهر می شود که تأدیب حضرت از جهة این بود که امثال ایشان هر کار که کنند می باید بپرسند و نگویند که اصل عدم وجوب است

1- (و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه: أمرتم بالحجّ و العمرة فلا تبالوا بأيّهما بداتم قال مصنفّ هذا الكتاب قدّس الله روحه یعنی العمرة المفردة فاما العمرة التي يتمتع بها إلى الحجّ فلا يجوز الاّ أن تبدأ بها قبل الحجّ و لا يجوز ان تبدأ بالحجّ قبلها الاّ أن لا يدرك المتمتع ليلة عرفة فبدأ بالحجّ ثمّ يعتمر من بعد)

و منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که شما مامور شده اید بحج و عمره پس پروا مدارید که به کدام یک ابتدا کنید.

یعنی اختیار دارید در تقدیم هر یک از این هر دو که خواهید. و ظاهرا از روی تقیه وارد شده است، و صدوق می گوید که مراد حضرت حج افراد و عمره مفرده است که مخیر است در تقدیم هر یک از این هر دو که خواهید و تاخیر، و ممکن است که حضرت این حدیث را در مکه معظمه فرموده باشند که چون ایشان و جمعی که حوالی مکه اند حج تمتع بر ایشان واجب نیست و حج افراد و قران واجبست ایشان مخیرند در تقدیم و تاخیر، اما عمره تمتع را البته باید که مقدم دارند بر حج و جایز نیست که حجرا بر او مقدم دارند مگر وقتی که روز عرفة برسد بحج و خوف داشته باشد که اگر عمره را اول به جا آورد و قوف عرفات فوت شود یا حیض و نفساء چنانکه گذشت که در این صور ابتدا بحج می کند و عمره مفرده را بعد از آن به جا می آورد

### ترك طواف مستحبي هنگام شلوغی

6,12- (و قال الصادق صلوات الله علیه: أوّل ما يظهر القائم صلوات الله علیه من العدل ان ینادی منادیه ان یسلّم اصحاب التّافلة لأصحاب

ص: 364

و منقولست در قوی كالصحيح كه آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند كه چون قائم آل محمد صلوات الله عليه ظاهر شوند اول عدالتی كه ظاهر خواهند ساخت این خواهد بود كه جمعی كه طواف سنت كنند اگر كثرت باشد نكنند و اگر كثرت نباشد و طواف كنند استلام حجر نكنند تا جمعی كه طواف واجب كنند فارغ شوند پس حال نیز مستحب است كه در كثرت: طواف سنت نكنند و اگر كنند استلام حجر نكنند

6- (و روی ابو بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله عليه قال: مقام يوم قبل الحج افضل من مقام يومين بعد الحج. وقد اخرجت هذه النوادر مسندة مع غيرها من النوادر في كتاب جامع نوادر الحج)

و منقولست در موثق از ابو بصیر كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه اقامت يك روز پیش از حج (افضل است از ایستادن دو روز بعد از حج) (1) در مكه معظمه بیشتر از بیست حج در دهه به جا آورد بهتر است از هفتاد طواف در اثنای حج و سبب از دیاد بصیرت می شود كه افعال حج و مواضع آن را چنانكه باید بداند و این در صورتیست كه باختیار حاجیان باشد و الحال چنین متعارفست كه حاجیان مصر در روز ششم داخل شوند و حاجیان شام در روز هفتم و باقی در روز هشتم و اكثر اوقات دیر بدر می روند و شب نهم یا روز نهم می رسند امید به كرم الهی داریم كه چنان شود كه از جهة پادشاه اسلام و ایمان كرد و بجاه محمد و آله الطاهريند.

ص: 365

---

1- ظاهرا در نسخه قبل از عبارت در مكه معظمه سقطی شده است لذا مطلب اجمال دارد.

(اذا اردت الخروج إلى الحج فاجمع أهلك وصل ركعتين و مجد الله كثيرا وصل على محمد و اله و قل

اللَّهُمَّ اِنِّي استودعك اليوم ديني و نفسي و مالي و اهلي و ولدي و جيراني و اهل حزانتى الشاهد منّا و الغائب و جميع ما أنعمت به علىّ  
اللَّهُمَّ اجعلنا فى كنفك و منعك و عيادك و عزّك عزّ جارك و جلّ ثناؤك و امتنع عائذك و لا اله غيرك توكلت على الحيّ الذى لا يموت و  
الحمد لله الذى لم يتخذ صاحبة و لا ولدا و لم يكن له شريك فى الملك و لم يكن له وليّ من الدّلّ و كبره تكبيرا الله اكبر كبيرا و الحمد لله  
كثيرا سبحان الله بكرة و اصيلا).

این بابی است در بیان افعال حج بترتیب هر گاه خواهی بسفر بیرون روی اهل خانه را جمع کن و دو رکعت نماز بکن و بعد از نماز تمجید  
الهی بکن بسیار به گفتن لا- حول و لا- قوة الا بالله العلی العظیم، و مثل کلمات فرج و تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله علیها و بعد از آن  
صلوات بر محمد و آل او بفرست و این دعا را بخوان که ترجمه اش اینست که خداوندا به امانت می سپارم به تو امروز دین خود را که آن را  
به سلامت داری که از دین بر نگردم و کاری که خلاف رضای تو باشد از من صادر نشود که سبب نقصان دین من باشد، دیگر خود را به تو  
می سپارم و مال خود را و اهل خود را و فرزندان و هم سایگان خود را و جمعی را که غم ایشان دارم از مصاحبان و برادران مؤمن و بندگان

و خدمتکاران را آنها که حاضرند و آنها که غایبند و هر چه را انعام کرده بر من همه را به تو سپردم به فرموده تو، خداوند ما را در پناه خود در آورده که نگذاری ضرری از احدی بما رسد، و محفوظ داری و عزیز گردانی، خداوند هر که در پناه تو در می آید عزیز است و پناه تو از آن بزرگتر است که ما توانیم به آن رسیدن و هر کس را تو حفظ کنی هیچ محنتی به او نمی رسد و نیست خداوندی بجز تو توکل کردم بر خداوند زنده که هرگز نمیرد و جمیع ثناها و حمدها مخصوص خداوندیست که هرگز زن و فرزند نداشته چون اینها از لوازم جسمانیاتند و هر مخلوق و بنده تواند، و او را هرگز در پادشاهی شریکی نبوده است و نیست که دفع ضرر از او بکند پس بعد از آن که خود حمد خود کرد فرمود که او را به بزرگی یاد کنید نه بنحو بزرگیهای مخلوقات بلکه بزرگی که عقول از رسیدن به آن عاجزند، و چون خطاب رسید بنده فرمان به جا می آورد و می گوید که الله اکبر کبیرا یعنی حق سبحانه و تعالی از آن اکبر و اعظم است که کسی وصف عظمت او تواند کرد و عظمتی که نتوان یافت و نتوان رسید، و حمد می کنم خود را به حمدهای بسیار و تنزیه می کنم هر صبح و شام تنزیهی که وصف او نتوان کرد و بعضی از اینها را بیشتر گفته است و بعضی را این شکسته ذکر کرده است و سابقا با ثوابهای آن و ذکر آن دیگر تکرار می شود بی فایده و بنده در رساله منفرده اکثر را یاد کرده ام با اختصار چون زیاده از آن سبب ملال می شود

(فاذا خرجت من منزلک فقل

بسم الله الرحمن الرحيم لا- حول ولا- قوة الا- بالله العلي العظيم اللهم اني اعوذ بك من وعشاء السفر و كآبة المنقلب و سوء المنظر في الاهل و المال و الولد، اللهم اني أسألك في سفرى هذا السرور و العمل بما يرضيك عنى اللهم اقطع عنى بعده و

ص: 367



مشقته و اصحبني فيه و اخلفني في اهلي بخير).

و چون خواهی که از منزل بیرون آیی حمد و آیه الکرسی و معوذتین را از پیش رو و جانب راست و چپ بخوان با دعاهای سابقه و بعد از آن این دعا را بخوان که متوجه سفر می شوم بعون حق سبحانه و تعالی با تبرکا به نام خداوند بخشاینده مهربان و نیست مراقبت ترک معاصی و فعل طاعات مگر بعون خداوند بلند مرتبه عظیم الشان خداوندا پناه به تو آورده ام از مشقتهای سفر و پناه به تو می آورم از آن که با غم بر گردم به آن که مکروهی در سفر بمن رسیده باشد یا چون به خانه آیم ضرری به خانه یا اهل خانه و مال و فرزندان رسیده باشد خداوندا به درستی که از تو سؤال می کنم در این سفر خوشحالی را و آن که کاری کنم که تو از من خوشنود کردی خداوندا دور کن از من دوری راه و مشقت را تا به رفاهیت باشم، و به یاد تو باشم با محبت تو که هر چند سفر دور باشد کوتاه باشد چنانکه شب وصال اگر به درازی روز قیامت باشد ساعتی بیش نیست، و شب هجر هر ساعتی از آن روزهای قیامتست به قرینه آن که فرموده است که چنان کن که صحبت با یاد و محبت تو دارم، و خداوندا می روم و خانه را به تو می سپارم هر چند در حضر او نیز کفیل است اما بحسب ظاهر رو به صاحب مجازی دارند چنان کن که بعد از رفتن رو به تو داشته باشند و تو کفایت کنی مهمات ایشان را

### دعاء هنگام رکوب

(فاذا استويت على راحلتك و استوى بك محمك فقل

الحمد لله الذي هدانا للإسلام و علمنا القرآن و من علينا بمحمد صلى الله عليه و اله سبحان الذي سخر لنا هذا و ما كنا له مقرنين و انا إلى ربنا لمنقلبون و الحمد لله رب العالمين اللهم أنت الحامل على الظهر و المستعان على الامر فانت الصاحب في السفر و الخليفة في الاهل و المال و الولد اللهم

ص: 368

أنت عضدى و ناصرى فاذا مضت بك راحلتك فقل فى طريقك

خرجت بحول الله وبقوته بغير حول منى وقوة ولكن بحول الله وقوته برئت إليك يا رب من الحول والقوة اللهم انى أسألك بركة سفرى هذا و بركة اهله اللهم انى أسألك من فضلك الواسع رزقا حلالا طيبا تسوقه إليى و انا حافظ فى عاقبة [و انا خائض فى عافية] بقتك و قدرتك اللهم انى سرت فى سفرى هذا بلا ثقة منى بغيرك و لا رجاء بسواك و ارزقنى فى ذلك شكرك و عافيتك و وقنى لطاعتك و عبادتك حتى ترضى و بعد الرضا).

پس چون بر شتر سوار شوى و به كجاوه روى كه هر دو عدل مساوى شوند چنانكه در صحيحه معاوية بن عمار است در كافى و در تهذيب در همين صحيحه به جاي محملك جملك است به همين معنى يا باين معنى كه شتر به راه افتد و اول اظهار است، پس بخوان اين دعا را كه ترجمه اش اين است كه حمد مى كنم خداوند خود را بجمع محامد آن خداوندى كه هدايت کرده است ما را با سلام و تعليم کرده است ما را قرآن و منت نهاده است بر ما به نبوت سيد انام عليه و آله صلوات الرحمن، و منزله خداوندى كه مسخر ساخته است از جهة انتفاع ما اين حيوان را و ما نمى توانستيم كه آن را دليل و منقاد خود گردانيم بدون تسخير او، بازگشت ما بسوى پروردگار ماست، و سپاس خداوندى را سزااست كه پروردگار عالميان است خداوندا تو ما را بر پشت اين حيوان نگاه مى دارى و استعانت از تو مى خواهم در جميع امور، و توى خداوند هم صحبت ما در سفر، و توى عوض ما در اهل و مال و ولد به محافظت و روزى دادن ايشان، خداوندا توى يارى كننده و مدد كار من پس چون شتر به راه افتد و برود بگو بيرون آمدم از خانه خود بحول و قوت

ص: 369

الهی نه بحول و قوت خودم و لیکن به اعانت و حفظ و حمایت حق سبحانه و تعالی و بیزارم از حول و قوت خودم به نزد تو، و از تو می خواهم که مرا بمن نگذاری، خداوندا از تو می خواهم که سفرم را مبارک گردانی و نفعهای دنیوی و اخروی بمن رسانی و بهر که با من است در این سفر تا آن که نفع ایشان بمن رسد نه ضرر ایشان، خداوندا به درستی که از تو می طلبم که بفضل عمیم خود روزی حلال بی دغدغه بمن رسانی و جمیع اعضا و جوارح من به عافیت باشند از امراض صوری و معنوی به قوت و قدرت تو، خداوندا در این سفر به راه افتاده ام بی آن که اعتماد بغیر تو داشته باشم یا امیدوار از غیر تو باشم خداوندا [روزی کن مرا در این سفر که به شکرانه تو مشغول باشم و از مخالفت تو به عافیت باشم یا شکر با تندرستی باشم، و توفیقم کرامت کن که به طاعت و عبادت تو مشغول باشم آن قدر که خوشنود شوی به آن که واجبات را به جا آورم و از محرمات مجتنب باشم- بعد از خوشنودی به آن که مستحبات را به جا آورم و مکروهات بلکه مباحات را نیز نکنم بدان که صدوق جمع کرده است دعاها را که متفرقا وارد شده اند از ائمه هدی صلوات الله علیهم، و ممکن است که مجتمعا نیز به او رسیده باشد و این اظهر است چنانکه بسیار تجربه کردیم که اولاً این گمان داشتیم و بعد از آن در کتب غیر معروفه دیدیم و کتب بسیار از اصحاب ائمه ابرار سلام الله علیهم و رضی الله عنهم نزد او بوده است و اگر کسی خواهد که به آن چه بما رسیده است عمل کند وقت گنجایش آنها ندارد چه جای آن چه مقبول نشده است و اگر عمل کند به وسط در ساله منفرد و در روضه المتقین منقول است که رجوع به آن کند

### حفظ تقوی در طی راه

(وعلیک فی طریقک بتقوی الله و ایثار طاعته و اجتناب معصیته و

استعمال مكارم الاخلاق و الافعال و حسن الخلق و حسن الصّحابة لمن صحبك و كظم الغيظ و اكثر من تلاوة القرآن و ذكر الله و الدعاء، فاذا بلغت احد المواقيت التي وقتها رسول الله صلى الله عليه و اله فانه صلى الله عليه و اله وقت لأهل العراق العقيق و أوله المسلخ و وسطه غمرة و آخره ذات عرق و أوله افضل، و وقت لأهل الطائف قرن المنازل و وقت لأهل اليمن يللم و لأهل الشام المهيعة و هي الجحفة و لأهل المدينة ذا الحليفة و هو مسجد الشجرة فاغتسل بعد ان تقلّم اظافيرك و تاخذ من شاربك و تنتف ابطيك و تنوّر و قل اذا اغتسلت

بسم الله و بالله اللهم اجعل لي نورا و طهورا و حرزا و أمنا من كلّ خوف، و شفاء من كلّ داء و سقم اللهمّ طهّرني و طهّر لي قلبي و اشرح لي صدري و اجر علي لساني محبتك و مدحتك و الثناء عليك فانه لا قوة لي الا بك و قد علمت ان قوام ديني التسليم لأمرك و الاتّباع لسنة نبيك صلواتك عليه و آله).

و جميع آن چه ذکر کرده است در اینجا بیشتر ذکر کرده است در ضمن اخبار مگر دعاها را که بعضی را پیش ذکر کرده است و بعضی را نکرده است و اکثرش عبارت فقه رضویست.

و بر توباد که تقوی را توشه خود کنی به آن که مشغول طاعت و عبادت باشی و از جمیع گناهان خود را نگاه داری و اخلاق و افعال نیکورا مثل جود و احسان و حلم و مروّت و خشم خود فرو خوردن، و خلق خود را نیکو کن و با مصاحبان نیکو مصاحبت کن، و خشم خود را فرو بر و تلاوت قرآن و ذکر و دعا را بسیار واقع ساز و چون برسی بیکی از مواضع که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مقرر ساخته اند از جهة احرام و

آن عقیق است که از جهة اهل عراق مقرر فرمودند به فرموده الهی یا به تفویض چنانکه ظاهر عبارتست، و اول عقیق از جانب عراق مسلح است به حای مهمله یا به خاء معجمه و وسط آن غمره است و آخر آن ذات عرق است که ذات عرق داخل نیست چنانکه گذشت، و اولش افضل است نظر به غمره و اینها عبارت فقه رضوی است چنانکه پیشتر نیز گذشت و علماء این عبارت را حمل کرده اند بر اولیت بحسب فضلیت و ظاهرا در کار نیست به قرینه آن که صدوق پیشتر گفت، و عبارت فقه نیز چنین است که جایز نیست تقدیم بر میقات یا تاخیر از میقات مگر از جهة مرض یا تقیه، و هر گاه کسی بیمار باشد یا تقیه کند باکی نیست که از ذات عرق احرام بگیرد و از جهة اهل طایف قرن المنازل را مقرر ساخت، و از جهة اهل یمن یلملم و از جهة اهل شام مهیعه را مقرر ساخت و آن جحفه است و از جهة اهل مدینه ذا الحلیفه و آن مسجد شجره است، و چون به میقات رسی غسل احرام بکن بعد از آن که ناخنها را بگیری و از شارب بگیری و موی زیر بغل بگیری به کندن یا تراشیدن یا نوره گذاشتن، و بدن را نوره بکشی و در وقت غسل این دعا بخوان که ترجمه اش اینست که ابتدا می کنم به نام خدا و استعانت می جویم از خداوند عالمیان خداونداندا به سبب این غسل دلم را به انوار محبت و معرفت و رضا و تسلیم و اخلاص منور کن و مطهر گردان که پاک کند مرا از گناهان صوری و معنوی و حافظ من باشد از شر جنّ و انس و سبب ایمنی من باشد از همه خوفها و شفای من گردان از همه بیماریهای ظاهری و باطنی، خداونداندا مرا مطهر گردان از همه گناهان و دلم را از جمیع بدیها پاک گردان مانند ریا و عجب و کبر و حسد و بغض مؤمنان، و سینه مرا منور گردان به انوار علوم لدنیّه و معارف یقینیه، و جاری گردان بر زبان من چیزهایی را که محبوب تست

خصوصاً حمد و ثنای تو به درستی که مراقبتی بر هیچ چیز نیست مگر بعون و یاری تو و بتحقیق که می دانم که دین من مستقیم می شود به آن که تسلیم کنم و گردن نهم فرمانهای ترا و متابعت نمایم سنت و طریقه پیغمبرت را صلی الله علیه و آله و در هر غسلی این دعا را می توان خواندن بلکه می باید خواند

## دعاها احرام

(ثم البس ثوبي احرامك و قل

الحمد لله الذي رزقني ما أوارني به عورتى و أوذى فيه فرضى و اعبد فيه ربى و انتهى فيه إلى ما أمرني الحمد لله الذي قصدته فبلغنى و اردته فاعاننى و قبلنى و لم يقطع بى و وجهه اردت فسلمنى فهو حصنى و كهفى و حرزى و ظهرى و ملاذى و لجائى و منجائى و ذخرى و عدتى فى شدتى و رخائى و صلّ للإحرام ستّ ركعات و توجه فى الاولى منها و اقرء فى كلّ ركعتين فى الاولى الحمد و قل هو الله احد و فى الثانية الحمد و قل يا أيها الكافرون و تقنت فى كلّ ركعتين قبل الرّكوع و بعد القراءة و تسلّم فى كلّ ركعتين و ان شئت صلّيت ركعتين للإحرام على ما وصفت، و افضل الساعات للإحرام عند زوال الشمس و لا [فلا] يضرك فى أيّ الساعات احرمت عند طلوع الشمس و عند غروبها و ان كان وقت صلاة فريضة فصلّ هذه الرّكعات قبل الفريضة ثمّ صلّ الفريضة و احرم فى دبرها ليكون افضل فاذا فرغت من صلاتك فاحمد الله عزّ و جلّ و اثن عليه بما هو اهله و صلّ على نبيه محمّد و اله، ثمّ قل

اللّهُمَّ انى أسألك ان تجعلنى ممّن استجاب لك و آمن بوعدك و اتّبع أمرك فانى عبدك و فى قبضتك لا أوقى الاّ ما وقيت و لا اخذ الاّ ما اعطيت اللّهُمَّ انى اريد ما أمرت به من التّمّتع بالعمرة إلى الحجّ على كتابك و سنّة نبيك صلواتك عليه و اله فان عرض لي عارض يحبسنى فحلّنى حيث

ص: 373

حبستنی لقدرك الذي قدّرت علىّ اللّهُمَّ ان لم تكن حجّة فعمرة احرم لك شعری و بشری و لحمی و دمی و عظامی و مَخّي و عصبی من النّساء و الثّياب و الطّيب ابتغى بذلك وجهك الكريم و الدّار الآخرة و يجزيك ان تقول هذا مرّة واحدة حين تحرم).

پس دو جامه احرام را به پوش و احادیث صحیحه وارد شده است که بعد از غسل جامهای احرامی را می پوشد، و در این حالت قصد و جوب نمی تواند کرد زیرا که با تلبیه محرم می شود مگر آن که گوئیم که واجب موسع است و تقدیمش مستحب باشد مثل نماز در اول وقت فضیلت و قصد قربت بهتر است و در وقت پوشیدن جامه احرام بلکه هر وقت که جامه نو پوشد این دعا مستحب است که بخواند، و ترجمه اش این است که جمیع محامد مخصوص خداوندیست که روزی کرد مرا جامه که به آن عورت خود را به پوشانم و در آن ادا کنم واجب خود را مانند نماز و طواف که ستر عورت در آن واجبست، و در آن جامه عبادت کنم پروردگار خود را و بازایستم از محرمات الهی که امر فرموده است بترك آنها یا در آن جامه آن چه فرموده است به جا آورم هر چند واجب یا شرط نباشد اما سنت که در آن حالت یا در آن حالات عورتش مستور باشد چنانکه فرموده است که ای فرزند آدم بتحقیق که فرستادیم از جهة شما لباسی که به پوشاند قبایح شما را یعنی چیزی را که قبیح است گشودن آن که آن عورتست و سپاس و حمد خداوندی را سزاست که قصد خانه او کردم از جهة رضای او و مرا رسانید به قرب خانه خود و اراده او کردم که از جهة رضای او حج یا عمره کنم خانه او را مرا یاری داد و مرا قبول کرد یا قابل این هدایت کرد و چنان نکرد که

نرسیم، و رضای او را قصد کردم مرا به سلامت داشت پس او حصار من است و پناه و حافظ و پشت منست چنانکه می گویند که حق سبحانه و تعالی پشت و پناهت باشد یعنی معین و یاورت باشد و هر وقت که درمانی رو به او کنی، و اوست ملاذ و ملجأ من و نجات من از او حاصل می شود، و هر کس ذخیره دارد من او را دارم از جهة سختیهای دنیا و آخرت و در رخا و نعمت که فریفته او نشوم.

و بعد از آن که جامه های احرام را به پوشی شش رکعت نماز احرام بکن و در رکعت اول آن دعا های توجّه را بخوان با هفت تکبیر چنانکه در فقه رضویست و مذهب صدوقست که دعای توجه مخصوص شش رکعت نماز است و در هر دو رکعت در رکعت اول حمد و توحید بخوان و در رکعت دوم حمد و جحد بخوان، و در هر رکعت دویمی پیش از رکوع قنوت بخوان بعد از قرائت، و در هر دو رکعتی سلام کن، و غرض از این تفصیل آنست که توهم نکند که شش رکعت به يك سلام است و اگر خواهی دو رکعت بکن. به همین عنوان.

و بهترین اوقات احرام نزد بیرون رفتن آفتابست از دایره نصف النهار، و این نافله احرام چون ذو سبب است و سبب احرامست در هر وقت که کند کراهت ندارد بخلاف نوافل مبتدئه که نزد طلوع و غروب شمس مکروه است علی المشهور، و اگر وقت نماز واجب باشد که احرام گیری این شش رکعت را پیش از نماز واجب بکن و بعد از آن فریضه را به جا آور و در عقب فریضه نیت احرام بکن تا افضل باشد و عمل به همه اخبار کرده باشی چون اخبار صحیحه وارد شده است که عقیب نماز ظهر افضل است، و بعد از آن عقیب هر فریضه، و بعد از آن عقیب شش رکعت، و بعد از آن دو رکعت.



پس چون از نماز فارغ شوی نیت احرام بکن بلکه احرام همین نیت است و بس، و پوشیدن دو جامه واجب است بر سر خود، و تلبیه واجبست از جهة انعقاد احرام و پیش از نیت حمد و ثنای الهی به جای آور به نحوی که او اهل آنست مثل آیه الکرسی و کلمات فرج یا آن که بگوی «الحمد لله رب العالمین کثیرا علی کل حال کما هو اهله و مستحقه» که اخبار بسیار وارد شده است که ملا یک عاجز می شوند از نوشتن ثواب این کلمه خطاب به ایشان می رسد: که شما به همین عبارت بنویسید که کسی نمی داند ثواب آن را و احصاء این حمد را بغیر از من.

و در صحیحه فضلا و غیر آن منقول است که از جمله ذکر کثیر که حق سبحانه و تعالی از بندگان طلبیده است تسبیح حضرت فاطمه زهرا است صلوات الله علیها، و در روایات بسیار وارد شده است که مخفی ذکر کردن از ذکر کثیر است، و صلوات بر محمد و آل او بفرست پس بگو آن چه مذکور شد در صحیحه محمد بن عمار که مشتمل است بر زیادتی بسیار، و مشایخ همه آن را ذکر کرده اند و صدوق در اینجا کم کرده است، و در فقه رضوی کمتر از اینست و دور نیست که حدیثی باین نحو بوده باشد، و مظنون آنست که در اینجا وسط را اختیار نموده است.

و ترجمه اش این است که خداوند از تو سؤال می کنم که بگردانی مرا از جمله کسانی که استجابت کرده اند ترا در همه اوامر و نواهی یا در امر حج یا عمره و این اظهار است و مطلوب اظهار آن است که سنیان اطاعت خدا و رسول نکردند و اطاعت عمر کردند در ترك حج تمتعی که حق سبحانه و تعالی آن را طلب فرموده است از آفاقی، و از کسانی گردان مرا که ایمان به وعده و وعید تو دارند در ثواب حج تمتع و عقوبات ترك آن زیرا که هر که

بر او حج تمتع واجب باشد و آن را نکند حج نکرده است هر چند شتر قربان کرده باشد در آن حج و بگردان مرا از کسانی که متابعت امر تو کرده اند و این دعا از قبیل «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» است که نصاری بحث کرده اند با حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که شما در دین خود صاحب یقین نیستید که طلب می کنید هدایت راه راست را حضرت فرمودند که مراد از «اهْدِنَا الصِّرَاطَ» «ثَبَّتْنَا» است یعنی ما را ثابت قدم بدار چون در دعای امری که واقع باشد استقامت بر آن راه طلب می کنند چون شیاطین مضلّه از جن و انس بسیارند.

و ظاهراً این جواب بنا بر صحت حدیثست و سبیل تسلیم و اگر نه منقول است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که مراد از این راه محبت و معرفت است و آن را نهایی نیست بنده در هر مرتبه از مراتب که او را هست طلب بالاتر می کند.

و وجه دیگر آن که بر سبیل انقطاع إلى الله است که هر چند بنده معصوم باشد خود را از همه کسی گناه کارتر باید بداند چنانکه در مناجاتهای ائمه هدی صلوات الله علیهم مذکور است اعتراف به گناهان به درستی که من بنده توام و در قبضه قدرت توام کسی مرا نگاه نمی تواند داشت مگر تو از همه بدیها، و نمی توانم تحصیل نفعی از جهة خود کردن مگر آن که تو عطا کنی توفیقات را، خداوند به درستی که اراده دارم که به جا آورم آن چه را تو امر کرده که آن عمره و حج تمتع است چنانکه تو در کتاب خود فرموده و چنانکه پیغمبرت صلی الله علیه و آله فرمود که عمره داخل شد در حج ابد الابد تا روز قیامت چنانکه عامه و خاصه متواتراً روایت کرده اند پس اگر مرا چیزی عارض شود که نتوانم عمره و حج را تمام کنم از مرض و دشمن و غیر آن

پس به حلّ کن مرا هر جا که محبوس کنی به سبب تقدیراتی که مقدر ساخته بر من، خداوندا اگر نتوانستم یا نرسم بحج بعد از آن عارض: عمره خواهم کرد و محل شوم از آن احرام.

و تا اینجا نیت حج و عمره بر سبیل اجمال است و بعد از این نیت احرام را بگوید بلفظ استحباب و واجبست که در دل نیت کند و عبارت نیت بلفظ ماضی اظهر است بلکه ادلّ و بعضی بلفظ مضارع می خوانند بضم همزه یعنی احرام گرفت خالصا لوجه الله یا احرام می کنم بر خود از جهة رضای تو مو و پوست و گوشت و خون و استخوانها و مغز استخوانها و پیهای من از زنان و ثیاب چنانکه در همه کتب حدیث هست و در اکثر نسخ این کتاب از قلم کاتب افتاده است، و بوی خوش و این هر دو یا سه بر سبیل مثال است علی الظاهر و در نیت می باید که قصد کند جمیع محرّمات احرام را بر سبیل اجمال، و همه را باین نیت و تلبیه بر خود حرام می کنم، و غرض من از این احرام رضای تست و ثواب آخرت را نیز می خواهم و بنا بر ظاهر حدیث عطف است بر وجهك یعنی هر دو مقصود من است از احرام، و بنا بر این منافات ندارد قصد بهشت و خلاصی از جهنم با اخلاص همین کافی است که قصد ریا نداشته باشد و ظاهرا نظر به عوام بیش از این مطلوب نیست اما نظر به خواص قصد قرب معنوی مضر است بلکه دیدن خود شرکست و کافی است که همین نیت را يك مرتبه در ابتدای احرام بگوید یا قصد کند و من بعد استدامت حکمی کافی است به آن که نیت لفظی يك بار کافی است و نیت قلبی در حالت اتیان بهر فعلی در کار است و ظاهر حدیث آنست که آن نیز يك مرتبه کافی است چنانکه در صوم گفته اند و این حدیث معاویه بن عمار است که قریب به بیست سند صحیح وارد شده است

(التلبيية، ثم لبّ بالتلبييات الاربع سرّاً و هي المفروضات تقول

لبيك اللهم لبيك لبيك لا شريك لك لبيك ان الحمد و النعمة لك و الملك لا شريك لك هذه الاربع: مفروضات ثم قم فامض هنيئة فاذا استوت بك الارض راكبا كنت او ماشيا فاعلن التلبيية و ارفع صوتك بها و ان كنت اخذت على طريق المدينة و احرمت من مسجد الشجرة فلبّ سرّاً بهذه التلبيية الاربع المفروضات حتى تاتي البيداء و تبلغ الميل الذي على يسار الطريق فاذا بلغته فارفع صوتك بالتلبيية و لا تجز الميل الا ملييا و تقول

لبيك اللهم لبيك لبيك لا شريك لك، لبيك انّ الحمد و النعمة لك و الملك لا شريك لك لبيك ذا المعارج لبيك لبيك تبدأ و المعاد إليك لبيك لبيك داعيا إلى دار السلام لبيك لبيك غفار الذنوب لبيك لبيك مرهوبا و مرغوبا إليك، لبيك لبيك أنت الغني و نحن الفقراء إليك، لبيك لبيك ذا الجلال و الاكرام، لبيك لبيك اله الحق لبيك لبيك ذا التعماء و الفضل الحسن الجميل، لبيك لبيك كشاف الكرب العظام، لبيك لبيك عبدك و ابن عبدك، لبيك لبيك يا كريم، لبيك لبيك اتقرب إليك بمحمد و آل محمد، لبيك لبيك بحجة و عمرة معا لبيك لبيك هذه عمرة متعة إلى الحج، لبيك لبيك اهل التلبيية، لبيك لبيك تلبية تامها و بلاغها عليك لبيك. تقول هذا في دبر كلّ صلاة مكتوبة او نافلة و حين ينهض بك بعيرك او علوت شرفا او هبطت واديا او لقيت راكبا او استيقظت من مقامك او ركبت او نزلت و بالأسحار، و ان تركت بعض التلبيية فلا يضرك غير أنّها الا فضل الا المفروضات فلا تترك منها شيئا و اكثر من ذى المعارج)

چون صدوق در اين باب مناسك حجرا يك يك بترتيب مي گويد هر

منسکی را نام می برد اولاً به سرخی نوشته شود و بمنزله باب و فصل است پس التلبیه خبر مبتدای محذوفست که آن هذه است یا بر عکس که البته هذه باشد یعنی این است احکام و کیفیت تلبیه و ثم عطف است بر جمله سابقه و چون اولاً در خاطر داشته است که سیاق مناسک را از فقه رضوی بر دارد و در فقه بر سبیل خطابست او نیز مخاطب ساخته است کل واحد واحد از مکلفین را چنانکه در خطاب عام مقرر است پس تلبیات اربع را آهسته بگو چنانکه در فقه رضوی است، و صدوق به آن عمل کرده است و بعد از او سایر علما عمل کرده اند و گفته اند که چنانکه واجبست که در نماز نیت را مقارن تکبیر احرام دارد هم چنین واجبست که تلبیه را مقارن احرام دارد، و مؤید این قول است آن که در اخبار متواتره وارد شده است که از میقات نگذرند مگر با احرام، و در اخبار متواتره وارد شده است که میقات اهل مدینه مسجد شجره است پس لازمست که حمل کنند احادیث را که وارد شده است که از بیدا تلبیه می گویند بر تلبیه جهری.

و جمعی از معاصرین تشنیع می زدند و می زنند بر متأخرین که تلبیه از مسجد شجره بدعتست چون احادیث متواتره وارد شده است بر آن که فاصله می کنند میان تلبیه و نیت احرام و غافل شده اند از دلالت اخبار سابقه پس شکی نیست که به آن چه صدوق عمل نموده است اولی و احوط است چنانکه سرّاً مقارنت را واقع سازند و جهراً بعد از فاصله به نیت قربت واقع سازند.

و این تلبیات اربع تلبیه واجبست که می گویی در جواب دعوت الهی و خلیلی و موسوی و محمدی صلی الله علیه و آله و علیهم که مرا طلب

کرده اید اینک آمده ام به خدمت و می کنم آن چه را می فرمایید، اما می باید که مقصود جواب دعوت حق سبحانه و تعالی باشد بالاصاله، و جواب انبیا به رسالت است از جانب الهی، و ممکن است که وجه چهار تلبیه این باشد که چهار دعوت شده است از پیغمبران با دعوت الهی و لیکن در وقت گفتن می باید مقصود بالذات از خطابها همه حق سبحانه و تعالی باشد، و در جمیع فصلهای تلبیه می باید که یکی در اول باشد و یکی در آخر و بر آن وقف کنند، و دیگر ابتدا نمایند به لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ عَلِي هَذَا تا به آخر، و چون وصل کنند می باید که حرکت همزه جلاله را بیندازند بر خلاف آن چه متعارف خواص و عوام است که وقف به حرکت می کنند و وصل به سکون و به حرکت جلاله، و ظاهر آنست که هر گاه تلبیه را درست نگویند احرام منعقد نمی شود و ترجمه اش اینست که لَبَّيْكَ به خدمت آمده ام خداوندنا لَبَّيْكَ، و دیگر به خدمت ایستاده ام که هر چه بفرمایی به جای آورم به خدمت ایستاده ام ای خداوندی که ترا شریک نیست دیگر به خدمت ایستاده ام به درستی که جمیع محامد مخصوص تست چون حمد به ازاء نعمت و عظمت است و آن هر دو مخصوص تست و از این جهت است که آن را بکسر خوانده اند و بفتح، و بنا بر فتح بمعنی لان است یعنی از این جهت به خدمت ایستاده ام که حمد را گاهی به ازاء بزرگواری می کنند چنانکه داب مقربان است و گاهی به ازاء نعمت می کنند چنانکه داب ناقصان است، و چون هر دو مخصوص اوست پس واجبست که من به خدمت ایستم، و بنا بر کسر لطفش بیشتر است زیرا که کلامی جدا می شود و مستلزم معنی اول نیز هست.

و ترجمه اینست که به درستی که جمیع محامد که مستلزم جمیع کمالات است، و آن که اصل حمد نیز از تست و نعمتها از تست و پادشاهی

مخصوص تست ای خداوندی که ترا شريك نیست پس از این جهت به خدمت تو ایستاده ام که هر چه به گویی بکنم، و پیشتر مذکور شد که لك بعد از النعمه است و اکثر خواص و عوام بعد از و الملك می گویند و در هیچ حدیثی وارد نشده است که لك بعد از ملك باشد، و این چهار تلبیه واجبست پیشتر مذکور شد که اکثر علما این زیادتی را واجب نمی دانند، و ظاهر این عبارت عبارت فقه رضویست، و ظاهر رساله اعمش از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه: آنست که این زیادتی جزو تلبیه اربع است، و مؤیدش است که در جمع تلبیاتی که در جمیع اخبار خاصه و عامه وارد شده است موجود است مگر يك حدیث که در آنجا زیادتی مذکور نیست، و حدیث معاویه بن عمار مجمل است و دلالت بر هیچ طرفی ندارد اگر چه اکثر به آن استدلال کرده اند بر نفی وجوب این زیادتی بلکه دلالتش بر وجوب بیشتر است از عدم وجوب چون بعد از تلبیه کبیره فرموده اند که اگر بعضی از این تلبیه را ترك کنی ضرر ندارد و لیکن افضل آنست که همه را به گویی.

و بدان که ناچار است از تلبیات اربعی که در اول کلام مذکور شد و آن واجب است و همه پیغمبران آن را گفته اند و لبیک ذا المعارج لبیک را بسیار بگو، و لبیک ذا المعارج بعد از تلبیات اربع با زیادتی است و ظاهر کلام حضرت نفی وجوب باقی تلبیات است نه نفی وجوب زیادتی تلبیات اربع و شکی نیست بر کسی که عارفست به اسالیب کلام که غرض نفی باقی است و لیکن مشکل است استدلال بر وجوب پس البته ترك آن زیادتی نمی باید کرد و اگر قصد وجوب و ندب آن نکند بهتر است.

لبیک ای خداوندی که مراتب عالیه را بهر کس در خور قابلیت او می دهی در دار دنیا تا به جزای آنها فایز گردانی ایشان را در دار عقبی یا آن که هر کس را

در محبت و معرفت خود بهره کرامت فرموده و ایشان را فایز می گردانی به آن مراتب و چون عروجات سید الانبیاء و المرسلین بی نهایت بود و هر لمحہ آن حضرت را عروجی بود که به مرتبه که عقول بشری از ادراک آن عاجز بودند تشبیه این معقول به محسوس فرمود که عروج می کنند بسوی حق سبحانه و تعالی در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است از سالهای شما یعنی اگر ایشان را ممکن باشد عروج در پنجاه هزار سال ممکن است.

و حضرت سید العارفین و الواصلین در هر آنی عروجش برابر بود با عروج پنجاه هزار ساله ایشان و از این جهت آن حضرت تذکار این نعمت غیر محدود بسیار می فرمودند.

لیک ای خداوندی که ابتدا از تست که همه را از کتم عدم بوجود آوردی و بازگشت همه بسوی تو خواهد بود و تبدی و تبدأ در نسخ بسیار وارد شده است اگر بیا نویسند بضم تا انسب است. و اگر به الف نویسند فتح انسبت و هر دو بحسب معنی قرینند به یک دیگر.

لیک در حالتی که بندگان خود را خوانده به بهشت که در آنجا مکروهی نخواهد بود و همیشه از جمیع آفات خصوصا از موت سالم خواهند بود.

لیک ای خداوندی که آمرزنده گناهی.

لیک ای خداوندی که بر همه کس لازم است که از عذاب تو ایمن باشند بلکه همیشه خائف باشند و از رحمت تو امیدوار باشند، و از این جهت نیز به خدمت آمده ام تا هر چه بفرمایی یا فرموده به جا آوردم.

لیک ای خداوندی که غنا و بی نیازی مخصوص ذات مقدس تست و ما همه فقیران و محتاجانیم بسوی تو.

لیک ای خداوندی که جلالت و عظمت دلهای مقربان را گداخته و



اکرام و احسانت قلوب محبّان و مشتاقان را باهتر از آورده، یا آن که جناب اقدس از همه نقصانهای عاری و بری است و ذات مقدست بجمیع کمالات موصوف و محمود است، یا آن که از آن اعظمی که عقول و افهام انبیاء و مقدسین را در ساحت جلال تو راهی باشد، و اکرام و احسانت در مرتبه ایست که هیچ کافر و فاجری از آن بی بهره و ناامید نیست.

یا ذا الجلال اشاره به صفات سلبيه است، و ذا الإکرام جامع صفات ثبوتیه.

لیبک ای خداوند واجب الوجودی که حقیقت و وجود و کمالات از تست یا تو افاضه فرموده بر اعیان ثابته به جود وجود یا تو حقی و ما بقی باطل الا کلّ شیء ما خلا الله باطل.

لیبک ای خداوندی که همه نعمتها از تست و همه تقصّلها یا فضائل حسنه جمیله مخصوص به تو و آفریده تو است.

لیبک خداوندی که غمهای عظیم را تو زایل می گردانی لیبک به خدمت ایستاده است بنده و بنده زاده تو.

لیبک بحق محمد و آل او که مرا در جوار خود جاده و به قرب خود فایز گردان یا از راه متابعت و مودت ایشان به درگاه تو آمده ام.

لیبک بقصد عمره و حج هر دو آمده ام که حج تمتع کنم.

لیبک این عمره ایست که اراده دارم که بعد از فراغ از عمره تمتع بیابم از محرّمات احرام و بعد از آن احرام بحج بگیرم به خدمت آمده ام خداوندی که ترا خدمت و بندگی می باید و بس.

لیبک به تلبیه که عقد احرامش از من است و تمام کردن و توفیق به جا آوردن افعالش بر تست که توفیق دهی که چنان که باید به جا آورم تا وقتی که محل شوم، و پیشتر مذکور شد که این تلبیه جامع جمیع اخبار تلبیه است و

تقديم و تاخير بسيار در فقرات تلبیه شده است.

و در صحیحه معاویه بن عمار بروایت شیخ که اجمع است از روایات دیگر این زیادتى هست بعد از فقره و المعاد إليك لبیک لبیک تستغنى و تقتقر إليك لبیک لبیک یعنی به خدمت ایستاده ام ترا ای خداوندی که استغنا از تست و افتقار از ما و لیکن فقره لبیک أنت الغنى ونحن الفقراء إليك را ندارد، و دور نیست که این عبارت بهتر باشد چون موافق آیه کریمه است، و می گویی این تلبیه را در عقب هر نماز واجب و سنت، و وقتی که شتر برخیزد و تو بر شتر سوار باشی و چون به بلندی بالا- روی و به پستی به زیر آبی یا به سواری رسی یا از خواب بیدار شوی یا سوار شوی یا از چهار پا به زیر آبی و در سحرها، و اگر بعضی از این جملها را ترك کنی ضرر ندارد و لیکن ترك افضل کرده مگر آن چه واجبست که از آن چیزی را ترك مکن و از مستحبات لبیک ذا المعارج لبیک را بسیار بگو.

### غسل دخول حرم

(فاذا بلغت الحرم فاغتسل من بئر میمون او من فحّ و ان اغتسلت فى منزلک بمکة فلا باس و قل عند دخول الحرم

اللَّهُمَّ اَنْتَ قَلْتَ فى كتابك المنزل و قولك الحقّ «وَأَذِّنْ فى النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكُّ رِجالاً وَ عَلَى كُلِّ ضامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» اللَّهُمَّ و ائى ارجو ان اكون ممّن اجاب دعوتك و قد جئت من شقّة بعيدة و من فحّ عميق سامعا لندائك و مستجيبا لك مطيعا لأمرک و كلّ ذلك بفضلک على و احسانك إلیّ فلك الحمد على ما وقفتنى له ابتغى بذلك الزلفة عندك و القربة إليك و المنزلة لديك و المغفرة لذنوبي و التوبة علىّ منها بمنّك اللَّهُمَّ صلّ على محمّد و آل محمّد و حرّم بدنى على النار و آمّني من عذابك و عقابك برحمتك يا كريم فاذا نظرت إلى بيوت مكة فاقطع التلبية

ص: 385

و حدّها عقبة المدنتین او بحدّاهما و من اخذ علی طریق المدینة قطع التلبیة اذا نظر إلی عریش مکة و هی عقبة ذی طوی و علیک بالتکبیر و التهلل و التّحمید و التّسبیح و الصّلاة علی النّبیّ و اله)

و چون خواهی که داخل حرم شوی غسل کن از چاه میمون یا فخ چنانکه در حسنه کالصحیحه معاویة بن عمار است، و اگر در خانه که منزلت باشد غسل کنی باکی نیست چنانکه در صحیحه ذریح است، و در وقت دخول حرم این دعا را بخوان که خداوندا به درستی که در کتابی که فرستاده فرموده و آن چه فرموده حق است که یا محمد اعلام کن و خبر ده مردمان را بحج خانه تا آن که بیایند جمعی پیاده [و] ابر شتران لاغر سوار شده که از راههای دور آمده باشند و به سبب آن لاغر شده باشد چنانکه بحسب واقع چنین است خصوصا هر گاه در تابستان روند، خداوندا تو چنین فرموده و من امیدوارم که از جمله کسانی باشم که اجابت کرده باشند دعوت ترا که ایشان را خوانده و حال آن که از راه دور آمده ام و از راههای با دوری و مشقت که شنیده ام ندای ترا از جهة رضای تو و اطاعت کرده ام و جمیع اینها از فضل و احسان تست بر من، خداوندا ترا حمد می کنم بر این نعمتی که مرا توفیق کرامت کردی که بحج آمدم و مطلوب من از این مشقتها قرب تست و آن که تو از من خوشنود باشی و رتبه ام نزد تو عظیم شود و گناهان مرا بیامری و توفیق دهی که توبه کنم از جمیع گناهان بفضل و هدایت تو، خداوندا صلوات بر محمد و آل او فرست و بدنم را بر آتش دوزخ حرام گردان و ایمن گردان مرا از عذاب و عقوبت به رحمتت ای خداوند کریم، پس چون نظر به خانهای مکه کنی قطع کن تلبیه را و منتهای آن عقبه اهل مدینه است اگر از راه مدینه مشرفه باشد یا محاذی آن هر که از ابطح داخل شود، و کسی که

داخل مکه شود از راه پائین که آن ابطح است بنا بر مشهور قطع کند تلبیه را وقتی که نظر به خانهای مکه کند که عربان خانهای ساخته بوده اند از چوب بست که مسمی است به عقبه ذی طوی نزد قبور شرفا در برابر قبرستان مکه معلاه و بر توباد که مشغول الله اکبر و لا اله الا الله و الحمد لله و سبحان الله و صلوات بر محمد و آل او باشی و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و باقی مستحبات پیشتر گذشت در باب فضایل حج

## دخول مکه

(فاذا اردت دخول مکه فاجهد ان تدخلها على غسل بسکينة و وقار.)

## دخول المسجد الحرام

(فاذا اردت ان تدخل المسجد الحرام فادخل من باب شيبه حافيا و ادخل رجلك اليمنى قبل اليسرى و عليك السکينة و الوقار فانه من دخله بخشوع غفر له و قل أنت على باب المسجد

السلام عليك أيها النبي و رحمة الله و بركاته بسم الله و بالله و من الله و ما شاء الله و السلام على رسول الله و آله و السلام على ابراهيم و اله و السلام على انبياء الله و رسله و الحمد لله رب العالمين).

دیگر داخل شدن مکه معظمه است پس چون خواهی که داخل مکه شوی سعی کن که با غسل داخل شوی با سکینه دل به یاد الهی و وقار تن

به طمانینه چنانکه احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار وارد شده است از ائمه معصومین صلوات الله علیهم، دیگر از مقدمات داخل شدن مسجد الحرام است پس چون اراده کنی که داخل مسجد الحرام شوی از در بنی شیبیه داخل شو و آن در مسجد زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله است و طاقی هست که اول در بر آن منصوب بوده است و چون مسجد الحرام را ده نوبت خراب کردند و بزرگتر کردند آن در در میان مسجد افتاده است علامتش را گذاشته اند و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هبل را که اعظم بتهای قریش بود در میان آن در مخفی ساختند تا بر روی آن راه روند و آن در قریب به زمزم و ظاهر است، و پا برهنه داخل شو و پای راست را اول داخل مسجد کن پیش از پای چپ چنانکه در باقی مساجد مطلوب است، و با سکینه دل بذکر الهی و آرام تن داخل شو که بتحقیق که هر که با خشوع داخل شود حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامزد البته چنانکه در صحیحه معاویه و غیر آن واقع است، و چون بدر مسجد رسی بایست و بگو که سلام الهی بر تو باد ای پیغمبر رفیع الشان، با رحمت و برکات او داخل می شوم باسم حق سبحانه و تعالی و به یاری نام و به یاری ذات مقدس الهی که هر چه می کنم بعون اوست و از توفیق اوست و آن چه او می خواهد چنان می شود، و سلام الهی بر انبیا و رسل او باد چنانکه در صحیحه معاویه است و در کافی و تهذیب و از قلم نساخ مقدم و مؤخر شده است و السلام علی انبیاء الله و رسله و سلام بر حضرت سید المرسلین «صلی الله علیه و آله [و آل او]» باد و سلام بر ابراهیم و آل او باد خداوندی را سزا است که پروردگار عالمیان است و محتمل است که صدوق رعایت ادب کرده باشد و سلام بر انبیاء را مؤخر داشته باشد و لیکن حضرت رعایت

فرمودند که اول صلوات آن حضرت با انبیا و رسل فرستاده اند و بعد از آن بخصوص اگر مؤخر نیز باشد باز مراد است و لیکن ظاهر این دعاها از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله باشد و آن حضرت رعایت ادب انبیا صلوات الله علیهم کرده اند و صدوق رعایت ادب آن حضرت کرده است و هر دو خوبست

(التَّظَرُ إِلَى الْكَعْبَةِ فَإِذَا دَخَلْتَ الْمَسْجِدَ فَانظُرِي إِلَى الْكَعْبَةِ وَقُلِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَّمَكَ وَشَرَّفَكَ وَكَرَّمَكَ وَجَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمَّنَا مَبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ).

دیگر نظر به کعبه معظمه است در مرتبه اولی و این پیش از دخول باب بنی شیبیه دست می دهد الحال که مسجد بزرگ شده است از باب سلم که داخل می شوند کعبه ظاهر می شود پس بگو که جمیع حمدها و سپاسها مخصوص ذات مقدس خداوندیست که ترا بزرگ کرده است و مشرف گردانیده است به تشریفات بسیار که انبیا و اوصیا در تو نماز کرده اند، و محل ولادت سید الوصیین، و مکرم ساخته است ترا که قبله عالمیان گردانیده است و محل رجوع ایشان یا محل ثواب ایشان یا قبله عالمیان کرده است و محل امن گردانیده است که هر که داخل در تو شود ایمن باشد از عذاب الهی و برکت گردانیده است ترا که همه کس منفعتهای دنیوی و اخروی به برکت تو بیابند و هدایت کننده عالمیان باشی به اعتبار آیات بیّنات که بعد از این آیات فرموده است، و حدیث صحیح ابن عمار مشتمل است بر دعای بزرگ که این جزو اوست و آن دعا با سایر ادعیه مذکور است در رساله روضه

(ثمَّ انظر إلى الحجر الأسود واستقبله بوجهك وقل

الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله سبحانه الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك و له الحمد يحيى و يميت و يحيى و هو حي لا يموت بيدك الخير و هو على كل شىء قدير اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَ سَلَامٌ عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ آتِنِي أَوْ مِنْ بَعْدِكَ وَ اصْدَقْ رِسْلَكَ وَ اتَّبِعْ كِتَابَكَ).

دیگر نظر کردن بحجر الاسود است پس نظر کن بحجر الاسود و روی خود را به او کن و بگو این دعا را که ترجمه اش اینست که حمد و ثنا خداوندی را سزاست که ما را هدایت کرده است به کعبه معظمه و حج بیت الله الحرام و اگر هدایت الهی نبود ما هدایت نمی یافتیم منزّه است خداوند عالمیان از جمیع نقصها و عیبها و جمیع ثناها مخصوص اوست و نیست خداوندی بغیر از او، اعظم است از آن که وصف او توان کرد یا به کنه ذات و صفات و افعال او توان رسید نیست خداوندی بغیر از او و یگانه من جمیع الوجوه است، و او را شریک و عدیل نیست پادشاهی مخصوص اوست و محامد همه از اوست زنده می کند حیوانات را در شکمهای مادران یا حیات دهنده اوست، و می میراند همه را، و در قبر بعد از اندک حیاتی می میراند، و در حشر زنده خواهد کرد همه را و او زنده است. که مرگ ندارد و همه خوبیها از اوست او بر همه ممکنات قادر است.

خداوندا درود و رحمت خود را فایز گردان بر پیغمبر آخر الزمان و بر آل او که دوازده امامند و فاطمه زهرا و برکت کن به اعلای دین او، و کثرت فرزندان و امت و تابعان او و تابعان آل او بهتر از هر صلواتی و هر برکتی و رحمتی که کرده بر حضرت ابراهیم و آل او که چندین هزار پیغمبر بودند به درستی که توئی که حمد و ثنا مخصوص تست و مجد و عظمت مخصوص تست و سلام تو بر جمیع پیغمبران و مرسلان باد و ثناها مخصوص خداوندیست که پروردگار عالمیان است خداوندا ایمان دارم به وعده که کرده مطیعان خود را خصوصا در اطاعت حج و عمره، و تصدیق کرده ام پیغمبرانت را و تابعم کتاب ترا که قرآن مجید باشد در حج تمتع و مجموع صحیحه ابو بصیر است

### استلام الحجر الاسود

(ثم استلم الحجر الاسود وقبّله في كلّ شوط فان لم تقدر عليه فامسحه بيدك اليمنى وقبّلها فان لم تقدر عليه فافتح به و اختم به فان لم تقدر عليه فاشر اليه بيدك وقبّلها و قل

امانتی اديتها و میثاقی تعاهدته لتشهد لي بالموافاة امنة باللّٰه و كفرت بالجبت و الطّٰغوت و اللّٰت و العزّٰى و عبادة الشّٰيطان و عبادة الاوثان و عبادة كلّ نَدّ يدعى من دون اللّٰه).

دیگر دست مالیدن است بحجر الاسود پس شکم و دست بحجر رسان و بمال و ببوس حجر الاسود را در هر شوطی پس اگر نتوانی در ابتدای طواف و انتها: استلام کن، و اگر نتوانی شکم مالیدن و بوسیدن دست راست را



بر حجر بمال و ببوس دستت را و اگر نتوانی دست رسانیدن بدست خود اشاره کن و ببوس دستت را، و بگو که امانت خود را که روز میثاق بمن عطا کرده بودند و آن ایمان است و اطاعت الهی خصوصا عبادت حج ادا کردم، و رعایت عهد و پیمان خود نمودم تا شهادت دهی از جهة من که وفا بعهد خود کردم و آن عهد ایمانست به خدا و رسول و ائمه هدی صلوات الله علیهم، و کافر و اعتقاد ندارم به بتان صوری و معنوی بلکه مراد بتان معنویند بترتیب که سه نفر و معاویه ملعون، و کافر به عبادت شیطان در متابعت ائمه جور و عبادت بتان که امام دانستن اینها باشد، و کافر به عبادت هر امام جوری از بنی امیه و بنی عباس. و شکی نیست در آن که مراد حضرات ائمه معصومینند و در هر جا که اطلاق کنند دزدان امامت و خلافتند بلکه در قرآن مجید هر جا که بتان اطلاق می کند حق سبحانه و تعالی مراد ایشانند، و این مضامین سابقه و لاحق و ادعیه غالباً عبارات فقه رضویست و احادیث صحیحه با فی الجملة تغییری در زیاده و نقصان و بتمامها مذکور است در روضه

## الطَّوَّافُ

(ثمّ طف بالبيت سبعة اشواط وقبل الحجر في كلّ شوط وقارب بين خطاك فاذا بلغت باب البيت قلت:

سائلك فقيرك مسكينك ببابك فتصدّق عليه بالجنة اللهمّ البيت بيتك و الحرم حرمك و العبد عبدك و هذا مقام العائذ المستجير بك من النار فاعتقني و والدي و اهلي و ولدي و اخواني المؤمنين و المؤمنات من النار يا جواد يا كريم

ص: 392

اللَّهُمَّ اعتق رقبتی من النار ووسع علیّ من الرزق الحلال وادرا عني شر فسقة العرب والعجم وشر فسقة الجنّ والانس و تقول و أنت تجوز اللَّهُمَّ اتي إليك فقير و اتي منك خائف و مستجير فلا تبدل اسمی و لا تغیر جسمی).

و اما هفت شوط بر دور کعبه بگرد به آن که نیت کنی که هفت شوط بر دور خانه می گردم در حج اسلام، حج تمتع واجب قربة إلى الله و به آن که ابتدا کنی به ابتدای حجر و ختم کنی به انتهای حجر، و در طواف خانه را بر دست چپ بگیر، و ببوس حجر الاسود را در هر شوطی، و گامها را تنگ گذار و چون بدر خانه رسی بگو این عبارت را که ترجمه اش این است که سایل تو فقیر تو مسکین تو بدر خانه تو آمده است و کریمان سایلان را رد نمی کنند و بر ایشان تصدق می کنند پس تصدق کن به او آن چه لایق بزرگی تست، پس تصدق کن بر او به بهشت خداوندا خانه خانه تست و حرم حرم تست و بنده بنده تست و این مقام کسی است که در پناه و امان تو در آمده باشد از آتش عذاب تو پس آزاد کن مرا و پدر و مادر مرا و فرزندان مرا و برادران و خواهران مؤمن مرا از آتش دوزخ ای خداوند با جود و کرم، و چون به ناودان طلا رسی از طرف حجر اسماعیل علیه السلام بگو خداوندا مرا آزاد کن از آتش دوزخ و فراخ کن بر من از روزی حلال و دفع کن از من شر فاسقان عرب و عجم را و شر فاسقان جنی و آدمی را و می گویی و می روی یعنی در وقتی که روانه شوی از محاذی میزاب این دعا را می خوانی که ترجمه اش اینست که خداوندا به درستی که من محتاج رحمت توام و بتحقیق که من از عذاب تو ترسانم و پناه به تو آورده ام پس نام مرا مبدل مکن که مؤمن کافر شود، و تغییر مکن بدن مرا که مسخ کنی هر چند که مستحق آن هستم

## التقول فى الطواف

(و تقول فى طوافك

اللَّهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَمْشِي بِهِ عَلَى طَللِ الْمَاءِ كَمَا يَمْشِي بِهِ عَلَى جَدَدِ الْاَرْضِ وَ اَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ الْمَكْنُونِ عِنْدَكَ، وَ اَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْاَعْظَمِ الْاَعْظَمِ الَّذِي اِذَا دُعِيَ بِهِ اُجِبْتَ وَ اِذَا سَأَلْتَ بِهِ اَعْطَيْتَ اِنْ تَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اِنْ تَفْعَلْ بِي كَذَا وَ كَذَا فَاِذَا بَلَغْتَ الرُّكْنَ الْيَمَانِيَّ فَالْتَزِمِهِ وَ قَبْلَهُ وَ صَلِّ عَلَى النَّبِيِّ وَ اَلِهِ فِي كُلِّ شَوْطٍ).

## التقول بين الركن اليماني و الركن الذي فيه الحجر الاسود

(و قل بين هذين الركنين

رَبَّنَا اَتْنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَ قَنَا بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ).

## الوقوف بالمستجار

(فاذا كنت فى الشَّوْطِ السَّابِعِ فَقِفْ بِالْمَسْتَجَارِ وَ هُوَ مُؤَخَّرُ الْكَعْبَةِ مِمَّا يَلِي الرُّكْنَ الْيَمَانِيَّ بِهِ حِذَاى بَابِ الْكَعْبَةِ فَاَبْسُطْ يَدَيْكَ عَلَى الْبَيْتِ وَ الرِّقَّ حَذِّكَ وَ بَطْنِكَ وَ قَلِّ

اللَّهُمَّ الْبَيْتَ بَيْتِكَ وَ الْعَبْدَ عَبْدَكَ وَ هَذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ مِنَ النَّارِ اللَّهُمَّ اِنِّي حَلَلْتُ بِفَنَائِكَ فَاجْعَلْ قِرَاى مَغْفِرَتِكَ وَ هَبْ لِي مَا بَيْنِي وَ بَيْنَكَ وَ اسْتَوْهَبْنِي مِنْ خَلْقِكَ وَ اِدْعُ بِمَا شِئْتَ ثُمَّ اَقْرَ

ص: 394

اللَّهُمَّ من قبلك الرّوح والرّاحة والفرج والعافية اللَّهُمَّ انّ عملي ضعيف فضاعفه لي واغفر لي ما اطلعت عليه منّي وخفي على خلقك استجير بالله من التّار وتكثّر لنفسك من الدّعاء ثمّ استلم الرّكن اليماني ثمّ استلم الرّكن الّذي فيه الحجر الاسود وقبّله واختم به فان لم تستطع ذلك فلا يضرك غير الله لا بدّ من ان تفتتح بالحجر الاسود وتختّم به و تقول

اللَّهُمَّ قنّعي بما رزقتني وبارك لي فيما اتيتني).

و اما آن چه در احوال طواف بايد گفت و مي گويي در طواف خداوندا به درستي كه سؤال مي كنم از تو بحق آن اسم اعظمي كه هر كه آن را بخواند در روي آب راه مي رود چنانكه بر خشكي راه مي رود، و سؤال مي كنم ترا بحق آن اسمي كه مخزون و مستور است نزد تراز هفتاد و سه اسم اعظم كه يكي مخصوص ذات مقدس تست كه دال است بر ذات اقدس تو يا جميع هفتاد و سه اسم چون مخزون است همه نزد او و تا به كسي ندهد كسي بر آن مطلع نمي تواند شد از پيش خود، و سؤال مي كنم ترا بحق آن اسمي كه اعظم است از همه اسماء و از آن اعظم است كه مخلوق به آن تواند رسيد يا وصف آن توان كرد و اين اسمي است كه مخصوص اوست چنانكه در اخبار مستفيضه وارد شده است كه حق سبحانه و تعالي هفتاد و سه اعظم دارد و يكي از آنها مخصوص ذات مقدس اوست و باقي را بحسب رتبه كرامت مي فرمايد و از آن اسماء آصف برخيا را يك اسم داده بودند و تخت بلقيس را به يك چشمزدن به نزد سليمان عليه السلام حاضر گردانيد، و حضرت عيسي را دو اسم داده بودند، و حضرت موسي را چهار حرف، و حضرت ابراهيم را هشت حرف، و حضرت نوح را پانزده حرف، و حضرت آدم را بيست و پنج حرف و همه هفتاد و دو اسم را به حضرت سيد الانبياء عطا فرموده بودند و

همه بائمه معصومین رسید صلوات الله عليهم اجمعین و یکی مخصوص واجب الوجود است که به کسی نداده است و آن اسمی است که اگر کسی ترا به آن اسم بخواند اجابت می کنی و اگر ترا به آن اسم سؤال کنند عطا می کنی یعنی اگر بر فرضی که حق سبحانه و تعالی به کسی بدهد چنین می شود، یا باین عنوان که حضرت خوانده است که کسی بگوید الهی بحق آن که فلان چیزم عطا کن عطا می کند هر چند نداند، یا مراد هفتاد و دو اسم باشد بهر دو معنی که صلوات فرستی بر محمد و آل محمد و فلان حاجتم را برآوری و فلان چیزم بدهی.

و چون به رکن یمانی رسی که بعد از مستجار است در هر شوطی آن را در بغل گیر و ببوس و صلوات بر محمد و آل او فرست و دعایی که در میان رکن یمانی و حجر الاسود باید خواند این است که در میان هر دو به گویی که پروردگار اعطا کن ما را در دنیا هر چه خوب باشد و در آخرت هر چه خوب باشد یا یک حسنه عطا کن که مستلزم جمیع باشد مثل ایمان کامل در دنیا و بهشت در آخرت.

اما آن چه باید کرد در مستجار پس چون در شوط هفتم به مستجار رسی توقف کن از جهة دعا و آن محاذی در خانه کعبه است از پشت کعبه نزدیک به رکن یمانی پس دستها را پهن کن بر خانه و شکم و رورا به کعبه رسان و این دعا را بخوان که خدایا خانه خانه تست و این بنده بنده تست و حال من حال بنده ایست که مستحق دخول جهنم شده باشد و پناه به تو آورده باشد از شر آتش جهنم به فرموده تو که فرموده «فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ» یعنی بگریزید و پناه برید به خانه خدا از عذاب خدا خداونداندا مهمان توام و تو فرموده که مهمان را گرامی دارید و تو اولایی از دیگران به جود و کرم مهمانی مرا این کن که گناهان مرا

بیمارزی و هر چه حقوق مردمانست مردمان را خوشنود کنی که مرا به تو ببخشند و هر مطلبی که داری طلب کن از خداوندت پس اقرار کن به گناهانت هر چه را بخاطر داشته باشی مفصلاً و آن چه را در خاطر نداشته باشی مجملاً، و بگو خداوند رحمت و راحت از پیش تست و فرج و عافیت از تست خداوند اعمال خوب من ضعیف است و بسیار کم تو قادری که آن را مضاعف گردانی با ضعاف بسیار به آن که بعوض گناهان غیر متناهی حسنات بنویسی چنانکه جمعی را وعده فرموده که فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ و بیمارز گناهانی را که تو بر آن مطلعی و خلق نمی دانند و تو از ایشان پوشانیده، بفضل خود از نامه عمل من محو کن که در روز قیامت رسوا نشوم.

پناه به خداوند خود آورده ام از آتش جهنم و دعا بسیار می کنی از جهة خود پس بیا به نزد رکن یمانی و خود را به آن بمال یا دست برسان اگر نتوانی شکم و رو مالیدن، و هم چنین استلام کن رکن حجر الاسود را و ببوس و ختم کن طوافت را بحجر و بگو که خداوند مرا قانع گردان به آن چه روزی کرامت کرده و برکت ده آن چه را بمن عطا فرموده.

و بدان که مشهور اینست که چون حجاج ملعون از قبل عبد الملك مروان ملعون خانه کعبه را به سبب منجیقگی که بر کعبه بستند از جهة گرفتن عبد الله بن زبیر ملعون خراب کرد و مردمان بسیاری از خاك و سنگ را بردند و خواست که بسازد اژدهایی بهم رسید و مردمان از آن می گریختند تا به خدمت حضرت سید الساجدین آمد و وجه ممنوع شدن را پرسید حضرت فرمودند که وجهش این است که مردمان سنگ و خاك بسیار برده اند بگوی تا همه هر چه برده اند بیاورند که از همان سنگ و خاك ساخته شود چون مردمان همه

را پس آوردند منع برطرف شد و ترسید که مبادا وفا نکند پس نشست و قریب به يك ذرع دست شاذروان بیرون گذاشت که پرده آویز باشد و علامت گذاشته اند به آن که در طرف حجر اسماعیل چهار طرف انگشت بلند کرده يك ذرع تقریبا ظاهر است و در بقیه اطراف هر جا که ذرع نگذاشته اند سنگ مورب نصب کرده اند تا کسی بر آن راه نرود، پس بنا بر این در التزام مستحار و استلام ارکان خصوصا رکن یمانی و حجر، و در التزام حطیم که از در خانه است تا رکن حجر چون بهترین جاهای مسجد است و دعا مستجابست این کس داخل کعبه می شود زیرا که آن فضا است که العیاذ باللّٰه اگر کعبه خراب شود چنانکه در هزار و سی و هشت تقریبا سیل خانه را خراب کرد و تا ساختن چند ماه شد قبله مردمان آن فضا بود، و هم چنین جمعی که در کوه ابو قبیس خانه دارند و سایر کوهها نماز ایشان بر فضای کعبه است زیرا که آن فضا تا آسمان و تا منتهای ارض کعبه است و قبله است و چون واجبست که بر دور کعبه طواف کنند.

پس بنا بر مشهور در وقت استلام داخل کعبه می شوند پس اگر بگذرند در طواف در میان کعبه طواف کرده خواهند بود، و هم چنین در وقت گشتن اگر دست خود را به خانه رسانند دست طواف نکرده خواهد بود و حال آن که واجبست که طواف بکل بدن باشد و طواف باطل خواهد شد پس احوط آنست که در جاهایی که شاذروان دارد خواه جدا باشد و خواه سنگ محرف بر آن باشد دست یا بدن اگر به کعبه رساند بایستد تا خود را بیرون آورد بعد از آن روانه شود، و هم چنین در طرف حجر اگر دست بر بالای دیوار حجر برد این دغدغه می شود و چرا دغدغه می گویم چون این معنی را در روایتی ندیده ام ولیکن خاصه و عامه ذکر کرده اند، و عمده ضبط این امور است که

چیزی مخفی نگذاشته اند حتی جای مقام را گذاشته اند تا ظاهر باشد بدعت عمر اگر چه عوام ایشان می گویند که مقام جبرئیل است اما فضیلتی عامه ذکر کرده اند جمیع شایع و قبایح صحابه و تابعین و ارتداد همه را الاقلیلی و شکی نیست در آن که هر چه را زیاد و کم کرده اند چنانست که گفته اند و علمای ما نیز ذکر کرده اند و لیکن احتمال این هست که علماء ما از عامه برداشته باشند چون در روایات واقع نشده است با آن که این معنی به گفته همه در زمان حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم واقع شده بود و این امریست عام البلوی می بایست البته در اخبار بما برسد و شکی نیست که احوط آنست که مذکور شد، دیگر بدان که بحسب ظاهر چند حدیث و اجماعیات منقوله می باید که ابتدای طواف از حجر الاسود باشد و ختم بحجر الاسود باشد و زیاد و کم نشود اکثر علمای ما سیما متأخرین ذکر کرده اند که می باید مقارنت جزو اول طایف به جزو اول حجر الاسود واقع شود و دور نیست که مستند ایشان حدیث حسن کالصحیح حماد از حریر از یکی از مشایخش که غالباً فضیلتی اصحابند مثل زراره و محمد بن مسلم و برید و فضیل و غالباً زراره است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که چون داخل مسجد الحرام شوی و محاذی حجر الاسود شوی بگوی

(اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله امنن بالله و كفرت بالجبوت و الطاغوت و اللات و العزى و بعبادة الشيطان و بعبادة كل نذ يدعى من دون الله ثم ادن من الحجر و استلمه بيمينك).

پس می گویی

(بسم الله و الله اكبر امانتی اديتها و ميثاقي تعاهدته لتشهد لي بالموافاة).

و محاذات را علما ذکر کرده اند که آنست که جزو مقدم بدن محاذی

ص: 399



جزو اول حجر الاسود باشد و در اکثر مردم جزو اول انگشت مهین پاهاست و بعضی که فربه باشند شکم ایشان مقدم است و بعضی بینی و ظاهرا در وقت فرش مسجد الحرام این رعایت کرده اند که سنگهای مرمر را که انداخته اند چنین انداخته اند که خطی ظاهر است که محاذی جزو اول حجر است پس اگر کسی انگشت پاهای او بر ابتدای خط باشد خوبست و در آخر طواف چون به همان جا رسد ترك كند تا زیاد و كم نشود، و عمده استدلال ایشان آنست که احادیث بسیار وارد شده است که ابتدا بحجر کند و ختم بحجر کند بلکه متواتر است از فعل نبی و ائمه هدی صلوات الله علیهم که ابتدا بحجر فرمودند و ختم بحجر نمودند و در وقت طواف خانه را بر دست چپ گرفتند و حدیثی و قولی بر غیر این نحو وارد نشده است پس از این دو حکم ظاهر شد که محاذات واجبست و لیکن احتمال هست که واجب نباشد ابتدا به ابتدای حجر بلکه اگر از وسط یا آخر حجر ابتدا کند کافی باشد و شکی نیست که بنا بر این احتمال ابتدا به ابتدا نیز صحیح خواهد بود، و اما استقبال حجر که در بعضی از روایات واقع شده است ظاهر آن روایات استقبال از جهة دعاست پس اولی آنست که اول استقبال کنند و دعا را بخوانند و در حالت استقبال چنان بایستند که دوش راست او خارج از حجر باشد و چون از دعا فارغ شود نیت کند در حالت استقبال و بعد از آن محاذات را واقع سازد به آن که بگردد و انگشت مهین پاها را بر آن خط گذارد و نیت کند و بگذرد و به نیت اول نیز اکتفا می تواند کرد اگر مستحضر باشد و در نیت همین کافی است که داند که طواف عمره یا حج می کند و آن که این حج اسلام است و حج تمتع است یا افراد و قران و لله می کند و بسیار نادر است که اینها در خاطرش نباشد و احوط آنست که در جمیع طواف رو به کعبه نکند

به آن که بگردد که بدنش بسوی کعبه باشد و اگر به سبب ازدحام بگردد از سمتی که می رود درست بایستد و روانه شود و در جائی که از آنجا متوجه استلام یا التزام می شود آنجا را نشان کند و بعد از استلام یا التزام به جای خود رود و روانه شود و اگر از همین جا نیز بگردد و خانه را بر دست چپ گیرد خوبست و می باید که گامی از طوافش چنین نشود که خانه بر دست چپ نباشد به آن که روی به خانه باشد یا پشتش و اینها بر سبیل احتیاط است

### مقام ابراهیم علیه السلام

(ثم انت مقام ابراهیم علیه السلام فصلّ فيه ركعتين واجعله امامك واقرا في الاولى منهما الحمد وقل هو الله احد وفي الثانية الحمد وقل يا أيها الكافرون ثم تشهد وسلم واحمد الله واثن عليه وصلّ على النبيّ واه صلوات الله عليهم واسأل الله ان يتقبّل منك وان لا يجعله اخر العهد منك فهاتان الركعتان هما الفريضة وليس يكره لك ان تصلّيها في أيّ الساعات شئت عند طلوع الشمس وعند غروبها وانما وقتها عند فراغك من الطّواف ما لم يكن وقت صلاة مكتوبة فان كان وقت صلاة مكتوبة فابدأ بها ثم صلّ ركعتي الطّواف فاذا فرغت من الركعتين فقل

الحمد لله بمحامده كلّها على نعمائه كلّها حتّى ينتهي الحمد إلى ما يحبّ ربّي ويرضی اللّهُمّ صلّ على محمّد وآل محمّد و تقبّل منّي و طهّر قلبی و زكّ عملی و اجتهد في الدّعاء و اسأل الله عزّ و جلّ ان يتقبّل منك ثمّ انت الحجر الاسود فاستلمه و قبله او أمسحه بيدك او اشر اليه و قل ما قلته أو لا فأنّه لا بدّ من ذلك)

دیگر از محل عبادات مقام حضرت ابراهیم است صلوات الله علیه پس بیا مقام ابراهیم علیه السلام و دو رکعت نماز در آنجا بکن و ظاهرا مراد از مقام ابراهیم در اینجا محوطه ایست که بر پشت مقام از چوب پنجره ساخته اند و سه صف هر صفی چهار کس می توانند ایستاد و سنگی که قدمهای حضرت ابراهیم علیه السلام بر آنجا فرو رفته است بر او نیز محوطه از پنجره ساخته اند و دری دارد که گاهی از جهة پادشاهان می گشایند و مردمان از بیرون آن را زیارت می کنند و در آنجا نماز می توان کرد بر تقدیری که در نباشد و همیشه تعظیم و تکریم آن می کرده اند چنانکه در حدیث حضرت امام حسین صلوات الله علیه گذشت و در اخبار چنین وارد شده است و آیه کریمه باین نحو است که « وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّئًا » یعنی بعضی از جاهای حضرت ابراهیم علیه السلام که مسجد است یا مکه معظمه آن را محل نماز خود کنید و مراد از آن بعض: خلف این سنگی است که جای پای حضرت ابراهیم بر آن واقع است پس ممکن است که مراد از اخبار نیز این باشد که پشت مقام یا یکی از دو جنبش نماز کنید دو رکعت و سنگ مقام را محاذی قبله کن که بر پشت آن سنگ بایست که روبه آن سنگ و روبه کعبه هر دو کرده باشی و در رکعت اول از این دو رکعت سوره حمد و توحید را بخوان و در رکعت دویم بعد از حمد جحد را بخوان پس تشهد بخوان و سلام ده و حمد و ثنای الهی را به جا آورد، صلوات بر محمد و آل محمد بفرست و سؤال کن که حق سبحانه و تعالی قبول کند از تو این نماز و طواف را و آن که چنان نکند که آخر نمازهای مقام باشد بلکه حیات و توفیق کرامت فرماید که دیگر بیایی، و این دو رکعت فرض است و مکروه نیست ترا در هیچ ساعتی که خواهی اگر چه نزد طلوع و غروب آفتاب باشد چون

بخصوص مستثنی است بر تقدیری که نافله در این اوقات مکروه باشد چون این دو رکعت فرض است و مع هذا ذو سبب است و سببش طواف است و وقت آن بعد از فارغ شدن از طوافست ما دام که وقت فریضه حاضره نبوده باشد که اگر وقت فریضه داخل شده باشد اول حاضره را به جا آور دیگر دو رکعت طواف را بکن، و چون فارغ شوی از این دو رکعت بگو که جمیع محامد مخصوص ذات مقدس واجب الوجودیست که مستجمع جمیع کمالات است و من او را حمد می کنم بجمیع حمدها بر هر يك از نعمتهای او آن مقدار که در کثرت به مرتبه رسد که محبوب پروردگار من باشد و او از من خوشنود شود.

خداوندا صلوات و رحمتهای خاصه خود را بفرست بر محمد و آل او و قبول کن از من و دل مرا از هر بدی مطهر گردان و عمل مرا از هر شائبه پاك گردان تا خالص باشد از جهة رضای تو. و سعی کن در دعا و از حق سبحانه و تعالی سؤال کن که قبول کند از تو چنانکه حضرت ابراهیم و اسماعیل سؤال کردند «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» و بعد از بنای کعبه گفتند که پروردگارا قبول کن از ما عمارت خانه را به درستی که نو شنوایی و دانائی که هر کس را چه عطا می باید کرد، پس به نزد حجر الاسود آی و استلام کن آن را و ببوس یا دست بمال یا اشاره کن به ترتیبی که گذشت و دعایی که سابقا مذکور شد در این وقت نیز بخوان که البته می باید خواند و این دعای: «امانتی ادیتها الخ» است و مجموع آن چه مذکور شد مضمون صحیحه معاویه بن عمار است و غیر آن است و چون از مستحبات است تفصیل هر يك مذکور نشد و در روضه مذکور است و چون بسیار مشوش است و از قانون فقها و محدثین نیست اگر هر يك را ذکر می کردیم مطلب

شرح عبارت فوت می شد و هر دو را ذکر کردن مستلزم تکرار و تطویل بود

## الشرب من ماء زمزم

(فان قدرت ان تشرّب من ماء زمزم قبل ان تخرج فافعل و تقول حين تشرّب

اللَّهُمَّ اجعله علما نافعا و رزقا واسعا و شفاء من كلّ داء و سقم اِنَّكَ قادر يا ربّ العالمين).

دیگر نوشیدن آب زمزم است که مستحب است قبل از سعی و عبارت صحیح معاویه بن عمار است، و حسنه حلبی است در دعا و هر دو تا سقم است پس اگر توانی که بیاشامی از آب زمزم پیش از آن که متوجه سعی شوی بیاشام.

و در حسنه حلبی است که يك دلو یا دو دلو آب بکشد و بر سر و پشت و شکم بریزد و در وقتی که آشامی می گویی که خداوندا این آب را علم نافع گردان و روزی فراخ گردان و شفا گردان از هر درد و بیماری به درستی که قادری بر همه چیز ای پروردگار عالمیان، و معاویه گفت که حضرت فرمودند که بما رسیده است که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نظر به زمزم فرمودند: فرمودند: که اگر نه این بود که بر امتم شاق می شد هر آینه يك دلو یا دو دلو خود می کشیدم و چون من می گردم همه کس را متابعت لازم بود و مشکل است همه کسرا دو دلو عظیم کشیدن. و ظاهرش آن بود که بر تقدیری که آن حضرت می کشیدند و می فرمودند که سنت است همان مردمان هجوم می کردند و چندین هزار کس را نهایت اشکال بود، یا آن که خوف قتال نیز بود و از این گفتن زاید بر استحباب مؤکد مفهوم نمی شود.

و در صحیح از علی بن مهزیار منقولست که دیدم که حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه در شب زیارت که ظاهراً شب یازدهم باشد که حضرت طواف کردند و در عقب مقام نماز کردند و داخل زمزم شدند که یورتی است که بر سر چاه پوشانیده اند و بدست مبارک خود یک دلو آب کشیدند از دلوی که محاذی حجر بود و از آن آشامیدند و بر بعضی از جسد مبارک ریختند دو مرتبه نظر به اندرون چاه کردند. و احادیث بسیار در فضیلت آب زمزم وارد شده است و آن که هر که بیاشامد آن را بهر نیتی که بکند حق سبحانه و تعالی آن را کرامت می فرماید لهذا حضرت این دعای جامع فواید دنیوی و اخروی را خواندند

### الخروج إلى الصفا

(ثم اخرج إلى الصفا وقم عليه حتى تنظر إلى البيت وتستقبل الركن الذي فيه الحجر و الحمد لله و اثن عليه و اذكر من آلائه و حسن ما صنع إليك ما قدرت عليه، ثم قل

لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك و له الحمد يحيى و يميت و هو على كل شىء قدير ثلاث مرّات و تقول:

اللهم انى أسألك العفو و العافية و اليقين فى الدنيا و الآخرة ثلاث مرّات، و تقول:

اللهم آتنا فى الدنيا حسنة و فى الآخرة حسنة و قنا عذاب النار ثلاث مرّات، و تقول الحمد لله مائة مرة و الله اكبر مائة مرّة و سبحان الله مائة مرّة و لا اله الا الله مائة مرّة و استغفر الله و اتوب إليه مائة مرّة و صلّ على محمد و آل محمد مائة مرّة و تقول

يا من لا يخيب سائله و لا ينفذ نائله صلّ على محمد و آل محمد و اعذنى من النار برحمتك

و ادع لنفسك بما أحببت و ليكن وقوفك على الصفا أول مرة اطول من غيرها ثم انحدر وقف على المرقاة الرابعة حيال الكعبة و قل

اللَّهُمَّ اِنِّي اعوذ بك من عذاب القبر و فتنته و غربته و وحشته و ظلمته و ضيقه و ضنكه اللَّهُمَّ اظلني في ظل عرشك يوم لا ظل الا ظلك ثم انحدر عن المرقاة و أنت كاشف عن ظهره و قل

يا رب العفو يا من امر بالعفو يا من هو اولى بالعفو يا من يثيب على العفو العفو العفو يا جواد يا كريم يا قريب يا بعيد اردد علي نعمتك و استعملني بطاعتك و مرضاتك ثم امش و عليك السكينة و الوقار حتى تصير إلى المنارة و هي طرف المسعى فاسع ملء فروجك و قل

بسم الله و الله اكبر اللَّهُمَّ صلّ على محمد و آل محمد اللَّهُمَّ اغفر و ارحم و تجاوز عمّا تعلم أنّك أنت الاعز الاكرم و اهدني للتي هي اقوم اللَّهُمَّ انّ عملي ضعيف فضاعفه لي و تقبل مني اللَّهُمَّ لك سعي و بك حولى و قوتى تقبل عملى يا من يقبل عمل المتقين، فاذا جرت زقاق العطارين فاقطع الهرولة و امش على سكون و وقار و قل يا ذا المنّ و الطول و الكرم و النعماء و الجود صلّ على محمد و آل محمد و اغفر لي ذنوبي انه لا يغفر الذنوب الا أنت يا كريم فاذا اتيت المروة فاصعد عليها و قل حتى يبدو لك البيت و ادع كما دعوت على الصفا و اسال الله تعالى حوائجك و قل فى دعائك يا من امر بالعفو يا من يجزى على العفو يا من دلّ على العفو يا من زين العفو يا من يثيب على العفو يا من يحبّ العفو يا من يعطى على العفو يا من يعفو على العفو يا رب العفو العفو العفو و تضرّع إلى الله عزّ و جلّ و ابك فان لم تقدر على البكاء فتباك و اجهد ان يخرج من عينيك الدموع و لو مثل رأس الذباب و اجتهد فى الدعاء ثم انحدر عن

المروة إلى الصِّفا وأنت تمشي فإذا بلغت زقاق العطارين فاسع ملء فروجك إلى المنارة الاولى التي تلي الصِّفا، فإذا بلغت فاقطع الهرولة و امش حتى تأتي الصِّفا وقم عليه فاستقبل البيت بوجهك و قل مثل ما كنت قلت في الدِّفعة الاولى ثم انحدر إلى المروة و افعل مثل ما كنت فعلته و قل مثل ما كنت قلت في الدِّفعة الاولى حتى تأتي المروة فطف بين الصِّفا و المروة سبعة اشواط يكون وقوفك على الصِّفا اربعا و على المروة اربعا و السَّعي بينهما سبعا تبدا بالصِّفا و تختم بالمروة و من ترك الهرولة في السَّعي حتى صار في بعض المكان لم يحوّل وجهه و رجع القهقري حتى يبلغ الموضع الذي ترك منه الهرولة ثم يهرول منه إلى الموضع الذي ينبغي له ان يقطعها فيه إن شاء الله تعالى)

دیگر از مناسک حج بیرون رفتن است از جهة سعی میان صفا و مروه بسوی صفا بدان که عبارات صدوق بعضی عبارات صحیحہ معاویہ بن عمار است و بعضی عبارات فقه رضوی است و بعضی از صحیحہ زرارہ و صحیحہ یعقوب و غیر اینها، پس بیرون رو از مسجد الحرام به کوه صفا کہ فاصله سعی است الحال و بر آن کوه بایست تا خانہ را به بینی و الحال بر کوه صفا خانہا ساخته اند و نمی توان بر آن بالا خانہ را دیدن، و رو کن به رکنی کہ حجر در اوست و حمد و ثنای الهی به جا آور و یاد کن نعمت الهی را و احسانهای حسنه عظیمه کہ با تو کرده است آن چه در خاطر داشته باشی و توانی. تا اینجا صحیحہ معاویہ بود دیگر تهلیل در صحیحہ شعیب و صحیحہ زرارہ واقع است کہ این تهلیل را سه مرتبه بگو بر صفا و بر مروه کہ ترجمه اش این است کہ نیست



خداوندی بغیر از واجب بالذات جامع کمالات صفات و حال آن که یگانه است در ذات و صفات و او را شریکی نیست در پادشاهی و حمد و ثنا مخصوص اوست زنده می کند و می میراند و اوست که بر همه چیز قادر و تواناست و این تهلیل نیز در صحیحه معاویه هست با ادعیه بسیار که صدوق ذکر نکرده است مگر قلیلی از آن را و آن تا استغفار است پس سه مرتبه می گویی عباراتی که ترجمه اش اینست که خداوندا به درستی که من سؤال می کنم از تو عفو از گناهان را و عافیت از امراض و یقین را در دنیا و آخرت و ظاهرا جار و مجرور متعلق به همه باشد، و احتمال اخیر دارد و یقین در آخرت یا امور آخرتست یا وقت مرگ یا بعثت یا آن که اگر در دنیا اعتقادات حقّه را به یقین داند در آخرت نیز خواهد دانست «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا» و سه مرتبه می گوید که خداوندا عطا کن ما را در دنیا خصلت خوب و در آخرت کمالات یا نعماء حسنه یا زوجه صالحه در دنیا و حوری در آخرت یا همه خوبیهای دنیا و خوبیهای آخرت و نگاهدار ما را از عذاب آخرت به آن که در دنیا حفظ کنی مرا و جمیع آباء و امهات و اخوان مؤمنین و مؤمنات مرا از هر چه سبب عقاب تو باشد در دنیا و در آخرت به مغفرت، و صد مرتبه الحمد لله می گویی و صد مرتبه الله اکبر و صد مرتبه سبحان الله و صد مرتبه لا اله الا الله و صد مرتبه استغفر الله و اتوب الیه و صد مرتبه صلوات بر محمد و آل او فرست، و می گویی ای خداوندی که سؤال کنندگان او ناامید از درگاه او بر نمی گردند و رحمت او را کم شدن نیست صلوات بر محمد و آل او فرست. و مرا در پناه خود در آور از شر آتش جهنم به رحمت خود و دعا کن از جهة خود هر چه خواهی. و سنت است که توقفت در صفا از جهة ذکر و دعا در مرتبه اول

بیشتر از باقی باشد پس به زیر آی تا پایه چهارم که کعبه معظمه از جانب دست راست آن در وقتی که رو به کعبه باشند از در مسجد پیداست و بایست و این دعا بخوان، و این دعا در صحیحه معاویه هست انحدار تا پایه چهارم نیست خداوندا به درستی که پناه به تو آورده ام از عذاب قبر و از امتحان که سؤال منکر و نکیر باشد یا رومان فتان قبور باشد چنانکه در صحیفه کامله بر سیل اجمال هست و در حدیث اصیغ از سلمان مفصل هست که فتان به میت می گوید و بنویس آن چه در دار دنیا کرده، عذاب و عقوبت يك يك را گوید که به سبب این معصیت مستحق این عذابی و به سبب آن مستحق آن، و از غربت و تنهایی و تاریکی و تنگی صوری و معنوی قبر پناه به تو می آورم خداوندا مرا در سایه رحمتت جاده روزی که نباشد سایه و پناهی مثل ظل رحمت یا عرش تو پس از پایه چهارم به زیر آ و در وقت زیر آمدن پشت خود را باز کن از روی تواضع و شکستگی و بگوی ای پروردگار عفو ای خداوندی که بندگان را امر به عفو کرده با نهایت احتیاج ایشان حتی در قتل، تو اولایی به عفو با غنای ذاتی ای خداوندی که بر عفو ثواب می دهی از تو طلب می کنم عفو را در دنیا و در قبر و در حشر یا از روی تاکید مکرر شده است، ای بخشنده ای کریم ای نزدیک به عفو و رحمت ای دور از آن که وصف جلال و عظمتت توان کرد هر نعمتی را که از من گرفته بر من رد کن و بدار مرا به طاعت و رضای خودت، پس روانه شو به پای خود نه سواره با سکینه دل بذکر الهی و با وقار تن به آرام تا بررسی به مناره اول که طرف صفاست پس از آنجا تند برو شتر دو که گامها نزدیک باشد و تند باشد و بگوی بسم الله به اعانت الهی سعی می کنم و حق

سبحانه و تعالی از آن اعظم است که او را وصف توان کرد خداوند صلوات بر محمد و آل او فرست، خداوند بیامرزد و رحم کن و در گذر از آن چه تو می دانی به درستی که تو از آن عزیزتر و گرامی تری یا کرمتر از آن بیشتر است که وصف توان نمود و هدایت کن مرا به راهی که درست ترین راههاست که آن راه ایمان و عبادتست خداوند به درستی که عمل من ضعیف است آن را مضاعف گردان با ضعاف بسیار و قبول کن، از من خداوند هر سعی که می کنم از جهت تست و حول و قوت من به تست قبول کن عمل مرا ای خداوندی که قبول می کنی عمل متقیان را و چون از بازار عطر فروشان بگذری به مناره دویم رسی از جانب مروه قطع کن تند رفتن را و تا مروه با سکینه و وقار برو و بگوی ای خداوندی که نعمت و احسانت عالمیان را فرو گرفته است و کرم و نعمتها و جودت احاطه نموده است بنی آدم را: صلوات بر محمد و آل او فرست و بیامرزد گناهان مرا به درستی که نمی آمرزد گناهان را کسی بغیر از تو ای خداوند کریم، و چون به مروه رسی بالا رو به کوه مروه و در اینجا نیز کوه را غصب کرده اند و خانه ساخته اند و سه چار پایه بیش نیست بالا رو و بایست تا خانه کعبه ظاهر شود، و چون در اینجا ظاهر نمی شود رو به جانب کعبه کن و دعا کن چنانکه در صفا دعا کردی و حاجات خود را از خداوندت طلب کن و در جمله دعا که می کنی این دعا را بخوان که ای خداوندی که عالمیان را امر به عفو کرده و فرموده که عفو کنید و درگذرید از بدیهای مردمان که به شما کرده و می کنند آیا دوست نمی دارید که حق سبحانه و تعالی شما را بیامرزد.

یعنی اگر عفو کنید حق سبحانه و تعالی نیز جرایم شما را عفو می فرماید:

ای خداوندی که ثواب غیر متناهی کرامت می کنی بر عفو، ای خداوندی که

راهنمایی کرده همه را به عفو، ای خداوندی که عفو را زینت داده که در نظر همه کس خوش نماست ای خداوندی که فواید دنیوی و اخروی مترتب ساخته بر عفو، ای خداوندی که دوست می داری عفو را ای خداوندی که می بخشی به سبب عفو، ای خداوندی که عفو می کنی به سبب عفو، ای پروردگار عفو عفو کن عفو کن گناهان ما را و تضرع و زاری کن بسوی حق سبحانه و تعالی و گریه کن و اگر گریه ات نیاید خود را به گریه بدار بهر نحو که باشد. حتی به یاد کردن مردگان و جهد کن که آبی از دیده ات بیرون آید اگر چه مقدار سر مگسی باشد و سعی کن در دعا.

دیگر از مروه به زیر آ و به جانب صفا رو هموار به پای خود، و چون به مناره اول رسی نزدیک بازار عطاران تند برو بنحو سابق تا مناره اول از جانب صفا، و چون به آن مناره رسی تند رفتن را ترك کن و هموار برو تا صفا و بایست بر صفا و روی خود را به خانه کن و آن چه در دفعه اول گفته بگو، دیگر به جانب مروه روان شو مثل اول و هر چه کرده از هموار راه رفتن دو طرف و تند رفتن میان دو مناره و پیاده رفتن همه را به جا آور تا مروه پس هفت شوط کن میان صفا و مروه که چهار مرتبه وقوف در صفا کنی و چهار مرتبه در مروه که هفت مرتبه سعی کرده باشی، و این عبارت فقه رضوی است و ابتدا به صفا می کنی و ختم به مروه می کنی و کسی که ترك کند تند رفتن را در سعی از روی نادانی یا فراموشی و به او گفتند یا به خاطرش آید روی خود را نمی گرداند و پس پس بر می گردد تا به محل هروله می رسد و تدارك می کند هروله را.

و در حسن کالصحیح و موثق بطرق متکثره کالصحیح منقولست از ابن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بعد از دعاها و اذکار از صفا به زیر آ و پیاده برو با سکینه و وقار و ذکر و فکر و آرام تا

برسی به منارة اول پس تند بر و شتر دو و بگوی بسم الله و الله اكبر تا به آخر آن چه مذکور شد با زیادتی

## التقصیر

(فاذا فرغت من سعيك فانزل من المروة وقصّر من شعر رأسك من جوانبه و من حاجبيك و من لحيتك و خذ من شاربك و قلم اظفارك و ابق منها لحجك فاذا فعلت ذلك فقد احللت من كل شىء احرمت منه و يجوز ذلك ان تطوف بالبيت تطوعا ما شئت، و لا باس ان تصلّى ركعتي طواف التّطوّع حيث شئت من المسجد و ائما لا يجوز ان يصلّى ركعتي طواف الفريضة الا عند المقام)

اما تقصير يعنى كم كردن مو يا ناخن از جهة محل شدن از عمره تمتع پس چون از سعی فارغ شوى پس اگر بر كوه رفته باشى از كوه به زير آى و كم كن از موى سرت. و تراشيدنش حرامست و كفاره آن كشتن گوسفند است اما از اطراف موى سر اصلاح كن به مقراض و در گرفتن با ستره خلافت و از ابروها اندكى بگير و از ريش و شارب بگير قدرى و از ناخنهاى دست و پا بگير و اندكى از همه بگذار از جهة محل شدن از حج هميشه چنين مى بوده است كه احرام به عمره تمتع را از ميقات در ماه ذى الحجة مى گرفته اند مگر اهل مدينه كه در اواخر ذى قعدة احرام مى گيرند و پنجم و ششم تا نهم مى رسیده اند و نادر بود كه بيستر محل شوند.

و آن چه اين شكسته را در خاطر است قريب شصت سال است كه نشنيدم كه هفتم داخل شده باشند بلكه هشتم يا نهم مى رسيدند و چون سنت

است که در حج تمتع که با حلق تقصیر کنند زمانی نمی گذرد که مو دراز شود پس بعضی از آن را در عمره می گیرد و برخی را در حج پس چون تقصیر کردی حلال می شود بر تو محرمات احرام و جایز است که طواف سنتی هر چه خواهی بکنی چون گذشت که در عمره طواف سنتی کردن خوب نیست و احادیث متواتره وارد شده است در تفسیر آیه وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَدِّقًا که مراد از نماز طواف واجبست که جایز نیست واقع ساختن آن مگر خلف مقام و چند حدیث کالصحیح وارد است در آن که نماز طواف سنت را در هر جائی از مسجد که می کند صحیح است و احوط آنست که در مقام واقع سازد و به اعتبار اطلاقات با ظاهر آیه.

(فإذا كان يوم التروية فاغتسل و البس ثوبيك و ادخل المسجد الحرام حافيا و عليك السكينة و الوقار فطف بالبيت اسبوعا تطوعا و ان شئت فصل ركعتين لطوافك عند مقام ابراهيم عليه السلام او في الحجر و اقعده حتى تزول الشمس فاذا زالت الشمس فصل ست ركعات قبل الفريضة ثم صل الفريضة و اعقد الاحرام في دبر الظهر فان شئت في دبر العصر بالحج مفردا تقول:

لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلي العظيم سبحانه الله رب السموات السبع و رب الارضين السبع و ما فيهن و ما بينهن و ما تحتهن و رب العرش العظيم و الحمد لله رب العالمين اللهم اني اسالك ان تجعلني ممن استجاب لك و آمن بوعدك و اتبع كتابك و امرك فاني عبدك و في قبضتك لا اوقى الا ما وقيت و لا اخذ الا ما اعطيت اللهم اني اريد ما امرت به من الحج على كتابك و سنة نبيك صلى الله عليه و اله ففوني على ما ضعفت عنه و يسره لي و تقبله و تسلّم مني مناسكي في يسر منك و عافية و اجعلني من وفدك و حجاج

بيتك الذين رضيت عنهم وارتضيت وسميت وكنيت اللهم ارزقني قضاء مناسكي في يسر منك وعافية واعني عليه وتقبله مني اللهم وان عرض لي عارض يحبسني حيث حبسني فحلني لقدرك الذي قدرت علي واصرف عني سوء القضاء وسوء القدر احرم لك وجهي وشعري وبشري ولحمي ودمي ومخي وعظامي وعصبي من النساء والطيب والثياب اريد بذلك وجهك الكريم والدار الآخرة ثم لب سرا بالتليبات الاربع المفروضات ان شئت قائما وان شئت قاعدا وان شئت على باب المسجد وانت خارج عنه مستقبل الحجر تقول لبيك اللهم لبيك لبيك لا شريك لك لبيك ان الحمد والتعمة لك والملك لا شريك لك ثم توجه عليك السكينة والوقار بالتسبيح والتهليل وذكر الله عز وجل فاذا بلغت الرقطاء دون الردم وهو ملتقى الطريقين حتى تشرف على الابطح فارفع صوتك بالتلبية حتى تاتي منى وليبيت مثل ما لبيت في العمرة و

14- : اكثر من ذكر ذى المعارج فان رسول الله صلى الله عليه واله كان يكثر منها وتقول وانت متوجه إلى منى

اللهم إياك أرجو وإياك أدعو فبلغني املي واصلح لي عملي ،فاذا اتيت منى فقل

الحمد لله الذي اقدمنيها صالحا في عافية وبلغني هذا المكان اللهم فهذه منى وهى مما مننت به على اوليائك من المناسك فاسئلك ان تصلى على محمد وآل محمد وان تمنى علي فيها بما مننت على اوليائك واهل طاعتك فانما انا عبدك وفى قبضتك ثم صل بها المغرب والعشاء الآخرة والفجر فى مسجد الخيف وليكن صلاتك فيه عند المنارة التى فى وسط المسجد وعلى ثلثين ذراعا من جميع جوانبها فذاك مسجد النبي صلى الله عليه واله ومصلى الأنبياء الذين

ص: 414

صَلُّوا فِيهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَ مَا كَانَ خَارِجًا مِنْ ثَلَاثِينَ ذِرَاعًا حَوْلَهَا مِنْ كُلِّ جَانِبٍ فَلَيْسَ مِنَ الْمَسْجِدِ)

چون روز هشتم ذی الحجه در آید غسل احرام بکن و دو جامه احرامی را به پوش و داخل مسجد الحرام شو پای برهنه مگر آن که هوا بسیار گرم باشد مسح می تواند پوشید، و بر تو باد به سکینه قلب به یاد الهی و وقار تن نه دویدن چنانکه جمعی از عامه هروله می کنند و گذشت، پس هفت شوط طواف کن مستحبا و اگر خواهی دو رکعت نماز طواف را در مقام ابراهیم به جا آور یا در حجر اسماعیل و بنشین تا ظهر شود پس چون آفتاب از دایره نصف النهار میل کند به جانب مغرب شش رکعت نماز نافله احرام را به جا آور پیش از نماز واجب ظهر چنانکه در فقه رضویست در احرام عمره، و در احرام حج عقیب ظهر، و الا عقیب شش رکعت. و ظاهر اخبار صحیحه آنست که در مطلق احرام عقیب ظهر یا فریضه دیگر واقع سازد، و اگر در وقت فریضه نباشد شش رکعت یا دو رکعت نماز بکنند و در عقب آن احرام گیرد، و اگر وقت ظهر باشد احرام را بعد از فریضه ظهر و اگر خواهی بعد از عصر به جا آورد قصد حج تنها می کنی و چون عمره را به جا آورده بخلاف نیت احرام عمره و اگر قصد هر دو می تواند کرد به آن که اول نیت باشد و دویم عزم باشد چون نیت می باید مقارن فعل باشد بخلاف عزم که اعم است.

دویم آن که می گوید که محرم می شود به عمره که بعد از آن محل شود و از محرمات احرام که بر او حلال شده است تمتع یابد تا احرام بحج بگیرد و کلمات فرج را می خوانی چون از بهترین حمد و ثناهاست و ترجمه اش اینست که نیست الهی مگر معبود بر حق و خداوند مطلق که بردبار است و حلم می کند از عاصیان که به زودی ایشان را عقاب نمی کند و کریم است یعنی

ص: 415



ذات او بهترین ذوات است و صفات او اکمل صفات است و افعال او احسن افعال است، و بنا بر این از صفات ذاتیه است و یا احسان کرده می کند بی استحقاق، نیست خداوندی بجز واجب الوجود بالذاتی که بلند مرتبه است و عظیم الشان چون واجبست و ما بقی همه مخلوق یا مربوب اویند، یا اولی و اعظم است از آن که بذات یا صفات او که عین ذاتست یا افعال او که همه مشتملند بر حکم و مصالح بی شمار توان رسیدن یا وصف توان کردن.

منزه خداوندی که آفریننده و تربیت کننده هفت آسمان و هفت زمین است و آفریننده هر چه را که در آسمان و زمین است و هر چه در میان آنهاست، و آفریننده و حرکت دهنده عرش عظیم است که در طرفة العینی هزار ساله راه حرکت می کند، و جمیع محامد مخصوص خداوندیست که پروردگار عالمیان است خداوند از تو سؤال می کنم که بگردانی مرا در سلك جمعی که اجابت کرده اند و ایمان دارند به وعده تو و متابعت کرده اند کتاب و امر ترا به درستی که من بنده توام و در قبضه قدرت توام محفوظ نیستم از بلاهای صوری و معنوی مگر بحفظ تو و از جهة من نفعی بهم نمی رسد مگر به عطای تو.

خداوندا به درستی که اراده دارم که حج کنم به نحوی که در قرآن مجید فرستاده و پیغمبرت صلی الله علیه و آله فرموده است که آن حج تمتع است پس مراقوت کرامت کن بر هر چیزی که قوتم به آن نرسد و آسان کن بر من و قبول کن از من و اخذ نما مناسکم را از من به آسانی و عافیت، و بگردان مرا از جمله کسانی که پناه به تو آورده اند و به درگاه جود و کرم نشسته اند به امید رحمت چنانکه از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که حاجیان مهمانان حق سبحانه و تعالی اند هر چه بطلبند می دهند، و هر چه

نطلبند نیز می دهند، و بگردان مرا در زمره حاجیانی که بقصد زیارت خانه تو آمده اند که تو از ایشان خوشنودی و ایشان را برگزیده به توفیقات و هدایات و نام ایشان را در شب قدر نوشته در سلك حاجیان، و یا ایشان را به نحوی یاد کرده که ایشان مهمانان منند بنا بر نسخه کتبت، و عرب مقرر است که نزد عرب نهایت تعظیم شخصی آنست که او را به کنیت بخوانند.

خداوندا چنان کن که این مناسک و عبادات حج را به آسانی و تن درستی به جا آورم و اعانت کن مرا و قبول کن خداوندا اگر مرا عارضی به همرسد که مانع اتمام حج شود مرا محل کن هر جا که محبوس سازی که به اعتبار قضاء و تقدیری که بر من مقدر ساخته، و دورکن از من قضای بدرا به آن که مخالفت تو از من واقع نشود و به بلائی مبتلا نشوم آن چه گذشت به نیت حج بود.

دیگر احرامست که آن نیت است فی الحقیقه که از جهة رضای الهی روی من و موی من و پوست من و گوشت من و خون و استخوان و پی من از زنان و بوی خوش و از جامهای دوخته و آن چه در حکم دوخته است و آن که يك يك از اعضا را بنده مذکور می سازد ممکن است که کنایه باشد از فرمانبرداری که من و هر جزو من مطیع توئیم و یا آن که احرام در آن است که به آفتاب دهم یا آفتابی شود، و مورا نکنم و نتراشم و پوست بدنم به زنان نرسد و گوشت بدنم در راه تو بگدازد و هم چنین خونم همه عرق شود و بریزد یا خون نگیرم و استخوان و مغز آن گداخته شود در راه تو، یا آن که اعضا و جوارح همه را از مخالفت تو باز داشته ام و به اطاعت تو داشته ام خصوصا در اوامر و نواهی و غرضم از اینها رضای تست، و آن که در روز قیامت از جمله مطرودان نباشم و در جمله مقبولان باشم، یا آن که از قبیل «لدوا للموت» باشد که مقصودم از حج خلاصی از جهنم و رسیدن به بهشت نباشد و لیکن

خالص باشد تا سبب خلوص از جهة رضای تو بجهنم نروم و به بهشت روم.

پس آهسته تلبیه را واقع ساز تا محرم شوی به تلبیات چهارگانه واجب اگر خواهی در حال قیام یا قعود در در مسجد الحرام وقتی که خواهی که بیرون روی بگو و رو بحجر الاسود کن و می گویی تلبیه صغیر را که تقسیرش گذشت پس متوجه منی شو با سکینه و وقار با تسبیح و تهلیل و ذکر حق سبحانه و تعالی، و چون بر رقطاع رسی بر دم نرسیده و آن محل ملاقات دوراه است که يك راه به شعب الدب می رود محاذی قبور شرفا تا مشرف می شوی بر ابطح در این محل آواز خود را بلند کن به تلبیه تا بمنی رسی و تلبیه کبیر را می گویی چنانکه در احرام عمره گذشت، و بسیار بگو لبیک ذا المعارج لبیک چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این عبارت را بسیار می گفتند، و در وقتی که متوجه منی باشی این دعا را بخوان که خداوندا امیدواری از تو دارم و بس و ترا می خوانم و بس، خداوندا مرا به مطلب خود برسان و اعمال مرا نیکو کن که خالص از جهة رضای تو باشد، و چون بمنی رسی بگوی حمد و سپاس خداوندی را سزاست که مرا به آسانی و تن درستی به این جا رسانید و باین موضع شریف رسیدم بفضل او، خداوندا این موضع را منی نامیده که محل بر آوردن آرزوهاست و از جمله محل عباداتی است که انعام کرده به دوستان خود سؤال می کنم از تو که صلوات فرستی بر محمد و آل او، و منت نهی و انعام کنی بر من به آن چه آن را انعام کرده بر دوستان و مطیعان خودت به درستی که من بنده توام و در قبضه قدرت توام پس شب در آنجا باش و نماز شام و خفتن و صبح را در مسجد خیف به جا آور چون آن مسجد را بزرگ کرده اند می باید که نمازها را در مسجد زمان حضرت واقع سازی و آن از مناره است تا سی ذرع دست از چهار جانب و

ص: 418

این مقدار مسجدیست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و پیغمبران پیش از آن حضرت صلوات الله علیهم نماز کرده اند و هر چه زیاده از این مقدار است از چهار جانب مسجد نیست و از این جهت گفته اند که محل احیاً شرط است که مشاعر عبادات نباشد و چون قابل احیا نیست مسجد نمی شود الحال متعارفست که عامه قربانی را در آن مسجد می کنند چون ایشان نیز مسجد نمی دانند زیادتی را و اکثر این عبارات سابقاً مذکور شد که مضمون احادیث صحیحه معاویه بن عمار و غیر آن است

## الغدوّ إلى عرفات

(ثمّ امض إلى عرفات وقل وأنت متوجّه إليها)

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَمَدٌ وَإِيَّاكَ اعْتَمَدْتُ وَوَجْهَكَ ارْتَدْتُ وَقَوْلَكَ صَدَّقْتُ وَأَمْرَكَ اتَّبَعْتُ أَسْأَلُكَ أَنْ تَبَارِكَ لِي فِي أَجَلِي وَأَنْ تَقْضِيَ لِي حَاجَتِي وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ تَبَاهَى بِهِ الْيَوْمَ مِنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي ثُمَّ تَلَبِّي وَأَنْتَ مَا زِلْتَ إِلَى عَرَفَاتٍ وَلَا تَخْرُجُ مِنْ مَنِي قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ بَوَّجَه)

دیگر رفتن از منا به جانب عرفات است آن چه صدوق ذکر کرده است عبارات صحیحه ابن عمار است و زیادتیها در دعاها واقع شده است از این جهت متعرض سندش نمی شوم، پس روانه شو به جانب عرفات و در وقت رفتن این دعا را بخوان که ترجمه اش این است خداوند! قصد من بسوی تست و اعتمادم بر تست و مراد من تویی و سخن ترا تصدیق نمودم که بحج آمده ام و متابعت امر تو کرده ام از تو سؤال می کنم که مبارک گردانی و برکت دهی عمرم را به آن که زیاده کنی و ظاهراً تصحیف از نساخ شده است چون در

صحیحہ ابن عمار فی رحلتی است در کافی و تہذیب فی رحلی است و اظہر اینست کہ این نیز تصحیف است، و در صورت خطی مشابہتی ہست یعنی کوچ کردنم را مبارک گردان یا ہر چہ با من است برکت دہ آن را، یا مبارک گردان و حاجتم را بر آوری و بگردانی مرا از زمرہ جمعی کہ مباحات می کنی بہ ایشان بر کسانی کہ بہترند از من چنانکہ در صحیح وارد شدہ است کہ حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ فرمودند کہ حق سبحانہ و تعالی می فرماید بہ فرشتگان کہ این بندہ را روزی کرامت کردم و آن را برداشتہ است و آن را صرف این راہ کردہ است، و خود و عیالش را آفتابی کردہ است کہ رنگ آفتاب برداشتہ اند و ایشان را آوردہ است کہ عرفات را پر کنند و مطلوبش این است کہ او را بیامرزم گواہ باشید کہ گناہانش را آمرزیدم و کفایت نمودم مہمّات او را و روزی او را فراخ گردانیدم و ہم چنین از الطاف الہی فرمودند بسیار، و خلاصہ اش اینست کہ شما می گفتید ای ملائکہ کہ چہ حکمت است کہ ما مسبّحان را و مقدّسان را از زمین بیرون می بری و بہ جای ما می آوری جمعی را کہ فساد می کنند، و خون می کنند بہ بینید کہ چنین جفا در راہ من می کشند و مال و زن و فرزندان را در معرض تلف در آوردہ اند از جہۃ رضای من چنانکہ احادیث بسیار در مباحات گذشت و در اخبار بسیار از ائمہ اطہار صلوات اللہ علیہم وارد شدہ است کہ چون ملائکہ چنین استفساری از ایشان واقع شد کہ بصورت اعتراض بود و ایشان را حالتی بود کہ مشاہدہ انوار الہی می کردند بعد از آن مشاہدہ برطرف شد دانستند کہ خوب نکرده اند پناہ بہ عرش عظیم بردند ہفت روز ہزار سال کہ ہفت روز از روزہای عالم اعلی است. حق سبحانہ و تعالی از تقصیر ایشان گذشت و از جہۃ ایشان بیت المعمور را مقرر فرمود کہ طواف کنند از آن روز تا روز قیامت ہر روز

هفتاد هزار فرشته داخل آن خانه می شوند تا کفاره ترك اولای ایشان باشد و ملائکه که گفتگو کردند اندکی بودند و راضی بودند که ایشان این سؤال کنند ایشان نیز مبتلا به حجب انوار، و حق سبحانه و تعالی کعبه را از جهة آدم و فرزندان او مقرر فرمود به ازاء بیت المعمور و بندگان را به زیارت آن خانه خواند تا کفاره گناهان ایشان باشد، پس تلبیه می گویی از منا در حالت رفتن به عرفات.

و در کافی و تهذیب به جای و أنت ماژ و أنت عاد است یعنی در آن چاشتگاه تا ظهر تلبیه می گویی و ظاهرا تصحیف شده باشد یا نقل بالمعنی شده باشد و لیکن معنی مختلفند چون ظاهر ماژ آنست که چون در عرفات فرو می آیند دیگر نمی گویند و در عاد اشعاری هست که در عرفات نیز می گویند تا ظهر، و اظهر آنست که امثال اینها از نساخ شده است، و صدوق مهما ممکن تغییر عبارت نمی دهد و اکثر این تصحیفات به سبب عدم اعتنائی متوسطین بود به روایات چنانکه بسیار است که يك جزو و گفتگو می کنند در کلام شیخ الطائفه و امثال او و اصلا ملتفت به روایات نمی شوند، و این بنده بسیار تعجب می کنم که آدمی چنین غافل می شود امید که حق سبحانه و تعالی با همه بفضل خود عمل نماید نه به عدلش. و از منا بیرون مرو به هیچ وجه پیش از طلوع صبح، و در اخبار صحیحه وارد شده است که پیادگان پیشتر می روند و کسانی که از ازدحام آزار می کشند پیشتر رفتن ایشان بهتر است، و امیر حاج بعد از طلوع آفتاب روانه می شود و اینها همه مستحب است و غالب اوقات اهل این بلاد محرومند چون شب نهم می رسند غالبا و عمره را در شب واقع می سازند و صبح از ابطح روانه عرفات می شوند

(فاذا اتیت إلی عرفات

14- : فاضرب خباءك بنمرة قريبا من المسجد فانّ ثم ضرب رسول الله صلى الله عليه و اله خباءه و قبّته فاذا زالت

الشمس يوم عرفة فاقطع التلبية و اغتسل و صلّ بها الظهر و العصر بأذان واحد و اقامتين و انما تتعجل في الصلاة و تجمع بينهما لتفرغ للدعاء فانه يوم دعاء و مسألة ثم انت الموقف و عليك السكينة و الوقار وقف بسفح الجبل في مسرته و ادع بدعاء الموقف و ادع لأبويك كثيرا و استوهبهما من ربك عزّ و جلّ و لا- تقف الا و أنت على طهر و قد اغتسلت و لا تقض منها حتى تغيب الشمس فانك ان افضت قبل غروبها لزمك دم شاة)

پس چون به عرفات رسی خیمه خود را در نمره بزنی که از حدود عرفاتست و از عرفات نیست و آن نزدیکست به مسجدی که در آنجا واقع است و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در آنجا نماز ظهر و عصر را به جا آوردند و خطبه ثقلین را خواندند. و اکثر اینها مذکور است در صحیححه معاویه در کیفیت حج آن حضرت، و در باب اقسام حج گذشت و این عبارات در صحیححه دیگر از ابن عمار منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله خیمه و قبه خود را در نمره زدند، پس چون اول ظهر داخل شود در روز عرفه دیگر تلبیه مگو چنانکه در احادیث صحیححه وارد شده است و غسل روز عرفه و غسل و قوف را بکن. و ظاهر آنست که يك غسل از جهة هر دو کافی باشد و نماز ظهر و عصر را به يك اذان و دو اقامه به جا آور به آن که از جهة ظهر در اول [اذان] و اقامت بگو و نماز ظهر را بکن و بعد از آن اقامت از جهة نماز عصر بگو و عصر را واقع ساز. و چرا تعجیل می کنند نماز را یعنی نماز عصر را چنانکه در عبارت صحیححه و انما تعجل العصر است و غرض این است که در بسیار جائی که جمع می کنند ظهر را تاخیر می کنند و عصر را تعجیل و این خانه چنین است زیرا که مقصود از جمع این است که هر

دو نماز را در اول وقت به جا آوری که توسعه دعا به هم رسد چون این روز دعا و مسألت است هر چند دعا بیشتر کنی بهتر است. پس از مسجد متوجه محل وقوف شو که در دست چپ کوه است با سکینه و وقار برو و در همواری دامنه کوه بایست و در دست چپ نظر به کسی که از مشعر در آید و دعای وقوف را بخوان و از جهة پدر مادرت دعا بسیار کن و از خدای تعالی طلب کن که هر دورا به تو بخشد و می باید که پاك باشی و غسل کرده باشی و روانه مشو تا آفتاب فرو نرود و سرخی زایل نشود و اگر پیش از غروب از عرفات بیرون روی گوسفندی کفاره می دهی و می کشی و گوشت آن را به فقرا می دهی

## دعاء الموقف

6- (روی زرعة عن ابی بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: اذا اتيت الموقف فاستقبل البيت و سبح الله مائة مرة و كبر الله مائة مرة و تقول ما شاء الله لا قوة الا بالله مائة مرة و تقول اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك و له الحمد يحيى و يميت و يحيى بيده الخير و هو على كل شىء قدير مائة مرة ثم تقرأ عشر آيات من اول سورة البقرة ثم قل هو الله احد ثلاث مرات و تقرأ آية الكرسي حتى تفرغ منها ثم تقرأ آية السخرة «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَيْثُ شَاءَ» إلى اخره ثم تقرأ قل اعوذ برب الفلق، و قل اعوذ برب الناس حتى تفرغ منهما ثم تحمد الله عز و جل على كل نعمة أنعم عليك و تذكر أنعمه



واحدة واحدة ما احصيت منها و تحمد على ما أنعم عليك من اهل او مال و تحمد تعالى على ما ابلاك، و تقول: اللّهُمَّ لك الحمد على نعمائك الّتي لا تحصى بعدد و لا تكافى بعمل، و تحمده بكلّ آية ذكر فيها الحمد لنفسه في القرآن، و تسبّحه بكلّ تسبيح ذكر به نفسه في القرآن، و تكبّره بكلّ تكبيرة كَبّر به نفسه في القرآن و تهلّله بكلّ تهليل هلّل به نفسه في القرآن و تصلّى على محمّد و آل محمّد و تكثر منه و تجتهد فيه و تدعوا الله تعالى بكلّ اسم هو لك، و أسألك بقوّتك و قدرتك و عزّتك و بجميع ما احاط به علّمك، و بجمعك، و بأركانك كلّها، و بحقّ رسولك صلواتك عليه و اله و باسمك الاكبر الاكبر، و باسمك العظيم الّذي من دعائك به كان حقّاً عليك ان تجيبه و باسمك الاعظم الاعظم الّذي من دعائك به حقّاً عليك ان لا تردّه و ان تعطيه ما سال: ان تغفر لي جميع ذنوبي في جميع علمك فيّ و تسال الله حاجتك كلّها من امر الآخرة و الدّنيا و ترغب اليه في الوفاة في المستقبل و في كلّ عام و تسأل الله الجنّة سبعين مرّة و تتوب اليه سبعين مرّة و ليكن من دعائك اللّهُمَّ فكّني من التّار و اوسع عليّ من رزقك الحلال الطّيب و ادراً عنّي شرّ فسقة الجنّ و الانس و شرّ فسقة العرب و العجم، فان نفذ هذا الدّعاء و لم تغرب الشّمس فاعده من أوّله إلى اخره و لا تملّ من الدّعاء و التّضرّع و المسألة).

اما دعای عرفات که محل وقوف است: مرویست در موثق از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون به موقف رسی رو به خانه کن و صد مرتبه سبحان الله و صد مرتبه الله اکبر و صد مرتبه آن چه ترجمه اش این است که آن چه حق سبحانه و تعالی اراده می فرماید چنان

می شود، و قوت بر طاعات نیست مگر بعون الهی، و صد مرتبه می گویی که گواهی می دهم که نیست خدائی مگر واجب الوجود بالذاتی که یگانه است در ذات و صفات و او را شریک نیست پادشاهی: مخصوص اوست و جمیع ثناها مخصوص اوست، زنده می گرداند در شکم و در تخم و در زمین می میراند، و در قبر زنده می کند و می میراند و در محشر زنده می کند، و هر خوبی و کمالی که هست از اوست به خلائق رسانیده است و اوست که بر همه چیزی قادر و تواناست، پس ده آیه اول سوره بقره را می خوانی و سوره توحید را سه مرتبه می خوانی، و آیه الکرسی را می خوانی تا فارغ می شوی یعنی تا آخر که العظیم باشد یا خالدون، پس آیات سخره را می خوانی تا آخر سه آیه که المحسنین باشد که در سوره اعرافست و دیگر معوذتین را می خوانی تا به آخر دیگر حمد می کنی حق سبحانه و تعالی را بر هر نعمتی که انعام کرده است بر تو و نعمتهای او را يك يك یاد می کنی چنانکه در دعای حضرت سید الشهداست صلوات الله علیه، و ابن طاوس در کتاب اقبال آن را ذکر کرده است و هم چنین دعای صحیفه کامله در روز عرفه و دعای آن حضرت صلوات الله علیه که در مصباح متهجد مذکور است.

حاصل آن که هر نعمتی که حق سبحانه و تعالی بر تو دارد یاد می کنی هر چه را توانی شمردن و هر چه را نتوانی مجملاً بگو که حمد خداوندی را که نعمتهای او بر من و بر سایر عالمیان متواتر است و یاد کن نعمت زن و فرزند و حمد کن خداوند خود را بر هر بلایی یا بر هر نعمت و بلایی چون بلاهای او نعمت است، و می گویی که خداوندا ترا سزا و لایق است جمیع محامد بر نعمتهایی

که بر ما و عالمیان داری که هیچ کسرا قدرت شمردن آنها نیست و تلافی آن نعمتها نمی توان کرد به عبادت و طاعت، و حمد الهی می کنی بهر آیه که در آن یاد کرده است حمد خود را در قرآن مجید، و تسبیح می گویی به تسبیحاتی که خود به آن ها تنزیه خود فرموده است در قرآن، و تکبیر می گویی خداوند خود را بهر تکبیری که خود را به آن تکبیر یاد نموده است در قرآن، و تهلیل می کنی خداوند خود را بهر تهلیلی که حق سبحانه و تعالی خود را به آن تهلیل کرده است و صلوات بر محمد و آل او می فرستی و بسیار می فرستی.

و سید جمال الدین ابن طاوس همه را ذکر کرده در ضمن دعای طویل و سایر دعوات از ائمه معصومین صلوات الله علیهم که تخمینا دو ثلث قرآن باشد بلکه بیشتر با زیاراتی که نقل کرده است در اقبال و غیره، و می باید که سعی کنی در دعا و خداوند خود را بخوانی بهر اسمی که خود را به آن خوانده است در قرآن مجید و بهر اسمی که می دانی خصوصا اسمائی که در آخر سوره حشر است، و می گویی که سؤال می کنم ترا یا الله و یا رحمن بهر نامی که ترا هست، و سؤال می کنم ترا به قوت و قدرت و عزت تو و بجمیع آن چه علم تو احاطه کرده است آن را و به جامعیت یا بحق جامعیت مر کمالات را و به ارکان تو که انبیاء و اوصیایند، یا صفات و اسما، و بحق رسالت که رحمتهای تو بر او باد [و] بحق اسم بزرگتری که از اسماء اکبر اکبر است، و می خوانم ترا به آن اسماء، یا بحق آن اسم اعظمی که هر که ترا به آن اسم بخواند بر خود لازم گردانیده که اجابت کنی او را، و بحق اسم اعظم اعظمت که بر خود لازم کرده به وعده ات که هر که ترا به آن اسم بخواند او را رد نکنی و هر چه از تو طلبید بدهی، بحق همه اینها که سؤال می کنم که جمیع گناهان مرا

بیامرزی و هر چه را تو می دانی که من نمی دانم. بعد از آن هر مطلبی که داری از خداوند خود طلب کن خواه امور اخروی باشد یا دنیوی و بطلبی که حق سبحانه و تعالی توفیق دهد ترا که سال آینده و هر سالی که به شرف حج مشرف کردی، و هفتاد مرتبه بهشت را طلب می کنی به آن که می گویی که «اللَّهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ» و هفتاد نوبت می گویی که «اتوب إلى الله» و می باید که از جمله دعاها این دعا را بخوانی که خداوند مرا از آتش دوزخ نجات ده، و فراخ گردان بر من روزی حلالت را که نیکو و پاکیزه باشد، خداوند دفع کن از من شر فاسقان جنیان و آدمیان را و دفع کن شر فاسقان عرب و عجم را و اگر این دعا را بخوانی و شام نشده باشد اعاده کن اول تا آخر را یعنی اگر دعای دیگر نداشته باشی، و ملال نگیری در این روز از دعا و تضرع که سالی یک روز چنین بار عامی می دهند که هیچ کس را محروم نمی کنند حتی کفار را مطالب دنیوی کرامت می کنند بلکه وارد شده است که مطالب اخروی نیز می دهد که بر سر کفر خود نرود

1,14,6- (و روی معاویة بن عمّار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: قال رسول الله صلّى الله علیه و اله لعليّ صلوات الله علیه الا اعلمك دعاء يوم عرفة و هو دعاء من كان قبلي من الانبياء فقال عليّ صلوات الله علیه بلى يا رسول الله قال فتقول لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك و له الحمد يحيى و يميت و يحيى و هو حيّ لا يموت بيده الخير و هو على كلّ شىء قدير اللَّهُمَّ لك الحمد أنت كما تقول و خير ما يقول القائلون اللَّهُمَّ لك صلاتي و ديني و محياي و مماتي و لك براءتي و بك حولي و منك قوتي اللَّهُمَّ اِنِّي اعوذ بك من الفقر و من وسواس الصدر و من شتات الامر و من عذاب النار و من عذاب القبر اللَّهُمَّ اِنِّي

أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا تَأْتِي بِهِ الرِّيحُ وَاعْوِذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا تَأْتِي بِهِ الرِّيحُ وَأَسْأَلُكَ خَيْرَ اللَّيْلِ وَخَيْرَ النَّهَارِ، وَفِي رِوَايَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانٍ اللَّهِمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَفِي سَمْعِي وَبَصَرِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَعِظَامِي وَعُرْوَقِي وَمَفَاصِلِي وَمَقْعَدِي وَمَقَامِي وَمُدْخَلِي وَمَخْرَجِي نُورًا وَاعْظِمْ لِي نُورًا يَا رَبِّ يَوْمَ أَلْقَاكَ أَتَّكُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَحِمَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ هَذَا الدَّعَاءُ تَامَّ كَافٍ لِمَوْقِفِ عَرَفَةَ وَقَدْ أَخْرَجَتْ دَعَاءَ جَامِعًا لِمَوْقِفِ عَرَفَةَ فِي كِتَابِ دَعَاءِ الْمَوْقِفِ فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَدْعُو بِهِ دَعَا بِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى

و به اسانید صحیحہ منقول است از معاویہ از آن حضرت صلوات اللہ علیہ و کالصحیح از عبد اللہ بن سنان از بعضی از اصحاب ما کہ حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ فرمودند کہ حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ فرمودند بہ حضرت امیر المؤمنین صلوات اللہ علیہ کہ یا علی نمی خواهی کہ بہ یاد دهم ترا دعای روز عرفہ و آن دعایی است کہ پیغمبران پیش از من می خوانندہ اند در این روز یا اعم حضرت امیر المؤمنین فرمودند کہ می خواهم یا رسول اللہ حضرت فرمودند این تہلیل کبیر را کہ ترجمہ اش در این نزدیکی نیز گذشت بخوان و بگو خداوندا جمیع ثناہا مخصوص تست تو چنانی کہ خود وصف خود فرمودہ. و در حدیث عبد اللہ این زیادتی دارد کہ و خیر ممّا نقول و فوق ما يقول القائلون و این بہتر است از آنی کہ وصف تو کنیم چون ہر وصفی کہ کنیم مناسب خود گفتہ ایم نہ لایق تو و تو بالاتر از این کہ وصف کنندگان وصف می کنند، خداوندا از جہت تست نماز من و دین من و در تہذیب و نسکی یعنی عبادات حج من و حیات و موت من از برای تست یعنی زندگانی را از جہت بندگی تو می خواهم و مرگ را از جہت رضا

به قضای تو یا آن که مبادا از من چیزی صادر شود که بدتر از این که هستم شوم، و از جهة رضای تو بیزارم از هر که بد کند یا بد مذهب باشد با با دوستان تو خوب نباشد و در بعضی از نسخ تراشی است یعنی می خواهم که هر چه از من بماند از تو باشد یعنی کارهای خیر کنم یا ما همه فانییم و تو باقی، و در بعضی از نسخ ثوابی یعنی اگر ثواب را خواهم از این جهت می خواهم که تو می خواهی و اول اظهر است و اکثر، و به تست حول من و از تست قوت من یعنی هر چه کنم از بندگی به توفیق تست یا اگر ترك کنم به سبب اراده تست و اگر طاعت کنم به هدایت و توفیق تست.

خداوندا پناه به تو آورده ام از فقر و احتیاج بغیر تو و از وسواس سینه که شیطان وسواس در خاطرها می اندازد، و از تفرقه امور در جمیع اموری که مرا در کار است در دنیا و عقبی، و پناه به تو آورده ام از عذاب آتش جهنم و از عذاب قبر که تو هر دورا از من برداری و کاری نکنم که مستوجب هر دو شوم و اگر شده باشم عفو کنی.

خداوندا به درستی که از تو سؤال می کنم که عطا کنی بمن از بهترین چیزی که بادهای رحمت و نسیمهای فیوض الهی می آورد آنها را. چون بحسب ظاهر بادهای رحمت فوایدش بسیار است و نسیمهای گلهای خوشبو سبب تروح ارواح است بنا بر این رحمتهای ظاهره و خفیه الهی را تشبیه به آن ها فرموده اند یعنی می خواهم که فیض فضل و احسان صوری و معنوی تو از من منقطع نگردد و همیشه توفیق دهی که در قابلیت آنها بکوشم چنانکه از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که

«انّ لربکم فی ایام دهرکم نفحات الا فتعرضوا لها» یعنی بتحقیق و بذات خدا قسم که پروردگار شما را در ایام عمر شما نسیمهای رحمت و

فیوض قدسیه هست البته خود را در معرض آن فیوض در آورید بذکر و فکر و وصف این را نمی توان «و من لم یذق لم یدر» و پناه می گیرم به تو از شر آن چه می آورد بادهای غضب الهی در توفیقات و در تسلط شیاطین جن و انس نعوذ باللّٰه من غضب اللّٰه، و از تو سؤال می کنم خیر و خوبی شب و روز را به آن که آن چه سرمایه عمر است که این هر دو است به غفلت و مخالفت نکنند و بلکه همیشه در شب و روز مشغول طاعت و عبادت و ذکر و فکر تو باشیم و تا اینجا هر دو در نقل شریک بودند، و زیادتی در روایت عبد اللّٰه هست ممکن است که عبد اللّٰه خود شنیده و بواسطه نیز شنیده باشد، و طریقه صدوق آنست که خیر را نسبت به راوی مشهور می دهد خصوصا در مثل اینجا که واسطه را نام نبرده است یا برده است و شیخ عبد اللّٰه را فراموش کرده است و از این جهت تغییر اسلوب داده است و مساهلات صدوق از آن جهت است که در زمان او بعضی از امور نهایت اشتها داشت گمانش این بوده که همه کس می دانند یا همیشه چنین خواهد بود چنانکه بر این شکسته واقع شد که در شرح عربی بسیار چیز را بظهور گذاشته بود، و بعد از آن ظاهر شد که بر فضلا نیز مخفی است در این کتاب نیز تدارک شد.

خداوند دلم را به انوار معرفت و ایمان و محبت و رضا و تسلیم و توکل و تقویض و اخلاص منور گردان خصوصا از علوم یقینیه لدنیّه و گوش دلم را منور گردان تا شنوا شود خطابه‌های متواترا و [و] چشم دلم بنور هدایت خود بینا گردان تا هر چه هست چنانکه هست بدانم و بینم چنانکه حضرت سید البشر می فرمودند که

«اللّٰهُمَّ ارنا الأشیاء كما هی» و معنی این عبارت نه آن است که بدانم که جسم مرکب است از اجزای لا یتجزی یا از هیولی و صورت و امثال اینها بلکه آنست که در احادیث متواتره وارد است که عظمت و جلال الهی را بداند و حقارت و عیوب دنیا را ببیند و اهل دنیا

را ببیند چنانکه هستند و اهل آخر ترا بشناسد، و گوشت و خون و استخوان و رگها و پیهها و نشستن و ایستادن و دخول و خروج مرا نور گردان و نور مرا عظیم گردان ای پروردگار من در روزی که ملاقات کنم ترا به درستی که تو بر همه چیز قادری و خاصیت این نور ذوق و شوق و محبت و معرفت است در دار دنیا و در دار عقبی به آن که قبر که عالم برزخ است منور باشد و چون محشور شود اهل محشر او منور شوند بلکه به آن نور هدایت کند ماسهان (گمراهان ظ)

وادی حیرت را و این آن نور است که حق سبحانه و تعالی او را هدایت کند سینه او را از جهت اسلام گشاده و منور می گرداند پرسیدند که یا رسول الله علامت شرح صدر کدامست فرمودند که دور کردن خود است از دار غرور و انابتست بسوی دار خلود و مستعد شدن از جهت مرگست پیش از نزول آن.

صدوق می گوید که این دعا که دعای آخر باشد یا همه و این اظهر است تمام و کافی است از جهت وقوف عرفات. و دعاهای بسیار جمع کرده است که يك دعا کرده است همه را یا همه را يك دعا نامیده است و ذکر کرده است در کتابی که از جهت وقوف عرفه تصنیف نموده است هر که تمامتر خواهد رجوع به آن کند إن شاء الله تعالی، و الیوم آن کتاب نیست و اقبال ابن طوس کافی است، و محمد بن یعقوب به روایات صحیحه نقل کرده است چند دعا را و در رساله منسک نوشته شده است رجوع به آن کنند

### الإفاضة من عرفات

(فاذا غربت الشمس يوم عرفة فافض [فامش خ ل] و عليك السكينة و الوقار و افض بالاستغفار فان الله عز و جل يقول ثم أفيضوا



مِنْ حَيْثُ أَفْضَلَ النَّاسِ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

6- وروی زرعة عن ابی بصیر قال قال ابو عبد الله صلوات الله عليه: اذا غربت الشمس يوم عرفة فقل اللهم لا تجعله اخر العهد من هذا الموقف و ارزقنيه ابدا ما ابقيتني و اقلبني اليوم مفلحا منجحا مستجابا لي مرحوما مغفورا لي بأفضل ما ينقلب به اليوم احد من وفدك و حجّاج بيتك الحرام و اجعلني اليوم من اكرم وفدك عليك، و اعطني افضل ما اعطيت احدا منهم من الخير و البركة و الرّحمة و الرّضوان و المغفرة و بارك لي فيما ارجع اليه من اهل او مال او قليل او كثير و بارك لهم في).

اما بار کردن از عرفات و آمدن به مشعر پس چون آفتاب فرو رود در روز نهم پس روانه شو با سکینه دل و وقار تن و روانه شو با استغفار زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که پس روانه شوید از جایی که روانه می شوند غیر اهل حرم که آن عرفاتست چنانکه گذشت که قریش از مشعر الحرام به عرفات نمی رفتند که ما: اهل اللهم و حرم از ماست، و جمعی که از خارج می آیند ایشان می باید که از خارج حرم افاضه نمایند، و چون چنین مقرر بود متوقع بودند که حضرت سید الأنبياء صلی الله علیه و آله نیز متابعت قریش فرمایند و همگی نظر به قبه حضرت داشتند که ببینند که حضرت در مشعر خواهند ماند یا خواهند رفت، و حضرت نیز منتظر وحی بودند که جبرئیل آمد و این آیه را آورد که قریش نیز با سایر مردمان از عرفات کوچ کنند و قبه آن حضرت به عرفات رفت و قریش مغموم شدند تا آن که در مسجد عرفات خطبه خواندند و آیه را بر ایشان خواندند و مردمان مطمئن شدند، و ظاهرا این آیه مقدم نازل شده است و اگر چه آیه صریحا دلالت بر وجوب وقوف عرفه نمی کند و لیکن فعل حضرت حجة است، و از آیه سابقه و این

ص: 432

آیه ظاهر می شود که بعد از وقوف عرفات افاضه کنند بسوی مشعر الحرام از عرفات، و طلب کنید مغفرت را از حق سبحانه و تعالی به درستی که حق سبحانه و تعالی آمرزنده و مهربانست، پس از این آیه ظاهر شد آن که سنت است که چون از عرفات بار کنند و به مشعر الحرام آیند مشغول استغفار باشند.

و در موثق از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون آفتاب غروب کند، و در احادیث بسیار وارد شده است که غروب ظاهر می شود بذهاب حمزه مشرقی پس بگو که خداوند چنین مکن که وقوف آخر من باشد و روزی کن مرا که تا باشم هر سال باین سعادت مشرف شوم و چنان کن که مرا برگردانی از درگاه خود با فلاح و رستگاری و فیروزی به مطالب به آن که دعای مرا مستجاب کرده باشی و رحمت کرده باشی مرا و گناهان مرا آمرزیده باشی که هیچ احدی از درگاه تو برنگشته باشد مثل من بلکه بهتر از همه مهمانها، و افضل از همه حاجیان بیت الله الحرام برگردم و بگردان مرا امروز از کسانی که گرامی ترین مردمانی باشم که ایشان به درگاه تو آمده اند یا حج کرده برگشته باشند و عطا کن مرا افضل از آن چه احدی را عطا کرده باشی از خیر و برکت و رحمت و خوشنودی او از تو و تو از او و آمرزش گناهان و برکت ده از جهة من در آن چه بسوی آن برگردم از اهل خانه و اموال که همه روز بروز در زیادتی باشند خواه اندک و خواه بسیار که همه را بسیار گردانی، و چنان کن که قدم من نیز بر ایشان مبارك باشد و اندک را بسیار گردانی و بسیار را چند مثل آن کنی، و اقلش هفتاد مثل آن شوند و احادیث صحیحه بر اکثر این احکام وارد است و آن چه أولا ذکر کرد بعضی از صحیحه معاویه بن عمار است

(فاذا افضت فافتصد في السير و عليك بالدعة و اترك الوجيف الذي يصنعه كثير من الناس في الجبال و الاودية

14- فان: رسول الله صلى الله عليه و اله كان يكف ناقته حتى يبلغ رأسها الورك، و يامر بالدعة، و سنته السنة التي تتبع فاذا انتهت إلى الكثيب الاحمر و هو عن يمين الطريق فقل

اللهم ارحم موقفي و بارك لي في عملي و سلم لي دابتي و تقبل مناسكي).

و به اسانيد صحيحه متكثره منقولست از معاوية بن عمار كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه چون از عرفات روانه شوی به جانب مشعر هموار بر و اگر پیاده، و هموار بر آن اگر سوار باشی، و بر تو باد كه هموار برانی و ترك كن دوانیدن را كه بسیاری از مردمان می کنند كه چون از كوهها به زیر می آیند یا برود خانهای خشك می رسند می دوانند یا می دوند به درستی كه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نگاه می داشتند شتر را به مهار یا به چوب سر كج آن مقدار كه سر شتر بر آن آن حضرت می رسید و مردمان را نیز امر می كردند به همواری، و سنت آن حضرت در هر بابی طریقه محمودیست كه عقل و شرع هر دو حكم کرده اند به متابعت آن، و چون به تل سرخی رسی كه در دست راست راه واقع است بگو خداوندا رحم كن و قوف مرا و مبارك گردان اعمال مرا و سلامت دار دین مرا و قبول كن عبادات مرا.

و در صحیح منقولست از عبد الله بن سنان كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه حق سبحانه و تعالی دو فرشته را موكل گردانیده است در این تنگناهای عرفه كه آن مشعر است و دعا می کنند كه خداوندا سلامت دار سلامت دار مردمان را.

و در صحیحه اعرج منقولست كه دو ملك راههای تنگ را می گشایند در

(فاذا اتيت مزدلفة و هي جمع فانزل في بطن الوادي عن يمين الطريق قريبا من المشعر الحرام فان لم تجد موضعا و لا تجاوز الحياض التي عند وادي محسر فاتها فصل ما بين جمع و منى، و صل المغرب و العشاء بأذان واحد و اقامتين ثم صل نوافل المغرب بعد العشاء و لا تصل المغرب ليلة النحر الا بمزدلفة و ان ذهب ربع الليل إلى ثلثه، و بت بمزدلفة و ليكن من دعائك فيها

اللَّهُمَّ هذه جمع فاجمع لي فيها جوامع الخير كله اللهم لا تؤيسني من الخير الذي سألتك ان تجمعه لي في قلبي، و عرفني ما عرفت أوليائك في منزلي هذا و هب لي جوامع الخير و اليسر كله، و ان استطعت ان لا تنام تلك الليلة فافعل فان ابواب السماء لا تغلق لأصوات المؤمنين لها دوي كدوي النحل يقول الله تبارك و تعالى انا ربكم و انتم عبادي يا عبادي اديتم حقي و حق علي ان استجيب لكم فيحط تلك الليلة عمّن اراد ان يحط عنه ذنوبه و يغفر لمن اراد ان يغفر له).

عبارت حدیث حسن کالصحیح حلبی و معاویة بن عمار است به اندک تغییر و تبدیلی و چون به مزدلفه رسی که آن را مشعر می گویند و جمع نیز می گویند پس به زیر آی در شکم رود خانه از دست راست راه نزدیک به کوه قزح که مشعر الحرام که مسجدی است و الحال مندرس شده است در آنجاست، پس اگر جائی نیایی بر بالای کوه می توان رفت و به وادی محسر نمی توان رفت چون خارج مشعر است و فاصله ایست میان مشعر و منی و از هیچ یک نیست، و نماز شام و خفتن را در آنجا واقع ساز به یک اذان و دو اقامه به آن که قبل از نماز شام اذان بگویند از جهت نماز خفتن و اقامه بگویند از جهت

نماز شام و بعد از شام اقامه بگویند از جهت خفتن. و احادیث صحیحه و حسنه کالصحیحه بر این مضمون نیز وارد شده است، و در شب عید نماز شام را مکن مگر در مشعر و اگر چه ربع شب تا ثلث شب گذشته باشد، و شب در آنجا بسر آور بقصد قربت و جمعی واجب می دانند بیتوته مشعر را و گذشت، و باید که از جمله دعاهای مشعر این دعا را بخوانی خداوند این موضع را جمع نامیده پس جمع کن از جهت من جمیع خوبیها را یا خیرات عامه همه را خداوند مایوس مکن مرا از خیری که طلبیدم که جمع کنی همه خیرات را در دل من از محبت و معرفت و امثال اینها، و بشناسان بمن آن چه را شناسانیده به دوستان خودت در این منزل، و اگر توانی که این شب را تمام احیا کنی احیا کن زیرا که درهای آسمان رحمت الهی در این شب باز است از جهت دعاهای مؤمنان و دعاهای مؤمنات مستجاب است، و آوازهای مؤمنات را صدایی مانند صدای زنبور عسل که بذکر الهی در همه شبها مشغولند و خداوند عالمیان می فرماید که من پروردگار شمایم و شما بندگان منید حق مرا ادا گردید و بر من لازم که دعاهای شما را مستجاب گردانم پس حق سبحانه و تعالی می آمرزد در این شب هر که را خواهد بعضی از گناهان یا همه گناهان و هر کس را می خواهد که جمیع گناهان او را بیامرزد می آمرزد همه گناهان او را

### اخذ حصی الجمار من جمع

(وخذ حصی الجمار من جمع و ان شئت اخذتها من رحلك من منی و لا تاخذ من حصی الجمار الذی قد رمی و لا تكسر الاحجار كما

يفعل عوام التماس ولا باس ان تاخذ حصى الجمار من حيث شئت من الحرم الا من المسجد الحرام و مسجد الخيف و تكون منقطة كحليّة مثل الانملة او مثل حصى الخذف و اغسلها و هي سبعون حصاة و شدّها في طرف ثوبك و احتفظ بها)

ديگر برداشتن سنگ ریزه های جمرات ثلث است از مشعر و اگر خواهی از جائی که در منی فرو آمده بر می توانی داشت و لیکن بهتر آنست که از مشعر برداری و می باید که سنگ ریزه باشد و نینداخته باشند، و مستحب است که يك يك برچیند، و سنگ بزرگی را بر ندارند که بشکنند چنانکه عوام چنین می کنند و علما چنین نمی کنند زیرا که متابعت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله می کنند و آن حضرت برچیدند، و باکی نیست که از هر جای حرم که خواهید بردارید مگر از مسجد الحرام و مسجد خیف که از آنجاها بر نمی توان داشت چنانکه گذشت که سنگ ریزه جزو مسجد است و تخصیص این دو مسجد از آن جهة است که در آن وقت و الحال نیز ندیدیم که مسجد دیگر باشد و از هیچ مسجدی بر نمی توان داشت، و سنت است که بومش سرمه باشد و نقطه نقطه از رنگهای دیگر داشته باشد و مثل بند انگشت باشد یا مانند سنگ ریزه که عوام آنجا بر یکدیگر می اندازند، و بشوی سنگها را که بر می داری و آن هفتاد سنگ ریزه است زیرا که در روز عید جمره عقبه را به هفت سنگ ریزه می زنند و سه روز ایام تشریق هر سه روز جمره را می زنند هر جمره را هفت سنگ شصت و سه سنگ می شود، و می باید که این هفتاد را بردارد بلکه از باب احتیاط بیشتر بردارد که اگر سنگ ریزه بیفتد و نرسد عوض داشته باشد و اگر در نفر اول کوچ کنند آن چه باقی مانده باشد دفن کنند و این هفتاد را سنت است که در طرف جامه احرام ببندند و خوب محافظت نمایند که

نیفتد و اگر بیفتد از منی از رحل خود بر می تواند داشت و بر این مضامین احادیث حسنه كالصحيحه و بعضی صحیح و كالصحيح نیز وارد است

## الوقوف بالمشعر الحرام

(فاذا طلع الفجر فصلّ الغداة وقف بها بسفح الجبل ويستحبّ للصّورة ان يطأ المشعر برجله او براجلته ان كان راكبا قال الله تعالى فإذا أفضدتم من عرفات فاذكروا الله عند المشعر الحرام واذكروه كما هداكم وإن كنتم من قبله لمن الصّالين و ليكن وقوفك و أنت على غسل و قل

اللهم رب المشعر الحرام و رب الركن و المقام و رب الحجر الاسود و زمزم و رب الايام المعلومات فك رقتي من التار و اوسع علي من رزقك الحلال و ادرا عني شر فسقة الجنّ و الانس و شر فسقة العرب و العجم اللهم أنت خير مطلوب اليه و خير مدعو و خير مسؤل و لكل وافد جائزة فاجعل جائزتي في موطني هذا ان تقيلي عثرتي و تقبل معذرتي و تجاوز عن خطيئي و تجعل التقوى من الدنيا زادي و تقلبني مفلحا منجحا مستجابا لي بأفضل ما يرجع به احد من وفدك و حجّاج بيتك الحرام و ادعو الله عزّ و جلّ كثيرا لنفسك و لوالديك و أهلك و مالك و اخوانك المؤمنين و المؤمنات فانه موطن شريف عظيم و الوقوف فيه فريضة فاذا طلعت الشمس فاعترف لله عزّ و جلّ بذنوبك سبع مرّات و أسأله التوبة سبع مرّات و اذا كثر الناس بجمع و ضاقت عليهم ارتفعوا إلى المأزمين)

ديگر وقوف در مشعر است از جهت دعا بعد از صبح و خلافي نیست

در وقوف و اشهر میان اصحاب و جوب بودن است در مشعر از طلوع صبح تا طلوع آفتاب هم چنان که در عرفات واجبست از ظهر تا شام و آن چه شرط است مسمی است که اگر پیش از شام داخل عرفات شود و پیش از طلوع آفتاب داخل مشعر شود و قصد کند که در عرفات یا مشعر می مانم در حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجبست از جهت رضای حق سبحانه و تعالی، و بعد از نیت لمحه بماند و عمدا بدر رود از عرفات یا مشعر حج او صحیح است و لیکن گناه کار است، و از جهة عرفات يك شتر می دهد و از جهة مشعر يك گوسفند چنانکه گذشت و اگر عمدا هر دو را یا یکی از اینها را ترك کند اگر وقوف عرفاتست حجتش باطل است و اگر وقوف مشعر است و شب در مشعر نمانده باشد به آن که داخل مشعر نشده باشد حجتش باطل است و اگر داخل شده باشد اگر چه لمحه ای باشد و قصد ماندن آنجا کرده باشد و بدر رفته باشد آثم است و يك گوسفند می دهد و هم چنین اگر قصد بودن نکرده باشد بنا بر روایات صحیحه اگر چه اندك ذکری کرده باشد اما اگر از طرف اول تاخیر کرده باشد عمدا عالما به آن که آخر روز داخل عرفات شده باشد یا قریب به طلوع داخل مشعر شده باشد آثم است و كفاره نیست، و احوط آنست که چون آفتاب زرد شود شروع کند در بار کردن و روانه شود و تا شام نشود از میل حرم نگذرد و چون به مشعر رسد نماز شام و خفتن را بکند و نیت اقامت کند تا طلوع صبح، و اگر در اول دخول در مازمین نیت بیتوته کند اولی است و همین که می داند که از جهة رضای او آمده است کافی است، و چون صبح شود نیت وقوف کند و بعد از آن نماز صبح را به جا آورد و دعایی بخواند اگر چه اندکی باشد و اگر بایستد و دعا کند تا قریب به طلوع بار کند و منتظر طلوع باشد و چون آفتاب طالع شود روانه



وادی محسّر شود و صد گام تند برود نهایت احتیاط کرده است.

و اما عبارت صدوق پس چون صبح طالع شود نماز صبح را به جا آور و در دامنه کوه بایست یعنی اولی آنست که وقوف را در دامنه واقع سازد و تا بودن در میان کوه ممکن باشد بالای کوه نرود و سنت است نو حاجی را که داخل مشعر الحرام می شود که بر کوه قزح است اگر قدرت داشته باشد پیاده برود و الا سواره برود چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر گاه از عرفات کوچ کنید خداوند خود را یاد کنید در مشعر الحرام و اظهر آنست که مراد از مشعری که در این آیه است کل جمع و مزدلفه است نه مسجد قزح و ممکن است که غرض از ذکر آیه وجوب وقوف مشعر باشد به آیه کریمه و اگر مراد از مشعر الحرام در این آیه مسجد باشد ممکن است که مراد از ذکر وقوف مجموع باشد چون همه نزدیک آن کوهست و ذکر کنید خداوند خود را هم چنان که شما را هدایت نموده است با سلام و متابعت حضرات ائمه انام علیهم السلام هر چند پیش از آن که شما را هدایت نماید از جمله گمراهان بودید و سنت است که با غسل باشی یعنی جنب و امثال آن نباشی، و ظاهر روایات آنست که غسل مستحب مراد باشد و در وقوف این دعا را بخوان که ترجمه اش اینست که خداوند ای پروردگار مشعر الحرام و ای پروردگار رکن حجر الاسود و مقام ابراهیم، و ای پروردگار حجر الاسود و زمزم، و ای پروردگار ایام معلوماتی که حق سبحانه و تعالی فرموده است که اعلام کن مردمان را بحج تا دریابند منافع دنیا و آخرت را و تا یاد کنند خداوند خود را در روزی چند که معلوم است، و آن دهه ذی الحجّه است که اکثر حاج که از راه مصر و شام و مغرب می روند از مسجد شجره احرام می گیرند غالباً در اول ذی الحجّه و تا روز هفتم تلبیه می گویند، و مردمان این جانب تا

ص: 440

نهم محرمنند یا هشتم و تلبیه می گویند و در دوسه روز آخر همه مشغول عمره و حج اند، و جائی دیگر فرموده است که یاد کنید خداوند خود را در ایّامی چند قلیل که ایام تشریق هست که تکبیر مطلوبست و ممکن است که این ایّام نیز داخل ایام معلومات باشد من حیث اللفظ و لیکن در دوازده حدیث صحیح وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که ایّام معلومات دهه ذی الحجه است، و ایام معدودات ایّام تشریق است که مرا از آتش دوزخ آزاد کن و روزی حلال را بر من فراخ گردان و دفع کن از من شر فاسقان جن و انس را و شرّ فاسقان عرب و عجم را.

خداوندا تو بهترین کسانی که حاجات از ایشان طلب می کنند و بهترین کسانی که ایشان را می خوانند و بهترین کسانی که از ایشان سؤال می کنند و هر که به درگاه تو می آید او را جایزه می دهی پس بگردان جایزه مرا در این مقام آن که از تقصیرات من در گذری و عذر مرا قبول کنی و از گناهان من در گذری و چنان کنی که توشه تقوی از این دنیا از جهة آخرت بردارم و از درگاه تو برگردم با رستگاری از عذاب و فیروزی به مطالب و دعاهای مستجاب شده بهتر از همه کس که از درگاه تو بر می گردند از مهمانها و حاجیان بیت الله الحرام پس حضرت فرمودند که بسیار دعا کن از جهة خودت و پدر و مادرت و فرزندان و خانه و مال و برادران مؤمن و خواهران مؤمنه که این موضع شریفیست بزرگوار و وقوف در اینجا فریضه است به نص قران پس چون آفتاب طالع شود هفت مرتبه اعتراف کن به گناهان، و هفت مرتبه سؤال کن توبه را به آن که به گویی خداوندا گناهان بسیار کرده ام از تو می طلبم که توفیق توبه ام کرامت کنی و توبه مرا قبول کنی و اگر مردمان بسیار باشند و پائین کوه

### الإفاضة من المشعر الحرام

(فاذا طلعت الشمس على جبل ثبير ورأت الابل مواضع اخفافها فافض وإياك ان تفيض منها قبل طلوع الشمس فيلزمك دم شاة و افض و عليك السكينة و الوقار و اقصد في مشيك ان كنت راجلا و في مسيرك ان كنت راكبا و عليك بالاستغفار فان الله عز و جل يقول ثُمَّ أَفِضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ و يكره المقام عند المشعر بعد الافاضة فاذا انتهيت إلى وادي محسّر و هو واد عظيم بين جمع و منى و هو إلى منى اقرب فاسع فيه مقدار مائة خطوة و ان كنت راكبا فحرك راحلتك قليلا و قل رب اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم أنك أنت الاعز الاكرم كما قلت في المسعى بمكة،

14- و: كان رسول الله صلى الله عليه و اله يحرك ناقته فيه و يقول اللهم سلم عهدي و اقبل توبتي و أجب دعوتي و اخلفني في من تركت بعدي و من ترك السعي في وادي محسّر فعليه ان يرجع حتى يسعى فيه فمن لم يعرف موضعه سال الناس عنه ثم امض إلى منى)

دیگر کوچ کردند از مشعر الحرام به جانب منی پس چون طالع شود آفتاب و بر کوه ثبیر افتد و آن کوهی است که مسجد خیف در دامن آن واقع است و چون مشعر میان دو کوه است آفتاب را نمی توان دیدن اما کوه ثبیر در برابر مشعر واقعست و مقرر است الحال که در هر فعلی از افعال حج مصری مقدمند بر شامی، امیر حاج مصر بر در مشعر می ایستد و رو به کوه ثبیر دارد

چون آفتاب بر او می افتد شتر را به راه می اندازند و او می دواند و زیاده از صد هزار کس از عقب او می دوانند تا به میل، پس چون آفتاب بر آن کوه افتد و شتران جای پای خود را ببینند روانه شود، زنه‌ها که پیش از طلوع آفتاب روانه مشو که اگر پیشتر از طلوع در آبی لازمست که گوسفندی بدهی چنانکه در فقه رضویست و مذهب صدوق و پدر اوست، و مشهور آنست که آثم است و حجش صحیح است اما اگر پیش از طلوع فجر روانه شود گوسفند می دهد و حجش صحیح است اگر بیتوته مشعر را به جا آورده باشد و الا حجش باطل است بنا بر اشهر، و بعضی گفته اند که شتری می کشد.

پس روانه شو با سکینه قلب بذکر الهی و با آرام تن و میانه راه رو نه بسیار تند و نه بسیار آهسته اگر پیاده باشی و اگر سواره باشی شتر را میانه بران و بر تو باد که روانه شوی با استغفار چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که افاضه کنی از جائی که مردمان کوچ می کنند، و استغفار کنی و از حق سبحانه و تعالی طلب کنی مغفرت را به درستی که حق سبحانه و تعالی آمرزنده و مهربانست، و از پیش گذشت که این آیه در افاضه عرفات نازل شده است و لیکن چون لفظ آیه عمومی دارد عمل بعموم کرده است نه بخصوص سبب با آن که همیشه استغفار مطلوبست، و مکروهست که بعد از کوچ کردن مردمان در مشعر بمانند، و منقولست که روایتی بر این وارد شده است، و ذکر صدوق نیز دلیل روایتست و تتمه صحیح ابن عمار است با اکثر آن چه از پیش گذشت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون به وادی محسّر رسی و آن وادیسست عظیم در میان مشعر و منی و بمنی نزدیکتر است پس در آنجا تند برو مانند شتر که تند رود بمقدار صد گام و در روایت موثق کالصحیح عمر بن یزید صد ذراع است و قریبند به یک دیگر و اگر

سواره باشی چهار پا را اندکی حرکت ده و بگو که خداوندا بیامرز و ببخششا و در گذر از آن چه می دانی به درستی که تواز آن عزیز تر و کریمتری که وصف توان کرد عزت و کرمت را چنانکه در محل هروله سعی مذکور شد، و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ناچه خود را حرکت می دادند در این وادی و این دعا را می خواندند که خداوندا ایمان مرا سالم دار و توبه مرا قبول کن و دعای مرا مستجاب گردان و خلیفه من باش در کسانی که چون در آمدم به تو سپردم ایشان را و کسی که ترك کند سعی را در وادی محسر پس بر اوست که بر گردد تا در وادی سعی کند به تند رفتن چنانکه کالصحیح وارد شده است و کسی که نداند محل سعی را از مردمان سؤال کند چنانکه در حسن کالصحیح از حفص و غیر او از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست

### الرجوع إلى منى و رمى الجمار

(فاذا اتيت رحلك بمنى فاقصد إلى جمرة العقبة و هي القصوى و أنت على طهر و اخرج ممّا معك من حصى الجمار سبع حصيات و تقف فى وسط الوادي مستقبل القبلة يكون بينك و بين الجمرة عشر خطوات او خمس عشرة خطوة و تقول و أنت مستقبل القبلة و الحصى فى كفك اليسرى

اللَّهُمَّ هذه حصياتى فاحصهنّ لي و ارفعهنّ فى عملى، ثمّ تتناول منها واحدة واحدة و ترمى الجمرة من قبل و جهها و لا ترمها من اعلاها و تقول مع كلّ حصاة اذا رميتها الله اكبر اللَّهُمَّ ادحر عنا الشيطان و جنوده، اللَّهُمَّ اجعله حجّا مبرورا و عملا مقبولا و سعيا مشكورا و ذنبا مغفورا، اللَّهُمَّ ايماننا بك و تصديقا بكتابك و على سنّة

نبيك محمد صلى الله عليه و اله حتى ترميها بسبع حصيات و يجزيك ان تكبر مع كل حصاة ترميها تكبيرة فان سقطت منك حصاة في الجمرة أو في طريقك فخذ مكانها من تحت رجلك و لا تأخذ من حصي الجمار الذي قد رمى و اذا رميت جمرة العقبة حل لك كل شيء الا النساء و الطيب، و ترمي يوم الثاني و الثالث و الرابع كل يوم باحدى و عشرين حصاة، و ترمي إلى الجمرة الاولى بسبع حصيات و تقف عندها و تدعو، و إلى الجمرة الثانية بسبع حصيات و تقف عندها و تدعو، و إلى الجمرة الثالثة بسبع حصيات و لا تقف عندها، فاذا رجعت من رمي الجمار يوم التحر إلى رحلك بمنى فقل

اللهم بك وثقت و عليك توكلت فنعم الرب أنت و نعم المولى و نعم النصير).

دیگر برگشتن است از عرفات و مشعر به منی و رمی جمار در منا در بعضی از نسخ هست «ثم امض إلى منى» پس از مشعر برو به منی پس چون به جای خود آیی در منی پس متوجه رمی جمره عقبه شو و آن جمره ایست که دورتر است از دو جمره دیگر نظر به کسی که از عرفات آید و می باید که با طهارت باشی، و از آن هفتاد سنگ ریزه که از مشعر برداشته هفت سنگ ریزه را بیرون آر و در میان وادی می ایستی رو بقبله به حیثیتی که میان تو و جمره ده گام یا پانزده گام فاصله باشد و سنگ ریزه ها را در دست چپ گیر و رو بقبله کرده می گویی که خداوندا این سنگ ریزه هاست که بحسب امر تو برداشته ام به محض تعبد و جواب چندین هزار از شیاطین جن و انس را گفته ام که شبهات کرده اند که این چه معنی دارد و چه فایده بر این مترتب است در وقتی که حضرت ابراهیم علیه السلام باین سنگ ریزه شیاطین را از خود راندند فایده داشت و الیوم چه فایده دارد، و جواب گفته ام که می باید بنده

بنده باشد و کاری به علل شرایع نداشته باشد با وجوه بسیاری که گفته ام.

خداوندا این را در نامه عمل من بنویس و عمل مرا بفرما که بالا برند به علیین و سبب رفعت درجه من گردان و يك را برمی داری و به جمره می زنی و همه را يك بار نمی زنی و همه را از پیش رو می زنی و از بالای جمره نمی زنی به آن که بر بالای کوه روی و از بالا به زیر زنی و با هر سنگ ریزه که می اندازی بگو که حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر است که وصف توان کرد بزرگی او را.

خداوندا دفع کن از ما شیاطین را که شیطان بزرگست و لشکرهای او خداوندا این حج را بگردان حج نیکو و مقبول و این عمل را نیز مقبول گردان یا حجم را از جمله اعمال مقبول گردان و سعی مرا مشکور گردان که مرا مثاب گردانی، یا آن که مباحث کنی به سعیهای ناقص من با فرشتگان و گناهانم را مغفور گردان.

خداوندا این جمره را می زنی یا این حجرا به جا می آورم از روی ایمان به تو و تصدیق کتاب تو و بر سنت پیغمبرت محمد صلی الله علیه و آله به جا می آورم تا آن که هر هفت را به زنی و همین کافی است که از جهة هر سنگ ریزه که زنی يك الله اکبر به گویی، پس اگر یکی از اینها نزدیک جمره افتد و به آن نرسد یا در راه افتد دیگری را بعوض از آنجا که ایستاده بردار و از آن سنگ ریزه ها که انداخته اند بر مدار، و چون جمره عقبه را زدی حلال می شود بر تو هر چیزی مگر زنان و بوی خوش چنانکه در فقه رضویست با اکثر این عبارات، و مخالف احادیث متواتره است که محل نمی شود از چیزی تا سر نتراشد، و ممکن است که چیزی افتاده باشد چنانکه لفظ ثیاب نیز افتاده است و چنین باشد که «و حلقه و ذبحت» یا الی اخره یعنی افعال منی را به جا آوری و استقبال قبله نیز وارد شده است در جمره عقبه، و در فقه

رضوی نیز هست و ظاهراً در آنجا نیز چیزی افتاده است و در جمره عقبه البته پشت بقبله می باید کرد مگر آن که مراد این باشد که اول رو بقبله کند و دعا بخواند بعد از آن پشت بقبله کند و رمی کند و الله تعالی يعلم و در روز دویم عید که اول ایام تشریق است، و روز سیم و چهارم هر روز بیست و یک سنگ ریزه می اندازی هر یک را هفت سنگ ریزه می زنی، و جمره اولی را به هفت سنگ می زنی و نزد او می ایستی و دعا می خوانی و جمره ثانیه را نیز هفت سنگ ریزه می زنی و نزد او می ایستی و دعا می خوانی و جمره سیم را هفت سنگ ریزه می زنی و نزد او وقوف نمی کنی.

و چون فارغ می شوی روز عید از رمی جمار و به جای خود می آیی در منا این دعا را می خوانی که ترجمه اش اینست که خداوندا اعتماد در جمیع کارها به تو دارم، و در همه امور توکل بر تو کرده ام پس تو نیکو پروردگاری و نیکو خداوندی و نیکو معین و یاوری

## الذبح

(و اشتر هدیك إن كان من البدن او من البقر او من الغنم و الّا فاجعله كبشاً سميناً فحلاً فان لم تجد فحلاً فموجوء من الضأن، فان لم تجد فتيساً فحلاً، فان لم تجد فما تيسر لك و عظم شء عائر الله فإنها من تقوى القلوب، و لا تعط الجزار جلودها و لا قلائدها و لا جلالها و لكن تصدق بها و لا تعط السلاخ منها شيئاً فاذا اشترت هديك فاستقبل به القبلة و انحره او اذبحه، و قل:

وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفاً مَسْلِماً وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي



لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي ثُمَّ اذْبَحْ وَلَا تَنْخَعْ حَتَّى يَمُوتَ وَيَبْرُدَ ثُمَّ كُلْ وَتَصَدَّقْ وَاطْعَمْ وَاهْدِ إِلَى مَنْ شِئْتَ ثُمَّ احْلِقْ رَأْسَكَ.

وقد ذكرت الاضاحي في هذا الكتاب وانا اعيد ذكر ما لا بد من اعادته في هذا الموضوع.

لا يجوز في الاضاحي من البدن الا الشئى وهو الذى قد تم له خمس سنين ودخل فى السادسة ويجزى من البقر والمعز الشئى وهو الذى تم له سنة ودخل فى الثانية ويجزى من الضأن الجذع لسنته، وتجزى البقرة عن سبعة نفر بالأمصار وبمنى عن واحد، والبدنة تجزى عن سبعة، والجزور يجزى عن عشرة متفرقين، والكبش يجزى عن الرجل وعن اهل بيته و اذا عزت الاضاحي اجزات شاة عن سبعين)

اما ذبح كه عبارتست از نحر شتر و ذبح گوسفند و گاو و ابتدا از صحيحه معاوية بن عمار است كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه نحر كن هديت را اگر از شتر يا گاو يا گوسفند باشد، و در صحيحه او من الغنم نيست و نبودنش بهتر است، و محتمل است كه از نساخ شده باشد و اگر شتر و گاو ماده بهم نرسد، يا زرش را نداشته باشد، يا نخواهد پس هدى كن گوسفند نر خصيه دار، و اگر با خصيه بهم نرسد پس مجزيست كه خصيه كوفته يا مالیده بخري از گوسفند، و اگر نيابى بز خصيه دار خوبست، و اگر آن نيز بهم نرسد ماده ميش و بز نيز خوبست، و تعظيم كن احكام الهى را در ذبيحه و هدى كه تعظيم اينها از تقواى دلهاست يعنى كسى را كه نور تقوى در دلش جا داده اند البته احكام خداوند خود را بزرگ

می داند، و مده به کشنده اینها پوستها را و آن چه در گردش آویخته اند از نعل و غیر آن و جلها را، و همه آن را تصدق کن، و مزد سلاح را بده از غیر اینها، و اگر پریشان باشد به او می توان داد به اعتبار فقر نه به اعتبار اجرت، و هیچ چیز از اینها را به سلاح مده از جهة مزد، و چون بخری هدی را پس روی ذبیحه را بقبله کن، و در صحیحه «به» هست و در اکثر نسخ نیست از نساخ افتاده است، و اگر خود نیز رو بقبله باشد بهتر است، و اگر شتر باشد نحر کن و اگر غیر شتر باشد ذبح کن، و بگو آن چه را ترجمه اش اینست که روی دل خود را بسوی خداوندی می کنم که آسمانها و زمینها را ایجاد کرده است و روگردانیدم از غیر او به او و گردن نهادم فرمان او را و نیستم از کسانی که از جهة خداوند خود شریک مقرر ساخته باشد به درستی که نماز و سایر عبادات یا عبادات حجّ و زندگی و مرگم از جهة خداوندیست که آفریننده و پرورش دهنده عالمیان است و او را در خداوندی شریک و عدیلی نیست، و باین نیز مامور شده ام که او را یگانه دانم و عبادات خود را خالص گردانم از جهة او، و از جمله مسلمانانم.

خداوند این هدی از تست و از برای تست و به اعانت خداوند عالمیان و نام او می کشم این هدی را و خداوند از آن اعظم است که او را شریکی باشد که چیزی را به نام او بکشند چنانکه در جاهلیت به نام لات و عزّی و سایر بتان می کشتند خداوند قبول کن این قربان را از من و گذشت که بهتر آنست که بعد از بسمله و الله اکبر کارد را بکشد و در اثنای کشتن بگوید «اللهم تقبل منّی» پس بکش و کارد را به مغز حرام مرسان یا پوست مکن یا هر دو را مکن تا بمیرد و سرد شود پس بخور از او، و بهتر آنست که در وقت خوردن قصد قربت کند، و تصدق کن و اطعام کن و هدیه بفرست از جهة هر که خواهی،

پس سر بتراش. و من احکام قربانی را در پیش گفتم و الحال آن چه ناچار است از ذکر آن یاد می کنم در اینجا.

جایز نیست در قربانی و هدی قران و تمتع و کفارات و نذور اگر شتر باشد مگر شتری که پنج سالش تمام شده باشد و در سال ششم داخل شده باشد، و مجزیست از گاو و بز آن چه آن را يك سال تمام شده باشد، و در سال دوم داخل شده باشد، و از گوسفند مجزیست جذع سال اول و آن برّه ایست که شش ماه یا هفت ماه یا هشت ماهش تمام شده باشد و در ماه بعد از آن داخل شده باشد، و در غیر منی يك گاو از هفت نفر مجزیست، و در منی نیز اگر قربانی سنت باشد مجزیست، و هدی واجب مجزی نیست گاو یا شتر مگر از يك کس که اگر نداشته باشند روزه می گیرند بدل از هدی به نص قرآن مجید و شتر مجزیست از هفت کس بلکه از هفتاد کس در قربانی و در هدی مجزی نیست یکی مگر از یکی، و ظاهر این عبارت آنست که در هدی نیز شتر از هفت کس مجزیست و لیکن در کتب دیگر تصریح به آن چه مذکور شد کرده است و جزور مجزیست از ده کس که از يك خانه نباشند، و از این عبارت ظاهر می شود که جزور بهتر از ثنی باشد و چنین نیست بلکه ثنی شتر پنج ساله پا در شش است، و جزور اعم است و آن مطلق شتر است یا شتر کشته و عبارت حدیث خوبست و آن حدیث سکونی است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که جذعه از سه کس که از يك خانه باشند مجزیست، و مسنه که گاو دو ساله پا در سه است از هفت کس متفرق مجزیست و جزور از ده کس متفرق مجزیست، و قوچ که گوسفند نر خصیه دار است از شخصی يك کس و اهل خانه اش مجزیست و هر گاه قربانی کم یاب شود يك گوسفند از هفتاد کس مجزیست و در بحث هدی

## الحلق

(و اذا اردت ان تحلق رأسك فاستقبل القبلة و ابدأ بالتأصية و احلق رأسك إلى العظمين الناتئين من الصدغين قبالة وتد الاذنين فاذا حلقت فقل:

اللَّهُمَّ اعطني بكل شعرة نورا يوم القيمة و ادفن شعرك بمني)

اما سر تراشیدن که افضل فردین واجب تخیر است چون مخیر است در میان حلق و تقصیر و حلق افضل است خصوصا ضروره و ملبّد و عاقص را چنانکه گذشت و چون خواهی که سر ترا تراشی پس رو بقبله کن و ابتدا کن به موی پیش پیشانی و تراش موی سر را تا دو استخوانی که بر آمده است در برابر میخ گوشها و پائین آن داخل ریش است و از اطراف دیگر ظاهر است و چون در این دو موضع موی متصل است بیان کرد که از هم جدا شوند و چون سر را تراشی بگو خداوند اعطا کن مرا بعدد هر مویی نوری در روز قیامت و موی سر، و سایر موها را در منا دفن کن و احادیث صحیحه و کالصحیحه بر این مضامین وارد شده است و بعضی از آنها گذشت

## زیارة البيت

(وزر البيت يوم النحر او من الغد و أنت على غسل و لا تؤخر ان تزوره من يومك او من الغد فانه ليس للمتمتع ان يؤخره و موسع للمفرد ان يؤخره و قل في طريقك و أنت متوجه إلى الزيارة من تمجيد الله و الثناء عليه و الصلاة على النبي و آله صلى الله عليه و اله ما قدرت عليه، فاذا بلغت باب المسجد فقم عليه و قل

اللَّهُمَّ اعني على نسكي و سلمه

لي و سلمني منه أسألك مسألة العليل الدليل المعترف بذنبه ان تغفر لي ذنوبي و ان ترجعني بحاجتي، اللَّهُمَّ اِنِّي عبدك و البلد بلدك و البيت بيتك جئت اطلب رحمتك و ابتغي طاعتك متبعا لأمرک راضيا بقدرک أسألك مسألة المضطر إليك المطيع لأمرک المشفق من عذابك الخائف لعقوبتك أسألك ان تلقيني عفوك و تجيرني برحمتك من النار).

دیگر زیارت کعبه معظمه است بعد از مناسک منی و اکثر خطابها از حضرت امام جعفر صادق است صلوات الله علیه به معاویه بن عمار و ظاهرا حضرت رساله از جهت او نوشته بودند و او نیز از حضرت مسائل بسیار پرسیده است و کتب او معروف بوده است، و حسین بن سعید و موسی بن القاسم و غیر ایشان عبارت رساله را در کتب خود مجزا ساخته بودند، و محتمل است که کلینی رضی الله عنه مبعوض ساخته باشد و صدوق متابعت ایشان کرده است، و در سیاق مناسک عبارت او را آورده است و عبارات روایات دیگر را به آن منضم ساخته است.

و زیارت کن خانه را در روز عید بعد از مناسک منی که آن رمی و ذبح و حلق است یا روز یازدهم و از روز دهم و یازدهم تاخیر مکن چون نیست متمتع را که تاخیر کند و مفرد تاخیر می تواند کرد، و هر گاه مفرد را در برابر متمتع اندازند اعم است از مفرد و قارن، و در وقتی که از منی متوجه زیارت خانه شوی در راه مشغول حمد و ثنای الهی باش با صلوات بر محمد و آل او هر چه مقدورت باشد و چون بدر مسجد رسی بایست و بگو آن چه را ترجمه اش اینست که خداوندا یاری ده مرا بر اعمال حج که تمام شود حجّ و سلامت دار حجّ را از آفات صوری و معنوی و مرا سلامت دار از

چیزی که سبب فساد حج باشد و ظاهراً سهواً از نساخ شده است که به جای «له» «منه» بر قلمشان آمده است چنانکه در باقی کتب است از کافی و غیر آن یعنی مرا به سلامت دار از بلاها و امراض صورتی و معنویّه از تو سؤال می‌کنم مانند سؤال گردن بیمار، و در بسیاری از نسخ کافی و تهذیب خط شیخ به قافست یعنی اندک بی اعتبار بی مقداری که معترف باشد به گناهان خود که بیامری گناهان مرا و با مطالب از درگاه تو برگردم مقضی المرام.

خداوندا بتحقیق که من بنده توام و شهر مکه شهر تست و خانه خانه تست آمده ام به درگاه تو و طالبم و رحمتت را و دعا می‌کنم که توفیقم دهی که همیشه مطیع تو باشم یا غرضم از آمدن بحج طلب رضا خوشنودی تست، و متابعت کرده ام فرمان ترا و راضیم به آن چه مقدر گردانیده بر من از تو سؤال می‌کنم مانند کسی که سؤال کند در حالت اضطرار و اطاعت کند امر ترا و ترسان باشد از عذاب تو و خایف باشد از عقوبت تو، از تو سؤال می‌کنم که القا کنی عفو را بسوی من و در کافی و تهذیب

«ان تبّلغنی عفوک» یعنی برسانی مرا به عفو خودت و به رحمت خودت مرا از عذاب آتش جهنم نگاهدار و عبارت هر دو

و ان تجیرنی من النار برحمتک است و این افصحست و البته این تصحیفات و تغییرات از نساخ است

### انین الحجر الاسود

(ثمّ تاتی الحجر الاسود فتستلمه فان لم تستطع فامسحه بیدک و قبل یدک فان لم تستطع فاستقبله و اشر الیه بیدک و قبلها و کبر و قل مثل ما قلت یوم طفت بالیبت یوم قدمت مکة و طف بالیبت سبعة

ص: 453

اشواط كما وصفت لك ثم صلّ ركعتين عند مقام ابراهيم عليه السلام تقرا فيهما في الاولى الحمد وقل هو الله احد وفي الثانية الحمد وقل يا أيها الكافرون ثم ارجع إلى الحجر الاسود فقبله ان استطعت او استلمه و و كبر)

اما آمدن به نزد حجر اسود، و این دو کلمه را در میان حدیث صحیح معاویه بن عمار در آورده است که پس می آیی به نزد حجرا سود و استلام می کنی به آن که شکم و رو و دست بر او می مالی پس اگر نتوانی دست بمال و دستت را ببوس و اگر نتوانی رو بسوی حجر کن و بدست اشاره کن به جانب آن و دستت را ببوس و الله اکبر بگو مثل طواف عمره که در روز اول که آمدی به مکه به جا آوردی با دعاها و هفت شوط طواف کن چنانکه وصف کردم از برای تو، و دو رکعت نماز کن نزد مقام حضرت ابراهیم علیه السلام که در رکعت اول بعد از حمد توحید می خوانی و در رکعت دویم جحد پس رجوع کن مرتبه دیگر بحجر اسود و ببوس آن را اگر توانی یا استلام کن و تکبیر بگو

### الخروج إلى الصفا

(ثم اخرج إلى الصفا و اصنع عليه كما صنعت يوم قدمت مكة و طف بينهما سبعة اشواط تبدأ بالصفا و تختتم بالمروة فاذا فعلت ذلك فقد احللت من كل شيء احرمت منه الا النساء)

دیگر بیرون رفتن از مسجد الحرام به جانب صفا از جهت سعی باز تتمه صحیحه است که پس بیرون رو به کوه صفا و بفعل آور آن چه را به جا آوردی در روزی که داخل مکه شدی از دعاها بر صفا و بالا رفتن و نظر کردن به خانه و

هفت شوط سعی می کنی که ابتدا به صفا می کنی و ختم به مروه و فرقی که هست آنست که در این افعال قصد حج می کنی حج اسلام حج تمتع قربة إلى الله تعالى و چون سعی را تمام کردی محل می شوی از هر چه احرام از آن گرفته بودی مگر زنان

### طواف النساء

(ثم ارجع إلى البيت و طف به اسبوعا و هو طواف النساء ثم صلّ ركعتين عند مقام ابراهيم عليه السلام او حيث شئت من المسجد و قد حلّ لك النساء و فرغت من حجك كله الا رمي الجمار و احللت من كل شيء احرمت منه)

دیگر طواف نساء است پس رجوع کن به خانه کعبه و هفت شوط طواف کن و این طواف نساء است پس دو رکعت نماز نزد مقام ابراهیم علیه السلام یا در هر جایی از مسجد الحرام که خواهی به جا آوری و زنان نیز بر تو حلال می شوند و از افعال حج فارغ می شوی مگر از رمی جمار، و حلال می شود بر تو محرمات احرام همه مگر از صید که حرمتش به اعتبار حرمت نه احرام که اگر از حرم بیرون رود جایز است او را صید کردن و این عبارت نیز عبارت صحیحه معاویه بن عمار است

### الرجوع إلى منى

(و لا تبت لىالى التشریق الا بمنى و ان بتّ فى غيرها فعليك دم شاة لكلّ ليلة و ان خرجت اول اللیل من منى فلا ينتصف اللیل الا و أنت بمنى او قد خرجت من مكّة الا ان تكون فى شغل من طوافك و سعيك و اصبحت بمكّة فلا شيء عليك و ان خرجت بعد نصف اللیل فلا



این عبارت نیز مرکب است از صحیح معاویه و غیر آن اما رجوع بمنی، شب بسر میاور در شبهای ایام تشریق مگر در منا و اگر شب را بروز آوری در غیر منا از جهت هر شبی يك گوسفند می کشی و اگر اول شب از منا بیرون روی چنان کن که پیش از نصف شب بر گردی و اگر دست بهم ندهد چنان کن که پیش از نصف شب از مکه بیرون آیی اگر چه بعد از نصف شب داخل منا شوی مگر آن که در مکه معظمه مشغول طواف و سعی باشی و صبح در مکه باشی بر تو چیزی نیست و اگر بعد از نصف شب بیرون آیی باکی نیست که صبح در غیر منا باشی چون اکثر شب حکم کل دارد و بر این مضامین احادیث صحیحه از ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد شده است

### رمی الجمار

(و ارم الجمار فی کلّ یوم بعد طلوع الشمس إلى الزوال و کَلِّمًا قَرَبَ مِنَ الزَّوَالِ فَهُوَ أَفْضَلُ، و قد رویت رخصه من أوّل النَّهَارِ إِلَى آخِرِهِ وَ قَلَّ كَلِّمًا قَلَّتْ یَوْمَ رَمیتِ جَمْرَةِ الْعَقْبَةِ وَ ابْدَأَ بِالْجَمْرَةِ الْأُولَى وَ أَرْمَهَا بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ مِنْ قَبْلِ وَجْهَيْهَا وَ لَا تَرْمَهَا مِنْ أَعْلَاهَا ثُمَّ قَفَّ عَلَى يَسَارِ الطَّرِيقِ وَ أَحْمَدَ اللَّهَ وَ اثْنَّ عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ثُمَّ تَقَدَّمَ قَلِيلًا وَ ادْعَ اللَّهَ وَ أَسْأَلْهُ أَنْ يَقْبَلَ مِنْكَ ثُمَّ تَقَدَّمَ قَلِيلًا ثُمَّ أَفْعَلْ ذَلِكَ عِنْدَ الْوَسْطَى تَرْمِيهَا بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ وَ اصْنَعْ كَمَا صَنَعْتَ فِي الْأُولَى وَ تَقَفْ عِنْدَهَا وَ تَدْعُو ثُمَّ امْضُ إِلَى الثَّلَاثَةِ وَ عَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَ الْوَقَارُ فَارْمَهَا بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ وَ لَا تَقَفْ عِنْدَهَا)

دیگر از انداختن سنگ ریزه است به جمرات ثلث و بینداز جمره اولی و جمره وسطی و جمره عقبه را در هر روز از این سه روز ایام تشریق بعد از طلوع آفتاب تا زوال، و هر چه نزدیکتر است به زوال افضل است بلکه در صحیحه معاویه و صحیحه عبد الله وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که جمرات را نزد زوال بزن و بعنوان رخصت مرویست که از اول روز تا آخر روز می توان زد و عبارت فقه رضویست، و ظاهرا مراد از روز از طلوع آفتاب باشد چنانکه به دوازده سند صحیح منقولست از صفوان بن مهران، و به دوازده سند صحیح از منصور بن حازم مرویست که هر دو گفتند که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدیم که فرمودند که رمی جمار از طلوع آفتابست تا غروب آفتاب و این روز منجمان است، و مصطلح اهل شرع از طلوع صبح است تا ذهاب حمره بر مشهور، و تا پنهان شدن قرص بر مذهب صدوق، و در اول روز خلافی نیست که صبح صادقست.

و در حدیث صحیح به دوازده سند از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از حکم بن عتیبه که از فقهای عامه است پرسیدند که رمی جمار را کی می باید که واقع سازند حکم گفت نزد زوال آفتاب حضرت فرمودند که ای حکم اگر دور فیق باشند و یکی بر سر متاع بماند و دیگری برود تا برگردد وقت دیگری فوت خواهد شد به گفته تو و الله که از طلوع آفتابست تا غروب آفتاب.

و منقولست در صحیح از ابو همام که شنیدم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما که می فرمودند که رمی جمره مکن در روز نحر تا آفتاب طالع شود و فرمودند که جمار را از میان وادی رمی کن و

هر جمره را در دست راست گیر و چون جمره عقبه را به زنی در طرف دیگرش بایست. بلکه از حدیث حکم ظاهر می شود که حدیث نزد زوال محمول باشد بر تقیه و شکی نیست که کل روز جایز است از طلوع تا غروب و نزد زوال بهتر است، و بخوان دعایی را که مذکور شد نزد جمره عقبه و ابتدا کن به جمره اولی که اولست نظر به کسی که از مشعر آید و به مکه رود، و آن را به هفت سنگ ریزه بزن از برابر روی آن که به مکه است و از بالای آن مزین بعد از آن از دست چپ راه بایست و حمد و ثنای الهی به جا آور و صلوات بر محمد و آل او فرست پس اندکی پیش رو و دعا کن و از حق سبحانه و تعالی مطالب خود را طلب کن پس جمره وسطی را به همین نحو بزن به هفت سنگ ریزه و بعد از آن به جا آور آن چه در جمره اولی کردی پس به نزد جمره عقبه رو با سکینه و وقار و آن را به هفت سنگ ریزه بزن و بعد از آن وقوف مکن.

اما آن چه صدوق در جمره اولی گفته است که از برابر روی جمره می ایستد سهوی شده است و این در جمره عقبه وارد است و آن اعلی دارد و پیشتر گفت، و در اولی و وسطی می باید که از دست چپ جمره بایستند و جمره را مانند انسانی فرض می باید کرد که رو بقبله ایستاده باشد و آن که رمی می کند نیز رو بقبله می کند و از دست چپ آن می ایستد که جمره را بر دست راست گرفته باشد و بدست راست به او زند چنانکه گذشت در صحیحه ابو همام و مرویست در صحیحه معاویه بن عمار و بزنی.

### **التَّكْبِيرُ أَيَّامَ الشَّرِيقِ**

(والتَّكْبِيرُ فِي الْأَضْحَى مِنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ يَوْمَ النَّحْرِ إِلَى صَلَاةِ الْغَدَاةِ يَوْمَ الرَّابِعِ يَكُونُ ذَلِكَ فِي خَمْسِ عَشْرَ صَلَاةٍ وَذَلِكَ بِمَنَى وَبِالْأَمْصَارِ فِي دُبُرِ عَشْرِ صَلَوَاتٍ مِنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ وَيَوْمَ النَّحْرِ إِلَى صَلَاةِ الْغَدَاةِ يَوْمَ

اللّٰه اکبر اللّٰه اکبر لا اله الاّ اللّٰه و اللّٰه اکبر اللّٰه اکبر و لله الحمد اللّٰه اکبر علی ما هدانا و الحمد لله علی ما ابلانا و اللّٰه اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام).

اما تکبير در ایام تشریق و تکبير در عید قربان از نماز ظهر روز عید است تا نماز صبح روز چهارم که در عقب پانزده نماز باشد و عقب پانزده نماز وقتی است که در منی باشند، و در شهرها حتی مکه معظمه عقب ده نماز است از عقب نماز ظهر روز عید تا نماز صبح روز دوازدهم که با عید روز سیم است.

و تکبير این است که ترجمه اش اینست که خداوندی که واجب الوجود بالذاتست و مستجمع جمیع کمالاتست از آن اعظم است که کسی به کنه ذات یا کنه صفات او که عین ذات اوست تواند رسید و چون نمی توان رسید به کنه ذات و صفات او اعظم است از آن که او را وصف توان کرد چون غالب وصف آنست که کسی چیزی را داند یا شبیهی داشته باشد وصف می توان کرد، و چون محالست رسیدن به کنه ذات و صفات و نظیری ندارد وصف کردن نیز محالست، یا آن که اللّٰه اکبر اول به اعتبار ذات باشد و ثانی به اعتبار صفات ذاتیه، و در بعضی از روایات سه اللّٰه اکبر است سیم از جهة اعظمیت از رسیدن به کنه صفات فعلیه اوست، نیست خداوندی بجز واجب بالذات جامع کمالات و او از آن اعظم است که احدیت او از قبیل احدیّت ممکنات باشد یا واحدی باشد از قبیل واحد مخلوقات چنانکه احادیث بسیار دلالت می کند بر این معنی، و خدای تعالی اکبر است از آن که اکبریّت او را توان ادراک کردن، و جمیع محامد مخصوص اوست که مستلزم جمیع انصاف بجمیع کمالاتست و کسی را راهی به کمالی از کمالات او نیست پس چگونه اکبریّت

اورا توان ادراك كردن، يا آن كه حمد او مي كند كه الحمد لله كه كسي به كنه ذات و كنه صفات كمال او نمي تواند رسيد و اكبريت مخصوص اوست، و حمد مي كنيم او را به اعظمت او به سبب آن كه ما را هدايت فرموده است به آن كه في الجملة يافته ايم عظمت و جلال او را، يا آن كه خود را خود وصف فرموده است و ما وصف مي كنيم او را به وصفی كه خود خود را فرموده است چنانكه حضرت سيد الساجدين صلوات الله عليه فرموده اند كه حمد خدا را سزاست كه ما را هدايت فرموده است بحمد خود و ما را اهل حمد خود گردانیده است تا شكر كنيم احسانهای او را كه بما فرموده است و ديگر او راست حمد بر آن چه انعام کرده است يا بلاها فرستاده است يا آزمایشها کرده است ما را به نعمت و رحمت، و حمد مي كنيم او را به تكبير بر اين نعمت كه انعام بی زبان را روزی ما فرموده است تا بخوريم و نفعها از آن بيايم و به كشتن آنها ما را قرب حاصل گردد و قربان ما باشد، و ديگر وجوه هست كه بعضی از آنها در تكبيرات صلاة مذکور شد، و از اين هر دو وجه به بسياری از وجوه ديگر مي توان رسيد اما اين تكبير كه صدوق ذكر کرده است در رساله اعمش باين نحو واقع است، و قريست به صحيحه معاوية بن عمار بلکه همانست مگر در لفظ «و الحمد لله علي ابلانا» كه در آخر وارد است، و اكثر روايات موافق است با اين تكبير و اين زيادتی را ندارند و بهر سه نحو خوبست و اختلاف بسيار در اين تكبير هست در ميان قداما و مي بايد كه به ايشان رسیده باشد و اين اختلاف قرينه استجابست، مثلا عبارت تلبیه واجب در اخبار بسيار وارد شده است همه به يك نحو است مگر عبارتی كه ذكر کرده اند جمعی از اصحاب كه در هيچ روايتی ندیده ام و گذشت

(فاذا اردت ان تنفر من منى يوم الرَّابِع من يوم النَّحر نفرت اذا طلعت الشَّمْس و لا- عليك أيّ ساعة نفرت و رميت قبل الزَّوال او بعده فاذا اردت ان تنفر فى النَّحر الاوّل و هو اليوم الثَّالث فانفر اذا زالت الشَّمْس فانه ليس لك ان تنفر قبل زوال الشَّمْس و ان أنت اقامت إلى ان تغيب الشَّمْس فليس لك ان تخرج من منى و وجب عليك المقام إلى يوم الرَّابِع من يوم النَّحر و هو النَّحر الاخير، و افض إلى مكّة مهللاً و ممجّداً و داعياً فاذا بلغت مسجد النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ هُوَ الْمَسْجِدُ الْحَصْبَاءُ دخلته و استلقيت فيه على قفاك بقدر ما تستريح و من نفر فى النَّحر الاوّل فليس عليه ان يحصّب)

دیگر کوچ کردنست از منا پس هر گاه که خواهی کوچ کنی از منا در روز چهارم از روز نحر که روز سیم ایّام تشریق است می توانی کوچ کردن هر گاه طالع شود آفتاب و بر تو باکی نیست هر گاه که خواهی کوچ کنی و رمی جمرات کنی پیش از زوال یا بعد از زوال، پس اگر کوچ کنی در نفر اول که روز دوازدهم است و روز سیّمست از روز عید پس نفر کن بعد از زوال آفتاب و جایز نیست پیش از زوال کوچ کردن، و اگر در روز دوازدهم بمانی در منی تا آفتاب فرورود می باید که آن شب بمانی در منی و جایز نیست ترا بیرون رفتن از منی، و واجبست که باشی تا روز چهارم از روز نحر که نفر اخیر است و از آنجا کوچ کن بسوی مکّه معظمه با تهلیل و تمجید و دعا و چون برسی بمسجد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که آن

مسجد حصباست و در ابطح یا اندکی بعد از ابطح است نزدیک قبور شرفا چنانکه گذشت و ایوم اثری از آن مسجد نمانده است و آن چه این ضعیف دیدم هنوز به ابطح نرسیده بودیم و شاید دو سه تیر پرتابی به ابطح مانده باشد که در دست چپ راه که می آمدیم متصل به جبل الثور مردمان می رفتند و می خوابیدند و روانه می شدند و می گفتند که اینست مسجد حصبا، و از اخبار ظاهر می شود که در ابطح است و در رساله که نزد این شکسته بود که در آنجا تحدید کل مواضع مکه معظمه کرده اند نیز در ابطح مذکور است حتی روایت صحیحہ معاویة بن عمار که عبارت متن از آن جا ماخوذ است چنین است که چون بررسی بحصبا که آن بطحاست داخل آن می شوی و بر پشت می خوابی آن مقدار که استراحت کنی و کسی که در نفر اول کوچ کند بر او نیست که تحصیب کند، و صاحب نهاییه و صاحب قاموس ذکر کرده اند که نزدیک قبور شرفاست میان مکه و ابطح که دره هست که به جانب جبل الثور می روند و آن چه مذکور شد روایات صحیحہ بر همه وارد شده است و بعضی از آن گذشت

### دخول مکه

(ثم ادخل مكة و عليك السكينة و الوقار و قد فرغت من كل شيء لزمك في حج و عمرة و ابته بدرهم تمرًا و تصدق به يكون كفارة لما دخل عليك في احرامك مما لا تعلم)

دیگر داخل شدن مکه معظمه است از جهة وداع و دخول کعبه پس داخل مکه شو با سکینه و وقار و مستحب است غسل دخول مکه و بتحقیق

که فارغ شده از هر چه بر تو لازم بود در حج و عمره، و یک درهم خرما بگیر و تصدق کن مستحبا تا آن که کفاره چیزی چند باشد که بر تو داخل شده است و تو آن را ندانسته باشی، و چون اخبار صحیحه وارد شده است که هر چه را ندانی از محرمات احرام بغیر از صید که از تو واقع شود کفاره ندارد پس این کفاره سنت باشد و گذشت اخبار آن از صحیحه معاویه بن عمار و غیر آن

## دخول الكعبة

(و ان احببت ان تدخل الكعبة فادخلها و ان شئت لم تدخلها الا ان تكون ضرورة فلا بد لك من دخولها و اغتسل قبل ان تدخلها و قل اذا دخلتها اللهم اذكك في كتابك «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» فامنى من عذاب النار، ثم صل بين الأسطوانتين على البلاطة الحمراء ركعتين تقرأ في الأولى الحمد و حم السجدة، و في الثانية الحمد و عدد أيها من القرآن، و تصلى في زواياه، و تقول:

اللهم من تهيا او تعبأ او أعدأ او استعدأ لوفادة إلى مخلوق رجاء رفته و نوافله و جوائزك فاليك يا سيدي تهيتي و تعبئتي و اعدادي و استعدادي رجاء رفاك و نوافلك و جوائزك فلا تخيب اليوم رجائي يا من لا يخيب عليه سائل و لا ينقصه نائل و لا يبلغ مدحته قائل فاني لم آتك بعمل صالح قدمته و لا شفاعة مخلوق رجوتها لكنني اتيتك مقرا بالظلم و الإساءة على نفسي اتيتك بلا حجة و لا عذر فاسئلك يا من هو كذلك أن تعطيني منيتي و تقلبني برحمتك و لا تردني محروما خائبا يا عظيم يا عظيم يا عظيم ارجوك



للعظيم أسألك يا عظيم ان تغفر لي الذنب العظيم فانه لا يغفر الذنب العظيم الا العظيم ولا تدخلها بحذاء ولا خف ولا تبرق فيها ولا تمتخط)

دیگر داخل شدن در کعبه است که اگر خواهی که دخل شوی در کعبه داخل شو و اگر نمی خواهی داخل مشو مگر آن که نو حاجی باشی که ناچار است او را از دخول کعبه چون او را خوانده اند می باید داخل شود تا حاجات او را بر آورند، و غسل کن پیش از دخول کعبه چون در صحیحہ حلبی وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در تفسیر آیه کریمه «وَ طَهَّرْ بَيْتِي» الخ، و آیه کریمه دیگر «عَلَيْهِ دُنَا» الخ که در اول حق سبحانه و تعالی: می فرماید که فرمودیم به ابراهیم، و در آیه دویم امر فرمودیم ابراهیم و اسماعیل را که پاکیزه کنید خانه مرا از جهة جمعی که از بیرون می آیند، و جمعی که مجاورانند، و جمعی که نماز گذارانند فرمودند که ایشان مامور بودند به پاکیزه داشتن خانه پس سزاوار آنست که هر که داخل خانه شود غسل کند و از خود دور کند نجاست و کثافت و عرق را، و از این حدیث ظاهر می شود که ادخال نجاست صوری و معنوی هر دو مطلوبست [نیست ظ] و با وضو باشد و غسل دخول بیت بکند و اشعاری دارد که ادخال نجاست و کثافت صوری و معنوی در مشاهد مشرفه نیز نتوان کرد چنانکه خواهد آمد و چون خواهی که داخل شوی بگو خداوندا تو در کتاب خود فرمودی که هر که داخل خانه من شود ایمن است خداوندا مرا ایمن گردان از عذاب خود که عذاب نار است پس دو رکعت نماز کن در میان دو ستون بر بالای سنگ سرخ و مشهور است که آن محل ولادت حضرت امیر المؤمنین است صلوات الله علیه، و در رکعت اول بعد از حمد حم سجده را بخوان و در رکعت دویم بعد از حمد

از سوره های دیگر بعدد آیات حم سجده که پنجاه و سه آیه است بخوان و در گوشه های خانه نماز می کنی و می گویی که خداوندا اگر جمیع تهیه ها می کنند از جهة آن که بدر خانه مخلوق روند به امید عطا و بخشش و جایزه آن مخلوق به درستی که تهیه من و مستعد شدن من همیشه همین است که بدر خانه تو آیم و امید عطا و احسانها و جایزه ها از تو دارم.

خداوندا بدر خانه تو آمده ام و تو اکرم الاکرمین و ارحم الراحمینی امید مرا ناامید مکن ای خداوندی که هیچ سائلی از درگاه تو ناامید بر نگشته است و هیچ عطائی خزینه تو را کم نمی کند، و کسی حمد و ثنای ترا چنانکه باید نمی تواند کرد به درستی که من به درگاه تو چیزی نیاورده ام از اعمال صالح و امید از شفاعت احدی ندارم چون می دانم که شفاعت کنندگان که حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اند اگر بر اعمال قبیحه من مطلع شوند شفاعت من نخواهند کرد، و لیکن به درگاه تو آمده ام و مقرم که ظلم و ستم بر خود کرده ام و خود با خود بد کرده ام یعنی ضرر و نقصی به تو نرسیده است بلکه بمن رسیده است، و به درگاه تو آمده ام بی حجت و بی عذری که تو انم گفت پس از تو سؤال می کنم ای خداوندی که همیشه چنین است درگاه تو که امثال من از گناه کاران بی حجت و برهان به درگاه تو آمده اند و تو عطا فرموده که آرزوی مرا برآوری، و با رحمتت برگردم و مرا محروم و ناامید مکن ای خداوند عظیم الذات، و ای پروردگار عظیم الصفات، و ای خداوند کار عظیم الافعال از تو امیدوارم از جهة چیزهای عظیم که خلاصی از عقاب باشد، و رسیدن به ثواب سؤال می کنم ای خداوند عظیم که پیامرزی گناهان عظیم مرا به درستی که نمی آمرزد گناهان عظیم را مگر خداوند عظیم، و داخل کعبه مشو با کفش و موزه و آب دهن و بلغ [بلغم ظ]

را روان مینداز، مجملا تعظیم کعبه از ارکان و ضروریات دینست که اگر کسی بول کند در کعبه گردنش را می زنند و اگر در مسجد الحرام بول یا غایط کند عمدا تعزیرش می کنند و اگر از روی استخفاف کند گردنش را می زنند و بر مجموع مضامین این باب احادیث صحیحیه وارد شده است

## وداع البیت

(فإذا اردت وداع البیت فطف به اسبوعا وصل ركعتین حیث احببت من الحرم و ائت الحطیم و الحطیم ما بین باب الكعبة و الحجر الاسود فتعلق بأستار الكعبة و أنت قائم و احمد الله عزّ و جلّ و اثن علیه و صلّ علی النبیّ و اله ثمّ قل

اللّٰهُمَّ اِنِّي عبدك بن عبدك [وخ] ابن امتك حملته على دوابك و سيرته في بلادك و اقدمته المسجد الحرام اللّٰهُمَّ و قد كان في املی و رجائي ان تغفر لي، فان كنت يا ربّ قد فعلت ذلك فازدد عني رضا و قربني إليك زلفي، و ان لم تكن فعلت يا ربّ ذلك فمن الان فاغفر لي قبل ان تنأى داري عن بيتك غير راغب عنه و لا مستبدل به هذا اوان انصرفي ان كنت قد اذنت لي، اللّٰهُمَّ فاحفظني من بين يديّ و من خلفي و من تحتي و من فوقی و عن يميني و عن شمالي حتّى تقدمني اهلى صالحا فاذا اقدمتني اهلى فلا تتخلّ مني و اكفني مؤنة عيالي و مؤنة خلقك فاذا بلغت باب الحنّاطين فاستقبل الكعبة بوجهك و خرّ ساجدا و اسال الله عزّ و جلّ ان يتقبّله منك و لا

يجعله اخر العهد منك ثم تقول و أنت ما

آبون تائبون حامدون لربنا شاكرون إلى الله راغبون و إلى الله راجعون و صلى الله على محمد و اله و سلم كثيرا و حسبنا الله و نعم الوكيل).

دیگر وداع خانه است چون خواهی که خانه را وداع کنی پس هفت شوط طواف وداع بکن، و دو رکعت نماز طواف بکن در هر جا که خواهی از مسجد الحرام چون نافله طواف سنت را در همه جای مسجد می توان کرد، و احوط آنست که از مسجد زمان حضرت بیرون نرود، و بیا به نزد حطیم و حطیم از در کعبه تا حجر الاسود است و دست به جامه کعبه گیر در حالتی که ایستاده باشی و حمد و ثنای الهی به جا آور، و صلوات بر محمد و آل او بفرست و بگو خداوندا بتحقیق که من بنده توام، و بنده زاده توام که پدرم غلام و مادرم نیز کنیز تست مرا بر چهار پایان خود سوار کردی و در شهرهای خود سیر فرمودی و بمسجد الحرام رسانیدی، خداوندا بتحقیق که امید و مرادی که داشتم و دارم اینست که گناهان مرا بیامرزی پس اگر مرا آمرزیده پس بیشتر خوشنود شواز من و مرا به قرب خود فایز گردان و اگر تا حال نیامرزیده الحال بیامرز پیش از آن که از خانه خود دور شده باشم و رواز خانه تو نگردانیده ام که از روی ملال برگردم و یا چیزی را بهتر از خانه تو دانم، یا آن که چنان مکن که مردود شوم و نظر شفقت از من برداری و مرا ببری و دیگری بیاوری، و ظاهرا از استعجال صدوق یا نساخ تقدیم و تاخیری شده است به اعتبار اختصاری که کرده است کتاب معاویة بن عمار را و در کافی و تهذیب به سی و هشت سند صحیح منقولست و باین عنوانست که

(فهذا اوان انصرافی عنك ان كنت اذنت لي غير راغب عنك و

لا عن بيتك ولا مستبدل بك ولا به).

چنانکه در همه وداعها چنین است و به اعتبار تقدیم و تاخیر محتاج باین قسم تاویلات شده ایم، و بنا بر این معنی چنین است که اینک بر می‌گردم اگر رخصت داده باشی یا بدهی، و برگشتتم نه از این سبب است که و العیاذ باللّٰه از بندگی تو یا از خانه تو مرا ملالی به هم‌رسیده باشد، و نه آنست که بدل کنم خانه ترا به خانه خودم، و محبت ترا به محبت زن و فرزندم بلکه اگر می‌روم به فرموده تو می‌روم بحسب تقدیر تو.

خداوندا پس حفظ کن مرا از پیش رو و از پشت سر و از زیر زمین و بالای زمین و از زیر و بالا زیاد شده است و در کار کذا نیست و چهار جهة و شش جهة محتمل است که مراد از آن دفع دشمنان یا بلاها باشد از اطراف و آن که مراد دفع شبهات شیاطین باشد که از برابر کنایه باشد از آن چه حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات اللّٰه علیهم خبر داده اند از بهشت و دوزخ و ثواب و عقاب، و از پشت سر آن چه خبر داده اند از حدوث عالم و رسالت انبیاء و امثال اینها، و از دست راست کنایه باشد از اضلال شیاطین از راه عبادت، و از دست چپ از راه معصیت و اظهار عمومست تا آن که برسانی مرا به اهل خود به سلامت، و چون برسانی شفقت و لطف و عنایت را از من بر نداری و کفایت کنی از من آن چه مرا ضرور باشد و عیال مرا، و اخراجات صادرین و واردین بهم می‌رسد در وقت بر کشتن از خانه ات همه را برسانی بمن و سنت است که از باب حناطان از مسجد الحرام بیرون آید به آن که پشت به کعبه نکند و قهقری بیاید تا بدر مسجد الحرام پس چون به آن در رسی روی خود را به کعبه کن و به سجده رو و از حق سبحانه و تعالی طلب کن که حج و عمره را از تو قبول کند، و حج آخرت نباشد، پس روانه می‌شوی و می‌گویی

ص: 468

که خداوندا من و برادران مؤمنم توبت و انابت به جا آوردیم، و پروردگار خود را حمد و شکر می گوئیم، و روهای خود را بجناب اقدس او کرده ایم و بازگشت ما همه بسوی الله تعالی است و چون سیاق مناسک تمام شد ختم نمود بر صلوات که حق سبحانه و تعالی درود و سلام بسیار بر محمد و آل او بفرستد حق سبحانه و تعالی ما را بس است و او نیکو و کیلی است مؤمنانی را که کارهای خود را به او گذرانند یا نیکو حافظی است متوکلان را.

ص: 469

5- (روی هشام ابن المثنی عن سدير عن ابی جعفر صلوات الله عليه قال له: ابدءوا بمكة و اختلفوا بنا).

این بابی است در بیان استحباب ابتدا به مکه معظمه نمودن و بعد از آن به مدینه مشرفه رفتن مرویست در حسن کالصحیح که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که ابتدا کنید به مکه معظمه و بعد از آن به نزد ما آید. و ظاهر این حدیث آنست که ائمه هدی هر جا که باشند به نزد ایشان باید رفت از جهة تحصیل علوم دینی و معارف یقینی و لیکن چون در آن زمان در مدینه می بودند بان اعتبار چنین فهمیده است و ممکن است که به اعتبار زیارت سید المرسلین صلوات الله علیه و زیارت ائمه بقیع سلام الله علیهم نیز باشد چنانکه خواهد آمد

### ولایت ائمه

5- (و روی عمر بن اذینه عن زرارة عن ابی جعفر صلوات الله عليه قال:

إنما أمر الناس ان یأتوا هذه الأحجار فیطوفوا بها ثم یأتونا فیخبرونا بولایتهم و یعرضوا علینا نصرهم).

به اسانید صحیح و حسنه کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که مردمان مامور نشده اند که حج بیت الله الحرام کنند مگر از جهة آن که بعد از حج به نزد ما آیند و خبر دهند ما را به آن که ما را امام واجب الاطاعه می دانند و عرض نمایند بر ما نصرت خود

را یعنی بگویند ما شیعه ایم، و اگر جهاد می کنید در خدمتیم، و جان و مال را در راه شما داریم، و این حدیث در معنی اول اظهر است لهذا ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رضي الله عنه و ارضاه دو باب ذکر کرده است از جهة این دو مطلب و به اسناد از جابر بن یزید روایت کرده است که از تمامی حج است ملاقات امام، و گذشت که این بطن قرانست در معنی قضا تفت، و صدوق نیز این اخبار را در علل ذکر کرده است در باب زیارت و کالصحیح روایت کرده است از اعمش که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که حج کند می باید که ختم کند حجش را به زیارت ما زیرا که زیارت ما حجش را تمام می کند

5- (و: سال بعض اصحابنا ابا جعفر صلوات الله عليه ابدأ بمكة أو بالمدينة؟ فقال: ابدأ بمكة و اختتم بالمدينة فإنه افضل.)

و کلینی از برقی روایت کرده است کالصحیح بلکه در صحیح که گفت سؤال کردم از ابو جعفر امام محمد تقی صلوات الله علیه که ابتدا به مکه معظمه کنم یا به مدینه مشرفه حضرت فرمودند که ابتدا به مکه کن و آخر به مدینه آی که این بهتر است

(قال مصتف هذا الكتاب رضي الله عنه هذه الاخبار انما وردت في من يملك الاختيار و يقدر على ان يبدا بأيهما شاء من مكة او المدينة فاما من يؤخذ به على احد الطريقين فاحتاج إلى الاخذ فيه شاء او ابى فلا خيار له في ذلك فان اخذ به على طريق المدينة بدأ بها و كان ذلك افضل له لأنه لا يجوز له ان يدع دخول المدينة و زيارة قبر النبي و الائمة صلوات الله عليهم بها و اتيان المشاهد انتظارا لرجوعه فرما لم يرجع او اخترم دون ذلك و الافضل له ان يبدا بالمدينة و هذا معنی حدیث



6- صفوان عن العيص بن القاسم قال: سألت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الحجاج من الكوفة يبدءون بالمدينة افضل او بمكة فقال بالمدينة).

چنین گوید مصنف این کتاب ابن بابویه که خدا از او خوشنود باد که این اخبار وارد نشده است مگر نظر به کسی که اختیار بدست او باشد و قادر باشد که ابتدا بهر يك از این دو که خواهد تواند نمود که از مکه ابتدا کند یا از مدینه به آن که امیر حاج باشد یا باطلاع بحج رود، و اما کسی که تابع باشد که از هر طرف که روند او را اختیاری نباشد و خواستن و نخواستن او را مدخلی نباشد مثل حال ما پس اگر از راه مدینه روند و او با ایشان رود البته افضل آنست که زیارت کند زیرا که جایز نیست که بیاید با حاجیان بر در مدینه مشرفه و داخل مدینه نشود، و زیارت قبر رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم را به جا نیاورد و به مشاهد مشرفه حضرت ائمه صلوات الله علیه یا مشاهد شهداء احد و مشهد حضرت فاطمه زهرا و فاطمه بنت اسد صلوات الله علیهم نرود به انتظار برگشتن، بسا باشد که از این راه بر نگردند یا فوت شود به مدینه نرسیده، و در این صورت افضل آنست که از مدینه ابتدا کند و زیارت را به جا آورد، و این است یعنی محمول بر اینست از جهة جمع بین الاخبار، نه به سبب وجوهی که صدوق گفته است زیرا که علت مشترکست و فایده اش در این ظاهر می شود که الیوم اگر از راه شام روند دو مرتبه داخل مدینه می شوند و اگر از راه عراقین رود وقت برگشتن به مدینه می آیند آیا از راه شام بهتر است رفتن یا از راه عراق و در این صورت دو خبر متعارضند و یکی را تاویل می باید کرد، و صدوق رعایت کثرت کرده است و ترجیح تقدیم مکه کرده است، و حدیث صفوان که به بیست و چهار سند صحیح، و يك حسن كالصحيح منقولست از عیص که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر

ص: 472

صداق صلوات الله عليه از حاجیان که ابتدا می کنند به مدینه مشرفه افضل است یا به مکه معظمه حضرت فرمودند که به مدینه مشرفه و مذکور شد که حدیث زراره اصلا تعارض ندارد، و ثم از جهة ترتیب زمانی نیست بلکه ترتیب بر عکس است و مقصود بالذات عرض ولایت و نصرتست و حدیث سدیر باین معنی اقربست و عمدت تعارض میان این حدیثست و حدیث برقی و چه نسبت است برقی را با صفوان، مع هذا ممکن است که در آن وقت شایع بوده باشد ابتدای از مکه و خلاف شایع سبب هلاک باشد، و عمدت آنست که وقت برگشتن خاطر جمع تر است و مسایل که داب ایشان بود که می پرسیدند سهلتر بود، و اکثر اوقات سبب ماندن می شد که کل سال در خدمت ائمه باشند، و یا آن که از حیثیت ابتدا مدینه بهتر باشد، و به سبب عوارض مکه یا رعایت آداب چون حضرات رعایت آداب می فرمودند خصوصا با جمعی که ادراک عالی و اعتقاد کامل نداشتند کعبه را بر خود مقدم می داشتند، و با خواص می فرمودند که مؤمن نزد حق سبحانه و تعالی اشرف از کعبه است و همه وجوه محتمل است اما وجه آخر اظهر است چنانکه احادیث بسیار وارد است که ما ماموریم که با مردمان بقدر عقول ایشان سخن گوئیم و از این جهة است اختلاف روایات در فضائل اعمال چنانکه گذشت و خواهد آمد

### الصلاة في مسجد غدیر خم

(فاذا انتهيت إلى مسجد غدیر خم فادخله و صلّ فيه ما بدا لك فانّ

1,14,6- احمد بن محمد بن ابی نصر روی عن ابان عن ابی عبد الله صلوات الله:

ص: 473

عليه الله قال: يستحب الصلاة في مسجد الغدير لأن النبي صلى الله عليه و اله اقام فيه امير المؤمنين صلوات الله عليه و هو موضع اظهر الله عز و جل فيه الحق).

ديگر نماز است در مسجد غدیر خم پس چون در وقتی که از مکه معظمه به مدینه مشرفه روی و محاذی رابغ به يك فرسخی بمسجد غدیر خم رسی داخل مسجد شو و هر چه به خاطرت رسد نماز بکن به درستی که به اسانید صحیحه و حسنه كالصحيحه منقولست از بزنی از ابان موثق علی المشهور و ثقه علی الظاهر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که سنت است نماز در مسجد غدیر زیرا که حضرت سید المرسلین صلوات الله عليه و آله به امامت و خلافت منصوب ساختند حضرت امیر المؤمنین صلوات الله عليه را و این موضع است که حق سبحانه و تعالی در این موضع حق را ظاهر گردانید و دین را کامل گردانید و نعمت خود را بر عالمیان تمام گردانید

6,7- (و روی صفوان عن عبد الرحمن بن الحجاج قال: سالت ابا ابراهيم صلوات الله عليه عن الصلاة في مسجد غدیر خم بالتّهار و انا مسافر فقال صلّ فيه فانّ فيه فضلا و قد كان ابي صلوات الله عليه يامر بذلك).

و به سی سند صحیح منقولست از عبد الرحمن که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله عليه از نماز در مسجد غدیر خم در روز و من مسافر بودم حضرت فرمودند که نماز کن در آن مسجد که فضیلت بسیار دارد و همیشه پدرم صلوات الله عليه امر می فرمودند به نماز در آن مسجد. و الحال اهل سنت که اهل بدعتند از جهة آن که مخفی بماند راه را می گردانند و در کنار دریا در موضعی که جحفه در آنجا بوده است و سیل

آن را خراب کرده است و رابع می نامند فرو می آیند، و اگر از میان کوه که بیرون آیند راست بروند در يك فرسخی رابع است به آن جا می رسند و اهل مدینه داخل مسجد می شوند چون همیشه جمعی از بنی حسین همراه می باشند و عوام شیعه یا شیعیان بین الحرمین قبل از این منزل منزلی است که برکه عظیم دارد غدیر خم نامیده اند و صورت منبری ساخته اند و جمعی کثیری از عرب در آن مسجد بودند و قسم یاد می کردند که ما شنیده ایم از پدران خود که غدیر خم همین جاست و نتوانستیم که به ایشان بگوئیم که غلط کرده اید

1,14,6- (و روی عن حسان الجمال قال: حملت ابا عبد الله صلوات الله عليه من المدينة إلى مكة فلما انتهينا إلى مسجد الغدير نظر في ميسرة المسجد فقال ذاك موضع قدم رسول الله صلى الله عليه و اله حيث قال:

من كنت مولاه فعليّ مولاة ثم نظر إلى الجانب الاخر فقال ذاك موضع فسطاط المنافقين و سالم مولى ابي حذيفة و ابي عبيدة بن الجراح فلما رآوه رافعا يده قال بعضهم انظروا إلى عينيه تدوران كأنهما عينا مجنون، فنزل جبرئيل عليه السلام بهذه الآية و إن يكاد الذين كفروا ليرئقونك بأبصارهم لما سمعوا الذکر و يقولون إنه لمجنون و ما هو إلا ذكر للعالمين).

و به اسانید صحیحہ منقولست از حسان که گفت شتران خود را به حضرت امام جعفر صادق کرایه دادم از مدینه تا مکه پس چون بمسجد غدیر رسیدیم حضرت نظر فرمودند در دست چپ مسجد فرمودند که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله در اینجا ایستاده بودند و فرمودند که هر که من مولا و واجب اطاعه اویم علی مولى و واجب

الاطاعه اوست پس به جانب دگر نظر فرمودند و فرمودند که این موضع خیمه دو منافق است که ابو بکر و عمرند و در کافی واضحتر ذکر کرده است که موضع خیمه ابو فلان و فلان است، و مصنف بعوض هر دو المنافقین نوشته است که شیعیان منافقین بخوانند بثنیه و سنّیان به جمع که مشتبه باشد هر چند صدوق این کتاب را در زمان پادشاهان شیعه نوشت، و در بلخ تصنیف کرد اما در آنجا سنّیان نیز می بودند و بنی عباس تسلّط داشتند بر پادشاهان ایران، تصریح به مطاعن آنها نمی توانستند کرد و در اثبات امامت مضایقه نمی کردند، و صدوق در مجلس پادشاه با سنّیان بحثی فاضلانه کرد و ایشان را ملزم گردانید، و پادشاه بسیار محظوظ شد و وزیر نیز اسماعیل بن عباد بود و شیخ ما ذکر می کرد که هفتاد قطار شتر کتب وزیر را در سفرها می کشید و در وقت نقل حدیث آواز او را جمعی به جمعی تا شش هفت دست می رسانیدند از اطراف و ذکر کرده اند که محدثان مجلس او سیصد هزار محدث بودند، و شهید ثانی قریب باین درد را به حدیث ذکر کرده است و با وجود این اعتبار جرأت بر طعن چه جای لعن شیخین نمی کردند و این معنی بود که حق سبحانه و تعالی مقدر فرموده بود که پادشاهان صفویه انار اللّٰه تبارک و تعالی برهانهم و انوار هم شایع سازند حشرهم اللّٰه تعالی مع آبائهم و اجدادهم المعصومین بجاه محمد و آلّه الطاهرین. و با آن دو منافق سالم بود و مولای ابو حذیفه و ابو عبیده جرّاح و این چهار متفق علیهم اند و در روایات بسیار و تا بیست و پنج کس نیز وارد شده است که چون منافقان شنیدند که حضرت سید المرسلین صلوات اللّٰه علیه و آلّه در عرفات و در مسجد خیف در منا خطبه در نهایت فصاحت و بلاغت خواندند، و امر فرمودند به متابعت کتاب و عترت، و رئیس منافقین بلکه کافرین زیرا که

منافقان اظهار کفر نمی کردند و عمر در حج وداع و حدیبیه و جاهای بسیار اظهار کفر می کرد و رد قول خدا و رسول و جبرئیل می کرد و با یکدیگر اجتماع نمودند در کعبه و حدیثی وضع نمودند که اگر پیغمبر صلوات الله علیه و آله علی را خلیفه کند ایشان بگویند که ما از رسول خدا صلوات الله علیه و آله شنیدیم که فرمودند که ما اهل بیتیم که حق سبحانه و تعالی اختیار نموده است آخرت را بر دنیا و جمع نمی شود در خانه ما نبوت و امامت و این جماعت اصحاب صحیفه بودند، و در کتاب سلیم بن قیس مذکور است که ده کس بودند، و صدوق از طرق عامه روایت کرده است که چهارده کس بودند که دبه ها از عقبه انداختند که شتر حضرت رم کند و حضرت را بیندازد و آن حضرت را شهید کنند و آنها ابو الشرور و ابو الدواهی که فلان و فلان اند و ابو المعارف و پدرش که معاویه و ابو سفیانند و طلحه و سعد بن وقاص و ابو عبیده جراح و ابو الاعور و مغیره بن شعبه و سالم مولی ابی حذیفه و خالد بن ولید و عمرو بن عاص و ابو موسی اشعری و عبد الرحمن عوف بودند و این جماعتند که در شأن ایشان نازل شد «وَهُمْوَا بِمَا لَمْ يَنَالُوا يَعْنِي اراده نمودند آن چه را به آن نرسیدند و صاحب کشف نیز نقل کرده است در تفسیر این آیه که جمعی اراده قتل آن حضرت نمودند از منافقان، و در تفسیر ثعلبی و شیرازی و غیر اینها نیز هست به رمز مثل این حدیث و این حکایت طویل است مجملا چون این چهار نفر دیدند حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله را که دست حضرت امیر المؤمنین را بالا برده بود آن حضرت را چشم کردند به قانونی که داشتند در چشم کردن و بعضی از ایشان به بعضی دیگر می گفتند نظر کنید به چشمهای او که گویا

چشمهای دیوانه است پس جبرئیل این آیه را آورد که **وَإِنْ يَكَادُ الْخَيْطُ يُبْدِيكَ** بود ترا نزدیک بود که کافران ترا بلغزانند و بیندازند به چشمهای خود چون شنیدند ولایت علی بن ابی طالب را و می گویند که او دیوانه است، و نبود این خلافت مگر ذکری و یاد آوری مر عالمیان را یعنی مذكر عهدی بود که در روز اُلت از ایشان گرفته بودند چنانکه در فردوس الاخبار مذکور است و گذشت این حدیث با ترجمه اش در ابواب صلاة

### نزول معرّس النبی صلی الله علیه و آله

14,6- (روی معاویة بن عمّار قال قال ابو عبد الله صلوات الله علیه: اذا انصرفت من مکة إلى المدينة و انتهیت إلى ذی الحلیفة و أنت راجع إلى المدينة من مکة فات معرّس النبی صلی الله علیه و آله فان كنت فی وقت صلاة مكتوبة او نافلة فصلّ و ان كان غیر وقت صلاة فانزل فیہ قليلا فانّ النبی صلی الله علیه و آله قد كان يعرّس فیہ و یصلی فیہ).

دیگر فرو آمدن است به محلی که قریب بمسجد شجره است که حضرت سید الانبیاء صلوات الله علیه و آله در آخر شب به آن جا رسیدند و بخواب رفتند به سی و سه سند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون از مکه معظمه به مدینه مشرفه آبی و به ذو الحلیفه رسی در برگشتن به مدینه در وقت رفتن که سنت نیست پس برو به معرّس نبی صلوات الله علیه و آله پس اگر در وقت نماز واجب یا سنت باشد نماز کن و اگر در وقت نماز نباشد اندکی فرو آی زیرا که آن حضرت صلوات الله علیه و آله فرو می آمدند و نماز می کردند و این

8- (و روی علی بن مهزیار عن محمد بن القاسم بن الفضیل قال: قلت لأبي الحسن صلوات الله عليه جعلت فداك انّ جمالنا مرّ بنا ولم ينزل المعرّس فقال لا بدّ ان ترجعوا اليه فرجعت اليه).

و به چهل سند صحیح منقولست از محمد که گفت عرض نمودم به حضرت امام رضا صلوات الله عليه که شتریان ما را از معرّس گذرانید و در معرّس فرو نیامد حضرت فرمودند که ناچار است که برگردی پس برگشتم و محمولست بر تا کد استحاب

6- (و: سال العیص بن القاسم ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الغسل فی المعرّس فقال لیس عليك فيه غسل).

در صحیح منقولست از عیص که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از غسل در معرّس حضرت فرمودند که در معرّس غسل نیست

(و التّعریس هو ان تصلّی فيه و تضطجع فيه لیلا مرّ به او نهارا).

در موثق کالصحیح بلکه در صحیح از حضرت امام رضا صلوات الله عليه منقول است که تعریس آنست که در معرّس نماز کنی و اندکی بر پهلو بخوابی خواه در شب برسی و خواه در روز اگر چه تعریس خواب آخر شب است اما باصطلاح اهل شرع اینست که مذکور شد و لازم نیست که وجه تسمیه مطرد باشد



14,5- (روی زرارة بن اعین عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال: حرّم رسول الله صلی الله علیه و آله المدینة ما بین لابتیها صیدها و حرّم ما حولها بریدا فی برید ان یختلا خلاها او یعضد شجرها الا عودی التّاضح).

این بابی است در حرام گردانیدن و محترم گردانیدن مدینه مشرفه و در فضیلت آن به اسانید صحیحه منقول است از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هم چنان که حق سبحانه و تعالی و حضرت ابراهیم مکه معظمه را حرام گردانیدند هم چنین حق جل و علا و حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله مدینه را حرام گردانید که کسی شکار نکند از میان دو سنگستان مدینه که مجموع شهر باشد با اندکی از بیرون شهر، و حرام گردانید از دور مدینه چهار فرسخ در چهار فرسخ را که علف را کسی نچیند یا درختش را قطع نمایند مگر دو چوبی که نصب می کنند و قرقره بر آن می بندند تا آب کشیدن آسان شود، و غالب آنست که شتر آب می کشد و اظهر آنست که مراد از چهار فرسخ در چهار فرسخ چهار فرسخ است مثل حرم مکه معظمه که تخمینا از هر طرفی يك فرسخ و نیم باشد و اصل مدینه يك فرسخ هست بحسب طول و عرض، و محتمل است که از هر طرفی با اصل مدینه چهار فرسخ باشد که مجموع حرم شانزده فرسخ باشد چنانکه

در مکه معظمه حرم حرم دارد که چهار فرسخ از هر طرفی حرم حرم است و لیکن مجموع حرم و حرم حرم در مکه معظمه بیست فرسخ است، در مدینه چهار فرسخ کمتر باشد و با اصل مدینه هفده فرسخ باشد بلکه ظاهر عبارت اینست و البته مراد نیست بلکه در میان دو سنگستان صید کردن خوب نیست و بر تقدیر حرمت صید حرام نمی شود، و اگر [مگر ظ] کوه عایر تا کوه وعیر که چهار فرسخ است درخت و گیاهش را نمی باید چیدن و بریدن چنانکه احادیث صحیحه و کالصحیحه دلالت می کند بر این معنی

16- (و روی: انّ ما بین لابتیها ما احاطت به الحرار).

و در صحیح از ابن مسکان از حسن صیقل منقولست که حضرت امام جعفر صلوات الله علیه فرمودند که میانه دو لابه که مدینه و اندکی از اطراف مدینه است که سنگستانها آن را احاطه کرده است و بحسب لغت لابه سنگستان است و دور نیست که غرض صدوق این باشد که چون جانب مدینه مشرفه سنگستان است همه مراد باشد نه دو طرف و بس و چون از اطراف بهم متصل است در احادیث متواتره بشنیه آمده است

16- (و روی فی خبر آخر: انّ ما بین لابتیها ما بین الصّورین إلى الثنیة).

و منقولست به همین سند حسن که مرتبه دیگر از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کرد حضرت فرمودند که میان دو سنگستان از صورین است تا عقبه

(و الذی حرّمه من الشجر ما بین ظلّ عائر إلى فیء وعیر و هو الذی حرّم و لیس صیدها کصید مکة یؤکل هذا و لا یؤکل ذاک)

و در صحیح از معاویه بن عمار منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه فرمودند که مکه حرم الهی است که حق سبحانه و تعالی این حرمت به او داده است از جهة

ص: 481

حضرت ابراهیم صلوات الله علیه و بتحقیق که مدینه حرم منست و میان دو سنگستان آن حرمت که صید نمی توان کرد، و آن چه حرمت به اعتبار درخت و گیاه میانه سایه کوه عایر است تا سایه کوه و غیر و همین درخت و گیاه حرمت دارد از سنگستان تا کوهها، و صید آن مثل صید حرم مکه نیست زیرا صید مدینه را می توان خورد و صید مکه را نمی توان خورد و این ما بین چهار فرسخ است، و جمعی از اصحاب چنین تفسیر کرده اند که در زیادتی که از حره تا کوهها صیدش را می توان خورد و صید ما بین حرّین را نمی توان خورد و ظاهراً این تاویل از جهة این کرده اند که هر گاه صید کردن حرام باشد صید خوردن نیز حرام خواهد بود و ملازمه نیست میان این دو معنی چنانکه گذشت که احادیث واقع شده است که صید کردن محرم حرام است و صیدش بر محل حلال است که می تواند خورد و محرم نمی تواند خورد و احوط آنست که صید ما بین حرّین را نخورند

14,6- (و روی ابو بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: حدّ ما حرّم رسول الله صلّى الله علیه و آله من المدینة من رباب إلی واقم و العریض و النّقب من قبل مکة).

و در موثق و در صحیح از لیث منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که منتهای آن چه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله حرام کرده اند از مدینه مشرفه از ربابست از یک طرف تا واقم که حصارهاست بمنزله قریه ها و قلعه ها، و عریض از طرف دیگر و نقب که میان دو کوهی است مانند گرد نگاه که از آنجا گنبد روضه مقدس ظاهر می شود از بابت طرق نسبت به مشهد مقدس و ظاهراً این چهار حدّ برید است

6- (و فی روایة عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال:

يحرم من صيد المدينة ما صيد بين الحرّتين).

و به هفتاد و نه سند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که حرامست از شکار مدینه یا شکاری مدینه شکار یا شکاری که آن را شکار کرده باشند در میان دو سنگستان و بمعنی شکاری اظهار است نه به مرتبه که استدلال به آن توان کرد

6- (و ساله یونس بن یعقوب قال: يحرم علیّ فی حرم رسول الله صلّی الله علیه و آله ما يحرم علیّ فی حرم الله تعالی؟ قال: لا).

و کالصحیح منقولست از یونس که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که آیا در حرم حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله حرامست بر من آن چه حرام است بر من در حرم سبحانه و تعالی حضرت فرمودند که نه

14,6- (و روی ابان عن ابی العباس یعنی الفضل بن عبد الملك قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه حرم رسول الله صلّی الله علیه و آله المدينة فقال نعم حرم بریدا فی برید غضاها قلت صيدها قال لا يكذب الناس).

و به شش سند صحیح و به اسانید بسیار کالصحیح منقولست از ابان که ثقه است نزد جمعی و موثق است نزد جمعی از فضل ثقه که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که حضرت سید المرسلین صلوات الله عليه و آله مدینه را حرام کردند؟ فرمودند که بلی چهار فرسخ در چهار فرسخ درخت و علف را عرض نمودم که صید را نیز حرام کردند؟ حضرت فرمودند که نه مردمان دروغ می گویند که صید را حرام کرده است. و بنا بر این احتمال مراد این خواهد بود که صید در برید حرام نیست بلکه بین الحرّتين حرامست، و شیخ چنین حمل کرده است و

محتمل است که حضرت فرموده باشند که مردمان که می گویند صید حرام است دروغ نمی گویند که صید حرامست، ولیکن نمی دانند که میان دو حره حرامست نه در میان دو کوه و تا تقیه نباشد چنین سخن نمی گویند

14- (و: لَمَّا دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمَدِينَةَ قَالَ اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيْنَا الْمَدِينَةَ كَمَا حَبَّبْتَ إِلَيْنَا مَكَّةَ أَوْ أَشَدَّ وَبَارِكْ فِي صَاعِهَا وَ مَدَّهَا وَ انْقَلِ حَمَّاهَا وَ وِبَاهَا إِلَى الْجَحْفَةِ).

و بطرق متکثره منقولست که چون حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله داخل شدند در مدینه مشرفه دعا کردند که خداوندا چنانکه مکه معظمه را محبوب ما کرده بودی مدینه مشرفه را نیز محبوب ما گردان یا بیشتر، خداوندا برکت ده در صاع و مد آن و تب و طاعون آن را به جحفه فرست چون کافر بودند و بوی خیر از ایشان نمی آمد

6- (و روی: انَّ الصَّادِقَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ ذَكَرَ الدَّجَالَ فَقَالَ لَا يَبْقَى مِنْهَا سَهْلٌ إِلَّا وَطَنُهُ إِلَّا مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ فَإِنَّ عَلَى كُلِّ نَقْبٍ مِنْ أَنْقَابِهَا مَلِكٌ يَحْفَظُهُمَا مِنَ الطَّاعُونَ وَ الدَّجَالَ).

و در موثق کالصحيح منقولست از ابن بکیر که آن حضرت صلوات الله علیه حرف دجال را فرمودند و فرمودند که نمی ماند زمین همواری و در تهذیب «منهل» است یعنی جائی که آب در آنجا باشد یعنی آبادانی نمی ماند مگر آن که وارد می شود در آنجا مگر در مکه معظمه و مدینه مشرفه که در هر راه کوهی از راههای کوههای هر دو فرشته هست که حفظ می کنند این دو بلده مبارکه را از طاعون و از ورود دجال، و در احادیث بسیار وارد است از طرق عامه که چون دجال کل زمین را طی کند و خواهد که داخل مدینه شود حضرت صاحب الامر از مکه متوجه مدینه شوند و دجال داخل نشده در

بیدا بهم به هم‌رسند و مقدمه لشکر حضرت با حضرت عیسی باشد و او چرخچی لشکر حضرت باشد و دجال بدست عیسی کشته شود پس زمین شکافته شود در بیدا و او با لشکرش به زمین فروروند.

و در صحیح از حسان منقولست که شنیدم که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که مکه حرم الهی است و مدینه حرم رسالت پناهی است. کوفه حرم منست هر جباری که خواهد که این حررها را خراب کند حق سبحانه و تعالی او را هلاک می کند.

و در صحیح از جمیل منقول است که حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید الانبیاء فرمودند که هر کس در مدینه کسی را بکشد یا کشنده مؤمنی را نزد خود جا دهد لعنت الهی بر او باد و یا ملعونست

ص: 485

## باب ما جاء في من حجّ و لم يزر النبي صلى الله عليه و اله

و في من مات بمكة او المدينة

6- (روى محمد بن سليمان الديلمي عن ابراهيم بن ابي حجر الاسلمي عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال قال رسول الله صلى الله عليه و اله: و اله:

من اتى مكة حاجا و لم يزرني إلى المدينة جفوته يوم القيمة و من اتانى زائرا و جبت له شفاعتي و من و جبت له شفاعتي و جبت له الجنة و من مات في احد الحرمين مكة و المدينة لم يعرض و لم يحاسب و مات مهاجرا إلى الله عزّ و جلّ و حشر يوم القيمة مع اصحاب بدر).

این بابی است در حدیثی که وارد شده است که شخصی حج کند و زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نکند و در ثواب کسی که در مکه یا مدینه بمیرد منقولست از محمد از ابراهیم بن ابي حجر، و در کافی لفظ ابراهیم نیست و ممکن است که چنین باشد که بن نداشته باشد و اسم ابو حجر باشد، و گاهی بخاطر می رسید که سهوا از نساخ باشد و لیکن در علل نیز مثل اینجاست و بهر تقدیر مجهولند نزد ما و او از حضرت صادق صلوات الله علیه و آله روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه فرمودند که هر که به مکه آید بحج و نیاید به مدینه که مرا زیارت کند من بر او جفا خواهم کرد در روز قیامت به آن که شفاعتش نخواهم کرد که قابل

ص: 486

شفاعت نیست و هر که بعد از حج به زیارت من آید شفاعت من از جهة او واجب می شود، و کسی که شفاعت من از جهة او واجب شود بهشت از جهة او واجب می شود، و هر که در یکی از این دو حرم که مکه است یا مدینه بمیرد نامه عمل او را نخواهند گشود، و او را حساب نخواهند کرد و در زمره مهاجران محشور خواهد شد در روز قیامت او را حشر خواهند کرد با اصحاب بدر، و در کافی چنین است «و من مات مهاجرا إلى الله حشر» یعنی هر که هجرت کند از خانه خود از جهة رضای الهی محشور خواهد شد با اصحاب بدر.

و در صحیح از ابن ابی نجران منقولست که سؤال کردم از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه و از کسی که بقصد زیارت نبی صلی الله علیه و آله برود فرمودند که بهشت او را واجب می شود.

و کالصحیح منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که به زیارت من آید من شفیع او خواهم بود و هر که مرا زیارت کند در حیات یا بعد از موت روز قیامت در جوار من خواهد بود و هر که زیارت کند قبر مرا بعد از موت چنان است که در حال حیات هجرت کرده باشد بسوی من، و اگر نتوانید آمد از دور سلام کنید که سلام شما بمن می رسد.

و در صحیح از معاویة بن وهب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که به جانب قبر حضرت بایستید و بر آن حضرت صلوات الله علیه صلوات فرستید اگر چه هر جا باشید صلوات شما به آن حضرت می رسد اما در این موضع افضل است و احادیث فضل زیارت آن حضرت صلی الله علیه و آله متواتر است خصوصا بعد از حج که بلفظ جفا



واقع شده است و دغدغه و جوب می شود و احوط آنست يك زيارت را بقصد قربت واقع سازد و در باقى مختار است كه بقصد قربت فقط يا بقصد سنّت واقع سازد

## اتيان المدينة

### دخول مدينة

(اذا دخلت المدينة فاغتسل قبل ان تدخلها او حين تدخلها ثم ات قبر النبي صلى الله عليه و اله و ادخل المسجد من باب جبرئيل عليه السلام فاذا دخلت فسلم على رسول الله صلى الله عليه و اله ثم عند الاسطوانة المقدّمة من جانب القبر من عند زاوية القبر و أنت مستقبل القبلة و منكبك الايسر الى جانب القبر و منكبك الايمن ممّا يلي المنبر فانه موضع رأس النبي صلى الله عليه و اله ثم تقول

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و اشهد انك رسول الله و اشهد انك محمد بن عبد الله و اشهد انك قد بلغت رسالات ربك و نصحت لأمتك و جاهدت في سبيل الله و عبدت الله مخلصا حتى اتاك اليقين، و دعوت إلى سبيل ربك بالحكمة و الموعدة الحسنة و اديت الذى عليك من الحق و انك قد رؤفت بالمؤمنين و غلظت على الكافرين فبلغ الله بك اشرف محلّ المكرمين الحمد لله الذى استتقذنا بك من الشرك و الضلالة اللهم اجعل صلواتك و صلوات ملائكتك المقربين، و عبادك الصالحين، و أنبيائك المرسلين، و اهل السماوات و الارضين، و من سبح لك يا رب العالمين من الاولين و الاخرين على محمد عبدك و رسولك و نبيك و

أَمِينِكَ وَنَجِيَّتِكَ وَحَبِيبِكَ وَصَفِيَّتِكَ وَخَاصَّتِكَ وَصَفْوَتِكَ مِنْ بَرِيَّتِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ فَاعْطِهِ الدَّرَجَةَ وَالْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا يَغْبِطُهُ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» وَآتَيْتَ نَبِيَّكَ مُسْتَغْفِرًا تَائِبًا مِنْ ذُنُوبِي. يَا رَسُولَ اللَّهِ آتِي أَتُوجِّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكَ لِيُغْفِرَ لِي ذُنُوبِي. وَ إِنْ كَانَتْ لَكَ حَاجَةٌ فَاجْعَلِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَلْفَ كَتِفِيكَ وَاسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَارْفَعْ يَدَيْكَ وَاسْلُ حَاجَتَكَ فَإِنَّكَ حَرَى أَنْ تُقْضَى لَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى).

اما آمدن به مدینه مشرفه پس به درستی که منقولست به اسانید صحیحه از معاویه بن عمار و ظاهرًا حضرت کتاب نسکی از جهة او یا دیگری نوشته بوده اند و او مجزا کرده است، و ممکن است که در يك مجلس از اول تا آخر به او فرموده باشند به اعتماد بر حفظ او که چون داخل مدینه شوی یعنی اراده دخول داشته باشی غسل کن پیش از دخول مدینه یا در حالت دخول یا بعد از دخول و این اظهر است پس بیا بنزد قبر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و از در جبرئیل داخل شو و ظاهرًا آن دریست که به بقیع می روند و چون داخل شوی در مسجد سلام کن بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله پس بایست نزد ستونی که در پیش است از جانب قبر، و در کافی چنین است من جانب القبر الأيمن عند رأس القبر عند زاوية القبر و در تهذیب نیز چنین است بدون عند زاوية القبر یعنی از جانب راست قبر بایست که نزد سر قبر است نزد گوشه قبر یعنی چنان بایست که سر به پشت افتد بلکه پیش افتد و رو بقبله بایست به عنوانی که قبر محاذی دست چپ

باشد، و منبر محاذی دوش راست باشد زیرا که اگر چنین بایستی نزدیک سر آن حضرت خواهی بود، پس چنین زیارت می کنی که ترجمه اش اینست بعد از شهادتین، و گواهی می دهم که تو رسول خدائی، و گواهی می دهم که تو محمد بن عبد اللّٰهی که حق سبحانه و تعالی ترا در کتب انبیاء ما تقدّم یاد فرموده است، و گواهی می دهم که رسانیدی رسالتهای پروردگار خود را و نصیحت کردی امت خود را و آن چه خیر ایشان در آن بود به ایشان فرمودی و در راه حق سبحانه و تعالی جهاد کردی و بندگی خداوند خود را از روی اخلاص تا وقتی که مرگ رسید، و گواهی می دهم که خواندی و دعوت فرمودی و عالمیان را به راه بندگی خداوند خود از روی حکمت و موعظه و پند نیکو و هر چه بر تو لازم بود به جا آوردی، و با مؤمنان به مرحمت و مهربانی زیست می فرمودی، و غلظت می کردی بر کافران و درشتی می فرمودی با ایشان پس رسانید حق سبحانه و تعالی ترا با علی مراتب مقربانی که با ایشان مکرمت فرموده است جمیع محامد مخصوص خداوندیست که به برکت وجود تو و رسالت تو و مواعظ و نصایح تو ما را خلاصی داد از شرك و گمراهی، خداوندا بگردان صلوات خود را و صلوات فرشتگانی را که مقرب خود گردانیده و بندگان شایسته درگاه خود را و صلوات پیغمبران مرسل خود را و صلوات اهل آسمانها و زمینها را و هر که تسبیح کرده و می کند ترا ای پروردگار عالمیان از پیشینیان و پسینیان بر محمد که بنده تو و رسول و پیغمبر تست، و امین و برگزیده یا همراز تست، و محب و محبوب و برگزیده و بنده خاص تست که از میان خلایق برگزیدی و از جهة رسالت اختیار نمودی، خداوندا پس او را عطا فرما اعلی مراتب درجات که آن مرتبه وسیله است که اعلی مراتب جنان است چنانکه

گذشت، و عطا کن یا برسان او را به رتبه شفاعت کبری که رتبه ایست که آن را ستوده و رشک می برند آن رتبه را پیشینیان و پسینیان، خداوندا تو فرموده و آن چه فرموده راستست که اگر بندگان در وقتی که ستم بر خود کند یا کرده باشند به نزد تو آیند و ایشان طلب کنند از تو مغفرت را، و رسول ما از جهة ایشان طلب مغفرت می نمود هر آینه می یافتند خداوند خود را توبه پذیرنده و مهربان و حسب الامر به نزد پیغمبر تو صلی الله علیه و آله آمده ام و طالب مغفرتم و توبه کرده ام از گناهان، یا رسول الله به درستی که ترا شفیع خود گردانیده ام بسوی خداوندی که پروردگار من و پروردگار تست در آن که توبه ام را قبول کند و گناهان مرا بیامرزد و اگر حاجتی داشته باشی پشت به آن حضرت کرده رو بقبله کن یعنی پشت به جانب سر کن زیرا که خواهد آمد که پشت بایم معصومین صلوات الله علیه نمی توان نمود و هر حاجتی که داری طلب کن که البته به زودی بر آورده می شود حاجاتت إن شاء الله تعالی اگر مصلحت داند

(ثم قل و أنت مسند ظهرک إلى المروة الخضراء الدقیقة العرض ممّا یلی القبر و أنت مسند الیه مستقبل القبلة،

اللَّهُمَّ إِلَیْكَ الْجَاتِ امْرِی و إِلَی قَبْرِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ و رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَیْهِ و آلِهِ اسندت ظهري و القبلة التي رضيت لمحمد صلی الله علیه و آله استقبلت، اللَّهُمَّ أَنِّي اصْبَحْتُ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي خَيْرًا مَّا أَرْجُو لَهَا و لَا أَدْفَعُ عَنْهَا شَرًّا مَّا أَحْذَرُ عَلَيْهَا و اصْبَحْتُ الْأُمُورَ بِيَدِكَ فَلَا فُقِيرَ، أَفْقَرُ مِنِّي أَنِّي لَمَّا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرِ فَقِيرِ اللَّهُمَّ ارْدَدْنِي مِنْكَ بِخَيْرٍ لَا رَادَّ لِفَضْلِكَ اللَّهُمَّ أَنِّي اعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تَبْدُلَ اسْمِي أَوْ تَغَيِّرَ جِسْمِي أَوْ تَزِيلَ نِعْمَتِكَ عَنِّي اللَّهُمَّ زَيِّنِي بِالتَّقْوَى و جَمِّلْنِي بِالتَّعَمُّمِ و اغْمُرْنِي بِالعَافِيَةِ و ارْزُقْنِي شُكْرَ العَافِيَةِ).

پس بگو آن چه مرویست کالصحیح که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه بر قبر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله می ایستادند و سلام بر آن حضرت می کردند و شهادت می دادند بر بلاغ چنانکه گذشت و دعایی که در خاطر داشتند می کردند و بعد از آن پشت می دادند بر سنگ سبزی که عرضش باریکست از پهلوی قبر که مجموع خانه است که آن را بمنزله قبر کرده اند، پس تکیه بر آن می کنی و رو بقبله می کنی، و چون الحال محجری دیگر ساخته اند که فاصله است اگر تکیه بر محجر کند بد نیست و لیکن چون ترك ادبست و ضرر نیز می رسانند، اگر میل کند به جانب مسجد و رو بقبله کند بهتر است و بگو آن چه را ترجمه اش اینست که خداوندا پناه به تو آورده ام و بسوی قبر محمد که بنده خاص مقرب تست و رسول تست آمده ام و قبر آن حضرت را پناه و پشت خود کرده ام و رو کرده ام بقبله که تو راضی شدی که محمد صلی الله علیه و آله رو به آن کند، و تواز جهت آن حضرت این قبله را اختیار فرمودی، و غرض اینست که اعتماد در جمیع امور بر تو دارم و مانند غالبان مشرک نیستم، و محبت و اطاعت آن حضرت را به فرمان تو کرده ام و استقبال قبله را نیز به فرمان تو به جا آورده ام و در جمیع امور مطلوب توئی و بس، خداوندا من چنین شده ام که مالک نیستم از جهت خود خویبهایی را که امیدوارم از جهت خود و رفع نمی توانم نمود شر آن چه را از آن حذر می کنم که بمن رسد، و همه امور خود را به تو گذاشته ام چون همه به قدرت و اراده تست پس فقیری از من فقیرتر نیست و محتاجم که نازل سازی بسوی من خیرات خود را، خداوندا مرا به خوبی و با حصول مطالب از درگاه خود برگردان و کسی رد نمی تواند کرد فضلی را که تو کنی بمن، خداوندا پناه به تو آورده ام از آن که مبادا نام مرا از

زمره اتقیا محو نمائی و در سلك اشقیا در آوری هر چند مستحق آن شده باشم، یا آن که تغییر دهی جسم مرا به آن که مسخ کنی اگر چه بدیهای بسیار کرده باشم یا نعمت خود را از من زایل گردانی هر چند قابل آن شده ام یا شده باشم.

خداوندا چنان کن که زینت من تقوی باشد و مرا به آن مزین گردان و نعمتهای نیکوی خود را بر من فایض گردان تا آن که مشرف باشم به تشریفات نعمتهای جمیله تو و چنان کن که عافیت مرا فرو گرفته پنهان شده باشم در آن ظاهرا و باطنا و به هیچ مرضی از امراض ظاهر و باطن مبتلا- نشوم و روزی کن مرا که شکر کنم ترا بر عافیت، و اگر در حال تکیه دادن بر محجر این دعا را بخواند که رو بقبله بکند نیز خوبست، و در این کتاب تصحیفات شده است در بسیاری از نسخ و نسخه اصل این شکسته موافق کافی بود بهمان اکتفا شد، و در کافی و مزارات اصحاب خصوصا مزار ابن طاوس رضی الله عنه و عنهم روایت بسیار وارد شده است اگر کسی خواهد رجوع به آن ها کند چون غرض صدوق و این شکسته اختصار است با آن که به تشام ملاعین سکنه آن روضه مقدسه از هنود و ما وراء النهری توقف از جهة زیارت نیز مشگل شده است اگر دور ترك باشد بهتر است و الحال این معنی از شعار شیعه شده است که از بالای سر زیارت آن حضرت کنند و عامه چنین می فهمند که شیعیان از بالای سر زیارت می کنند تا زیارت شیخین نکنند و از این جهت آزار بسیار به شیعیان می رسانند، و این شکسته دورتر می رفتم و زیارت می کردم چنانکه در احادیث بسیار نیز وارد شده است.

از آن جمله در صحیح از صفوان منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که جایز است که از پشت مسجد

حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ گذرم و بر آن حضرت سلام نکنم؟ حضرت فرمودندم که حضرت امام موسی کاظم صلوات اللہ علیہ چنین نمی کردند عرض نمود که حضرت داخل مسجد می شدند و نزدیک قبر نمی آمدند و از دور سلام می کردند حضرت فرمودند که نه آن حضرت نزدیک می آمدند و زیارت می کردند اما تو وقتی که داخل شوی نزدیک شو و سلام کن و در وقت بیرون رفتن نیز نزدیک رو و در این ما بین از دور سلام کن.

و ظاهرا مراد آنست که اول و آخر مسمی زیارت نزدیک را بفعل آورد، و در زیارات طویله دورتر بنشیند رو بقبله و زیارت کند تا ضرری به او نرسد.

و در صحیح از معاویة بن وهب منقولست که حضرت امام جعفر صادق قبر صلوات اللہ علیہ فرمودند که در جانب دست راست قبر صلوات بر آن حضرت فرست یا نماز زیارت را واقع ساز و اگر چه صلوات یا نماز مؤمنان هر جا که بفعل آورند به آن حضرت می رسد

### اتیان المنبر

(ثم انت المنبر فامسح عينيك و وجهك برمانتیه فانه يقال انه شفاء للعین، و قم عنده و احمد اللہ و اثن عليه و سل حاجتك

14- فان رسول اللہ صلی اللہ علیہ و اله قال: ما بین قبری و منبری روضة من ریاض الجنة و ان منبری علی ترعة من ترع الجنة و قوائم المنبر ربّت فی الجنة و الترعة هی الباب الصّ غیر ثم انت مقام التبیّ صلی اللہ علیہ و اله و صلّ عنده ما بدا لك و متى دخلت المسجد فصل علی التبیّ صلی اللہ علیہ و اله و كذلك اذا خرجت ثم انت مقام جبرئیل علیہ السلام و هو

ص: 494

تحت الميزاب فإنه كان مقامه اذا استاذن على رسول الله صلى الله عليه وآله ثم قل

ای جواد ای کریم ای قریب ای بعید أسألك ان تردّ علی نعمتك و ذلك مقام لا تدعوا فيه حائض فتستقبل القبلة الأ رأأت الطهر ثم تدعوا بدعاء الدّم تقول

اللَّهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ اَوْ تَسَمَّيْتَ بِهِ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ اَوْ هُوَ مَأْثُورٌ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ، وَ اَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْاَعْظَمِ الْاَعْظَمِ الْاَعْظَمِ وَ بِكُلِّ حَرْفٍ اُنزِلَتْهُ عَلَي مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ بِكُلِّ حَرْفٍ اُنزِلَتْهُ عَلَي مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ اَلهِ وَ عَلَي اَنْبِيَاءِ اَللّٰهِ الْاَفْعَلْتَ بِى كَذَا وَ كَذَا وَ الْحَائِضُ تَقُولُ الْاِ اَذْهَبْتَ عَنِّي هَذَا الدَّم).

اما آمدن به نزد منبر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله پس به درستی که منقولست به اسانید صحیحه سابقه از معاویه بن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون از زیارت فارغ شوی بیا به زیارت منبر و چشمها و روی خود را بدو انار منبر بمال که مشهور است که شفای درد چشم است که اگر باشد دفع می شود و اگر نداشته باشد کوفت چشم نبیند، و نزد منبر بایست، و حمد و ثنای الهی به جا آور و حاجات خود را طلب کن زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که میان قبر و منبر من باغی است از باغهای بهشت و به درستی که منبر من نیز بر روضه واقعت از روضهای بهشت و دور نیست که مراد این باشد که روضه و منبر را در بهشت جا دهند، یا در نظر عارفان بزرگی آن مواضع مثل بهشت است چنانکه در حسن کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله فرمودند که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه فرمودند که میان قبر و منبر من روضه ایست از روضهای



بهشت و منبر من بر ترعه ایست از ترعه‌های بهشت و پایهای منبر مرا در بهشت تربیت کرده اند راوی گفت که عرض نمودم که الحال روضه است فرمودند که بلی اگر پرده برخیزد هر آینه خواهید دید که باغی است از باغهای بهشت، یا اعمال آنجا به بهشت می برد بنده را و پایهای منبر را حق سبحانه و تعالی در بهشت تربیت فرموده است.

یا آن که این منبر شبیه است به منبر وسیله و از این منبر به آن منبر منتقل می شوند بنا بر نسخه رتب بتقدیم تای دو نقطه بر بای يك نقطه که جمع رتبه باشد و ترعه بمعنی در كوچك است و معلوم نیست که این تفسیر از روایانست یا از حضرت، و ترعه در لغت به این معنی و بمعنی روضه آمده است و هر دو خوبست و بنا بر این تفسیر صغرش نسبت به روضه است چون عبادات روضه بسیار است، و عباداتی که بر منبر واقع می شود نظر به آن کمتر است و الله تعالی يعلم، پس بیا به مقام حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و آن مقدار نماز که خواهی بکن و ظاهرا مقام آن حضرت نزد محراب باشد چنانکه مشهور است و مضبوط است، و هر گاه داخل شوی در مسجد آن حضرت و هر گاه بیرون روی صلوات فرست بر آن حضرت و آل او، پس بیا به مقام جبرئیل علیه السلام و آن در زیر ناودان است به درستی که هر گاه جبرئیل علیه السلام می خواست که به نزد آن حضرت آید در آنجا توقف می نمود و رخصت می گرفت و داخل می شد، پس بگو ای بخشنده ای کریم ای خداوندی که نزدیکی و از رگ گردن نزدیکتر، و دوری و از عرش دورتر.

بدان که حق سبحانه و تعالی منزه است از قرب و بعد جسمانی و جهتی، و مراد از قرب آنست که مطلع است بر احوال بندگان، و تربیت کننده و اجابت کننده دعوات ایشان است، و مراد از بعد آنست که از آن دورتر است

که بذات مقدس و کنه صفات مقدسه او که عین ذات اوست توان رسید یا وصف توان نمود، و از این جهت است که قریب و بعید است و اگر جسمانی می بود اگر قریب بود بعید نمی بود و اگر بعید می بود قریب نمی بود. سؤال می کنم که رد کنی بر من نعمت را، و این دعا را کسی می خواند که حق سبحانه به او نعمتی کرامت فرموده باشد و از او گرفته باشد خصوصاً زنی که حیض او مستقیم نباشد و اکثر اوقات مستحاضه باشد و این مقامی است که هر زنی که چنین شده باشد و این دعا را با آن چه می آید اگر بخواند رو بقبله حیضش مستقیم می شود و در حالت حیض حیض می آید و در غیر آن وقت خون نمی بیند پس این دعا را می خواند که مسمی است به دعا خون و ترجمه اش اینست که خداوندا به درستی که سؤال می کنم از تو بحق هر نامی که اسم تست یا خود را به آن نام خوانده از جهت کسی از خلق خود مانند مجیب الدعوات و رادّ ما فات که از جهت اجابت دعوات بندگان و از جهت رد کردن نعمت است اگر گرفته باشد و امثال این اسامی، یا اسمی است که از جمیع خلائق پنهانست مثل يك اسمی که دلالت بر ذات مقدس بحت می کند و از انبیا نیز مخفی است یا از اکثر خلائق مخفی است مثل هفتاد و دو اسم اعظم، و سؤال می کنم ترا به نامی که اعظم است از آن که به آن توانند رسید ملائکه مقررین یا انبیاء مرسلین یا عباد الله الصالحین، و اعظم است از آن که کسی خداوند خود را به آن وصف تواند نمود بغیر از خود، و اعظم است از آن که توان یافت عظمت آن را و دور نیست که مراد از این اسم اسمی باشد که مخصوص ذات مقدس است از هفتاد و سه اسم، و محتمل است که مراد از آن الله باشد چون دلالت می کند بر ذاتی که مستجمع جمیع کمالات باشد و غیر این لفظ این جامعیت ندارد و بحسب یافت بندگان بر سبیل اجمال هر چند ذات را ندانند و کنه صفات را ندانند و تعداد صفات او نتوانند کرد چون هر صفتی که حق

سبحانه و تعالی به بندگان خود بهره کرامت فرموده است به آن می توانند رسید بر سبیل اجمال، و هر صفتی را که بهره نداده باشد چه دانند که چه چیز است و ظاهر بسیاری از آیات و اخبار آنست که صفات کمالیه الهی لا یتناهی است چنانکه فرموده است که «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِرْدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا» یعنی بگو یا محمد که اگر دریاها مرکب شود از جهت نوشتن کلمات پروردگار من هر آینه آخر می شود دریاها پیش از آن که کلمات آخر شود، و اگر باز مثل این دریاها دیگر بیافرینیم و باز بنویسند باز آخر خواهد شد و کلمات آخر نخواهد شد. و اکثر محققین بر اینند که مراد از این کلمات صفات کمالیه الهی است و بحسب مکاشفه چنین یافته اند، و اکثر ظاهریه بر اینند که مراد از این کلمات معلومات الهی است و از جهت تقریب به افهام گفته اند که شکی نیست که اهل بهشت و کفار اهل جهنم ابد الآباد در ازمنه غیر متناهی در بهشت و دوزخ خواهند بود، و سخنانی که می گویند و افعالی که می کنند غیر متناهی است و حق سبحانه و تعالی بر همه عالم است. و اعم اشمل است و مؤید معنی اول است تتمه دعا و بحق هر نامی که فرستاده بر حضرت موسی علیه السلام، و بحق هر نامی که فرستاده بر حضرت عیسی علیه السلام و بحق هر نامی که فرستاده بر حضرات سید المرسلین و آل آن حضرت و سایر پیغمبران که صلوات تو بر ایشان باد، و محتمل است که لفظ و علی انبیاء الله عطف باشد بر آل به اعتبار صلوات، و بنا بر معنی سابق عطف است بر آل به اعتبار انزال اسما که فلان و فلان حاجتم را بر آور و اگر حایض خواند که مرا در از آن مستحاضه است می گوید که این خون استحاضه را از من بردار و قطع کن و حیضم را مستقیم گردان.

و در حدیث صحیح معاویة بن عمار و احادیث بسیاری که در این باب وارد است در همه مذکور است که مستحاضه را از من بردار و قطع کن، و حیضم را مستقیم گردان، و در حدیث صحیح معاویة بن عمار و احادیث بسیاری که در این باب وارد است در همه مذکور است که مستحاضه خود را پاک کند به غسل و غسل و فرجش را پر از پنبه کند و خرقة بر خود پیچد و رو بقبله بنشیند و زنان را در عقب خود بنشانند و او دعا کند و زنان آمین بگویند و همه در روضه با دعاهای دیگر مذکور است

### الصوم بالمدينة و الاعتكاف عند الاساطين

(ان كان لك بالمدينة مقام ثلاثة ايام صمت يوم الاربعاء و صليت ليلة الاربعاء عند اسطوانة التوبة و هي اسطوانة ابي لبابة التي ربط نفسه إليها و تقعد عندها يوم الاربعاء ثم تاتي ليلة الخميس الاسطوانة التي تليها مما يلي مقام النبي صلى الله عليه و اله فتقعد عندها ليلتك و يومك و تصوم يوم الخميس ثم تاتي الاسطوانة التي تلي مقام النبي صلى الله عليه و اله و مصلاه ليلة الجمعة فتصلي عندها ليلتك و يومك و تصوم يوم الجمعة و ان استطعت ان لا تتكلم بشيء هذه الايام الا بما لا بد منه و لا تخرج من المسجد الا لحاجة و لا تنام في ليل و لا نهار الا القليل فافعل و احمد الله عز و جل يوم الجمعة و اثن عليه و صل على النبي صلى الله عليه و اله ثم سل حاجتك ثم قل

اللهم ما كانت لي إليك من حاجة شرعت في طلبها و التماسها او لم اشرع سألتكها او لم اسالكها فاني أتوجه إليك

بنبیک محمد صلی الله علیه و اله نبی الرحمة فی قضاء حوائجی صغیرها و کبیرها).

و به چهار ده سند صحیح منقول است در صوم در مدینه مشرفه از جهة اعتکاف در نماز کردن نزد ستونها از معاویة بن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر در مدینه مشرفه سه روز بمانی که آن چهار شنبه و پنجشنبه و جمعه باشد یعنی اگر اتفاقاً واقع شد که این سه روز بمانی چون غالب آنست که اختیار ماندن با دیگران است پس این سه روز را روزه می گیری و شب چهار شنبه در مسجد سید المرسلین صلی الله علیه و آله می مانی نزد ستون توبه که مشهور است به ستون ابولبابه مروان بن عبد المنذر که باد و کس یا نه کس دیگر از جهاد تخلف نموده بودند و پشیمان شدند و وقت رفتن گذشته بود خود را بر ستونهای مسجد بستند و تضرع و زاری می کردند و قسم یاد کرده بودند که خود را نکشایند تا آن که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ایشان را بگشاید و چون حضرت از جهاد مراجعت فرمودند و داخل مسجد شدند که دو رکعت نماز قدوم از سفر که داب آن حضرت بود به جا آورند این جماعت را دیدند و احوال ایشان را شنیدند حضرت نیز قسم یاد کردند که تا امر الهی نرسد ایشان را نکشایند حق سبحانه و تعالی آیه قبول توبه ایشان را فرستاد و آن و آخرون اعترفوا بذنوبهم الخ است پس ایشان را گشودند و عذر ایشان خواستند. و شب و روز چهار شنبه نیز تا شب نزد آن ستون مشغول عبادت می شوی و شب پنجشنبه را بسر می آوری نزد ستونی که محاذی این ستونست از طرف مقام حضرت، و روز پنجشنبه نیز تا شب در اینجا عبادت می کنی، و در شب جمعه، و روز جمعه عبادت می کنی نزد ستون دیگر از

ص: 500

دست راست که محاذی محراب و مقام آن حضرتست و تا مقدورت باشد می باید که سخن نکنی بغیر از ذکر و قرآن و دعا مگر بقدر ضرورت و از مسجد بیرون نروی مگر از جهة قضای حاجت و در شبها و روزها خواب نمی کنی مگر اندکی و در روز جمعه حمد و ثنای الهی به جا آور و صلوات بر محمد و آل او بفرست و حاجتی که داری سؤال کن پس بخوان این دعا را که ترجمه اش اینست که خداوندا هر حاجتی که به درگاه تو آورده ام یا دارم خواه شروع در طلب و سؤال آن از تو کرده باشم یا شروع نکرده باشم یا سؤال کرده باشم یا نکرده باشم به درستی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را شفیع خود کرده ام که پیغمبر تست و نبی رحمتست و می گویم که بحق محمد و آل محمد که حاجات مرا بر آور حضرت خواه کوچک و خواه بزرگ و خواه اندک و خواه بسیار که البته سزاوار آن هستی به سبب این اعمال که حاجات بر آورده شود إن شاء الله تعالی و این سه روز مستثنی است که در سفر می توان گرفت

### زیارة فاطمة بنت رسول الله صلوات الله عليها

و علی ابیها و بعلها و بنیها

(قال مصنف هذا الكتاب قدس الله روحه اختلفت الروايات في موضع قبر فاطمة سيدة نساء العالمين صلوات الله عليها فمنهم من روى انها دفنت في البقيع، و منهم من روى انها دفنت بين القبر و المنبر

14- و ان النبي صلی الله علیه و اله إنما قال: ما بين قبري و منبري روضة.

ص: 501

من رياض الجنة. لأن قبرها بين القبر والمنبر، ومنهم من روى أنها دفنت في بيتها فلما زادت بنو أمية في المسجد صارت في المسجد، وهذا هو الصّحيح عندي، واتي لما حججت بيت الله الحرام كان رجوعي على المدينة به توفيق الله تعالى ذكره فلما فرغت من زيارة رسول الله صلى الله عليه واله قصدت إلى بيت فاطمة صلوات الله عليها وهو من الاسطوانة التي تدخل إليها من باب جبرئيل عليه السلام إلى مؤخر الحظيرة التي فيها النبي صلى الله عليه واله فقامت عند الحظيرة ويسارى إليها وجعلت ظهرى إلى القبلة واستقبلتها به وجهى وانا على غسل وقلت:

السلام عليك يا بنت رسول الله السلام عليك يا بنت نبي الله السلام عليك يا بنت حبيب الله السلام عليك يا بنت خليل الله السلام عليك يا بنت صفى الله السلام عليك يا بنت امين الله السلام عليك يا بنت خير خلق الله السلام عليك يا بنت افضل انبياء الله ورسله وملائكته السلام عليك يا بنت خير البرية السلام عليك يا سيّدة نساء العالمين من الاولين والآخرين السلام عليك يا زوجة وليّ الله و خير الخلق بعد رسول الله السلام عليك يا امّ الحسن والحسين سيّدى شباب اهل الجنة السلام عليك أيّتها الصّديقة الشّهيدة السلام عليك أيّتها الرضيّة المرضيّة، السلام عليك أيّتها الفاضلة الزكيّة، السلام عليك أيّتها الحوريّة الانسيّة، السلام عليك أيّتها التقيّة النقيّة، السلام عليك أيّتها المحدثّة العليمة، السلام عليك أيّتها المظلومة المغصوبة، السلام عليك أيّتها المضطهدة المقهورة، السلام عليك يا فاطمة بنت رسول الله ورحمة الله وبركاته صلى الله عليك وعلى روحك وبدنك اشهد أنّك مضيت على بينة من ربك وانّ من سرّك فقد سرّ رسول الله.

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مِنْ جَفَاكَ فَقَدْ جَفَا رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مِنْ آذَاكَ فَقَدْ آذَى رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مِنْ وَصَلِكَ فَقَدْ وَصَلَ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ مِنْ قَطَعِكَ فَقَدْ قَطَعَ رَسُوْلَ اللّٰهِ لِأَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنْهُ وَ رُوْحُهُ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ كَمَا قَالَ عَلَيْهِ أَفْضَلُ سَلَامِ اللّٰهِ وَ صَلَوَاتِهِ أَشْهَدُ اللّٰهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ مَلَائِكَتُهُ أَيْ رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَتْ عَنْهُ سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخِطَتْ عَلَيْهِ مَتَبَرِّئٌ مِمَّنْ تَبَرَّأَتْ مِنْهُ مَوَالٍ لِمَنْ وَ الْيَتِ مَعَادٍ لِمَنْ عَادِيَتْ مَبْغُضٌ لِمَنْ ابْغَضَتْ مَحَبٌّ لِمَنْ أَحْبَبَتْ وَ كَفَى بِاللّٰهِ شَهِيدًا وَ حَسِيْبًا وَ جَازِيًا وَ مَثِيْبًا. ثُمَّ قَلْتُ

اللّٰهُمَّ صَلِّ وَ سَلِّمْ عَلَى عَبْدِكَ وَ رَسُوْلِكَ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللّٰهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ خَيْرِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، وَ صَلِّ عَلَى وَصِيِّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ وَ خَيْرِ الْوَصِيِّينَ، وَ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَ صَلِّ عَلَى سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، وَ صَلِّ عَلَى زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، وَ صَلِّ عَلَى الصَّادِقِ عَنِ اللّٰهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَ صَلِّ عَلَى كَازِمِ الْغِيْظِ فِي اللّٰهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَ صَلِّ عَلَى الرُّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَ صَلِّ عَلَى النَّقِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَ صَلِّ عَلَى النَّقِيِّ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَ صَلِّ عَلَى الزَّكِيِّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَ صَلِّ عَلَى الْحَجَّاجَةِ الْقَائِمَةِ ابْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، اللّٰهُمَّ أَحْيِيْ بِهِ الْعَدْلَ وَ أُمَّتَ بِهِ الْجَوْرَ، وَ زَيِّنْ بِطَوْلِ بَقَائِهِ الْأَرْضَ وَ أَظْهَرْ بِهِ دِيْنَكَ وَ سُنَّةَ نَبِيِّكَ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةً أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ، وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَعْوَانِهِ وَ أَشْيَاعِهِ وَ الْمَقْبُولِينَ فِي زَمْرَةِ أَوْلِيَائِهِ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ أَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيرًا.

قال مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه: لم اجد في الاخبار شيئاً



موظفا محدودا لزيارة الصّديقة صلوات الله عليها فرضيت لمن نظر في كتابي هذا من زيارتها ما رضيت لنفسي و الله الموفق للصواب و هو حسبنا و نعم الوكيل)

ديگر زيارت حضرت فاطمه زهرا است دختر سيّد الانبياء که صلوات و درودها و رحمتهاي الهی او باد و بر پدرش و شوهرش و فرزندان و فرزندان فرزندان او باد چنین گوید محمد بن بابويه که مصنف این کتابست که حق سبحانه و تعالی روح او را از آلايش بديها منزّه دارد که روایات مختلف است در موضع قبر حضرت فاطمه صلوات الله عليه که بهترين زنان عالميان است به اتفاق روایات از طرق عامه خصوصا از عايشه، و بعنوان تواتر از طرق خاصه نیز که صلوات الهی بر او باد، پس بعضی روایت کرده اند که آن حضرت در بقیع مدفون است نزد ائمه بقیع صلوات الله عليهم و این روایت بما نرسیده است مگر از این عبارت، و بعضی روایت کرده اند که آن حضرت مدفونست میان قبر و منبر و مؤید این قول گرفته اند آن که متواتر است از حضرت سید المرسلین صلی الله عليه و آله از طرق عامه و خاصه که آن حضرت فرمودند که میان قبر من و منبر من روضه ایست از ریاض جنّت، و حضرت از این جهت فرموده اند که روضه ایست از ریاض جنّت که قبر آن حضرت در آنجا خواهد بود. و این تأیید وجهی ندارد مگر آن که مراد ایشان این باشد که خانه آن حضرت نیز میان قبر و منبر است چنانکه ظاهر می شود از احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار بعد از تأمل و از این جهت است که طوسی علیه الرحمه گفته است که این روایت قریبست بروایتی که منقولست که آن حضرت مدفون است در خانه خود چون بنو امیّه خانها را در مسجد انداختند و مسجد را بزرگ کردند داخل مسجد شد و مؤید این قول است احادیث صحیح و کالصحیحه بسیار که وارد شده است.

از ائمه هدی صلوات الله عليهم که خانه حضرت فاطمه افضل از روضه است، و نماز در آن خانه افضل است از نماز در روضه، و صدوق می گوید که نزد من این قول صحیح است، و راوی این حدیث صحیح بزنی است از حضرت امام رضا صلوات الله علیه، و صدوق می گوید که چون حج بیت الله الحرام کردم به توفیق الله تعالی از راه مدینه مشرفه برگشتم و چون از زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فارغ شدم آمدم از پشت خانه حضرت به جانب خانه حضرت امیر المؤمنین و فاطمه زهرا که متصل است به خانه حضرت سید المرسلین و چون مسجد را فراخ کرده اند از پشت خانها نیز داخل مسجد کرده اند، و آن بمنزله راهی است که تخمینا پنج ذرع شرعی باشد، و خانه حضرت فاطمه صلوات الله علیها متصل است به دری که از آن در به بقیع می روند و بعضی از خانه حضرت را بیرون انداخته اند که غالبا خواجه سرایان در آنجا می نشینند و از راه پشت مسجد که مذکور شد دریچه گشوده اند به خانه آن حضرت پس من ایستادم نزد محوطه که دریچه اش باین دالان است و پشت بقبله کردم و خانه را بدست چپ گرفتم که روی من به آن حضرت باشد و ظاهرا در زمان صدوق این دریچه مشبکی که الحال هست نبوده است که این مبالغه می کند در تعریف، پس رو به قبر آن حضرت کردم و بیشتر غسل زیارت کرده بودم و گفتم این زیارت را که سلام و سالم بودن از آفات دنیا و آخرت و رحمتهای متواتره الهی بر تو باد ای دختر رسول خدا، ای دختر نبی خدا یعنی پیغمبر رفیع القدر و بتشدید یا می باید گفت که مشتق از نباوت بمعنی رفعت باشد نه به همزه بمعنی مخبر باشد از خدا، و اگر چه بحسب لغت صحیح است و لیکن از طرق اهل البیت سلام علیهم نهی واقع شده است و از ایشان منقولست که اگر کسی می گفت یا نبی الله به همزه آن حضرت را خوش نمی آمد بلکه از نبی مشدد راضی تر

بودند از رسول الله با آن که رسالت اخص است از نبوت یا مقابل نبوتست چنانکه در اخبار صحیحه از ائمه هدی صلوات الله علیهم منقولست که رسول آنست که غالباً جبرئیل را مشافهه می بیند، و غالباً نبی در خواب می بیند به نحوی که او را علم بهم می رسد که حق سبحانه و تعالی فرموده است مثل خوابهایی که حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله می دیدند قبل از بعثت به رسالت و مانند خواب حضرت ابراهیم علیه السلام، و محدث آنست که آوازی می شنود از ملائکه یا از حق سبحانه و تعالی به نحوی که علم داشتند که از جانب الهی است، و حضرت فاطمه و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم محدث بودند.

و سلام الهی بر تو باد ای دختر حبیب خدا یعنی محب خدا یا محبوب خدا یا محب و محبوب بر سیبیل مجاز شایع، و ای دختر خلیل خدا یعنی دوست او، و ای دختر برگزیده خدا، و ای دختر امین خدا بر رسالات و علوم و اسرار لا یتناهی، و ای دختر بهترین خلائق و ای دختر فاضلترین انبیا و رسل و فرشتگان، و ای دختر بهترین مخلوقات از پیشینیان و پسینیان، و سلام الهی بر تو باد ای بهترین زنان عالمیان از پیشینیان و پسینیان. چنانکه متواتر وارد شده است از طرق عامه و خاصه حتی در بخاری از عایشه روایت کرده است بطرق متکثره که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که فاطمه بهترین زنان اهل بهشتست، و بروایتی دیگر بهترین زنان مؤمنانست، و بروایتی دیگر بهترین زنان این امت است و همه را در یک واقعه ذکر کرده است آن [را ظ] در حدیث طویلی.

ای زوجه ولی خدا یعنی کسی که حق سبحانه و تعالی او را امام گردانیده بر عالمیان و بهترین خلائق است بعد از رتبه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ای مادر حسن و حسین که بهترین جوانان اهل

بهشتند به روایات متواتره از عامه و خاصه، و مراد از این عبارت آنست که بعد از نبی و علی

(صلوات الله علیها و آلهما)

ایشان بهترند چون در بهشت همه جوان خواهند بود، و محتمل است که مراد از این جوانان دنیا باشند و بنا بر این احتمال ظاهر می شود  
افضلیت ایشان بر حضرت امام رضا یا امام حسن عسکری صلوات الله علیهم چون همه در جوانی رفتند به شهادت.

ای صدیقه شهیده یعنی تصدیق کننده حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بر وجه کمال، و این رتبه نیست مگر رتبه عصمت بنا بر  
این تفسیر نموده اند آن را به معصومه، و اما شهیده نزد شیعه متواتر است از ائمه اهل البیت صلوات الله علیهم که عمر در بر شکم آن  
حضرت زد به شرکت قنفذ و فرزندی که حضرت المرسلین صلی الله علیه و آله او را محسن نامیده بودند ساقط شد و آن حضرت بیمار شد  
و از دنیا با اعلی علین رحلت فرمودند و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نام نهید فرزندان خود را  
در شکم چنانکه حضرت سید الانبیاء این حمل را نامیدند به محسن به امر الهی باسم فرزند هارون چنانکه صاحب قاموس نیز ذکر کرده  
است و تفصیلش در کتاب سلیم بن قیس است.

ای رضیه که در جمیع امور راضی بودی بقضاء و قدر الهی و حق سبحانه و تعالی از تو خوشنود بود، ای فاضله که ترا زیادتی بود در جمیع  
کمالات بر همه عالمیان و مزگی بودی از جمیع نقصها، و ای حوری بهشتی از آدمیان، و ای پرهیزکار از جمیع آن چه حق سبحانه و تعالی  
آن را دوست نمی داشت حتی از مباحات و ای پاکیزه از جمیع رذایل، و ای محدثه دانا که جبرئیل و روح القدس القا می کردند در قلب تو  
و می شنوایند به تو علوم و حکم الهی را چنانکه در روایات متواتره وارد شده است، و ای کسی که حق ترا غصب نمودند از فدک و غیر آن  
و بر تو ظلم کردند.

ص: 507

چنانکه در بخاری در بسیاری از ابواب حکایت غضب فدک و ظلم بر آن حضرت را مفصلاً ذکر کرده است با آن که در اخبار بسیار نیز ذکر کرده است که ایذای او ایذای حق سبحانه و تعالی و ایذای حضرت سید الانبیاء است و حق سبحانه و تعالی فرموده است که این جماعتی که ایذا می کنند خدا و رسول را حق سبحانه و تعالی لعنت کرده است ایشان را در دنیا و عقبی، و مهیا گردانیده است از جهت ایشان عذابی که خوار کننده ایشان باشد حتی نزد اهل جهنم، و ای مقهوره مظلومه، السلام علیک ای فاطمه دختر حضرت سید النبیین که سلام و رحمت و برکات الهی شامل حال تو باد و صلوات الهی بر تو باد و بر روح و بدن تو باد گواهی می دهم که از دنیا رفتی بعد از آن که معجزات و حاجتهای خود را بر ظالمان خود تمام فرمودی چنانکه متواتر است در حکایت فدک و غیر آن، و گواهی می دهم به گفته خدا و رسول او صلی الله علیه و آله که هر که تو را خوشحال گرداند رسول خدا را خوشحال گردانیده است، و هر که بر تو ستم کند بر آن حضرت ستم کرده است هر که ترا آزار داده است رسول خدا را آزار داده است، و هر که با تو نزدیکی و خوبی کرده است به محبت و موَدّت و اطاعت با رسول خدا کرده است همه را، و هر که از تو قطع کند از رسول خدا بریده است زیرا که به گفته خدا و رسول تو پاره تن آن حضرتی و روح آن حضرتی که در میان پهلوهایی آن حضرتی.

چنانکه حضرت سید المرسلین «صلی الله علیه و آله» که صلوات و سلام الهی بر او باد فرموده است بروایت موافق و مخالف من گواه می گیرم خدا و رسول و فرشتگان را که من خوشنودم از کسانی که تو از ایشان خوشنودی و غضبناکم از کسانی که تو بر ایشان غضب کرده و از ایشان راضی نیستی، و بیزارم از کسانی که تو از ایشان بیزاری، و دوستی می کنم با

کسانی که تو با ایشان دوستی می کنی، و عداوت دارم و دشمنی می کنم با کسانی که تو با ایشان دشمنی می کنی، و بغض می کنی و بغض دارم با کسانی که تو بغض داری با ایشان و دوستم با کسانی که تو دوستی با ایشان، و حق سبحانه و تعالی بس است در گواه بودن و حساب کردن یا کفایت نمودن دشمنان، و جزاء دادن و ثواب کرامت کردن تو و دوستان تو و بعد از این زیارت گفتم که خداوند صلوات و سلام خود را بفرست بر بنده خاص مقرب و بر رسولت که محمد بن عبد الله است و خاتم پیغمبران است و بهترین همه خلائق است، و صلوات فرست بر وصی او که حضرت علی بن ابی طالب است و پادشاه مؤمنان است و امام و پیشوای مسلمانانست و بهترین اوصیای پیغمبران است، و صلوات فرست بر فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله که بهترین زنان عالمیانست، و بر بهترین جوانان اهل بهشت و بر زینت عابدان، و بر شکافنده علوم پیغمبران، و بر آن کسی که آن چه از خدا می فرماید صادقست، و بر کسی که از جهة رضای الهی خشم خود را فرو می خورد، و بر کسی که مرضی خداوند عالمیانست و او از او خوشنود است، و بر صاحب جود و کرم و تقوی، و بر صاحب اخلاق الهی، و بر مزگی از جمیع رذایل و محلی بجمیع فضایل، و بر حجت خداوند عالمیان بر خلائق که بامر جهاد فی سبیل الله قیام خواهد نمود و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد بعد از آن که پر از ظلم و جور شده باشد، خداوند زنده گردان عدالت را بظهور آن حضرت و زایل گردان ستم را به عدالت او، و زمین را به سبب عمر طویل او مزین گردان به عبادت و طاعت و عدالت، و به برکت آن حضرت دین خودت و سنت پیغمبرت را ظاهر گردان تا آن که مخفی ندارد هیچ حقی را از ترس احدی از خلائق و خلاف از منه تقیه، و بگردان ما را از مدد کاران و متابعان آن حضرت و بگردان ما را در زمره دوستان

آن حضرت، ای پروردگار عالمیان خداوندا صلوات فرست بر محمد و اهل بیت، آن حضرت که دور کرده از ایشان هر ناخوشی و بدی را و ایشان را مطهر گردانیده به تطهیری که فوق آن متصور نیست.

چنین گوید مصنف این کتاب محمد بن بابویه که خدای تعالی از او خوشنود باد نیافتم در اخباری که بمن رسیده است روایتی در زیارتی که مخصوص آن حضرت معصومه باشد که صلوات الهی بر او باد، و چون خود چنین زیارتی کردم آن حضرت را به تالیفی که خود از سایر زیارات و کمالات آن حضرت یافتم با عمومات زیارات خواستم که هر که نظر کند در این کتاب او نیز آن حضرت را چنین زیارت کند، و بداند که من روایتی بخصوص این زیارت ندیده ام در زیارت قصد خصوص نکند، و حق سبحانه و تعالی توفیق می دهد آن چه را خوبست و او بس است ما را و نیکو و کیلی است ما را.

و شیخ طوسی علیه الرحمه روایتی نقل کرده است در زیارت خصوص آن حضرت صلوات الله علیها از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که آن حضرت در روزی از روزها به ابراهیم بن محمد عریضی فرمودند که چون به زیارت قبر جده خود روی بگو

(یا ممتحنة امتحنك الذی خلقك قبل ان یخلقك فوجدك لما امتحنك صابرة و زعمنا انا لك اولیاء و مصدقون و صابرون لكل ما اتانا به ابوك صلی الله علیه و اله، و اتانا به وصیه فاتا نسألك ان کتبا صدقناک الا الحققتنا بتصدقنا لهما لتبشر أنفسنا بأننا قد طهرنا بولایتک).

و ترجمه اش اینست که ای کسی که خدای تعالی با تو معامله آزمایندگان فرمود چنانکه با دوستان خود همیشه فرموده است و ترا امتحان فرمود آن خداوندی که ترا آفرید پیش از آن که ترا بیافریند یعنی مقدر گردانیده بود این بلاها را از جهت تو و تو صبر کردی بر جمیع بلاها و ترا در

زمره صابران مقربان جا دادند، و اعتقاد ما اینست که از جمله دوست داران توئیم و از جمله تصدیق کنندگان و صابرانیم یا فرمان بر دارانیم جمیع آن چه را آورده است پدر تو و وصی او صلوات الله علیها پس ما سؤال می کنیم از تو که اگر تصدیق کرده ایم ترا که البته ما را شفاعت کنی که داخل شویم در زمره مصدقان به نبی و وصی تا خوشحال شویم بآنکه ما به سبب دوستی شما مطهر و پاکیزه شده ایم یا حلال زاده ایم، چون علامت حلال زادگی دوستی ایشان است.

و ظاهرا این دعایست که بعد از زیارت باید خواند و صدوق که گفته است ندیده ام زیارتی بخصوص منافات ندارد که این دعا را دیده باشد اگر چه ظاهر کلام شیخ طوسی اینست که صدوق غافل شده است و الله تعالی يعلم، و بهتر آنست که هر دو را بخواند چون تالیف صدوق نیز در نهایت خوبی است و لهذا شیخ و غیر او این زیارت را در کتب زیارات نقل کرده اند

### اتیان المشاهد و قبور الشهداء

(و لا تدع ان تاتی المشاهد کلها مسجد قبا و مشربة ام ابراهیم، و مسجد الفضیخ، و قبور الشهداء و مسجد الاحزاب و هو مسجد الفتح و تطوع فیها بما احببت من الصلاة فاذا اتیت قبور الشهداء فقل

السلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار و اذا اتیت مسجد الفتح فقل

یا صریخ المکروبین، و یا مجیب دعوة المضطربین اکشف عتی غمی و همی و کربی کما کشفت عن نبیک صلواتک علیه و اله هممه و غمه و کربه و کفیته هول عدوه فی هذا المكان).

دیگر آمدن بسوی مساجد و مواضع مشرفه در مدینه مکرمه و زیارت



شهداء احد است و به اسانيد صحيحه منقولست از معاوية بن عمار كه حضرت صادق صلوات الله عليه فرمودند كه ترك مكن آمدن به مواضع مشرفه مدينه را همه يعنى مگذار كه يكى از اينها از توفوت شود و اگر چه ظاهر عبارت آنست كه اگر همه يك موضع باشد آن را درياب و آن مسجد قباست كه حق سبحانه و تعالى در قرآن مجيد وصف آن فرموده است كه مسجديست كه بناى آن بر تقوى است و خالصا لوجه الله ساخته شده است، و غرفه ما در ابراهيم فرزند حضرت سيد المرسلين است صلى الله عليه و آله كه در آنجا نصّ بر امامت على بن ابى طالب صلوات الله عليه واقع شد، و ديگر مسجد فضيخ كه آفتاب از جهة نماز حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه برگشت و زيارت قبور شهدا خصوصا حمزه را ترك مكن كه بعد از ائمه معصومين حمزه سيد الشهداءست، و بعد از حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه او اسد الله است، و ديگر برو بمسجد احزاب كه مسجد فتح است و آن فتح نيز بدست حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه واقع شد به كشتن عمرو بن عبد و دو در آن مساجد و مشاهد نماز كن آن قدر كه خواهى، و چون به زيارت قبور شهداء احد روى بگو رحمت الهى بر شما باد به سبب صبرى كه كرديد در جهاد و نيكو عاقبتى شما را حاصل شد كه به بهشت عنبر سرشت رفتيد و اين زيادتى نيز وارد شده است كه

«يا ليتني كنت معكم فأفوز فوزا عظيما» يعنى كاش من با شما مى بودم و فايز مى شدم به فوز و رستگارى عظيم چنانكه شما فايز شديد و اين غنيمت عظمى را برديد، و چون بمسجد فتح روى دعای حضرت را از جهة حصول مطالب بخوان كه ترجمه اش اينست كه اى فريادرس مغمومان و اى اجابت كننده دعاهاى مضطران بر طرف ساز از من هم و غم و شدت مرا چنانكه برطرف كردى در اين مقام هم و غم و شدت و حزن آن حضرت را و كفايت كردى هول و خوف

### تودیع قبر النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَبْرِهِ

(فاذا اردت ان تخرج من المدينة فائت موضع رأس النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ ثُمَّ ائْتِ الْمَنْبِرَ وَصَلِّ عِنْدَهُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا اسْتَطَعْتَ وَادْعَ لِنَفْسِكَ بِمَا أَحْبَبْتَ لِلدِّينِ وَالدُّنْيَا ثُمَّ ارْجِعْ إِلَى قَبْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالزَّقْ مِنْكَ الْإِسْرَ بِالْقَبْرِ قَرِيبًا مِنَ الْأَسْطُوَانَةِ الَّتِي دُونَ الْأَسْطُوَانَةِ الْمُخَلَّفَةِ عِنْدَ رَأْسِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَصَلِّ سِتَّ رَكَعَاتٍ أَوْ ثَمَانَ رَكَعَاتٍ وَاقْرَأْ فِي كُلِّ رَكَعَةٍ الْحَمْدَ وَسُورَةَ وَاقْتِ فِي كُلِّ رَكَعَتَيْنِ فَإِذَا فَرَّغْتَ مِنْهَا اسْتَقْبَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ تَسْلِيمِي عَلَيْكَ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَان تَوْفِئْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ فَأَنْتَ أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا أَشْهَدُ فِي حَيَاتِي أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ).

دیگر وداع قبر و منبر آن حضرتست صلوات الله علیه و این وداع باین عنوان در کتاب معاویه نیست، ولیکن از آن حدیث مستخرج می شود زیرا که شیخان در حسن کالصحیح روایت کرده اند از معاویه بن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون خواهی که از مدینه مشرفه بیرون روی غسل زیارت بکن، و چون از کارهای خود فارغ شوی بیا به نزد قبر آن حضرت صلوات الله علیه و آله وداع کن آن حضرت را و آن چه در وقت دخول گفته بگو، صدوق آن را ذکر کرده است که بیا به نزد موضع سر آن حضرت

صلوات الله عليه و آله و بر آن حضرت سلام کن پس بیا به نزد منبر و هر چه توانی صلوات بر آن حضرت و آل او بفرست و از جهة خود دعا کن بهر چه خواهی از جهة دین و دنیا پس برگرد به قبر آن حضرت (ص) و برسان دوش چپ خود را به قبر، و ظاهرا محبّر نیز حکم قبر دارد و نزدیک به ستونی که محاذی ستونی است که محاذی سر آن حضرت است پس شش رکعت یا هشت رکعت نماز بگذار و در هر رکعتی حمد و سوره بخوان و در هر دو رکعت قنوت بخوان، و چون از نمازها فارغ می شوی رو به حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله می کنی و از روی وداع می گویی که صلوات حق سبحانه و تعالی بر تو باد و سلام الهی بر تو باد، حق سبحانه و تعالی چنین نکند که آخرت سلام من باشد بر تو، خداوندا چنان مکن که دیگر زیارت نکنم قبر رسالت را که صلوات تو بر او و بر آل او باد، و اگر بمیرانی مرا پیش از آن که به زیارت قبر رسالت آیم پس به درستی که شهادت می دهم در مردنم به نحوی که شهادت می دهم در حال حیاتم که نیست خداوندی بجز تو و محمد (ص) بنده و رسول تست. و صدوق زیارتی دیگر را که در سند قریبست بروایت معاویه با روایت معاویه ضم کرده است و آن چه او کرده است خوب کرده است، و چون در زیارات دو رکعت نماز زیارت کافی است اگر چه هر چند بیشتر کنند بهتر است ظاهرا در اینجا شش رکعت اتقاء وارد شده باشد که سنن چنان فهمند که نماز زیارت حضرت صلی الله علیه و آله یاد و منافق که به اعتقاد ایشان در آنجا شش رکعت از جهت رفع توهم شیعیان است و بحسب واقع دو رکعت از جهت حضرت امیر المؤمنین است و دو از جهت فاطمه، و دو از جهت حسنین صلوات علیهم

## زيارة قبور الأئمة الحسن بن علي بن ابي طالب

وعلي بن الحسين و محمد بن علي الباقر

وجعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهم بالبقيع

(اذا اتيت قبور الأئمة صلوات الله عليهم بالبقيع فاجعلها بين يديك ثم قل

السلام عليكم يا ائمة الهدى السلام عليكم يا اهل التقوى السلام عليكم يا حجج الله على اهل الدنيا السلام عليكم أيها القوامون في البرية بالقسط السلام عليكم يا اهل الصفة فوة السلام عليكم يا اهل التجوى، اشهد انكم قد بلغت نصحتكم وصيرتكم في ذات الله عز وجل وكذبتكم واسىء إليكم فغفرتكم و اشهد انكم الائمة الراشدون وان طاعتكم مفترضة وان قولكم الصدق وانكم دعوتكم فلم تجابوا وامرتم فلم تطاعوا، وانكم دعائم الدين، و اركان الارض لم تزالوا بعين الله ينسخكم في اصلاب المطهرين و ينقلكم في ارحام المطهرات لم تدنسكم الجاهلية الجهلاء و لم تشرك فيكم فتن الاهواء طبتم و طاب منبتكم انتم الذين من علينا بكم ديان الدين، فجعلكم في بيوت اذن الله ان ترفع ويذكر فيها اسمه و جعل صلواتنا عليكم رحمة لنا و كفارة لذنوبنا اذ اختاركم لنا و طيب خلقنا بما من علينا من ولايتكم و كنا عنده بفضلكم معترفين و بتصديقنا اياكم مقرين و هذا مقام من اسرف و اخطا و استكان و اقر بما جنا و رجا بمقامه الخلاص، و ان يستنقذه بكم مستنقذ الهلكى من النار فكونوا لي شفعاء، فقد وفدت إليكم اذ رغب

ص: 515

عنكم اهل الدنيا واتخذوا آيات الله هزوا واستكبروا عنها، يا من هو قائم لا يسهو و دائم لا يلهو و محيط بكل شيء لك المن بما وقتني و عرفتنى بما ائتمنتني عليه اذ صد عنه عبادك و جهلوا معرفتهم و استخفوا بحقهم و مالوا إلى سواهم و كانت المدة منك على مع اقوام خصصتهم بما خصصتني به فلك الحمد اذ كنت عندك في مقامى مكتوبا فلا تحرمنى ما رجوت و لا تخيبنى فيما دعوت و ادع لنفسك بما احببت ثم صل ثمان ركعات فى المسجد الذى هناك و تقرأ فيها ما احببت و تسلّم فى كل ركعتين، و يقال انه مكان صلّت فيه فاطمة صلوات الله عليها)

دیگر زیارت قبر ائمه بقیع است که ایشان حضرات امام حسن و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله عليهم که در بقیع غرقند که قبرستان مدینه مشرفه است مدفونند در يك صندوق، و هر يك در قبری مدفونند بنا بر این جمع و مفرد هر دو جایز است، و کلینی قبل از حدیث آینده حدیث معاویه بن عمار را روایت کرده است به قانون سابق و در اینجا نیز بهمان قانون گفته است ظاهرش آنست که این زیارت را نیز معاویه روایت کرده است و محتمل است که غیر او روایت کرده باشد یا تالیف کلینی باشد که انتخاب کرده باشد از زیارت جامعه، و صدوق و شیخ نیز بعنوان کلینی روایت کرده اند و ظاهر آنست که از کافی برداشته باشند و محتمل است که همه از کتاب معاویه برداشته باشند بنحو سابق و عبارات همه موافق است مگر در قلیلی که اشاره به آن خواهد شد.

و ترجمه اش اینست که هر گاه بیایی به قبر امامانی که در بقیع مدفونند صلوات الله عليهم در برابر ایشان بایست پس بگو السلام علیکم یعنی

سلامتی از جمیع آفات بر شما باد یعنی از حق سبحانه تعالی طلب می کنم که او شما را محفوظ دارد و این معنی نسبت به اشخاص مختلف می شود پس در غیر معصوم مراد از آن طول عمر و صحت بدن و محفوظ بودن از معاصی و از چیزهائی که مانع رحمت الهی است، و طلب توفیق طاعات و عبادات و مبرّات و خیراتست که از لوازم سلامتی است، یا آن که اگر چه بحسب لغت سلام از سلامتی است اما در عرف شرع اعم از سلامتی از نقایص و انزال رحمت است و چون این معانی در معصومین مخصوصا بعد از وفات ایشان مناسب نیست پس غرض از سلام اظهار محبّت و ولایت است، یا سلامتی شیعیان ایشان چون سلامتی شیعیان سلامتی ایشان است مثل صلواتی که بر شیعیان می فرستند در آنجا نیز طلب انزال رحمتست بر شیعیان، و یا آن که سلام که اسم حق سبحانه و تعالی است از جهة ایشان طلب می نماید یعنی چنانکه حق سبحانه و تعالی سالم است از جمیع نقصها و متصف است بجمیع کمالات آن را از حق سبحانه و تعالی طلب می کنند از جهة ایشان و باین مضمون اخبار معتبره وارد شده است هر چند این معانی از جهة ایشان حاصل است، و لیکن این طلب از ایشان از جهة معصومین صلوات الله علیهم سبب علو درجات شیعیان می شود، و یا آن که اظهار اعتقاد می کنیم به آن که حق سبحانه و تعالی شما را سالم و معصوم گردانیده است ای پیشوایان راه هدایت یعنی هر جا که شما می روید و هدایت از عقب می آید، یا ای پیشوایان هدایت یافته گان به هدایات خاصه الهیه و هدایت کنندگان به هدایات عامه و خاصه بحسب قابلیت خلاق، و در کافی و تهذیب در این پنج منادی حرف ندا محذوفست و در اکثر نسخ این کتاب موجود است.

السلام علیکم ای جمعی که متّقیانید با علی مراتب تقوی و هادیان

خلایقید به راه تقوای عوام و خواص، و تقوای عوام ترك منهیات است تقوای خواص ترك مكروهات است و تقوای خاص الخاص ترك ما سوى الله است، و سلام الهی بر شما باد ای حجت‌های حق سبحانه و تعالی بر اهل دنیا یعنی امامان ایشان، یا آن که حجت‌های خود را به معجزات ظاهره و براهین قاطعه بر خلایق تمام کرده اید که گویا نفس حجتید، و ای جمعی که قیام نموده اید عدالت را در خلایق یا بامر امامت قیام کرده اید با عدالت، و در کتابین القوام است بهمان معنی، و ای اهل صفوة یعنی جمعی که قابل اصطفا بودید و حق سبحانه و تعالی شما را از میان عالمیان برگزیده، و ای جمعی که محل اسرار الهی اید که حق سبحانه و تعالی راز خود را با شما در میان گذاشت و شما نیز راز خود را به او می گویند چنانکه متواتر است که در روز طایف حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله با حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه سرگوشی بسیار فرمودند پس منافقان گفتند که خوش طولانی شد این راز گفتن حضرت فرمودند که من با او مناجات نکردم حق سبحانه با او راز می فرمود یعنی از زبان رسولش صلی الله علیه و آله، شهادت و گواهی می دهم که شما بخلق رسانیدید هر چه را مامور بودید با بلاغ آن و نصیحت و موعظه فرمودید، یا هر چه خیر است در آن بود از حق سبحانه طلب گردید و در برابر این ایشان آن چه مقدورشان بود از بدی کردند و شما از جهة رضای الهی صبر و شکیبایی به جا آوردید و تکذیب شما کردند و بدی بسیار با شما کردند و شما عفو فرمودید و از تقصیرات ایشان در گذشتید، و گواهی می دهم که شما پيشوایان راه راست و خلفای راشدان، شما پدید به گفته حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله چنانکه گذشت نه ائمه ضلالت که این نام را با سایر اسامی ائمه مهتدین بر خود

بستند به غضب و دزدی، و گواهی می‌دهم که حق سبحانه و تعالی اطاعت شما را بر عالمیان واجب گردانیده است و هر چه می‌گویید راست است و شما دعوت نمودید خلائق را به راه راست و ایشان اجابت نکردند و اوامر فرمودید و اطاعت نکردند، و گواهی می‌دهم که شما ستونهای دین و رکنهای زمینید که عالم بوجود شما برپاست و دین اسلام و ایمان به مجاهدات شما بر جاست، همیشه در عالم ارواح قبل از وجود اجساد منظور نظر النفات الهی بوده اید، و هم چنین در عالم اجساد که از طینتها برداشتند، و جسد حضرت آدم علیه السلام را آفریدند، و طینت جمیع فرزندان او را در بدن او جا دادند طینت شما را که نیز جا دادند در ابدان انبیا و اوصیا مقرر فرمودند و از اصلاط مطهره به ارحام مقدسه می‌آمد، و شما را چرکن نکرد که در پشت کافری یا در رحم کافره یا زانیه در آمده باشید بلکه آباء و اجداد و امهات و جدّات همه نبی یا وصی یا متقی و ولی بوده اند، و شریک نشد در ایشان فتنهای هواهای باطله نفسانیه که یکی از ایشان زانی یا زانیه باشند بخلاف ائمه جوری که در ازمنه ایشان بوده اند از بنی امیه و غیر ایشان چنانکه زمخشری در ربیع الابرار ذکر کرده است نسب نبی امیه را، و در روضه کلینی مذکور است فتنه که در نسب عباس شده است که به سبب آن اکثر ائمه معصومین صلوات الله علیهم را شهید کردند، پس خطاب بائمه می‌کند که شما طیب و طاهرید و آباء و اجداد و امهات شما نیز طیب و طاهر بودند شما آن جماعتید که خداوند روز جزا بر ما منت نهاده است که شما را امامان ما کرده است و ما را تابع شما و شما را در خانهای چند جا داده است که اراده او تعلق گرفته است که آن خانها را بلند مرتبه کند، و همیشه اسم او در آن خانها مذکور شود، و این عبارت مقتبس است از آیه کریمه و اشاره



است به مشاهد مشرفه ائمه معصومین صلوات الله علیهم، و حق سبحانه و تعالی چنان فرموده است که صلوات ما بر شما سبب نزول رحمت الهی باشد بر ما و کفاره گناهان ما باشد چون شما را اختیار نمود از جمیع انبیاء و اصفیا از جهة امامت ما، و طینت ما شیعیان را نیز نیکو فرمود بانکه طینت ارواح ما را از فضل طینت اجساد شما آفرید تا محبت شما را در دلهای ما جا داد، و در عالم ارواح نیز ما معترف بودیم بفضل شما بر عالمیان، و تصدیق کرده ایم امامت شما را و لیکن از ما بدیها صادر شده است، و ستمها بر نفوس خود کرده ایم، و خطاها واقع شده است به درگاه شما آمده ایم با تضرع و زاری و با اقرار به جنایاتی که بر نفوس خود کرده ایم، و امیدواری بسیار داریم که به شفاعت شما حق سبحانه و تعالی که خلاص کننده هالکان است ما را نیز از عذاب جهنم خلاص نماید، و تضرع می کنیم به درگاه شما کریمان که شفاعت کنید ما را چون به درگاه شما آمده ایم در وقتی که عالمیان روگردان شده بودند از شما، و آیات و معجزات ائمه هدی را یا با ائمه هدی که آیات عظیمه الهیند استهزاء کردند و می کنند یا بازیچه تصوّر نموده اند، و از روی تکبر رو از متابعت ایشان گردانیده اند.

ای خداوندی که تربیت کننده و ایجاد کننده و روزی دهنده عالمیانی که فراموشی نداری حتی کرم کوری را که در میان صخره صما در بحر خضرا است روزی می دهی و او را تربیت می کنی و واجب الوجودی که همیشه بوده و هستی و خواهی بود و از احدی از ممکنات غافل نیستی و چیزی را به عبث نیافریده و کاری را عبث نمی کنی و هر چه هست در تحت تصرف تست به همه عالمی و بر همه قادری تراست منت بر من به آن چه مرا به آن موفق گردانیده، و به آن چه مرا به آن عارف گردانیده از انبیاء و اوصیاء و ائمه معصومین صلوات الله

علیهم أجمعین و مرا امین گردانیدی از جمله عالمیان و بار امانت ولایت ایشان را بر دوش من گذاشتی در وقتی که عالمیان منع می نمودند همه کس را از اطاعت و محبت ایشان و جاهل بودند از شناخت ایشان و سهل گرفتند مخالفت ایشان را و همه رو بغیر ایشان کرده بودند، و تراست منت بر من که مرا عارف گردانیدی بحق ایشان با جمعی از شیعیان که مخصوص کرده ایشان را به آن چه مرا به آن اختصاص داده از معرفت امامت و ولایت ایشان، پس تراست حمد که مرا در سلسله شیعیان ایشان جا دادی پیش از آفریدن من به چندین هزار سال، و نام مرا در جریده محبان ایشان نوشته بودی، پس مرا محروم مگردان از امیدهایی که از کرم تو امیدوارم، و آن چه از تو طلب نموده ام مرا محروم و ناامید و خاسر و خائب مگردان پس هر مطلبی که داری طلب کن از خداوند خود.

پس هشت رکعت نماز کن از جهة هر معصومی دو رکعت در مسجدی که در آنجا هست و ظاهرا آن مسجد در برابر قبله واقع است و هر سوره که خواهی بعد از حمد بخوان در این نمازهای زیارت، و هر دو رکعت که بکنی سلام بده که چهار سلام باشد، و مشهور است که این مسجدیست که حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها در اینجا نماز گذارده اند، و اکثر عامه بر اینند که این موقع قبر حضرت فاطمه است صلوات الله علیها و چون در نماز کردن در آنجا پشت به حضرات می شود اگر در آنجا نماز نکنند بهتر است چنانکه گذشت در مکاتبه حمیری که حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه و آله نهی فرمودند از پشت کردن به قبور ائمه معصومین صلوات الله علیهم و دور نیست که سبب رخصت پشت کردن بیان جواز باشد یا آن که ضرری به شیعیان نرسد چون پشت کردن به ایشان علامت تستن است، یا آن که

دفع و رفع فرمایند غلو از طبایع شیعیان چون بسیاری از ایشان این معنی را کفر می دانند، و اکثر اوقات حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم تقیه از ایشان بیشتر از عامه می فرموده اند، و جمعی از شیعیان در جامع مشهد مقدس نماز نمی کنند که پشت به حضرتست با آن که دیوار فاصله شده است، و اگر این وجوه نباشد اولی رعایت ادبست در خروج نیز که چنان نکند که پشت به حضرت کند بلکه قهقری برگردد خصوصا عجم که اهل آدابند و رعایت ادب با ادنی کسی می کنند بطریق اولی رعایت ادب ضرور است ایشان را کردن تا چنان نشود که منجر به استخفاف به ایشان شود و الله تعالی يعلم

ص: 522

1,2,14,3- (قال: الحسين بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما لرسول الله صلّی الله علیه و اله یا ابتاه ما جزاء من زارك فقال رسول الله صلّی الله علیه و اله یا بنی من زارنی حیا او میتا، او زار اباک، او زار اخاک، او زارك كان حقاً علی ان ازوره یوم القیمة و اخلصه من ذنوبه).

این بابی است در ثواب زیارت حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم که با یکدیگر واقع شده است روایت کرده است شیخ طوسی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از حضرت امام حسین صلوات الله علیه، و کلینی، و صدوق بطرق متعدده قویه از حضرت امام حسن صلوات الله علیه نقل نموده اند، و ممکن است که هر دو سؤال کرده باشند از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که ای پدر بزرگوار چه ثواب دارد کسی که ترا زیارت کند؟ پس آن حضرت فرمودند که ای فرزند هر که زیارت کند مرا در حال حیات یا بعد از وفات یا زیارت کند پدرت را یا زیارت کند برادرت یا یا زیارت کند ترا یعنی حیا او میتا به قرینه اولی یا بعد از موت چنانکه در حدیث عبد الله بن سنانست، و لیکن در چند حدیث مصرحست در همه حیا او میتا، بر من لازمست که در روز قیامت او را زیارت کنم و شفاعت کنم و از گناهانش خلاصی دهم تا او را بهشت برند.

و در روایتی از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که روزی حضرت امام حسین صلوات الله علیه در کنار حضرت رسول الله علیه و آله نشسته بودند که ناگاه سر بالا کردند و گفتند ای پدر بزرگوار حضرت فرمودند که لبیک ای فرزند حضرت امام حسین گفت چه ثواب است کسی را که بعد از وفات شما به زیارت شما آید و غرضی نداشته باشد بغیر از زیارت شما لله؟ حضرت فرمودند: که هر که بعد از وفات من به زیارت من آید و غرضی بغیر از زیارت من نداشته باشد لله او را بهشت واجب می شود. و هم چنین تا به آخر، و از این حدیث ظاهر می شود که در زیارت اخلاص مطلوبست مثل سایر عبادات

### **هر امامی عهدی و حقی و حرمتی در گردن دوستان و شیعیان خود دارد**

8- (و روی الحسن بن علیّ الوشاء عن ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه قال: انّ لكلّ امام عهدا فی عنق أولیائه و شیعتیه و انّ من تمام الوفاء بالعهد زیارة قبورهم، فمن زارهم رغبة فی زیارتهم و تصدیقا بما رغبوا فیہ کان ائمتهم شفعا لهم یوم القیمة).

و به اسانید صحیحیه و کالصحیحیه منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر امامی را عهدی و حقی و حرمتی یا پیمانی در گردن دوستان و شیعیان خود دارند و به درستی که از جمله تمامی وفا به عهد ایشانست زیارت قبور ایشان پس کسانی که زیارت کنند ایشان را از روی رغبت در زیارت ایشان، و از روی باور داشتن ثوابهایی که در زیارت مقرر است یعنی از جهة رضای الهی تا ثواب بران مترتب شود امامان ایشان شفیعان ایشان خواهند بود در روز قیامت

### **هیچ پیغمبری و وصی پیغمبری در زمین زیاده از سه روز نمی ماند تا آن که روح و استخوان و گوشت او را به آسمان می برند**

6- (و روی علیّ بن الحکم عن زیاد بن ابی الحلال عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: ما من نبیّ و لا وصیّ نبیّ یبقی فی الارض اکثر من

ثلاثة أيام حتى يرفع بروحه وعظمه ولحمه إلى السماء وأما يؤتى مواضع آثارهم ويبلغونهم من بعيد السلام، ويسمعونهم في مواضع آثارهم من قريب).

و به سیزده سند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هیچ پیغمبری و هیچ وصی پیغمبری در زمین زیاده از سه روز نمی ماند تا آن که روح و استخوان و گوشت او را به آسمان می برند و آن چه مقرر است که به زیارت قبور ایشان می روند به جاهای دفن ایشان می روند چون زیارت ایشان می کنند از دور سلام را به ایشان می رسانند و اگر قبور ایشان را زیارت کنند آواز زائران خود را می شنوند به اعتبار ربطی که ایشان را هست به آن مواضع پس ظاهر شد که خواه ایشان در آن مشهد مقدس باشند و خواه نباشند به يك نحو مطلع می شوند از زیارت قبور ایشان، و از دور سلام را به ایشان می رسانند، و بنا بر این فرق مستحب است به استحباب مؤکد، و بعضی واجب می دانند زیارت قبور ایشان را بنا بر اخبار بسیاری که وارد شده است، و شك نیست که زیارت قبور ایشان محض تعبد است، و ائمه معصومین صلوات الله علیهم احتیاج ندارند به زیارت زائران چون مطلعند بر احوال ابرار و فجار، و گذشت اخبار بسیار که هر صبح و شام اعمال این امت را عرض می نمایند بر حضرت سید ابرار و ائمه اطهار سلام الله علیهم ما تعاقب الليل و النهار.

و روایت کرده است شیخ به سندی کالصحیح از عمرو ظاهرا ابن ابی المقدام است که گفت سعد اسکاف به نزد من آمد و گفت ای فرزند می خواهی که حدیثی از برای تو نقل کنم گفتم بلی گفت حدیث کرد مرا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چون امیر المؤمنین صلوات الله علیه را

ضربت زدند حضرت در وقت رفتن به عالم اعلی فرمودند به حضرت امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهما که چون بروم مرا غسل دهید و کفن کنید و حنوط کنید و در تابوتم گذارید و شما پای تابوت را بردارید که پیش تابوت را اعظم ملائکه بر می دارند، و خواهید رسید به قبری کنده و لحدی مهیا شده و خشت در آنجا گذاشته پس مرا در لحد بخوابانید و خشت بر آن بچینید بعد از آن يك خشت از پیش سر بردارید و ببینید که چه می شنوید، پس چون خشت چیدند خشتی را برداشتند کسی در قبر نبود پس هاتقی ندا کرده حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بنده شایسته الهی بود خداوند عالمیان او را به نبی او رسانید و حق سبحانه همیشه چنین می کند به اوصیا بعد از انبیا تا آن که اگر پیغمبری در مشرق بمیرد و وصی او در مغرب وفات کند البته حق سبحانه و تعالی آن وصی را به آن نبی می رساند.

و از عطیه منقولست کالصحیح که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که می فرمودند که مکث نمی کند جسد هیچ پیغمبری و هیچ وصی پیغمبری در زمین زیاده از چهل روز. و این اخبار بحسب ظاهر با هم منافات دارند، و همه منافات دارند با آن که بمنزله ضروری است که جسدهای ایشان در این قبور است، و جسد حضرت یوسف را حضرت موسی نقل فرمودند از مصر به شام و حضرت نوح استخوان حضرت آدم را نقل فرمودند به نجف اشرف، پس در جمع بین الاخبار چند وجه می توان گفت، یکی آن که به آسمان برند و باز پس آورند، و یا آن که اکثر انبیا را برند، و بعضی را در همان ساعت برند و بعضی را بعد از سه روز تا چهل روز و یا آن که روح را با بدنهای مثالی برند و این اظهر است و الله تعالی یعلم

## زیارت ائمه

5- (و روی جابر عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال: من تمام الحجّ لقاء

ص: 526

و كالصحيح منقولست كه حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند كه از جمله عباداتي كه حج به آن تمام مي شود ملاقات كردن امام است حيا و ميّتا و اين حديث با احاديث ديگر گذشت

6- ( و روى صالح بن عقبه عن زيد الشّحام قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه ما لمن زار واحدا منكم قال كمن زار رسول الله صلّى الله عليه و اله).

و كالصحيح منقولست از زيد كه گفت به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه عرض نمودم كه چه ثواب دارد كسى كه يكي از شما ائمه معصومين را صلوات الله عليهم زيارت كند حضرت فرمودند كه چنان است كه حضرت سيد المرسلين صلوات الله عليه را زيارت کرده باشد

6- ( و قال رسول الله صلّى الله عليه و اله لعليّ صلوات الله عليه: يا عليّ من زارني في حياتي او بعد موتي أو زارك في حياتك او بعد موتك او زار بنيك في حياتهما او بعد موتهما ضمنت له يوم القيمة ان اخلصه من احوالها و شدائدها حتّى اصيرّه معي في درجتي).

و كليني روايت کرده است مرفوعا كه حضرت سيد الانبياء صلوات الله عليه و آله به حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه فرمودند كه يا علي هر كه زيارت كند مرا در حيات من يا بعد از وفات من يا زيارت كند ترا در حيات تو يا بعد از وفات تو يا زيارت كند حسنين صلوات الله عليهم را در حيات ايشان يا بعد از وفات ايشان من ضامنم كه در روز قيامت او را خلاصى دهم از ترسها و سختيهاي روز قيامت تا آن كه او را جا دهم با خود در درجه عاليه كه حق سبحانه و تعالى از جهة من مقرر ساخته است.



و کالصحیح منقولست از یونس قصری که گفت چون به مدینه رفتم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رفتم عرض نمودم که فدای تو گردم به خدمت شما آدمم و زیارت نکردم حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را حضرت فرمودند که بد کردی اگر نه این بود که از شیعیان مایی نظر به تو نمی کردم آیا زیارت نمی کنی کسی را که حق سبحانه و تعالی و جمیع ملائکه و انبیاء و مؤمنان او را زیارت می کنند گفتم فدای تو گردم نمی دانستم که زیارت آن حضرت چنین است، حضرت فرمودند که بدان که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه افضل است نزد حق سبحانه و تعالی از جمیع ائمه معصومین صلوات الله علیهم و او راست ثواب اعمال جمیع ایشان چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه فرمود که ضربت علی عمرو بن عبد ود را افضل است از عبادت جن و انس تا روز قیامت؟ و ائمه هدی بقدر اعمال بر یکدیگر فضیلت دارند که ظاهرش آنست که هر که عمر او بیشتر باشد عملش بیشتر خواهد بود، و محتمل است که کیفیت نیز مراد باشد مثل جهاد حضرت امام حسین صلوات الله علیه، و ظاهرا جرات نتوان کرد به امثال این اخبار بر فضیلت بعضی بر بعضی دیگر و توقف اولی است در غیر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم چون فضیلت آن حضرت بر باقی ائمه متواتر است و الله تعالی یعلم.

و کالصحیح منقولست از یزنطی که جمعی در خدمت حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما بودیم و آن خانه پر بودند از محدثین پس حکایت روز غدیر را در میان آوردند بعضی از عامه گفتند که معلوم نیست این واقعه، یا فضیلت آن روز ظاهر نیست پس حضرت فرمودند که شهرت روز غدیر در آسمانها بیشتر از شهرت آنست در زمین به درستی که

حق سبحانه و تعالی را در فردوس اعلی قصری هست که يك خشت آن از نقره است، و یکی از طلا، و در آن قصر صد هزار خیمه است، یا خانه از یاقوت سرخ و صد هزار خیمه است از یاقوت سبز و خاک آن از مشک و عنبر است، و در آن چهار نهر است یکی از شراب، و یکی از آب، و یکی از شیر، و یکی از عسل و در اطراف آن درختان هست از جمیع میوه ها و بر آن درختان مرغان هستند که بدنهایشان از مروارید است و بالهایشان از یاقوت و بانواع صوتها خوش خوانی می کنند، و چون روز غدیر می شود فرشتگان همه آسمانها باین قصر می آیند و تسبیح و تقدیس و تهلیل الهی می کنند، پس آن مرغان به پرواز می آیند و در آن آب فرو می روند و بر آن خاک مشک و عنبر می غلطند پس چون فرشتگان جمع می شوند آن مرغها پرواز می کنند و بالهای خود را بر ایشان می افشانند و در این روز نثار فاطمه زهرا صلوات الله علیها را به هدیه به يك دیگر می دهند و می فرستند از جهة هم، و خواهد آمد که در شب زفاف حضرت امیر المؤمنین و فاطمه زهرا درخت طوبی یا سدره مامور شد که بار و برك عظیم بر دارد و اهل بهشت از حور و غلمان همه در زیر آن درخت حاضر شدند و راحیل خطبه خواند در غایت فصاحت و بلاغت و حضرت جبرئیل از جانب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه خطبه کرد و حق سبحانه و تعالی از جانب حضرت فاطمه ایجاب فرمود، و جبرئیل از جانب حضرت امیر المؤمنین قبول کرد، پس درخت طوبی یا سدره المنتهی یا هر دو نثار کردند مروارید و جواهر و برکهای خود را بر ایشان و هر يك از حوران و غلمان بهره خود را از آن برداشتند و در روز غدیر به هدیه از جهة دیگری می فرستند چون هر يك از اینها را بویی و زینتی هست که دیگری ندارد و در عرض سال از آن بو معطرند تا عید دیگر و

چون آخر روز می شود ندا می رسد که برگردید به جاهای خود که شما را ایمن ساختند از خطا و لغزش تا سال دیگر این روز از جهة اعزاز و اکرام حضرت محمد و علی صلوات الله علیهما.

پس حضرت فرمودند که ای پسر ابو نصر در هر جا که باشی سعی کن که در روز غدیر نزد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه حاضر شوی زیرا که حق سبحانه و تعالی می آمرزد جمیع مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات را و در می گذرد از گناهان شصت ساله ایشان، و از آتش دوزخ آزاد می کند دو برابر آن چه آزاد کرده است در ماه رمضان و در شب قدر و شب فطر، و درهمی که در این روز تصدیق کنند برابر است با هزار درهم که به شیعیان اثنی عشری دهند پس هر چه مقدورت باشد احسان کن به برادران مؤمنت و مسرور ساز در این روز مؤمن و مؤمنه را.

پس فرمودند که ای اهل کوفه حق سبحانه و تعالی شما را خیر بسیار کرامت فرموده است و به درستی که شما از آن مؤمنانید که حق سبحانه و تعالی دل‌های شما را از جهة ایمان امتحان فرموده است و عنقریبست که خفتها به شما خواهند رسانید دشمنان شما و بر شما ظلمهای بسیار خواهند کرد و امتحانها و آزمایشها با شما خواهد شد و بلاهای پی در پی بر شما ریخته خواهد شد، و عاقبت حق سبحانه و تعالی که کشف غم و الم کار اوست از شما بر طرف خواهد فرمود بلاهای عظیمه را، و الله که اگر مردمان فضیلت این روز را بدانند چنانکه باید و به شرایط و آداب آن عمل نمایند هر روز ده مرتبه فرشتگان آسمانها مصافحه کنند ایشان را، و اگر نه خوف تطویل بود هر آینه ذکر می کردم از فضیلت این روز و رتبه هایی که حق سبحانه و تعالی عطا فرموده است عارفان این روز را آن مقدار که کسی حساب آن

نتواند کرد.

راوی می گوید که زیاده از پنجاه مرتبه به نزد بزنی رفتیم و او این حدیث را در هر مرتبه نقل کرد و ما جمعی از او شنیدیم.

و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر که زیارت کند حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را پیاده حق سبحانه و تعالی بعدد هر گامی حجی و عمره در نامه عمل او بنویسد، و اگر پیاده برگردد بعدد هر گامی دو حج و دو عمره بنویسند.

و راوی گوید که من نزد آن حضرت صلوات الله علیه بودم و سخن حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بر آمد ابن مارد عرض نمود به آن حضرت صلوات الله علیه که چه ثواب دارد زیارت جدت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه؟ پس حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که ای پسر مارد هر که زیارت کند جدم را و عارف بحق او باشد حق سبحانه و تعالی بعدد هر گامی حجی و عمره مقبول در نامه عمل او بنویسد، قسم به خدا ای پسر مارد که حق سبحانه و تعالی طعمه آتش نمی کند قدمی را که گرد آلود شده باشد در زیارت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه خواه پیاده رفته باشد یا سواره و این حدیث را به آب طلا بنویس. یعنی به این حدیث عمل کن و اهتمام به شان آن داشته باش که بسیار نافع است، و محتمل است که حقیقتش مراد باشد و سنت باشد نوشتن آن باب طلا تا او و دیگران اعتنا به شانس داشته باشند.

و کالصحیح منقول است از ابو عامر که واعظ اهل حجاز بود گفت رفتیم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و عرض نمودم که یا ابن رسول الله زیارت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چه ثواب دارد

ص: 531

فرمودند که ای ابو عامر خبر داد مرا پدرم از پدرش از جدش از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند بمن که یا علی و الله که ترا شهید خواهند کرد در زمین عراق و در آنجا مدفون خواهی شد گفتم یا رسول الله چه ثواب دارد کسی که قبور ما را زیارت کند و معمور سازد و تعاهد آن کند، و اهتمام به زیارت آن داشته باشد حضرت فرمودند که یا ابا الحسن به درستی که حق سبحانه و تعالی قبر ترا و قبرهای فرزندان ترا بقعها گردانیده است از بقعهای بهشت و عرصهای از عرصهای جنت و به درستی که حق سبحانه و تعالی دلهای برگزیدگان خلقتش و بندگان خاص خود را مشتاق و محب شما گردانیده است، و مشقتها و آزارها خواهند کشید از جهة دوستی شما و ایشان عمارت کنندگان قبور شمایند و بسیار به زیارت قبور شما خواهند آمد از جهة رضای الهی و دوستی رسولش صلوات الله علیه و آله، یا علی ایشان مخصوصانند به شفاعت من به آن که اول ایشان را شفاعت خواهم کرد، و ایشان در حوض کوثر بر من وارد خواهند شد و در بهشت ایشان به زیارت من خواهند آمد، یا علی هر که معمور دارد قبور شما را و تعاهد آن کند به پاکیزگی، و بوی خوش، و تعظیم آن چنان باشد که یاری کرده باشد حضرت سلیمان را بر بنای بیت المقدس و هر که زیارت کند قبور شما را چنان است که بعد از حج اسلام هفتاد حج کرده باشد و چون از زیارت برگردد از گناهان پاک شده باشد مانند روزی که از مادر متولد شده باشد پس خوشحال باش، و بشارت باد ترا، و بشارت ده محبان و دوستان خود را به نعمتهای بسیار و به چیزی چند که چشم ایشان را روشن کند که نه چشمها دیده باشد و نه گوشها شنیده باشد و نه در خاطر کسی خطور کرده باشد و لیکن جمعی از اراذل مردمان و بدترین خلق خدا سرزنش کنند زیارت

کنندگان شما را به زیارت چنانکه سرزنش می کنند زناکاران را به زنا، این جماعت بدترین امت منند من ایشان را شفاعت نخواهم کرد و در حوض کوثر بر من وارد نخواهند شد.

و کالصحیح از مفضل منقولست که داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و عرض نمودم که اشتیاق به نجف اشرف دارم فرمودند که از چه جهة عرض نمودم که دوست می دارم که زیارت کنم حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را فرمودند که ثواب زیارت آن حضرت را می دانی گفتم نه یا ابن رسول الله مگر آن که شما بفرمایید فرمودند که هر گاه زیارت کنی آن حضرت صلوات الله علیه را بدان که زیارت می کنی استخوانهای حضرت آدم، و بدن حضرت نوح، و جسم حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم را.

عرض نمودم که یا ابن رسول الله مشهور است که حضرت آدم صلوات الله علیه در سرانندیب فوت شد و می گویند که استخوانش در بیت الله الحرام است چگونه به کوفه آمد استخوان او؟ حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی وحی نمود به حضرت نوح علیه السلام در وقتی که در کشتی بود و خطاب به او رسید که هفت شوط طواف خانه بکن، و داخل آب شد و آب تا زانوهای آن حضرت بود پس از آب تابوتی بیرون آوردند، و در کشتی گذاشتند و این کشتی در میان دریا بود و می گشت، یا طواف خانه کعبه می کرد، آن مقدار که حق سبحانه و تعالی خواست که او طواف کند پس کشتی رسید تا در کوفه در میان مسجد کوفه، پس حق سبحانه و تعالی به زمین خطاب فرمود که آب خود را بخور و فرو بر پس آب دریا در مسجد کوفه فرورفت هم چنان که ابتدا از آنجا بیرون آمد و جمعی که با نوح بودند در کشتی در اطراف عالم متفرق شدند پس حضرت نوح تابوت استخوانهای

آدم علیه السلام را از کشتی بیرون آورد و در نجف دفن کرد، و این نجف قطعه ایست از کوهی که حق سبحانه و تعالی در آن سخن گفت با حضرت موسی علیه السلام، و حضرت عیسی علیه السلام را در این کوه مقدس و مطهر گردانیدند، و حضرت ابراهیم علیه السلام را بر این کوه خلیل خود گردانید، و حضرت محمد صلی الله علیه و آله را در این کوه در شب معراج حبیب خود گردانید و آن را محل سکناى پیغمبران صلوات الله عليهم گردانید، و قسم به خدا که بعد از دو پدرش حضرت آدم و نوح کسی از پیغمبران سکنی نکرد که نزد حق سبحانه و تعالی گرامی ترا از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه باشد، پس چون زیارت کنی جانب نجف را پس زیارت کن استخوانهای حضرت آدم و بدن نوح و جسم حضرت امیر المؤمنین صلوات الله عليهم را که زیارت کرده خواهی بود پدران پیشینیان را که آدم و نوح باشد و زیارت کرده خواهی بود حضرت سید المرسلین را چون زیارت حضرت امیر المؤمنین زیارت آن حضرت است چون نفس آن حضرتست و زیارت کرده خواهی بود حضرت امیر المؤمنین را که بهترین اوصیاء پیغمبران است و به درستی که دعاهای زائران آن حضرت مستجابست و در وقت زیارت و دعا درهای آسمان گشوده می شود پس بخواب مرو که چنین خیرات از دستت برود یعنی سعی کن که زیارت کنی و چنانکه باید زیارت کنی و احادیث فضایل زیارت حضرت امیر المؤمنین بسیار است، و هم چنین زیارت مخصوصه و غیر آن از حد متجاوز است و اگر کسی استیفای آن را خواهد رجوع کند بکتاب مزار سید ابن طاوس و غیر آن

### زیارت امام حسین ع

3,6- (و روی اسحاق بن عمّار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال:

ص: 534

موضع قبر الحسين صلوات الله عليه منذ يوم دفن فيه روضة من رياض الجنة

3,6- وقال صلوات الله عليه: موضع قبر الحسين صلوات الله عليه ترعة من ترع الجنة).

و به اسانید صحیحہ منقول است از اسحاق که مشترکست میان موثق و ثقہ و موثق نیز از اصحاب اصول معتمدہ است کہ حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند کہ موضع قبر حضرت سید الشہدا صلوات الله عليه از آن روزی کہ آن حضرت را در آنجا دفن نموده اند باغی است از باغستانهای بہشت، و باز فرمودند کہ موضع قبر آن حضرت صلوات الله عليه روضہ یا دریست از روضہا یا درہای بہشت بہ معانی کہ سابقا گذشت و مؤید آن کہ در بہشت خواهد بود و حدیث کربلائی معلی است کہ مجموع را بہ بہشت می برند

3,6- (وقال صلوات الله عليه: حریم قبر الحسين صلوات الله عليه خمسة فراسخ من اربعة جوانب القبر).

و منقولست در قوی کہ حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند کہ حریم قبر آن حضرت صلوات الله عليه پنج فرسخ است از ہر یک از چہار جانب قبر، و ممکن است کہ مراد یک فرسخ و ربع فرسخ باشد کہ مجموع پنج فرسخ باشد، و لیکن علما معنی اول را فہمیدہ اند، و در روایتی ہشت فرسخ است، و در روایتی چہار فرسخ، و در روایتی یک فرسخ از ہر جانبی از چہار جانب قبر.

و در روایتی کالصحیح از آن حضرت صلوات الله عليه منقولست کہ تربت قبر آن حضرت تا دہ میل است کہ سہ فرسخ و ثلثی باشد.

و در صحیح از اسحاق بن عمار منقولست کہ گفت از آن حضرت

ص: 535



صلوات الله عليه شنیدم که موضع قبر آن حضرت را حرمتی است معلوم هر که آن را بشناسد و پناه بان برد حق سبحانه و تعالی او را امان می دهد عرض نمودم که بیان فرمائید که چه مقدار است فرمودند که از موضع قبر تا بیست و پنج ذرع از پیش، و بیست و پنج ذرع از پس و بیست و پنج ذرع از بالای سر و هم چنین از پیش پا، و موضع قبر آن حضرت از آن روزی که آن حضرت را دفن کرده اند روضه ایست از روضه‌های بهشت، و از آنجا معراجی است که اعمال زیارت کنندگان را به آسمان می برند، و نیست پیغمبری و فرشته مگر آن که از حق سبحانه و تعالی رخصت می خواهند در زیارت قبر آن حضرت و ایشان را رخصت می دهند که زیارت کنند قبر آن حضرت را و فوجی می آیند و فوجی بالا می روند.

و در صحیح از عبد الله بن سنان منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه شنیدم که قبر آن حضرت صلوات الله عليه بیست ذرع مکسر است به آن که مثلا چهار ذرع باشد در عرض، و پنج ذرع باشد در طول، و در روایتی دیگر از آن حضرت صلوات الله عليه منقولست که خاک قبر را تا هفتاد ذرع بر می توان داشت از جهة شفا و امان. و اکثر اصحاب حمل کرده اند بر مراتب فضل پس بیست ذرع مکسر تخمینا اصل قبر است بهتر است و هم چنین است هر چه نزدیکتر است بهتر است تا هشت و اکثر روایت هشت فرسخ را ذکر نکرده اند و کفعمی روایت کرده است و تا پنج فرسخ گفته اند و ممکن است که شرف زمین به اعتبار حرمت دفن در آن پنج فرسخ باشد و از کربلا باشد به اعتبار شرف جوار و سکنی چنانکه کالصحیح از ثابت منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که حق سبحانه و تعالی کربلا را آفریده است پیش از آفریدن کعبه

به بیست و چهار هزار سال و مقدس و مبارك گردانیده است و پیش از آن که حق سبحانه و تعالی خلق کند عالم را مقدس بود و مبارك و همیشه چنین خواهد بود و حق سبحانه و تعالی موضع کربلا را بهترین مواضع بهشت گردانیده است، و از این حدیث ظاهر می شود که زمین کربلا را به بهشت خواهند برد چنانکه مشهور است تا آن که مشهور است که علامه حلی در مرض موت متردد شد که او را به نجف برند و صحرای قیامت را به بیند یا به کربلا برند و نه بیند آخر ترجیح نجف داد از جهة دیدن عذاب ظالمان اهل بیت و مشهور است که شیخ فخر الدین علیه الرحمة علامه را در خواب دید و از او پرسید که چگونه گذرانیدی در جواب گفت که اگر نه کتاب الفین و زیارت حضرت امام حسین صلوات الله علیه بود هر آینه فتاوی مرا هلاک می کرد و دور نیست که اهلاک فتاوی به اعتبار استعجال و عدم تدبیر باشد 3,6- (و روی اسحاق بن عمّار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: ما بین قبر الحسین صلوات الله علیه إلى السماء السابعة مختلف الملائكة).

و در موثق كالصحيح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که از قبر حضرت امام حسین صلوات الله علیه تا به آسمان هفتم محل تردد فرشتگان است فوجی می آیند و فوجی می روند و احادیث بر این مضمون بسیار است

3,6- (و روی صالح بن عقبة عن بشیر الدّهان قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله علیه ربّما فاتنی الحجّ فاعرف عند قبر الحسین صلوات الله علیه قال احسنت یا بشیر ایما مؤمن اتی قبر الحسین صلوات الله علیه عارفا بحقّه فی غیر یوم عید کتبت له عشرون حجّة و عشرون عمرة مبرورات متقبّلات و عشرون غزوة مع نبی مرسل او امام عادل، و من

اتاه فی یوم عید کتبت له الف حجّة و الف عمره مبرورات متقبّلات و الف غزوة مع نبیّ مرسل او امام عادل قال فقلت له و کیف لی بمثل الموقف و قال فنظر إليّ شبه المغضب ثمّ قال: یا بشیر انّ المؤمن اذا اتی قبر الحسین صلوات اللّٰه علیه یوم عرفة فاغتسل بالفرات ثمّ توجّه الیه کتب اللّٰه عزّ و جلّ له بكلّ خطوة حجّة بمناسکها و لا اعلمه الاّ قال و عمره).

و منقولست کالصحیح از بشیر یا یسیر بیا دو نقطه و سین بی نقطه که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که بسیار است که توفیق حج نمی یابم و در روز عرفه نزد قبر حضرت سید الشهداء صلوات اللّٰه علیه مشغول دعا می شوم و دعاها ی عرفه را می خوانم چنانکه در عرفات بسر می آورم حضرت فرمودند که ای بشیر خوب کرده، هر مؤمنی که به نزد قبر آن حضرت آید و عارف باشد بحق آن حضرت یعنی او را امام واجب الاطاعه داند چنانکه در احادیث مفسّر شده است و این قید از جهة اخراج غیر مؤمن است چون ایمان شرط صحت همه عبادات است خصوصا زیارات و در غیر روز عید باشد می نویسند در نامه عمل او بیست حج و بیست عمره صحیح مقبول و بیست جهاد که در خدمت پیغمبر مرسل یا امام معصوم به جا آورد و کسی که در روز عید به نزد آن حضرت آید می نویسند از جهة او هزار حج و هزار عمره صحیح مقبول، و هزار جهاد با پیغمبر مرسل یا با امام عادل که مراد از آن معصوم است، بشیر گفت عرض نمودم که کی به ثواب و قوف عرفات می رسد پس حضرت از روی غضب نظر بمن کردند و فرمودند که ای بشیر به درستی که مؤمن اثنا عشری هر گاه به نزد قبر آن حضرت صلوات اللّٰه علیه آید در روز عرفه و در فرات غسل کند و متوجه آن حضرت شود بعدد هر گامی يك حج با جمیع اجزاء و شروط در نامه

عملش می نویسند. و گمانم این است که حضرت يك عمره را نیز فرمودند، بدان که در این حدیث يك جمله از قلم نساخ افتاده است و در همه کتب حدیث چنین است که

(و من اتاه فی یوم عید کتبت له مائة حجّة و مائة عمرة و مائة غزوة مع نبیّ مرسل او امام عادل).

و در تہذیب و کافی به ہمین اکتفا شده است و در ثواب الاعمال بعد از این عبارت این عبارتست که

(و من اتاه فی یوم عرفة عارفا بحقّه کتبت له الف حجّة).

تا به آخر عبارت متن پس اگر در روز عید زیارت کند صد حج و صد عمره و صد جهاد با پیغمبر مرسل یا امام عادل می نویسند، و اگر در روز عرفه به زیارت آید هزار حج و هزار عمره و هزار جهاد می نویسند و به سبب غسل بعدد هر گامی يك حج و عمره می نویسند، احادیث بسیار وارد شده است در ثواب غسل به ہمین نحو که به سبب هر گامی که می گذارد و بر می دارد حجی می نویسند با جمیع مناسک، و در حدیث دیگر از جهة قدم برداشتن حجی و از جهة گذاشتن عمره، و به سبب غسل کردن از جمیع گناہان پاک می شود و بهر گامی ده حسنه می نویسند.

و در حدیث کالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ منقول است که حق سبحانہ و تعالی را فرشته چند هست که موکلند به قبر حضرت امام حسین صلوات اللہ علیہ و چون کسی قصد زیارت می کند و غسل زیارت می کند حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ می فرماید که ای مهمانهای خدای تعالی بشارت باد شما را که رفیق من خواهید بود در بهشت، و حضرت امیر المؤمنین صلوات اللہ علیہ می فرماید که من ضامنم که حاجت‌های شما بر آورده شود و بلاها از شما دفع شود در دنیا و آخرت، پس

حضرت رسول خدا، و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما حفظ و حمایت ایشان می فرمایند تا به خانهای خودشان رسانند.

و در صحیح عیص و کالصحیح ابو الیسع از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که از غسل زیارت سؤال کردند که آیا غسل دارد فرمودند که نه و محمولست بر تقیه یا نفی و خوب چون غسل زیارت متواتر است

3,8,7,6- (و روی عن داود الرقی قال سمعت ابا عبد الله جعفر بن محمد و ابا الحسن موسی بن جعفر و ابا الحسن علی بن موسی صلوات الله علیهم و هم یقولون: من اتی قبر الحسین بن علی صلوات الله علیهما بعرفة قلبه الله تلج الفؤاد).

و در اکثر نسخ الصدر یا الوجه است نسخه متن موافق است با نسخه قدیمه ثواب الاعمال، در حسن کالصحیح منقول است که داود بغدادی گفت شنیدم از این سه معصوم صلوات الله علیهم که فرمودند که هر که زیارت کند قبر حضرت امام حسین را صلوات الله علیه در روز عرفه حق سبحانه و تعالی او را برگرداند با دل پر از معرفت ائمه هدی یا به سینه سرد مانند برف یعنی خوشحال از معرفت یا با امید مغفرت و رحمت یا با روی منور مانند برف و چون بلاد عرب گرمسیر است و از برف و یخ بسیار ملتد می شوند اسباب سرور را تعبیر از آن برف می کنند و این مجازیست شایع و در بعضی از نسخ به بای موحد است و کنایه است از سرور و با نسخه الوجه بلج انسبست و با دو نسخه دیگر تا می باید

3,6- (و قال الصادق صلوات الله علیه: انّ الله تبارک و تعالی یبدا بالنظر إلى زوار قبر الحسین صلوات الله علیه عشية عرفة قبل له قبل نظره إلى اهل الموقف قال نعم قبل و کیف ذاک قال لأنّ فی أولئك اولاد زنا و لیس فی

و كالصحيح منقولست كه آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند كه بتحقيق كه حق سبحانه و تعالى در عصر روز عرفه اول نظر شفقت و مرحمت بسوى زيارت كندگان قبر حضرت امام حسين مى فرمايد و عبادات ايشان را قبول مى فرمايد و حاجات ايشان را بر مى آورد و گناهان ايشان را مى آمرزد و دعای ايشان را در حق ديگران مستجاب مى فرمايد، پس عرض كردند كه پيش از آن كه نظر شفقت و مرحمت به اهل موقف كند؟ فرمودند بلى پرسيدند كه چرا ايشان را مقدم مى دارد حضرت فرمودند كه از جهة آن كه در موقف عرفات اولاد زنا مى باشد و در زيارت آن حضرت اولاد زنا نيست.

و ظاهرا مراد نواصب اند كه بحج مى روند، و غير محب اهل البيت به زيارت ائمه هدى صلوات الله عليهم نمى روند و پيش گذشت احاديث بسيار كه دوستى ائمه معصومين صلوات الله عليهم علامت حلال زادگى است و دشمنى ايشان علامت حرام زادگيست، و چون بودن دشمنان اهل البيت سبب آمدن غضب الهى است چه جاى نيامدن رحمت، پس اگر حج در ذمه اش نباشد زيارت آن حضرت بهتر است چنانكه احاديث متواتره وارد شده است بر اين معنى.

و كالصحيح منقولست كه آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند كه هر كه زيارت كند حضرت امام حسين صلوات الله عليه را در روز عرفه حق سبحانه و تعالى در نامه عمل او بنويسد هزار هزار حج كه با حضرت صاحب الزمان صلوات الله عليه كرده باشد، و هزار هزار عمره كه با رسول خدا صلى الله عليه و آله كرده باشد مى نويسند، و چنان است كه هزار هزار بنده آزاد كرده باشد، و هزار هزار اسب در راه حق سبحانه و تعالى فرستاده باشد و حق سبحانه و تعالى فرمايد: كه اين بنده صديق من است يعنى بسيار

رام است گویا بسیار تصدیق کننده است خدا و رسول را، و ایمان آورده است به وعده من، و فرشتگان گویند که فلان صدیق را حق سبحانه و تعالی به نیکی و خوبی یاد فرموده و او را در زمین به بزرگی یاد کرد، یا او را کزّوبی نامید یعنی مقرب درگاه الهی.

و کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در روز عرفه حق سبحانه و تعالی نظر شفقت بسوی زیارت کنندگان آن حضرت می فرماید که ای زیارت کنندگان عمل را از سر گیرید که گناهان شما را آمرزیدند.

و کالصحیح منقولست که هر که روز عرفه را نزد آن حضرت بسر آورد چنانست که در موسم در عرفات بوده است و این اعمال را در آنجا به جا آورده است

3,6- (و قال صلوات الله عليه: من زار قبر الحسين بن علي صلوات الله عليهما جعل ذنوبه جسرا على باب داره ثم عبرها كما يخلف احدكم الجسر وراءه اذا عبره).

و کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که بقصد زیارت حضرت امام حسین صلوات الله علیه بیرون رود گناهان او را بمنزله پلی می کنند بر در خانه او مانند کسی که از پلی بگذرد دیگر آن پل را نمی بیند او نیز دیگر گناهان خود را نخواهد دید

3,6- (روی علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: وكلّ الله عزّ و جلّ بالحسین صلوات الله علیه سبعین الف ملك یصلّون علیه كلّ یوم شعثا غبرا و یدعون لمن زراه و یقولون یا ربّ هؤلاء زوّار الحسین (ع) افعّل بهم و افعّل بهم).

و منقولست در موثق که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که حق

سبحانه و تعالی هفتاد هزار فرشته را موکل گردانیده است به حضرت امام حسین صلوات الله علیه هر روز که ژولیده مو و گرد آلوده به زیارت آن حضرت آیند، و بر آن حضرت صلوات فرستند، و از جهة زیارت کنندگان آن حضرت دعا کنند و می گویند که پروردگارا این جماعت زیارت کنندگان آن حضرتند خداوندا چنین و چنین کن یعنی حاجات دنیا و آخرت ایشان را عرض می نمایند، و دعای ملك مستجابست خصوصا هر گاه از جهة همین مقرر شده باشند، و ظاهر این حدیث آنست که این هفتاد هزار فرشته جماعتی اند که در احادیث صحیحه وارد شده است که هر روز جبرئیل غسل می کند در چشمه زندگانی که در بهشت است و چون از آب بیرون می آید بالهای خود را می افشانند هفتاد هزار قطره از آن افشانده می شود و از هر قطره فرشته مخلوق می شود به قدرت الهی و داخل بیت المعمور می شوند و از آنجا به مکه معظمه می آیند قریب به غروب و شب تا صبح طواف کعبه می کنند و از آنجا به زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله می روند و بر آن حضرت سلام می کنند، بعد از آن به زیارت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه می آیند و بر آن حضرت سلام می کنند سلام پس بر می گردند و سلام بر حضرت امام حسن صلوات الله علیه می کنند دیگر به زیارت حضرت امام حسین صلوات الله علیه می آیند و بر آن حضرت سلام می کنند دیگر نیز بر می گردند و ائمه بقیع را صلوات الله علیهم زیارت و سلام می کنند دیگر کاظمین را صلوات الله علیهما دیگر حضرت امام رضا صلوات الله علیه را دیگر عسکریین صلوات الله علیهما را سلام و زیارت می کنند دیگر به آسمان می روند پیش از طلوع آفتاب، و مرتبه دیگر جبرئیل غسل می کند در شب و هفتاد هزار ملك مخلوق می شوند و کل شب طواف بیت المعمور می کنند و از آسمان به زمین می آیند، و کل روز طواف کعبه معظمه می کنند تا غروب و بعد از آن بهمان



ترتیب زیارت رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله عليهم می کنند و به آسمان می روند، و محتمل است که این هفتاد هزار ملک غیر آنها باشند و همیشه در روزه مقدسه و حوالی روزه باشند، و غیر اینها چهار هزار فرشته نیز در روزه مقدسه می باشند و اینها جمعی اند که ایشان را حق سبحانه و تعالی به مدد آن حضرت (صلوات الله علیه) فرستاد که به رخصت آن حضرت جهاد کنند حضرت رخصت ندادند و اختیار لقاء الله کردند بعد از آن مامور شدند که در آن روزه در عزا باشند تا وقتی که حضرت صاحب الامر (صلوات الله علیه) خروج کنند در خدمت آن حضرت صلوات الله علیه طلب خون آن حضرت (صلوات الله علیه) کنند چنانکه در احادیث مستفیضه بلکه متواتره وارد شده است و چون اکثرش در روزه و ثواب الاعمال و کتب زیارات خصوصا در کتاب مزار ابن قولویه مسطور است به اجمال اکتفا شد

3,6- (و قال صلوات الله علیه: من اتى الحسين صلوات الله علیه عارفا بحقه كتبه الله عزّ و جلّ فى اعلى علیین).

و در حسن کالصحیح از عینه ثقه، و در صحیح از ابن مسکان منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که به زیارت آن حضرت رود و عارف باشد بحق آن حضرت که اثنی عشری باشد چون از حقوق آن حضرت است که ائمه اهل بیت صلوات الله عليهم از صلب آن حضرتند حق سبحانه و تعالی مقرر فرماید که جای او در بهشت در اعلى مراتب بهشت باشد یا نامه عملش در آنجا ثبت شود یا او را از جمله مقربان کنند.

6- (و: سالة زید الشّحام فقال له ما لمن زار واحدا منكم فقال كمن زار رسول الله صلّى الله علیه و اله).

و کالصحیح منقولست به اسانید متکثره از زید ثقه که گفت عرض

نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چه ثواب دارد کسی که یکی از ائمه هدی صلوات الله علیهم را زیارت کند حضرت فرمودند که چنانست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را زیارت کرده باشد. و بر این مضمون اخبار بسیار وارد شده است، و منافاتی ندارد با فضیلت رسول خدا بر عالمیان چون بناء فضیلت زیارت بر افضلیت نیست گاه باشد که بناء آن بر مظلومیت باشد چنانکه ظاهر می شود از اخبار بسیار لهذا ثواب زیارت حضرت سید الشهداء بیشتر وارد شده است.

3,6- (و قال موسى ابن جعفر صلوات الله علیهما: ادنی ما یثاب به زوّار ابی عبد الله صلوات الله علیه بشطّ الفرات اذا عرف حقّه و حرّمته و ولایتہ ان یغفر له ما تقدّم من ذنبه و ما تاخّر).

و کالصحیح منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که کمترین ثوابی که عطا می کند حق سبحانه و تعالی زیارت کنندگان حضرت ابی عبد الله الحسین را صلوات الله علیه در کنار فرات، یعنی آن حضرت مدفونند در کنار آب فرات که شعبه بود از نهر مهر بزرگ و ظاهراً نهری بوده است که به بصره می رفته است و مشهور است که نهر علقمی است نزدیک مشهد آن حضرت صلوات الله علیه، و یا آن که غرض آنست که هر که زیارت قبر از نزدیک کند این ثواب دارد که گناهان گذشته و آینده او را همه می آمرزند هر گاه عارف باشد بحق و حرمت و امامت آن حضرت، و به همین مضمون در صحیح ابن مسکان و کالصحیح احادیث بسیار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نیز منقولست.

3,5- (و روی الحسن بن علی بن فضّال عن ابی ایوب الخرزّاز عن محمّد بن مسلم عن ابی جعفر محمّد بن علی صلوات الله علیه قال: مروا شیعتنا بزیارة الحسین بن علی صلوات الله علیهما فان زیارته تدفع الهدم

و الغرق و الحرق و اكل السبع و زيارته مفترضة على من اقرّ للحسين صلوات الله عليه بالإمامة من الله عزّ و جلّ).

و در صحیح یا موثق كالصحيح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند که امر کنید شیعیان ما را به زیارت آن حضرت صلوات الله عليه به درستی که زیارت آن حضرت دفع می کند فرو آمدن دیوار یا سقف را بر آن کس، و غرق شدن در آب را و سوختن آتش را و خوردن درنده را و زیارت آن حضرت واجبست بر کسی که اقرار دارد بانکه حضرت امام حسین امامی است که حق سبحانه و تعالی او را به امامت مقرر فرموده است، و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است از صحیح و كالصحيح که بعضی به همین عبارت وارد شده است بلفظ فرض و بعضی بلفظ واجب و بعضی بلفظ حق، و بعضی قایل بوجوب شده اند در عمری يك بار و به اعتبار حدیث و شا که گذشت، بعضی قایل شده اند که هر يك از ائمه اقلا در عمری يك بار واجبست، و احوط آنست که زیارت او را بقصد قربت واقع سازد و اگر همه را بقصد قربت واقع سازد بهتر است.

و در صحیح از ابن ابی عمیر از بعضی از مشایخ او از ابن رئاب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که حق لازمست بر غنی که هر سال دو مرتبه به زیارت امام حسین رود و بر فقیر لازمست که سالی يك بار به زیارت آن حضرت رود.

3,6- (و روی هارون بن خارجه عن ابی عبد الله صلوات الله عليه قال: إذا كان النّصف من شعبان نادى مناد من الافق الاعلى يا زائري قبر الحسين عليه السلام ارجعوا مغفورا لكم، ثوابكم على ربكم و محمد نبيكم).

و كالصحيح به اسانید متکثره منقول است از هارون ثقه که آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند که چون نیمه شعبان می شود منادی از آسمان ندا

می کند که ای زیارت کنندگان قبر حسین علیه السلام برگردید که گناهان شما را آمرزیدند و ثواب شما بر پروردگار شماسست، و بر محمد که پیغمبر شماسست که در هر جا که خواهند از مراتب عالیه بهشت جا خواهند داد. و شیخ این حدیث را روایت کرده است باین عنوان که هر گاه شب نیمه شعبان در آید و ظاهراً لیلۀ از قلم نساخ افتاده باشد یا مراد باشد چون احادیث بسیار در فضیلت زیارت شب نیمه وارد شده است.

مثل حدیث کالصحیح عبد الرحمن بن حجاج که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که زیارت کند قبر امام حسین صلوات الله علیه را در شبی از سه شب حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد و آن شب فطر و شب اضحی و شب نیمه شعبان است.

و باز از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که زیارت آن حضرت کند در شب نیمه شعبان و شب فطر و شب عرفه یعنی عصر عرفه موافق احادیث متواتره در يك سال حق سبحانه و تعالی در نامه عمل او بنویسد هزار حج و عمره مقبول و در بعضی از نسخ صحیحه هزار هزار حج مقبول و هزار هزار عمره مقبوله و بر آورند از جهة او هزار حاجت دنیا و آخرت اگر چه در بعضی احادیث مطلق واقع شده است مثل حدیث کالصحیح بزندی و ابو بصیر پس اولی آنست که در شب نیمه و روز نیمه هر دو زیارت کنند.

### زیارت امام کاظم ع

1,7,8- (و روی الحسین بن محمد القمّی عن الرضا صلوات الله علیه انه قال: من زار قبر ابي صلوات الله علیه ببغداد كان كمن زار قبر رسول الله صلى الله عليه و اله و قبر امير المؤمنين صلوات الله علیه الا انّ لرسول الله و امير المؤمنين فضلهما).

و مرویست در حسن کالصحیح از حسین و در تهذیب حسن و هر دو مجهولند و لیکن کتاب او معتمد بوده که آن حضرت صلوات الله علیه

فرمودند که هر که زیارت کند در بغداد روضه مقدسه کاظمین را صلوات الله علیهما چنانست که زیارت قبر حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و زیارت قبر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را کرده است و لیکن حضرت رسول خدا و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما فضیلت خود را دارند چنانکه گذشت که بنای ثواب زیارت بر فضیلت نیست.

3,7,8- (وروی عن الحسن بن علیّ الوشاء عن ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه قال: سألته عن زیارة قبر ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما مثل زیارة الحسین صلوات الله علیه؟ قال نعم.)

و در صحیح و حسن و کالصحیح از وشاء منقولست که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم که زیارت قبر حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه ثوابش مثل زیارت حضرت امام حسین است فرمودند بلی. و احادیث فضیلت زیارت هر یک از ائمه هدی صلوات الله علیهم خصوصا کاظمین بسیار است و وارد است که ثوابش مثل ثواب زیارت رسول الله است صلی الله علیه و آله و در حدیث دیگر ثوابش بهشت است.

و از زکریا بن آدم منقولست حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی نجات داد بغداد را به برکت قبر آن حضرت صلوات الله علیه یعنی چون حضرت امام موسی کاظم را شهید کردند بغداد مستحق زوال شد مثل کوفه و غیر آن و لیکن چون حضرت در آنجا مدفون شدند به برکت وجود آن حضرت بغداد نجات یافت از زوال و الله تعالی یعلم.

### زیارت امام رضا ع

3,8,9- (وروی علیّ بن مهزیار عن ابی جعفر محمّد بن علیّ الثانی صلوات الله علیهما قال: قلت له جعلت فداک زیارة الرضا صلوات الله علیه افضل ام زیارة ابی عبد الله الحسین صلوات الله علیه قال زیارة ابی

افضل و ذلك ان ابا عبد الله صلوات الله عليه يزوره كل الناس و ابي صلوات الله عليه لا يزوره الا الخواص من الشيعة).

و به سی و نه سند صحیح و پنج سند حسن کالصحیح منقولست از علی که عرض نمودم به حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که فدای تو گردم زیارت حضرت امام رضا صلوات الله علیه افضل است یا زیارت حضرت امام حسین صلوات الله علیه حضرت فرمودند که زیارت پدرم افضل است زیرا که حضرت امام حسین صلوات الله علیه را همه مردمان زیارت می کنند و پدرم را زیارت نمی کنند مگر خواص از شیعه.

جمعی از مشایخ چنین می گفتند که مراد از خواص شیعه شیعه اثنی عشریست چون مصطلح علما آنست که شیعه کسی است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را خلیفه بلا فصل دانند، و بنا بر این سیزده فرقه باطله نیز داخلند در شیعه، و هر که حضرت امام رضا را امام می داند بقیه ائمه را نیز امام می دانند پس چون شیعه اثنی عشری زیارت آن حضرت می کنند و بس، زیارت آن حضرت دلیل تشیع است و متمیم سخن ایشان باین است که چون ایشان مؤمن و مسلمند هر جا که ایشان باشند و از فرق باطله نباشند امید نزول رحمت الهی بیشتر است، و اظهر آنست که مراد از شیعه:

اثنی عشری است و خواص شیعه علماء و صلحائند که تابع ثوابند و اکثر عوام تابع شهر تند پس جائی که خواص شیعه روند متبع است با آن که نزول رحمت الهی نیز هست، و یا آن که چون شیعه و سنی به زیارت حضرت امام حسین صلوات الله علیه می روند مهجور نیستند بخلاف روضه حضرت که خواص می روند و خواص کم می باشند، روضه آن حضرت مهجور است در آنجا بیشتر می باید رفت و این رفتن از جهة تقویت اعتقادات ایشان مطلوبست.

و مؤید این معنی است حدیث حسن کالصحیح که عبد العظیم از حضرت

امام محمد تقی صلوات الله علیه رخصت می طلبد که به زیارت حضرت امام حسین صلوات الله علیه رود فرمودند که باش پس بیرون آمدند و آب دیده ایشان روان بود و فرمودند که زایران جدم حضرت امام حسین بسیارند و زیارت کنندگان پدرم در طوس قلیلند. و بعد از این نیز خواهد آمد در حدیث حمزة بن حمران و گذشت که حضرت سید الانبیاء صلوات الله علیه فرمودند: که کسی بر حمزه گریه نمی کند، و اهل مدینه عهد نمودند که اول گریه بر حمزه کنند و از این جهت است که تجویز کرده اند مرمت و زینت قبور انبیاء و اوصیاء را که سبب زیادتی اعتقاد عوام می شود و مبدا به سبب ترك این ضعیفی در اعتقادات ایشان به هم رسد.

9,8- (و روی عن احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی قال: قرأت کتاب ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه ابلغ شیعته ان زیارتی تعدل عند الله الف حجة قال قلت لأبی جعفر یعنی ابنه صلوات الله علیه الف حجة قال ای و الله و الف الف حجة لمن زاره عارفا بحقه).

و به پانزده سند صحیح و حسن کالصحیح منقولست از بزنی که گفت خواندم نامه نامی حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه را که نوشتند بودند که برسان به شیعیان من که زیارت من نزد حق سبحانه و تعالی برابر است با هزار حج و احمد گفت که چون به خدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه رسیدم از جهة طمأنینه قلب عرض نمودم که حضرت فرموده اند که زیارت آن حضرت برابر است با هزار حج آیا قول حضرتست چون مکاتبه است و لیس الخبر کالمعاینه یا از روی مبالغه فرموده اند یا از جهة جمعی از خواص فرموده اند حضرت فرمودند که آری و الله که چنین است و با هزار هزار حج برابر است از جهة کسی که حضرت را خوب شناخته باشد یعنی از خواص اثنی عشری باشد علی الظاهر نه آن که

اثنی عشری فاسق باشد، یا همین امام داند آن حضرت را و کمالات و حالات آن حضرت را نداند مانند اکثر عوام که از جهة آن جماعت هزار حج است و از جهة خوبان هزار هزار حج، و ممکن است که از جهة اثنی عشری هزار هزار حج باشد و از جهة غیر ایشان هزار حج و آن نیز از اثنی عشری باشد چنانکه احادیث بسیار بر این مضمون وارد است و اللّٰه تعالیٰ یعلم.

8,9- (و روی الحسین بن زید عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه قال سمعته یقول: یرج رجل من ولد موسی اسمه اسم امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه فیدفن فی ارض طوس و هی من خراسان یقتل فیها بالسّم فیدفن فیها غریبا فمن زاره عارفا بحقّه اعطاه اللّٰه عزّ و جلّ اجر من أنفق من قبل الفتح و قاتل.).

و در حسن کالصحیح بلکه صحیح منقولست از حسین بن زید بن علی ابن الحسین صلوات اللّٰه علیهما که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه او را به فرزندی قبول فرموده بودند و تربیت فرمودند چون زید شهید شده بود و او روایت کرد از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه و ظاهرا سهوا از نساخ شده است و او از حضرت امام محمد باقر روایت نکرده است البته، و همین روایت را صدوق در عیون و امالی و غیر آن از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه روایت کرده است که گفت از آن حضرت شنیدم و فایده این عبارت که شنیدم آنست که احتمال ارسال زایل شود، و حدیثی که باین عنوان روایت شود نزد ارباب حدیث صریحست در عدم ارسال بخلاف عن ابی جعفر فقط که احتمال ضعیفی دارد که بواسطه روایت کرده باشد و اگر نه این بود که صدوق در کتب دیگر از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه روایت کرده بود در اینجا اگر سمعته نبود احتمال می رفت که از حضرت امام محمد باقر بواسطه روایت کرده باشد خصوصا هر گاه



و در حدیث ابو بصیر گذشت در فواید که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه تجویز فرمودند که هر چه را از من شنیده باشی از پدرم روایت می توانی کرد و بر عکس و اگر همه را از پدرم روایت کنی بهتر است چون هر چه من می گویم حدیث پدرم و جدّم و حضرت امیر المؤمنین و حضرت رسول الله است صلوات الله علیهم و همه قول الله است و لیکن از جهة آن که مبدا حمل بر کذب یا سهو کنند اگر نمی داند که از کدام است از احدهما روایت می کند مثل محمد بن مسلم و زراره و غیر ایشان حاصل آن که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که فرزندی از فرزندم موسی به هم رسد که اسم او اسم حضرت امیر المؤمنین علی باشد صلوات الله علیهما و در زمین طوس که از شهرهای خراسانست مدفون شود و روضه حضرت در سناباد است که از قرای طوس است و الحال بمنزله طوس است چون اینجا به برکت حضرت آبادان شد طوس خراب شد، و فرزندم را زهر دهند و شهید کنند و در آنجا مدفون شود غریب یعنی کسی از آباء و اجداد او در آنجا نباشد و محتمل است که غریبا حال باشد از یقتل یعنی در غربت شهید شود پس کسی که او را زیارت کند و عارف باشد بحق او حق سبحانه و تعالی عطا کند او را ثواب کسانی که زر در راه خدا می دادند و جهاد می کردند پیش از فتح مکه معظمه و قبل از فتح مکه جهاد و انفاق هر دو شاق بودند بر نفوس بنا بر این ثواب هر دو بیشتر بود و حق سبحانه و تعالی فرموده است که لا یستوی منکم من أنفق من قبل الفتح و قاتل أولیک أعظم درجة من الذین أنفقوا من بعد و قاتلوا و کلاً وعد الله الحسنى و الله بما تعملون خبیر و ترجمه اش این است که مساوی نیستند از شما جمعی که مالهای خود را در راه جهاد صرف نمودند و جهاد کردند

پیش از فتح مکه، آن جماعت درجه ایشان عظیمتر است از آن جمعی که بعد از فتح مکه اتفاق کردند و جهاد نمودند، و بعد از آن تدارک لا حقین فرمود که ما همه را وعده بهشت کرده ایم پیشینیان و پسینیان را و حق سبحانه و تعالی به اعمال شما مطلع و داناست و غرض شما را می داند.

8- (و روی البزنطی عن الرضا صلوات الله عليه قال: ما زارني احد من اوليائي عارفا بحقّي الا شفعت فيه يوم القيمة).

و به اسانید صحیح و حسنه کالصحیح منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که به زیارت من آید از دوستان من و حق مرا شناسد به آن که مرا امام واجب الاطاعه داند البته در روز قیامت حق سبحانه و تعالی مرا شفاعت دهد که او را شفاعت کنم یا مرا شفاعت مقبوله دهد که چون او را شفاعت کنم قبول فرماید، و معلوم نیز می توان خواند یعنی شفاعت کنم او را.

8,9- (و قال ابو جعفر محمد بن علی الرضا صلوات الله عليه: انّ بین جبلی طوس قبضة قبضت من الجنة من دخلها كان آمنا يوم القيمة من النار).

و منقولست در صحیح و کالصحیح از ابو هاشم جعفری که حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه فرمودند که در میان دو کوه طوس پاره از زمین است که از بهشت برداشته اند و آن مشهد مقدس آن حضرت است هر که داخل شود در آن روضه بقصد زیارت در روز قیامت ایمن خواهد بود از آتش جهنم.

9,8- (و قال صلوات الله عليه: ضمنت لمن زار قبر ابي صلوات الله عليه بطوس عارفا بحقه الجنة على الله عزّ و جلّ).

و منقول است در حسن کالصحیح از عبد العظیم حسنی که مدفونست در ری که حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه فرمودند که هر که

زیارت کند قبر پدرم را صلوات الله علیه من از جانب حق سبحانه و تعالی ضامنم که او را به بهشت برم حسب الامر و حسب الوعد الهی.  
8,14- (وقال رسول الله صلى الله عليه و اله: ستدفن بضعة مني بخراسان ما زارها مكروب الا نفس الله كربته و لا مذنب الا غفر الله له ذنوبه).

و كالصحيح منقولست از جابر که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت فرمودند که از آباء خود صلوات الله عليهم که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که عن قريب است که پاره از تن من مدفون خواهد شد در خراسان و هر مغموم حزینی که زیارت کند او را البته حق سبحانه و تعالی غم او را زایل کند و هر گناه کاری که او را زیارت کند البته حق جل و علا گناهان او را بیامرزد و امثال این حدیث را عامه روایت کرده اند در معجزات آن حضرت به اعتبار اخبار از آینده مثل شهادت حضرت امیر المؤمنین و حسنین صلوات الله عليهم.

1,8- (وروی التّعمان بن سعد عن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه انه قال: سیقتل رجل من ولدی بأرض خراسان بالسّم ظلما اسمه اسمی و اسم ابيه اسم ابن عمران موسى عليه السلام الا فمن زاره فی غربته غفر الله له ذنوبه ما تقدّم منها و ما تأخر و لو كانت مثل عدد النّجوم و قطر الامطار و ورق الاشجار).

و به اسانید كالصحيحه منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که عن قريب مردی از فرزندان من شهید خواهد شد به زهر در خراسان از روی ظلم که همنام من باشد و پدرش همنام موسی بن عمران صلوات الله علیه باشد بتحقیق که هر که او را در آن غربت زیارت کند حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد و اگر چه گناهان او بعدد ستارگان آسمان و قطرات باران و برکت درختان باشد که همه را حق سبحانه

و تعالی به برکت زیارت آن حضرت می آمرزد و بر این مضمون اخبار بسیار وارد شده است.

8- (و روی حمدان الدیوانی عن الرضا صلوات الله عليه انه قال: من زارني على بعد داري اتيته يوم القيمة في ثلاثة مواطن حتى اخلصه من احوالها اذا تطايرت الكتب يمينا و شمالا و عند الصراط و عند الميزان).

و به اسانید کالصحیحه بسیار منقولست که حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما فرمودند که هر که از راه دور به زیارت من آید در روز قیامت در سه موضع به نزد او آیم که هول و ترس آن مواضع عظیم باشد در وقتی که نامهای اعمال پُران شود و جمعی را که بدست راست آید ناجی باشند، و جمعی را که بدست چپ آید هالک باشند من نامه ایشان را بدست راست ایشان دهم.

دویم نزد صراط که جمعی از صراط بجهنم افتند من نگذارم و ایشان را بگذارم از صراط سیم در وقتی که اعمال بندگان را به میزان بسنجند ترازی عمل ایشان را به زیارت خود سنگین کنم و ایشان را به بهشت برم با خود

8,6- (و روی حمزة بن حمران قال قال ابو عبد الله صلوات الله عليه: تقتل حفدتي بأرض خراسان في مدينة يقال لها طوس من زاره إليها عارفا بحقه اخذته بيدي يوم القيمة و ادخلته الجنة و ان كان من اهل الكبائر قال قلت جعلت فداك و ما عرفان حقه قال يعلم انه امام مفترض الطاعة غريب شهيد من زاره عارفا بحقه اعطاه الله عز و جل اجر سبعين شهيدا ممن استشهد بين يدي رسول الله صلى الله عليه و اله على حقيقة).

و به اسانید متکثره از صحیح و حسنه کالصحیحه بسیار منقولست از ابن ابی عمیر از حمزة بن حمران که نزد این شکسته صحیح الحدیثست به تتبع

بسیار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که فرزند زاده من شهید خواهد شد در زمین خراسان در شهری که آن را طوس می گویند هر که به آن جا رود به زیارت او عارف باشد بحق او فردای قیامت بدست خود دستگیری او کرده به بهشتش برم و اگر چه از اهل کبایر باشد که گناهان کبیره بسیار داشته باشد یا کارش در دنیا گناهان کبیره حمزه گفت عرض نمودم که عرفان حق چه معنی دارد فرمودند که آنست که بداند که او امامیست که حق سبحانه و تعالی اطاعت او را واجب گردانیده است بر خلائق، و غریبست بانکه مدفونست در پهلوی بدترین خلق خدا که هارون است لعنه الله، و مامون او را شهید کرد بنا حق، نه مثل کفره سنّیان تینان که اعتقاد ایشان امامت و خلافت کافران بنی امیه و بنی عباس است و اعتقاد ایشان اینست که بر ایشان واجب بود که اطاعت آن کافران کنند و اگر اطاعت نکنند واجب القتلند «قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» هر که آن حضرت را زیارت کند و عارف بحق آن حضرت باشد حق سبحانه و تعالی او را عطا فرماید ثواب هفتاد شهید از شهیدانی که در برابر حضرت سید المرسلین شهید شده باشد با معرفت حق یا شهادت حقیقی نه مجازی چنانکه وارد است که موت غریب شهادتست، و مؤمن هر جا که بمیرد شهید شده است، از این باب شهادت نباشد بلکه کشته شده باشد.

و صدوق بعد از این حدیث در عیون گفته است که در حدیث دیگر منقولست یعنی باین سند علی الظاهر که حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند و اشاره به حضرت امام موسی کاظم کردند که فرزند این فرزندم شهید خواهد شد در طوس و زیارت نخواهد کرد او را از شیعیان ما مگر نادر بسیار نادر یا یکانهای عالم از خوبان، و علی ای حال تفسیر حدیث اول می کند که زیارت نمی کنند او را مگر خواص شیعه چنانکه گذشت

14,8- ( وروی الحسن بن علی بن فضال عن ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما: انه قال له رجل من اهل خراسان یا ابن رسول الله رأیت رسول الله صلی الله علیه و اله فی المنام كأنه یقول لی کیف أنتم اذا دفن فی ارضکم بضعتی و استحفظتم و دیعتی و غیب فی ثراکم نجمی فقال له الرضا صلوات الله علیه انا المدفون فی ارضکم و انا بضعة من نبیکم و انا الودیعة و النجم الا فمن زارنی و هو یعرف ما أوجب الله تبارک و تعالی من حقّی و طاعتی فأنا و آبائی شفعاؤه یوم القیمة و من کنا شفعاؤه نجا و لو کان علیه مثل وزر الثقلین من الجنّ و الانس و لقد حدّثنی ابی عن جدّی عن ابیه صلوات الله علیهم ان رسول الله صلی الله علیه و اله قال من رآنی فی منامه فقد رآنی لأنّ الشیطان لا یتمثّل فی صورتی و لا فی صورة احد من اوصیائی و لا فی صورة واحد من شیعتهم و انّ الرّویا الصّادقة جزء من سبعین جزءا من النبوة).

و به اسانید صحیحہ منقولست از حسن که شخصی از اهل خراسان عرض نمود به آن حضرت صلوات الله علیه که یا ابن رسول الله در واقعه دیدم حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را که گویا بمن می گوید که چگونه خواهد بود حال شما هر گاه مدفون شود در زمین شما پاره تن من و به شما سپارند که حفظ کنید امانت مرا، و غایب شود در خاک شما ستاره من.

و این عبارت سه احتمال دارد یکی آن که بشارتی باشد اهل خراسان را به آن که محل دفن آن حضرت خواهد بود، و اشاره باشد بانکه بعد از وفات آن حضرت تعهد قبر آن حضرت بکنند و در تعظیم آن بکوشند و بدانند که تعظیم آن حضرت تعظیم رسول حق سبحانه و تعالی است و زیارت آن حضرت زیارت آن حضرتست و استخفاف آن حضرت استخفاف

به آن حضرتست، و احتمال دیگر آنست که حضرت سید الانبیاء تهدید ایشان فرماید که بدا حال شما اگر بگذارید که آن حضرت را شهید کنند بلکه می باید همگی حفظ آن حضرت حیّا و میّتا بکنید، یا آن که غرض اظهار امامت حضرتست به آن شخص تا سبب هدایت او و دیگران شود و اعم از همه اظهار است، و جواب حضرت نیز مثل رؤیاست که فرمودند که من مدفون خواهم شد در زمین شما و منم پاره تن رسول خدا و پاره تن برادر و نفس رسول خدا، و منم آن کسی که امانت حق سبحانه و تعالی ام که بر شما واجب گردانیده است که حفظ و حمایت و رعایت من کنید در حیات و بعد از وفات، و منم ستاره که در احادیث متواتره وارد شده است که ائمه اهل بیت صلوات الله علیهم مانند ستارگانند که هر ستاره که فرو می رود ستاره دیگر طالع می شود، و ستارگان سبب بقای آسمانهاست چون در روز قیامت ستارگان خواهند ریخت و آسمان نیز مطوی خواهد شد، و هم چنین ائمه عشر سبب بقای آسمانها و زمینها و زمینها و چون همه بروند عالم فاسد می شود.

پس فرمودند که بتحقیق که هر که مرا زیارت کند و داند که حق سبحانه و تعالی مرا امام واجب الاطاعة عالمیان گردانیده است و در اکثر روایات زیارات این شرط واقع است تا دلالت کند بر آن که امامت از اصول دین است و کسی که اصلی از اصول دین را نداند، هیچ عبادتی نافع نیست او را چنانکه مکرر گذشت و در زیارت آن حضرت این شرط بیشتر واقع است چون جمعی از شیعه از دین برگشتند و فطحی و واقفی شدند و از این جهت بود که حق سبحانه و تعالی آن حضرت را چنین کرد که آمدند در میان خلایق و معجزات بسیار از آن حضرت صلوات الله علیه ظاهر شد تا حجت الهی بر

همه تمام شد و اعجاز آن حضرت منقطع نشد، و کم سالی است که معجزات باهره ظاهر نشود حتی بر اهل بلخ و بخارا و سمرقند که کورهای مادر زاد و شلها و با بیماریهای مزمنه شفا می یابند، و اعجاز آن حضرت اعجاز همه ائمه است صلوات الله عليهم زیرا که آن حضرت امامتش موقوفست بر امامت ائمه سابقه و خود بقیه ائمه را بیان می فرمودند، و هم چنین ائمه بعد از آن حضرت صلوات الله عليهم نیز ظاهر می ساختند معجزات بسیار از جهة دفع شبهاتی که در میان خلائق به هم رسیده بود مثل همین راوی که ابن فضال است او لا قایل بود به امامت عبد الله افطح با نهایت زهد و ورع و ملازمت حضرت امام رضا و نقل معجزات بسیار از آن حضرت تا در اواخر عمر برگشت، و بسیاری از بزرگان اصحاب حضرت امام جعفر صادق و حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیهما باین شبهه مبتلا شدند که ملعونی القای این شبهه کرد که ائمه معصومین صلوات الله علیهم خلفای الهی اند و محبوبان حق سبحانه و تعالی اند چون حق سبحانه و تعالی بگذارد که ظالمان و کافران ایشان را بکشند! البته شبیه ایشان را کشته اند مثل حضرت عیسی صلوات الله علیه و هیچ فکر نکردند در احادیث متواتره و آیات بسیار که همیشه دوستان الهی ممتحن بودند و بلا موکل است به انبیاء و اوصیاء و هر که شباهتش به ایشان بیشتر باشد پس هر که اشبهه باشد، و از این جهت بسیاری که واقفی شده بودند و فطحی به سبب کثرت معجزات که دیدند برگشتند، و شیطان دشمنی است بزرگ می باید که مؤمنان همیشه متوسل بجناب اقدس الهی باشند و پناه به خداوند خود برند از شر این دشمن.



پس هر که مرا زیارت کند با ایمان بمن و امام واجب اطاعه داند مرا و با ایمان به پدرانم که ایشان را امامان واجب اطاعه داند من و پدرانم صلوات الله علیهم همه شفیعان او باشیم در روز قیامت، و هر که ما شفیع او باشیم البته ناجیست و حق سبحانه و تعالی رد شفاعت ما نمی کند اگر چه آن شخص گناهان جمیع انس و جن داشته باشد، و بعد از آن بیان حقیقت خواب او را فرمودند که حدیث کرد مرا پدرم از جدم از پدرش صلوات الله علیهم که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که مرا در خواب ببیند مرا دیده است زیرا که شیطان بصورت من در نمی تواند آمد و نه بصورت هیچ یک از اوصیاء من و نه بصورت هیچ یک از شیعیان اوصیاء من، و به درستی که خواب درست که انبیاء و اوصیاء را صلوات الله علیهم در خواب ببینند یک جزو است از هفتاد جزو از نبوت. و بسیاری از وحیهای انبیاء اولی العزم در واقعه بود چنانکه واقعات آن حضرت متواتر است و حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده است که لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ یعنی بتحقیق یا بذات خودم قسم یاد می کنم که خداوند شما که منم راست کردم خواب رسولم را که حق است که هر آینه داخل مسجد الحرام خواهید شد ایمن از شر کفار، و عمره به جا خواهید آورد، و جمعی سر خواهید تراشید، و جمعی تقصیر خواهید کرد از جهة محل شدن از احرام، و موافق آن چه دیده بودند واقع شد، و خواب حضرت ابراهیم کشتن اسماعیل و اسحاق را، و خواب یوسف و غیر آن که در روایات و احادیث واقع شده است و مشهور است در اخبار بسیار که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هر روز خواب خود را بیان می فرمودند و

از صحابه نیز می پرسیدند که آیا خواب خوبی دیده اید و حضرت تعبیر می فرمودند، و هم چنین ائمه هدی صلوات الله عليهم و انکار رؤیا صادقانه انکار ضروری است از ضروریات دین مبین و شبهات می کنند که اگر کسی خواب ببیند رسول خدا یا ائمه هدی را صلوات الله عليهم که امر کنند به فسق آیا عمل می توان کرد و جوابش اینست که فرض محال است و هرگز نشده است و نخواهد شد.

8- (و روی عن ابی الصّٰلمت عبد السّلام بن صالح الهرویّ قال سمعت الرّضا صلوات الله علیه یقول: و الله ما منّا الاّ مقتول شهید فقیل له فمن یقتلک یا ابن رسول الله(ص) قال شرّ خلق الله فی زمانی یقتلنی بالسّم ثم یدفنی فی دار مضيعة(مضيقة خ م ط) و بلاد غربة الا فمن زارنی فی غربتی کتب الله له اجر مائة الف شهید و مائة الف صدیق و مائة الف حاجّ و معتمر و مائة الف مجاهد و حشر فی زمردنا و جعل فی الدّرجات العلی من الجنّة رفیقنا).

و منقولست در حسن کالصحیح از ابو الصلت که از هراة بود و لیکن شیعه بود و شیعه هر وی بی چیزی نیست اگر چه ثقہ و صحیح الحدیث است و شیعیان جمعی او را سنی می دانند و سنیان او را شیعه می دانند و ظاهرا شیعه بوده است بحسب باطن و سنی بوده است بحسب ظاهر که گفت شنیدم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که می فرمودند که و الله که هیچ یک از ما ائمه معصومین صلوات الله عليهم نیستند که شهید نشده باشند یا نشوند خواه به شمشیر و خواه به زهر، پس کسی که عرض نمود که شما را که شهید خواهد کرد ای فرزند رسول الله حضرت فرمودند که بدترین خلق خدا

در زمان من مرا شهید خواهد کرد به زهر و مرا دفن خواهد کرد در خانه زبونی که بدترین خانها باشد به اعتبار هم سایه بد که هارونست و در بلاد غربت که از فرزندان و خویشان دور باشم، و دور نیست که مراد از غربت مجاورت آن سگ باشد. بتحقیق که هر که زیارت کند مرا در غربت من که در این موضع باشد نه از دور، یا آن که بداند مظلومیّت مرا حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهة او ثواب صد هزار شهید و صد هزار صدیق که معصوم باشند یا کسانی که جمیع آن چه پیغمبران فرموده باشند تصدیق کرده باشند یا اول تصدیق کرده باشند.

چنانکه عامه به تواتر نقل کرده اند که صدیقان سه کس بودند مؤمن آل فرعون، و مؤمن آل یاسین که حبیب نجار بود، و افضل صدیقان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که اول کسی که تصدیق حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله کرد از مردان شاه مردان بود چنانکه در فردوس الاخبار عامه مذکور است، و ایضا مذکور است در آن که آن حضرت فرمودند که ملائکه هفت سال صلوات بر من و علی و خدیجه می فرستادند زیرا که مسلمانی نبود بغیر از ایشان، و بنویسند از جهة او ثواب صد هزار حج و عمره و صد هزار مجاهد فی سبیل الله و محشور شود با ما و در درجات بلند بهشت رفیق ما باشد.

8- (و روی الحسن بن علی بن فضال عن ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه انه قال: انّ بخراسان لبقعة یاتی علیها زمان تصیر مختلف الملائكة فلا یزال فوج ینزل من السماء و فوج یصعد إلى أن ینفخ فی الصّور فقیل له یا ابن رسول الله و آية بقعة هذه قال هی بأرض طوس فهی و الله روضة

من رياض الجنة من زارني في تلك البقعة كان كمن زار رسول الله صلى الله عليه و اله و كتب الله تبارك و تعالى له ثواب الف حجة مبرورة و الف عمرة مقبولة و كنت انا و آبائي شفعاؤه يوم القيمة).

و در صحيح و كالصحيح بسيار منقولست كه آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند كه بتحقيق كه در خراسان قطعه از زمين هست كه زمانى بيايد كه محل تردد ملائكه باشد و هميشه طايفه از ايشان به آسمان روند و طايفه از آسمان به زير آيند تا روزى كه اسرافيل بدمد صور را و همه كس حتى فرشتگان بميرند عرض نمودند كه يا ابن رسول الله کدام بقعه است اين بقعه كه مى فرماييد حضرت فرمودند كه اين بقعه در زمين طوس خواهد بود و اين بقعه و الله كه روضه ايست از روضه هاى بهشت هر كه مرا زيارت كند در اين بقعه چنانست كه حضرت سيد الانبياء(ص) را زيارت كرده باشد و حق سبحانه و تعالى بنويسد از جهة او ثواب هزار حج مقبول و هزار عمره پسنديده و من و پدران من همه شفاعت كنيم او را در روز قيامت.

14,8- (وقال رسول الله صلى الله عليه و اله: ستدفن بضعة مني بأرض خراسان لا يزورها مؤمن الا أوجب الله تعالى له الجنة و حرّم جسده على النار).

و كالصحيح از آن حضرت منقول است كه عن قريب است كه پاره از تن مرا دفن كنند در زمين خراسان و زيارت نكند مؤمنى آن پاره تنم را مگر آن كه حق تعالى بهشت را از جهة او واجب گرداند و بدنش را بر آتش دوزخ حرام گرداند.

و در صحيح از ابن ابى نجران منقولست كه گفت از حضرت امام

محمد تقی صلوات الله علیه سؤال کردم که چه می فرمایید در ثواب زیارت پدرت حضرت فرمودند که ثوابش بهشت است و الله.

و در صحیح از علی بن اسباط منقولست که او نیز از آن حضرت صلوات الله علیه این سؤال کرد حضرت فرمودند که و الله که ثوابش بهشت است و الله که بهشت است و در صحیح از ایوب بن نوح منقولست که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه شنیدم که هر که زیارت کند پدر مرا در طوس حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد و چون روز قیامت شود منبری از جهة او نصب کنند در برابر منبر حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله تا از حساب خلایق فارغ شوند.

و در صحیح از وشاء منقولست که حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما فرمودند که عن قریب مرا زهر خواهند داد و شهید خواهند کرد پس کسی که مرا زیارت کند گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد و منقولست در حسن کالصحیح از یاسر که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که از جهة زیارت قبور سفر نمی توان کرد مگر از جهة زیارت قبور حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم، و به درستی که مرا شهید خواهند کرد به زهر از روی ظلم و مرا دفن خواهند کرد در غربت پس کسی که بار بندد از جهة زیارت من دعای او را مستجاب و گناهان او را بیامرزد.

و در حسن کالصحیح از سلیمان بن حفص منقولست که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه شنیدم که هر که زیارت کند قبر

فرزندم علی را او را نزد حق سبحانه و تعالی ثواب هفتاد حج مقبول است عرض کردم که هفتاد حج مقبول فرمودند بلی و هفتاد هزار حج عرض نمودم که هفتاد هزار حج؟ پس فرمودند که بسیار حجی که مقبول نشود هر که زیارت کند آن حضرت را و شبی نزد آن حضرت بروز آورد چنان باشد که زیارت کرده است حق سبحانه و تعالی را یعنی انبیاء و اوصیاء را در عرش چون زیارت ایشان زیارت خداست عرض کردم از روی تعجب که چنان باشد که زیارت خدا کرده باشد در عرش فرمودند که بلی چون روز قیامت می شود چهار کس از پیشینیان و چهار کس از پسینیان بر عرش حق سبحانه و تعالی باشند اما پیشینیان حضرات نوح و ابراهیم و موسی و عیسی اند صلوات الله علیهم و اما چهار دیگر محمد و علی و حسن و حسین اند پس جا می دهند و می نشینند با ما زیارت کنندگان قبور ائمه صلوات الله علیهم و به درستی که زوار قبر فرزندم، علی بن موسی الرضا در جهه ایشان رفیعت و عطای ایشان بیشتر باشد و بائمه هدی صلوات الله علیهم نزدیکتر خواهند بود.

و کلینی و شیخ همین روایت را به همین عبارت روایت کرده است کالصحیح از یحیی بن سلیمان مازنی از آن حضرت صلوات الله علیه و ممکن است که در وقت افاده آن حضرت هر دو حاضر بوده باشند و اگر نه این بود که این روایت در امالی بسیار مصحح از سلیمان بن حفص منقولست و هم چنین در سایر کتب صدوق ممکن بود که حمل کنیم بر تصحیف نساخ و الله تعالی یعلم و از عبارت حدیث ظاهر شد که مراد از زیارت خدا زیارت انبیاء و اوصیاء(ص) است چنانکه مصرحا گذشت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه.

و كالصحيح منقولست از ابو الصلت هروی که نزد حضرت امام رضا صلوات الله عليه بودم که جمعی از اهل قم داخل شدند و سلام کردند حضرت جواب سلام ایشان را دادند و ایشان را به نزدیک خود جا دادند و بعد از آن فرمودند که خوش آمده اید و به خانه خود آمده اید به درستی که شیعه ما یید حقا و عنقریبست که به زیارت قبر من خواهید آمد در طوس و به درستی که هر که غسل زیارت کند و بعد از آن مرا زیارت کند از گناهان بیرون آید مثل روزی که از مادر متولد شده باشد.

و كالصحيح منقولست از عبد العظیم که گفت از حضرت امام علی نقی صلوات الله عليه شنیدم که فرمودند که حق سبحانه اهل قم و آبه را آمرزید به سبب آن که به زیارت جدم علی بن موسی الرضا صلوات الله عليه می روند به درستی که هر که به زیارت آن حضرت رود و در راه يك قطره باران بر او بارد حق سبحانه و تعالی بدنش را بر آتش دوزخ حرام گرداند.

و از محمد بن سلیمان منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد تقی صلوات الله عليه که اگر کسی حج اسلام حج تمتع را با عمره کرده باشد بعد از آن زیارت رسول خدا صلی الله عليه و آله کرده باشد بعد از آن زیارت پدرت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله عليه را کرده باشد و عارف بحق آن حضرت باشد و داند که آن حضرت امام واجب الاطاعه و حجت الهی است بر خلائق و در شهرستان علوم الهی است که به خدا نمی توان رسید الا از راه متابعت آن حضرت و بر آن حضرت سلام کرده باشد دیگر زیارت حضرت امام حسین صلوات الله عليه کرده باشد، دیگر بیغداد آمده باشد و زیارت حضرت امام موسی کاظم کرده باشد و بعد از آن بشهر خود رفته باشد و چون سال دیگر شود حق سبحانه و تعالی او را خرجی راه

حج کرامت کرده باشد کدام افضل است آن که باز بحج رود یا به خراسان رود به زیارت پدرت حضرت امام رضا صلوات الله علیه و بر آن حضرت سلام کند؟ حضرت فرمودند که بلکه به خراسان می آید و سلام بر پدرم می کند افضل است، و بهتر آنست که در ماه رجب به زیارت آن حضرت رود و لیکن الحال خوب نیست رفتن زیرا که تشنیه سلطان وقت هست بر زیارت آن حضرت بر ما و شما. و آن معتصم علیه اللعنة و العذاب الشدید بود که منع کرده بود از زیارت ائمه معصومین صلوات الله علیهم و آن حضرت صلوات الله علیه در مدت پادشاهی مامون در مدینه مشرفه بود و چون مامون بجهنم رفت معتصم حضرت را از مدینه طلبید بیغداد و چون بیغداد رسیدند حضرت را زهر داد و آن حضرت شهید شدند و در عقب جدش مدفون شد در مقابر قریش.

و کالصحیح منقولست از ابراهیم بن عقبه که عریضه به خدمت حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه نوشتم و از آن حضرت سؤال کردم از زیارت حضرت ابی عبد الله الحسین صلوات الله علیه، و از زیارت کاظمین صلوات الله علیهما پس حضرت در جواب نوشتند که حضرت امام حسین صلوات الله علیه مقلدند، و زیارت کاظمین زیارت دو معصوم است و ثوابش بیشتر است.

و در صحیح از ابو هاشم جعفری منقولست که حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه فرمودند که قبر من در سر من رای سبب ایمنی شیعه و سنی است، و برکت آن حضرت دوست و دشمن را احاطه فرموده است چنانکه قبر کاظمین سبب امان بغداد شد بروایت زکریا بن آدم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه، و احادیث بسیار در فضیلت زیارات



ائمه معصومين جميعا و خصوصا وارد است و متواتر است در زيارت هر يك كه ثواب آن ثواب زيارت حضرت سيد المرسلين است و بهشت واجب مي شود در زيارت هر يك از ايشان، به همين اكتفا شد از خوف اطالت.

ص: 568

1,6- (روى صفوان بن مهران الجمال عن الصادق جعفر بن محمد صلوات الله عليهما قال: سار و أنا معه في القادسيّة حتّى اشرف على التّجف فقال هذا هو الجبل الّذى اعتصم به ابن جدّى نوح عليه السّلام فقال «سَأَوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِدُ مِنِّي مِنَ الْمَاءِ» فإوحى الله عزّ و جلّ اليه يا جبل أ يعتصم بك منّي احد فغار في الارض و تقطّع إلى الشّام ثمّ قال صلوات الله عليه اعدل بنا فقال فعدلت به فلم يزل سائرا حتّى اتى الغرّي فوقف على القبر فساق السّلام من آدم على نبيّ نبيّ عليهم السّلام و انا اسوق السّلام معه حتّى وصل السّلام إلى النّبيّ صلّى الله عليه و اله ثمّ خرّ على القبر فسلمّ عليه و علا- نحيبه ثمّ قام فصلّى اربع ركعات و فى خبر آخر: ستّ ركعات و صلّيت معه و قلت له يا ابن رسول الله ما هذا القبر فقال هذا قبر جدّى علىّ بن ابى طالب صلوات الله عليه).

این بابی است در موضع قبر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و در میان قدما خلافی بوده است در موضع دفن آن حضرت و ظاهر کلام بزنطی و جمعی آن است که آن حضرت در مسجد کوفه مدفونست و لیکن اخبار بسیار وارد شده است که در همین جا که الحال قبر آن حضرتست مدفونند، و ابن طاوس رضی الله عنه کتاب فرحة الغری را تصنیف کرده است، و احادیث بسیار از حضرت رسول خدا و هر يك از ائمه هدی

صلوات الله عليهم روایت کرده است از جهة رد آن قول و اقوال دیگر.

و به اسانید صحیحہ منقولست از صفوان که آن حضرت صلوات الله علیه از قادسیه می آمدند و من در خدمت آن حضرت بودم تا آن که مشرف شدند بر نجف اشرف پس فرمودند که این کوهی است که پسر جدم حضرت نوح علیه السلام پناه باین کوه آورد که از غرق شدن خلاص شود، و کنعان گفت که زود باشد که پناه برم به کوهی که مرا از غرق شدن نگاه دارد پس حق سبحانه و تعالی خطاب به کوه کرد که می خواهند پناه به تو آورند از عذاب من تو می توانی کسی را پناه دهی پس آن کوه از خشیت الهی به زمین فرورفت و پاره پاره شد و هر پاره در طرفی از اطراف شام بیرون آمدند پس حضرت فرمودند که راه را بگردان به جانب نجف چون راه راست به کوفه می رود، و در وقت آمدن از قادسیه نجف: در دست چپ شاه راه واقع است پس من راه را گردانیدم و حضرت می آمدند تا به غری و ظاهرش غریب است و آن دو عمارت سفید است که یکی از پادشاهان عرب ساخته است و حکایتش طویل است و بی ما حصل، پس به نزد قبر آمدند و ایستادند و سلام می کردند بر يك يك از پیغمبران و من نیز متابعت می کردم در سلام بر انبیا تا رسیدند به پیغمبر ما صلی الله علیه و آله پس خود را بر قبر انداختند و سلام بر آن حضرت می کردند و به های های می گریستند، پس برخاستند، و چهار رکعت نماز زیارت به جا آوردند و ظاهرا دو رکعت نماز زیارت حضرت امیر المؤمنین است، و دو رکعت نماز از جهة حضرت امام حسین صلوات الله علیهما باشد، و در خیری دیگر شش رکعت نماز کردند و بنا بر شش رکعت دو روایت وارد است که یکی از جهة آن حضرت و چهار رکعت از جهة آدم و نوح صلوات الله علیهما است، و در روایت دیگر دو رکعت از

ص: 570

جهة سر حضرت امام حسين صلوات الله عليه است که یکی از اهل کوفه در شام دزدید و بالای سر حضرت امیر المؤمنین دفن کرد و دو رکعت را در جای منبر قائم آل محمد صلی الله علیه و آله به جا آوردند و من نیز نماز کردم با آن حضرت صلوات الله علیه پس عرض کردم که یا ابن رسول الله این چه قبر است فرمودند که این قبر جدم علی بن ابی طالب است صلوات الله علیه و شکی نیست که ائمه اهل البیت صلوات الله علیه اعرفند به قبر جد خود از دیگران، و احادیث متواتره از ایشان منقولست و خود در همین موضع زیارت کرده اند و ظهور معجزات در این موضع متواتر است و در هر مرتبه که این ضعیف به زیارت آن حضرت مشرف شد معجزات بسیار دید و از جهة آن کتابی علی حده می باید.

### زیارة قبر امیر المؤمنین صلوات الله علیه

1- ( : اذا اتیت الغریّ بظھر الکوفة فاغتسل و امش علی سکون و وقار حتّی تأتي امیر المؤمنین صلوات الله علیه و تستقبله بوجهک و تقول السلام علیک یا ولیّ الله أنت اول مظلوم و اول من غصب حقّه صبرت و احتسبت حتّی اتاک الیقین، و اشهد انّک لقیّت الله عزّ و جلّ و أنت شهید عدّب الله قاتلک بانواع العذاب و جدّد علیه العذاب جنّتک عارفا بحقّک مستبصرا بشأنک معادیا لأعدانک و من ظلمک، القی علی ذلك ربّی إن شاء الله انّ لی ذنوبا کثیرة فاشفع لی عند ربّک فانّ لک عند الله تبارک و تعالی مقاما معلوما و انّ لک عند الله جاها و شفاعة و قد قال الله عزّ و جلّ و لا یشفعون إلا لمن ارتضى ).

ص: 571

اما زیارت قبر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه هر گاه به صحرا نجف روی از کوفه و الحال کوفه خراب شده است و ظهر کوفه که نجف است آبادانست پس غسل زیارت بکن و با سکینه دل بذکر الهی و آرام تن روانه می شوی از خارج نجف یا از حمامی که غسل کرده و می آیی تا به قبر آن حضرت صلوات الله علیه و رو به قبر می کنی و پشت بقبله و می گویی سلام الهی بر تو باد ای کسی که امامی از جانب حق سبحانه و تعالی و اطاعتت بر همه عالمیان واجبست چنانکه آیه **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ** برهان باهر است بر آن، تو اول کسی از اصحاب و اقبای حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله که بر او ظلم کردند و امامت را بحسب ظاهر از تو غصب نمودند و این ستمی بود که بر عالمیان کردند، و تو اول کسی بودی که حق ترا بردند از امامت و فیء و خمس و غیر آن صبر کردی از جهة رضای الهی تا وقتی که رتبه شهادت را بلند گردانیدی و به جوار رحمت الهی پیوستی، و گواهی می دهی که با شهادت از دنیا رفتی و ملاقات کردی خداوند خود را چنانکه او فرموده بود، حق سبحانه و تعالی کشنده ترا که شقی ترین پیشینیان و پسینیان بود بعد از ثلثه کفره ظلمه چون شهادت تو نیز از ایشان شد معذب گرداند بانواع عذاب و ساعت به ساعت بلکه **أنا فأنا عذاب تازه** به ایشان دهد.

آمده ام به نزد تو و می دانم حق ترا بانکه ترا امام اول می دانم از ائمه اثنی عشر و بینایم به رتبه عظیمی که ترا نزد حق سبحانه و تعالی هست، و با دشمنان تو دشمنی می کنم و با ستم کنندگان بر تو: عداوت می کنم آن چه مقدورم باشد، و تا زنده ام باین اعتقاد و باین اعتقاد ملاقات می کنم پروردگار خود را **إن شاء الله** اگر او خواهد و عیاذا بالله مرا بمن نگذارد به سبب بدیهای من به درستی که مرا گناهان بسیار هست پس تو شفاعت کن مرا نزد پروردگارت

به درستی که ترا نزد او مقامی است معلوم همه عالمیان که رتبه تو از همه کس بالاتر است و در روز قیامت بر اعلا درجات وسیله خواهی بود و گواهی می دهم که تو را نزد حق سبحانه و تعالی جاهی بزرگ و شفاعتی عظیم خواهد بود و رتبه شفاعت کبری از تست در ابتدا به آن که واسطه ایجاد خلائقی بحسب علت غائی بعد از رتبه حضرت رسالت پناهی صلوات الله علیکما و چون نباشد در آخرت رتبه علیای شفاعت از شما و حال آن که فرموده است که شفاعت نمی کنند مگر کسانی یا از برای کسانی که حق سبحانه و تعالی از ایشان یا از شفاعت ایشان یا از شفاعت از جهة ایشان راضی باشد.

1- (و تقول عند امیر المؤمنین صلوات الله علیه ایضا: الحمد لله الذی اکرمني بمعرفته و معرفة رسوله و من فرض طاعته رحمة منه و تطولا منه علیّ و من علیّ بالإیمان الحمد لله الذی سیرني فی بلاده و حملنی علی دوائه و طوی لی البعید و دفع عني المکروه حتی ادخلنی حرم اخی نبیّه و ارانیه فی عافیة الحمد لله الذی جعلنی من زوار قبر وصیّ رسوله الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لو لا ان هدانا الله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، و اشهد ان محمدا عبده و رسوله جاء بالحق من عنده و اشهد ان علیا عبد الله و احو رسوله اللهم عبدک و زائرک متقرب إلیک بزیارة قبر اخی رسولک و علی کلّ ما تیی حق لمن اتاه و زاره و أنت خیر ما تیی و اکرم مزور فاسئلك یا الله یا رحمن یا رحیم یا جواد یا احد یا صمد یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا أحد ان تصلّی علی محمّد و اهل بیته و ان تجعل تحفتک إیّای من زیارتی فی موقفی هذا فکاک رقبتی من النار و اجعلنی ممّن یسارع فی

الخيرات و يدعوك رغبا و رهبا و اجعلني من الخاشعين اللهم اذك بشرتي على لسان نبيك صلواتك عليه و اله فقلت «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» و قلت «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ» اللهم و ائني بك مؤمن و بجميع أنبيائك فلا تقفني بعد معرفتهم موقفا تقضحني به على رءوس الخلائق بل قفني معهم و توقني على التصديق بهم فائهم عبيدك و أنت خصصتهم بكرامتك و أمرتني باتباعهم).

و نزد حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه دعایی را می خوانی که روایت کرده است شیخ کالصحیح از یونس که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که چون خواهی که زیارت کنی قبر حضرت امير المؤمنين را پس وضو بساز و غسل کن و هموار برو و بخوان آن چه را که ترجمه اش اینست که جمیع محامد و ثناها مخصوص خداوندیست که مرا گرامی داشت به آن که خود را بمن شناسانید و رسولش را، و کسانی که واجب گردانیده است اطاعت ایشان را بر خلائق بمن شناسانید از روی رحمت و احسان او بر من، و انعام کرد بر من به آن که مرا مؤمن گردانید.

حمد خداوندی را سزااست که مرا از شهر بشهر آورد و حیوانات از جهة مرکوب من آفرید و مرا بر آن سوار گردانید، و راه دور را بر من نزدیک گردانید و مکروهات را از من دور گردانید تا آن که مرا در آورد در حرم برادر پیغمبرش (ص) و حمد خدا را که به تن درستی داخل حرم آن حضرت که کوفه است شدم چنانکه گذشت که کوفه حرم خدا و حرم رسول خدا و حرم امير المؤمنين است یا در اصل روضه داخل گردانید و آن بمنزله حرم

آن حضرتست یعنی به سبب آن که آن حضرت در اینجا مدفون است حرمتش بر همه کس واجبست.

حمد خدائی را سزااست که مرا از جمله زیارت کنندگان قبر وصی رسولش (ص) گردانید جمیع ثناها مخصوص خداوندیست که ما را هدایت نمود به معرفت ثواب زیارت آن حضرت یا به معرفت آن حضرت و ثواب زیارتش، و اگر هدایت الهی نمی بود ما هدایت نمی یافتیم باین شرف گواهی می دهم که خداوندی نیست بغیر از واجب الوجود بالذاتی که در ذات و صفات یگانه است و او را شریکی در خداوندی و در ذات و صفات نیست و گواهی می دهم که محمد بنده و رسول اوست و از جانب حق سبحانه و تعالی به راستی بخلق آمده است، و گواهی می دهم که علی بنده خداست و برادر رسول اوست. تا اینجا از روایت یونس است و صدوق این دعا را در میان در آورده است یا شیخ انداخته است تا ثم تدنوا الخ.

خداوندا بنده ذلیل تو و زیارت کننده تو چون زیارت دوستان خدا زیارت خداست تقرب به تو می جوید به سبب زیارت قبر برادر رسول تو و هر که را زیارت کنند بر او حقی هست از جهة زایران او و تو بهترین کسانی که به نزد او می روند، و کریمترین کسانی که زیارت او کنند پس سؤال می کنم ای خداوند و ای بخشاینده و ای مهربان و ای بخشنده و ای یگانه در ذات و صفات و ای محتاج الیه کل ممکنات و ای خداوندی که والد نیستی که از تو فرزنددی به هم رسد یا محل حوادث باشی و مولود نیستی که حادث باشی و نبوده است و نخواهد بود کسی کفو تو که صلوات فرستی بر محمد و اهل بیت او و آن که بگردانی تحفه مرا که عطا خواهی فرمود و کار تست که در همین جا از گناهان من در گذری، و بگردانی مرا از کسانی که پیش دستی

ص: 575



می کنند در کارهای خیر و ترا می خوانند از روی رغبت و خواهش ثواب، و رهبت و ترس از عقاب، و بگردانی مرا از جمله خاشعان. و این جمله مقتبس است از قول حق سبحانه و تعالی در وصف زکریا و یحیی و زوجه او که إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ آن چه را به ایشان عطا فرموده است به دعا از او می طلبیم که بمن نیز عطا فرماید خداوندا تو بشارت دادی ما را بر زبان رسولت که صلوات و درودهای تو بر او و بر آل او باد به آن که فرمودی که یا محمد بشارت ده آن جمعی را که گوش می دهند او امر ما را و متابعت می کنند هر چه را احسن است، و دیگر فرمودی که یا محمد بشارت ده آن جمعی را که ایمان آورده اند که ایشان را تقدیمی در راستی یا خوبی است نزد پروردگار ایشان.

خداوندا به درستی و راستی که من به تو و بجمع پیغمبران تو ایمان دارم پس چنان مکن که بعد از معرفت ایشان مرا بداری در جائی که رسوا گردانی مرا نزد خلائق، بلکه حشر کن مرا با انبیا و اوصیا و مرا بمیران با تصدیق به ایشان به درستی که ایشان بنده تواند و تو ایشان را مخصوص گردانیده به کرامت خود و امر کردی مرا به متابعت ایشان

(ثُمَّ تَدْنُوا مِنَ الْقَبْرِ وَ تَقُولُ السَّلَامَ مِنَ اللَّهِ السَّلَامَ عَلَى مُحَمَّدٍ أَمِينِ اللَّهِ وَعَلَى رَسُلِهِ وَعِزَّتِهِ وَمَعْدِنِ الْوَحْيِ وَ التَّنْزِيلِ، الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ وَ الْفَاتِحِ لِمَا اسْتَقْبَلَ وَ الْمَهْمِيمِ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ وَ الشَّاهِدِ عَلَى خَلْقِهِ وَ السَّرَاحِ الْمُنِيرِ وَ السَّلَامِ عَلَيْهِ وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْمَظْلُومِينَ أَفْضَلَ وَ أَكْمَلَ وَ أَرْفَعَ وَ أَشْرَفَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَنْبِيَائِكَ وَ رَسُلِكَ وَ أَصْفِيَائِكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَبْدِكَ وَ خَيْرِ خَلْقِكَ بَعْدَ نَبِيِّكَ وَ أَخِي رَسُولِكَ وَ وَصِيِّ

رسولك الذى انتجبتة من خلقك و الدليل على من بعثته برسالاتك و ديان الدين بعدلك و فصل قضائك بين خلقك و السلام عليه و رحمة الله و بركاته اللهم صل على الائمة من ولده القوامين بأمرك من بعده المطهرين الذين ارتضيتهم أنصارا لدينك و حفظة لسرك و شهداء على خلقك و اعلا ما لعبادك و تصلى عليهم ما استطعت و تقول السلام على الائمة المستودعين السلام على خالصة الله من خلقه السلام على الائمة المتوسمين السلام على المؤمنين الذين قاموا بأمرك و ازرروا اولياء الله و خافوا لخوفهم السلام على ملائكة الله المقربين).

و تتمه حديث يونس است كه حضرت امام صادق صلوات الله عليه فرمودند كه پس نزيك قبر مى روى و مى گويى كه مطلق يا هر يا حقيقت سلام از جانب حق سبحانه و تعالى است و هر سلامى كه از حق سبحانه و تعالى است بر محمد است كه امين و مؤتمن خداست بر رسالات او و سلام الهى بر باقى پيغمبران باد و ظاهرا نسخ سهو کرده اند و عبارت چنين بوده است كه

«امين الله على رسالاته و عزائم امره» موافق تهذيب و مزارات علما، يعنى سلام الهى بر محمد باد كه امين حق سبحانه و تعالى است بر رسالات او و بر امورى كه واجبست اطاعت آن بحسب فعل يا ترك كه عبارت از واجبات و محرمات باشد، و سلام الهى بر پيغمبرى باد كه معدن وحى است و تنزيل يعنى هر وحى كه در قلوب جميع انبيا فايض شده است و هر علم و حكمتى كه جبرئيل يا فرشتگان ديگر نازل گرداننده اند بر هر پيغمبرى همه نزد آن حضرت است چنانكه متواتر است آن پيغمبرى كه ختم پيغمبران و رسولان به او شد و هر علمى كه ضرور شود عالميان را همه را فتح كرد و ظاهر ساخت بر اوصيائى آن حضرت پس علم اولين و آخرين نزد

آن حضرت بود و همه را به حضرت امیر المؤمنین تعلیم نمود و در بعضی از نسخ این زیارت و الفاتح لما انغلق یعنی توضیح مبهمات و کشف معضلات علوم الهیه در عهده حضرت امیر المؤمنین است صلوات الله علیه و آن حضرت بر همه مطلع و عالم بود یا شاهد بود بر جمیع این علوم و بر افعال جمیع مکلفین گواهند، یا آن که اعمال بندگان از ابرار و فجار چون بر آن حضرت عرض می شود آن حضرت بر همه شاهد است، یا آن که چون نمی شود و نشده است که زمین خالی از خلیفه الهی باشد چنانکه فرمود که *إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً* و در آیات بسیار وارد است که امام و نبی هر زمانی شهادت می دهند بر اعمال بندگان حق سبحانه و تعالی، و پیغمبر ما صلی الله علیه و آله شهادت می دهند بر جمیع انبیا که ایشان تبلیغ رسالات کردند، و هم چنین بر اوصیاء خود و سایر اوصیاء شهادت خواهند داد.

و سلام الهی بر چراغی باد که عالم را بنور علم و هدایت منور گردانیدند، و هر سلامی و هر رحمتی و برکتی بر آن حضرت باد و رحمت منافع اخروی است و برکت منافع دنیویست که به اخروی بر می گردد.

خداوندا درود فرست بر محمد و بر اهل بیت آن حضرت که همیشه بر ایشان ستم می کردند و حق ایشان را غصب می نمودند.

خداوندا صلوات فرست بر ایشان صلواتی که فاضل تر و کاملتر و بلندتر و بهترین صلواتی باشد که فرستاده بر انبیا و رسل و برگزیدگان خودت خداوندا صلوات فرست بر حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب که بنده تست و بهترین خلق تست بعد از رتبه پیغمبر آخر الزمان، و صلوات فرست بر برادر رسولت و جانشین پیغمبرت که او را از همه خلایق برگزیدی و آن کسی که او را دلیل حقیقت پیغمبری که او را به رسالات خود

فرستادی گردانیدی زیرا که در زمان حضرت سید المرسلین و بعد از آن حضرت هر معجزی که بر دست حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه ظاهر می شد دلیل امامت خودش بود و دلیل حقیقت پیغمبری پیغمبر(ص) بود بلکه ذات مقدس او معجز و دلیل بود به اعتبار اتصاف به کمالات الهی و تخلق به اخلاق او بلکه اعظم دلایل وجود واجب الوجود نیز بود و شکی نیست در آن که رتبه هر يك از ائمه معصومین خصوصاً آن حضرت صلوات الله علیهم از عرش عظیم تر بود و صلوات فرست بر کسی که حکم کننده بود در دین اسلام به عدالت تو زیرا که بعد از حضرت سید المرسلین کسی حکم به عدالت نکرد غیر از آن حضرت و صلوات فرست بر کسی که جدا کننده حق است از باطل در حکم در میان خلاقیت و سلام و رحمت و برکات الهی بر او باد خداوند صلوات فرست بر امامان معصومان از ذریت آن حضرت که بامر امامت همیشه قیام می نمودند بامر تو بعد از آن حضرت و آن معصومانی که اختیار کرده ایشان را که مدد کاران دین تو و حافظان اسرار تو باشند و گواهان باشند بر خلق تو و امامان باشند از جهة بندگان تو و تا توانی بر ایشان صلوات فرست به آن که بر هر يك از ائمه معصومین بفرستی صلواتی را که از جهة امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرستادی و اگر مجملاً بر همه بسیار بفرستد به آن که بگوید اللهم صلّ علی محمد و آل محمد نیز خوبست و بعد از آن می گویی که سلام الهی بر امامانی باد که ودایع پروردگارانند و ایشان را به امانت به خلائق سپرده است خالق الخلائق که عزّت ایشان بدارند و اطاعت کنند ایشان را.

سلام الهی بر جمعی باد که برگزیدگان حق سبحانه و تعالی اند از جمله خلائق، سلام الهی بر امامانی باد که متوسمانند یعنی صاحبان

فراسستند و بهر که نظر می کنند می دانند سعادت و شقاوت او را و این معنی را گاهی توسم و تفرس می نامند و گاهی مکاشفه و احادیث بسیار وارد شده است که آیه کریمه **إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ وَإِنَّهَا لَبَسِيْلٌ مُّقِيمٌ** در شأن ائمه معصومین وارد شده است، و اگر اولیاء الله گاهی بر سبیل مکاشفه یابند چون معصوم نیستند گاهی شیاطین نیز بر ایشان القا می کنند چنانکه حق سبحانه و تعالی می فرماید که بتحقیق که شیاطین وحی می کنند به دوستان خود تا مجادله کنند با شما، و سلام الهی بر مؤمنانی باد که قیام نموده اند بامر تو چنانکه باید، یا ما در امر امامت و اطاعت ائمه هدی صلوات الله علیهم و اعانت نمودند دوستان حق سبحانه و تعالی را که ائمه هدی باشند و همیشه خایف و ترسان بودند از جهة خوف ائمه صلوات الله علیهم و این سلامی است از جهة خواص شیعیان آن حضرت، و سلام الهی بر فرشتگان حق سبحانه و تعالی باد که مقربان اویند و ظاهرا اسلام بر فرشتگانی است که در آن روضه مقیمند و محتمل است که مطلق ملائکه یا ملایکه مقرب مراد باشند اعم از آن که در آنجا باشند یا نباشند

(ثمّ تقول السّلام عليك يا امير المؤمنين ورحمة الله وبركاته السّلام عليك يا حبيب الله السّلام عليك يا صفوة الله السّلام عليك يا وليّ الله السّلام عليك يا حجّة الله السّلام عليك يا عمود الدّین و وارث علم الاوّلين و الاخرين و صاحب الميسم و الصّراط المستقيم اشهد أنّك قد اقامت الصّلاة و اتيت الزّكاة و أمرت بالمعروف و نهيت عن المنكر و اتّبعت الرّسول و تلوت الكتاب حقّ تلاوته و جاهدت في الله حقّ جهاده و نصحت لله و لرسوله و جدت بنفسك صابرا محتسبا و

مجاهدا عن دين الله موفيا لرسوله طالبا ما عند الله راغبا فيما وعد الله و مضيت للذي كنت عليه شهيدا و شاهدا و مشهودا فجزاك الله عن رسوله و عن الاسلام و اهله افضل الجزاء و لعن الله من قتلك و لعن الله من خالفك و لعن الله من افترى عليك و ظلمك و لعن الله من غصبك و من بلغه ذلك فرضى به انا إلى الله منهم بريء لعن الله أمة خالفتك و أمة جحدت ولايتك و أمة تظاهرت عليك و أمة قتلتك و أمة حادت عنك و خذلتك، الحمد لله الذي جعل النار مثوهم و بسّ الورد المورود و بسّ ورد الواردين و بسّ الدرك المدرك اللهم العن قتلة أنبيائك و قتلة اوصياء أنبيائك بجميع لعناتك و اصلهم حرّ نارك اللهم العن الجوابيت و الطواغيت و الفراعنة و اللات و العزى و الجبت و كلّ ندّ يدعى من دون الله و كلّ مفتر اللهم العنهم و اشياعهم و اتباعهم و أولياءهم و اعوانهم و محبيهم لعنا كثيرا اللهم العن قتلة امير المؤمنين ثلاثا اللهم العن قتلة الحسن و الحسين ثلاثا اللهم العن قتلة الانمة ثلاثا اللهم عذبهم عذابا لا تعدّبه احدا من العالمين و ضاعف عليهم عذابك كما شاقوا و لاة أمرك و اعدّ لهم عذابا لم تحلّه بأحد من خلقك، اللهم و ادخل على قتلة انصار رسولك و قتلة انصار امير المؤمنين و على قتلة انصار الحسن و الحسين و على قتلة من قتل في ولاية آل محمّد اجمعين عذابا مضاعفا في اسفل درك من الجحيم لا يخفّف عنهم من عذابها و هم فيها مبلسون ملعونون ناكسوا رءوسهم عند ربّهم قد عاينوا التّدامة و

الخزى الطويل لقتلهم عترة أنبيائك ورسلك واتباعهم من عبادك الصالحين، اللهم العنهم فى مستسر السرّ وظاهر العلانية فى سمانك وارضك، اللهم اجعل لي لسان صدق فى أوليائك و احب إليّ مستقرهم و مشاهدهم حتى تلحقني بهم و تجعلني لهم تبعاً فى الدنيا و الآخرة يا ارحم الراحمين، ثم اجلس عند رأسه وقل سلام الله و سلام ملائكته المقربين و المسلمين لك بقلوبهم التاطقين بفضلك الشاهدين على أنّك صادق امين صديق عليك يا مولاى صلّى الله على روحك و بدنك اشهد أنّك طهر طاهر مطهر من طهر طاهر مطهر، اشهد لك يا وليّ الله و وليّ رسوله بالبلاغ و الاداء، و اشهد أنّك جنب الله و أنّك باب الله و أنّك وجه الله الذى يؤتى منه و أنّك سبيل الله و أنّك عبد الله و اخو رسوله اتيتك و افدا لعظيم حالك و منزلتك عند الله عزّ و جلّ و عند رسوله صلّى الله عليه و اله، اتيتك متقرّباً إلى الله تعالى بزيارتك فى خلاص نفسى متعوّذا بك من نار استحقّقتها مثلى بما جنيت على نفسى، اتيتك انقطاعاً إليك و إلى وليّك الخلف من بعدك على بركة الحقّ فقلبي لكم مسلّم و امرى لكم متّبع و نصرتى لكم معدّة، و انا عبد الله و مولاك فى طاعتك الوافد إليك التمس بذلك كمال المنزلة عند الله تعالى و أنت ممّن أمرني الله بصلته و حثّني على برّه و دلّني على فضله و هداني لحبّه و رغّبني فى الوفاة اليه و ألهمني طلب الحوائج عنده، أنتم اهل بيت يسعد من تولّاكم و لا يخيب من اتاكم و لا يخسر

من يهواكم ولا يسعد من عاداكم لا اجد احدا افزع اليه خيرا لي منكم أنتم اهل بيت الرّحمة ودعائم الدّين و اركان الارض و الشّجرة الطّيبية، اللّهمّ لا- تخيّب توجّهي إليك برسولك و آل رسولك و استشفاعى بهم، اللّهمّ أنت مننت علىّ بزيارة مولاى و ولايته و معرفته فاجعلنى ممّن ينصره و ينتصر به، و منّ علىّ بنصرك لدينك فى الدّنيا و الآخرة اللّهمّ انّى احيا على ما حيي عليه علىّ بن ابى طالب(ع) و أموت على ما مات عليه علىّ بن ابى طالب صلوات الله عليه فاذا اردت ان تودّعه فقلّ السلام عليك و رحمة الله و بركاته استودعك و استرعيك و اقرء عليك السلام آمنا بالله و بالرّسول و بما جاءت به و دلّت عليه فاكتبنا مع الشّاهدين، اشهد فى مماتى على ما شهدت عليه فى حياتى اشهد انكم الائمة واحدا بعد واحد، و اشهد انّ من قتلکم و حاربکم مشرکون و من ردّ علیکم فى اسفل درك من الجحيم اشهد انّ من حاربکم لنا اعداء و نحن منهم براء و انهم حزب الشّيطان، اللّهمّ انّى أسألك بعد الصّلاة و التّسليم ان تصلّى على محمّد و آل محمّد و تسمّیهم صلوات الله عليهم و لا تجعله اخر العهد من زيارته فإن جعلته فاحشرنى مع هؤلاء الائمة المسمّين، اللّهمّ و ثبت قلوبنا بالطّاعة و المناصحة و المحبّة و حسن الموازرة و التّسليم، و سیح تسبیح الرّهباء فاطمة صلوات الله عليها و هو: سبحان ذی الجلال الباذخ العظیم سبحان ذی العزّ الشّامخ المنیف سبحان ذی الملك الفاخر القديم سبحان ذی البهجة و الجمال سبحان



من تردى بالنور و الوقار سبحان من يرى اثر التمل فى الصفا و وقع الطير فى الهواء).

این بقیه حدیث یونس است تا و سبح الخ که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که پس می گویی که سلام الهی بر تو باد ای پادشاه مؤمنان ای دوست و محبوب حق سبحانه و تعالی چنانکه در قران مجید در شأن او فرموده که «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» و حضرت سید الانبیاء فرمودند در خیبر که هر آینه علمداری که کار سردار لشکر می بود به کسی دهم که دوست دار خدا و رسول باشد و خدا و رسول دوست او باشد، و در مرغی که از جهة حضرت آورده بودند که خداوندا بیاور به نزد من محبوبترین خلقت را که با من تناول کند این طایر را، و انس در نمی گشود هر مرتبه که آن حضرت آمدند تا عاقبت از ان طایر با رسول خدا خوردند، مجملا محبت و محبوبیت علی حق سبحانه و تعالی را از آن گذشته است که خوارج شك کنند چه جای دیگری، و ای برگزیده خدا، و ای ولی خدا یعنی واجب الاطاعه و امام و اولی بنفس از جانب خدا و ای حجت خدا بر خلق به کمالات صوریه و معنویه و معجزات ظاهره و باطنه، و ای ستون دین و ای وارث علوم انبیاء متقدم مانند حضرت آدم و ادریس و نوح، و انبیاء متاخر مانند ابراهیم و موسی و عیسی صلوات الله علیهم، و ای صاحب میسم، و ای راه راست بر سیل مجاز شایع و میسم چیز است که حیوانات را به آن داغ می کنند و حق سبحانه و تعالی در قرآن یاد فرموده است دابة الارض را و إذا وقع القول علیهم أخرجنا لهم دابة من الأرض تكلمهم أن الناس كانوا بآياتنا لا يوقنون و يوم نحشر من كل أمة فوجاً ممن يكذب بآياتنا فهم يوزعون و چون تمام شود حجت ما بر خلائق بظهور حضرت

ص: 584

صاحب الامر و ظهور معجزات باهره بر دست او و نزول عیسی از آسمان و متابعت او صاحب الامر را و در عقب او نماز کند، و اعظم معجزات رجعت مؤمنان بسیار صالح باشد و کافران این امت از ائمه جور و معاونان ایشان بر ظلم و کفر که در آیه دویم مذکور است بیرون آوریم از جهة ایشان جاننداری را از زمین که با ایشان سخن کند، یا مجروح سازد به عصای موسی و خاتم سلیمان روهای ایشان را به آن که عصا بر روی ایشان زند و خاتم بر پیشانی ایشان مهر کند، و بر پیشانی مؤمنان صالح نوشته شود که مؤمن است حقا و بر کافران نوشته شود بر پیشانی ایشان که کافر است حقا، چون آیات و معجزات ائمه هدی را دیدند و ایمان نیاوردند به سبب این راه توبه مسدود شود بر ایشان و روزی باشد که ما حشر کنیم از هر امتی طایفه را از کسانی که تکذیب می کنند آیات ما را که ائمه هدی اند و همه را جمع کنند و ایشان را کشند و زنده کنند تا تشفی دلهای مؤمنان زنده و مرده بشود و روایات در تفسیر «دابة الارض» بسیار وارد شده است از طرق شیعه که دلالت می کنند بر آن که مراد از دابه حضرت امیر المؤمنین است صلوات الله علیه.

از آن جمله به اسانید حسنه كالصحيحه منقولست از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین (ص) به حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه رسیدند و آن حضرت ریگی چند را جمع کرده بودند و رو بر آن گذاشته بخواب رفته بودند پس حضرت پائی بر حضرت زدند و فرمودند که برخیز ای دابه پس یکی از صحابه گفت یا رسول الله آیا ما یکدیگر را باین نام می توانیم خواند؟ چون بحسب لغت بمعنی جنبنده است حضرت فرمودند که نه بلکه این اسم مخصوص علی است و علی است آن دابة الارضی که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد

فرموده است و آیه سابقه را خواندند پس فرمودند یا علی چون دنیا آخر می شود حق سبحانه و تعالی ترا در بهترین صورتی از زمین بیرون می آورد، و با تو خواهد بود میسمی که آلت داغست و دشمنان خود را به آن داغ خواهی کرد پس شخصی به حضرت عرض نمود که عامه این آیه را تکلمهم می خوانند به تخفیف یعنی دابه ایشان را مجروح می سازد حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی این جماعت را در جهنم مجروح خواهد کرد که تحریف قرآن می کنند بلکه آیه بتشدید است که دابه با ایشان سخن خواهد فرمود، و بعد از آن حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که مراد از خروج دابه رجعت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه است به قرینه آیه ما بعد پس آن شخص گفت که مراد از آیه دویم حشر روز قیامت است حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی در قیامت آیات بسیار فرستاده است که همه را حشر می فرماید مثل آیه و حشرنا هم الخ یعنی همه را حشر خواهیم کرد و کسی نمی ماند که او را حشر نکنیم و در رجعت حق سبحانه و تعالی مؤمنان خالص و کافران خالص را حشر می کند.

پس حضرت فرمودند که شخصی به عمار بن یاسر گفت که یا ابا الیقظان که کنیت عمار است آیه در کتاب خدا هست که دل مرا فاسد گردانیده است و مرا به شك انداخته است عمار گفت کدام آیه است گفت آیه «إِذَا وَقَعَ الخ» این چه دابه است عمار گفت که و الله نشینم و نخورم و نیاشامم تا این دابه را به تو بنمایم پس عمار با آن شخص آمد به خدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آن حضرت خرما و روغن تناول می فرمودند پس حضرت فرمودند که ای ابو الیقظان بیا عمار نشست و مشغول خوردن شد و آن مرد تعجب می کرد از قسم عمار پس چون عمار برخاست آن مرد گفت یا ابا الیقظان تو

قسم یاد کردی که نخوری و نیاشامی و نشینی تا دابه را بمن بنمایی عمار گفت اگر عقل داری به تو نمودم، و عامه نیز این روایت را نقل کرده اند و احادیث رجعت از طرق شیعه متواتر است و در باب زیارات بسیار وارد شده است و بعضی از آنها مذکور خواهد شد و حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد فرموده است رجعت عزیر و چندین هزار کس که از طاعون گریختند فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ و همه را میراند و به دعای ارمیا یا اشموئیل همه را زنده گردانید و سالها بودند و بنحو متعارف مردند و آن که خطاب به حضرت واقع شده است که ای صراط مستقیم بر سبیل مجاز شایع است و احادیث متواتره وارد است که صراط مستقیم حضرت امیر المؤمنین است یعنی راه آن حضرت راه راستست، و راه غیر راه او راه مغضوب علیهم و ضالین است که علمای ایشان به غضب الهی در آمده اند که دانسته اند که او راه حق است و مخالفت کرده اند و عوام ایشان گمراهانند.

گواهی می دهم که نماز را به نحوی که می باید اقامت کردی، و زکات مال را در حال رکوع دادی و به سبب آن ولایت و امامت نازل شد، و امر کردی بمعروف و نهی کردی از منکر، و متابعت رسول خدا کردی حق متابعت را، و تلاوت کردی کتاب الهی را چنانکه حق تلاوت آنست، و جهاد کردی با اعداء دین چنانکه حق جهاد بود، و نصیحت کردی از جهة خدا و رسول بعنوان موعظه و اظهر آنست که مراد آنست که خیر خواه خدا و رسول بودی یعنی از خود گذشته بودی و همگی هر چه می کردی از جهة خیر خواهی دین خدا و رسول بود و این مجازیت شایع خصوصا در زیارات، و جان خود را بخشیدی در شب غار یا همیشه جان خود را فدای رسول الله صلی الله علیه و آله می کردی در جمیع مجاهدات، و در هر جهادی قدم راسخ

داشتی و صابر بودی بر جهاد خالصا لوجه الله و هیچ جا پشت بر دشمن نکردی و دفع دشمنان از دین مبین می کردی و حفظ و حمایت رسول الله (ص) می کردی بنا بر نسخه قاف و بنا بر نسخه فا و فا می کردی به عهدی که با خدا و رسول کرده بودی و نسخه مؤمنان موقنا از ایمان و یقین تصحیف است و به قاف اظهر است چنانکه در نسخه مزار ابن طاوس و غیر آنست اگر چه ضبط نقطه مشکل است و نسخ تهذیب بعضی به فاست چنانکه در نسخه خط شیخ طوسی است و در اکثر نسخ به قافست.

و در همه این عبادات یا در مجاهدات غرضت رضای الهی بود و راغب بودی در وعدهای الهی و به همین عنوان که در جمیع عمر بودی از دنیا رفتی با شهادت و شاهد امت بودی و مشهود بودی که خدا و رسول شهادت بر خوبی تو داده بودند پس حق سبحانه و تعالی ترا جزا دهد جزای خیر در آن چه در محافظت رسول و حفظ اسلام و اهل اسلام کوشیدی و سعیها نمودی به بهترین ثوابها، و لعنت کند حق سبحانه و تعالی آن کسی را که ترا شهید کرد، و لعنت خدا بر آنها باد که مخالفت تو کردند، و لعنت خدا بر آنها باد که افترا بر تو بستند و بر تو ظلم کردند و از جمله افتراها آن که تو راضی بودی به خلافت ثلثه با آن که خود خلاف آن را روایت کرده اند.

از آن جمله بخاری در اخبار متفرقه بسیار در صحیح خود روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه تا فاطمه زهرا زنده بود بیعت نکرد و همه صحابه با او اظهار دشمنی می کردند و لیکن رعایت حضرت فاطمه می کردند و بعد از شش ماه که آن حضرت فوت شد مضطر شد و بیعت کرد که می دانست که همه متفق شده اند بر قتل او و خالد ولید را مقرر کرده بودند. و ائمه اهل بیت اعرفند بما فی البیت و حضرت فاطمه بعد از

حضرت رسول خدا به هفتاد و پنج روز به رتبه شهادت فایز شدند چنانکه احادیث صحیحیه بر آن وارد شده است و بدست عمر بن خطاب و قنفذ شهید شدند و آتش در خانه آن حضرت انداختند یا می خواستند بیندازند و به خانه آن حضرت ریختند و اول شمشیر را برداشتند و ردای آن حضرت را در گردنش کرده می کشیدند، و باین نحو با بنی هاشم همگی سر کردند، و با سلمان و ابوذر و مقداد نیز چنین کردند و حضرت فاطمه در روز دویم یا سیم این واقعه به جوار رحمت ایزدی پیوستند.

بلی در بخاری هست که آن حضرت از ابو بکر و عمر ناراضی رفتند ساختا علیهما و فرمودند که مرا شب دفن کنید تا ایشان بر من نماز نکنند اینها را ذکر کرده اند، و احادیث بسیار نیز ذکر کرده اند که حضرت سید الانبیاء فرمودند که فاطمه سیده نساء عالمیان است از پیشینیان و پسینیان و ایذای آن حضرت ایذای خدا و رسول است و خداوند عالمیان جل جلاله فرموده است که *إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا* و لعنت خدا بر کسی باد که حق ترا که امامت غصب کرد، و لعنت خدا بر کسانی باد که شنیدند این غصب حقرا و به آن راضی شدند من بیزارم از ایشان، همه لعنت خدا بر امتی باد که مخالفت کردند ترا و بیعت نکردند با تو یا بیعت کردند و شکستند، و لعنت خدا بر امتی که انکار کردند بیعت ترا بعد از اقرار، و بر جمعی که متفق شدند بر مخالفت تو و بر جمعی که ترا شهید کردند.

و شهادت آن حضرت در سقیفه بنی ساعده شد چنانکه در احادیث متواتره صحیحیه وارد است که هر خونی که از ما اهل بیت و از شیعیان ما ریخته شد همه در گردن آنهاست که بیعت باطل کردند با باطل چند، و

بنا بر این است که حضرت قتل آن حضرت را نسبت به امت داده است با آن که قاتل يك ملعون بود، و بر امتی که از تو میل به دیگری کردند و ترا خوار کردند.

حمد خداوندی را سزا است که جهنم را جای ایشان گردانید و بد جائی است محل ورود ایشان و بد محلی است جهنم از جهة آن جمعی که در آنجا وارد خواهند شد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که **وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا** الخ یعنی همه شما وارد خواهید شد در جهنم البته و این واجبی است که مقدر شده است پس نجات خواهیم داد متقیان را، و ایشان را بیرون خواهیم آورد و ظالمان را در آنجا خواهیم گذاشت بدو زانو در آمده، و بد مرتبه پستی است مرتبه ایشان چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بتحقیق که منافقان در درك اسفل جهنم خواهند بود.

خداوند لعن کن قاتلان پیغمبرانت را و قاتلان اوصیاء پیغمبرانت را بجمیع لعنتهای خودت، و ایشان را در گرمی جهنم در آور یا همیشه جهنم کن ایشان را خداوند لعن کن فلان ها و فلان ها و فرعونهای بنو امیه را تا مروان حمار و بنو عباس را تا مستعصم و لات و عزری را که فلانه و فلانه اند و خصوصاً فلان بزرگ و فلان بزرگ را و در تهذیب و الحجت و الطاغوت است و مذکور شد که اینها اسمای بتان است و در زمان حضرات ائمه هدی مثل زمان حضرت امام محمد باقر تا به آخر صلوات الله علیهم نام بت و بت پرست نمانده بود و از جهة تقیه تعبیر از شیخین عامه به جبت و طاغوت می کنند، و چون جمعی که با ابوبکر و عمر بیعت کردند در کفر با ایشان شریک بودند اولاً همه را لعنت فرمودند و از جهة زیادتی اهتمام جدا نیز لعنت فرمودند و تسمیه ایشان به جبت و طاغوت ابتدا از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله

علیه شد در دعای صنمی قریش که آن حضرت در قنوت و سجده نماز شب و غیر آن می خواندند، و چون لفظ لات و عزّی مؤثّست کنایه از آن دو ملعونه است که نماز کسی تمام نمی شود تا در تعقیب آن نماز چهار مرد و چهار زن را لعنت نکنند و آن فلان و فلان و معاویه است و فلانه و فلانه و ام الحکم خواهر معاویه، و هند مادر آن ملعون است.

و خداوندا لعنت کن هر مثلی که شریک خداوند عالمیان کرده اند آن را و مراد از آن علمای باطل ایشان است از شافعی و ابو حنیفه و مالک و احمد بن حنبل و امثال ایشان از مخربان دین حضرت سید الانبیاء چنانکه در اخبار بسیار وارد شده است در تفسیر این آیه که اِتَّخَذُوا اَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ اَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللّٰهِ یعنی یهود و نصاری علمای خود را بمنزله خدایان خود کرده پرستیدند، ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم فرموده اند که و اللّٰه که نماز نکردند و عبادت نکردند ایشان را و لیکن افترائی چند بر خدا و رسول بستند و مقلدان ایشان متابعت ایشان کردند پس همان است که ایشان را پرستیده اند هم چنان که ظالمان اهل بیت قلیلی بودند و لیکن چون دیگران راضی بودند به افعال ایشان همه در ظلم شریک شدند چنانکه حق سبحانه و تعالی نسبت داده است به بنی اسرائیلیان که پیغمبران را بنا حق کشتند و خطاب به جمعی فرموده است که در زمان حضرت سید المرسلین (ص) بودند چون اینها راضی بودند از افعال آنها ایشان نیز داخل قاتلان انبیا شدند چنانکه احادیث بسیار بر این مضمون نیز وارد است.

خداوندا لعنت کن کسانی را که افترا بستند بر خدا و رسول، خداوندا لعنت کن این جماعت را و متابعان ایشان را و دوست داران ایشان را و مدد کاران و دوستان ایشان را به لعنتهای بسیار، پس سه مرتبه بگو که خداوندا لعنت کن



قاتلان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را، و سه مرتبه بگو خداوندا لعنت کن قاتلان حضرتین حسنین را صلوات الله علیهما پس سه مرتبه بگو خداوندا لعنت کن قاتلان ائمه معصومین را صلوات الله علیهم و در همه جا مراد قاتلانند، و جمعی که به امامت و خلافت ائمه جور راضی شدند، و متابعت ایشان کردند تا ایشان کردند آن چه کردند.

خداوندا معذب گردان ایشان را به عذابی که هیچ يك از عالمیان را آن عذاب نکرده باشی و مضاعف گردان بر ایشان عذاب خود را چنانکه ایشان عداوت نمودند با کسانی که تو ایشان را والی و امام خلایق گردانیده، و مهیّا ساز از جهة ایشان عذابی را که در نیاورده باشی آن عذاب را به هیچ کس از خلایق خود، خداوندا داخل ساز بر قاتلان مدد کاران حضرت رسولت (ص) و بر قاتلان انصار حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و بر قاتلان یاوران حضرتین حسنین صلوات الله علیها و بر قاتلان جمعی که ایشان را از جهة دوستی آل محمد شهید کرده اند داخل ساز بر ایشان عذابی را که مضاعف گردانی در مرتبه آخر جهنم که عذاب آن از همه درکات عظیمتر است و از آن عذاب چیزی تخفیف نیابد، و ایشان در آن عذاب از رحمت الهی ناامید باشند تا عذاب ایشان سخت تر باشد و از رحمت تو همیشه دور باشند، یا آن که اهل جهنم یا عالمیان نیز همیشه ایشان را لعنت کنند و نزد پروردگار خودسرها به زیر انداخته باشند و معاینه بینند پشیمانی و خواری دور و دراز را چون عترت پیغمبران ترا شهید کرده اند و عترت رسل ترا شهید کرده اند و بندگان شایسته الهی را که اتباع ایشان بودند شهید کرده اند.

خداوندا لعنت کن ایشان را در پنهان پنهان و در ظاهر آشکار در آسمان

و در زمین، خداوند با بگردان از جهة من زبانی راست گو در مدح اولیای تو یا چنان کن که مرا به نیکی یاد کنند از جهة محبت دوستان تو و این معنی اظهر است، خداوند محل قرار و قبور ایشان را محبوب من گردان و محل شهادت ایشان را نیز محبوب من گردان یا محل قرار ایشان که مدینه مشرفه است و مشاهده قبور ایشان است که هر دو محبوب من باشند تا آن که ملحق سازی مرا به ایشان و مرا تابع ایشان گردانی در دنیا و آخرت ای خداوندی که بخشنده ترین بخشندگان.

پس بشین نزد سر آن حضرت و بگو که سلام حق سبحانه و تعالی و سلام ملائکه مقربین و سلام مؤمنانی که تسلیم کرده اند و گردن نهاده اند متابعت ایشان را به دلهای خود، و آنها که همیشه گویانند فضیلت ترا و شهادت می دهند بر آن که تو صادقی و امینی و صدیق و معصومی و اول کسی که تصدیق حضرت سید المرسلین کردی، سلام ایشان بر تو باد ای مولای واجب الاطاعه و آقای من حق سبحانه و تعالی صلوات فرستند به روح و بدن تو، گواهی می دهم که تو نفس پاکیزگی و پاکی از همه بدیها و حق سبحانه و تعالی ترا معصوم گردانیده است از گناهان صغیره و کبیره و سهو و نسیان، و والدین تو نیز پاک و پاکیزه و مطهر بودند تا به آدم، و گواهی می دهم از جهة تو ای ولی خدا و ای ولی رسول خدا که هر دو ترا خلیفه خود گردانیدند در ادا و تبلیغ رسالات محمدی صلی الله علیه و آله و تو به جا آوردی همه را، و شهادت می دهم که توئی جنب الله چنانکه احادیث بسیار وارد شده است که آن حضرت فرمودند که منم جنب الله و باب الله و وجهه الله، و جنب الله اشاره است به آن که حق سبحانه و تعالی فرموده است که روز قیامت جمعی حسرت خورند بر آن که تقصیر کرده اند در جنب الله یعنی تقصیر نموده اند در اطاعت

کسی که حق سبحانه و تعالی اطاعت او را با اطاعت خود و اطاعت رسولش مقرون گردانیده است و فرموده است که اطاعت کنید خداوند خود را و اطاعت کنید رسول او را و اطاعت کنید اولو الامر را که حضرت امیر المؤمنین است با یازده فرزندش صلوات الله علیهم و در آیه دیگر که «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ الْخَبِيرُ» پس ایشان را پهلوی خود جا داده است و اطاعت ایشان را اطاعت خود فرموده است و مخالفت ایشان را مخالفت خود فرموده است.

و گواهی می دهد که تویی باب الله یعنی از در متابعت آن حضرت به رضای الهی می توان رسید، و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که من شهرستان علم الهی ام و علی در آن شهرستان است، و حق سبحانه و تعالی فرموده است که از در داخل خانه شوید، دیگر گواهی می دهد که تو وجه خدائی یعنی رو به آن حضرت می باید کرد هر که خواهد رو بحق کند، یعنی چون رو بحق سبحانه و تعالی کنند حق سبحانه و تعالی حاجات بنده را بر می آورد هم چنین هر که روی متابعت به ایشان کند رو به خدا کرده است و آن حضرت فرمودند که هر که مرا ببیند خدا را دیده است بنا بر يك تفسیر و تفسیر دیگر آنست که هر که مرا در واقعه بیند مرا دیده است و واقعه او حق است و حضرت تفسیر وجه را فرموده است که رویی است که از آن رو بحق می توان رفت و می باید رفت.

و شهادت می دهد که تو راه خدائی یعنی راه نماینده از قبیل زید عدل و تو بنده مقرب الهی و برادر معنوی رسول الله صلی الله علیه و آله، به درگاه تو فرو آمده ام و داب کریمان عرب آنست که هر که شتر خود را در خانه کسی بخواباند تا جان همراهی می کند و من به درگاه تو آمده ام چون رتبه و منزلت ترا نزد حق سبحانه و تعالی و نزد رسولش می دانم، و به درگاه تو

آمده ام که تا قرب و منزلتم نزد حق سبحانه و تعالی عظیم شود، یا مقرب خدای تعالی شوم یا آن که به زیارت تو آمده ام خالص از جهة آن که به برکت این زیارت خود را خالص گردانم، و پناه به تو آورده ام تا از آتش جهنم که امثال من مستحق آن شده اند به سبب ستمهایی که بر نفس خود کرده ام خالص شوم و رهایی یابم به درگاه تو آمده ام در حالتی که از هر که غیر تست بریده ام و به تو پناه آورده ام و به ولی تو که خلیفه تست بعد از تو که آن حضرت امام حسن است با باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم که همه فرزندان خلف تواند که تا مبارك شود مذهب حق بر من و عالمیان، و در تهذیب «علی تزکیة الحق» است یعنی خلیفه تست یا خلفاء تواند بر آن که نگذارند که حق خدا و رسول ضایع شود، و تا مردمان را بمذهب حق بخوانند و باطلی را که ممزوج کرده اند بحق آن باطل را بر هم زنند و حقرا از شوب باطل پاک کنند پس دل من منقاد مذهب حق شماس است یا آن که در دل خود قرار داده ام که متابعت حق کنم و کار من تابع فرمان شماس است که هر چه بفرمایید چنان کنم، و یاری من مهیاست از جهة شما و من بنده خداوندم و مولی و آزاد کرده شمایم یا دوست شمایم یا فرمان بردار شمایم در اطاعت شما و به درگاه شما آمده ام و غرضم آنست که کامل شود منزلتم نزد حق سبحانه و تعالی، و تواز آن جماعتی که حق سبحانه و تعالی مرا امر فرموده است که خود را در بندگی شما بدارم و ترغیب نموده است مرا بر نیکی کردن به شما و مرا راهنمایی کرده است بر فضیلت شما بر عالمیان، و هدایت کرده است مرا به دوستی شما و ترغیب نموده است مرا که به درگاه شما آیم و شما را شفیع خود گردانم نزد او و ملهم ساخته است مرا که حاجات خود را به نزد شما آورم شما جمعید که هر که تولی به شما کند سعادت مند می شود، و کسی از

درگاه شما ناامید بر نمی‌گردد و کسی که محبت شما را دارد زیان نکرده است و کسی که دشمن شماست سعادت‌مند نمی‌شود، پناهی نمی‌یابم از جهة پناه بردن نزد او که از جهة من بهتر از شما باشد شما اهل بیت رحمتید و شما ستونهای دینید و ارکان زمینید و شجره طیبه اید.

خداوندا ناامید مکن مرا در آن که رسولت را شفیع خود کرده ام و دست در دامن آل رسولت زده ام و ایشان را شفیع خود گردانیده ام، خداوندا تو احسان کردی بر من بآنکه توفیق یافتم که زیارت آقای خود کردم و محبت به او دارم و او را شناخته ام، خداوندا پس بگردان مرا از کسانی که یاری کند آقای خود را یا آقا او را یاری کند یا تو او را یاری کنی بنا بر نسخه تا، و بگردان مرا از کسانی که انتقام کشی به او از دشمنان او یا او انتقام کشد به او از دشمنان خود و متت نه بر من که نصرت دهی او را از جهة دین خود در دنیا و آخرت خداوندا زندگانی می‌کنم بر نحوی که زندگی کرد به آن نحو حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه، و می‌میرم بر نحوی که آن حضرت از دنیا رفت.

پس چون خواهی که وداع کنی آن حضرت را بگو که سلام خدا و رحمت او و برکات او بر تو باد ای مولای من ترا به خدا می‌سپارم و از خدا می‌طلبم رعایت حال دنیای ترا و سلام بر تو می‌فرستم، ایمان آورده ایم به خدا و به رسولان او، و به آن چه آورده اند رسولان تو از کتابها، و به آن چه راهنمایی به آن کرده اند از اصول دین پس خداوندا بنویس ما را با گواهان، گواهی می‌دهم بعد از مرگ بر آن چه گواهی بر آن می‌دادم در حالت حیات گواهی می‌دهم که شما امامان منید هر يك بعد از دیگری و گواهی می‌دهم که هر که شما را شهید کرده است یا با شما حرب کرده است همه کافرنند و کسی که ردّ کند سخن شما را جای او در درك اسفل جهنم است و گواهی می‌دهم که هر که با

شما حرب کرده است یا کند آنها دشمنان مایند و ما از ایشان بیزاریم و ایشان لشکر شیطانند.

خداوندا به درستی که من سؤال می کنم از تو بعد از صلاة و سلام که صلوات بر محمد و آل او فرستی و نام هر يك را ببر، خداوندا مگردان این زیارت را مرتبه آخر زیارت پس اگر این زیارت آخرم باشد پس محشور ساز مرا با امامانی که ایشان را نام بردم.

خداوندا ثابت دار دلهای ما را به طاعت و خیر خواهی این دین مبین یا ائمه معصومین و بر محبت ایشان و بر آن که نیکو اعانت کنم ایشان را و کردن نهم فرمان ایشان را پس تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله علیها را بخوان و ترجمه اش اینست که منزّه خداوندی که صاحب جلال و عظمت و رفعت معنویست منزّه خداوندی که صاحب عزت بلند رفیع الشان است منزّه است خداوندی که پادشاهی بلند مرتبه قدیم او راست و او را سزاست منزّه خداوندی که صفات جمال و کمال او همه خوبست، منزّه خداوندی که مخصوص اوست نور و وقار، و ذات او در ظهور اظهر از همه اشیاست و هدایت کننده عالمیان است با نهایت عظمت و جلال، منزّه خداوندی که جای پای مور بر سنگ خارا نزد او هویداست منزّه پروردگاری که می داند که مرغان هوا در کجا به زیر می آیند و بر سر کدام درخت یا کدامین زمین می نشینند.

ص: 597

14,1- : (السلام عليك يا امير المؤمنين السلام عليك يا حبيب الله السلام عليك يا صفوة الله السلام عليك يا ولي الله السلام عليك يا حجة الله السلام عليك يا امام الهدى السلام عليك يا علم التقى السلام عليك أيها الوصي الباز التقى السلام عليك. يا ابا الحسن، السلام عليك يا عمود الدين و وارث علم الاولين و الاخرين و صاحب الميسم و الصراط المستقيم اشهد أنك قد اقامت الصلاة و اتيت الزكاة و أمرت بالمعروف و نهيت عن المنكر و اتبعت الرسول و تلوت الكتاب حق تلاوته و بلغت عن الله عز و جل و وفيت بعهد الله و تمت بك كلمات الله و جاهدت في الله حق جهاده و نصحت لله و لرسوله و جدت بنفسك صابرا و مجاهدا عن دين الله مؤمنا برسول الله طالبا ما عند الله راغبا فيما وعد الله و مضيت للذي كنت عليه شاهدا و شهيدا و مشهودا فيجزاك الله عن رسوله و عن الاسلام و اهله من صديق افضل الجزاء كنت اول القوم اسلما و اخلصهم ايمانا و اشدّهم يقينا و اخوفهم لله و اعظمهم عناء و احوطهم على رسوله و افضلهم مناقب و اكثرهم سوابق و ارفعهم درجة و اشرفهم منزلة و اكرمهم عليه، قويت حين ضعف

اصحابه وبرزت حين استكانوا ونهضت حين وهنوا و لزمتم منهاج رسول الله صلى الله عليه و اله كنت خليفته حقا لم تنازع برغم المنافقين و غيظ الكافرين و كره الحاسدين و ضغن الفاسقين فقامت بالأمر حين فشلوا و نطقت حين تتعتعوا و مضيت بنور الله اذ وقفوا فمن اتبعك فقد هدى، كنت اقلهم كلاما و اصوبهم منطقا و اكثرهم رأيا و اشجعهم قلبا و اشدهم يقينا و احسنهم عملا و اعناهم بالأمر، كنت للدين يعسوبا أولا- حين تفرق الناس، و اخيرا حين فشلوا، كنت للمؤمنين ابا رحيم اذ صاروا عليك عيالا فحملت اثقال ما عنه ضعفوا و حفظت ما اضاعوا و رعيت ما أهملوا و شمّرت اذ جنبوا و شهدت اذ جمعوا و علوت اذ هلعوا و صبرت اذ جزعوا، كنت على الكافرين عذابا صبرا و للمؤمنين غيثا و خصبا، لم تقلل حجّتك و لم يزيغ قلبك و لم تضعف بصيرتك و لم تجبن نفسك و لم تهن، كنت كالجبل لا تحركه العواصف و لا تزيله القواصف، و كنت كما قال رسول الله صلى الله عليه و اله.

ضعيفا فى بدنك قويا فى امر الله متواضعا فى نفسك عظيما عند الله عزّ و جلّ كبيرا فى الارض جليلا عند المؤمنين لم يكن لأحد فيك مهمز و لا لقائل فيك مغمز و لا لأحد فيك مطمع و لا لأحد عندك هواده، الضّعيف الذليل عندك قوى عزيز حتى تاخذ له بحقه و القوى العزيز عندك ضعيف ذليل حتى تاخذ منه الحقّ، و القريب و البعيد عندك فى ذلك سواء، شأنك الحقّ و الصدق و الرّفق و قولك حكم و حتم، و



أمرك حلم و حزم و رأيك علم و عزم اعتدل بك الدين و سهل بك العسير و اطفئت بك التيران و قوى بك الايمان و ثبت بك الاسلام و المؤمنون سبقت سبقا بعيدا، و اتعبت من بعدك تعباً شديداً فجللت عن البكاء و عظمت رزيتك في السماء، و هدت مصيبتك الانام فاتا لله و اتا اليه راجعون رضينا عن الله قضاءه و سلمنا لله امره فو الله لن يصاب المسلمون بمثلك ابداء، كنت للمؤمنين كهفا و حصنا و على الكافرين غلظة و غيظا فالحقك الله بنبيّه و لا حرمانا اجرک و لا اضلنا بعدك و السلام عليك و رحمة الله و بركاته و تصلّى عنده صلوات الله عليه ست ركعات تسلّم في كلّ ركعتين لأنّ في قبره عظام ادم و جسد نوح و امير المؤمنين صلوات الله عليهم و من زار قبره فقد زار آدم و نوحا و امير المؤمنين صلوات الله عليهم فتصلّى لكلّ زيارة ركعتين.)

این زیارت دیگر است از جهة حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه که مشهور است به زیارت خضر عليه السلام، و کلینی و صدوق بطرق متعدده روایت کرده اند معنعن تا اسید بن صفوان که از اصحاب حضرت سید المرسلین است و در خدمت حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه می بود و او گفت که روزی که حضرت امير المؤمنين ملحق شد به رفیق اعلی صدای کریه و ناله و زاری فرو گرفته بود کل خانهای کوفه را خصوصا آن حجره که حضرت از آنجا به جوار رحمت الهی رفته بودند و مثل روزی بود که حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله از دنیا رفته بود که ناگاه شخصی از روی سرعت آمد و انا لله و انا اليه راجعون می گفت، و می گفت که امروز خلافت

ظاهری نبوت منقطع شد و بر در حجره که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بودند ایستاد

و حمك الله يا ابا الحسن كنت اول القوم اسلاما را گفتند تا

و لا اضلنا بعدك و همه خاموش بودند تا کلامش تمام شد و او می گریست و صحابه و اهل بیت همه می گریستند از گفته او پس ناگاه ناپدید شد دانستند که خضر بود چنانکه دیده ام و از مشایخ شنیده ام و زیارت بسیار هست که متضمن این زیارت و مدح هست و ظاهر نیست که محدثین این زیادتی را سابقا و لا- حقا افزوده اند به اعتبار آن که زیادتیها نیز در روایات دیگر وارد شده است چون زیادتیها مختلف است باختلاف بسیار و ممکن است که تالیف حضرات ائمه هدی باشد صلوات الله علیهم بعنوان مختلف، و مزار ابن طاوس زیادتیهای بسیار دارد و هم چنین مزارات دیگر.

و ترجمه اش اینست که سلام الهی بر تو باد یعنی از حق سبحانه و تعالی طلب می کنم که ترا به سلامت دارد از هر صفتی از صفات بد و از هر فعلی از افعال قبیح و از هر آفتی از آفات صوری و معنوی و به ازاء هر چه قبیح و ناخوش است از افعال و صفات و بلاها به رحمت خود از صفات حسنه و افعال جمیله و رحمتهای متواتره و فیوض قدسیه و مواهب قدوسیة عطا فرماید در دنیا و عقبی و این معنی اصل سلامی است که با یکدیگر می کنیم، و نسبت به امثال معصومین سلام الله علیهم که کنند سلامت شرع و دین و شیعیان ایشان مراد است و نسبت به ایشان کمالی نمانده است که حق سبحانه و تعالی احسان نکرده باشد به ایشان و لیکن از جهة ایشان طلب نمودن از جهة خود طلبیدنست زیرا که عبادت نیست که بنده به جا می آورد و مستحق ثواب می شود و معنی آن را حواله به خدای تعالی می کند او می داند که چه چیز می توان کرد می کند.

ص: 601

ای پادشاه مؤمنان و ای دوست خدا و برگزیده و اولی بامر از جانب او و حجت خدا بر خلائق از جهة خداوندی او و رسالت پیغمبر او صلی الله علیه و آله و امامت خودش با سایر ائمه معصومین صلوات الله علیهم و ای پیشوای هدایت یعنی بهر طرف که روان می شود هدایت از عقب او می آید و یا امامی که نفس هدایت و نشانه تقوائی از حق سبحانه و تعالی ای وصی نیکوکار و پرهیزکار و در بعضی از نسخ البر است به جای باز و اتم از اوست و ابو الحسن کنیت آن حضرت است که در وقت ولادت بالهام الهی آن حضرت را باین کنیت مکتبی ساختند و نمی دانستند که حق سبحانه و تعالی فرزندش را مسمی خواهد ساخت باسم فرزند هارون و محتمل است که عبد المطلب و ابو طالب می دانسته باشند که چنین خواهد شد چنانکه در وقت ولادت حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله بشارت داد ابو طالب فاطمه بنت اسد را که بعد از سی سال دیگر حق سبحانه و تعالی ترا فرزندی کرامت خواهد کرد که وصی آن حضرت باشد و مثل آن حضرت باشد در جمیع کمالات مگر نبوت چنانکه کلینی روایت کرده است از عبد الله بن مسکان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و ممکن است که بعد از ولادت حضرت امام حسن صلوات الله علیه مکنی شده باشند بابی الحسن، و بعد از ولادت حضرت امام حسین صلوات الله علیه مکنی شده باشند بابی الحسنین.

ای ستون دین و وارث علوم انبیا متقدمین و متاخرین و صاحب میسم که دابة الارض خواهد داشت و راه راست راه اوست یا اوست مبالغة گواهی می دهم که به پای داشتنی نماز را و زکات دادی و امر کردی خلائق را بهر نیکی و نهی فرمودی از هر بدی، و متابعت کردی پیغمبر را (ص) آن چه حق

متابعت آن حضرت بود، و کتاب الهی را خواندی به نحوی که حق تلاوت آن بود که به آن عمل نمودی، و رسالات الهی را به وساطت حضرت سید الانبیاء (ص) رسانیدی و به عهدهای الهی عمل نمودی و وفا کردی، و سخنان خدا را تماماً بخلق رسانیدی و هر چه پیغمبر صلی الله علیه و آله نرسانیده بود چون وقش نشده بود تو رسانیدی در وقت خود یا متصف به صفات الهی و متخلق به اخلاق او شدی، و در راه خداوند خود جهاد کردی آن چه حق جهاد بود و خیرخواهی دین خدا و رسول (ص) کردی یا نصیحت خلایق از جهة گفته خدا و رسول کردی، و جان خود را فدا کردی و صبر کردی در جهاد و جهاد کردی در ازاله بدیها که نسبت بدین اسلام اراده کردند چون بعد از حضرت اراده نمودند که احیا کنند رسوم کفر را چون همه از دین برگشتند و تو نگذاشتی که احیا کنند سنن جاهلیت را و ایمان داشتی به خدا و رسول.

و در جمیع این فقرات کنایاتست که آن جماعتی که بر تو تقدم جستند بحسب ظاهر غرض ایشان احیای کفر بود و با وجود تقدم بر تو آن چه بایست کردی و نگذاشتی که مطالب ایشان بفعل آید و غرضت رضای الهی بود، و طلب آن چه نزد خدا بود از کمالات که بدون مجاهدات میسر نبود، و در راه دین کوشیدی تا شهید شدی و شاهد خلایق شدی و رسول خدا شهادت داد و خواهد داد که هر چه بایست کردی، پس خداوند عالمیان جزا دهد ترا آن چه را کردی از جهة رسول خدا و از جهة اسلام و اهل اسلام ای صدیق اکبر به بهترین جزا. و قریب باین الفاظ و این معانی در زیارت سابقه گذشته بود از جهة ازدیاد توضیح ترجمه شد.

دیگر سخنان خضر است علیه السلام که مداحی آن حضرت کرد در

حضور جمعی کثیر تا آن که سخنان او حجة باشد بر عالمیان و تارد کند تحریفات ایشان را تو اول این قوم بودی در اسلام بانکه پیش از همه به هفت سال ایمان آوردی و ایمان تو از همه خالص تر بود و یقین تو از همه بیشتر بود و خوف تو از حق سبحانه و تعالی از همه بیشتر بود و جفاهای تو در دین از همه عظیمتر بود و حفظ و حمایت رسول خدا را از همه بیشتر و بیشتر بود و کمالات تو از همه فاضلتر بود و سابقه های تو از همه بیشتر بود یعنی در هر کمالی بر همه پیشی داشتی و بیشتر داشتی از کرم و زهد و عبادت و مجاهدت و درجه تو از همه بلندتر بود و رتبه تو از همه نیکوتر بود و نزد رسول خدا(ص) از همه گرامی تر بودی، در هر جائی که صحابه آن حضرت (ص) ضعیف بودند تو قوی بودی مثل جنگ بدر و احزاب و احد و خیبر و غیر آن و در هر جا که ایشان از جهاد پهلو تهی می کردند تو پیش می رفتی و هر جا که ایشان سستی می کردند تو مردانگی می کردی و راه حضرت سید الانبیاء را تو می رفتی، خلیفه بحق آن حضرت تو بودی و دیگران حق ترا غصب کردند و هیچ کس را نبود که با تو در امر خلافت منازعه کند علی رغم منافقان و بر خشم کافران، و هر چند حاسدان تو کراحت دارند از این گفتن، و هر چند فاسقان کینه ترا دارند و از این گفتن کینه ایشان زیادتر می شود کوبشود که من هر چه حق است می گویم، پس قیام نمودی بامر خلافت یا در هر امری وقتی که دیگران نمی توانستند کرد یا سستی می کردند، و سخن می گفتی وقتی که دیگران عاجز می شدند از سخن و چون در کاری راه حق را نمی دانستند و می ایستادند تو بنور الهی می رفتی، پس کسی که متابعت کند ترا هدایت یافته است، از همه کس کمتر سخن می گفتی و هر چه می گفتی درست و راست می گفتی و هر چه را می گفتی بیشتر از همه کس فکر

می کردی و درست تر می گفتمی، و شجاعت دلت از همه بیشتر بود، و یقین تو از همه بیشتر بود و عمل تو از همه کس بهتر بود و اعتنای تو در کارهای خیر از همه بیشتر بود و اهتمام به شان آن از همه کس بیشتر داشتی پیش از همه کس.

تو پادشاه مؤمنان بودی وقتی که همه حقرا گذاشتند و رو بباطل کردند بعد از حضرت رسول الله (ص) و در آخر نیز تو پادشاه مؤمنان شدی وقتی که دانستند که از ایشان نمی آید، پدر مهربان بودی از جهة مؤمنان چون همه عیال تو بودند و بار ایشان را از دوش ایشان بر می داشتی چون قدرت بر تحمل آن بار نداشتند، و هر چه را ضایع کردند تو محافظت کردی آن را و هر چه را اهمال کردند تو رعایت کردی، و هر جا که بد دل می شدند تو دامن بر می زدی و به سعی بلیغ به جا می آوردی، و هر جمعیتی که در خوبی می کردند تو در آنجا مقدم بودی و هر جا که ایشان جزع می کردند در مجاهدات تو بر همه بلندی داشتی، تو بر کافران مانند بلای ناگهان بر ایشان می ریختی، و نسبت به مؤمنان فراخی و عیش بودی در هیچ جا دلیل تو کنندی نمی کرد بلکه در همه جا حجت قاطع داشتی، و هرگز دلت میل بباطل نکرده و بصیرتت در جانی ضعیف نشد، و هرگز بد دل نشدی و جانی خوار نشدی و سستی نکردی، مانند کوهی بود که از بادهای تند به حرکت نمی آمدی و رعدهای عظیم ترا از جای بر نمی داشت یعنی در فتنها که واقع شد صابر بودی و از جا در نیامدی و بودی چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ترا وصف فرموده بود که یا علی اگر چه بحسب بدن ضعیفی در اوامر الهی با قوتی و اگر چه نزد خودت پستی نزد حق سبحانه و تعالی بزرگی و در زمین بزرگی، و نزد مؤمنان بزرگی هیچ کس را بر تو راهی نیست که ترا بر صفتی

عیب کند و یا بر فعلی از افعال تو چشمک زند و کسی طمع در تو نمی تواند کرد بانکه ترا به رشوه و خوش آمد و امثال اینها از حق بگرداند، و کسی بر تو دست نداشت که ترا نرم کند از حق و به باطلت مایل گرداند، بی چاره دلیل نزد توقویست تا حق او را گرفته به او رسانی، و قوی بزرگوار نزد تو ضعیف و خوار است تا حق مردم را که برده است از او گرفته به صاحبش رسانی و نزدیک و دور در این معنی نزد تو برابرند کار تو: حق و راستی و همواری بود و هر چه گفתי همه حکمت بود و واجبست متابعت آن، و فعل تو همه موافق عقل و دور اندیشی است، و رای تو همه علم و عزم است یعنی تا علم بهم نرسد در چیزی شروع در آن نمی کنی و چون علم بهم رسید با عزم جزم شروع در آن می کنی، دین اسلام به توقایم شد بحسب صورت بجهاد و بحسب معنی به تعلیم علوم، و هر مشکلی را حلالش تو بودی، و هر دشواری به برکت تو آسان شد، و بسیار آتشی که افروخته شده بود و به برکت تو فرو نشست، و ایمان به توقوت یافت به عبادات و ریاضات، و اسلام به تو ثابت شد، و مؤمنان به هدایت تو ثابت قدم شدند، و در میدان مجاهده پیش بردی پیش بردنی بسیار دور که همه ماندند، و اسب تو پیش برد، و به تعب انداختی پست ماندگان را به تعب سخت که هر چند می خواهند به تو رسند نمی توانند رسید، پس تو از آن بزرگتری که باید بر ظلمهایی که بر تو کرده اند بگریند با آن که مصیبت شهادت تو بر آسمانیان دشوار است و مصیبت تو خلاق را همه فرا گرفته است، به درستی که ما همه بندگان خداوندیم و بازگشت ما همه بسوی او خواهد بود.

راضی شده ایم به قضای او و تسلیم کردیم کارهای خدا را به او یا گردن نهادیم فرمان او را از جهة خدا و الله که مسلمانان به چنین مصیبتی مبتلا

نخواهند شد هرگز چون مثل آن حضرت نخواهد بود، همیشه پناه مسلمانان بودی و حفظ و حمایت ایشان می کردی و بر کافران درشت و خشمگین بودی، پس خداوند عالمیان ترا ملحق سازد به پیغمبرش و ما را از مزد تو محروم نگرداند و بعد از تو ما را نگذارد که گمراه شویم، و سلام و رحمت و برکات الهی بر تو باد. و شش رکعت نماز می کنی نزد آن حضرت

(صلوات الله علیه)

هر دو رکعت به يك سلام زیرا که در قبر آن حضرت مدفون است استخوانهای آدم و بدن نوح و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم و هر که زیارت کند قبر آن حضرت را زیارت سه معصوم کرده است و از جهة هر زیارتی دو رکعت نماز زیارت می کنی و زیارات حضرت امیر المؤمنین بسیار است و در کتب زیارات مذکور است و زیاده بر این موجب اطناست و بهترین زیارات بعد از زیارت جامعه زیارت شیخ رجب برسی است که از اکثر زیارات جمع نموده.

### زیارة قبر ابی عبد الله الحسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم المقتول بکربلاء

#### اشاره

3,6- (قال الصادق صلوات الله علیه: اذا اتیت ابا عبد الله الحسین علیه السلام فاغتسل علی شاطئ الفرات ثم البس ثيابا طاهرة ثم امش حافيا فانك فی حرم من حرم الله عزّ و جلّ و رسوله صلّى الله علیه و اله و عليك بالتكبير و التهليل و التمجيد و التعظیم لله عزّ و جلّ كثيرا و الصّلاة علی محمّد و اهل بيته صلوات الله علیهم حتّى تصیر إلى باب

ص: 607



الحائر ثم تقول السّلام عليك يا حجّة اللّهُ و ابن حجّته السّلام عليكم يا ملائكة اللّهُ وزوّار قبر ابن نبيّ اللّهُ ثمّ اخط عشر خطا ثمّ قف فكبر اللّهُ ثلاثين تكبيرة ثمّ امش اليه حتّى تاتيه من قبل وجهه واستقبل وجهه بوجهك واجعل القبلة بين كتفيك ثمّ قل السّلام عليك يا حجّة اللّهُ و ابن حجّته السّلام عليك يا ثار اللّهُ فى الارض و ابن ثاره السّلام عليكم يا وتر اللّهُ الموتور فى السّماوات و الارض اشهد أنّ دمك سكن فى الخلد واقشعرت له اظلة العرش و به كى له جميع الخلائق و بكت له السّماوات السّبع و الارضون و ما فيهنّ و ما بينهنّ و من يتقلّب فى الجنة و النار من خلق ربّنا و ما يرى و ما لا يرى، اشهد أنّك حجّة اللّهُ و ابن حجّته و اشهد أنّك ثار اللّهُ و ابن ثاره و اشهد أنّك وتر اللّهُ الموتور فى السّماوات و الارض و اشهد أنّك قد بلغت عن اللّهُ و وفيت و وافيت [خ م ط و أوفيت] و جاهدت فى سبيل ربّك و مضيت للذّي كنت عليه شهيدا و مستشهدا و مشهودا، انا عبد اللّهُ و مولاك و فى طاعتك و الوافد إليك التمس بذلك كمال المنزلة عند اللّهُ عزّ و جلّ و ثبات القدم فى الهجرة إليك و السبيل الذّي لا يختلج دونك من الدّخول فى كفالتك الّتى أمرت بها، من اراد اللّهُ بدا بكم من اراد اللّهُ بدا بكم من اراد اللّهُ بدا بكم بكم يبيّن اللّهُ الكذب و بكم يباعد اللّهُ الزّمان الكلب و بكم يفتح اللّهُ و بكم يختم اللّهُ و بكم يمحو اللّهُ ما يشاء و بكم يثبت و بكم يفكّ الذّلّ من رقابنا و بكم يدرك اللّهُ ترة كلّ مؤمن و مؤمنة يطلب، و بكم تنبت



به اعتبار آن طفل رضیع که در کربلا شهید شد و علی نام نداشت چنانکه در میان مردم مشهور است عبد الله نام داشت و جوان هیجده ساله علی اصغر بود و علی اکبر سید الساجدین صلوات الله علیه است و در کربلا بیست و سه ساله بود و بعضی گفته اند بیست و دو سال و کسری داشت منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله بروایت حسین بن ثویر ثقه که بعد از این خواهد آمد و حضرت فرمودند که چون خواهی زیارت قبر ابی عبد الله الحسین صلوات الله علیه روی در کنار فرات غسل کن و جامهای طاهر به پوش که نجس نباشد و اگر چرکن باشد دور نیست که بهتر باشد چنانکه منقولست کالصحیح از عبد الله بن مسکان از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون خواهی به زیارت قبر آن حضرت بیرون روی پیش از خروج سه روز روزه بگیر روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه و در شب جمعه نماز شب بکن پس برخیز و در اطراف آسمان نظر کن و در این شب غسل کن پیش از شام و با وضو بخواب رو و چون خواهی به زیارت روی غسل کن و بوی خوش مکن و روغن بر خود ممال و سر مه مکش و به زیارت رو.

و کالصحیح منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون خواهی که به زیارت حضرت امام حسین صلوات الله علیه روی با حزن و اندوه و ژولیده مو و گرد آلوده و گرسنه و تشنه برو و حاجات خود را طلب کن و برگرد و آنجا را وطن خود مساز و ظاهرا نهی از توطن به سبب تقیه بوده است، پس حضرت فرمودند که پا برهنه برو زیرا که در حریمی از حرمهای حق سبحانه و تعالی و در حرم رسول اوی صلی الله علیه و آله، و بر تو باد که الله اکبر و لا اله الا الله بسیار بگو و تمجید و تعظیم کن خداوند

خود را، و لا حول و لا قوة الا بالله العظیم تمجید و تعظیم است، و هم چنین کلمات فرج و آية الكرسي بخوان و صلوات بر محمد و آل او بفرست در وقت رفتن تا بدر حایر رسی پس می گویی که سلام الهی بر تو باد ای حجت خدا و فرزند حجة خدا سلام الهی بر شما باد ای فرشتگان حق سبحانه و تعالی و ای زیارت کنندگان قبر فرزند رسول خدا.

پس ده گام برو و بایست و سی مرتبه الله اکبر بگو، پس پیشتر رو تا برابر روی حضرت، و روبروی حضرت کن و پشت بقبله پس بگو السلام عليك ای حجة خدا و ای پسر حجة خدا یعنی امامی که از جانب خدا امامی و امامت از خلق نیست مثل دیگران و حجة خود را به معجزات باهره بر حقیقت امامت خود بر خلق تمام کردی مثل پدرت، و ای کسی که ترا به ناحق شهید کردند و حق سبحانه و تعالی طلب خواهد کرد خون ترا به حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه و در بعضی از نسخ یا ثار الله فی الارض است و لیکن همین حدیث. در کافی و تهذیب هست و فی الارض نیست و نبودنش بهتر است و در هر دو قبل از این سلام هست که

السّلام عليك یا قتیل الله و ابن قتيله و هم چنین بعد از این مذکور است که

اشهد أنّ حجّة الله و ابن حجّته و اشهد أنّك قتیل الله و ابن قتيله و ظاهراً صدوق انداخته است که مبدا موهم معنی بد باشد خصوصاً نظر به عوام چون ترجمه اش اینست که سلام بر تو باد ای کشته شده خدا و فرزند کشته شده خدا و مراد اینست که در راه خدا از جهة رضای خدا شهید شدی و موهم این است که خدا او را کشته است و العیاذ بالله و این معنی کفر است و در زیارات اگر زیاد و کمی شود ضرر ندارد و لیکن بودنش از جهة توطیه ما بعد است که تو شهید شدی و طلب نکردند خون ترا چنانکه بایست چون جمعی طلب

خون از جهة پادشاهی خود کردند و طلب خون را وسیله ساختند و یا آن که طلب خون وقتی می شد که هر که راضی بقتل آن حضرت بوده باشند و جمعی که مقدورشان بود که مدد کنند و نکردند همه را بکشند و این معنی در زمان حضرت صاحب الامر خواهد شد که مؤمنان خلص همه را زنده کنند و آن جماعت را همه زنده کنند و شیعیان يك يك همه را بکشند تا تشفی قلوب ایشان بشود.

السلام عليك ای وتر خدا یعنی کسی که در راه خدا شهید شدی و طلب خون ترا نکردند و در آسمانها و زمینها به وتر الله معروفی یا آن که حق سبحانه و تعالی طلب خون تو را خواهد کرد به حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه، یا آن که خون ترا طلب نکردند اهل آسمان و زمین و در حدیثست که حق سبحانه و تعالی چهار هزار فرشته به مدد بر حضرت امام حسین صلوات الله علیه فرستاد که به رخصت آن حضرت دفع کنند اعدای او را و آن حضرت رخصت نداد و فرمودند که آن طرف بهتر است پس چون آن واقعه واقع شد آن فرشتگان مأمور شدند که در آن روضه در تعزیه آن حضرت باشند، و چون حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه خروج خواهد فرمود و حضرت امام حسین با سایر حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم زنده خواهند شد آن فرشتگان در خدمت حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم طلب خون آن حضرت خواهند نمود.

گواهی می دهم که خون تو ساکن شد در بهشت و لرزید از جهة آن خون ملائکه روحانیان که طواف کنندگان یا حاملان عرشند و بعضی گفته اند که مراد از ظلال عرش هفتاد یا هفتصد هزار حجاب است که حجاب اولش آسمان عرش است و حجاب دویم آسمان حجاب اول است و هم چنین تا

به آخر و چون همه بر فوق عرشند گویا که همه آسمان عرشند و چون عرش به لرزه در می آید حجب به لرزه در می آیند، یا آن که مراد ملائکه ساکنان حجب اند چنانکه در صحیفه کامله و غیر آن اشاره به آن ها شده است.

و گواهی می دهم که از جهة شهادت آن حضرت گریستند جمیع خلائق و هفت آسمان و هفت زمین و هر که و هر چه در آسمانها و زمینهاست و هر که حرکت می کند در بهشت و دوزخ از خلقی که پروردگار ما آنها را آفریده است و آن چه دیده می شود و آن چه دیده نمی شود.

گواهی می دهم که تو حجت خدائی و پسر حجت خدائی و گواهی می دهم که تو در راه خدا شهید شدی و پسر کسی که او نیز در راه خدا شهید شد، و گواهی می دهم که تو در راه خدا شهید شدی و خون ترا طلب نکردند و خواهند کرد در رجعت، و پسر کسی که در راه خدا شهید شد و خون او را طلب نکردند و خواهند کرد و گواهی می دهم که خون ترا طلب نکردند و آسمان و زمین همه ترا باین نام می خوانند تا وقتی که طلب خون تو کرده شود یا آن که اهل آسمان و زمین طلب خون ترا نکردند و خواهند کرد.

و گواهی می دهم که تبلیغ کردی از جانب حق سبحانه و تعالی رسالات او را بخلق و وفا کردی به عهدهی که حق سبحانه و تعالی با تو کرده بود و به عهدهی که تو با خداوند خود کرده بودی و جهاد کردی از جهة رضای پروردگار خود و به عنوانی که همیشه در بندگی خداوند خود بودی از دنیا رفتی بعنوان شهادت که شهید شدی و حق سبحانه و تعالی ترا شاهد خلائق گردانیده بود و رسولش بر تو شاهد بود به همین احوال از دنیا رفتی من بنده حق سبحانه و تعالی ام و مولای توام که نعمت هدایت بر من داری، و به برکت ولایت تو آزاد کرده توام از آتش دوزخ یا دوست توام و در فرمان

توأم و به درگاه تو آمده ام، و غرض از این زیارت آنست که نزد حق سبحانه و تعالی رتبه کامله بیابم و می خواهم که حق سبحانه و تعالی مرا ثابت قدم گرداند در مهاجرت از وطن و اهل و عیال خود بسوی تو یا از مهاجرت از دشمنان تو بسوی تو و می خواهم که حق سبحانه و تعالی مرا بدارد به راهی که هر که در آن راه باشد او را نربایند و مانع نشوند در روز قیامت یا در دنیا و عقبی از داخل شدن در پناه تو و در ضمان و عهد و پیمان تو که امر کرده خلائق را که در آن عهد داخل شوند یعنی امر کرده به ولایت اهل بیت رسولت و مقرر فرموده که هر که ولای اهل بیت داشته باشد فردای قیامت یا در دنیا و عقبی در کفالت و پناه تست، و کسی از شیاطین جن و انس او را اضلال نتوانند کرد و در روز قیامت که در حوض کوثر بر تو وارد شود ملائکه او را نربایند که بجهنم برند چنانکه فردای قیامت غیر شیعه اثنی عشری که خواهند وارد شوند در حوض کوثر ملائکه ایشان را ربایند و بجهنم برند چنانکه گذشت که از طریق اهل سنت متواتر است که همه صحابه را که روز متابعت آن حضرت گردانیدند ایشان را ربایند و بجهنم برند و حضرت سید الانبیاء گوید که الهی اینها اصحاب منند اینها صحابه منند خطاب رسد که یا محمد تو نمی دانی که اینها چه کردند همه بعد از تو مرتد شدند و بکفر اول برگشتند پس حضرت گوید که بربید اینها را بجهنم که من از ایشان بیزارم پس نماند با حضرت مگر قلیلی از صحابه چنانکه از طرق اهل بیت منقولست بطرق صحیحه بسیار که صحابه بعد از وفات آن حضرت مرتد شدند مگر سلمان و ابو ذر و مقداد و عمار و دوسه کس دیگر.

هر که اراده بندگی حق سبحانه و تعالی دارد ابتدا به شما می کند و از راه ولایت شما به خدا می رسد و مکرر فرمودند این عبارت را از جهة تاکید، و حق

سبحانه و تعالی به سبب شما و اقوال شما ظاهر می گرداند دروغی را که بر خدا بستند در اصول دین و فروع دین چون معجزات ظاهره باهره به شما داده است که دلالت کند بر آن که شما صادقید و از صدق شما کذب دیگران ظاهر می شود، و به برکت شما و به برکت دعای شما حق سبحانه و تعالی دفع می کند سختی زمانه را و ابتدای خلق عالم به شما شد چنانکه احادیث متواتر وارد شده است که حق سبحانه و تعالی اول چیزی که آفرید ارواح مقدسه ایشان بود و ختم عالم نیز به شما خواهد شد چنانکه وارد شده است در اخبار متواتره که تا يك كس هست می باید که معصوم باشد و بعد از همه معصوم خواهد رفت یا آن که ختم خوبان به شما خواهد شد چنانکه بالفعل بعد از تحریفات بسیار که در توراة واقع شده است مذکور است که روزی ساره خاتون می خواست که هاجر را بزند به خدا رسید یعنی به جبرئیل که از جانب حق سبحانه و تعالی آمده بود چنانکه بکرات و مرّات در توراة چنین وارد شده است، پس جبرئیل به هاجر گفت که آزرده مباش که حق سبحانه و تعالی دوازده بزرگ عظیم الشان می آفریند که ختم خوبان عالم به ایشان خواهد بود و به برکت شما و دعای شما حق سبحانه و تعالی محو می فرماید و هر چه را می خواهد اثبات می کند در لوح محو و اثبات، و به برکت شما مذلت و خواری را از گردنهای ما خواهند انداخت در رجعت و قیامت و به سبب شما حق سبحانه و تعالی هر که را که بنا حق کشته باشند از مؤمنین و مؤمنات طلب خون خود خواهد کرد، و به برکت شما از زمین درختان می روید و به برکت وجود شما درختان میوها می دهند و به برکت شما از آسمان باران می آید، چون غرض از ایجاد عالم ایشانند و دنیا بوجود معصومان موجود است، و به برکت رجعت شما بدنیا حق سبحانه و تعالی غمها و المهای مؤمنان را



مرتفع خواهد ساخت، و به برکت شما باران رحمت خود را فرو خواهد فرستاد و به برکت شما زمینی که شما در آن مدفونید تسبیح الهی می کند، لعنت حق سبحانه و تعالی بر امتی باد که شما را شهید کردند یا به شهادت شما راضی بودند و بر جمعی که مخالفت کردند شما را و بر جمعی که اقرار کردند و تهنیت کردند و مبارك باد گفتند امامت و خلافت شما را که رئیس ایشان فلان بود که گفت در روز غدیر خم که په ای پسر ابو طالب گردیدی مولای من و مولای هر مؤمن و مؤمنه، و عامه بحث می کنند که فلان اقرار نکرد بلکه از روی سخریه و استهزاء گفت چنانکه از عبارت ظاهر است و ظاهرا درست می گویند و انکار او مخصوص امامت نبود بلکه او اقرار به هیچ چیز نکرده بود و همیشه کافر بود به حسب باطن و از جهة مصلحت اظهار اسلام می کرد، و لعنت خدا بر امتی که پشت بر پشت یکدیگر انداختند و با یکدیگر بیعت کردند که در دشمنی شما بکوشند چنانکه متواتر است که در کعبه صحیفه مخالفت را نوشتند، و زمخشری نیز در کشف و غیر آن ذکر کرده است و لیکن نام آن جماعت را نبرده است، و لعنت خدا بر جمعی باد که حاضر بودند در جهاد شما از طرف اعدای و یاری نکردند شما را یا گواهی بر امامت شما دادند و یاری نکردند که با شما بجهاد آیند.

و در کافی و تهذیب چنین است که

شهدت و لم تستشهد یعنی لعنت خدا بر جمعی که حاضر بودند در جنگ شما و خود را در راه شما شهید نکردند چنانکه جمعی با حضرت امام حسین صلوات الله علیه بودند و گروه گروه بر می گشتند چون خبر خذلان اهل کوفه مسلم بن عقیل را رضی الله عنه شنیدند، و بعد از آن خبر قتل او و قتل هانی بن عروه و آمدن عبید الله بن زیاد به کوفه و رسیدن لشکر اهل شام را شنیدند و در هر خبری جمعی جدا

ص: 616

می شدند تا آن که همه رفتند مگر اهل بیت صلوات الله عليهم و پنجاه و چند کس که ماندند، و به سبب ملازمت آن حضرت صلوات الله عليه با علی درجات شهادت رسیدند و ظاهرا بعضی از روات نقل بالمعنی کرده باشند.

حمد خداوندی را سزا است که ایشان را در آتش جهنم جا داد و در بد جائی وارد شدند و بد جائی شد محل ورود ایشان، و جمیع محامد مخصوص خداوندیست که پروردگار عالمیان است، و صلوات الهی بر تو باد یا ابا عبد الله من به نزد حق سبحانه و تعالی از مخالفان تو بیزارم و خدای تعالی بر من گواه شد که من از این جماعت بیزارم و من گواهی می دهم نزد حق سبحانه و تعالی که من از کسانی که مخالفت کردند ترا بیزارم.

پس بیا به نزد علی اصغر که نزد پای حضرت مدفون است، و می گویی که سلام الهی بر تو باد ای فرزند رسول خدا ای فرزند امیر المؤمنین ای فرزند حسن و حسین، که عم را پدر خوانده است تغلیبا مثل حسنین یا آن که عم بمنزله پدر است خصوصا عمی که امام باشد که ائمه سبب بقای ابدی اند چنانکه پدر سبب وجود فرزند است، و اخبار بسیار وارد شده است که نبی و امام را والدین خوانده اند معصومان صلوات الله عليهم.

سلام الهی بر تو باد ای فرزند خدیجه کبری و فاطمه زهرا، صلوات الهی بر تو باد همه درووها بر تو باد، همه رحمتهای الهی بر تو باد، لعنت خدا بر قاتلان تو باد که تیرها و نیزها و شمشیرها بر تو زدند، لعنت خدا بر کسی که ترا شهید کرد و به آن که سبب بود مانند ابو بکر و عمر و عثمان و معاویه و یزید و عبید الله بن زیاد و اتباع ایشان، لعنت خدا بر کسی باد که ترا شهید کرد مانند عمر بن سعد و اتباع او، لعنت خدا بر کسی باد که مباشر قتل تو شد، من نزد حق سبحانه و تعالی از او بیزارم به سه معنی که گذشت، سلام

الهی بر شما باد، و تکریر سلام مطلوبست تا صد مرتبه و هم چنین لعن تا صد مرتبه و بیشتر بهتر است و اقلش سه مرتبه است و در این سه سلام جمیع اصحاب آن حضرت را خطاب می کند با مشافهه علی بن الحسین صلوات الله علیه و علیهم.

فایز شدید به رتبه شهادت و از دنیای غدار خلاص شدید و با علی مراتب بهشت رسیدید و الله، و فایز شدید باین نوع جهادی در خدمت آن حضرت و الله و فایز شدید به مجاورت ائمه اهل بیت در بهشت عنبر سرشت و الله، کاش من با شما می بودم و باین رتبه عظیم می رسیدم و چون از زیارت فارغ شوی می کردی تا به پشت حضرت می آیی و شش رکعت نماز می کنی دو رکعت نماز زیارت از جهة آن حضرت صلوات الله علیه و دو رکعت از جهة زیارت علی بن الحسین صلوات الله علیه و دو رکعت از جهة بقیه شهدا صلوات الله علیهم و زیارت تمام شد، و این زیارت منقولست از حسن از حسین ثقه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و شیخان نیز روایت کرده اند همین زیارت را و چون وداع نداشت صدوق وداع را از روایت دیگر ذکر کرد تا اگر کسی خواهد اصل آن را نیز بخواند و بعد از آن وداع کند.

## الوداع

6- (من روایة یوسف الكناسی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال:

إذا اردت ان تودّعه فقل السّلام عليك ورحمة الله وبركاته نستودعك الله ونقرأ عليك السّلام، آمناً بالله وبالرّسول وبما جاء به، و دلّ علیه و

ص: 618

اتَّبِعْنَا الرَّسُولَ يَا رَبِّ فَاصْبِرْ مَعِ الشَّاهِدِينَ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنَّا وَمِنْهُ، اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ أَنْ تَنْفَعَنَا بِحَبِّهِ، اللَّهُمَّ ابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا  
تَنْصُرُ بِهِ دِينَكَ وَتَقْتُلُ بِهِ عَدُوَّكَ وَتَبِيرُ بِهِ مَنْ نَصَبَ حَرْبًا لَالَ مُحَمَّدٍ فَأَنْتَكَ وَعِدَّتُهُ ذَلِكَ وَأَنْتَ لَا تَخْلِفُ الْمِيعَادَ السَّلَامَ عَلَيْكَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَ  
بَرَكَاتِهِ، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ شُهَدَاءُ وَنَجَبَاءُ جَاهَدْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَاتَلْتُمْ عَلَىٰ مِنْهَاجِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَابْنِ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
وَاسَلَّمْ كَثِيرًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَكُمْ وَعَدَهُ وَأَرَاكُمْ مَا تَحِبُّونَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ  
اللَّهُمَّ لَا تَشْغَلْنِي فِي الدُّنْيَا عَنْ شُكْرِ نِعْمَتِكَ وَلَا يَكْثُرْ فِيهَا قَتْلُهُنِي عَجَائِبَ بَهْجَتِهَا وَتَفْتِنِي زَهْرَتِهَا وَلَا بِأَقْلَالٍ يَضُرُّ بِعَمَلِي ضَرَّهُ وَيَمَلَأُ  
صَدْرِي هَمَّهُ اعْطِنِي مِنْ ذَلِكَ غِنَىٰ عَنْ شَرَارِ خَلْقِكَ وَبَلَاغًا أَنَالَ بِهِ رِضَاكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. وَقَدْ أَخْرَجْتُ فِي كِتَابِ الزِّيَارَاتِ وَفِي كِتَابِ  
مَقَاتِلِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنْوَاعًا مِنَ الزِّيَارَاتِ وَاخْتَرْتُ هَذِهِ لِهَذَا الْكِتَابِ لِأَنَّهَا أَصَحُّ الزِّيَارَاتِ عِنْدِي مِنْ طَرِيقِ الرَّوَايَةِ وَفِيهَا بَلَاغٌ وَ  
كِفَايَةٌ.

## زِيَارَةُ قُبُورِ الشَّهَدَاءِ

(فَإِذَا أَرَدْتَ زِيَارَةَ قُبُورِ الشَّهَدَاءِ فَقُلِ السَّلَامَ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ .)

اما وداع نمودن آن حضرت در وقت بیرون آمدن از کربلاى معلی یا در

وقت بیرون آمدن از روضه مقدّسه به آن که شاید عمر نماند تا وقت بیرون آمدن چنانکه در اخبار صحیحه وارد شده است که چون نماز کنی آن نماز را چنان به جا آور که گویا دیگر نماز نخواهی کرد و وداع نماز می کنی.

منقولست کالصحیح یا در صحیح چون صحیح است از فضاله و او از اهل اجماع است با آن که صدوق نیز تصحیحش کرده است بخصوص که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون خواهی که وداع کنی آن حضرت را بگو سلام و رحمت و برکات الهی بر تو باد، ما ترا بحق سبحانه و تعالی می سپاریم و سلام الهی را به تو می رسانیم ایمان آورده ایم به خدا و رسول و به آن چه آن را رسول آورده است و به آن چه دلالت کرده است ما را به آن و متابعت نمودیم رسالت را ای پروردگار عالمیان پس بنویس ما را با کسانی که گواهی به این ها داده اند خداوندا مگردان این وداع را وداع آخر ما آن حضرت را.

خداوندا سؤال می کنیم از تو که چنان کنی که منتفع شویم از محبت آن حضرت، خداوندا برسان آن حضرت را به درجه ای که اعلی درجات بهشتست و آن را ستوده ای تا آن که نصرت دهی به او دینت را و بکشی بدست آن حضرت دشمنان خودت را، و هلاک کنی به شمشیر او آن جمعی را که حرب نمودند با آل محمّد صلی الله علیه و آله به درستی که تو او را وعده داده که باین رتبه برسانی او را در این آیه که وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ الْخَ يَعْنِي وَعَدَهُ كَرِهَ اسْتِ سَبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ أَنِ جَمْعِي رَا كِه اِيْمَانِ اُورْدَه اَنْد و اعمال صالح کرده اند که خلافت دهد ایشان را در زمین و متمکن گرداند ایشان را در اظهار آن دینی که حق سبحانه و تعالی راضی است که ایشان و عالمیان بر آن دین باشند و بدل کند از خوفی که دارند به ایمنی که عبادت کنند مرا و به هیچ نوع شرک نیاورند یعنی هر دینی که باطل است جماعتی که بران دینند اطاعت شیطان کرده اند و بندگی او

کرده اند چنانکه فرموده است که آیا عهد نکرده ام با شما ای فرزندان آدم که عبادت مکنید شیطان را که او دشمن هویدای شماست، و ظاهر است که هرگز کسی سجده عبودیت نکرده است شیطان را بلکه غرض الهی آنست که اطاعت شیطان بندگی کردن اوست خصوصا در اصول دین پس ظاهر شد که چون حضرت صاحب الامر ظاهر شود همه بدین آن حضرت و آباء آن حضرت (ص) در خواهند آمد بحسب وعده تو و تو خلاف نمی کنی وعده خود را، سلام الهی و رحمت و برکات او بر شما باد و بعد از وداع آن حضرت وداع باقی شهدا می کند باین نحو که گواهی می دهم که شما به رتبه شهادت فایز شدید و برگزیدگان خداوندید مجاهده کردید در راه رضای حق سبحانه و تعالی و به شهادت فایز شدید بر طریقه حضرت سید المرسلین «ص» و در خدمت فرزند رسولش صلوات الله و سلامه علیهم بصلوة و سلام بسیار، و شکر خداوند عالمیان را می کنم که وعده که کرده است شهدا را از مراتب عالیہ بهشت، کرامت فرمود شما را و به شما نموده آن چه را دوست می داشتید و صلوات بر محمد و آل او باد، و سلام الهی و رحمت و برکتها بر ایشان باد، خداوندا مشغول مگردان مرا در دنیا از شکر نعمت بلکه مرا توفیق کرامت کن که هر چند نعمت را بر من زیاد کنی من شکر را زیاد کنم، و چنان مکن که مال مرا بسیار کنی که تمتعات خوش آینده او مرا از یاد تو و شکر غافل کند، و زینتهای او مرا مفتون سازد که فریفته او شوم، و بر من چنان تنگ مکن روزی را که پریشانی مرا از عبادت تو باز دارد و هموم و غموم او سینه ام پر کند به آن که همیشه مغموم باشم از تنگی، و آن قدر کرامت کن که محتاج بدترین خلق تو نشوم و قدری کرامت کن که کاری چند از مبرّات و خیرات به جا آورم که تواز من خوشنود شوی ای بخشنده ترین بخشندگان.

و بتحقیق که در کتاب زیارات و در کتاب واقعه شهادت حضرت امام حسین صلوات الله علیه انواع زیارات ذکر کرده ام و این زیارت را از آنها انتخاب کردم و در این کتاب ذکر کردم چون به اعتبار اسناد اصح روایات بود نزد من اگر چه جمعی در این دو سند هستند که علماء رجال توثیق آنها نکرده اند و لیکن ممکن است که صدوق بر احوال ایشان مطلع باشد و ایشان ندانند یا آن که این دو زیارت متواتر شده باشد نزد او چنانکه ثقة الاسلام نیز این دو روایت را ذکر کرده است در کافی و حکم به صحت آن کرده است و مکرر مذکور شد، و در فواید تفصیل آن مذکور شد که قانون قدما غیر قانون متأخرینست اگر چه رعایت قانون متأخرین نیز می کنند چنانکه مکرر در این کتاب حکم بضعف روایت از جهة ضعف روات کرده است و لیکن وجوه بسیار از جهة صحت حدیث داشته اند و متأخرین نیز گاه گاهی به طریقه قدما عمل می کنند چنانکه علامه در خلاصة الرجال کرده است و جمعی بر او بحثها کرده اند که جرح و تعدیل خلاصه مخالف قانون اوست و در واقع مخالفت با يك فرد دارد و اکثر ذکر کرده اند در بسیاری از اخبار که اگر چه ضعیف است و لیکن ضعفش منجبر است به شهرت بین الاصحاح و همین زیارت که ذکر کرده ام تمام و کافی است.

اما زیارت قبور شهدا پس چون خواهی که زیارت کنی قبور شهدا را پس بگو که سلام الهی بر شما باد از جهة صبری که کردید در جهاد پس نیکو عاقبتی حاصل شد شما را که آن بهشت عنبر سرشتست و این زیارت وداع شهداست از غیر روایت کناسی اگر چه در وداع شهدا نیز بود اما ضرر ندارد بیشتر و ظاهرا غافل شده است چون با هم مذکور است.

بدان که زیارت یوسف کناسی زیارت کاملی است که شیخان ذکر کرده اند اگر صدوق همان را ذکر می کرد با وداع بهتر بود و لیکن چون راوی

اول حسین بن ثور است و او ثقة است نزد صدوق سند آن بهتر بود و طریقه کلینی رضی الله عنه آنست که رعایت متون بیشتر می کند چون بسیاری از اخبار وارده شده است که من حیث السند ضعیفی دارد و من حیث المتن فصاحت و بلاغت یا مطالب عالیه دارد که متن آن حدیث سند آنست و علمای معنوی ربانی ترجیح آنها بیشتر داده اند

### باب ما یجزئ من زیارة الحسین صلوات الله علیه فی حال التَّیِّبَةِ

3,6- (اذا اتیت الفرات فاغتسل و البس ثوبیک الطَّاهِرین ثمَّ اتت القبر و قل صلَّی الله علیک یا ابا عبد الله صلَّی الله علیک یا ابا عبد الله و قد تمَّت زیارتک هذه فی حال التَّیِّبَةِ روى ذلك یونس بن ظبیان عن الصادق صلوات الله علیه:).

این بایست در بیان آن چه کافی است از زیارت آن حضرت صلوات الله علیه در حالت تَقِیَّة هر گاه به فرات رسی خواه از طرف حلّه یا مسیب تا نهر علقمی از طرف بیابان و الحال آن نهر جاری نیست بهتر آنست که آب فرات با خود بردار و در موضع نهر غسل کن و دو جامه طاهر به پوش پس بیا به نزد قبر آن حضرت و بگو صلوات و درودهای الهی بر تو باد یا حسین و به کنیت خواندن بهتر است و مکرر گفتن نور علی نور است و همین مقدار زیارت در حال تَقِیَّة کافیست و این روایت را شیخ در قوی از یونس بن ظبیان از آن حضرت صلوات الله علیه روایت کرده است و اصحاب رجال یونس را

ص: 623



ضعیف می دانند و ظاهراً یونس از اصحاب اسرار است و بعضی به حقایق اخبار او نرسیده بوده اند، و محتمل است که در اواخر عمر غالی شده باشد و قبل از غلو از او نقل کرده بودند، بعد از غلو روایت کرده اند و تا غایت از او ندیده ام چیزی که بد باشد و احادیث او موافق است با احادیث ثقات و معتمدین لهذا صدوقان از او روایت بسیار نقل کرده اند و حکم به صحت آن کرده اند چنانکه در باب سابق گذشت

### **باب ما يقوم مقام زيارة الحسين صلوات الله عليه**

و زیارة غیره من الائمة صلوات الله عليهم لمن

لا يقدر على قصده لبعده المسافة.

6- (روی ابن ابی عمیر عن هشام قال قال ابو عبد الله صلوات الله عليه:

اذا بعدت بأحدكم الشقة و نات به الدار فليعل اعلى منزله و ليصل ركعتين و ليؤم بالصلاة إلى قبورنا فان ذلك يصل إلينا).

این بابی است در بیان آن چه بدل از زیارت حضرت امام حسین صلوات الله علیه می شود و هم چنین زیارت باقی ائمه معصومین صلوات الله عليهم کسی را که قدرت نداشته باشد که به نزدیک رود از جهت زیارت به سبب بعد مسافت و قدرت نداشتن بر سواری به چهارده سند صحیح و بیست و پنج حسن کالصحیح مرویست از هشام که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه راه شما دور باشد و از خانه شما تا به آن حضرت

مسافت بسیار باشد پس باید که پشت بام بلندتر رود در خانه اش و دو رکعت نماز بکند و اشاره کند به صلوات بسوی قبور ما به درستی که آن سلام بما می رسد، و جمعی استدلال باین حدیث کرده اند که در زیارت دور نماز را بر زیارت مقدم می دارد و او دلالت بر ترتیب ندارد و هم چنین تقدم ذکر و در احادیث دور آن نیز واقع شده است تقدم زیارت بر نماز و ظاهراً هر دو خوب باشد مگر در جائی بخصوص مقدم یا مؤخر وارد شده باشد که در آنجا رعایت ترتیب نمودن بنحو مروی اولی است.

و کالصحیح از حسین بن ثویر منقولست که جمعی نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودیم و از آن جمله یونس بن ظبیان بود و از همه بزرگتر بود بحسب سال بنا بر این او سؤال می کرد و گفت فدای تو گردم بسیار است که حضرت امام حسین صلوات الله علیه را یاد می کنم چه چیز بگویم حضرت فرمودند که سه مرتبه می گویی السلام عليك یا با عبد الله که سلام به آن حضرت صلوات الله علیه می رسد از نزدیک و دور

3,6- (و فی روایة حنان بن سدیر عن ابيه قال: قال لي ابو عبد الله صلوات الله علیه یا سدیر تزور قبر الحسين صلوات الله علیه فی کلّ يوم قلت: جعلت فداك لا قال: ما اجفاكم فتزوره فی کلّ شهر قلت: لا قال:

فتزوره فی کلّ سنة قلت: قد يكون ذلك قال یا سدیر ما اجفاكم بالحسين صلوات الله علیه اما علمت انّ لله تبارك و تعالی الف الف ملك شعث غبر يبكون و يزورون و لا يفترون و ما عليك یا سدیر ان تزور قبر الحسين صلوات الله علیه فی کلّ جمعة خمس مرّات او فی کلّ يوم مرّة قلت جعلت فداك بیننا و بینه فراسخ كثيرة فقال لي اصعد فوق

سطحك ثم التفت يمنة ويسرة ثم ارفع رأسك إلى السماء ثم تنحونحو القبر فتقول السلام عليك يا ابا عبد الله السلام عليك ورحمة الله و  
بركاته يكتب لك بذلك زورة و الزورة حجة و عمرة قال سدير فربما فعلت ذلك في الشهر اكثر من عشرين مرة).

و منقولست در حسن يا موثق كالصحيح از سدير كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه بمن فرمودند كه اى سدير زيارت مى كنى  
قبر حضرت امام حسين صلوات الله عليه را هر روز عرض نمودم كه فدای تو گردم نه فرمودند كه شما چه جفا كاريد يعنى ظالميد يا آداب  
و ادب را نمى دانيد پس در ماهى يك بار زيارت مى كنى عرض نمودم كه نه فرمودند كه در سالى يك بار زيارت مى كنى عرض نمودم كه  
گاه هست كه سالى يك بار زيارت مى كنم حضرت فرمودند كه چه جفا كارى به حضرت امام حسين آيا نمى دانى كه حق سبحانه و تعالى  
را هزار هزار فرشته ژولیده موى كرد آلوده هست كه مى گریند و زيارت مى كنند و سست نمى شوند اى سدير چه مى شود كه زيارت كنى  
در هر جمعه يعنى هر روز جمعه پنجم رتبه زيارت كنى يا در هر روزى يك بار، و در كافى و تهذيب و بعضى از نسخ اين كتاب به واو است  
يعنى در هر روز جمعه پنج بار و در هر روزى يك بار آن حضرت را زيارت كنى كه در ماهى پنجاه مرتبه آن حضرت را زيارت كنى و موافق  
اكثر نسخ اين كتاب مخير است میان آن كه هر روز يك بار زيارت كند يا در هر روز جمعه پنجم رتبه و اين بهتر است به اعتبار تقديم ذكرى  
و احتمال دارد كه مراد از جمعه هفته باشد و در اين صورت انطباق اين بود كه اول هر روز را ذكر كنند و بعد از آن در هر هفته پنجم رتبه را.

ص: 626

سدیر گفت فدای تو کردم میان ما و او چند فرسخ است که از راه نزدیکش که راه برّ است دوازده فرسخ است و از راه حله چهارده فرسخ است تقریباً حضرت فرمودند که پشت بام خانه ات بالا رو پس نظر کن به جانب راست و چپ آسمان پس سر بالا کن به جانب آسمان پس نظر به جانب قبر آن حضرت می کنی و می گویی السّلام علیک یا ابا عبد اللّٰه السّلام علیک و رحمة اللّٰه و برکاته: و در هر مرتبه که این زیارت می کنی می نویسند از جهة تویک زیارت خانه کعبه یعنی یک حج و عمره سدیر گفت بسیار بود که در هر ماهی زیاده از بیست مرتبه زیارت آن حضرت می کردم پس عمل نکرده بود به پنجاه مرتبه و بنا بر نسخه محتمل است که هر جمعه پنجم رتبه زیارت کرده باشد، و در عرض هفته گاهی زیارت می کرده باشد و ممکن است که سدیر چنین فهمیده باشد که آخر مذکور شد که جمعه هفته باشد و نسخه او باشد و بحديث عمل کرده باشد با زیادتی و لیکن بعید است بحسب عبارت اول و قریبست بحسب این عبارت زیرا که بعید است که مرد فاضلی بیان کرده باشد عدم عمل را

## باب فضل تربة الحسين صلوات الله عليه و حریم قبره.

3,6- (قال الصادق صلوات الله عليه: في طين قبر الحسين صلوات الله عليه شفاء من كل داء و هو الدواء الاكبر).

این بابی است در فضیلت خاک کربلا و حریم قبر آن حضرت صلوات الله علیه منقول است در قوی از سلیمان بصری که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که در خاک قبر آن حضرت صلوات الله علیه شفاست از هر دردی و آن خاک بزرگترین دواهاست چون دوی جمیع دردهاست.

و منقولست در قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نیز به همین مضمون در روایتی دیگر، و منقولست از سعد بن سعد ثقه که گفت سؤال کردم از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه از خوردن گل حضرت فرمودند که گل خوردن حرامست مانند خوردن میت و خون و گوشت خوک مگر خاک حضرت امام حسین صلوات الله علیه که در آنست شفا از هر دردی و ایمنی است از هر خوفی.

و در قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که گل حرامست هر گلی مثل گوشت خوک و کسی که گل بخورد و بمیرد به سبب آن من نماز بر او نمی کنم مگر خاک قبر حضرت امام حسین صلوات الله علیه که در اوست شفا از هر دردی و کسی که گل خواره

باشد و خاک قبر آن حضرت را بخورد در آن شفا نیست.

و کالصحیح منقولست از احدهما صلوات الله علیهما که حق سبحانه و تعالی حضرت آدم علیه السلام را از گل آفرید و گل را حرام گردانید بر فرزندان او، راوی گفت عرض نمودم که پس چه می فرمایید در خاک قبر حضرت امام حسین صلوات الله علیه حضرت فرمودند که بر مردمان حرامست که گوشت خود را بخورند و حلال است که گوشت ما را بخورند و لیکن اندکی بخورند مانند نخودی، و احوط آنست که زیاده از نخود خام نخورند بحسب وزن اگر چه ظاهرا بحسب جثه نیز جایز باشد.

و در موثق کالصحیح منقولست از ابن ابی یعفر که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بعضی خاک قبر حضرت امام حسین صلوات الله علیه را می خورند و شفا می یابند و بعضی شفا نمی یابند سبب چیست حضرت فرمودند که بحق آن خداوندی که بغیر از او خداوندی نیست که هر که به اعتقاد نفع خورد البته نفع می یابد.

و کالصحیح منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند به یونس بن ربیع که بالای سر حضرت خاک سرخی هست که در آن شفاست از هر دردی مگر مرگ را یونس گفت که چون این حدیث را شنیدیم جمعی آمدیم و چون یک ذراع کندید خاک سرخی ظاهر شد بقدر یک درهم آن را برداشتیم و به کوفه بردیم و به مردمان می دادیم بهر کس اندکی و به آن مداوا می کردند و شفا می یافتند، و منقولست که تا هفتاد ذرع از جهت دو ابر می توان داشت و احادیث زیاد و کم گذشت، و منقولست که شخصی به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمود که بسیار بیماریها دارم و من دوايي نيست که به آن مداوا نکرده

باشم حضرت فرمودند که مگر نشنیده بودی که خاک قبر آن حضرت شفای هر دردیست و سبب ایمنی است از هر خوفی و چون خاک را برداری بخوان که

(اللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الطَّيْنَةِ وَبِحَقِّ الْمَلِكِ الَّذِيْ اَخَذَهَا وَبِحَقِّ النَّبِيِّ الَّذِيْ قَبَضَهَا وَبِحَقِّ الْوَصِيِّ الَّذِيْ حَلَّ فِيْهَا صَلَّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَيْتِهِ وَ اجْعَلْ فِيْهَا شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ اَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ).

یعنی خداوندا سؤال می کنم از تو بحق این طینت و بحق فرشته که این را برداشته است و بحق پیغمبری که بدست گرفته است این تربت را و بحق وصی پیغمبری که در این خاک جا کرده است که صلوات بر محمد و آل او فرست و بگردان در این تربت شفا از هر دردی و ایمنی از هر خوفی، پس حضرت فرمودند که آن فرشته که این خاک را برداشته است جبرئیل است که آن را برداشت و به حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله نمود و گفت که این خاک فرزند تست که اُمّت تو بعد از تو او را شهید خواهند کرد، و پیغمبری که این خاک را گرفت آن حضرت بود، و وصی که در آن مدفون شد حضرت امام حسین (ص) است که بهترین جوانان اهل بهشت است پس عرض نمودم که شفاست از هر دردی دانستم چگونه امان است از هر خوفی حضرت فرمودند که هر گاه از پادشاهی یا از غیر او خوف داشته باشی از خانه بیرون مرو تا با خود نبری از تربت آن حضرت (ص) و چون آن تربت را برداری بگو که خداوندا این خاک قبر آن حضرت است که ولی تست و پسر ولی تست بر می دارم تا آن که حرز من باشد از آن چه از آن می ترسم و آن چه از آن نمی ترسم تا آن که وارد نشود بر تو آن چیزی که از آن نمی ترسی، راوی گفت که از تربت آن حضرت برداشتم چنانکه آن حضرت فرموده بودند حق سبحانه و تعالی

صحیح کرد بدنم را و امان من بود از هر خوفی از آن چه می ترسیدم و از آن چه نمی ترسیدم چنانکه آن حضرت فرموده بودند و الحمد لله که من بعد مکروهی بمن نرسید

6- (و قال صلوات الله عليه: إذا أكلته فقل اللهم رب التربة المباركة ورب الوصي الذي وارته صل على محمد وآل محمد واجعله علما نافعا ورزقا واسعا وشفاء من كل داء).

و منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون خواهی که تربت را بخوری پس بگو خداوندا ای پروردگار خاک مبارک و ای پروردگار وصیی که در این خاک مدفون است صلوات بر محمد و آل او فرست، و بگردان آن چه را می خورم علمی نافع و روزی فراخ و شفا از هر دردی یعنی خوردن تربت را سبب اینها گردان و منقولست که آن حضرت فرمودند که چون برداری بگو

(بسم الله اللهم بحق هذه التربة الطاهرة و بحق البقعة الطيبة و بحق الوصي الذي توارته و بحق جدّه و ابیه و أمّه و اخیه و الملائكة الذين يحفون به و الملائكة العكوف على قبر وليك ينتظرون نصره صلى الله عليهم اجمعين اجعل لي فيه شفاء من كل داء و أمانا من كل خوف و عزا من كل ذل، و اوسع به علي في رزقي و اصح به جسمي).

یعنی ابتدا می کنم در خوردن به استعانت به نام حق سبحانه و تعالی خداوندا بحق این خاک طاهر و بحق این زمین بسیار خوب و بحق امامی که در این خاک مدفونست و بحق جدّ او و پدر او و مادر او و برادر او و بحق فرشتگانی که احاطه کرده اند به آن حضرت (ص) و بحق فرشتگانی که همیشه ملازم قبر ولی تواند و انتظار می کشند که حضرت صاحب الامر صلوات الله



علیه خروج کند و در خدمت آن حضرت طلب خون آن حضرت کنند که صلوات الهی بر همه باد، بگردان از جهة من در خوردن این تربت شفایی عظیم از هر دردی، و ایمن گردان مرا از هر خوفی و عزیز گردان مرا بعد از خواری، و به سبب این روزی مرا فراخ گردان و بدن مرا از هر مرضی صحیح گردان و بعد از برداشتن: انا أنزلناه بر آن بخوان و بعضی از اصحاب گفته اند که چون احادیث متواتره وارد شده است که کل حرامست و از آن استثنا شده است خاک آن حضرت مشروط است به دعا در وقت برداشتن و خوردن و اگر در بعضی از روایات شرط نشده باشد می باید که به مقید عمل نمایند و مطلق را حمل کنند بر مقید تا حلال باشد خوردن و یا آن که بعد از دعا بی دغدغه خوبست و بدون دعا جزم نداریم در حلیت پس باید که بدون دعا جایز نباشد خوردن و ظاهر اخبار آنست که کمالش مشروط است باین دعاها و احوط آنست که در وقت برداشتن و خوردن همه دعاهای منقوله را بخواند بی دغدغه باشد، و بهتر آنست که از حوالی روضه خاک رست بردارند و هفت مثقال بکشند و در وقت برداشتن دعا بخوانند و هر هفت مثقال را در کیسه کنند و در زیر فروش متصل به ضریح مقدس بگذارند و اگر چند شبانه روز بر آن بگذرد بهتر است و چون از اینجا بردارد دعاها را مرتبه دیگر بخواند و در وقت خوردن اندکی بخورد با دعا قبل از تناول و بعد از آن آیه الکرسی بخواند و می باید که قصدش شفا باشد، و بعضی تجویز نموده اند خوردن آن را از جهة رفع امراض معنویه که بدترین امراض است مثل تکبر و عجب و ریا و حقد و بغض و امثال اینها و ظاهرا بد نباشد، و احوط آنست که اگر مرض ظاهری نداشته باشد نخورد و اگر مرض ظاهر داشته باشد بقصد شفا از همه امراض صوری و معنوی و ظاهری و باطنی بخورد و در گل مختوم دغدغه

عظیم می شود چون گذشت که همه گلی حرامست و در بعضی از اخبار وارد شده است که آن چه مشهور است خوردن گل مختوم به سبب آن شفا دارد که خاک قبر اسکندر است، و بر تقدیری که صحیح باشد گل قبر حضرت سید الشهدا (ص) به مراتب از آن بهتر خواهد بود و این حدیث اشعار می دارد بر جواز با ظواهر چند حدیث که مشعر است بر جواز که از آن اخبار ظاهر می شود که حرمت خوردن به اعتبار ضرر است و احوط آنست که مطلقاً گل و خاک و گرد بلکه خاکستر بلکه مانند نان سوخته که مانند ذغال شده باشد نخورد اگر چه اثبات حرمت امثال اینها خالی از اشکالی نیست و دیگر خواهد آمد

3,6- (و قال صلوات الله عليه: حریم الحسین صلوات الله عليه خمسة فراسخ من اربع جوانب القبر).

و مرویست در قوی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حریم قبر حضرت امام حسین صلوات الله علیه پنج فرسخ است از هر جانبی از چهار جانب که طولش ده فرسخ باشد و عرضش ده فرسخ و ممکن است که مراد قطر باشد به آن که دورش را مدور حساب کنند و لیکن ظاهر چهار جانب مربع است و ظاهرش آنست که تا پنج فرسخ از چهار جانب خاک توان برداشت و مشکل است، شاید حریم به اعتبار شرف دفن در آن باشد یا حریمهای دیگر، و آن چه مصرحست هفتاد ذرعست و روایت ده میل نیز صریحست و احوط آنست که زیاده از پنج میل از هر طرفی نباشد بلکه از هفتاد ذرع دورتر نباشد و احادیث حریم گذشت با حدیث متن و آینده

6- (و روی اسحاق بن عمّار عن ابی عبد الله صلوات الله عليه: قال موضع

قبر الحسين صلوات الله عليه منذ يوم دفن فيه روضة من رياض الجنة

3,6- وقال صلوات الله عليه: موضع قبر الحسين صلوات الله عليه ترعة من ترع الجنة).

و در موثق كالصحيح منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه موضعی كه قبر حضرت امام حسين صلوات الله عليه از آن روزی كه مدفون شده است در آنجا باغی است از باغهای بهشت، و آن حضرت نیز فرمودند كه موضع قبر آن حضرت صلوات الله عليه در یست یا روضه ایست از درها یا روضهای بهشت و تفسیرش گذشت در اوایل این باب

ص: 634

## باب زيارة الامامين ابى الحسن موسى بن جعفر

و ابى جعفر محمّد بن علىّ الثّانى صلوات الله عليهم

ببغداد في مقابر قريش

9,7- : (اذا اردت بغداد إن شاء الله فاغتسل و تنظّف و البس ثوبيك الطّاهرين و زر قبريهما و قل حين تصير إلى قبر موسى بن جعفر صلوات الله عليهما السّلام عليك يا وليّ الله السّلام عليك يا حجّة الله السّلام عليك يا نور الله في ظلمات الارض اتيتك زائرا عارفا بحقّك معاديا لأعدائك مواليا لأوليائك فاشفع لي عند ربّك ثمّ سل حاجتك ثمّ تسلّم على ابى جعفر صلوات الله عليه بهذه الاحرف و النّداء، و اذا اردت زيارته صلوات الله عليه فاغتسل و تنظّف و البس ثوبيك الطّاهرين، و قل اللهمّ صلّ على محمّد بن علىّ الامام التّقىّ النّقىّ الرّضىّ المرتضىّ و حجّتك على من فوق الارض و من تحت الثّرى صلاة كثيرة نامية دائمة زاكية مباركة متواصلة متواترة مترادفة كافضل ما صلّيت على احد من أوليائك، و السّلام عليك يا وليّ الله السّلام عليك يا نور الله السّلام عليك يا حجّة الله السّلام عليك يا امام المتّقين

ص: 635

و وارث علم التَّيْبِين و سلاله الوصِيِّين السَّلام عليك يا نور الله في ظلمات الارض، اتيتك زائرا عارفا بحقك معاديا لأعدائك مواليا لأوليائك فاشفع لي عند ربك ثم سل حاجتك ثم صل في القبّة التي فيها محمد بن علي صلوات الله عليهما اربع ركعات بتسليمتين عند رأسه ركعتين لزيارة موسى و ركعتين لزيارة محمد بن علي صلوات الله عليهما و لا تصل عند رأس موسى صلوات الله عليه فانه يقابل قبور قريش و لا يجوز اتّخاذها قبلة إن شاء الله تعالى)

این بابی است در بیان زیارت دو امام معصوم که آن ابو الحسن حضرت امام موسی کاظم است و ابو جعفر ثانی امام محمد تقی صلوات الله علیهما در بغداد در مقابر قریش هر گاه اراده بغداد کنی و در بعضی نسخ اذا وردت است یعنی هر گاه داخل شوی در بغداد اگر خدا خواهد به آن که توفیق دهد که به آنجا رسی: غسل زیارت بکن و پاکیزه کن خود را و دو جامه طاهرت را به پوش و زیارت کن قبر هر دو را به آن که اول چون به قبر حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما رسی بگو سلام الهی بر تو باد ای کسی که محبوب یا محب یا واجب الاطاعه خداوندی، ای حجت خدا که حق سبحانه و تعالی حجت خود را تمام کرد بر خلق به ایجاد و امامت تو ای نوری که حق سبحانه و تعالی زمینهای تاریک را روشن گردانید بنور وجود و هدایت شما به زیارت آمده ام در حالتی که عارفم بحق تو و با دشمنان تو دشمنم و با دوستان تو دوستم پس شفاعت کن از جهة من نزد پروردگارت پس حاجتت را سؤال کن پس سلام کن بر حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه به همین کلمات و به همین کلمه ندا که یا است، و چون خواهی که زیارت کنی آن حضرت را صلوات الله علیه پس غسل کن و خود را پاکیزه کن به آن که جامهای

پاك را به پوش و نوره کش بدنت را و دو جامه پاك به پوش چون غالب اوقات عرب دو جامه می پوشد و آن زیر جامه و پیراهن است و بگو خداوندا صلوات فرست بر حضرت امام محمد تقی پسر امام علی بن موسی الرضا که: لقب تقی است یعنی پرهیزکاری از هر چه خلاف محبت الهی است، و ذات مقدست پاکیزه است و حق سبحانه و تعالی از تو راضی و برگزیده الهی و حجت و امامی بر هر که بر روی زمین است از آدمیان، و حجتی بر هر که در زمین است از جنیان یا بر زندگان و مردگان صلواتی که بسیار باشد و در زیادتی باشد و همیشه باشد و پاکیزه باشد یا در زیادتی باشد و مبارك باشد به آن که در زیادتی باشد و به يك دیگر متصل باشد و پی در پی باشند و در عقب یکدیگر باشند مثل افضل، یا افضل صلواتی باشد که فرستاده باشی بر یکی از دوستانت، و سلام الهی بر تو باد ای دوست یا امامی که خدا او را نصب فرموده باشد ای نور خدا یعنی کسی که هدایت کننده عالمی از جانب حق سبحانه و تعالی ای حجت خدا ای امام پرهیزکاران و وارث علوم پیغمبران و فرزندان اوصیای پیغمبران، ای هدایت کننده که از جانب خداوندی در ظلمتها و تاریکیهای زمین یعنی رفع کننده شبهات اهل زمینی: به زیارت آمده ام و ترا امام واجب الإطاعه می دانم و با دشمنان دشمنم و با دوستان دوستم پس شفاعت کن مرا نزد پروردگارت، پس حاجتت را سؤال کن پس در گنبد حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه چهار رکعت نماز بدو سلام به جا آور از جهة هر معصومی دو رکعت و در بالای سر حضرت امام موسی کاظم نماز مکن زیرا که قبور قریش در آنجا واقع است و از آن جمله بعضی از خلفای بنی عباسند و رو به قبر نماز کردن جایز نیست خصوصاً قبور ظالمان و کافران، یا مراد کراهت است چنانکه گذشت در مکان مصلی، و پیشتر دو گنبد بوده است در هر گنبدی معصومی و الحال اندرون یکی شده است اگر چه در بیرون دو قبه است

8- (اذا اردت زيارة قبر ابي الحسن علي بن موسى صلوات الله عليهما بطوس فاغتسل عند خروجك من منزلك وقل حين تغتسل اللهم طهرني و طهر لي قلبي و اشرح لي صدري و اجر علي لساني مدحتك و الثناء عليك فانه لا قوة الا بك، اللهم اجعله لي طهورا و شفاء، و تقول حين تخرج بسم الله و بالله و الى الله و الى ابن رسول الله حسبى الله توكلت على الله، اللهم إليك توجهت و إليك قصدت و ما عندك اردت، فاذا خرجت فقف على باب دارك و قل اللهم إليك توجهت وجهي، و عليك خلفت اهلي و مالي و ما حولتني و بك وثقت فلا تخيبنني يا من لا يخيب من اراده و لا يضيع من حفظه صل على محمد و آل محمد و احفظني بحفظك فانه لا يضيع من حفظت فاذا وافيت سالما فاغتسل و قل حين تغتسل اللهم طهرني و طهر قلبي و اشرح لي صدري و اجر علي لساني مدحتك و محبتك و الثناء عليك فانه لا قوة الا بك، و قد علمت ان قوام ديني التسليم لأمرك و الاتباع لسنة نبيك و الشهادة على جميع خلقك، اللهم اجعله لي شفاء و نورا اترك على كل شيء قدير و البس اطهر ثيابك و

امش حافيا و عليك السكينة و الوقار بالتكبير و التهليل و التمجيد و قصّر خطاك و قل حين تدخل بسم الله و بالله و على ملة رسول الله صلى الله عليه و اله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و ان عليا ولي الله، و سر حتى تقف على قبره و تستقبل وجهه بوجهك و اجعل القبلة بين كتفيك، و قل اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و انه سيّد الاولين و الاخرين و انه سيّد الانبياء و المرسلين اللهم صل على محمد عبدك و رسولك و نبيك و سيّد خلقك اجمعين صلاة لا يقوى على احصائها غيرك، اللهم صل على امير المؤمنين على ابن ابي طالب صلوات الله عليه عبدك و اخي رسولك الذي انتجبتة بعلمك و جعلته هاديا لمن شئت من خلقك و الدليل على من بعثته برسالاتك و ديان الدين بعد لك و فصل قضائك بين خلقك و المهيمن على ذلك كله و السلام عليه و رحمة الله و بركاته، اللهم صل على فاطمة بنت نبيك و زوجة وليك و ام السبطين الحسن و الحسين سيدي شباب اهل الجنة الطاهرة الطاهرة المطهرة التقية الرضية الزكية سيّدة نساء اهل الجنة اجمعين صلاة لا يقوى على احصائها غيرك اللهم صل على الحسن و الحسين سبطي نبيك و سيدي شباب اهل الجنة القائمين في خلقك و الدليلين على من بعثته برسالاتك و دياني الدين بعدك و فصل قضائك بين خلقك اللهم صل على علي بن الحسين عبدك



القائم في خلقك و الدليل على من بعثته برسالاتك و ديان الدين بعدلك و فصل قضائك بين خلقك سيد العابدين اللهم صل على محمد بن علي عبدك و خليفتك في ارضك باقر علم النبيين، اللهم صل على جعفر بن محمد الصادق عبدك و ولي دينك و حجبتك على خلقك اجمعين الصادق البار، اللهم صل على موسى بن جعفر عبدك الصالح، و لسانك في خلقك الناطق بحكمك و الحجبة على بريتك، اللهم صل على علي بن موسى الرضا المرتضى عبدك و ولي دينك القائم بعدك و الداعي إلى دينك و دين آباءه الصادقين صلاة لا يقوى على احصائها غيرك، اللهم صل على محمد بن علي عبدك و وليك القائم بأمرك و الداعي إلى سبيلك، اللهم صل على علي بن محمد عبدك و ولي دينك، اللهم صل على الحسن بن علي العامل بأمرك القائم في خلقك و حجبتك المؤدى عن نبيك و شاهدك على خلقك المخصوص بكرامتك الداعي إلى طاعتك و طاعة رسولك صلواتك عليهم اجمعين، اللهم صل على حجبتك و وليك القائم في خلقك صلاة تامة نامية باقية تعجل بها فرجه و تنصره بها و تجعلنا معه في الدنيا و الآخرة، اللهم إني اتقرب إليك بحبهم و أوالي وليهم و اعادى عدوهم فارزقني بهم خير الدنيا و الآخرة و اصرف عني بهم شر الدنيا و الآخرة و احوال يوم القيمة ثم تجلس عند رأسه و تقول السلام عليك يا ولي الله السلام عليك

يا حجة الله السلام عليك يا نور الله في ظلمات الارض، السلام عليك يا عمود الدين السلام عليك يا وارث آدم صفوة الله السلام عليك يا وارث نوح نبي الله السلام عليك يا وارث ابراهيم خليل الله السلام عليك يا وارث اسماعيل ذبيح الله السلام عليك يا وارث موسى كليم الله السلام عليك يا وارث عيسى روح الله السلام عليك يا وارث محمد حبيب الله السلام عليك يا وارث امير المؤمنين علي ولي الله ووصي رسول رب العالمين السلام عليك يا وارث فاطمة الزهراء السلام عليك يا وارث الحسن والحسين سيدي شباب اهل الجنة السلام عليك يا وارث علي بن الحسين زين العابدين السلام عليك يا وارث محمد بن علي باقر علم الاولين والآخرين السلام عليك يا وارث جعفر بن محمد الصادق الباقر السلام عليك يا وارث موسى بن جعفر السلام عليك ايها الصديق الشهيد السلام عليك ايها الوصي الباقر التقى اشهد انك قد اقامت الصلاة و اتيت الزكاة و امرت بالمعروف و نهيت عن المنكر و عبدت الله حتى اتاك اليقين السلام عليك يا ابا الحسن و رحمة الله و بركاته انه حميد مجيد ثم تنكب على القبر و تقول، اللهم إليك صمدت من ارضى و قطعت البلاد رجاء رحمتك فلا تخيبنى و لا تردني بغير قضاء حاجتي و ارحم قلبي على قبر ابن اخي رسولك صلواتك عليه و اله، بابي أنت و امي يا مولاي اتيتك زائرا وافدا عائدا ممّا جنيت على نفسي و احتطبت على ظهري فكن لي

شافعاً إلى الله يوم فقري وفاقتي فلك عند الله مقام محمود و أنت عنده وجيه ثم ترفع يدك اليمنى و تبسط اليسرى على القبر، و تقول اللهم اني اتقرب إليك بحبهم و بولايتهم اتولّى اخرهم بما تولّيت به أولهم و ابرا من كلّ وليجة دونهم، اللهم العن الذين بدّلوا نعمتك و اتهموا نبيك و جحدوا بآياتك و سخروا بامامك و حملوا الناس على اكتاف آل محمّد، اللهم اني اتقرب إليك باللّعة عليهم و البراءة منهم فى الدنيا و الآخرة يا رحمن ثم تحوّل إلى عند رجليه قل صلّى الله عليك يا ابا الحسن صلّى الله على روحك و بدنك صبرت و أنت الصادق المصدّق قتل الله من قتلك بالأيدي و الالسن ثم ابتهل فى اللّعة على قاتل امير المؤمنين و على قتلة الحسن و الحسين و على جميع قتلة اهل بيت رسول الله صلّى الله عليه و اله، ثم تحوّل إلى عند رأسه من خلفه و صلّ ركعتين تقرا فى إحداهما الحمد و يس و فى الاخرى الحمد و الرّحمن و تجتهد فى الدّعاء و التّضرّع و اكثر من الدّعاء لنفسك و لوالديك و لجميع اخوانك و اقم عند رأسه ما شئت و لتكن صلاتك عند القبر).

### الوداع فاذا اردت ان تودّعه

8- : (فقل السّلام عليك يا مولاي و ابن مولاي و رحمة الله و بركاته أنت

ص: 642

لنا جنة من العذاب وهذا او ان انصرفنا عنك غير راغب عنك و لا مستبدل بك و لا مؤثر عليك و لا زاهد في قربك و قد جدت بنفسى للحدثان و تركت الاهل و الاوطان و الاولاد فكن لي شافعا يوم حاجتى و فقري و فاقتى يوم لا يغنى عنى حميمي و لا حبيبي و لا قريبي يوم لا يغنى عنى والدي اسال الله الذى قدر رحيلتى إليك ان ينفس بك كربتى و اسال الله الذى قدر على فراق مكانك ان لا يجعله اخر العهد من رجوعى و اسال الله الذى ابكى عليك عينى ان يجعله لي سببا و ذخرا، و اسال الله الذى ارانى مكانك و هدانى للتسليم عليك و زيارتى إياك ان يوردنى حوضكم و يرزقنى مرافقتكم فى الجنان السلام عليك يا صفوة الله السلام على امير المؤمنين و وصى رسول رب العالمين و قائد الغر المحجلين السلام على الحسن و الحسين سيدي شباب اهل الجنة السلام على الانمة و تسميهم صلوات الله عليهم و رحمة الله و بركاته السلام على ملائكة الله الحافين السلام على ملائكة الله المقيمين المسبحين الذين هم بأمره يعملون السلام علينا و على عباد الله الصالحين، اللهم لا تجعله اخر العهد من زيارتى إياه فان جعلته فاحشرنى معه و مع آباءه الماضين و ان ابقيتنى يا رب فارزقنى زيارته ابدا ما ابقيتنى أنك على كل شىء قدير، و تقول استودعك الله و استرعيك و اقرا عليك السلام آمنا بالله و بما دعوت اليه فاكتبنا مع الشهداء اللهم ارزقنى حبهم و مودتهم ابدا ما ابقيتنى و السلام على ملائكة الله و زوار قبر ابن

نبي الله و السلام مني ابدا ما بقيت و دائما اذا فنيت السلام علينا و على عباد الله الصالحين فاذا خرجت من القبة فلا تول وجهك عنه حتى يغيب عن بصرك).

بدان که این زیارت را ابن ولید که شیخ صدوق است در کتاب جامع ذکر کرده است با زیارات بسیاری که بعضی از آن گذشت و بعضی را شیخ مفید و شیخ طوسی و محمد بن احمد بن داود و ابن قولویه در کتب زیارات ذکر کرده اند و اصحاب نیز متابعت ایشان کرده اند و بعضی از این روایات را با سند ذکر کرده است و بعضی را سند ذکر نکرده است و ظاهرا امثال این خبر که بی سند مذکور است تالیف اوست که از روایات متفرقه جمع کرده است و چون قدما از ارباب نصوصند ظاهر آنست که از ائمه هدی صلوات الله علیهم شنیده باشند هر جزوی را از بعضی و بر همه صادقست که از ایشان منقولست خصوصا در مستحبات و خصوصا از ابن ولید که در جلالت قدر به مرتبه ایست که صدوق با آن که متبع فحول علماست تابع اوست و کلام او را نص معصوم دانسته است و به همه عمل نموده است مگر نادری و صدوق در عیون ذکر کرده است در اواخر آن در باب زیارت قبر حضرت امام ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه در طوس که شیخ ما محمد بن الحسن رضی الله عنه ذکر کرده است که هر گاه خواهی که زیارت کنی قبر حضرت امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه را در طوس پس چون خواهی که از خانه بیرون روی غسل زیارت بکن و در زیارت حضرت امام حسین صلوات الله علیه مذکور شد که ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که در وقت بیرون رفتن از خانه و شهر خود غسل بکند و در وقت زیارت نیز غسل کند، و محتمل است که ابن ولید از

این حدیث فهمیده باشد که غسل بیرون رفتن از جهة همه زیارات مستحب باشد و لیکن مستبعد است از قوانین قدما که به امثال این استنباطات در احکام الهی عمل نمایند پس اظهر آنست که حدیثی بر سبیل عموم یا خصوص این زیارت دیده باشد و آن چه گذشت که مستحب است غسل زیارت ظاهرش غسل نزد زیارتست و ظاهر عبارت آن است که این غسل را در خانه باید کرد اگر چه اطلاق می کنند منزل را بر شهر لیکن مجاز است اما مجاز شایع است.

و در وقت غسل کردن از جهة زیارت خروج این دعا را بخوان که خداوندا مرا پاک کن از کدورات جسمانی مانند گناهان ظاهره و حدثها و خبثها نیز، و دلم را مطهر گردان از گناهان باطنه مانند کبر و عجب و حسد و بغض و ریا و محبت دنیا و اهل دنیا بلکه از غیر محبت الهی، و منور گردان سینه ام را به انوار عرفان و ایمان و ایقان و امثال اینها و بر زبانم جاری گردان مدح و ثنای خود را به درستی که نیست مراقوتی بر هیچ طاعت مگر به توفیق و هدایت و اعانت تو، خداوندا این غسل را مطهر و منور گردان که سلب کند بدیهای مرا و مزین سازد مرا به خوبیها.

و چون از خانه بیرون می روی بگو آن چه را ترجمه اش اینست که متوجه زیارت حضرت می شوم بعون الهی یا به استعانت از نام او بیرون می روم، و بعون او خالص از برای او می روم و بسوی خداوند خود می روم یعنی به مشاهدی که خانه عبادت و محل قرار ابدان دوستان اوست می روم و به جانب زیارت فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله می روم حق سبحانه و تعالی بس است مرا و توکل بر او کردیم.

خداوندا رو بسوی تو کردم و مقصود من تویی و مراد من نه چیز نیست که نزد تست یعنی غرض من از این زیارت رضای تست با ثوابهایی که از

جَهة ایشان مقرر فرموده، و چون خواهی که بیرون روی در در خانه بایست و سورها و دعاهایی که گذشت بخوان و بگو خداوندا روی دلم را به جانب تو کرده ام و خانه و اهل خانه و هر چه دارم به تو می سپارم و هر چه را بمن تمليك کرده به تو می گذارم که همه را از جَهة من محافظت فرمائی و اعتماد بر تو دارم و بغیر تو کسی ندارم، پس خداوندا همه را قبول کن و مرا ناامید مکن ای خداوندی که ناامید نمی شود کسی که رو بسوی تو کند و هر چه کند از جَهة تو کند، یا آن که ناامید و خاسر و زیان کار کرده نمی شود یا او خاسر نمی کند کسانی را که مراد ایشان حق سبحانه و تعالی باشد، و ضایع و هالك نمی شود کسی که حافظش او باشد صلوات بر محمد و آل او فرست و بحفظ خود مرا محفوظ دار به درستی که زبون و پست نمی شود هر که را تو حافظ او باشی و چون به سلامت بررسی به مشهد مقدس یا بطرق: غسل زیارت بکن و در حال غسل این دعا را بخوان که خداوندا مرا از گناهان و نجاستهای صوری و معنوی مطهر گردان، و دلم را مطهر گردان و سینه ام را منور گردان و بر زبانم جاری ساز مدح خود را و چیزی که به سبب محبت توست که ذکر با حضور قلب باشد یا آن چه را دوست می داری بر زبانم جاری گردان و جاری ساز بر زبانم ثنای خود را بر نعمتهای غیر متناهی که عطا فرموده به درستی که قوتی نیست در هیچ طاعت و عبادت مگر به یاری و تقویت تو، و بتحقیق می دانم که استقامت دین من باین است که او امر ترا گردن نهم و به جا آورم از روی رغبت، و متابعت کنم سنت پیغمبر ترا و گواه باشم یا گواهی دهم بر جمیع خلق تو چنانکه خواهد آمد که این امت شاهد خواهند بود بر جمیع امم یا اگر گواهی نزد من باشد کتمان نکنم.

خداوندا چنان کن که این غسل شفای همه مرضها باشد و نور دل و سینه ام باشد به درستی که تو بر همه چیز قادر و توانائی، و پاکیزه ترین جامهای

خود را به پوش و پا برهنه برو و بر تو باد که با سکینه و قرار بدن روی، و با حضور قلب روی که گاهی تکبیر گویی و گاهی تهلیل و گاهی تمجید و بهتر آنست که تسبیحات اربع را بگوید با کلمه لا حول و لا قوة الا بالله العظیم با حضور قلب و گامها را تنگ بردار از جهة آرام تن و تا بسیار شود که بهر گامی حجبی و عمره می نویسند، و چون داخل روضه مقدسه شوی می گویی که داخل می شوم با استعانت از اسم الهی و از ذات مقدس او و بر سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گواهی می دهم که نیست خداوندی مگر الله تعالی که یگانه است در ذات و صفات و او را شریکی نیست و گواهی می دهم که محمّد (ص) بنده خاص الخاص اوست و بهترین پیغمبران مرسل یا بهترین پیغمبران اوست، و گواهی می دهم که علی صلوات الله علیه ولی خداست و پیشتر رو تا بر قبر بایستی و روبروی حضرت کنی و قبله را در میان هر دو دوش انداز و بگو شهادت می دهم بر توحید و بر رسالت و بر آن که آن حضرت بهترین خلائق است از پیشینیان و پسینیان و آن حضرت بهتر است از همه پیغمبران خصوصاً پیغمبران مرسل.

خداوندا صلوات فرست بر محمّد که بنده و رسول تست و پیغمبر با رفعت تست و بهتر از همه خلق تست صلواتی که از کثرت کسی نتواند شمرد بغیر از تو، خداوندا صلوات فرست بر امیر و پادشاه مؤمنان علی پسر ابوطالب که بنده تست و برادر پیغمبر تست که او را دانسته برگزیدی، و او را چنان کردی که جدا کننده باشد میان حق و باطل در میان خلائق چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که

«اقضاکم علیّ» و آن حضرت را ملقب گردانیدی بفاروق و آن حضرت را دلیل گردانیدی از جهة صحت نبوت پیغمبری که او راز جهة تبلیغ رسالات خود فرستادی بخلق،



یعنی ذات مقدس از جمیع آلائش و محلی بجمیع فضائل و اوصاف الهی او با تأیید او به معجزات بسیار را دلیل حقیقت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گردانیدی چون خودش آیتی است از اعظم آیات با معجزات بسیار با مقدمه عقلیه که قبیح است اظهار معجزه بر دست کاذب، و جزا دهنده روز جزا خواهد بود یا آن که ترا قاضی جدا کننده میان حق و باطل گردانید تا هر آن چه از مسائل مشکله بر ثلثه باطله جاهله وارد می شد و چون حمار در او حل بند می شدند آن حضرت حل آن مشکل می فرمودند تا آن که ضرب المثل شده بود و هست در میان عامه که معضلة و لا ابو الحسن لها که مسأله مشکلی است و امیر المؤمنینی نیست که حل این مشکل نمایند، و بر جمیع قضایا شاهد بودی یا شاهدی و حافظ بودی یعنی احکام هر يك از مسائل را حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله به او گفته بود تماما و سلام و رحمت و برکات الهی بر او باد.

خداوندا صلوات فرست بر فاطمه زهرا صلوات الله علیها که دختر پیغمبر تست و زوجه ولی تست که تو او را امام عالمیان گردانیدی و مادر دو فرزند زاده حضرت سید المرسلین (ص) که حسن و حسین صلوات الله علیهما اند و بهترین جوانان اهل بهشتند، آن فاطمه که حق سبحانه و تعالی او را مطهر آفرید از انوار قدس او و معصوم مخلوق شده بود و حق سبحانه و تعالی آیه عصمت در شأن او فرستاد و مذکور شد و پرهیزکار بود از هر چه غیر رضای الهی در آن بود و بالذات پاکیزه بود و حق سبحانه و تعالی از او راضی و خوشنود بود و مطهر بود از هر آلایشی حتی از مباحات و بهترین زنان اهل بهشت بود از متقدمین و متاخرین صلوات فرست بر او صلواتی که قدرت نداشته باشد کسی بر شمردن آن بغير از تو.

خداوندا صلوات فرست بر حضرتین حسن و حسین دو فرزند زاده

پیغمبر تو و دو بهترین جوانان اهل بهشت و دو برهان بر نبوت حضرت سید الانبیاء (ص) مانند پدرشان، و دو امام عادل که حکم می کردند در میان خلق تو به عدالت تو، و دو جدا کننده حق از باطل خداوندا صلوات فرست بر حضرت سید السّاجدین که بنده تو بود که او را امام خلائق گردانیده بودی و قیام نمود بامر امامت در میان خلق تو و دلیل حقیقت رسالت سید الانبیاء بود و جدا کننده حق بود از باطل و بهترین عابدان بود بعد از محمّد و علی صلوات الله علیهم.

خداوندا صلوات فرست بر حضرت محمّد بن علی که بنده تو بود و خلیفه تو بود در زمینت و شکافنده علوم انبیاء بود، خداوندا صلوات فرست بر حضرت جعفر بن محمّد که معصوم بود و صادق در اقوال و افعال و اخلاق که بنده تو بود یا امام دین بود و امام تو بود که تو او را امامت داده بودی بر همه خلائق و صادق بود در امامت و نیکو کردار بود.

و خداوندا صلوات فرست بر حضرت موسی بن جعفر که بنده شایسته تو بود و زبان تو بود در میان خلائق یعنی هر چه می گفت از تو می گفت و هر چه می گفت از علوم تو بود که بر او فایض می شد و امام منصوب از جانب تو بود با معجزات باهره بر همه خلائق تو.

خداوندا صلوات فرست بر علی بن موسی که نفس رضا بود و تواز او راضی بودی و او به قضای تو خوشنود بود و برگزیده تو بود از خلق و بنده و ولی دین تو بود که تو او را امام و حافظ دین خود گردانیده بودی و قیام نمود به عدالت تو و عالمیان را دعوت می نمود بدین تو و دین پدران معصومش صلواتی که قادر نباشند بر شمار او بغیر از تو.

خداوندا صلوات فرست بر محمّد بن علی تقی که بنده تو بود و امام منصوب تو بود که بامر امامت قیام نمود بامر تو و دعوت می نمود خلق را به راه

خداوندا صلوات فرست بر علی بن محمد نقی که بنده تو بود و امام دین تو بود.

خداوندا صلوات فرست بر حضرت امام حسن بن علی عسکری که عمل نمود به فرمان تو بامر امامت و قیام نمود در میان خلائق به امامت، و حجت و برهان تو بود که ادای احکام دین کرد از پیغمبرت (ص) و شاهد و گواه بود از جانب تو بر خلقت و مخصوص بود به کرامت امامت و خلافت از جانب تو و دعوت می کرد خلائق را به اطاعت تو و اطاعت اولی الامر که ائمه معصومینند صلوات تو بر همه باد، و آن که در همه جا بندگی را مقدم داشتند به سبب ردّ بر غلات بود که ایشان را معبود می دانستند نه عبد با آن که کمال بنده در بند کیست و بغیر از ایشان کسی به شرایط بندگی عمل نمود.

خداوندا صلوات فرست بر حجت و برهان تو و امام تو که در میان خلائق است و بامر امامت قیام می نماید، و اگر از فواید آن حضرت عوام بهره ور نشوند خواص منتفع می شوند با آن که وجود عالم به برکت وجود معصوم است صلواتی تمام که در زیادتى باشد، و همیشه رحمت تو بر او فایض باشد که به برکت آن صلوات تعجیل فرمائی فرج آن حضرت را و نصرت و یاری دهی او را چنان کنی که حشر ما با او باشد در دنیا به رجعت و در آخرت در سلك محبان حضرات ائمه معصومین صلوات الله عليهم باشیم.

خداوند تقرب می جویم بسوی تو به دوستی ایشان، و با دوستان ایشان دوستم و با دشمنان ایشان دشمنم پس روزی کن مرا خویهای دنیا و آخرت را به برکت ایشان و دورکن از من بدیهای دنیا و آخرت را و هولهای روز قیامت را پس بالای سر آن حضرت صلوات الله علیه می نشینی و می گویی که سلام الهی بر تو باد ای امام منصوب از خدای تعالی، سلام الهی

بر توباد ای حجت حق سبحانه و تعالی بر خلائیق ای روشن کننده تاریکیهای زمین بنور هدایت الهی، ای ستون دین ای وارث علوم حضرت آدم برگزیده حق سبحانه و تعالی، ای وارث علوم و کمال حضرت نوح شیخ المرسلین، ای وارث محبت و خلت و سایر کمالات و کتب و ودایع حضرت ابراهیم دوست حق سبحانه و تعالی، ای وارث کمالات و حالات و امتحانات حضرت اسماعیل که خود را در معرض ذبح در آورد از جهة رضای الهی و مذبوح نشدن را به مذبوح شدن محسوب شد به قبول فدا، ای وارث کمالات حضرت موسی که حق سبحانه و تعالی با او سخن گفت بی واسطه ملک، ای وارث معجزات و کمالات حضرت عیسی که نفخ روح مقدس الهی در او دمیده شد چنانکه در حضرت آدم دمیده شد و اضافه روح بحق سبحانه و تعالی اضافه تشریفست مثل اضافه کعبه که بیتی فرمود با آن که بدیهی است که حق سبحانه و تعالی مکانی نیست تا خانه داشته باشد یا بتقدیر مضاف که خانه عبادت من مراد باشد هم چنین روح مخلوق من و امثال این از تجوزات شایعه، ای وارث محمد محبّ و محبوب حق سبحانه و تعالی و در بعضی از نسخ رسول الله است مثل تهذیب و در عیون

یا وارث محمد بن عبد الله خاتم النبیین و حبیب رب العالمین رسول الله السلام عليك یا وارث علی بن ابی طالب امیر المؤمنین ولی الله است و ظاهراً اختصار از نساخ شده باشد، ای وارث کمالات و معجزات و اخلاق مصطفوی و مرتضوی صلوات الله علیهم، ای وارث کمالات و حالات فاطمه زهرا سیده زنان عالمیان ای وارث کمالات حضرتین حسن و حسین

(صلوات الله علیها)

بهترین جوانان اهل بهشت، ای وارث عبادت زینت عابدان علی بن الحسین، ای وارث علوم و کمالات شکافنده و ظاهر کننده علوم انبیاء اوصیاء پیشینیان

ص: 651

تا حضرت سید الانبیاء(ص) و پسینیان از پیغمبر ما تا علی بن الحسین، ای وارث جعفر نیکوکردار که صادق است از حق سبحانه و تعالی هر چه را گوید و بغیر از معصوم البته افترا می بندند و اگر عمدانه بندد دروغ از روی خطا بسیار است لهذا در اخبار متواتره وارد شده است که مراد از صادقان در قول حق سبحانه و تعالی: ای مؤمنان از خداوند خود بترسید و با صادقان باشید یعنی ائمه معصومین، و تخصیص آن حضرت باین لقب دلالت بر نفی ما عدا نمی کند مع هذا کالصحیح از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه منقولست که از این جهت آن حضرت را صادق می نامند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده بودند که چون حق سبحانه و تعالی به فرزندم باقر فرزندی کرامت فرماید و او را جعفر صادق نام نهید تا ممتاز شود از کذابی از اهل البیت که مسمی به جعفر باشد و آن فرزند امام علی نقی بود که بعد از وفات امام حسن عسکری دعوی امامت کرد بنا حق و اموال حضرت صاحب الامر را متصرف شد با آن که حضرت صاحب الزمان

(صلوات الله علیه)

را مکرر دیده بود انکار نمود.

ای وارث کمالات و علوم و اسرار حضرت امام موسی کاظم

(صلوات الله علیه)

سلام الهی بر تو باد ای صدیق معصوم شهید ای وصی نیکوکار پرهیزکار و باقی ظاهر است چون مکرر گذشت پس خود را بر قبر می اندازی اگر صندوقها نباشد و الحال خود را متصل به صندوق بر زمین اندازد یا تکیه بر صندوق کند، و می گویی خداوند از خانه خود به غربت آمده ام بسوی تو از جهة رضای الهی و قصد حضرت کردن قصد الهی است چون از جهة رضای اوست و شهرها قطع نموده ام و راههای طی کرده ام از جهة رضای تو به امید رحمت تو پس ناامید مگردان مرا و مرا بر مگردان بی آن که حاجتم را بر آوری، و ببخشا افتادن مرا بر قبر پسر برادر رسولت که صلوات تو بر ایشان

ص: 652

باد، پدر و مادرم فدای تو باد ای مولی و امام من به زیارت تو آمده ام و به امید احسان تو آمده ام و پناه به تو آورده ام از گناهانی که بر خود ستم کرده ام و هیمة جهنّم را به سبب معاصی بر پشت خود کشیده ام پس شفاعت کن مرا در روزی که فقیر و محتاج باشم به درستی که مقام محمود شفاعت از تست و تونزد اورویی داری که هر چه می طلبی می دهد.

پس دست راست را بر می داری و دست چپ را بر قبر پهن می کنی و می گویی که خداوندا تقرب می جویم بسوی تو به دوستی ایشان و به ولایت ایشان و تولی می کنم به آخر ایشان به نحوی که تولی دارم به اول ایشان و ائمه اثنی عشر را امام خود می دانم و بیزارم از هر پیشوائی و محل اعتمادی که غیر ایشانند و مراد ائمه جورند، خداوندا لعنت کن جمعی را که تبدیل کردند نعمت ترا یعنی بدل کردند ائمه عدل را بئمه جور یا نعمت ترا در برابر کفران نمودند، یا عوض از شکر نعمت کفران نمودند و تهمت زدند بر پیغمبر تو که تو از جهة خواهش خود بی فرمان الهی علی و فرزندانش را امام کرد و انکار نمودند معجزات ترا یا امامت ائمه را باور نداشتند و استهزاء نمودند به امامی که تو از جهة ایشان مقرر فرمودی و مردمان را از خلفاء بنی امیّه و بنی عباس بر دوش اهل بیت پیغمبر تو سوار کردند، خداوندا تقرب می جویم بسوی تو به لعنت بر ایشان و بیزاری از ایشان در دنیا و آخرت ای خداوند بخشاینده.

پس بیا به نزد پاهای قبر و بگو صلوات الهی بر تو باد ای ابو الحسن که کنیت حضرتت، صلوات الهی بر روح و بدن تو باد که صبر نمودی بر ایذای امت و حال آن که امام صادق تو بودی که حق سبحانه و تعالی تصدیق کرده است، بکشد حق سبحانه و تعالی کسانی را که ترا شهید کردند بدست خود که زهر دادند و به زبان که امر نمودند پس تضرّع و زاری کن و مبالغه نما

(صلوات الله علیه)

و بر قاتلان حضرت امام حسن و امام حسین و بر جمیع قاتلان اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه وعلیهم، پس از پشت سر بیا بر بالای سر و دو رکعت نماز کن که در رکعت اول الحمد و یس می خوانی و در رکعت دویم الحمد و سوره الرحمن و مبالغه می نمایی در دعا و تضرع و بسیار دعا کن از جهت خود و از جهت پدر و مادر خود و از جهت همه برادران مؤمنان و هر چه خواهی بر بالای سر باش و باید که نمازت نزد قبر باشد و قرآن و دعا در هر جا از روضه مقدسه خوبست بلکه بهتر آنست که چون از نماز فارغ شوی به جای دیگر روی تا دیگران نیز نماز زیارت را در آنجا توانند کرد چون همه حق دارند.

اما وداع پس هر گاه خواهی که وداع کنی که از شهر بیرون آیی و دور نیست که هر مرتبه که از روضه مقدسه بیرون آید وداع تواند کرد پس بگو سلام الهی بر تو باد ای مولا و واجب الاتباع و امام من و فرزند امام واجب اطاعه من و رحمت و برکتهای الهی بر تو باد، تو مانند سپر حافظ مایی از عذاب الهی و این وقت جدائی ماست از شما و نه چنین است که از روی کراهت از ملازمت مفارقت نمایم، و نه چنین است که دیگری را بر تو اختیار نموده باشم یا بدل گرفته باشم یا ترک شما کنم که قرب شما مطلوبم نباشد، و حال آن که جان خود را در معرض آفات دهر در آوردم و ترک اهل و اولاد و وطن کردم از جهت زیارت شما پس امید داریم که شفاعت کنید در روز قیامت مرا و یاران و برادران مرا در روزی که نهایت احتیاج و فقر داشته باشم، روزی که فایده نتوانند رسانید خویشان و اقوام و دوستانم، روزی که پدر و مادرم به من نفعی نتوانند رسانید که مرا از عذاب تو خلاص نمایند.

سؤال می کنم از خداوندی که مقدر گردانیده بود که به زیارت شما مییم که غم و الم مرا دفع نماید، و سؤال می کنم از آن خداوندی که مقدر ساخته است

که از این مکان مفارقت نمایم که این زیارت زیارت آخر من نباشد، و سؤال می‌کنم از آن خداوندی که گریانید بر تو چشمم را که این گریه سبب دخول بهشت و ذخیره آخرتم باشد، و سؤال می‌کنم از آن خداوندی که بمن نمود جای شما را و هدایت نمود مرا که سلام کنم بر شما و زیارت شما را که مرا وارد سازد بر حوض شما که ان حوض کوثر است و روزی کند مرا که رفیق شما باشم در بهشت.

سلام الهی بر شما باد ای برگزیده حق سبحانه و تعالی، سلام الهی بر حضرت امیر المؤمنین باد و بر جانشین حضرت رسول پروردگار عالمیان، و پیشوای شیعیانی که در روز قیامت روها و دست و پاهای ایشان مانند آفتاب روشن باشد و نزد عرب اسبی که پیشانی و دستها و پاهای آن سفیدی داشته باشد با یمن و برکت است ممکن است که این معنی کنایه باشد از نجات ایشان یا آن که مواضع وضوی ایشان منور خواهد بود و بس که وضو را به نحوی که حق سبحانه و تعالی فرموده است به جا می‌آورند، سلام الهی بر حسن و حسین باد که بهترین جوانان اهل بهشتند و سلام الهی بر ائمه معصومین باد و رحمت و برکات الهی نیز بر ایشان باد و يك يك را نام می‌بری باین عنوان  
مثلا که

(السلام على زين العابدين علي بن الحسين ورحمة الله وبركاته السلام على باقر علوم التبيين والمرسلين محمد بن علي ورحمة الله و  
بركاته)

تا به آخر ائمه صلوات الله عليهم سلام الهی بر فرشتگانی باد که بر دور این بقعه مقدسه اند که آن هفتاد هزار فرشته اند که سابقا مذکور شد یا آن که همیشه فرشتگانی که می‌آیند و می‌روند بر ایشان سلام باد و سلام الهی بر فرشتگانی باد که همیشه مقیمند و تسبیح و تقدیس الهی می‌کنند و بامر حق



سبحانه و تعالی عمل می نمایند، سلام الهی بر ما باد و بر بندگان شایسته الهی.

خداوندا چنین مکن که این آخر زیارات من باشد آن حضرت را پس اگر چنین مقدر کرده باشی پس حشر کن مرا به آن حضرت و با پدران بزرگوار ایشان از انبیا و اوصیا صلوات الله علیهم و اگر مرا زنده گذاری پس روزی کن مرا زیارت آن حضرت همیشه تا زنده باشم به درستی که تو بر هر چیزی قادر و توانائی و می گویی که یا حضرت ترا به خدا می سپارم و از حق سبحانه و تعالی طلب می کنم رفعت مراتب و درجات شما را و سلام می کنم بر شما ایمان داریم به خدا و بهر چه ما را بان خوانده است.

خداوندا بنویس ما را با گواهان خداوندا روزی کن مرا محبت و مودت ایشان تا تو مرا باقی گذاری و زنده باشم، و سلام الهی بر فرشتگان الهی باد خصوصا به زیارت کنندگان قبور فرزندان حضرت سید المرسلین از ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین و سلام من همیشه بر ایشان باد تا باقی باشم و چون فانی شوم سلام مرا به ایشان همیشه برسان سلام الهی بر ما باد و بر بندگان صالح الهی پس چون از روضه مقدسه بیرون روی پشت به حضرت مکن و از پشت راه رو تا آن که قبر حضرت صلوات الله علیه از نظرت غایب شود چون ایشان زنده جاویداند چنانکه در حالت حیات رعایت ادب ایشان عین فرض است بعد از وفات نیز فرض عین است

ص: 656

## باب زيارة الامامين ابى الحسن على بن محمد

و ابى محمد الحسن بن على صلوات الله عليهم بسر من راى

10,11- (فاذا اردت زيارة قبريهما صلوات الله عليهما فاغتسل و تنظف و البس ثوبيك الطاهرين فان وصلت إلى قبريهما و الا أومأت من عند الباب الذى على الشارع إن شاء الله و تقول: السلام عليكما يا وليي الله السلام عليكما يا حجتى الله السلام عليكما يا نورى الله في ظلمات الارض اتيتكما عارفا بحقكما معاديا لأعدانكما مواليا لأوليانكما مؤمنا بما آمنتم به كافرا بما كفرتم به محققا لما حققتم مبطلا لما ابطلتم اسال الله ربى وربكما ان يجعل حظى من زيارتى إياكما الصلوة على محمد و اله و ان يرزقنى مرافقتكما فى الجنان مع آبائكما الصالحين و اساله ان يعتق رقبتى من النار و ان يرزقنى شفاعتكما و مصاحبتكما و لا يفرق بينى و بينكما و لا يسلبنى حبكما و حب آبائكما الصالحين و ان لا يجعله اخر العهد من زيارتكما و ان يجعل محشرى معكما فى الجنة برحمته، اللهم ارزقنى حبهما و توفنى على ملتتهما، اللهم العن ظالمى آل محمد حقهم و انتقم لهم منهم، اللهم العن الاولين

ص: 657

منهم و الاخرين و ضاعف عليهم العذاب الاليم و بلغ بهم و باشياعهم و محبيهم و شيعتهم اسفل درك من الجحيم انك على كل شيء قدير اللهم عجل فرج وليك و ابن وليك و اجعل فرجنا مع فرجه يا ارحم الراحمين، و تجتهد في الدعاء لنفسك و لوالديك و صلّ عندهما لكل زيارة ركعتين و ان لم تصل إليهما دخلت بعض المساجد و صلّيت لكل امام لزيارته ركعتين و ادع الله بما أحببت ان الله قريب مجيب).

اما زیارت دو امام معصوم ابو الحسن سیم حضرت امام علی نقی و حضرت ابو محمد امام حسن عسکری صلوات الله عليهم در شهر سمرقند من رای یعنی هر که آن را دیده خوشحال شد که سامره و سامراءش می گویند از جهة كثر استعمال و هر دو معصوم در يك صندوق مدفونند پس هر گاه خواهی که زیارت کنی قبر آن دو امام را که صلوات الهی بر ایشان باد پس غسل کن و پاکیزه کن خود را و دو جامه پاک به پوش پس اگر توانی که داخل آن روضه شوی داخل شو و جمعی منع کرده اند از دخول در روضه مقدسه چون ملك ایشان بوده است و جایز نیست داخل شدن در ملك کسی بی رخصت او و اکثر بر جوازند چون مبالغات در زیارات قبور معصومین صلوات الله علیه وارد شده است، و در حدیث صحیح گذشت که هر امامی را عهدیست در کردن دوستان و مقتدیان و شیعیان ایشان و از اتمام به عهد ایشانست زیارت قبور ایشان تا آن که قایل بوجوب زیارات شده اند اگر چه يك نوبت باشد، و یا آن که چون ائمه معصومین سلام الله عليهم حلال کرده اند اموال خود را به شیعیان خود و از این انتفاع نیز البته اذن شاهد حال هست و اگر از جهة تقیه داخل نتوانی شد از پیش دری که بر شارعست می ایستی

إن شاء الله و می گویی که سلام الهی بر شما باد ای دو دوست خدا و دو امام معصومی که حق سبحانه و تعالی شما را امام گردانیده است بر خلائق و ای دو حجة الهی بر عالمیان و ای دو نور الهی در تاریکیهای زمین یعنی هادیان خلائق در شبهات آمده ام به نزد شما و عارفم بحق شما که شما امام واجب الاطاعه اید بر خلائق و با دشمنان شما دشمنی می کنم و با دوستان شما دوستی می کنم و ایمان دارم به آن چه شما به آن ایمان دارید که آن امامت پدران شماست، و کفران می کنم با کسانی که شما به ایشان کافرید که آنها طواغیتند ائمه جور و ضلالت چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ» و هر چه را شما حق می دانید از اصول و فروع دین من آن را حق می دانم و هر چه را شما باطل می دانید من نیز باطل می دانم آن چه از مذاهب باطله ایشان است، سؤال می کنم از خداوندی که پروردگار من و پروردگار شماست که بهره مرا از زیارت شما این کند که صلوات بر محمد و آل او بفرستد، و روزی کند مرا که با شما باشم در بهشت با پدران صالح شما از انبیا و اوصیا، و از او سؤال می کنم که مرا از آتش دوزخ آزاد کند و روزی کند مرا شفاعت شما و مصاحبت شما و جدائی نیندازد از دور میان من و شما و سلب نکند از من دوستی شما و دوستی پدران معصوم شما را و چنان نکند که این زیارت آخر شما باشد، و به رحمت خود حشر کند مرا با شما در بهشت.

خداوند روزی کن مرا دوستی ایشان و بمیران مرا بر مذهب ایشان، خداوند لعنت کن کسانی را که ستم کردند و حق آل محمد را که امامتست و غیر آن غصب کردند و ایشان را شهید کردند، خداوند انتقام ایشان را از ظالمان ایشان بکش خداوند لعنت کن پیشینیان این ظالمان را که فلان و فلان و فلان

و اتباع آنها بودند و پسینیان ایشان را که بنی امیه و بنی عباس و اتباع اینها بودند، و مضاعف ساز بر ایشان عذاب دردناک را، و ببر این ظالمان را و پیروان و دوستان و متابعان ایشان را به پست ترین درکات جهنم به درستی که تو بر همه چیزها قادری.

خداوندا فرج قایم آل محمد را نزدیک گردان که ولی تست و پسر ولی تست و بگردان فرج ما را با فرج ایشان ای بخشنده ترین بخشندگان و مبالغه می کنی در دعا از جهة خود و از جهة پدر و مادر خود و برادران مؤمنت و نزد ایشان نماز کن از جهة در هر زیارتی دو رکعت و اگر نتوانی داخل روضه مقدسه ایشان شدن می روی در بعضی از مساجد و از جهة زیارت هر امامی دو رکعت نماز می کنی و از حق سبحانه و تعالی مطالب خود را طلب نما به درستی که او نزدیکست و اجابت کننده است دعاهای مؤمنان را.

و کالصحیح منقولست از ابو هاشم عظیم الشان که حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه فرمودند که قبر من در سر من رای سبب امان است اهل دو جانب را یعنی این طرف فرات و آن طرف، یا سبب امان شیعیان است از آتش جهنم و ایمنی ستیان است از آفات دنیوی چون برکت وجود ایشان به عالمیان می رسد همیشه، یا آن که مراد زیارت قبر آن حضرت باشد چنانکه جمعی از علما فهمیده اند که شیعه و سنی از زیارت ایشان منتفع می شوند شیعیان در دنیا و عقبی و ستیان در دنیا

7,8- (روى عن علي بن حسان قال: سئل الرضا صلوات الله عليه في اتيان قبر ابي الحسن موسى صلوات الله عليه فقال صلّوا في المساجد حوله و يجزئ في المواضع كلّها ان تقول السّلام على اولياء الله و اصفياه السّلام على امناء الله و احبائه السّلام على انصار الله و خلفائه السّلام على محالّ معرفة الله السّلام على مساكن ذكر الله السّلام على مظهرى امر الله و نهييه السّلام على الدّعاة إلى الله السّلام على المستقرّين في مرضاة الله السّلام على المخلصين في طاعة الله السّلام على الادلاء على الله السّلام على الذين من والا هم فقد والى الله و من عاداهم فقد عادى الله و من عرفهم فقد عرف الله و من جهلهم فقد جهل الله و من اعتصم بهم فقد اعتصم بالله و من تخلى منهم فقد تخلى من الله عزّ و جلّ و اشهد الله اني سلم لمن سالمتم و حرب لمن حاربتم مؤمن بسرّكم و علانيتكم مفوّض في ذلك كلّه إليكم لعن الله عدوّ آل محمّد من الجنّ و الانس و أبرئ إلى الله منهم و صلّى الله على محمّد و اله. و هذا يجزئ في الزّيارات كلّها و تكثّر من الصلاة على محمّد و اله الأئمة صلوات الله عليهم و تسمّيهم واحدا واحدا بأسمائهم و تبرّئ من اعدائهم و تخيّر من

این بابی است در زیاراتی که هر يك از ائمه معصومین (ص) و همه را بان زیارت می توان کرد منقول است بطرق صحیحه و حسنه كالصحيحه از علی که گفت شخصی سؤال کرد از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه در آمدن به نزد قبر حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه حضرت فرمودند که در مساجدی که در اطراف روضه مقدسه واقع است نماز کنید و در هر جا که باشد از این مساجد، یا مساجد و خانهای اطراف یا در جمیع مشاهد مشرفه مجزیست که به گویی سلام الهی بر دوستان خدایا بر امامانی که معصومند به نصب الهی و بر برگزیدگان خدا باد، و سلام الهی بر امینان خدا و دوستان او باد و بر یاوران و مدد کاران و خلیفهای خدا باد، و بر جمعی که محل معرفت حق سبحانه و تعالی اند، و بر جمعی که مسکن اذکار الهی اند، و بر جمعی که بیان کننده اند امر و نهی الهی را و در کافی و تهذیب علی مظاهری امر الله و نهیه است یعنی سلام الهی بر جمعی باد که محل ظهور امر و نهی الهی اند بمعنی اول یا ایشان به او امر الهی کما هو حقها اقدام می نمایند و از نواهی خود را باز می دارند و بضم میم نیز می توان خواند چنانکه عبارت مظهر مفرد را نیز مفتوح می توان خواند و افراد به اعتبار جنسیت است یا کل واحد، و بر جمعی که عالمیان را به خدا و معرفت او و عبادت او می خوانند چنانکه در قران مجید فرموده است که قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي الْخ بگویی یا محمد که این راه منست که حق سبحانه و تعالی مرا بینا کرده است و از روی بصیرت مردمان را به خدا می خوانم من و کسانی که متابعت من کرده اند حق متابعت و سلام الهی بر کسانی باد که قرار گرفته اند در رضای الهی که ملکه ایشان شده است که هر چه می کنند موافق

است با رضای او و بر کسانى که خالص گردانیده اند خود را، یا حق سبحانه و تعالى ایشان را خالص گردانیده است در طاعت او که خالص از جهة او مى کنند و بس، یا فانی فی الله شده اند، و بر جمعی که راهنمایان خلاقند به احکام الهی و به معرفت او، و بر کسانى که هر که ایشان را دوست دارد خدا را دوست داشته است و هر که با ایشان دشمنى کند با خدا دشمنى کرده است و هر که ایشان را شناخت خدا را شناخته است چون محال است معرفت ایشان پیش از معرفت او یا آن که ایشان او را به معرفت الهی مى رسانند یا آن که ایشان مظهر صفات کمال الهی شده اند و هر که ایشان را شناسد خدا را شناخته است چون شناخت کامل الهی البته مى کشاند بشناخت ایشان یا آن که ایشان خدا را مى شناسانند بخلق یا آن که حق سبحانه و تعالى مظهرى مانند ایشان نیافریده است و هر که اعتصام به ایشان برد خود را در پناه خدا در آورده است، و هر که دست از ایشان بردارد از او دست برداشته است، و خدا را بر خود گواه مى گیرم که من صلح با کسی که با شما صلح است و جنگم با کسی که با شما جنگ است ایمان دارم بدین پنهان شما که موافق حق است و به آشکار شما که موافق تقیه است، و مى دانم که هر دو را او فرموده است یا به صفات کمال آشکارا و نهان شما یا به اسرار الهی که شما را امین خود کرده است و شما را محل آن گردانیده است و همه را او به شما گذاشته است چنانکه گذشت، لعنت خدا بر دشمنان آل محمد باد از جن و انس، و بیزارم من به نزد خدا از ایشان و صلوات بر محمد و آل او باد. این زیارت کافی است در زیارت ائمه معصومین همه، و صلوات بر محمد و آل محمد و آل او بسیار مى فرستی که آل او ائمه معصومینند و يك يك را به نام ایشان مى خوانی و تبرّی و بیزاری مى کنی از دشمنان ایشان و هر دعایی را که مى خوانی اختیار



می کنی از جهت خود و از جهت برادران مؤمن و خواهران مؤمنه.

### زیارة جامعة لجميع الائمة صلوات الله عليهم

10- (روی محمد بن اسماعیل البرمکی قال حدثنا موسى بن عبد الله التّخعيّ قال: قلت لعليّ بن محمّد بن عليّ بن موسى بن جعفر بن محمّد بن عليّ بن الحسين بن عليّ ابن ابي طالب صلوات الله عليهم: علّمني يا ابن رسول الله قولاً اقوله بليغاً كاملاً اذا زرت واحداً منكم فقال: اذا صرت إلى الباب فقف و اشهد الله هادتين و أنت على غسل فاذا دخلت و رأيت القبر فقف و قل: الله اكبر الله اكبر ثلاثين مرّة ثمّ امش قليلاً- و عليك السّكينة و الوقار و قارب بين خطاك ثمّ قف و كبر الله عزّ و جلّ ثلاثين مرّة ثمّ ادن من القبر كبر الله اربعين مرّة تمام مائة تكبيرة).

این زیارتی است که فرا گرفته است همه ائمه معصومین صلوات الله عليهم را که هر يك را و همه را با هم زیارت می توان کرد باین زیارت اما سند این شکسته چنین است که بیست و هشت سال قبل از این به شرف زیارت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله عليه مشرف شدم و بخاطر فاطر رسید که فی الجملة ربطی به هم رسد تا زیارتی با ربط به آن حضرت توانم کرد مشغول ریاضت شاقه شدم و اکثر ایام در مقام حضرت صاحب الامر صلوات الله عليه می بودم که واقع است در خارج نجف اشرف و بعد از ده روز تقریباً کشف حجب شد و محبتی مرکب به هم رسید از محبت حق سبحانه و تعالی، و محبت آن حضرت صلوات الله عليه، و شبها پروانه وار بر دور روضه مقدسه می گشتم، و گاهی در رواق عمران می بودم روزها در مقام حضرت

ص: 664

صاحب الامر تا به مرتبه که می یافتم که اگر در آنجا می بودم دو سه روزی بیشتر نبوده و اصل می شدم، و با خود قرار داده بودم که در زمستان در نجف اشرف باشم اگر بمانم و مکاشفات بسیار رو داده بود با آن که شبی نشسته بودم در رواق عمران سینه دست داد و گویا بر در روضه مقدسه عسکریینم و قبر آن حضرتین در نهایت ارتفاع و طول و عرض بود، و صندوق پوشی از مخمل سبز بر آن صندوق پوشانیده اند و حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه پشت بر صندوق داده اند رو به درگاه چون نظرم به حضرت افتاد شروع نمودم در خواندن این زیارت جامعه و در حفظ داشتم تا جمیع را بر آن حضرت خواندم و غرضم زیارت بود با مداحی حضرات و چون تمام شد حضرت فرمودند نعمت الزیارة خوب زیارتی است عرض نمودم و اشاره کردم به قبر که زیارت جد شماس است حضرت تقریر فرمودند و فرمودند که داخل شو بنده داخل شدم و میل بدست راست کرده ایستادم فرمودند که پیش آ عرض نمودم که یا ابن رسول الله می ترسم که مبادا از من ترك ادبی واقع شود و کافر شوم فرمودند که کافر نمی شوی پیش آ دو قدمی پیش رفتم و ایستادم باز فرمودند که پیش آ و جلالت حضرت مانع بود و اطاعت واجب و در اضطراب بودم حضرت فرمودند که مترس و پیش آی تا نزدیک رفتم، فرمودند بنشین نشستم بدو زانو با ارتعاش و اضطراب تمام و توجهات بسیار فرمودند و آن سینه بر طرف شد و آن عشق حضرت امیر المؤمنین منقلب شد به عشق حضرت صاحب الامر صلوات الله علیهما و قبل از این واقعه مفارقت را ممتنع می دانستم و روزش یا روز بعد از آن متوجه زیارت عسکریین صلوات الله علیهما شدم و در آن رفتن و يك شب در روضه مقدسه ماندن فتوحات عظیمه دست داد و هر چه در آن واقعه دیده بودم همه واقع

شد و این بنده شك ندارم در آن که این زیارت از آن حضرتست با آن که قطع نظر از واقعه فصاحت و بلاغت و جامعیت اوصافی که هر يك از آنها در اخبار بسیار وارد شده است و به آن ها اشاره خواهد شد دلیل صحت است، با آن که صدوق حکم به صحت آن کرده است در این کتاب و در کتاب عیون، و روات خبر نیز ثقاتند الا موسی که توثیق صریح ندارد و صدوق اعرفست به رجال از دیگران.

و موسی می گوید که من عرض نمودم به حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که یا ابن رسول الله مرا تعلیم فرمائید زیارتی با بلاغت که کامل باشد و هر يك از شما ائمه هدی را که خواهم زیارت کنم به آن زیارت توانم کرد و داب این بنده این بود که هر روز آن زیارت را می خواندم و مراد من زیارت همه بود يك معصوم را بترتیب مخاطب می ساختم و بقیه را به تبعیت او زیارت می کردم، و در واقعه طویله دیگر حضرت امام رضا صلوات الله علیه تقریر این معنی را با تحسین فرمودند.

پس حضرت فرمودند که غسل زیارت را به جا آور و چون به درگاه آن حضرت رسی بایست و شهادتین بگو و چون در آن روضه داخل شوی و قبر را به ببینی بایست و سی مرتبه الله اکبر بگو، پس اندکی پیش رو با سکینه قلب بذکر الهی و آرام تن و گامها را نزدیک گذار پس بایست و سی مرتبه تکبیر بگو پس نزدیک قبر رو و چهل تکبیر بگو تا صد تمام شود و دور نیست که وجه تکبیر گفتن این باشد که اکثر طبایع مایل است به غلو مبادا از عبارات امثال این زیارات به غلو افتد یا از بزرگی حق سبحانه و تعالی غافل شود چنانکه گذشت در وجه گفتن تسبیح و تکبیر و تهلیل و تحمید و تمجید که باعث همه عدم غلو ملائکه بود، یا آن که اکثر عالمیان هر چند

سعی کنند در معرفت ایشان از صد هزار هزار يك آن ممکن نیست که توانند مطلع شد مثلا دو جوهر باشد قیمتی که قیمت هر يك خراج عالمی باشد و لیکن یکی بر دیگری زیادتی بی نهایت داشته باشد جوهری رتبه هر يك را می داند و فرق هر يك را می داند و دیگری که فرق نتواند کرد میان شیشه و الماس یا یاقوت و لعل هر چند تعریف کند هر يك را یقینا خبر ندارند از رتبه هر دو و فاضل باشند که میان ایشان فرق بسیار ظاهر باشد عامی ترك چه داند که فضیلت چه چیز است و افضلیت تا چه مرتبه است پس اگر غالی ائمه هدی را خدا داند با وجود این غلو یقینا رتبه ایشان بالاتر است از خدائی که او تصوّر کرده است، و از این جهت است که در اخبار بسیار وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که یا علی خدا را نمی شناسد مگر من و تو، و مرا کسی نمی شناسد مگر خدا و تو، و ترا نمی شناسد مگر خدا و من، از آن جمله يك مرتبه از مراتب غلو آنست که کسی رسول خدا و علی را مثل یکدیگر داند و هیچ زیادتی ندهد رسول خدا را بر علی با آن که احادیث متواتره وارد است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که یا علی تو مثل منی الا در نبوت و امثال این عبارت و شکی نیست که علی نبی نیست پس چنین شخص نبوت را نفهمیده است که کمال هست و چه مرتبه عظیمی است که به علی نداده اند که اگر ممکن بود به او دادن البته می دادند و آن که علی بهتر از بسیاری انبیا باشد دلالت ندارد بر امکان نبوت او زیرا که اگر علی با محمّد نبود ممکن بود و لیکن با آن حضرت بودن مانع بود از آن که با آن حضرت مساوی باشد یا از جوه دیگر که علم ما به آن نمی رسد پس اگر کسی رتبه مرتضوی را صلوات الله علیه دانسته باشد این قسم مزخرفات نمی گوید

(ثم قل: أَسْلَمَ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ وَمَوْضِعِ الرِّسَالَةِ وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَمُهَيَّبِ الْوَحْيِ وَمَعْدِنِ الرَّحْمَةِ وَخَزَانِ الْعِلْمِ وَمُنْتَهَى الْحِلْمِ وَأَصُولِ الْكَرَمِ وَقَادَةَ الْأُمَمِ وَأَوْلِيَاءَ النَّعْمِ وَعُنَاصِرَ الْإِبْرَارِ وَدَعَائِمَ الْأَخْيَارِ وَسَاسَةَ الْعِبَادِ وَأَرْكَانَ الْبِلَادِ وَأَبْوَابَ الْإِيمَانِ وَأَمْنَاءَ الرَّحْمَنِ وَسَلَالَةَ النَّبِيِّينَ وَصَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ وَعَتْرَةَ خَيْرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ).

پس بگو سلام الهی بر شما باد یعنی حق سبحانه و تعالی شما را سالم گرداناد از جمیع صفات رذیله و افعال قبیحه از تعلقات دنیویه و اخروی که منظوری نباشد شما را بغیر از رضای او، یا آن که يك اسم حق سبحانه و تعالی سلام است آن نام بر شما باد و خاصیت آن نام اینست که بنده را مطهر می گرداند از آن چه لایق جناب مقدس الهی نیست و متصف می گرداند به صفات کمالیه الهی چنانکه وارد شده است که متخلق شوید با خلائق الهیه و این سلام به اعتبار قابلیت مختلف می شود پس سلامی که به حضرت سید المرسلین کنند مناسب ذات اقدس اوست و هم چنین باقی انبیاء و اوصیا و بر هر حالی تحیتی است از جانب حق سبحانه و تعالی که مبارك و طیب است كما قال الله تعالى فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ چنین سلامی بر شما باد و ممکن است که الف لام عهده باشد یعنی آن سلامی که حق سبحانه و تعالی همیشه بر شما فرستاده و می فرستد بر شما باد، و نه آنست که به سبب این سلام ما چیزی بر رتبه ایشان افزوده شود زیرا که آن چه ممکن است از کمالات حق سبحانه و تعالی به ایشان کرامت فرموده است و ما ماموریم که از حق سبحانه و تعالی دوام این نعمت را بر

ایشان طلب نماییم تا به سبب این طلب ثواب عظیم بیاییم و ایشان چون همیشه زنده اند جواب سلام ما می دهند و آن جواب سبب فوز به سعادات دارین و کمالات نشأتین ما می شود، پس هر چند سلام و صلوات بیشتر فرستیم از جهة خود تحصیل دعای ایشان بیشتر کرده خواهیم بود چنانکه در اخبار متواتره وارد شده است که هر که بر حضرت سید المرسلین و آل او يك صلوات بفرستد خداوند عالمیان و حضرت رسول خدا بر او ده صلوات فرستند.

و در موثق از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه اسم آن حضرت (ص) مذکور شد صلوات بر آن حضرت بسیار بفرستید زیرا که هر که يك صلوات بر حضرت محمد و آل او فرستد حق سبحانه و تعالی هزار صلوات بر او فرستند در هزار صف از ملائکه و نماند چیزی از مخلوقات مگر آن که صلوات بر او فرستند چون می بینند که حق سبحانه و تعالی و فرشتگان بر او صلوات می فرستند پس کسی که رغبت نکند در این ثواب جاهلی است که شیطان او را فریفته است و خدا و رسول و اهل بیتش از او بیزارند.

و در صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله به حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که یا علی می خواهی که ترا بشارت دهم گفت بلی پدر و مادرم فدای تو باد که تو همیشه بشارت دهنده بهر خیری پس حضرت فرمودند که الحال جبرئیل آمد و عجب بشارتی آورد حضرت امیر المؤمنین گفتند یا رسول الله چه بشارتی آورد حضرت فرمودند که خبر داد مرا که هر گاه شخصی صلوات بر من فرستد و

مقرون سازد صلوات بر من را با صلوات بر اهل بیت من درهای آسمان گشوده می شود و فرشتگان برو صلوات می فرستند هفتاد صلوات، و اگر گناه بسیار داشته باشد گناهان از او می ریزد مانند برگ از درخت در فصل زمستان و پروردگار عالمیان فرماید که لَبَّيْكَ و سعدیك ای بنده من یعنی حاجت را بر می آورم همیشه و مددت می کنم دایما، و حق سبحانه و تعالی به فرشتگان می فرماید که شما بر او هفتاد صلوات می فرستید و من بر او هفتصد صلوات می فرستم و اگر صلوات بر من فرستد و در عقبش صلوات بر اهل بیت من نفرستد میان او و آسمان هفتاد حجاب به هم رسد و حق سبحانه و تعالی فرماید که لا لَبَّيْكَ و لا سعدیك ای فرشتگان من دعای او را به آسمان مبرید تا عترت اهل بیت پیغمبر مرا به آن حضرت ملحق نسازد پس دعای او محبوبست تا وقتی که ملحق سازد اهل بیت نبی را به نبی صلوات الله عليهم و همین بس است در فضیلت صلوات و سلام بر حضرت سیّد المرسلین و ائمه طاهرین که حق سبحانه و تعالی می فرماید که بتحقیق که حق سبحانه و تعالی و جمیع فرشتگانش صلوات می فرستند بر نبی ای مؤمنان صلوات فرستید بر آن حضرت و سلام فرستید بر آن حضرت چنانکه جمعی کثیر تفسیر کرده اند و اکثر محققین تفسیر کرده اند که تسلیم شوید نزد آن حضرت که اطاعت کنید هر چه آن حضرت فرماید تسلیمی نیکو که هر چند به عقل شما در نیاید قبول کنید و اعتراف نمایید به عجز از وصول به حقیقت آن و احادیث بسیار وارد شده است به حیثیتی که بخاری و مسلم به اسانید بسیار روایت کرده اند که چون این آیه نازل شد صحابه گفتند یا رسول الله دانستیم که بچه نحو سلام کنیم بر تو بفرمایید که چگونه صلوات فرستیم حضرت فرمودند که بگوئید

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَدِرْ أَكْثَرَ رَوَايَاتِ إِيشَانِ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَإِينَ إِخْبَارِ كَالصَّبْرِ رِيحٌ إِسْتِ كِهْ صَلَوَاتِ بَرِ نَبِيِّ بَدُونِ صَلَوَاتِ بَرِ آنِ آنِ حَضْرَتِ صَلَوَاتِ نَيْسْتِ، وَ إِخْبَارِ بَسِيَّارِ دَرِ حَرْمَتِ تَرْكِ صَلَوَاتِ بَرِ آلِ وَارِدِ شُدِهْ إِسْتِ وَ بَا آنِ كِهْ إِجْمَاعِ إِسْتِ نَزْدِ إِيشَانِ كِهْ صَلَوَاتِ بَرِ آلِ بَا صَلَوَاتِ بَرِ نَبِيِّ مَسْتَحَبِ مُؤَكَّدِ إِسْتِ وَ عَلِيٍّ رَغْمِ شِيْعَهْ تَرْكِ كَرْدِهْ اَنْدِ وَ هَرْگِزِ بَرِ زَبَانِ قَلَمِ إِيشَانِ نَمِي شُودِ بِهْ تَفْضِيلِ الْهِي كِهْ مَبَادَا مَسْتَحَقِ رَحْمَتِ شُونْدِ، وَ اِگرِ چِهْ اِگرِ هَزَارِ صَلَوَاتِ بَرِ آلِ آنِ حَضْرَتِ نِيْزِ فَرْسْتَنْدِ فَايْدِهْ نَدَارْدِ چُونِ صَحْتِ عِبَادَاتِ مَشْرُوطِ إِسْتِ بِهْ اِيْمَانِ وَ إِيشَانِ اَزِ آنِ بَهْرِهْ نَدَارَنْدِ چِنَانَكِهْ بَكْرَاتِ گِذْشْتِ.

سَلَامِ الْهِي بَرِ شَمَا بَادِ اِيْ اَهْلِ خَانِهْ نَبُوْتِ وَ مَحَلِ اَمْدَنِ رَسَالَتِ وَ شَكِي نَيْسْتِ كِهْ إِيشَانِ اَزِ اَوْلَادِ حَضْرَتِ سَيِّدِ الْمَرْسَلِيْنَ اَنْدِ وَ غَالِبِ آنِ چِهْ رَا جَبْرِيْلُ مِيْ اَوْرِدِ دَرِ خَانِهْ إِيشَانِ مِيْ اَوْرِدِ وَ هَرْ چِهْ رَا بِهْ آنِ حَضْرَتِ اَوْرِدِ آنِ حَضْرَتِ بِهْ حَضْرَتِ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ الْقَا فَرْمُودَنْدِ وَ هَمْ چِنِيْنَ دَسْتِ بَدَسْتِ مِيْ رَسَانِيْدَنْدِ چِنَانَكِهْ دَرِ حَدِيْثِ اِخْتِلَافِ حَدِيْثِ گِذْشْتِ كِهْ حَضْرَتِ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ فَرْمُودَنْدِ كِهْ حَضْرَتِ سَيِّدِ الْمَرْسَلِيْنَ صَلِيَّ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهٖ وَ اٰلِهٖ چُونِ بِهْ خَانِهْ مَنِ مِيْ اَيْدِ كَسِيْ اِجْنَبِيْ نَبُوْدِ كِهْ بِيْرُوْنَ كَنْدِ وَ چُونِ مَنِ بِهْ خَانِهْ حَضْرَتِ سَيِّدِ الْاَنْبِيَاءِ مِيْ رَفْتَمِ هَرْ كِهْ بُوْدِ اَزِ خَانِهْ بِيْرُوْنَ مِيْ كَرْدَنْدِ چُونِ مَحْرَمِ اَسْرَارِ آنِ حَضْرَتِ نَبُوْدِ بَغِيْرِ اَزِ اَهْلِ بَيْتِشِ.

وَ اِيْ جَمْعِي كِهْ مَحَلِ تَرْدَدِ فَرْشْتِگَانِيْدِ وَ إِخْبَارِ مَتَوَاتِرِهْ وَارِدِ شُدِهْ إِسْتِ كِهْ مَلَانَكِهْ وَ رُوْحِ دَرِ شَبِ قَدْرِ بَرِ ائِمّهْ اَهْلِ الْبَيْتِ صَلَوَاتِ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ نَاْزِلِ مِيْ شُونْدِ وَ دَرِ غَيْرِ شَبِ قَدْرِ نِيْزِ.

وَ اِيْ جَمْعِي كِهْ مَحَلِ نَزْوَلِ وَحِيْ اَيْدِ بِهْ اِعْتِبَارِ نَزْوَلِ آنِ بَرِ حَضْرَتِ



سید الانبیاء، یا آن که وحی نازل می شد بر ایشان نیز در غیر احکام یا در احکام نیز از حیثیت تفصیل اجمال و وحی الهی محصور نیست در انبیاء بلکه در قرآن مجید واقع است وحی بر مادر موسی و بر نحل.

و ای جمعی که معدن رحمت الهی شماست چون غرض الهی از خلق انزال رحمت بود و موادی که قابل رحمت‌های عظیمه الهی بودند ایشان بودند بلکه رحمتی فایض نمی شود الا آن که مقصود بالذات از آن ایشانند چنانکه احادیث متواتره وارد شده است بر این مضمون.

و ای خزینه داران علوم حق سبحانه و تعالی چون هر علمی که بود بر حضرت سید المرسلین نازل شد و همه را آن حضرت به حضرت امیر المؤمنین (ص) تعلیم فرمودند و هم چنین بهم می دادند تا به حضرت صاحب الامر صلوات الله علیهم.

و منتهی الحلم و ای جمعی که کمال مرتبه حلم و بردباری را ایشان دارند و بمعنی عقل نیز آمده است و شکی نیست که جمیع کمالات تابع عقل است و هر گاه جمیع کمالات را بر وجه اکمل داشته باشند عقول ایشان اکمل عقول خواهد بود بلکه اعلی مراتب عقل را خواهند داشت و عقل را گاهی اطلاق می کنند بر نفس ناطقه و گاهی بر قوتی روحانی که وزیر نفس است و علی ای حال از ایشان اعلی است و اکمل و اتم به مرتبه که فوق آن متصور نیست و اشاره باین معنی است فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى و در جمیع این اوصاف حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم مرادند بلکه هر جا که ائمه می گویند حضرت: سید ائمه است و حضرت سید المرسلین مرتبه نبوت و امامت هر دو را داشتند و باقی ائمه امامت را داشتند بدون نبوت اما بنا بر اصطلاح متکلمین امام غیر نبی است

و کسی است که ریاست دینی و دنیوی داشته بخلاف حضرت سید الانبیاء و بنا بر اصطلاح متکلمین امام غیر نبی است و کسی است که ریاست دینی و دنیوی داشته بخلاف حضرت سید الانبیاء، و بنا بر اصطلاح آیات و احادیث میانه نبوت و امامت عموم و خصوص من وجه است ماده اجتماع حضرت پیغمبر ما و حضرت ابراهیم و حضرت موسی و امامت بدون نبوت ائمه معصومین ما صلوات الله علیهم، و نبوت بدون امامت در حضرت عیسی چون در شرع آن حضرت جهاد نبود و در آخر الزمان که جهاد خواهند کرد به شریعت حضرت سید المرسلین (ص) جهاد خواهند کرد.

و اصول الکرّم و ای جمعی که اصل هر خوبی شما یید چون به برکت شما عالم موجود شد و خیرات و خوبیها به خلاق رسید بلکه خیری فایض نمی شود مگر از جهة ایشان، لهذا در اخبار متواتره وارد شده است که هر مطلبی که دارید قبل از طلب آن صلوات بر محمّد و آل او بفرستید تا آن صلوات سبب افاضه رحمت الهی شود و بر کافه عالمیان و از آن جمله بر داعی چنانکه محقق دوانی در شرح زوراء تفصیل داده است، و کرم بمعنی متعارف نیز مراد است چون ایشان سبب کرمهای الهیند و ایشان سبب افاضه وجود شده اند بر کافه ممکنات و از این جهة است که رتبه شفاعت صوری و معنوی مخصوص آن حضرتست چنانکه متواتر است که حق سبحانه و تعالی فرموده است

لولاک لما خلقت الافلاک و در اخباری که از عامه روایت کرده اند و از ائمه هدی نیز روایت کرده اند چنین است که اگر تو و آل تو که ائمه هدی اند نمی بودند افلاک را نمی آفریدم.

و قاده الامم و ای پیشوایان امتهها چون هر امامی پیشوای اهل زمان خودند و ایشان را به بهشت می برند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است

که روزی خواهد بود که هر طایفه را خواهیم خواند به نام امام ایشان از انبیاء و اوصیاء هر چند همه ائمه معصومین صلوات الله علیهم امامان همه اند و بر همه واجبست که به گفته همه عمل نمایند اما في الجملة اختصاصی به امام زمان خود دارند که به سبب آن باسم آن امام می خوانند.

و أولیاء التَّعم و ای ولی نعمت های عالمیان چون ایشان سبب خلق عالم شدند و هر فیضی که از واجب الوجود فیاض می شود به برکت ایشانست ایشان ولی نعمت همه عالمیانند خصوصا بر این امت مرحومه که همه در کنار جهنم بودند و به برکت ایشان هدایت یافتند و از عذاب ابدی خلاص شدند، و امیدوار هستیم که به برکت شفاعت ایشان از مطلق عذاب خلاصی یافته با علی مراتب چنان برسیم.

و عناصر الابرار و ای پیشوایانی که از طینت شما مخلوق شدند ارواح شیعیان نیکوکار چنانکه احادیث بسیار در طینت وارد است در کافی و محاسن و بصائر یا آن که چون علت غائی جمیع مخلوقات ایشانند پس گویا که جمیع انبیاء و اوصیاء از ایشان به هم رسیده اند چنانکه منقول است که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند

نحن الاخرون السابقون و عارف ربّانی این فارض باین معنی اشاره نموده است از زبان حضرت سید الانبیاء فائمی و ان کنت ابن آدم صورة  
\*\*\*فلی فیّ معنی شاهد بأبوتی

یعنی به درستی که اگر چه من بحسب صورت فرزند آدمم و لیکن بحسب معنی پدر آدمم چون آدم به سبب من موجود شد و منقولست بطرق متعدده که صدوق حکم به صحت کرده است در کتبش از عبد السلام هروی ثقة صحیح الحدیث از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از آباء بزرگوار خودش از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم

که حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی نیافریده است خلقی که افضل از من باشد و کرامتش نزد او بیشتر از من باشد پس من گفتم که یا رسول الله تو افضلی یا جبرئیل حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی تفضیل داده است پیغمبران مرسل را بر ملائکه مقربین و مرا تفضیل داده است بر جمیع انبیاء و مرسلین، و بعد از رتبه من ترا و امامان فرزندان ترا تفضیل داده است بر همه، و به درستی که حق سبحانه و تعالی فرشتگان را خادمان ما و خادمان شیعیان و دوستان ما گردانیده، است یا علی فرشتگانی که حاملان عرشند و ملائکه که بر دور عرشند تسبیح و تحمید می کنند پروردگار خود را و استغفار می کنند از جهة کسانی که ایمان آورده اند به امامت و ولایت ما، یا علی اگر ما نمی بودیم حق سبحانه و تعالی آدم و حوا و بهشت و دوزخ و آسمان و زمین را نمی آفرید پس چگونه ما افضل از فرشتگان نباشیم و حال آن که ما سبقت داریم بر ایشان، و پیش از ایشان خداوند خود را شناختیم و به تسبیح و تقدیس و تهلیل او مشغول بودیم زیرا که اول چیزی که حق سبحانه و تعالی آفرید ارواح ما بود و ما را ناطق ساخت به توحید و تحمید خود یا به تمجید بدل از تحمید چنانکه در بعضی از نسخ است سپس بعد از آن فرشتگان را آفرید، و چون فرشتگان مشاهده نمودند ارواح ما را که بمنزله یک روح بودند در نظر ایشان عظیم نمود، پس ما تسبیح کردیم خداوند خود را تا فرشتگان بدانند که ما مخلوق اویم و حق سبحانه و تعالی منزّه است از صفات ما، پس ملائکه به تسبیح مشغول شدند به سبب تسبیح ما و خداوند خود را منزّه دانستند از صفات ما و چون عظمت شان ما را ملاحظه نمودند ما خداوند خود را بیگانگی خواندیم و گفتیم لا اله الا الله تا فرشتگان بدانند که خداوندی بغیر از او نیست و ما خدایان نیستیم و

بندگانیم، و ما را بندگی نمی توان کرد نه به تنهایی و نه به شرکت او پس ملائکه نیز گفتند لا اله الا الله، و چون بزرگواری رتبه ما را مشاهده نمودند گفتیم الله اکبر تا فرشتگان بدانند که بزرگی مخصوص اوست و هیچ مخلوقی بزرگی نمی یابد مگر از او، ایشان نیز تکبیر گفتند و چون مشاهده نمودند عزت و قوت ما را گفتیم که لا حول و لا قوة الا بالله العلیّ العظیم تا آن که فرشتگان بدانند که حول و قوتی نیست مگر از خداوند بزرگوار عظیم الشان.

و چون مشاهده نمودند نعمتهایی را که حق سبحانه و تعالی انعام کرده بود بر ما و ما را واجب الاطاعه خلایق گردانیده بود گفتیم الحمد لله تا ملائکه بدانند که چگونه شکر الهی به جا آورند بر نعمتهای که حق سبحانه و تعالی انعام کرده است بر ما و این نعمتی است که بر عالمیان انعام فرموده است پس فرشتگان به سبب ما هدایت یافتند به معرفت توحید و تسیح و تهلیل و تحمید و تمجید حق سبحانه و تعالی پس چون حق سبحانه و تعالی حضرت آدم را آفرید ما را در پشت حضرت آدم جا داد فرشتگان را امر فرمود که سجده کنند حضرت آدم را از جهة تعظیم و تکریم ما و از جهة اطاعت ما چون در صلب آدم بودیم پس چگونه ما بهتر از ملائکه نباشیم و حال آن که جمیع فرشتگان سجده کردند حضرت آدم را.

و چون مرا به آسمان بردند جبرئیل اذان گفت دو دو و گفت یا محمد پیش بایست تا ما به تو اقتدا کنیم گفتیم ای جبرئیل چون تقدم کنم بر تو می توانم تقدم کردن.

جبرئیل گفت بلی زیرا که حق سبحانه و تعالی پیغمبران را مقدم گردانیده است و تفضیل داده است بر فرشتگان و به تخصیص ترا تفضیل داده

است بر همه خلائق از ملائکه مقربین و انبیا مرسلین.

پس پیش ایستادم و امامت کردم همه را و فخر نمی کنم بر این معنی بلکه آن چه واقع است می گویم یا از روی تفاخر نمی گویم بلکه حسب الامر می گویم، و چون رسیدم به حجابهای نور جبرئیل بمن گفت که مرا بگذار و پیش.

روگفتم ای جبرئیل در چنین جائی از من مفارقت می کنی گفت یا محمد مد به درستی که انتهای حدی که حق سبحانه و تعالی از جهة من مقرر فرموده است تا اینجا است و اگر از اینجا درگذرم و بالاتر روم بالهای من می سوزد به سبب آن که از حد خود بالا رفته ام.

پس مرا درآوردند در عالم نور تا به جایی رسیدم که حق سبحانه و تعالی می خواست از مراتب عالیه که فوق آن متصور نیست پس ندا رسید که یا محمد مد تو بنده منی و من پروردگار توام پس مرا عبادت کن و بس، و بر من توکل کن و بس به درستی که تو نور منی در میان بندگان من و رسول منی بسوی خلق من و حجت منی بر همه خلائق از جهة تو و از جهة تابعان تو آفریده ام بهشتم را، و از جهة تو آفریده ام دوزخم را و از جهة اوصیاء تو واجب گردانیدم کرامتم را و از جهة شیعیان ایشان واجب گردانیده ام ثوابم را.

پس گفتم ای پروردگارم کدامند اوصیاء من و خلفاء من پس ندا رسید که یا محمد اوصیاء تو آنهااند که اسامی ایشان بر ساق عرشم نوشته است پس در آن عالم نظر کردم به ساق عرش دوازده نور دیدم که در هر نوری به سطری سبز نوشته است اسم وصیی از اوصیاء من اول ایشان علی بن ابی طالب بود و آخر ایشان مهدی امت من بود.

پس گفتم که یا رب این جماعت اوصیاء منند بعد از من پس ندا رسید

که یا محمّد اینها دوستان منند و محبوبان منند و برگزیدگان منند و حجّتهای منند بر خلقم بعد از تو و ایشان اوصیاء تو و خلفاء تو و بهترین خلق منند بعد از تو به عزّت و جلالم قسم هر که هر آینه به ایشان دین خودم را ظاهر خواهم ساخت و کلمه اسلام را بلند خواهم کرد و به آخر ایشان زمینم را از دشمنانم پاک خواهم کرد و جمیع بلاد مشرق و مغرب را بتصرف او در خواهم آورد و بادهای او مستخر او خواهم کرد و ابرهای صعب را ذلیل او و به فرمان او خواهم کرد، و اسباب دولت او را بلند خواهم ساخت و او را یاوری خواهم داد به لشکر خودم و مدد خواهم کرد به فرشتگانم تا دعوت من عالی شود و همه خلائق مجتمع شوند بر توحید من که مشرک نماند، و ملک او را پایدار خواهم کرد و دوستان خود را دولت خواهم داد تا روز قیامت.

و در صحیح از ابن ابی عمیر منقول است از عمرو بن جمیع که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه جبرئیل به نزد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله می آمد بنحو بندگان می نشست و داخل نمی شد بر آن حضرت تا رخصت نمی گرفت.

و در صحیح از عبد الله بن سنان گذشت که جبرئیل حضرت شیث را در نماز آدم مقدم داشت.

و در صحیح از هشام بن سالم منقولست از آن حضرت صلوات الله که در شب معراج جبرئیل اذان و اقامه گفت و به حضرت گفت پیش بایست حضرت فرمودند که تو پیش بایست یا جبرئیل جبرئیل گفت که از آن روزی که حق سبحانه و تعالی ما را امر کرد به سجده حضرت آدم علیه السلام ما گروه فرشتگان تقدم نجستیم و نمی جوییم بر آدمیان و اخبار از این باب بسیار است و از این اخبار ظاهر می شود که امامت مفضول جایز

نیست.

و دعائم الاخیار ای ستونهای خوبان که خوبی خوبان از خوبی شماست، یا وجود ایشان به سبب وجود شماست، یا سادات خوبانید یعنی بهترین برگزیدگان حق سبحانه و تعالی چنانکه اخبار متواتره وارد است بر آن که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بهترین مخلوقات الهی است و بعد از رتبه آن حضرت رتبه مرتضویست صلوات الله علیه و بعد از آن حضرت بقیه ائمه هدی صلوات الله علیهم بهترین مکوناتند و در تفضیل بعضی از ایشان بر بعضی خلافتی هست و گذشت حدیثی که بر قدر اعمال ایشان بر یکدیگر فضیلت دارند و بعضی قایلند به تساوی مگر حضرت صاحب الزمان (ص) چنانکه بعضی اخبار دلالت می کند بران و جمعی قایلند به تساوی و جمعی متوقفند و این قول احوط است.

و ساسة العباد جمع سائس است یعنی والیان اوامر و نواهی یعنی ای پیشوایان خلاق و امامان ایشان بقول خدا و رسول.

و ارکان البلاد و ای جمعی که رکنهای شهرهای عالمید اخبار متواتره وارد شده است باین لفظ که

وَ جَعَلَهُمُ اللَّهُ إِزْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا یعنی حق سبحانه و تعالی ایشان را ستونهای زمین گردانیده است چنانکه بحسب ظاهر کوهها را از جهة استقرار زمین بر روی آب مقرر فرموده است که وَ الْجِبَالُ أَوْتَاداً چنانکه تیر چوب کشتیهای عظیم بسیار عالی می باشد مانند منار که سبب قرار کشتی که اگر آن نباشد به اندک طوفانی کشتی سرنگون می شود با اهل کشتی، هم چنین حق سبحانه و تعالی بقاء زمین و آسمان را بقاء معصوم مقرر فرموده است و چون معصوم آخرین برود دنیا آخر می شود و ایشان بمنزله روح عالمند و عالم مانند بدن و به مفارقت روح

ص: 679



و ابواب الایمان و ای جمعی که بابهای ایمانید یعنی ایمان به خدا و رسول را از ایشان اخذ می باید کرد هر چند فی الجمله ضرور است از دلایل عقلی که خداوندی هست تا آن که سایر صفات ثبوتی و سلبی را از نبی و امام توان اخذ نمودن با آن که دلایل عقلی را نیز از ایشان اخذ نمودن بهتر است اگر واجب نباشد چون نسبت به اشخاص اختلاف عظیم دارد و ایشان حکماء الهی اند هر کسی را به دلیلی هدایت می نموده اند، و شکی نیست در آن که عوام را تکلیف نمودن به براهین حکماء یونان مثل برهان سلم و تضایف تکلیف ما لا یطاق است و از جهة اکثر عالمیان مضرّ است.

لهذا حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید استدلال بسیار بر وجود خود و وحدت خود فرموده است به نحوی که نفوس عالمیان به آن مطمئن می شود و ازدیاد ایمان را به اعمال صالحه مقرر فرموده است به مرتبه که وجود واجب تعالی شأنه اظهر من الشمس می شود و هم چنین سایر انبیاء و اوصیاء صلوات الله علیهم اجمعین به همین عنوان هدایت می فرموده اند چنانکه در توراة و انجیل و زبور مزبور است و تجربه نیز شاهد است قطع نظر از احادیث متواتره که وارد شده است در طریق معرفت یا آن که از معرفت خدا و رسول می توان رسید چنانکه اخبار بسیار بر این مضمون وارد است، یا آن که کمال ایمان از متابعت ایشان حاصل می شود و اخبار بر این مضمون نیز متواتر است.

و در اخبار متواتره وارد است که ایشان ابواب الیهیند یعنی به سبب معرفت و متابعت ایشان به معرفت و محبت الهی می توان رسید و حق سبحانه و تعالی ایشان را هادی خلایق گردانیده است و هدایت حاصل نمی شود مگر

از ایشان چنانکه احادیث متواتره وارد است در آن که مراد از هادی در این آیه ایشانند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که **إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ** یعنی تو انذار و بیم می کنی عالمیان را از عذاب ما، و ما از جهة هر قومی هادی مقرر فرموده ایم، و قبیح است عقلا که غیر معصوم را حق سبحانه و تعالی هادی کند و به اجماع مسلمین غیر ائمه معصومین صلوات الله علیهم معصوم نیستند پس می باید که ایشان معصوم بوده باشند.

و سنین حدیثی نقل کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که بر شما باد که عمل کنید به سنت من و سنت خلفاء راشدین بعد از من.

و خود در جمیع صحاح سته روایت کرده اند از جابر بن سمره که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که همیشه دین اسلام بر پا خواهد بود مادامی که بر ایشان والی بوده باشد دوازده خلیفه که همه از قریش باشند.

و به اسانید متکثره صحیحه نزد ایشان روایت کرده اند از عبد الله بن مسعود که گفت پیغمبر شما صلی الله علیه و آله فرمودند که بعد از من دوازده خلیفه خواهند بود بعدد نقبای بنی اسرائیل.

و مسلم در صحیح خود بطرق متکثره روایت کرده است، و بخاری بدو طریق روایت کرده است با معانده که او با اهل بیت دارد، و در مسند احمد بن حنبل نیز بطرق متکثره منقول است، و جامع الاصول به اسانید بسیار روایت کرده است و هم چنین رزین عبدری و غیرهم و اگر تفصیل اینها را خواهی رجوع کن بکتاب اصول صدوق، و جامع ابن بطریق که از

بسیار از اصحاب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده اند، و در بعضی از طرق ایشان اسامی همه مذکور است، و آن چه از طرق اهل بیت عصمت و طهارت منقولست از حد حصر بیرون است، و بعضی از آن در کافی و عیون و کمال الدین و تمام النعمه و کتاب محاسن و بصایر و غیر اینها از کتب مذکور است با اسامی هر یک، و حدیث لوح و حدیث خضر کافی است که هر یک به اسانید صحیحه متکثره منقولست و إن شاء الله در ابواب وصایا نیز مذکور خواهد شد و امناء الرحمن - و ای امینان خداوند رحمن که رحمتش اقتضا نمود که شما امینان رسالات و شرایع و احکام او باشید، و بر این مضمون آیات و اخبار متواتره دلالت می کند و سلاله التَّيْبِين - و ای فرزندان پیغمبران از آدم و نوح و ابراهیم و اسماعیل بحسب ظاهر و بحسب طینت از طینت انبیا مخلوقند بلکه انبیاء از طینت ایشانند چنانکه اخبار متواتره بر آن دلالت دارد، و یا آن که جامع جمیع کمالات پیغمبرانید، و هر پیغمبری که به صفتی از صفات کمال از سایر انبیا ممتاز بود شما همه آن صفات را بر وجه اکمل دارید.

چنانکه فخر رازی و نيسابوری هر دو در تفسیر خود ذکر کرده اند در آیه مباحله که دلالت دارد که علی: نفس نبی (ص) است و نبی: افضل است از همه انبیا، پس علی: نیز افضل باشد، و مؤید این است حدیثی که مقبول است نزد شیعه و سنی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که خواهد که به بند حضرت آدم را با عملش و حضرت نوح را با طاعتش، و حضرت ابراهیم را با خلش، و حضرت موسی را با قربتش و حضرت عیسی را با صفوتش باید که نظر کند به علی بن ابی طالب. چون

این حدیث دلالت می‌کند بر آن که مجتمع است در آن حضرت آن چه متفرق بود در اعظام انبیاء و چون در دلالتش سخن نمی‌توانند گفت جواب داده‌اند که اجماع است که غیر نبی مثل نبی نیست. و این اجماع از مزخرفات ایشان است و آن چه متبع است اجماع اهل بیت است و در همین آیه هر دو ذکر کرده‌اند آیه تطهیر را، و حدیث عایشه را، و نقل اتفاق کرده‌اند بر این حدیث و الحمد لله که محتاج نیستیم به اجماع و اخبار ایشان و لیکن بر سبیل الزام گاه‌گاهی به تقریبات بعضی از آن را ذکر می‌کنیم که مبادا ضعیف العقلی به شبهه افتد، و مشهور است که فضیلت آنست که اعادی بر آن شهادت دهند الحمد لله که همه متفقند که ائمه اهل بیت اعدل و اورع و اتقی و اعلم عالمیاند، و یکی از معجزات ایشان است که هیچ کس سخنی در نقص ایشان نگفته است مگر خوارجی که خود در کتب صحاح خود احادیث متواتره روایت کرده‌اند بر کفر ایشان به آن که خوارج از دین بیرون می‌روند چنانکه تیر از کمان یا نشانه، و احمد بن حنبل با آن که از نسل ذی‌الثدیه خارجی است هر مرتبه که نقل می‌کند اسناد حضرت امام رضا صلوات الله علیه را که حدیثی موسی بن جعفر قال حدیثی جعفر بن محمد تا به حضرت سید المرسلین صلوات الله علیهم از جبرئیل از خداوند عالمیان می‌گفته است که

هذا سعوط المجانین یعنی این اسناد سعوطی است که در دماغ هر دیوانه که بچکانند عاقل می‌شود چون هیچ کس حرفی در عصمت و طهارت ایشان نگفته است و نمی‌تواند گفت: و آن چه عامه در قدح روات خود از صحابه و تابعین ذکر کرده‌اند از حد حصر بیرونست و صفوة المرسلین و ای برگزیدگان از پیغمبران مرسل چون ایشان نفس بهترین پیغمبرانند یا برگزیدگانی که از طینت پیغمبران مرسلند و

ممکن است که در همه جا خطاب با حضرت سید المرسلین و ائمه طیبین صلوات الله علیهم باشد مگر نادری و به اعتبار آن حضرت ایشان را صفوه گویند، و اگر آن حضرت نیز داخل نباشند به اعتبار آن حضرت باشد صلوات الله علیهم و این تاویل بنا بر آن است که کسی شك داشته باشد در افضلیت ایشان بر انبیاء غیر از پیغمبر ما صلی الله علیه و آله به اعتبار عدم تتبع اخبار و متابعت احتیاج به تاویل ندارد و ائمه هدی صلوات الله علیهم در اکثر مکالمات چنان سخن می فرموده اند که اگر عامه اعتراض کنند جواب داشته باشند و علمای عامه بحث نتوانند کرد.

و عتره خیره رب العالمین و عترت در لغت بوی خوش است، یا گردن بندیست که به مشک آلوده باشند یا از مشک و عنبر و امثال آن پر کرده باشند، و بر خویشان نزدیک نیز اطلاق می کنند، و در حدیث متواتر ثقلین منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که من می روم و در میان شما دو چیز عظیم می گذارم کتاب خدا را و عترتم را که اهل بیت منند، و آیه تطهیر در خانه که نازل شد خانه ام سلمه بود علی المشهور، و عامه در جمیع کتب احادیث و تفاسیر روایت کرده اند الا بخاری خارجی از عایشه در آیه مباهله و در آیه تطهیر که گفت صبحی بود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله داخل شدند بر ما و عباپی بر دوش داشتند از برد یمانی یا از پشم پس حضرت علی آمد و حضرت او را داخل فرمودند در آن عبا دیگر حسن و دیگر حسین دیگر فاطمه و فرمودند که إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً یعنی بتحقیق که اراده کرده است و اراده الهی متعلق است به آن که

دور کند از شما ای اهل بیت رسول خدایا ای اهل این یورت: رجس و بدی و شک و هر ناخوشی را، و مطهر کند شما را پاک گردانیدنی از هر ناخوشی.

و ظاهر است که هر معصیتی رجس است خواه صغیره و خواه کبیره و هم چنین هر که داشته باشد صفتی از صفات ذمیمه را یا کند فعلی از افعال قبیحه را مطهر نیست و در روایات کثیره از طریق ایشان وارد شده است که ام سلمه اراده کرد که داخل شود آن حضرت نگذاشتند و فرمودند که عاقبت تو بخیر است و لیکن اراده الهی تعلق به عصمت ایشان گرفته است، و از عایشه نیز روایت کرده اند که من خواستم که داخل شوم حضرت منع فرمودند و اگر مراد از اراده حتمی نباشد اختصاص ایشان به ادخال، و اخراج دیگران معنی نخواهد داشت زیرا که حق سبحانه و تعالی اراده همه خوبیها از همه کس دارد که با اختیار خود به جا آورند و با اختیار خود ترك همه بدیها بکنند پس البته مراد اراده حتمی است که محال است تخلف مراد از اراده چنانکه مکرر فرموده است که چون اراده می کند که باش می باشد، پس البته این جماعت معصوم باشند و بقیه ائمه اهل بیت داخلند به اخبار متواتره از حضرات اهل بیت صلوات الله علیهم، و از آیات دیگر که مذکور خواهد شد و رحمة الله و برکاته عطفند بر السلام اول چنانکه گذشت یعنی سلام الهی و رحمتهای الهی و برکتهای الهی بر شما باد ای اهل بیت نبوت و هم چنین تا به آخر هر جمله که مذکور است و رحمة الله و برکاته در اول آن مراد است

(السلام علی ائمة الهدی و مصابیح الدجی و اعلام التقی و ذوی النهی و اولی الحجی، و کفہ الوری و ورثة الانبیاء و المثل الاعلی و الدعوة الحسنی و حجج الله علی اهل الدنیا و الآخرة و الولی و رحمة

سلام الهی بر شما باد ای پیشوایان هدایت چنانکه در دعای حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله متواتر است از طرق عامه و خاصه که خداوند دایر گردان حقرا با علی هر جا که علی رود حق با او باشد، پس هر جا که ایشان می روند هدایت با ایشان است و با پیشوایان هدایت کنندگان که گویا نفس هدایتند چنانکه در اخبار متواتره وارد است در تفسیر وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ که مراد ائمه هدی اند صلوات اللّٰه علیهم که تا انقضاء دنیا خواهند بود و اگر زمانی باشد که امامی نباشد می باید که هر که در آن زمان بمیرد کافر مرده باشد چنانکه متواتر است از طرق عامه و خاصه که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که هر که بمیرد و امام زمان خود را نداند بعنوان کفار مرده است، و فخر رازی تمسخر می کند که الحمد لله که اگر بمیرم بر میتة جاهلیت نمرده ام و امام خود را می دانم که خلیفه عباسی است که همیشه مشغولست به فسق و فساد، و اگر از روی اعتقاد گفته است محل تمسخر اطفال است.

و مشهور است که از محقق دوانی پرسیدند که ایوم امام کیست که واجبست که او را بدانیم در جواب گفت که اما بر مذهب اهل سنت و جماعت پادشاه پرناک، و اما بر مذهب شیعه مهدی آخر الزمان صلوات اللّٰه علیه که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرموده است که ظاهر خواهد شد و عالم را پر از عدل و داد خواهد کرد و بعد از آن که پر از ظلم و جور شده باشد، و دلایل عقلیه و نقلیه وارد است که می باید در هر زمانی امامی باشد چون لطف بر حق سبحانه و تعالی واجبست و شکی نیست که با وجود معصوم به طاعت قریبند و از معصیت دورند، و آن چه واجبست بر حق

سبحانه و تعالی کرده است، و آن که معصوم ظاهر نمی شود: به تشام اعمال امت است، و جوهری دیگر که حق سبحانه تعالی می داند، و احادیث متواتره وارد است از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم که هیچ زمانی خالی از حجت نیست و انتفاع خلایق از معصوم در حال غیبت از قبیل انتفاع به شمس است که سحابی حایل او باشد.

و سلام الهی بر جمعی باد که چراغهاوند در تاریکیهای شبهای ضلالت که بنور هدایت ایشان عالمیان مهتدی می شوند و به راه حق می روند، و بر جمعی که هر يك در تقوی و پرهیزکاری بمنزله علمند، و علم: بمعنی منار و کوه، و علم حرب و علامت آمده است، و بمعنی اول کنایه از رفعت است یا محل نور که مانند مشعلند در ظهور انوار هدایت و علوم از ایشان، و مشابَهت کوه از حیثیت رفعت می تواند بود خصوصاً هر گاه مراد از علم کوه بلند باشد، و از جهة رسوخ و وقار می تواند که در تقوی به مرتبه راسخند که شهوات نفسانی و اغواهای شیطانی به ایشان راه ندارند و بدو معنی آخر کنایه است از ظهور تقوای ایشان، و تقوای عوام ترك محرمات و فعل واجباتست، و تقوای خواص ترك شبهات و مکروهاتست با فعل مستحبات با تقوای سابق و تقوای اخص اینهاست با ترك مباحات و هر چه از قرب و محبت باز دارد با فعل اسباب قرب لله و فی الله و الی الله و مع الله، و ایشان در جمیع مراتب تقوی علمند چون عصمت لازم دارد جمیع این مراتب را، و سلام الهی بر صاحبان عقول باد، و نهی جمع نهیه است بمعنی عقل کامل چون عقل کامل باز دارنده است از جمیع بدیها و صاحبان خود را باز می دارد بر فعل خوبیها و بر صاحبان فطنت و دقت در مطالب عالیه چون هر چند عقل کاملتر است حقایق اشیاء به آن نسبت می یابد و می فهمد، و چون



عقول ایشان به انوار الهی منور شده است، همه عقل شده اند و حقایق هر چیزی چنانکه هست مکشوف ایشان شده است و آن که در کلام محققین واقعست که مذمت کرده اند عقل را مراد از آن عقل جزویست که امور سفلیه دنیویّه را می فهمد که در اصطلاح حدیث مکر و شیطنت است، و عقل صحیح که او را به ریاضات و مجاهدات تصحیح کرده باشند آن عقل مایل است به اسباب قرب حق سبحانه و تعالی از علوم حقیقیه و معارف یقینیه، و اخلاص در اعمال و عبادات و طاعات و مرتبه مرتبه نزدیک می شود به رتبه انبیاء و اولیا و چون بعد از پیغمبر ما پیغمبری نیست مثل پیغمبران می شود چنانکه حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله فرمودند: «علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل»، اما عقول ائمه معصومین صلوات الله علیهم در خور ایشان است و چنانکه رتبه ایشان اعلی درجات کمال است عقول ایشان نیز در مرتبه اعلی عقولست بعد از عقل پیغمبر ما صلوات الله علیه و آله و سلام الهی بر جمعی باد که پشت و پناه خلائق اند و شفعا امتند در دنیا. و عقبی اما در دنیا هر گاه ایشان را وسیله سازند و از حق سبحانه و تعالی چیزی طلب کنند به برکت ایشان حق سبحانه و تعالی عطا می فرماید، و اما در عقبی امیدواری شیعیان به ایشان است از ابرار و فجار اما فجار محتاجند به شفاعت ایشان در خلاصی از نار، و ابرار محتاجند در علو مراتب و رسیدن به مراتب اخیار و سلام الهی بر جمعی باد که وارثان پیغمبرانند باین معنی که جمیع علوم و کمالاتی که انبیا داشتند همه را ایشان دارند و چون از یک طینتند، و پیغمبران بر ایشان بحسب صورت سابق بوده اند پس گویا میراث از ایشان برده اند، و باین معنی هم که کتب انبیا و عصای حضرت موسی و لباس

حضرت هارون و خاتم حضرت سلیمان و متروکات خاتم پیغمبران صلوات الله عليهم جميعا به ایشان رسیده است، و هر چه هر يك ائمه سابق داشته اند مثل جفر جامع و جفر ابیض و جفر احمر و کتاب علی بن ابی طالب صلوات الله علیه که رسول خدا صلی الله علیه و آله املا می فرمودند و علی صلوات الله علیه می نوشتند و ذو الفقار امیر المؤمنین صلوات الله علیه و باقی مواردی که مخصوص امام است به امام بعد می رسد و امثال اینها میراث انبیاست صلوات الله عليهم و سلام الهی بر جمعی باد که مثل اعلی اند بمعنی حجت یعنی بلند مرتبه ترین حجت‌های الهی اند بر خلائق و مثل بمعنی صفت آمده است یعنی متصفند به صفات الهی یا مظهر صفات اویند بانکه چون علوم ایشان و قدرت ایشان و سایر کمالات ایشان از حق سبحانه و تعالی است: از علم ایشان استدلال بر علم الهی می توان کرد و هم چنین باقی صفات، یا آن که جلوه گر شده است در ایشان صفات الهی چون بمنزله مرآت او شده اند چنانکه اخبار بسیار بر همه معانی وارد شده است، یا آن که حق سبحانه و تعالی تمثیل کرده است خود را در قرآن مجید از جهة تقریب به فهم بندگان تمثیل به ایشان نیز فرموده است در آیه نور و احادیث صحیحه وارد شده است که مراد از آن مثل ائمه معصومین صلوات الله عليهم بوجه متکثره پس ایشان اعلی مثل‌های الهی باشند و این معنی اقربست بحسب اخبار و سلام الهی بر دعوت خوب الهی باد چون ائمه هدی داعیانند خلق را بجناب اقدس او از باب مبالغه گویا نفس دعوتند، یا آن که حق سبحانه و تعالی خلائق را دعوت فرموده است به متابعت و اطاعت به بهترین انواع دعوتها بانکه ایشان را با خود قرین گردانیده، و اطاعت ایشان را اطاعت خود

فرموده است و مخالفت ایشان را مخالفت خود فرموده است و سلام الهی بر حجتهای الهی باد بر اهل دنیا، و روز قیامت و در داخل شدن در بهشت در ابتدای آن، و رحمت الهی و برکات الهی بر ایشان باد. و حجت در لغت بمعنی غلبه است و نبی و امام را حجت می گویند چون بحسب معنی ایشان غالبند به براهین قاطعه و معجزات باهره و اخلاق حسنه کامله و علوم لدنیه و عقول ربانیه، و به سبب غالبیت در مراتب کمالات:

ایشان را حجت می نامند مجازاً، یا آن که حجت ایشان بر خلائق تمامست یا حجت الهی بر خلق تمام می شود به نصب معصوم و اگر نصب نفرماید ایشان را، بر خدا حجت خواهد بود که «لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا» چرا پیغمبری نفرستادی تا ما متابعت می کردیم آیات ترا، و دیگر می فرماید که ما پیغمبران فرستادیم تا آن که مردمان را بر حق سبحانه و تعالی حجتی نباشد، و بر اهل دنیا حجت ایشان تمامست و بر اهل آخرت آخر و اولی.

و آخرت آخر: روز قیامت است، و آخرت اولی قبر است چنانکه در حدیث است که هر که مرد قیامت او قیام شد و ایشان حجتنند در قبر و قیامت یعنی شناختن و امام دانستن ایشان سبب نجاتست در قبر و قیامت یا در قیامت و دخول بهشت چون احادیث بسیار وارد شده است از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم که ولایت حضرات ائمه معصومین سبب نجاتست از عذاب قبر و عذاب قیامت و عذاب جهنم، و محتمل است که یکی از این دو عبارت سهوا از نساخ زیاده شده باشد یا آن که حجّت در دنیا بمعنی اتمام حجّت باشد از معصوم بر خلائق و در آخرت حجّت بنده باشد در نجات از عذاب قبر و قیامت و جهنم

(السّلام علی محالّ معرفة الله و مساکن برکة الله و معادن حکمة الله

و حفظة سرّ الله و حملة كتاب الله و اوصياء نبيّ الله و ذرية رسول الله صلّى الله عليه و آله و رحمة الله و برکاته).

سلام الهی بر جمعی باد که هر يك محل شناخت حق سبحانه و تعالی اند و به نحوی که می باید و مقدور و ممکن است خداوند خود را شناخته اند و در اکثر نسخ محلّ است که اشاره باشد به آن که همه در معرفت الهی بمنزله يك نفسند و زیادتی بر یکدیگر ندارند و سلام بر مسکنهای برکتهای الهی چه ظاهر است که هر چیزی که از جناب اقدس الهی فایض می شود به برکت ایشان است، و بر معدنهای حکمت الهی و در عرف احادیث مراد از حکمت علوم لدنیه است که از جناب او فایض می شود مثل آن که حضرت امیر المؤمنین فرمودند که حضرت سید المرسلین در يك سرگوشی تعلیم فرمودند مرا هزار باب از علم که مفتوح می شود از هر بابی هزار باب و بر حافظان اسرار الهی، و علوم اسرار: علمی است که عقول ضعیفه تاب تحمل آن ندارد مثل حکایت موسی و خضر.

و بر حاملان کتاب الهی بحسب صورت و معنی که هر دو را ایشان دارند. و حدیث متواتر ثقلین دلیل است با اخبار متواتره دیگر و بر اوصیاء حضرت سید الانبیاء که هر يك وصیت نمودند امامت و خلافت را بهر که حق سبحانه و تعالی فرموده بود و رسول خدا (ص) تصریح به اسامی ایشان کرده است در اخبار متواتره.

و بر ذریه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چنانکه گذشت در بحث خمس از حضرت امام رضا که دوازده دلیل فرمودند بر آن که ایشان ذریت آن حضرتند، و احادیث متواتره بر هر يك از مذکورات واقع شده است

ص: 691

و، رحمت و برکات الهی بر ایشان باد از رحمتها و برکتهای خاصه که عقول بشری قاصر است از ادراک آن

(السّلام علی الدّعاة إلی اللّهِ و الادلاء علی مرضاة اللّهِ و المستوفین فی امر اللّهِ و التّامین فی محبّة اللّهِ و المخلصین فی توحید اللّهِ و المظهرین لأمر اللّهِ و نهیه و عباده المکرمین الذین لا یسبّونهُ بالقول و هم بأمره یعملون و رحمة اللّهِ و برکاته).

سلام الهی بر جمعی باد که دعوت کنندگان مردمان را به معرفت و عبادت حق سبحانه و تعالی و بر راهنمایان خلاق به رضای الهی یعنی به چیزهایی که سبب خوشنودی حق سبحانه و تعالی است و بر جمعی که مشتاقند به کثرت اوامر الهی تا همه را به جا آورند یا آن که هر امری که از خدا و رسول به ایشان رسیده است به آن عمل نموده و می نمایند و اگر سنت باشد ترك نمی کنند که سهل است ترك سنت بلکه ملاحظه می کنند که هر چه سبب قرب الهی است می باید به جا آورند، و در نسخه تهذیب بخط شیخ طوسی رضی اللّهُ عنه و المستقرّین است یعنی مطمئن است قلوب ایشان بذكر الهی، و در جوارح ایشان قرار گرفته است اوامر الهی و مردانه داد بندگی او می دهند، و به تقصیر از خود راضی نمی شوند، و بر ایشان دشوار نیست بندگی او بلکه با نهایت ذوق و شوق بندگی می کنند و بر جمعی که تمامند در محبت الهی و حق سبحانه و تعالی محبت ایشان را در قرآن مجید یاد فرموده است که یحبّهم و یحبّونه ایشان حق سبحانه و تعالی را دوست می دارند و حق سبحانه و تعالی ایشان را دوست می دارد، و احادیث بسیار از طرق خاصّه و عامه وارد است که این آیه در شأن حضرت امیر المؤمنین نازل شده است، و حدیث فتح خیبر، و علم را به حضرت

دادن، و فرمودن حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که هر آینه رأیت و علمداری را فردا به کسی دهم که محب خدا و رسول باشد و خدا و رسول او را دوست دارند، و بر دشمنان حمله آورنده باشد و گریزنده نباشد مثل ابو بکر و عمر که گریختند و در بخاری و مسلم منقولست بطرق بسیار که عمر گفت که من آرزوی امارت نکردم مگر در آن روز، و روز دیگر همه گردنها کشیده منتظر بودند که آن حضرت به که خواهد داد پس حضرت امیر المؤمنین را طلب کردند و آن حضرت درد چشم عظیم داشت که دست آن حضرت را گرفته بودند و چون به نزد آن حضرت آمدند آب دهان مبارک را بچشم حضرت امیر انداختند چشمش خوب شد و دیگر درد چشم نکشیدند، و فتح خیبر بر دست آن حضرت واقع شد با معجزات بسیار، و هم چنین در حدیث طیر که متواتر است و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله دعا کردند که خداوندا محبوبترین خلقت را بمن برسان که با من این مرغ را بخورد و علی صلوات الله علیه مکرر آمدند و انس مدافعه می نمود و تا آخر آن مرغ را به آن حضرت تناول فرمودند، و هم چنین اخبار بسیار وارد شده است در محبت و محبوبیت سایر ائمه معصومین صلوات الله علیهم و محبت نزد اهل ظاهر عبارتست از تقوی که گذشت و نزد اولیاء الله بر سه قسم است محبت ذات بذاته قطع نظر از صفات کمالیه او، و قطع نظر از افعال حسنه او باین بنده یا دیگران چنانکه شیعیان بسیار است که عاشق حضرت امیر المؤمنین می شوند و از کمالات آن حضرت و شفاعت آن حضرت او را خبر ندارند، و جمعی صفات کمالیه آن حضرت را شنیده اند و عاشقند، و جمعی شفاعت و نعمتهایی که از آن حضرت به ایشان رسیده یا رسد سبب عشق شده است، و هم چنین سنیان به پیشوایان خود، و شکی نیست که

هیچ

يك منظور ایشان نیست که علی بن ابی طالب خوش صورت بوده است یا نه، و اکثر اوقات این محبت متعارف نیز او توجّهات معشوق حاصل می شود نه از حسن فقط لهذا صد هزار کس می بینند شخصی را و عاشق نمی شوند و یکی عاشق می شود از شنیدن حسن او، و آن چه از قرآن و اخبار متواتره ظاهر می شود آنست که بالاتر از رتبه محبت رتبه نیست بلکه بدیهی است که کمال از این بالاتر نمی باشد که حق سبحانه و تعالی بنده خود را دوست دارد چنانکه گذشت حدیث صحیح کالماتر از طرق خاصه و عامه از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که در شب معراج خطاب رسید که یا محمد هر که خوار کند دوست مرا چنان است که با من به علانیه محاربه نموده است. و من به زودی نصرت می دهم دوستان خود را و انتقام می کشم از کسانی که با دوستان من بدی کرده اند، و من تردد ندارم در چیزی مثل ترددی که دارم در قبض روح بنده خودم که او کراهت دارد از مرگ، و من دوست می دارم که او را ببرم و نمی خواهم که او آزرده شود، تا آن که جای او را به او می نمایم در بهشت و به رضای او قبض روح او می کنم، و به درستی که جمعی از مؤمنان هستند که صلاح حال ایشان نیست مگر در فقر و اگر ایشان را غنی کنم هلاک می شوند، و جمعی هستند که صلاح حال ایشان نیست مگر در غنی و توانگری و این دوستان مسمایند به ضناین، و اگر ایشان را فقیر کنم هلاک می شوند، و به درستی که قرب بندگان من عمده آن در ادای واجباتیست که بر ایشان واجب گردانیده ام و نیست چیزی به نزد من محبوبتر از اداء آن چه بر او واجب گردانیده ام، و بتحقیق و درستی و راستی که بسیار است که بنده مؤمنم تقرب می جوید به نزد من

(به)

به جا آوردن نوافلی که بر او واجب نگردانیده ام که از جهة رضای من به جا می آورد از نماز بسیار و ذکر و فکر تا

آن که محبوب من می شود، و چون محبوب من شد بمن می شنود، و بمن می بیند، و بمن می گوید، و بمن بدست کارها می کند، اگر دعا کند اجابت می کنم، و اگر از من سؤال کند عطا می کنم و این معنی فناء فی الله و بقاء بالله است که منقول است از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که من در خیبر را به قوت جسمانی نکندم بلکه به قوت ربانی گندم و آیات و اخبار در این باب بسیار است و شکی نیست که ایشان در مرتبه محبت به اقصی مراتب کمال رسیده بودند، و از آثار ایشان ظاهر می شود مثل آن که حضرت امام حسین صلوات الله علیه از پدر و از جد به کرات و مراتب شهادت خود و فرزندان و دوستان را شنیده بودند و خود نیز می دیدند، از جهة رضای الهی متوجه آن سفر شدند و رفتند، و آن قسم شهادتی را دیدند که هیچ مخلوقی تصور نمی تواند نمود و بدون اعلی مراتب محبت ممتنع است که عاقل متوجه چنین امری شود، و نه آن بود که آن سکان اگر با ایشان بیعت می کردند قدرت داشتند که علانیه به ایشان ضرر توانند رسانید و لیکن کتابی از آسمان نازل شده بود و احکام هر يك از ائمه معصومین صلوات الله علیهم در آن نوشته بود و مهرها از طلا بر هر يك زده بود که هر يك از ایشان مهر خود را بر می داشتند و به آن عمل می نمودند چنانکه در احادیث متواتره وارد است، و هم چنین سایر امور ایشان همه از جناب اقدس الهی بود که هر صاحب شعوری که مطالعه اخبار و آثار ایشان می کند به یقین می داند که ایشان در محبت الهی در مرتبه بوده اند که فوق آن تصور نیست و المخلصین فی توحید الله و سلام الهی بر جمعی باد که خود را خالص نموده اند بنا بر قرائت کسر «لام» یا حق سبحانه و تعالی ایشان را خالص گردانیده است- بنا بر



قرائت فتح در توحید حق سبحانه و تعالی بدان که حق سبحانه و تعالی جمیع انبیاء و اوصیاء را از جهة استکمال توحید خلایق بخلق فرستاده است، و اولاً ایشان را قابل کمالات کرده است و توفیقات عظیمه کرامت فرموده است تا ایشان ریاضات و مجاهدات کشیده اند، و خود را به مرتبه که ممکن بوده است نظر به قابلیت ایشان رسانیده اند و بعد از آن ایشان را به خلایق فرستاده اند و اعظم کمالات توحید الهی است و مراتب آن را حصر نمی توان کرد و لیکن بر سبیل اجمال مرتبه اول نفی آلهه است که عبادت می کرده اند به اغوای شیطان از بتان و کواکب و انسان، و بحسب ظاهر جمیع انبیاء تکلیف امم خود اولاً به کلمه توحید می نموده اند که

قولوا لا اله الا الله تفلحوا بگوئید که نیست الهی بغیر از الله که واجب الوجودیست که متصف است بجمیع کمالات تا رستگار شوید و بعد از آن که از این مرتبه می گذشتند شیاطین راههای دیگر از شرك از جهة بنی آدم بهم می رسانید در جمیع امم مثل تعدد صفات مثل علم و قدرت و اراده و سمع و بصر و کلام و ادراک وجود و غیرها، و اکثر اوقات علماء هر ائمت را اغوا می کرد چون در جمیع عقول این معنی از بدیهیاتست که آدمی این کمالات دارد چون واجب الوجود نداشته باشد؟! تا آن که جمعی از شیاطین بحسب استطاعت در اغوای بنی آدم کوشیدند و قایل شدند به جسمیت و تشبیه، باز انبیا و اوصیا صلوات الله علیهم به براهین قاطعه و دلایل واضحه ایشان را از این شرك باز می داشتند و می فرمودند که واجب الوجودی که عالمیان را ایجاد فرموده است واحد من جمیع الوجوه است، و اگر تکثری در ذات او بهم رسد واجب نخواهد بود بلکه ممکن خواهد بود چنانکه اخبار متواتره از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین

سلام الله عليهم اجمعين بر این مضمون وارد شده است که کمال توحید نفی صفاتست و اثبات صفات از جهة حق سبحانه و تعالی نفی ازلیت الهی است و نفی و جوب وجود اوست.

و عامه اکثر اشعری شدند و اثبات صفات کردند، و جمعی که دانستند که این باطل است معتزلی شدند و قایل به احوال شدند و همان تکثر بر ایشان لازم آمد با قول بامر باطل که این صفات الهی نه موجودند و نه معدوم، و این مذهب باطله و امثال اینها از آن جهت به هم رسید که دست از متابعت ابواب مدینه علم و حکمت الهی برداشتند با آن که خود متواترا از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که آن حضرت فرمودند که

انا مدینة العلم و علی بابها، و در روایت دیگر

انا مدینة الحکمة و علی بابها منم شهرستان علم و حکمت الهی و علی در آن شهر است، و نفهمیدند که شهر چه معنی دارد، و در چه معنی دارد با آن که بدیهی است که مراد آن حضرت اینست که هر علمی که از آن حضرت اخذ نکنند جهل است و علم نیست و داخل شهر نمی توان شد مگر از در، و سایر آیات و اخباری که در این باب وارد شده است همه را ترك کردند، و چون جمعی به سبب متابعت وارثان علم نبی صلی الله علیه و آله از این شرك خلاص شدند شیاطین در مقام اضلال ایشان در آمدند از باب شرك در اعمال که جمعی مرائی صرف شدند که هر عبادتی را که کنند از جهة این کنند که مردمان ایشان را عابد گویند، و تحصیل دنیا بدین کنند و جمعی که به تایید الهی از این معنی خلاص شدند مبتلا ساختند شیاطین ایشان را به آن که عبادات را از جهة خود و منافع خود به جا آورند مثل دخول جنت یا خلاصی از نار، و جمعی از جهة کمال نفس، و جمعی از

جهة آن که مستجاب الدعوه باشند، و جمعی از جهة آن که مقرب درگاه الهی باشند و همه خود را پرستیدند، و مخلص کامل آنست که فانی محض شود حتی آن که فنای خود را نه بیند و هر چه کند از جهة محبت الهی کند اگر به رتبه عشق رسیده باشد یا از آن جهت که ذات بذاته او را بندگی می باید کرد اگر به رتبه معرفه کامله فایز شده باشد، و احادیث بسیار از حضرت امیر المؤمنین و ائمه طاهرين صلوات الله عليهم در هر دو معنی وارد شده است که الهی ترا عبادت نکرده ام از جهة بهشت، و نه از ترس جهنم و لیکن چون ترا یافتم که مستحق عبادتی عبادت کردم، و در روایات دیگر و لیکن ترا عبادت می کنم از جهة محبت تو، و هر که ملاحظه نماید آیات و اخبار را می داند که رتبه اخلاص بر وجه کمال در هر مرتبه از مراتب مخصوص ایشان است بلکه هر کمالی که ممکن است ممکن را همه را بر وجه کمال داشته اند.

و سلام الهی بر جمعی باد که ظاهر کنندگان اوامر و نواهی الهی اند هر چند جمیع آنها در قرآن مجید هست و لیکن مراد الهی را بغیر از ایشان کسی نمی داند چنانکه در اخبار متواتره وارد شده است که هر که دعوی کند که کل قرآن را لفظاً یا معنی می داند نیست مگر کذابی مگر ائمه معصومین که ایشان عالمند بجمیع علومی که حق سبحانه و تعالی بجمیع انبیا فرستاده است و زاید بر آن از علومی که بخصوص بر پیغمبر آخر الزمان صلوات الله عليهم فرستاده همه نزد ایشانست و هر چه امت را ضرور بود ظاهر کردند از آن جمله امام جعفر صادق صلوات الله علیه قریب به پنج هزار راوی مصنف دارند که بعضی هفتاد هزار حدیث روایت کرده است، و بعضی هفتصد هزار، و محمد بن مسلم نقل کرده است که سی هزار حدیث از آن حضرت در حفظ دارم و اگر چه همه آن کتب الحال در میان نیست اما

ناقدان اخبار از میان این کتب بسیار که از هر يك از ائمه هدی صلوات الله علیهم روایت کرده بودند چهار صد کتاب را انتخاب نمودند و اصولش نامیدند، چون روات این کتب در نهایت اعتماد بودند، و بسیاری از این کتب را بر ائمه هدی صلوات الله علیهم عرض نموده بودند و حضرات ائمه تصحیح یا تحسین فرموده بودند و از متاخرین ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی از این چهار صد اصل انتخاب نمودند کتاب کافی را که قریب به نود هزار بیت است، و کتابی در اسلام مثل آن مصتّف نشده است و به اعتقاد او همه متواترات را نقل نموده است، و در عرض بیست سال این کتاب را تصنیف نمود و عامه و خاصه از او روایت کردند، و در اول کتابش حکم به صحت کل احادیث آن کرده است و بعد از او رئیس المحدثین صدوق محمد بن بابویه قمی قریب به سیصد کتاب از آن اصول جمع نمود و بسیاری از آن به سبب تغلب ظلمه از دست رفت و بسیاری هست از آن جمله کتاب من لا یحضره الفقیه است و بعد از او شیخ الطائفه محمد بن الحسن الطوسی کتاب تهذیب الاحکام و کتاب استبصار را از آن اصول اربعمائه جمع فرمودند، و احادیث مختلفه را جمع نمودند و بحسب مقدور جمع بین الاخبار فرمودند، و الحال مدار احکام بر این چهار کتاب است و لیکن بسیاری از اخبار در کتب دیگر بهم می رسد از جهة تأیید اخباری که در این کتب اربعه است، مثل قرب الاسناد حمیری و محاسن برقی، و بصائر الدرجات صفار، و تفسیر علی بن ابراهیم بن هاشم، و کتب صدوق مثل علل الشرائع، و عیون اخبار الرضا، و امالی، و خصال و توحید، و اصول، و ثواب الاعمال، و عقاب الاعمال، و معانی الاخبار، و

اعتقادات، و هدایه، و غیر اینها از کتب که در میان است و جمعی که تتبع تام در اخبار و اسانید آنها ندارند ذکر کرده اند که این کتب در مرتبه چهار کتاب نیستند به اعتبار تواتر آن و استفاضه اینها، و لیکن متبوع را شکی نیست در تواتر، با معلومیت انتساب اعتبار اجتماع قراین بسیار نادر است که در احکام چیزی در این کتب به هم رسد که در کتب اربعه نباشد و اگر نادرا بهم رسد اشاره به آن شده است در این شرح و در روضه المتقین و سلام الهی بر بندگان خاص مکرم الهی باد که سبقت نمی کنند خداوند خود را بقول که از پیش خود بگویند، یا از رای خود سخن کنند بلکه هر چه گویند همه قول خدا و رسول خداست، و بامر الهی عمل می کنند در جمیع امور، و رحمت و برکات الهی بر ایشان باد. و این عبارت مقتبس است از آیه کریمه که در سوره انبیا نازل شده است در غلوی که نسبت به ایشان یا ملائکه یا ائمه هدی صلوات الله علیهم می کنند که *وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا* یعنی جمعی می گویند که حق سبحانه و تعالی فرزند دارد مثل نصاری در مسیح، و یهود در عزیر، و کفار عرب در فرشتگان، و غلاة شیعه در ائمه هدی حق سبحانه و تعالی می فرماید که سبحانه یعنی حق سبحانه و تعالی از آن منزّه است که فرزند و شبیه داشته باشد، بلکه همه اینها بندگان اویند که ایشان را بزرگ گردانیده است، و ایشان با بزرگی که دارند بندگی خود را فراموش نمی کنند و پیش از امرا و امری بر زبان جاری نمی شود و بامر او عمل می کنند چنانکه در کتاب ایشان است در جهاد و عدم آن و در تقیه و عدم آن بلکه تابعند یا فانیند و ایشان نمی گویند بلکه حق سبحانه و تعالی بر زبان ایشان جاری می سازد مثل حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که او از پیش

خود نمی گوید بلکه هر چه را می گوید نیست مگر وحی الهی

(السّلام علی الائمة الدّعاة، و القادة الهداة، و السّادة الولاة، و الدّادة الحماة، و اهل الذّکر، و اولی الامر، و بقیة اللّٰه، و خیرته، و حزبه، و عیبة علمه، و حجّته، و صراطه، و نوره، و رحمة اللّٰه و برکاته).

سلام الهی بر پیشوایان باد که داعیانند خلائق را به معرفت و محبت و عبادت حق سبحانه و تعالی و کشانندگانند ایشان را به خدا یا به بهشت به ترغیبات و ترهیبات، و هادیانند خلائق را به راه خدا، و به جمیع کمالات علمیه، و عملیه، و ظاهریه و باطنیه، و بر ساداتی که بهترین خلائقند، و والیان خلائقند به فرموده الهی چنانکه فرموده است که «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ الْخَبْر» یعنی نیست والی امور و اولی به نفوس و واجب الاطاعه شما مگر خدا و رسول او و کسانی که ایمان به خدا و رسول او آورده اند، و اقامت صلاة می کنند به نحوی که باید با اخلاص تام، و حضور قلب تام و زکات مال خود می دهند در حالت رکوع و به اتفاق مفسران این آیه در شأن حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه نازل شده است و در احادیث از ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم وارد است که هر يك از ائمه هدی چون به مرتبه امامت می رسند سالی که از فرشتگان بود می آید و از ایشان سؤال می کند، و در حالت رکوع تصدق نمایند، و احادیث متواتره وارد شده است بر خصوص این عبارت که ایشان والیان امر الهی اند، و خازنان علوم الهی اند، و ترجمان وحی الهی، و حجتهای الهی اند، و خلفای حق سبحانه و تعالی اند، و ابواب اللّٰه اند که به معرفت الهی نمی توان رسید مگر از راه ایشان.

و سلام الهی بر مانعان و حامیان باد یعنی جمعی که دشمنان خود را از حوض کوثر منع خواهند نمود و شیعیان خود را از بردن بجهنم حمایت

خواهند کرد چنانکه از طرق عامه نیز متواتر است که صحاب را منع خواهند نمود از حوض مگر قلیلی نادر، و در فردوس الاخبار و غیره وارد است بطرق متکثره که اگر مردمان مجتمع می شدند بر دوستی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه حق سبحانه و تعالی آتش جهنم را نمی آفرید و دوستی علی حسنه است که هیچ سیئه با آن ضرر ندارد، و دشمنی آن حضرت سیئه است که هیچ حسنه با آن نفع ندارد و غیر اینها از احادیث متواتره که دالند بر نجات شیعه و هلاک غیر ایشان و سلام الهی بر اهل ذکر باد چنانکه در اخبار متواتره وارد است در تفسیر آیه فَسَدُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ یعنی هر چه را ندانید از اهل ذکر سؤال کنید، و در قرآن مجید وارد است ذِكْرًا رَسُولًا اطلاق ذکر بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله واقع است چون مذکر خلاق است و هم چنین بر قرآن یا علم، و علی ای حال مراد از این اهل ذکر ائمه معصومینند صلوات الله علیهم که واجبست بر خلاق که علوم خود را در ظهور ایشان از ایشان سؤال کنند، و در غیبت از روای احادیث ایشان که حجتهای الهی اند بر خلاق چنانکه ائمه هدی حجتهای الهی اند بر ایشان اخذ نمایند چنانکه منقول است از ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین و اُولِي الْأَمْرِ و سلام الهی بر اولی الامر باد که حق سبحانه و تعالی فرموده است که اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را و اطاعت کنید صاحبان امر امامت را، و در اخبار متواتره وارد شده است که اولو الامر ائمه معصومینند صلوات الله علیهم با آن که قبیح است عقلاً که حق سبحانه و تعالی امر فرماید به اطاعت غیر معصوم، و اتفاق امت است که غیر ایشان از

مدعیان امامت و خلافت، و غیر ایشان معصوم نبوده اند پس می باید که ایشان باشند با آن که از هر يك معجزات کثیره ظاهر شده است متواترا و کسی انکار آن نمی کند مگر معاند خدا و رسول.

و بقية الله اشاره است به آیه کریمه بَقِيَّتُ اللّٰهِ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ يعنى طایفه که حق سبحانه و تعالی ایشان را باقی می دارد تا انقضاء دنیا، یا خلفای الهی که خلیفه خود گردانیده است که به نیابت او خلائق را هدایت کنند خیر محضند از جهة شما اگر از اهل علمید، یا اگر بدانید ایشان را خواهید دانستن که وجود ایشان بهتر است از جهة شما از هر چیزی و اخبار بسیار وارد شده است که مراد از ایشان ائمه معصومینند، و ممکن است که مراد از آن اعم از جمیع انبیاء و اوصیا باشد چنانکه ظاهر آیه است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که *اِنِّيْ جَاعِلٌ فِي الْاَرْضِ خَلِيْفَةً* در احادیث متواتره وارد است از ائمه هدی صلوات الله عليهم که مراد از آیه مطلق خلیفه است از حضرت آدم تا حضرت صاحب الزمان صلوات الله عليهم يعنى مقرر ساخته ام که خلیفه از من همیشه در زمین باشد و وارد است که

الخلیفة قبل الخلیفة يعنى اول حق سبحانه و تعالی خلیفه را آفرید، و دیگر خلق را آفرید تا آن که خلق را بر خدا حجتی نباشد که اگر رسولی می فرستادی ما بر ضلالت نمی بودیم و بر راه ضلالت نمی رفتیم.

و خیرته به سکون و فتح یا يعنى برگزیدگان خدا از جمیع خلائق چنانکه احادیث متواتره وارد است بر آن که حق سبحانه و تعالی ایشان را از جمیع خلائق برگزید و گذشت تفسیر آیه کریمه *ثُمَّ اَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِيْنَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا* که حق سبحانه و تعالی می فرماید که پس به میراث دادیم علم قرآن را به کسانی که برگزیده ایم ایشان را از بندگان خود مراد از



و حزبه یعنی سلام الهی بر جمعی باد که مخصوصانند به خداوند عالمیان یا لشکریان حق سبحانه و تعالی اند، و اشاره است به آیه کریمه «**أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ** إلخ» یعنی آن جماعت که مراد از ایشان ائمه معصومینند صلوات الله علیهم بحسب اخبار مستفیضه حق سبحانه و تعالی نوشته است در دل‌های ایشان ایمان را یعنی مستقر است و متزلزل نمی شوند، و مؤید ساخته است ایشان را بر وحی که از جانب الهی مقرر شده است که با ایشان باشد، و آن روح القدس است که با ائمه معصومین صلوات الله علیهم می باشد و از جبرئیل اعظم است، و حق سبحانه و تعالی داخل می کند ایشان را در بستانها که جاری باشد در تحت اشجار آنها نهرها که همیشه در آنجا باشند، و حق سبحانه و تعالی از ایشان راضی و خشنود است و ایشان از حق سبحانه و تعالی خوشنودند، و این جماعت طایفه مخصوصانند بحق سبحانه و تعالی یا لشکریان معنوی الهی اند آیا چنین نیست که حزب حق سبحانه و تعالی ایشانند که رستگارانند.

و عیبه علمه و سلام الهی بر مخزن علم الهی باد و احادیث متواتره وارد است که ائمه معصومین می فرمایند که ما یم خازنان علوم الهی و ما یم عیبه علم الهی یعنی مخزن علوم یا محل اسرار الهی و شکی نیست که اسرار علوم الهی نزد ایشان بوده است.

و جمعی را که قابل بوده اند در خور قابلیت افاضه می فرموده اند مثل سلمان، و کمیل، و قنبر، و رشید هجری، و جابر جعفی، و مفضل بن عمرو امثال ایشان که اصحاب ظاهر اکثر را جرح کرده اند بنا بر نقل اخباری که عقول ایشان به آن نمی رسیده است و در کتب رجال نیز هست که بعضی از ایشان را

حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم مذمت می فرمایند بر افشاء اسرار، و بسیار می فرموده اند که کاش قابلی بود تا ما می گفتیم به او از این علوم.

و از جابر منقولست که به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بسیاری از علوم اسرار بمن فرموده است و بی تاب می شوم در پوشیدن آن حضرت فرمودند که به صحرا رو کوی بکن و در آنجا هر چه داری بگو که زمین ستر آن می کند، و مسلم در اول صحیح خود مذمت جابر کرده است که او می گفت که هفتاد هزار و بروایتی هفتصد هزار حدیث از اسرار از حضرت امام محمد باقر بمن رسیده است و این سبب قدح شده است با آن که خود از ابو هریره روایت کرده اند که حضرت سید المرسلین چندین هزار حدیث بمن گفت که بگو و چندین هزار گفت، و گفت که مگو. اگر خبر اسرار بد است چرا ابو هریره خوبست. و از او روایت می کنید با شهرت او به کذب، و اگر خوبست چرا جابر بد است با شهرت او به صدق نزد همه الحمد لله که کتب ایشان پس است در بدی ایشان.

و حجّته و سلام الهی بر حجت الهی باد یعنی امامانی که به نصوص خدا و رسول امامند و هر يك را معجزات ظاهره باهره بود که حجت ایشان بر خلق تمام شده است و خلاق را حجتی نمانده است که بگویند که ما ندانستیم.

و معجزات حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه از کثرت به مرتبه ایست که کسی نمانده است که نشنیده باشد مانند کنندن در خیبر، و زنده کردن مرده، و یافتن چشمه در صحرا، و آب خوردن همه از آن، و ناپدید شدن آن و برداشتن سنگ عظیم را از در آن چاه، و دو مرتبه آفتاب برگشتن،

و مسجد شمس در حله اشهر من الشمس است و در پیش گذشت، و نصوص هر يك بر دیگری نزد شیعه متواتر است، و حدیث ائمه اثنی عشر در کتب عامه متواتر است و ظاهر است که هیچ فرقه اثنا عشری نیستند بغیر از شیعه، و بخصوص اسامی ایشان در اخبار متواتره وارد است، و معجزات هر يك نیز متواتر است و مقام گنجایش ذکر همه ندارد، و هر که خواهد رجوع کند به کافی که آن کافی است، و هم چنین کتب بسیار از علما شیعه مثل مناقب آل ابو طالب از ابن شهر آشوب، و خرایج الجرائح از قطب راوندی، و کتاب غیبت، و امالی صدوق و کتب بنی طاوس و بهجة المباهج و غیر اینها که از حد حصر بیرونست و صراطه و بر راه الهی یعنی سالکان راه مستقیمی که حق سبحانه و تعالی مقرر فرموده است، یا هدایت کنندگان به صراط مستقیم، الهی و اطلاق صراط بر ایشان بر سیل مجاز است و نوره و سلام الهی بر نور الهی باد یعنی هدایت کنندگانی که حق سبحانه و تعالی ایشان را از جهة هدایت عالمان آفریده است، مجاز از قبیل زید عدل که مراد از نور منور باشد و احادیث متواتره وارد شده است که ائمه هدی از نور الهی مخلوقند به اضافه تشریف یعنی اولایك نور آفرید، و از نور آن نور انوار ایشان را آفریده، و نور اول نور پاك محمد است صلی الله علیه و آله که آن حضرت فرمودند که اول چیزی که حق سبحانه و تعالی آفرید نور من بود، و نور بمعنی نفس ناطقه است که سبب ایجاد عالم شده و عالم بنور وجود و هدایت انبیاء و انوار معارف ایشان منور شد، و احادیث بسیار وارد است که هر جا در قرآن مجید لفظ نور واقع شده مراد از آن انوار ایشان است مثل قول حق سبحانه و تعالی اللهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ یعنی حق سبحانه و تعالی روشن کننده

آسمانها و زمینهاست بنور هدایت رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم و هم چنین بنور وجود ایشان عالم را منور گردانیده است و آیه کریمه فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا یعنی ایمان آورید به خدا و رسول و به نوری که فرستادیم، و آن نور ائمه هدی است که عالم بنور وجود و هدایت ایشان منور است، و دلهای مؤمنان بنور معرفت و محبت ایشان منور است و آیه کریمه وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ یعنی آنهایی که متابعت می کنند رسول ما را و متابعت می کنند نوری را که با او نازل شده است آن جماعت: رستگارانند، مراد از این نور ائمه معصومینند صلوات الله علیهم و آیه کریمه وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ یعنی از خدا بترسید ای مؤمنان و ایمان آورید به رسول او تا عطا کند شما را دو نصیب از رحمتش یعنی رحمت دنیا و عقبی و بگرداند و مقرر سازد از جهت شما نوری که به آن نور بروید به راه هدایت یعنی امام که متابعت کنید او را، و سبب نور قلوب شما شود و آیه کریمه وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ یعنی هر که او را امامی از ائمه هدی صلوات الله علیهم نباشد در دار دنیا، در روز قیامت او را امامی نخواهد بود که او را به بهشت برد و، آیه کریمه يَسَّعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ یعنی روز قیامت ائمه هدی صلوات الله علیهم پیش پیش مؤمنان و در دستهای راست ایشان روند تا مؤمنان را در جاهای خود را در آورند در بهشت و در آیه کریمه يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ يَعْنِي منافقان می خواهند که فرو نشانند ولایت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را و لیکن حق سبحانه و تعالی تمام می کند نور آن حضرت را به امامت ائمه هدی صلوات الله علیهم و سایر مواضعی که نور وارد شده است همه این عنوانست و رحمة الله و

برکاته یعنی سلام و رحمت‌های خاصه الهی و برکتها و زیادتیه‌های خاصه بر ایشان فیض باد از جناب اقدس الهی

(اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له كما شهد الله لنفسه و شهدت له ملائكته و أولوا العلم من خلقه لا اله الا هو الحكيم العزيز و اشهد ان محمدا عبده المنتجب و رسوله المرتضى ارسله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كله و لو كره المشركون و اشهد انكم الائمة الراشدون، المهديون، المعصومون، المكرمون، المقربون، المتقون الصادقون، المصطفون، المطيعون لله، القوامون بأمره، العاملون بارادته، الفائزون، بكرامته، اصطفاكم بعلمه، و ارتضاكم لغيبه، و اختاركم لسره، و اجتباكم بقدرته، و اعزكم بهداه، و خصكم ببرهانه، و انتجكم لنوره، و ايدكم بروحه، و رضيكم خلفاء في ارضه، و حججا على بريته، و انصارا لدينه، و حفظة لسره، و خزنة لعلمه و مستودعا لحكمته، و تراجمة لوحيه و اركاننا لتوحيد و شهداء على خلقه، و اعلاما لعباده، و منارا في بلاده، و ادلاء على صراطه).

گواهی می‌دهم که نیست خداوندی و سزای پرستشی مگر معبود بحق، و خداوند مطلق که یگانه است در ذات و صفات، و صفات او عین ذات اوست، و او را در این وحدت شریکی نیست، یا در خداوندی و وحدت من جمیع الوجوه شریکی و همتایی نیست، زیرا که هر واحدی غیر او کثرت‌ها دارد، چنانکه حق سبحانه و تعالی خود شهادت داده است بر خداوندی و وحدت خود، و فرشتگان، و صاحبان علم از خلق او از جهة او شهادت داده اند بر الوهیت و وحدت او نیست خداوندی بغير از او و عزیز و قهار است، و علیم نیکو کردار است.

و گواهی می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده اوست که او را از جمیع خلائق برگزیده است بر همه خلائق و رسول اوست که از جمیع رسل او را انتخاب نموده است و از او خوشنود است که محل اسرار او باشد، و او را به رسالت بخلق فرستاد با آن که مهتدی بود یا با هدایت و دین حق، تا غالب گرداند دین او را بر همه ادیان، یا او را بر جمیع اهل ادیان فایق سازد هر چند مشرکون کراحت داشتند، چون همت آن حضرت مقصود بود بر رفع شرك بالکلیه بعد از آن که شرك عالم را احاطه کرده بود.

و گواهی می‌دهم که شما را پیشوایان، و به راه حق روندگان، و هدایت یافته گان به هدایات اخص الهی، و معصومان از گناهان صغیره و کبیره و سهو و نسیان از اول عمر تا به آخر.

و شما را که حق سبحانه و تعالی شما را بزرگ گردانیده است و مقرب ساخته.

و شما را پرهیزکاران از هر چیزی که شما را از قرب او باز دارد.

و شما را صادقانی که عالمیان را مامور ساخته است که در ملازمت شما به راه حق روند که **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ** یعنی ای مؤمنان از خدا بترسید و با صادقان باشید و صدق من جمیع الوجوه در افعال و اقوال و اطوار یافت نمی‌شود در غیر معصوم، و امر الهی نیز قبیح است در بودن با غیر معصوم به متابعت، با آن که اخبار متواتره وارد است که مراد از این صادقان ائمه معصومینند صلوات الله علیهم.

و شما را برگزیدگان حق سبحانه و تعالی چنانکه گذشت که مراد از آیه کریمه **ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصَّطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا** ایشانند به اخبار متواتره.

و شما باید اطاعت کنندگان خداوند عالمیان در هر چه مامورید به آن.

و شما باید که نهایت سعی کرده اید در قیام بامر امامت یا در جمیع اوامر و خصوصاً امر امامت، و شما باید عمل کنندگان به اراده الهی که اراده شما عین اراده الهی است یا آن که هر چه را حق سبحانه و تعالی از شما خواسته است به آن عمل کرده اید، و شما باید که فایز شده اید به کرامت‌های الهی، برگزیده است شما را بعلم خود یعنی دانسته است که شما قابل برگزیدن هستید برگزیده است، و شما را انتخاب نموده است از جهة اسرار خود یا از جهة اموری که غایبند از خلائق که شما به آن وعده و وعید کنید مانند بهشت، و دوزخ، و ثواب، و عقاب و امثال اینها یا از جهة اخبار به مغیبات تا معجزه شما باشد یا همه اینها چنانکه واقع است و شما را اختیار نموده است از جهة اسرار خود و شما را برگزیده است و با علی مراتب کمالات رسانیده است به قدرت خود، و شما را عزیز و غالب گردانیده است به هدایات خود تا به براهین قاطعه غالب باشید بر گمراهان، و مخصوص گردانیده است شما را به براهین واضحه، و معجزات قاهره، و برگزیده است شما را از جهة نور خود که نور معرفت و محبت و ایمان، و مکاشفات، و مشاهدات باشد، و اکثر نسخ من لا یحضر به باست که بمعنی مع باشد بهمان معنی یا بآء سببیت باشد یعنی به سبب این نور که به شما داد برگزید شما را از جهة امامت و خلافت، و راضی شد که شما خلیفهای او باشید در زمین او و حجت‌های او باشید بر خلق او، و مدد کاران باشید دین او را و حافظان اسرار او باشید، و خازنان علم او باشید، و محل امانات حکمت‌های او باشید و بیان کننده وحی او باشید از قرآن و غیر آن، و رکنهای توحید او باشید که خلائق را به توحید او کما هو حقّه هدایت کنید.

ص: 710

وگواهان باشید بر خلائق چنانکه در احادیث متواتره وارد است که مراد از آیه وَ تَكُونُوا شَاهِدًا عَلَى النَّاسِ ايشانند، و علمها باشید از جهة بندگان او که به شما هدايت يابند چنانکه به مشعل و منار و کوهها و نشانها در راهها هدايت می يابند، و محل نور باشید در بلاد الهی که از انوار شما مستفیض و مهتدی شوند و از علوم شما بهره ور کردند در کل زمین، و راه نمایان باشید به راه راست حق سبحانه و تعالی و بر هر يك از این فقرات احادیث مستفیضه یا متواتره وارد شده است

(عصمکم الله من الزلزل، و آمنکم من الفتن، و طهرکم من الدنس، و اذهب عنکم الرجس، و طهرکم تطهیراً، فعظمت جلاله، و اکبرتم شانه، و مجدتم کرمه و ادمتم [ادمتم خ ل] ذکره، و ذکرتم میثاقه، و احکمتم عقد طاعته، و نصحتتم له فی السرّ و العلانية، و دعوتتم إلى سبيله بالحکمة و الموعظة الحسنة، و بذلتم أنفسکم فی مرضاته و صبرتم علی ما اصابکم فی جنبه، و اقمتم الصلاة، و اتیتتم الزکاة، و أمرتم بالمعروف، و نهیتتم عن المنکر، و جاهدتم فی الله حقّ جهاده حتّی اعلنتم دعوته، و بیّنتم فرائضه، و اقمتم حدوده، و نشرتتم شرایع احکامه، و سننتم سنّته، و صبرتم فی ذلك منه إلى الرضا، و سلّمتتم له القضاء و صدقتتم من رسله من مضی، فالرّاعب عنکم مارق، و اللازم لکم لاحق، و المقصد ر فی حقّکم زاهق، و الحقّ معکم و فیکم، و منکم، و إلیکم، و أنتم اهلّه، و معدنه، و میراث النبوة عندکم، و ایاب الخلق إلیکم، و حسابهم علیکم، و فصل الخطاب عندکم، و آیات الله لدیکم، و عزائمّه فیکم، و نوره، و



برهانه عندكم، و امره إليكم، من والاكم فقد والى الله، و من عاداكم فقد عادى الله، و من احبكم فقد احب الله، و من اعتصم بكم فقد اعتصم بالله، اُتم الصراط الاقوم و شهداء دار الفناء، و شفعاء دار البقاء، و الرحمة الموصولة، و الآية المخزونة، و الامانة المحفوظة و الباب المبتلى به الناس من اتاكم فقد نجا، و من لم ياتكم فقد هلك إلى الله تدعون، و عليه تدلون، و به تؤمنون، و له تسلمون، و بأمره تعملون و إلى سبيله ترشدون، و بقوله تحكمون، سعد من والاكم، و هلك من عاداكم، و خاب من جحدكم، و ضلّ من فارقكم، و فاز من تمسك بكم و امن من لجأ إليكم، و سلم من صدقكم، و هدى من اعتصم بكم من اتبعكم فالجنة مأواه، و من خالفكم فالتار مثواه، و من جحدكم كافر، و من حاربكم مشرك، و من ردّ عليكم فى اسفل درك من الجحيم اشهد انّ هذا سابق لكم فيما مضى، و جار لكم فيما بقى، و انّ ارواحكم، و نوركم، و طينتكم واحدة طابت و طهرت بعضها من بعض خلقكم الله أنوارا فجعلكم بعرشه محققين حتى من علينا بكم فجعلكم في بيوت اذن الله أن ترفع و يذكر فيها اسمُهُ و جعل صلواتنا عليكم و ما خصنا به من ولايتكم طيبا لخلقنا، و طهارة لأنفسنا، و تزكية لنا، و كفارة لذنوبنا فكتنا عنده مسلمين بفضلكم و معروفين بتصديقنا إياكم.

فبلغ الله بكم اشرف محلل المكرمين و اعلى منازل المقرين و ارفع درجات المرسلين حيث لا يلحقه لا حق، و لا يفوقه فائق، و لا يسبقه سابق، و لا يطمع فى ادراكه طامع حتى لا يبقى ملك مقرب، و لا نبى مرسل، و لا صدق، و لا شهيد، و لا عالم، و لا جاهل، و لا دني، و لا فاضل، و لا مؤمن صالح، و لا فاجر طالح، و لا جبار عنيد، و لا شيطان مرید، و لا خلق فيما بين ذلك شهيد الا عرفهم جلاله أمرکم، و عظم خطرکم، و كبر شأنکم، و تمام نورکم، و صدق مقاعدکم، و ثبات مقامکم و شرف محلکم و منزلتکم عنده و كرامتکم عليه، و خاصتکم لديه، و قرب منزلتکم، منه باي أنتم و اهلئ و اهلى و مالى و اسرتى اشهد الله و اشهد کم ائى مؤمن بكم و بما امنتم به، كافر بعدوكم و بما كفرتم به، مستبصر بشأنکم و بضلالة من خالفکم، موال لكم و لأولياکم، مبغض لأعدائکم، و معاد لهم، سلم لمن سالمکم، حرب لمن حاربکم، محقق لما حقتم، مبطل لما ابطلتم، مطيع لكم، عارف بحقکم، مقرّ بفضلکم، محتمل لعلمکم، محتجب بدمتکم، معترف بكم، مؤمن بآياتکم مصدق برجعتکم، منتظر لأمرکم، مرتقب لدولتکم اخذ بقولکم، عامل بأمرکم، مستجير بكم، زائر لكم، عائد لائذ بقبورکم، مستشفع إلى الله عزّ و جلّ بكم، و متقرّب بكم اليه، و مقدّمکم

امام طلبتی و حوائجی و ارادتی فی کلّ احوالی و اموری، مؤمن بسرّکم و علانیتکم، و شاهدکم و غائبکم، و اولکم و آخرکم، و مفوض فی ذلك کلّه إلیکم و مسلّم فیہ معکم، و قلبی لکم مسلّم، و رابی لکم تبع و نصرتی لکم معدّة حتی یحیی اللّٰه دینہ بکم، و یردکم فی آیامہ، و ینظہرکم لعدلہ و یمکنکم فی ارضہ، فمعکم، معکم، لا۔ مع غیرکم، امنت بکم، و تولّیت آخرکم بما تولّیت بہ اولکم، و برئت إلی اللّٰه عزّ و جلّ من اعدائکم و من الجبت و الطّٰاغوت، و الشّٰیاطین، و حزبہم الطّٰالمین لکم، الجاحدین لحقّکم، و المارقین من ولایتکم و الغاصبین لإرثکم، الشّٰاکین فیکم، و المنحرفین عنکم، و من کلّ ولیجۃ دونکم، و کلّ مطاع سواکم، و من الائمۃ الذّٰین یدعون إلی التّٰار، فثبتنی اللّٰه ابدًا ما حییت علی موالائکم و محبّبتکم و دینکم و وقّفتنی لطاعتکم، و رزقنی شفاعتکم، و جعلنی من خیار موالیکم التّٰابعین لما دعوتکم الیہ، و جعلنی ممّن یقتصّ آثارکم و یسلک سبیلکم و ینتہدی بہدایکم و یحشر فی زمرتکم و ینزل فی رجعتکم و یملّک فی دولتکم، و یشرف فی عافیتکم، و یمکن فی آیامکم، و تقرّ عینہ غدا برویتکم).

«حق سبحانه و تعالیٰ شما را معصوم گردانیده از لغزشها چون براهین عقلیہ دلالت می کند بر آن کہ انبیاء و اوصیاء می باید کہ معصوم بوده باشند و رئیس العلماء المتبحرین علامہ حلّی در کتاب الفین از آن جمله هزار برهان تقریباً ذکر کرده است بر وجوب عصمت کہ یک: سبب نجات مثل علامه است بنا بر رؤیای شیخ فخر الدین محمد پسرش کہ گفت: پدرم را در واقعه

دیدم که گفت اگر کتاب الفین، و زیارت حسین صلوات الله علیه نمی بود هر آینه فتای مرا هلاک می کرد.

و با نهایت احتیاطی که آن فرید دهر نموده است و اکثر اوقات فیه اشکال می گوید، ولیکن اگر تدبّر می نمودند بیش از آن که فرموده اند بهتر می بود، ولیکن مطلوبش کثرت تصانیف بوده است، چون جمعی از عامه کثرت نصابان فخر رازی و امثال او را حجت حقیقت مذهب شوم خود می دانستند هر چند تصانیف فخر که به آن مفتخرند بغیر از شکوک و اوهام نیست، بلکه اگر کسی مطالعه کند اربعینی که از جهة هدایت پسرش تصنیف کرده جزم خواهد کرد که هیچ مذهب نداشته است و با وجود آن که در اصول دین مذهب ندارد در یکی از تصانیف شوم خود ذکر کرده است که علی بن ابی طالب صلوات الله علیه فرموده است که «سلونى عما دون العرش» من که بنده از بندگان ابو بکر می گویم که «سلونى عما فوق العرش» و نمی فهمد آن که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه باین عبارت فرموده اند غرض آن حضرت اینست که چون کسی به حقیقت ذات مقدس نرسیده است بلکه نهی از تفکر و تعمق در آن وارد است در صحاح عامه و خاصه بطرق متواتره، و در عرف منتهی مخلوقات عرش است غرض است که حقایق ممکنات همگی مکشوف من است از همه جواب می گویم، اما از ذات مقدس میرسید و مراد از این عبارت: عن العرش و ما دونه است، یا آن که همه کس به حقیقت عرش نمی تواند رسید چنانکه سابقا مذکور شد که عرش را بر معانی بسیار اطلاق می کنند و در هر جائی معنی خاصی دارد و بعضی از آن معانی را: فضلا نمی توانند فهمید عوام عرب چگونه تصوّر آن توانند کرد، با آن که این گفتن او محض کفر و کفر محض است چون خود متواترا روایت

کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که

«انا مدینة العلم، وعلی بابها» و شکی نیست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نمی دانستند مزخرفات فخر رازی را چون انبیا عالمند به علوم حقه، و باطل را می دانستند که باطل است و در هیچ جا باین مصطلحات علم ریاضی و هندسه نفرمودند، و افتخار فخر رازی به امثال اینهاست.

با آن که ابو بکری که پیشوای اوست یهود و نصاری مکرر آمدند بعد از وفات حضرت سید المرسلین «صلی الله علیه و آله» و اول چیزی که از ابو بکر پرسیدند این بود که خدا در کجاست ابو بکر گفت بالای عرش است و امثال این جوابها آن چه را جواب گفت و باقی را گفت نمی دانم، تا آن که سلمان رضی الله عنه ایشان را به خدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه برد و حضرت جوابها فرمودند و ایشان مسلمان شدند و کدام خارجی شك کرده است در اعلمیت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه و در جمیع کمالات آن حضرت.

چنانکه در کتب فخر و سایر عامه همه می گویند که کسی شك ندارد در افضلیت علی صلوات الله علیه من حیث الکمالات العملیة و العلمیة حرفی که هست اینست که این کمالات دلالت بر کثرت ثواب ندارد چون حسن و قبح عقلی نیست ممکن است که علی صلوات الله علیه با سایر انبیاء و اوصیا با همه کمالات ثواب نداشته باشند و ابو بکر و سایر کفار ممکن است که بر انبیاء و اوصیا در بهشت مقدم باشند چنانکه در کتب کلامیه فخر و عضدی و تقطازانی و میر سید شریف و قوشچی مذکور است.

حاصل آن که حق سبحانه و تعالی در آیه تطهیر بیان عصمت اهل بیت صلوات الله علیهم فرموده است و حضرت صلوات الله علیه وصف ایشان

می فرمایند با اشاره به اقتباس از آیه کریمه به آن که حق سبحانه و تعالی شما را معصوم گردانیده است از هر گناهی از صغایر و کبایر و سهو و خطا و نسیان و شك.

و ایمن گردانیده است شما را از فتنها به آن که عیاذا باللّٰه از شما چیزی صادر شود که از رتبه امامت ساقط شوید یا مرتبه شما پست شود و این معنی نیز از لوازم عصمت است، و عصمت لطفی است که حق سبحانه به انبیا و اوصیا و ملائکه فرموده است به سبب انکشاف حقایق اشیاء بر ایشان به مرتبه که محال است با آن حالت که از ایشان صغیره یا کبیره و امثال آن واقع شود با قدرت بر معصیت قطع نظر از آن لطف، مثل قدرت الهی بر قبایح و امتناع قبیح از او جلّ جلاله، و شما را مطهر گردانیده است از هر چرکی و ناخوشی مانند شك در معارف و سهو و خطا و نسیان و غیر آن از عیوب خلقیه و خلقیه، و دور کرده است از شما رجس را چنانکه در قرآن مجید فرموده است، و رجس بمعنی دنس است چنانکه گذشت.

و مطهر گردانیده است شما را از جمیع رذایل صوریه و معنویه و ظاهریه و باطنیه پاک گردانیدنی که آن را وصف نتوان کردن و تنوین از جهة تعظیم است و تطهیر بعد از اذهاب رجس از جهة تاکید و توضیح و اتمام حجّت است بر منکرین اشتراط عصمت، بلکه اصل عصمت، و آن چه در آیات کریمه نسبت به انبیا واقع است از عصیان مراد ترك اولی است که سبب دخول جهنم نمی شود، و اکثر محققین ذکر کرده اند که عتابهای انبیا را صلوات اللّٰه علیهم مصلحة اقتضا نموده است که عقول ضعیفه از ادراک آنها عاجز است، مثل

عتاب حضرت آدم از جهة این بود که حق سبحانه و تعالی حضرت آدم را از جهة سکنای بهشت نیافریده بود بلکه از جهة خلافت زمین آفریده بود، و از جهة محبت و معرفت و اینها با نعمتهای بهشت جمع نمی شد، لمحه ای او را با خود گذاشتند تا آن که از آن حضرت صلوات الله علیه آن ترك اولی صادر شد و به آن بهانه از بهشت بیرون آمدند، و سیصد سال گریه و زاری در محبت الهی کردند تا به اقصی مراتب کمال خود فایز شدند بعد از آن به تشریف اصطفی و خلافت و نبوت مخلع شدند، و سبب این شد که فرزندان او عبرت گیرند و مغرور نشوند، و از دشمنی عدو مبین شیطان و نفس اماره و دنیای غداره ایمن نباشند، و امثال اینها از وجوه بسیار.

و علی ای حال تا بحال نشنیدیم، و در حدیث ضعیفی نیز ندیدیم که از حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم ترك اولی صادر شده باشد و آن چه سعدی شیرازی ذکر کرده است از خطای حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در مسأله: از مفتریات عوام عامه است که اگر چنین چیزی و العیاذ بالله واقع بود البته در صحاح خود نقل می کردند از جهة اصلاح اغلاط ابو بکر و عمر و عثمان، چون خطاهای ایشان را بسیار نقل کرده اند، تا آن که خوارج که دشمن آن حضرت بودند بغیر از رضا به حکمین چیزی افترا نتوانستند بستن.

پس ظاهر شد که آنهایی که این افترا بسته اند از خوارج بدترند و گمان ندارم که سعدی نفهمیده ذکر کرده باشد بلکه چون خواجه نصیر الملة و الحق، و الدین او را کف پائی زده بود از جهة مرثیه مستعصم و دستش به خواجه نمی رسید تدارك آن بکفر خود کرد که خواجه متأثر شود قَاتَلَهُمُ اللهُ اَنَّى يُؤْفَكُونَ و حکایت حکمین خواهد آمد در کتاب نکاح إن شاء الله تعالی.

پس شما تعظیم نمودید جلال و عظمت الهی را به آن که بیان کردید، و عباداتی که دالند بر تعظیم او به جا آوردید، یا آن که حق سبحانه و تعالی را چنانکه حق عظمت اوست شناختید، یا همه و همیشه بیان می کردید عظمت و کبریای الهی را و تمجید و تعظیم می نمودید بزرگواری او را و کرم بمعنی خوبی و بزرگی ذات آمده است، و باین معنی از صفات ذاتیه است، و بمعنی احسان و انعام آمده است، و باین معنی از صفات فعلیه است، و بنا بر این معنی بیان گردید عظمت اکرام و احسانی که حق سبحانه و تعالی با جمیع خلائق خصوصاً با انسان خصوصاً با ایشان کرده است، و در جمیع فقرات ممکن است که مراد این باشد که چون حق سبحانه و تعالی بزرگواری چنین آفریده است جلال و کبریا و کرم خود را بخلق ایشان ظاهر گردانیده است، پس گویا که ایشان بزرگی او را ظاهر می گردانند مانند تصنیفی که دلالت بر فضل مصنفش می کند، و در عرف می گویند که فلان کتاب بزرگی فلان مصنف را ظاهر گردانیده است و ادمتمم ذکره و همیشه مداومت داشتید بر ذکر حق سبحانه و تعالی، و در بعضی نسخ و ادمتمم ذکره است بدون نون به همین معنی، و احادیث بسیار وارد شده است بر این مضمون حتی در وقت خوردن و آشامیدن به یاد الهی می بوده اند صلوات الله علیهم و در اخبار بیت الخلا گذشت احادیث اذکار آن نیز.

و ذکرتم میثاقه یعنی شما به یاد عالمیان آوردید عهد و میثاقی را که ایشان در عالم ارواح با خداوند خود کرده بودند و حق سبحانه و تعالی از ایشان عهد و پیمان گرفته بود چنانکه ظاهر آیات و احادیث متواتره، است و چون ائمه معصومین صلوات الله علیهم امامت ایشان به نصوص حضرت



سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ بود و معجزات باہرہ از ایشان ظاہر شدہ بود ہر چہ می فرمودند نزد مؤمنان بمنزلہ عیان بود و ایشان فرمودند کہ شما عہد کردید در روز

أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ، و محمد نبیکم، و علی امیرکم، و الائمۃ من ولدہ ائمتکم و گفتید بلی تا در روز قیامت نگویید کہ ما غافل بودیم، و کسی تذکیر ما نکرد.

و در بعضی و وگدتم است و بتشدید و تخفیف ہر دو جایز است، یعنی مبالغہ نمودید یا تازہ کردید عہد و پیمان اُست را بانکہ مرتبہ دیگر از ایشان عہد و پیمان گرفتید، یا تاکید کردید عہد و پیمان حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ را با عہد و پیمان اُست با عہد و پیمان انبیاء سابقین صلوات اللہ علیہم اجمعین، چنانکہ حق سبحانہ و تعالی در قرآن مجید در اخذ عہود انبیا از امم خود در بسیار جائی در قرآن مجید یاد فرمودہ است اگر چہ معتزلہ در ہمہ جا منکر قرآنند و تاویلات رکیکہ کردہ اند حتی آن کہ بعضی از قدما شیعہ بر مذهب اعتزال بودہ اند، و انکار مجرّدات کردہ اند، و نفس ناطقہ را مجرّد نمی دانستہ اند کہ اگر مجرّد باشد شبیہ واجب الوجود خواهد بود چنانکہ صوفیہ می گویند «کہ اگر ممکن موجود باشد شریک حق سبحانہ و تعالی خواهند بود در وجود» و این معنی بسیار عجیب است از فضلا چہ نسبت است ممکن را با واجب بالذات، و چہ نسبت است وجود و تجرّدش با وجود و تجرّد واجب الوجود مجرّد من الجمیع الوجوه و سخن صوفیہ از قبیل مجاز معقول است کہ وجود ممکن چون ممکن است مثل ذات او و از غیر است پس خود وجود ندارد و بمنزلہ عدم است مثل سایر استعارات و مجازات ایشان نہ آن کہ از قبیل سوفسطائیہ قایلند بہ نفی وجود کل موجودات کہ ہمہ خیال است

بشبهات واهیه بدیهی البطلان اگر چه دلایل عقلیه تجرد نفس و وجود سایر مجردات نیز تمام نیست، ولیکن تجرد و وجود مجردات را نیز نفی نمی توان کرد لهذا حق سبحانه و تعالی نهی فرموده است از تعمق در این مسأله چنانکه ظاهر «يَسِّرْ مَلُوكَكَ عَنِ الرُّوحِ» است یعنی یا محمد ترا سؤال می کنند از روح بگو روح از امر پروردگار من است و شما را نداده اند از علم مگر اندکی.

و اکثر محققین ذکر کرده اند که عالم امر عالم مجرداتست که بی ماده و مدت موجود شده اند بلفظ کن به قرینه آن که حق سبحانه و تعالی فرموده است که أَلَا - لَهُ الْخَلْقُ وَالْآمُرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ به قرینه مقابله عالم امر با عالم خلق، و به قرینه تعلق نفس ناطقه به بدن که فرموده است بعد از تسویه بدن در رحم از نطفه، و علقه، و عظام، و لحم ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ اگر چه تفاسیر دیگر کرده اند ولیکن اظهر تجرّد است و ظهور منافات با احتمال ندارد.

و کسی که تدبّر نماید در آیات و اخبار البتّه جزم بهم می رسد او را و وجوه عقلیه مؤید می تواند بود، اما این مسأله نیست که واجب باشد دانستن آن مگر به اعتبار آن که ظاهر قرآن و اخبار متواتره بر آن وارد شده است و واجبست اعتقاد به ظواهر قرآن و احادیث متواتره مگر آن که برهان عقلی قائم شود بر نفی آن ظاهر.

و با احکام و اتقان گردانیدید عهد و پیمان الهی را از خلائق در اطاعت و فرمان برداری حق سبحانه و تعالی یا در اعتقاد به طاعت و عبادت او تعالی شانه.

و نصیحت و موعظه گردید خالصاً لله خلائق را در آشکار و پنهان، و

خلق را دعوت نمودید به راه حق سبحانه و تعالی از روی حکمت و مواعظ نیکو، تا آن که صد هزاران هزار از کفار و منافقان را به راه عبادت و طاعت و معرفت و علم و حکمت در آورید بعد از آن که بنی امیه دین اسلام را مندرس گردانیده بودند و شعایر کفر را ظاهر کرده بودند.

و جانهای خود را فدا می کردید در طلب رضای الهی مثل خروج حضرت امام حسین صلوات الله علیه که یزید کافر اراده داشت که بالکلیه اسلام را زایل گرداند مرتبه مرتبه و سنت مشایخ ثلاثه در ترویج بود که بیعت بهر که کنند امامست، و خلیق در جهالت و ضلالت بودند تا چون آن حضرت شهید شد اهل مدینه دانستند مفسده این بدعت را همه اقاله نمودند از این بیعت الا عبد الله عمر که او مردمان را امر می کرد به بیعت یزید و عدم اقاله از بیعت، چنانکه در صحاح سته ایشان مذکور است تا آن که لشکر فرستاد و اهل مدینه مشرفه را قتل عام نمودند سه روز، و زنان ایشان را اسیر کردند تا آن که خود نقل کرده اند که اذان روز نسب بر طرف شد مگر بنی هاشم که همه در پناه حضرت سید الساجدین در خانه آن حضرت صلوات الله علیه بودند، و حق سبحانه و تعالی شامی را مسخره کرده بود که در آن سه روز حفظ خانه آن حضرت می کرد، و چون روز چهارم قتل بر طرف شد حضرت سید الساجدین زر

(یعنی طلا)

این جمیع ایشان را از جهة آن شامی فرستاد او قبول نکرد که یا ابن رسول الله غرض من شفاعت شماست در روز قیامت غرض مرا مغشوش مگردانید.

حضرت فرمودند که شفاعت بحال خود است خواهیم کرد و ما اهل بیت چیزی را که دادیم قبیح می دانیم پس گرفتن آن را شامی قبول کرد، و چون اینها واقع شد حجت بر عالمیان تمام شد، و اکثر از بیعت آن ملعون

برگشتند، و هم چنین بقیه ائمه معصومین صلوات الله علیهم همه به سبب اظهار حق به مرتبه شهادت فایز شدند به دادن زهر به ایشان.

و صبر نمودید بر آن چه به شما رسید از بلاها و محن در رضای الهی و اطاعت او.

و نماز را بپا داشتید که خود چنانکه باید از اخلاص کامل و حضور قلب تام به جا آوردید و دیگران را نیز به نماز داشتید، و زکات مال خود و دیگران را به مصرف آن رسانیدید، و امر نمودید به نیکیها، و نهی کردید از بدیها، و مجاهده نمودید در راه رضای الهی به نحوی که حق جهاد بود بسنان، و لسان و به آن مامور بودید تا آن که دعوت اسلام را آشکارا کردید، و بیان فرمودید واجبات الهی را و بپا داشتید حدود الهی را در مثل زمان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و بعضی از ازمنه حضرت امام حسن صلوات الله علیه، یا آن که حدود اعم از حد و تعزیر بوده باشد اگر چه به زبان باشد به زجر و منع و نصایح و مواعظ، و منتشر گردانیدید شرایع احکام الهی را، و بیان فرمودید سنتهای الهی را، و در جمیع امور موافق رضای الهی عمل نمودید، و گردن نهادید هر قضائی را که بر سر شما آمد، و تصدیق کردید رسالت پیغمبران سابق را.

پس کسی که رو بگرداند از راه متابعت شما از دین بدر رفته است مانند خوارج نهروان، و کسی که ملازم اطاعت شما باشد در دنیا و عقبی با شماست، و کسی که تقصیر کند در متابعت شما باطل است و هالك، حق با شماست و در متابعت شماست، و از شما صادر شده است هر حقی که هست، و بازگشتش بسوی شماست که اگر کسی حقی گوید بواسطه از شما شنیده است یا از کلام شما استنباط نموده است، و شما باید اهل حق و معدن

ص: 723

حق و میراث پیغمبری که علم و حکمت و سایر کمالات است با سایر چیزهای ایشان مانند عصای موسی و خاتم سلیمان و سنگی که دوازده چشمه از او بهم می رسید، و امثال اینها نزد شماست.

و بازگشت خلائق در قیامت بسوی شماست و حساب خلائق بر شماست چنانکه در اخبار بسیار وارد شده است و اشاره است به آن که آن چه حق سبحانه و تعالی فرموده است که **إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ** مراد از آیه کریمه ایشانند لهذا بلفظ جمع وارد شده است چنانکه غالباً در قرآن مجید چنین است که هر چه حق سبحانه و تعالی به خود نسبت داده است بلفظ جمع مراد از آن انبیاء و حجج اند صلوات الله علیهم و استبعادی نیست در این معنی چه هر گاه ملايك حساب توانند کرد چرا ائمه هدی صلوات الله علیهم نتوانند کرد.

و در اخبار بسیار وارد است که مراد از میزان ایشانند در آنجا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که **وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ** لهذا بلفظ جمع واقع شده است و فصل خطاب نزد شماست یعنی خطابی که در وقت محاکمه خلائق به شما حکمی کنید که حق ظاهر شود و بطلان باطل هویدا شود چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که ما عطا کردیم حکمت و فصل خطاب را به حضرت داود، و بعضی از احکام حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه خواهد آمد که در هر واقعه به نحوی حکم می فرمودند که حق و باطل از هم جدا می شد به نحوی که همه کس می فهمیدند و ائمه هدی صلوات الله علیهم به میراث داشتند، و نادرا اگر واقعه به ایشان عرض می شد به آن حکم می فرمودند و چون حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه ظاهر خواهد شد موافق واقع حکم خواهند فرمود چنانکه اخبار

بسیار بر این مضمون وارد شده است و بعضی از آن خواهد آمد در ابواب قضایا.

و آیات و معجزات الهی که عطا فرموده بود جمیع پیغمبران را صلوات الله علیهم نزد شماس است چنانکه احادیث متواتره بر آن وارد شده است و عزایم الهی در شماس یعنی آیاتی که در امامت شما وارد شده است، که بر سبیل جد و جهد آن را اقامت نمایید، و رخصت نداده اند شما را در تقصیر در آن، یا آیاتی که مشتمل است بر اسماء اعظم الهی که از جهة هر مطلبی که خوانده شود آن مطلب البته واقع شود در میان شماس و شما به آن عالمید، یا عهدها و پیمانها که از انبیا و امم گرفته اند بر معرفت و اطاعت شما، و هر پیغمبری که اول آن را بر سبیل جزم قبول کردند ایشان را اولو العزم نامیدند: در امامت و خلافت شماس چنانکه در اخبار بسیار وارد شده، است و آنها پنج پیغمبرند که اولو العزمند و آن حضرات نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و سید المرسلین اند صلوات الله علیهم، و حضرت آدم که اندک تاخیری نمود در قبول: او را از اولو العزم نشمردند و بر این مضامین احادیث بسیار وارد شده است.

و نور و برهان الهی نزد شماس ممکن است که مراد از نور قرآن باشد و از برهان معجزات سید انام صلی الله علیه و آله باشد یا نور هدایت و براهین عقلیه و نقلیه که بر آن واقع است، یا آن که منورید به انوار علوم و حکم و کمالات الهی، و برهان این معانی و غیر اینها نزد شماس است که بر هر کس بقدر قابلیت آن اظهار فرمودید، و امر الهی مفوض است به اراده شما به آن که هر چه مصلحت اقتضا کند به آن نحو جواب می دهید، و اگر خواهید جواب نمی دهید و این يك معنی

ص: 725

تقویض است که احادیث بسیار بر این معنی وارد است، و ظاهر آنست که به سبب تقیه باشد چون پیغمبران تقیه نمی فرمایند و ائمه هدی در این حکم از پیغمبران مستثنایند و یا آن که چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله با و مفوض بود احکام الهی هم چنین مفوض است بئمه معصومین صلوات الله علیهم چون مؤیدند به روح القدس، و آن چه از او در خاطر مبارك ایشان افتد حق است، و یا آن که چون از خود فانی فی الله شده اند، و باقی بالله شده اند آن چه بر زبان ایشان جاری می شود از حق سبحانه و تعالی است و تا غایت ندیده ایم که ایشان چیزی از پیش خود به تقویض فرموده باشند هر چند این رتبه را داشته باشند، و یا آن که ایشان اوامر و نواهی الهی را بخلق می رسانند و خلفای الهی اند.

هر که با شما دوستی کند یا اطاعت کند شما را دوستی با حق سبحانه و تعالی کرده است و اطاعت او نموده است، و هر که با شما دشمنی کند با حق سبحانه و تعالی دشمنی کرده است، و هر که با شما محبت کند با خدا محبت کرده است و کسی که چنگ در دامان متابعت شما زند اطاعت خدای تعالی کرده است یا هر که پناه به شما آورد پناه به الله تعالی برده است، شما باید راهی که درست ترین راههای حق سبحانه و تعالی است یعنی راه شما از باب مبالغه چنانکه گذشت، و شما باید گواهان بر امت در دار دنیا چنانکه در آیات و احادیث متواتره وارد شده است که هر چه امت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله می کنند از نیکان و بدان از نیکی و بدی همه را بر ایشان عرض می کنند با آن که حق سبحانه و تعالی به ایشان نموده است ملکوت آسمانها و زمینها، را و بعنوان مکاشفه می دانند و بوجه بسیار نیز می دانسته اند از جفر

جامع و جفر، احمر، و جفر ایض بلکه هر چیزی را از قرآن نیز می دانسته اند، مجملاً- انواع علوم ایشان بسیار است که به سبب هر يك عالمند به افعال خلایق، و شاهدند و در روز قیامت ایشان بر خلایق شهادت خواهند داد، و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بر ایشان شهادت خواهد داد که هر يك به آن چه مامور بودند بان عمل نمودند بلکه مستحبی و سنتی از ایشان در مدت عمر فوت نشد و شما باید خانه بقا یعنی شفاعت می کنید بهشت و نعمتهای ابدی را از خود جهة شیعیان خود، یا در آخرت در روز قیامت شفاعت خواهید کرد، چنانکه احادیث متواتره وارد شده است در شفاعت ایشان.

و شما باید رحمت الهی که بخلق رسیده است چه ظاهر است که اصل خلق عالم به سبب وجود ایشان است و هر رحمتی که از جانب اقدس الهی فایض می شود اول بر ایشان فایض می شود و به سبب ایشان بر کافه خلایق از رحمتهای ظاهره و باطنه چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است به حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که **وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ** یعنی نفرستادیم ترا مگر از جهة آن که رحمتی باشی از جهة جمیع عالمیان، و هر پیغمبری نفرین به قوم خود کردند، و آن حضرت محنتهای عظیمه می کشیدند و دعا می کردند که خداوندا هدایت کن قوم مرا که ایشان نادانند تا آن که در جنگ احد آن همه جفا و محنت و زخم دیدند، و خوردند، و نفرین نکردند بلکه دعا می کردند، و در آن جنگ حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه زیاده از هفتاد زخم برداشتند و دعای هدایت می فرمودند، و هم چنین سایر ائمه معصومین صلوات الله علیهم انواع ستمها می دیدند و می کشیدند و بر ظالمان خود نفرین نمی کردند، و هیچ شك نیست



که دعا‌های ایشان مستجاب بود اگر نفرین می‌کردند عالم را زیر و رو می‌کردند.

و شما باید آیت و علامتی که حق سبحانه و تعالی جلالت و کمالات شما را از خلائق مستور گردانیده مگر بر دوستان خاص خود که ایشان بحسب قابلیت خود فی الجمله معرفتی به احوال شما به هم‌رسانیده اند، و هیچ کس به کنه ذات و صفات مقدّس شما راه نیافته است یا آن که شما را حفظ فرموده است از جهة روز ظهور حضرت صاحب الزمان، و خلیفه الرحمن صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهرین که در آن روز همه زنده خواهند شد، و معجزات خود را ظاهر خواهند ساخت به مرتبه که از آفتاب ظاهرتر شود.

و شما باید امانتی که حق سبحانه و تعالی شما را از جهة ارشاد خلائق حفظ فرموده است، یا امامت شما امانتی است که آسمان و زمین قوّت برداشتن آن نداشتند و حق سبحانه و تعالی امر فرموده است هر يك از شما را که آن را حفظ نمایید، و چون مدّت آن حضرت بسر آید آن امانت را به امام بعد از خود ادا نماید چنانکه احادیث متواتره وارد شده است که آیه کریمه **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا** در شأن ائمه معصومین صلوات الله علیهم نازل شده است و ایشان مخاطبند باین خطاب که هر يك امامت را به دیگری بسپارند و بر خلائق جمیعا واجب است که حفظ کنند ایشان را بانکه جانها و مالهای خود را فدای ایشان کنند و نگذارند که ظالمان بر ایشان مسلط شوند و بر ایشان واجب است که اطاعت کنند ایشان را صلوات الله علیهم.

و شما باید آن بایی که خلائق را آزمایش نموده اند به آن باب و آن باب

متابعت ایشان است چنانکه در قرآن مجید وارد است که وَ أَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا و خانها را بیان فرمود که کدامست، و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نیز فرمودند که منم شهرستان علوم الهی، و علی در آن شهر است.

و احادیث متواتره وارد شده است که مراد الهی آنست که اطاعت و متابعت ایشان کنند در اخذ علوم از ایشان در اصول و فروع دین، و در احادیث متواتره منقولست که اهل بیت آن حضرت صلوات الله علیهم بمنزله باب حطه اند در بنی اسرائیل که هر که داخل شد در آن به نحوی که به آن مامور شده بودند نجات یافتند و هر که مخالفت نمود بعذاب الهی گرفتار شد هم چنین هر که اعتقاد به امامت شما کند و به اقوال شما عمل نماید ناجی است و هر که اعتقاد نکند شما را و متابعت ننماید هالک است.

شما مردمان را بحق می خوانید و راهنمایی می کنید خلق را بحق سبحانه و تعالی و به او ایمان دارید، و شما اوامر و نواهی الهی را گردن نهاده اید، و بامر الهی عمل می کنید، و از نهی او خود را باز می دارید، و مردمان را به راه الهی ارشاد می نمایید، و بقول او حکم می کنید سعادت مند شد به سعادات دنیوی و اخروی کسی که موالات کرد شما را و شما را امام خود دانست، و هلاک شد در دنیا و عقبی کسی با شما که دشمنی کرد یا کند، و زیان کار شد کسی که انکار امامت شما کرد یا کند، و گمراه شد کسی که از شما مفارقت کرد یا کند و رستگار شد کسی که دست در دامان شما متابعت شما زد یا زند، و ایمن شد کسی که پناه به شما آورد یا آورد، و سالم شد هر که تصدیق نمود امامت شما را، و هدایت یافت هر که چنگ در دامان متابعت و اطاعت شما زد.

هر که پیروی شما کرد بهشت جای اوست، و هر که مخالفت شما کرد

جایگاه او آتش جهنم است هر که انکار کند امامت شما را کافر است، و هر که با شما جنگ کند مشرک است به آن که شیاطین جن و انس را شریک حق سبحانه و تعالی کرد در اطاعت ایشان یا مراد از مشرک کافر باشد چنانکه شایع است، و شکی نیست در کفر محارب ایشان چون متواتر است که حرب ایشان حرب خداست، و هر که سخنان شما را رد کند و عمل به فرمان شما نکند جای او در بیخ جهنم است که عذاب آن از همه سخت تر است.

گواهی می دهم که این رتبه امامت و خلافت و جلالت از شما بود در زمان سابق و از جهة شما خواهد بود تا روز قیامت، و گواهی می دهم که ارواح شما يك روح است چنانکه احادیث صحیحه متکثره وارد شده است بر آن که جمیع ائمه هدی و فاطمه زهرا از نور حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مخلوق شده اند، و همه بمنزله يك روحند، و انوار علوم و کمالات ایشان يك نور است و از يك طینت مخلوق شده اند، من نیز شهادت می دهم که شما از يك نورید و از يك طینت که آن بسیار نیکو و طیب بود، و همه طاهرید که لوث عصیان بر دامان عصمت شما ننشسته است و همه از همید چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ یعنی شما از يك ذریت و يك طینت مخلوق شده اید، و بعضی از شما از بعض دیگرید بحسب ظاهر همه از شجره طیبه ابراهیمید و بحسب باطن از نور حضرت سید الانبیاء مخلوقید که اول ما خلق الله نوری صلوات الله علیهم و گواهی می دهم که حق سبحانه و تعالی انوار ارواح شما را آفرید و همه را در دور عرش عظمت و جلال خود درآورد، تا آن که انعام کرد بر ما به آن که شما را امامان ما گردانید و شما را مقرر ساخت در خانهای که اراده کرد که بلند مرتبه گرداند آن خانها را در حیات و ممات شما، به آن که در حال

حیات ایشان از انوار علوم و حقایق ایشان بهره ور شوید، و بعد از ممات خلق عالم از اطراف عالم به زیارت شما آیند، و خدا را در آن خانهها و مشاهد مشرفه یاد کنند، و چنین مقرر فرمود که صلواتی که ما بر شما فرستیم و اعتقاداتی که به شما داریم سبب خوبی خلق ما شود و به سبب اینها نفوس ما مطهر گردد، و ما پاکیزه شویم از هر بدی و کفاره گناهان ما باشد، پس ما نیز نزد حق سبحانه و تعالی کردن نهادیم و تسلیم نمودیم که شما افضل عالمیانید و ما معروف شدیم به آن که از شیعیان شماییم و از جمله تصدیق کنندگان شماییم.

پس حق سبحانه و تعالی شما را به شریفترین جاهای جمعی رسانید که ایشان را گرامی کرده است و بزرگ گردانیده و احسانها به ایشان کرده، و به بلندترین جاهای مقربان خود رسانیده، و به درجات رفیعہ پیغمبران مرسل رسانیده است به مرتبه که هیچ کس به شما نتواند رسید، و هیچ يك از ایشان پیشی و بلندی نمی توانند گرفت بلکه بخاطر کسی نمی رسد که این آرزو کند که به رتبه شما رسد یا از شما بگذرد، و بلند مرتبه کسی شما را به همه عالمیان رسانیده است تا آن که نمانده است کسی از ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین و صدیقین خلایقی که در این میانه هستند مگر آن که به همه ایشان شناسانید بزرگ مرتبگی شما را و عظمت قدر شما را و بزرگی شأن شما را و تمام بودن انوار علوم و هدایات شما را و نیکی مجالس شما را و ثبات مقام شما را و شرف مرتبه و منزله شما را نزد خود و به همه شناسانید و همه را عارف گردانید به آن که شما نزد او بزرگید و مخصوص اوید و از مقربان درگاه اوید.

فدای شما باد پدر و مادر و اهل و مال و خویشان من، حق سبحانه و تعالی و شما را گواه می گیرم بر خود که گواه باشید که من ایمان دارم به شما و

ایمان دارم بهر که و بهر چه شما به آن ها ایمان دارید، و اعتقاد ندارم و منکرم دشمنان شما را کسانی را که شما به ایشان اعتقاد ندارید و من بینام به رتبه شما و به بزرگی شما و می دانم که گمراهند جمعی که مخالفت می کنند شما را، و من دوستم شما را و دوستان شما را و دشمنم با دشمنان شما و با ایشان عداوت می کنم، و من صلحم با کسانی که با شما صلحند و حرب می کنم با کسانی که با شما حرب می کنند، و درست می دانم آن چه را شما حق می دانید، و باطل می دانم آن چه را شما باطل می دانید، اطاعت می کنم شما را و عارفم بحق شما و اقرار دارم بفضل شما و قبول دارم، و حق می دانم علوم شما را، و خود را در امان شما در آورده دخیل شما شده ام و اعتراف دارم به حقیقت شما، و ایمان دارم به آن که شما رجوع خواهید فرمود بدنیا در زمان حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه، و تصدیق دارم به آن که رجوع خواهید فرمود و من انتظار می کشم خروج شما را در زمانی که آن حضرت ظاهر شود، و انتظار می کشم زمان دولت شما را چنانکه حق سبحانه و تعالی وعده فرموده است که شما را خلیفه ارض گرداند، و بعد از مدت متمادی خوف از اعدای شما را ایمن گرداند، و عالم را بنور هدایات شما منور گرداند تا آن که جمیع عالمیان بدین حق در آیند و همه بندگی حق سبحانه و تعالی کنند و به او شرك نیاورند، و من عمل می کنم بقول شما و فرمان بردارم امر شما را و پناه به شما آورده ام و به زیارت شما آمده ام و التجا و پناه به قبور شما آورده ام و شما را شفیع خود گردانیده ام نزد حق سبحانه و تعالی، و به متابعت شما تقرّب می جویم به خدا، و همیشه هر کاری که بجناب اقدس الهی دارم شما را شفیع خود می کنم، و از حق سبحانه و تعالی می طلبم که بحق شما که آن کار مرا بر

آورد و بر می آورد، و ایمان دارم به پنهان و آشکار شما، و حاضر و غایب، و اول و آخر شما چون همه است و همه حقیقت، و همه امور خود را تابع شما گردانیده ام که در هیچ امری مخالفت فرمان شما نمی کنم و تسلیم شده ام شما را به بدن و جان، و رای من تابع رای شماست، و خود مهیا شده ام که چون خروج فرمائید در ملازمت شما جهاد کنم و جان فدا کنم تا حق سبحانه و تعالی زنده گرداند دین خود را به شما، و در ایام ظهور حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه شما را صلوات الله علیکم زنده گرداند و ظاهر سازد که عالم را پر از عدل و داد کنید بعد از آن که پر از ظلم و جور شده باشد، و شما را پادشاهان روی زمین گرداند، پس در هر حالی من با شمایم و در ملازمت و بندگی شمایم و از غیر شما بیزارم.

ایمان و اعتقاد به شما دارم و آخر شما را که حضرت صاحب الامر است مانند اول شما که حضرت امیر المؤمنین است صلوات الله علیکم می دانم، یا آن که ائمه آخرین را مانند ائمه اولین واجب الاتباع می دانم و نزد حق سبحانه و تعالی بیزارم از دشمنان شما خصوصا از بت بزرگ اول که ابوبکر است و از عمر بن الخطاب طاغی یاغی خدا و رسول و ائمه، و از شیاطین بنی امیه از عثمان تا مروان، و از بنی عباس و لشکرهای ایشان که ستم کردند بر شما و انکار نمودند حق شما را و بیرون رفتند از متابعت شما و غضب نمودند میراث شما را از خلافت و فدک و خمس و فیه، و بیزارم از امامانی که مردمان را به آتش جهنم می خوانند و از حق سبحانه و تعالی سؤال می کنم که مرا ثابت قدم دارد همیشه تا زنده باشم بر اطاعت و محبت و دین

شما، و توفیق دهد مرا که فرمان بردار شما باشم، و روزی کند مرا شفاعت شما، و بگرداند مرا از خوبان شیعیان شما که متابعت می کنند هر چه را که شما ایشان را به آن می خوانید، و بگرداند مرا از جمعی که متابعت می کنند شما را یا احادیث شما را، و همیشه به راه شما می روند و به هدایت می یابند یا متابعت سیرت و سنت شما می کنند و بگرداند مرا از جمعی که محشور خواهند شد در روز قیامت با شما و بگرداند مرا از جمعی که زنده خواهند شد در زمان حضرت خلیفه الله با شما صلوات الله علیکم، و بگرداند مرا از جمعی که در ملازمت شما پادشاهی خواهند کردند در بندگی شما بر عالمیان شرف خواهند داشت. و بخاطر جمع بدون خوف و تقیه بندگی حق سبحانه و تعالی خواهند کرد و از جمعی که چشم ایشان روشن شود به دیدن شما در این نشأه و در آن نشأه

(بایی أنتم و امی و نفسی و اهلی و مالی من اراد الله بدابکم و من و حده قبل عنکم و من قصده توجه بکم، موالی لا احصي ثناءکم و لا ابلغ من الممدح کنهکم و من الوصف قدرکم و أنتم نور الاخيار و هداة الابرار و حجج الجبار بکم يفتح الله، و بکم يختم الله و بکم ينزل الغيث، و بکم يمسك السماء ان تقع على الارض الا باذنه و بکم ينفس الهمم و يكشف الضر، و عندکم ما نزلت به رسله و هبطت به ملائکته، و إلى جدکم بعث الروح الامين.

و«ان كانت الزيارة لأمر المؤمنين صلوات الله عليه» «فقل:، و إلى اخيك بعث الروح الامين» اتاكم الله ما لم يؤت احدا من العالمين طأطأ كل شريف لشرفكم و

نَجَعَ كُلَّ مُتَكَبِّرٍ لَطَاعَتِكُمْ، وَخَضَعَ كُلَّ جَبَّارٍ لِفَضْلِكُمْ وَذَلَّ كُلَّ شَيْءٍ لَكُمْ وَاشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ، وَفَازَ الْفَائِزُونَ بِوَلَايَتِكُمْ بِكُمْ يَسْلُكُ إِلَى الرِّضْوَانِ وَعَلَى مَنْ جَحَدَ وَلَا يَتَكَبَّرُ غَضَبَ الرَّحْمَنِ.

بَابِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَاهْلِي وَمَالِي ذَكَرَكُمْ فِي الدَّاكِرِينَ، وَأَسْمَاؤَكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ وَأَجْسَادَكُمْ فِي الْأَجْسَادِ وَأَرْوَاحَكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ وَأَنْفُسَكُمْ فِي النَّفُوسِ وَأَثَارَكُمْ فِي الْأَثَارِ وَقُبُورَكُمْ فِي الْقُبُورِ، فَمَا أَحَلَّى أَسْمَاءَكُمْ وَأَكْرَمَ أَنْفُسَكُمْ وَأَعْظَمَ شَأْنَكُمْ وَأَجَلَّ خَطْرَكُمْ وَأَوْفَى عَهْدَكُمْ كَلَامَكُمْ نُورًا وَأَمْرَكُمْ رِشْدًا وَوَصِيَّتَكُمْ التَّقْوَى وَفَعَلَكُمْ الْخَيْرَ وَعَادَتَكُمْ الْإِحْسَانَ وَسَجِيَّتَكُمْ الْكِرَامَ وَشَأْنَكُمْ الْحَقَّ وَالصِّدْقَ وَالرِّفْقَ، وَقَوْلَكُمْ الْحُكْمَ وَحَتْمَ وَرَأْيَكُمْ الْعِلْمَ وَحِلْمَ وَحَزْمَ إِنْ ذَكَرَ الْخَيْرَ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَأَصْلَهُ وَفِرْعَهُ وَمَعْدَنَهُ وَمَاوِيَهُ وَمُنْتَهَاهُ بَابِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي كَيْفَ أَصْفَ حَسَنَ ثَنَائِكُمْ وَأَحْصَى جَمِيلَ بِلَاتِكُمْ وَبِكُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الذَّلِّ وَفَرَّجَ عَنَّا غَمْرَاتَ الْكُرُوبِ وَأَنْقَذَنَا مِنْ شَفَا جِرْفِ الْهَلَكَاتِ وَمَنِ النَّارِ بَابِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي بِمَوَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا وَأَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا، وَبِمَوَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَعَظُمَتِ النُّعْمَةُ وَاتَّخَذَتِ الْفِرْقَةُ بِمَوَالَاتِكُمْ تَقْبِلَ الطَّاعَةَ الْمَفْتَرِضَةَ، وَلَكُمْ الْمُوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ وَالذَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ وَالْمَقَامُ الْمَحْمُودُ وَالْمَقَامُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْجَاهُ الْعَظِيمُ وَالشَّانُ الْكَبِيرُ وَالشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ، رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَكُنُّنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ



وَعُدُّ رَبَّنَا لَمَفْعُولًا يَا وَلِيَّ اللَّهِ أَنْ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ فَبِحَقِّكُمْ مِنْ أَيْتَمْنِكُمْ عَلَى سِرِّهِ وَاسْتِرْعَاكُمْ أَمْرَ خَلْقِهِ وَ قَرْنَ طَاعَتِكُمْ بِطَاعَتِهِ لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبِي، وَ كُنْتُمْ شَفْعَائِي فَأَتَى لَكُمْ مَطِيعٌ مِنْ اطَاعَتِكُمْ فَقَدْ اطَاعَ اللَّهُ، وَ مِنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهُ وَ مِنْ أَحَبِّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهُ وَ مِنْ ابْغَضِكُمْ فَقَدْ ابْغَضَ اللَّهُ اللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجَدْتُ شَفْعَاءَ اقْرَبَ إِلَيْكُمْ مِنْ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْاِئِمَّةِ الْاَبْرَارِ لَجَعَلْتَهُمْ شَفْعَائِي، فَبِحَقِّهِمْ الَّذِي أُوجِبْتَ لَهُمْ عَلَيْكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تَدْخُلَنِي فِي جَمَلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ، وَ بِحَقِّهِمْ، وَ فِي زَمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ كَثِيرًا وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ).

پدر و مادر و جان و اهل و مالم فدای شما باد ای ائمه معصومان هر که اراده معرفت و عبادت و محبت الهی دارد ابتدا به شما می کند و بعد از معرفت شما؛ از شما خداوند خود را شناسد، و بندگی او را از شما اخذ می کند، و به سبب محبت شما به محبت الهی فایز می شود، و کسی که خواهد که خداوند خود را بیگانگی بشناسد و به نهایت مراتب قرب توحید برسد از راه متابعت شما عارف و واصل می شود، و کسی که اراده قرب الهی داشته باشد به توجه شما به آن رتبه فایز می گردد و از ارشاد شما به نهایت مراتب قرب می رسد، ای موالیان من که حق سبحانه و تعالی شما را مولای ما گردانیده است- در آیات و احادیث و به برکت شما از آتش جهنم آزاد شده ایم و می شویم، من نمی توانم شمردن ثنا و ستایش شما را و به آن چه بحسب واقع به آن کمالات موصوفید من احصاء آن نمی توانم کرد بلکه نمی توانم فهمیدن، و اوصاف کمال شما را که در خور قرب و منزلت شماست وصف نمی توانم کردن، و

چون توانم کرد و حال آن که شما نور خوبانید، و هر کمالی که انبیاء و اوصیا و اصفیا یافته اند به برکت شما یافته اند، و شما هدایت کنندگان نیکوکارانید، و حجت‌های خداوند جبار عالمیانید من از کجا و شما از کجا اول نوری که حق سبحانه و تعالی ایجاد فرمود نور مقدس شما بود و ختم انبیاء و اوصیا و خوبان به شما می شود، و به برکت شما حق سبحانه و تعالی باران از آسمان می فرستد، و به برکت شما نگاه می دارد آسمانها را که در جاهای خود باشند.

لهذا چون معصوم از دنیا می رود آسمانها در هم پیچیده خواهد شد، و به برکت شما غمهای خلائق را زایل می گرداند و بلاها را دفع می فرماید، و نزد شماست هر کتابی و هر علمی که انبیاء و رسل بخلق آورده اند و فرشتگان از آسمانها به زمین آورده اند، و بسوی جد شما نازل می شد جبرئیل امین پیک حضرت رب العالمین.

«و اگر زیارت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه کنی به جای «جدك» اخيك بگو باین نحو» که بسوی برادرت مبعوث می شد روح الامین، حق سبحانه و تعالی به شما داده است از علوم و کمالات آن چه را نداده به هیچ کس از عالمیان، هر بزرگی به نزد بزرگی شما پستند، و نجع به با بمعنی خضع است و به نون و خا بمعنی اقرّ و خضع است، اما مسموع از مشایخ نسخه اولی است، و در بعضی نسخ به نون است و بحسب معنی اربط است اگر چه اول نیز بمعنی ثانی آمده است و علی ای حال مراد اینست که هر متکبری مقرّ است به آن که واجبست که اطاعت شما کند یا همه خاضع و مطیعند، و هر جباری نزد فضیلت شما خاضع است و می داند که بزرگی شما را سزااست چون بزرگی شما از حق سبحانه و تعالی است و یا آن که انبیاء و اصفیا هر چند نهایت

بزرگی و افضلیت بر کافه عالمیان داشته باشند چون ایشان را با شما سنجند در جنب رفعت شما پست اند چنانکه آسمان اول هر چند نسبت به زمین بلند و بزرگ است و لیکن نظر به عرش لا-شیء است بحسب رفعت و بزرگی، و هر چیزی نزد شما ذلیل است به همین معنی سابق، یا آن که هر چه اراده کنید مراد شما حاصل است چون اراده شما اراده الهی است و زمین بنور علوم و هدایات و وجود شما منور است، و هر که رستگاری یافت یا می باید به برکت ولایت و متابعت و محبت شما به رتبه عالیه رستگاری فایز می گردد، و به برکت شما به رضای الهی یا بهشت می توان رسید، و غضب الهی شامل است جمعی را که منکر امامت و وجوب محبت شمایند.

پدر و مادر و جان و اهل و مالم فدای شما باد ذکر شما حق سبحانه و تعالی را در میان ذکر کنندگان یا ذکر محامد و کمالاتی که شیعیان شما کنند و جمعی که ذکر دیگران کنند: چه ربط ذکر شما را با ذکر دیگران، یا شرف شما در میان صاحبان شرف چو هویداست، و اسماء شما در میان نامها، و بدنهای شما در میان بدنهای دیگران، و ارواح مجرّده شما در میان ارواح دیگران، و انفس شما مانند روح حیوانی و نفسانی و طبیعی در میان نفوس دیگران، و آثار شما از چیزهائی که دلالت بر بزرگی و رفعت کند، یا احادیث شما یا اعم از اقوال و افعال شما در میان آثار، و قبرهای شما در میان قبور چه ظاهرند در رفعت و عظمت، یا اگر چه هستند و بحسب ظاهر با دیگران شریکند و لیکن بحسب معنی شرکت ندارند چه شیرین است نامهای شما، و شیعیان چه لذتها دارند از ذکر نامهای شما، و چه بزرگوار است نفوس شما، و چه عظیم است شأن شما، و چه بزرگ است قدر شما و چه، وفا کننده است عهد شما سخنان شما همه نور

علوم و حکمت‌های الهی است، و کارهای شما یا اوامر شما همه صوابست، و وصیت و موعظه شما امر بتقوی است، و افعال شما همه خوبست و بهترین کارهاست، و عادت شما احسانست با خلائق و طبیعت شما کرمست و کارهای شما همه حق و راستی و رفق و مدار است، و سخنان شما همه حکمت است و لازم الاتباع، و رای شما همه علم است و بردباری و حزم است، و عاقبت بینی اگر خوبان و خوبی مذکور شود شما بر همه مقدمید، و اصل آن و فرع آن از شماست و شما باید معدن هر چیزی و ماوی و منتهای آن که باز گشتش بشماست.

پدر و مادر و جانم فدای شما باد چگونه وصف کنم ثناها و مدایح و محامد خوب شما را، و چگونه بشمارم احسانهای خوب شما را نظر به خود و کافه عالمیان و حال آن که حق سبحانه و تعالی به برکت شما ما را خلاصی داد و از مذلتها که لازمه عالمیان بود پیش از اسلام، و یکدیگر را اسیر می کردند و می کشتند، یا در بندگی داشتند، یا از مذلت عذابهای دنیوی و اخروی خلاص شدیم و ما را از غمها و المها خلاصی داد به برکت هدایات شما و همگی مشرف بودیم که به مهلکه افتیم و کافر شویم یا به جهنم و عذاب ابدی مبتلا شویم، به برکت اسلام و ایمان از اینها خلاص شدیم، و اکثر عبارات سابقه مقتبس است. از کلام الله عز و جل یا قول رسول الله علیه و آله.

پدر و مادر و جانم فدای شما باد به سبب متابعت و محبت شما حق سبحانه و تعالی تعلیم فرمود بما اصول و فروع دین ما را به برکت شما اصلاح فرمود آن چه فاسد شده بود از دنیای ما و به سبب متابعت و محبت شما تمام شد کلمه اسلام و عظیم شد، نعمت و الفت یافت افتراق، و به سبب اعتقاد

به امامت شما قبول می شود طاعت‌های واجب، و از جهة شما است و خوب موّدت به آیات بسیار و احادیث بی شمار، و از جهة شماست درجات رفیع بحسب معنی و صورت، اما درجات معنویه عبارتست از آن که در هر مرتبه از مراتب کمالات به اقصی مراتب آن رسیده بودند مثل معرفت و محبت و علم یقین و عین یقین و حق یقین و زهد و اخلاص و فناء فی الله و بقاء بالله، و بحسب صورت در بهشت مرتبه ایشان از همه بلندتر خواهد بود.

و شما راست مقام محمود که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید وعده فرموده است حضرت سید المرسلین را صلی الله علیه و آله و آن شفاعت کبری است که به حضرت سید الانبیاء و فاطمه زهرا و ائمه هدی صلوات الله علیهم کرامت فرموده است و همه شفاعت امت و شیعیان خواهند کرد و همه قسمت کننده بهشت و دوزخ خواهند بود بلکه بسیاری از شیعیان ایشان را شفاعت خواهند داد به برکت ایشان، در خور قرب و کمالات ایشان، بلکه در ابتدا خلق عالم ایشان شفیع بودند چنانکه در احادیث متواتره وارد شده است که غرض از خلق وجود ایشان است پس ایشان شفیع عالمیان بودند در ابتداء و خلق و در اثنا نیز چنانکه در اخبار متواتره وارد است که هر رحمتی که از مبدا فیاض نازل می شود اولاً بر ایشان نازل می شود و بعد از آن بر دیگران و بر دیگران نیز به برکت ایشان نازل می شود، و از این جهة است که در جمیع مطالب و دعوات اول صلوات بر نبی و آل می باید فرستاد تا به برکت آن رحمت الهی نازل شود و بر ایشان و بر داعیان به طفیل ایشان.

و از جهة شماست مقام معلوم که آن مقام «دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» است و آن معراجست که حضرت سید المرسلین صلی الله

علیه را به جسم و روح شد، و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم را به روح می شد و می شود در هر شب جمعه، و معراج روحانی بر دو قسم است یکی بلندی مرتبه در قرب حق سبحانه و تعالی که مقام «لی مع الله» است که هر يك از ایشان را در قرب حق سبحانه رتبه هست که مخصوص ایشان است، و هم چنین در کمالات صوریه و معنویّه، و دویم پرواز بر دور عرش مجید که در هر شب جمعه واقع می شود که حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم به عرش می روند و طواف عرش می کنند هفت شوط و دو رکعت نماز طواف می کنند و باز رجوع بابدان می کنند و به سبب این عروج ایشان را علوم و کمالات و سرور زیاده می شود، و در روز قیامت که بر منبر وسیله می فرمایند رتبه ایشان بالاتر از همه مقربان و مرسلان خواهد بود، و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بر همه تقدّم خواهند داشت و بعد از آن حضرت امیر المؤمنین و بعد از آن حضرت همه نزدیک یکدیگرند یا به تساوی یا به رجحانی که ظاهر نباشد، و در این مرتبه توقف اولی است.

و شما راست جاه عظیم یعنی قدر و منزلتی بزرگ که وصف آن نمی توان کرد و شما راست شأن بزرگوار یعنی رتبت و منزلت عظیم یا کارهای بزرگ که شفاعت صوری و معنوی باشد یا رتبه خلافت خدا و رسول صلی الله علیه و آله یا همه، و شما راست شفاعت مقبوله بحسب صورت و معنی در دنیا به دعا و در عقبی به تضرع و زاری که البته مقبول شده است و نخواهید گذاشت که احدی از ائمت و شیعیان شما به جهنم روند یا در جهنم بمانند و از اخبار متواتره ظاهر می شود که شیعه اثنی عشری که فرقه ناجیه اند بجهنم نخواهند رفت و عذاب ایشان در دنیاست و اگر گناهان

بسیار باشد که به سبب بلاها و مرضها مندفع نشود جان کندن را بر ایشان سخت می کنند، و اگر از این نیز تدارک نشود به سبب عذاب قبر و عذاب مواقف خمسين پنجاه هزار سال، و گذشتن از صراط بیست و پنج هزار سال پاك می شوند اگر شفاعت ایشان را در نیابد به آن که قابلیت شفاعت نداشته باشند، و علی ای حال بجهنم نمی روند، و اما غیر اثنی عشری از شیعیان و سنیانی که عداوت با یکی از ائمه هدی داشته باشند البته قابل شفاعت نیستند و از کفارند مانند غلاة که یکی از ائمه هدی را خدا دانند، و هم چنین علماء ایشان که حق بر ایشان ظاهر شده باشد و به سبب محبت دین آباء که در طبایع عالمیان جا کرده است

«الّا من وقفه الله تعالی» بر باطل مانده و سبب اضلال خلائق نیز شده باشند قابل شفاعت نیستند چنانکه گذشت در احادیث متواتره از طرق عامه و خاصه که چون صحابه را بجهنم برند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرماید که الهی

«اصیحابی اصیحابی» خطاب رسد که یا محمد نمی دانی که بعد از تو چه کردند همه مرتد شدند و بکفر اصلی رجوع کردند پس من گویم که

«سحقا سحقا» یعنی من بیزارم از ایشان و از شفاعت ایشان بیزارم آن کسانی که بعد از من تبدیل کردند و بخاری از ابو سعید خدری روایت کرده است در باب حوض که پس من می گویم که

«سحقا سحقا لمن غیر بعدی» در روایتی دیگر از او

«لمن بدل بعدی» و از امثال این حدیث ظاهر می شود که شفاعت مرتدین نیز نخواهد و خلافتی نیست در آن که انکار ما جاء النبی صلی الله علیه و آله کفر است و علما دانسته کافر شده اند، و اما مستضعفان از فرق مسلمین شکی نیست که بحسب واقع کافرند و مستحق خلود نازند، و لیکن روایات بسیار وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که ممکن است نجات

ایشان به رحمت الهی یا به شفاعت رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم پیش از دخول جهنم و بعد از آن تا سیصد هزار سال.

پروردگارا ایمان آورده ایم و یقین داریم به آن چه فرستاده که آن رسول خدا و ائمه هدی است صلوات الله علیهم بلکه بجمیع پیغمبران و بجمیع اوصیاء پیغمبران صلوات الله علیهم و بجمیع کتابها و بجمیع شرایع در وقت خود خصوصا به قرآن مجید، و به احادیث متواتره و به مجملی از اخبار آحاد چنانکه گذشت، و از آن جمله است اخباری که محفوف به قراین باشد یا معمول بها باشد، و اگر یقین نداشته باشیم که حضرت سید المرسلین یا ائمه طاهرین صلوات الله علیهم فرموده اند و ظن قریب بعلم داشته باشیم و به آن عمل نماییم بلکه اگر خبری رسیده باشد بما و ظن خلافت نداشته باشیم و به آن عمل نماییم از باب احتیاط فی الحقیقه عمل نموده ایم به احادیث متواتره احتیاط، یا آن که لازم نیست که ایمان به آن داشته باشیم بنا بر آن که ایمان وقتی هست که به آن یقین داشته باشیم هر چند واجب دانیم عمل را به آن.

و خداوندا متابعت نمودیم رسالت را صلی الله علیه و آله پس بنویس ما را در زمره شاهدان و گواهان به آن که گواهی می دهیم بر وحدانیت تو بر رسالت آن حضرت و بر حقیقت آن چه او بما آورده است از قرآن مجید و شرایع و احکام و امامت ائمه معصومین صلی الله علیه و آله و حدوث عالم و زنده شدن بعد از مرگ در رجعت صغری و کبری و ثواب و عقاب و بهشت و دوزخ و معراج جسمانی و معاد جسمانی و امثال اینها.

پروردگارا مگذار که دلهای ما میل کند به ضلالت بعد از آن که ما را هدایت فرمودی، و ببخش ما را رحمتی که وصف آن نتوان کرد که آن رحمت سبب عصمت ما باشد از مخالفت تو، و سبب توبه ما باشد از گناهان



سابق و موجب توفیقات ما باشد بر اعمال صالحه و ثبوت بر اعتقادات حقه، و سبب اصلاح امور دنیوی ما باشد که دشمنان را از ما دفع کنی، و بدنهای ما را صحیح داری و روزی را بر ما فراخ گردانی و محتاج دیگران نکردیم و حاجات ما را بر آوری. و تنوین تنکیر رحمت از جهة تعظیم است که تا شامل جمیع خوبیها و جمیع کمالات باشد- به درستی که تویی که بسیار بخشنده، و نعمتهای لا تحصی و لا تنهایی انعام کرده و خواهی کرد و منزّه است پروردگار ما از آن که به وعده وفا نفرماید بلکه البته به وعدهای خود وفا می کند و تا اینجا خطاب با همه ائمه معصومین است، و در اینجا که یا ولی الله می گوید امامی را که زیارت می کند مخاطب می سازد و ممکن است که همه مراد باشند بر سبیل بدلیت یا جنسیت و اگر بعنوان جمع بگوید بهتر است که یا اولیاء الله یعنی ای امامانی که منصوبید از جانب حق سبحانه و تعالی، یا ای دوستان خدا به درستی که در میان من و حق سبحانه و تعالی گناهای چند هست که دفع آن نمی تواند کرد آنها را چیزی مگر خوشنودی شما از من تا سبب شفاعت شما شود مرا از خدا تا حق سبحانه و تعالی مرا به شما بخشد، پس بحق آن خداوندی که شما را امین گردانیده است بر اسرار خود، و بحق آن خداوندی که امور خلق را به شما گذاشته و شما را راعی ایشان گردانیده و ایشان را رعیت شما، یا آن که از شما طلبیده است که رعایت فرماید امور خلائق را از هدایت و تعلیم علوم و آن چه از لوازم امامت است، و مقرون ساخته است اطاعت شما را به اطاعت خود در آنجا که فرموده است که ای مؤمنان اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول را صلی الله علیه و آله و اطاعت کنید صاحبان حکم را یا صاحبان امر امامت را و احادیث متواتره وارد است که مراد از ایشان ائمه معصومینند چنانکه عامه بطرق متکثره در

صحاح سسته و غیر آن روایت کرده اند ائمه و خلفاء اثنی عشر را، و جمعی از علماء گفته اند که قطع نظر از احادیث نیز ظاهر است که مراد ایشانند زیرا که قبیح است که حق سبحانه و تعالی امر فرماید به اطاعت غیر معصوم چون ممکن است که غیر معصوم امر کند به شرك و کفر و فسق چنانکه واقع شد از خلفاء بنی امیه و بنی عباس، و اکثر علما عامه در کتب خود ذکر کرده اند از کفر یزید و حجاج و ولید و اتباع ایشان و غیر ایشان و لیکن همه را اجتهاد نامیده اند هر گاه جایز باشد که حضرت سید المرسلین را صلی الله علیه و آله تکذیب نمودن و انکار قرآن و سنت کردن به اجتهاد چنانکه بکرات و مرات گذشت جمیع مشکلات حل می شود.

و بدان که تا هدایت الهی نبوده باشد آیات و معجزات فایده ندارد و هر معجزه که بیند اقل مرتبه اش آنست که بگویند که ما علم سحر نمی دانیم شاید این سحر باشد، و از این جهت است که فضلاء عامه مانند سید شریف با نهایت تحقیق و تدقیق در اکثر مسائل چون به امامت می رسند سخنی چند می گویند که هر عاقلی بطلان آن را به بدیهه می یابد، ی و حمل می کند بر آن که البته شیعه بوده است و در این کلمات تقیه کرده است یا بر آن که «ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوة» در ایشان واقع شده است، و علاجی بغیر از این نیست که مدتی تضرع و زاری کنند و مشغول ریاضات شوند و تعصب و عناد و حب مذاهب آباء و اسلاف را از نفس خود بیرون کنند تا حق سبحانه و تعالی بفضل خود بینایی کرامت فرماید، و تو خبیری به آن که نهایت مراتب فضل در این زمان اینست که نقیضین و ضدین را به شبهات اثبات توانند نمود نزد جاهلان، و شرایع دین را موافق آراء باطله خود توانند ساخت «نعوذ بالله من غضب الله و نکاله و هدانا الله تعالی و ایاکم

پس بحق انبیاء و اوصیا که شما گناهان مرا از حق سبحانه و تعالی طلب کنید که ببخشاید و «لَمَّا» را بتشدید می توان خواند که بمعنی الّا باشد که معنی این باشد که بحق ائمه هدی که زمانی نگذرد و چیزی واقع نگردد مگر طلب بخشش گناهانم، و به تخفیف می توان خواند که لام تاکید جواب قسم باشد و ما مصدری باشد یعنی بحق خوبان که هر آینه کار شما طلب بخشش گناهان من باشد و این باشد که شما شفیعان من باشید به درستی که من مطیعم شما را و هر که اطاعت کند شما را اطاعت حق سبحانه و تعالی کرده است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» چه ظاهر است که هر گاه حق سبحانه و تعالی امر فرموده باشد به اطاعت ایشان هر که حسب الامر الهی اطاعت ایشان کند اطاعت او کرده خواهند بود سیما هر گاه در قرآن مجید بکرات و مرات مقرون ساخته باشد مثل آیه کریمه «أَطِيعُوا اللَّهَ الْحَّ» و آیه کریمه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ الْحَّ» و آیه کریمه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» بلکه تقوای از عذاب الهی اینست که با صادقان باشید به اطاعت، و بدیهی است که صادق در جمیع افعال و اقوال و اطوار نیست الا معصوم مع هذا احادیث صحیحه وارد شده است که مراد از ایشان ائمه معصومانند.

و هر که عصیان شما کند عصیان خدا کرده است و هر که شما را دوست دارد به آن که مطیع شما باشد «چون محبت با مخالفت جمع نمی شود» خدا را دوست داشته است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ یعنی بگو یا محمد که اگر شما خدا را دوست می دارید پس متابعت من کنید تا خداوند تعالی شما را دوست

دارد و هر که شما را دشمن دارد پس بتحقیق که خدا را دشمن داشته است.

خداوندا به درستی که من اگر می یافتم شفیعی که نزدیکتر بودند به تو از محمد صلی الله علیه و آله و از اهل بیت او صلوات الله علیهم که بهترین خلایقند و پیشوایان راه دین و نیکوکارانند هر آینه آن جماعت را شفیع خود می گردانیدم پس به حق که از جهت ایشان بر خود واجب گردانیده سؤال می کنم از تو که داخل کنی مرا در سلك جمعی که عارفند به ایشان و به حقیقت ایشان یا به حق که ایشان را بر تو و بر عالمیان هست و بگردانی مرا در سلسله.

جمعی که بر ایشان رحمت کرده و خواهی کرد به شفاعت ایشان به درستی که تو بخشنده ترین بخشندگان، و حق سبحانه و تعالی صلوات و سلام فرستد بر محمد و آل او بسیار، و حق سبحانه و تعالی ما را بس است و نیکو و کیلی است ما و عالمیان را بحفظ و حمایت و مغفرت و قضاء حوائج.

## الوداع

6- (اذا اردت الانصراف فقل: السلام علیکم سلام مودّع لا سئم ولا قال ولا مالّ ورحمة الله وبرکاته علیکم یا اهل بیت التّبوة اّنه حمید مجید سلام ولیّ لکم غیر راغب عنکم ولا مستبدل بکم ولا مؤثر علیکم ولا منحرف عنکم ولا زاهد فی قربکم لا جعله الله اخر العهد من زیارة قبورکم و اتیان مشاهدکم و السلام علیکم و حشرنی الله فی زمرتکم و آوردنی حوضکم و جعلنی من حزبکم و ارضاکم عنی و مکننی فی «من خ ل» دولتکم و احیانی فی رجعتکم و ملکننی فی ایامکم و شکر سعی بکم و غفر ذنبی بشفاعتکم و اقال عثرتی بمحبّتکم و اعلى کعبی

ص: 747

بموالاتکم و شرفنی بطاعتکم و اعزّنی بهداکم و جعلنی مّتن انقلب مفلحا منجحا غانما سالما معافا غنيا فائزا برضوان الله و فضله و کفایته بأفضل ما ینقلب به احد من زوّارکم و موالیکم و محبّیکم و شیعتکم و رزقنی الله العود ثمّ العود ابدا ما ابقانی ربّی بنیّة صادقة و ایمان و تقوی و اخبات و رزق واسع حلال طیب، اللّهُمَّ لا تجعله اخر العهد من زیارتهم و ذکرهم و الصّلاة علیهم و أوجب لی المغفرة و الرّحمة و الخیر و البرکة و الفوز و التّور و الايمان و حسن الاجابة كما أوجبت لأولیائک العارفين بحقّهم الموجبين طاعتهم الراغبين فی زیارتهم المتقرّبين إلیک و إلیهم، بابی أنتم و امی و نفسی و اهلی و مالی اجعلونی فی همّکم و صیرونی فی حزبکم و ادخلونی فی شفاعتکم و اذکرونی عند ربّکم اللّهُمَّ صلّ علی محمّد و آل محمّد و ابلغ ارواحهم و اجسادهم منّی السّلام و السّلام علیه و علیهم و رحمة الله و بركاته و صلّی الله علی محمّد و اله و سلّم كثيرا و حسّبتنا الله وَ نَعَمَ الْوَكِيلُ .

اما وداع بیرون آمدن از شهر چنانکه غالبا و داع را بر آن اطلاق می نمایند یا در بیرون آمدن از روضه و این بهتر است چون هیچ کس علم ندارد به حیات تا مرتبه دیگر که به زیارت آید هر گاه خواهی که روانه شوی از شهر یا روضه مقدسه بگو سلام الهی بر شما باد مانند سلام شخصی که از محبوب خود جدا شود نه مانند کسی که ملال داشته باشد از صحبت یا آزرده بیرون رود یا دل گیر شده باشد.

و رحمت الهی و زیادتهای نعمتهای دنیوی و اخروی بر شما متوالی و متواتر باد ای اهل خانه که پیغمبری در آن خانه یا در آن خانه آواده نازل

شده است به درستی که نعمتهای الهی بر شما همیشه بود و هست و به سبب آن می باید که عالمیان حمد او تعالی شانه کنند، و اوست صاحب مجد و عظمت که عظمتش مقتضی احسان و اکرام است بر شما و کافه عالمیان.

و سلام می کنم مانند سلام کردن دوستی که در مراتب صدق دوستی در اعلی مراتب باشد، و روی از درگاه شما هرگز نگردانیده باشد و نخواهد گردانید، نه دوستی ام که دیگری را به دوستی گیرم یا دیگری را بر شما اختیار نمایم، یا منحرف شوم از صراط مستقیم مودت واجبه شما، و نه بنده ام که نخواهم خدمت مثل شما آقایان را، بلکه قرب شما روشنایی چشمان منست، حق سبحانه و تعالی چنان نکند که مرتبه آخر زیارت قبور شما باشد این زیارت که دیگر فایز نکردم به حضور محل شهادت شما یا به آمدن در حضور شما، و سلام الهی بر شما باد و از حق سبحانه و تعالی می طلبم که فردای قیامت مرا حشر فرماید و محشور گرداند مرا در زمره و سلسله دوستان شما، و وارد سازد مرا در حوض شما که حوض کوثر است و منافع آن بی نهایت است از آن جمله هر که جرعه از آن بنوشد از دست شما از جمله صفات رذیله و اخلاق سیئه مطهر شود، و بجمیع کمالات منور گردد به حیثیتی که قابلیت اعلی مراتب جنت او را حاصل گردد، و بعد از آشامیدن حیاتی به هم رساند ابدی که هرگز نمیرد و سیراب شود که هرگز تشنگی نیاید، و سیر شود که هرگز گرسنگی نفهمد، و صحیح شود که هرگز بیماری نبیند و سایر نعمتهای بهشتی را لایق گردد و همین بس است در وصف آن که به حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله عطا فرموده اند و موصوفش گردانیده اند بمبالغه در کثرت منافع مجملا نیز فرموده اند که سبب نعمتها شود که هیچ چشمی ندیده باشد آنها را و هیچ گوشه نشنیده باشد اوصاف

آن را و در خاطر هیچ کس خطور نکرده باشد، و بگرداند مرا از توابع شما و شما را از من خوشنود گرداند.

و مرا تمکین کرامت فرماید در زمان دولت شما که بعد از رجعت شماست چنانکه در قرآن مجید فرموده است و به شما وعده داده است، و زنده گرداند مرا در رجعت شما در وقتی که حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه ظاهر شود و شمه همه زنده کردید، و مرا پادشاهی کرامت فرماید در ایام ظهور شما چون هر يك از صلحا و اتقيا در زمان ایشان عالم و عاقل خواهند شد و هر يك را مملکتی کرامت خواهند فرمود که مردمان را هدایت کنند و هر يك بمنزله پادشاهی باشند، یا آن که بندگی ایشان پادشاهی خواهد بود، یا آن که هر يك مالک شوند هر چه را خواهند و محتاج هیچ کس نباشند، و حق سبحانه و تعالی جزا دهد بعوض مرا هر جفائی که در غیبت شما از مخالفان شما کشیده باشم و از دین برنگشته باشم، یا آن که حق سبحانه و تعالی بفرماید که این بنده من آن چه شرط بندگی بود در موالات شما به جا آورد، و گناهان مرا بیامرزد به شفاعت شما و از تقصیرات من در گذرد به سبب محبت شما که حرز جان و ورد زبان من بوده است و به آن مفتخر بودیم بر عالمیان، و مرا بر همه عالمیان تفوق کرامت فرماید به سبب ولایت و تشیع شما که ترك ادیان باطله کرده ام و در پیروی شما کوشیده ام هر چند آن چه شرط ولایت است به جا نیاورده ام، و مرا خلعت تشریف اطاعت شما در پوشاندن یا شرف و بزرگی کرامت فرماید چون در سلك شیعیان شما بوده ام و عزیز و ارجمند کند مرا به هدایات خاصه شما که بمن عطا فرماید، یا چون هدایت یافته ام که در سلسله شیعیان شما بر عالمیان غلبه داشته باشم و مخالفان شما زیر دست من باشند، و بهداکم که با فتح ها

و سکون دال باشد می توان خواند که مراد این باشد که مرا عزیز کند به آن که تابع سنت و طریقت شما باشم یا به سبب متابعت شما عزیز دارین باشم.

و حق سبحانه و تعالی بگرداند مرا در زمره کسانی که چون از زیارت شما بر می گردند رستگاری یافته اند از عذاب الهی و مستحق دخول جنت شده اند و فواید دنیویه از استجاب دعوات و ازدیاد عمر و مال و فرزند و غیر آن یافته اند، و به سلامت و عافیت و توانگری و فایز شدن به خوشنودی حق سبحانه و تعالی و فضل و کفایت مهمات و قضاء حاجات بر می گردند که آن چه ایشان یافته اند من نیز یافته باشم بهترین برگشتنی که احدی از زیارت کنندگان و شیعیان و دوستان و پیروان شما آن را ادراک کرده باشند و من بیشتر و بهتر از همه یافته باشم، و حق سبحانه، و تعالی روزی کند که مرتبه دیگر به زیارت شما فایز کردم پس مرتبه دیگر همیشه تا زنده باشم، و چون هر مرتبه به زیارت آیم خالصا مخلصا از جهة رضای تو به زیارت آیم با ایمان و تقوی و خضوع و خشوع و با روزی فراخ حلال بی شبهه به زیارت آیم.

خداوندا چنان مکن که این مرتبه آخرین باشد از زیارت ایشان و ذکر ایشان و صلوات بر ایشان، و واجب گردانی از جهة من که گناهانم را بیامرزی، و رحمت و خیر و برکت، و فایز شدن به خوشنودی و بهشت و نور یقین و ایمان کامل و نیک مستجاب شدن دعوات را عطا فرمائی چنانکه اینها را واجب گردانیده از جهة دوستان که عارفند بحق ایشان و اقل آن آنست که ایشان را امام واجب الاطاعه می دانند و اطاعت ایشان را بر خود واجب گردانیده باشند به آن که در همه امور اطاعت ایشان کنند و همیشه مایل باشند به زیارت ایشان و تقرب جویند به تو و به ایشان.

پدر و مادر و جان و اهل و مالم فدای شما باد چنان کنید که همیشه



متکفل احوال این بنده خود باشید و مرا از جمله شیعیان خود دانید و چون ایشان را شفاعت کنید مرا نیز با ایشان شفاعت کنید و یاد کنید مرا نزد پروردگار خود، خداوند درود و صلوات فرست بر محمد و آل محمد و سلام مرا به ارواح و اجساد ایشان برسان، و سلام الهی بر محمد و آل او باد و رحمت و برکات الهی بر ایشان فایض باد و حق سبحانه و تعالی صلوات فرستد بر محمد و آل او و سلام فرستد بر ایشان بسیار، و حق سبحانه و تعالی ما را بس است و نیکو حافظ و کفیل است بندگان خود را.

بدان که مناسب کتب حدیث این بود که بابتی ذکر کنند از جهة رجعت و احادیثی که وارد شده است در تفسیر آیه رجعت ذکر کنند و لیکن چون مخالفان علیهم اللعنه تشیع بسیار می نمودند شیعه را بر این مذهب کم ذکر می کردند و بابتی جدا ذکر نکردند تقیة اگر چه هر يك از محدثین شیعه و فضلاء شیعه کتابی بر سر خود نوشته اند اما کتاب منفرد را می توانسته اند گفت که از ما نیست از غلاتست، اما مانند این کتب را نمی توانستند نفی نمودن از خود بنا بر این از جهة آن ذکر نکردند، و اگر چه در مکالمات و مباحثات بسیار می گفتند ضررش را آن قدر نمی یافتند.

و مسلم بن حجاج در اول کتابش ذکر کرده است جابر جعفی را و این مذهب را به او نسبت داده است که اگر چه ثقة است و کثیر العلم است و لیکن چون چنین مذهبی دارد من تجویز نمی کنم که کسی از او حدیث روایت کند.

با آن که آیات بسیار در رجعت وارد شده است که قابل تاویل نیست و مکرر اشاره به آن شد.

این بابی است در بیان حقوق و چون مصنف از زیارت فارغ شد ختم این کتاب کرد بختام مسکی که متمم همه عباداتست و بر همه کس لازمست که این حدیث را در حفظ داشته باشد و باین عمل نماید، و صدوق این حدیث را در کتاب خصال در باب پنجاه خصلت ذکر کرده است بغیر این سند و مشتمل است بر زیادتی بسیار که در اول حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه فرموده اند، و چون غرضش اختصار است در این کتاب مهما ممکن در اینجا به سندی اصح از آن روایت کرده است و اخصر چنانکه در امالی نیز به همین سند و همین متن مذکور ساخته است

### حق خداوند

4- (روی اسماعیل بن الفضل عن ثابت بن دینار عن سید العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم قال: حق الله الاکبر عليك ان تعبده و لا تشرك به شیئا فاذا فعلت ذلك یا خلاص جعل لك علی نفسه ان یکفیک امر الدنیا و الآخرة).

به هجده سند صحیح و اسانید کالصحیحه بسیار منقول است از ثابت که ابو حمزه ثمالی است که حضرت سید العابدین صلوات الله علیه فرمودند که حق بزرگترین حقوق حق سبحانه و تعالی است یا حق خداوندی که از آن اکبر است که عقول مقدسه انبیاء بذات مقدس یا به کنه صفات مقدسه او تواند رسید، بر تو آنست که او را عبادت کنی و کسی را در بندگی شریک او

نگردانی پس هر گاه عبادت کنی خداوند خود را از روی اخلاص حق سبحانه و تعالی بر خود واجب و لازم گردانیده است که کفایت کند کارهای دنیا و آخرت ترا و ظاهرا این کلام آنست که غیر خدا را پرستی و از جهة غیر او پرستش او نکنی، پس اگر ریا کند یا از جهة نفس و هوا و منافع دنیوی یا اخروی یا کمال نفس یا قربی که نفس از او لذت داشته باشد به جا آورد خالص نخواهد بود، پس بنا بر این و لا تشرك به شیئا اشاره به این ها خواهد بود، و محتمل است که مراد از عدم شرك شرك جلی باشد و اخلاص عبارت از ترك شرك خفی باشد و شکی نیست که هر گاه بنده عبادات خود را چنین خالص کند البته حق سبحانه و تعالی کفایت می کند مهمات دنیا و آخرتش را و شکی نیست در آن که نفع این نیز به بنده عاید می شود و آن که حق الله اش می نامند مجاز است باین معنی که حق بندگی اوست یا حق سبحانه و تعالی نهایت اهتمام باین معنی دارد که گویا حق اوست

### حق انسان بر خودش

(و حقّ نفسک علیک ان تستعملها بطاعة الله عزّ و جلّ).

و حق نفس تو بر تو آنست که او را بداری به طاعت حق سبحانه و تعالی.

ممکن است که مراد از این نفس نفس ناطقه باشد و استعمال او به طاعت الهی آنست که طاعات نفسانی را به جا آورد مثل رضا بقضاء الهی و صبر و شکر و اخلاص و حضور قلب در وقت مناجات و امثال اینها از افعال و ترك ریا و عجب و تکبر و حسد و کینه و امثال اینها که از صفات ذمیمه نفسانیه است، و ممکن است که اعم از روح و بدن مراد باشد که شامل جمیع اعضاء و جوارح نیز باشد که هر چه را بخصوص ذکر نکرده باشند در این عموم داخل باشد و این حق بنا بر آنست که اگر بنده به این ها عمل کند خود را از آتش دوزخ و بعد حق سبحانه و تعالی نجات داده است و از غمها و المهای

## حق زبان

(و حقّ اللسان اکرامه عن الخناء و تعویده الخیر و ترک الفضول الّتی لا فائدة لها و البرّ بالنّاس و حسن القول فیهم).

و حق زبان بر آدمی آنست که او را گرامی دارد از فحش و کلمات قبیحه مانند نسبت زنا و لواط به مؤمنان دادن و غیبت کردن و بهتان زدن و سخن چینی کردن و دشنام دادن و گفتن چیزی که سبب ایدای مؤمنی باشد و امثال اینها که لایق آدمیان نیست چه جای صلحا و اتقیا، و عادت فرمودن آن به سخنان خیر مثل خواندن و اذکار و ترک نمودن گفتاری که عبث باشد، و فایده دنیوی و اخروی بر آن مترتب نشود، و به زبان نیکی بخلق خدا کردن و خوبی خوبان را گفتن و افترا نبستن خصوصا بر خدا و رسول و ائمه هدی صلوات الله علیهم که از کبایر است.

مجملا عضوی اشرف از زبان نیست و بدتر از زبان نیست به يك کلمه مسلمان می شود و نجات ابدی حاصل می کند، و به يك کلمه کافر می شود و عذاب سرمدی بهم می رساند پس ألیق به مؤمن آنست که همیشه به زبان ذکر الهی کند و فرصت ندهد زبان را که سخن دیگر بگوید، و چون از ذکر ملال به هم رساند خاموش باشد که در حدیث است که اگر سخن گفتن نقره است خاموشی طلاست و زبان صاحبش را سرنگون در آتش می اندازد، و عمده آفات زبان دروغ است و بنده لذت ایمان نمی یابد تا ترک نکند دروغ را اگر چه از روی مزاح و خوش طبعی باشد و اگر کسی مراقب زبانش باشد که بد نگوید به اندک زمانی از مقربان خدا می شود، و می باید که هر چه خواهد بر زبان راند اول اندیشه کند که این گفتن موافق رضای الهی هست بگوید و الاً دندانها و لبها را بر هم گذارد و چون آفات زبان بسیار است حق سبحانه و

تعالی دو حصار از جهة آن آفریده است، و در زبان و سایر اعضا بعضی از آفات و حسنات او را ذکر فرموده اند و باقی را به مقایسه گذاشته اند

### حق گوش

(و حقَّ السَّمْعِ تنزیهه عن سماع الغیبة و سماع ما لا یحلّ سماعه).

و حق گوش منزه داشتن آنست از شنیدن غیبت و از شنیدن آن چه حلال نیست آن مانند بهتان و سخن چینی و سرودها و سازها و شنیدن آواز نامحرم هر گاه خوف فریفته شدن باشد و اگر نباشد نیز بنا بر مشهور و احتیاط مگر بقدر ضرورت و احوط آنست که در وقت ضرورت زیاده از پنج کلمه نشنود چنانکه خواهد آمد و بنا بر آن چه در زبان فرمودند از سینات و حسنات حق اوست شنیدن سخنان خدا و رسول و سخنانی که بر شنیدنش فایده اخروی باشد و انواع خوب و بدش بسیار است و ظاهر است که گوش مامور است بشنیدن خوب و منهی عنه است از شنیدن هر چه بد باشد یا بی فایده باشد و اکثر عالمیان مدار خود را بر بیهوده گفتن و بیهوده شنیدن گذاشته اند و حق سبحانه و تعالی فرموده است که از گوش و چشم و دل سؤال خواهند کرد و اگر بر بیهوده عذاب نباشد حسرت و ندامت ابدی خواهد بود

### حق چشم

(و حقَّ البصر ان تغضّه عمّا لا یحلّ لك و تعتبر بالنظر به).

و حق چشم آنست که فرو خوابانی آن را از هر چه حلال نیست ترا نظر کردن به آن مانند نظر کردن به زنان نامحرم و به پسران صاحب جمال و به سایر زینتهای دنیا که رباینده دلهاست، و از نظر کردن به کتب ضلال و مطالعه نمودن شبهات و تواریخ و قصص بیهوده یا دروغ و امثال اینها و نظر کنی به چیزی چند که سبب عبرت شود مانند نظر کردن به خانهای خراب و گفتن که کجا رفتند ساکنان تو به کجا رفتند بنا کنندگان تو بلکه در هر چه نظر کنی

ص: 756

تفکر کنی که خداوندی دارد که این را موجود ساخته است و از جهة انتفاع ما آفریده است و فواید بسیار در آن جای داده است و از آن استدلال کنی بر وجود صانعش و علم و قدرت و اراده اش و مراتب عارفان در این نظر مختلف است باختلاف عظیم جمعی که به رتبه محبت فایز شده اند در صنع معشوق و الهند، جمعی از مصنوع به صانع راه دارند و جمعی از صانع به مصنوع تنزل می کنند و هم چنین بدارد چشم را بر مطالعه علوم دینی و تفکر کند در حقایق و معارفی که از قرآن و حدیث مستخرج می شود یا به آن ها اشاره دارند چنانکه در خبر است که يك ساعت مطالعه عالم بهتر است از عبادت هفتاد ساله عابد و در همه استعمالات در خیرات و اجتناب از منهیات شکر نعمت چشم را به جا آورده است و چون این نعمت عظمی را همیشه دارد قدر این نعمت را نمی داند و شکر این نعمت را به جا نمی آورد تا به فقد آن مبتلا نشود، ساعتی چشم خود را بر هم گذارد و به راهی که هزار بار رفته است برود به بیند که چند جا می افتد و آزار چندین کس می دهد و از چندین کس آزار می یابد و قدر صحت اعضا را وقتی می داند که بیمار شود یا آن عضو بدر آید

### حق دست

(و حقّ يدك ان لا تبسطها إلی ما لا یحلّ لك).

و حق دست بر تو آنست که نگشایی و دراز نکنی بسوی چیزی که بر تو حلال نیست و چون آدمی منافع بسیار از دست می یابد که اگر ناخنی را اندک زیاد گرفته باشد از بسیاری از کارها معطل می شود و در هر دستی مفضلها و استخوانها و رگها و پیهها و سایر اجزاء قرار داده است، و به ازاء هر نعمتی شکر منعم ضرور است و شکرش آنست که بدانی خالق آن را و علم و قدرت و اراده وجودش را و بدانی که اینها را آلت اعمال صالحه کرده

ص: 757

است، به آن که در وضو دستها را بشویی و به آن سر و پا را مسح کنی و در هر حالی از حالات صلاة جائی و کیفیتی از جهة عبادت دست مقرر فرموده است چنانکه گذشت در صلاة که به آن افعال تحصیل سعادات ابدیه کنی و می باید بدست تصدقات و خیرات کنی و بسوی آسمان که قبله دعاست برداری و به آن تضرع و تبتل و ابتهال و تعوذ و رغبت و رهبت به جا آوری چنانکه گذشت در ابواب وضو، و بدست تصدقات و خیرات و میرات به جا آوری و به آن دستگیری کوران و ضعیفان و بی چارگان کنی و در اکثر نسخ این کتاب و در امالی و خصال مفرد وارد شده هست چون غالب اوقات آدمی بدست راست این کارها را می کند اگر چه لفظ جنس است و بر قلیل و کثیر نیز اطلاق می کنند بخلاف پاها که آدمی بهر دو پا راه می رود از این جهت آن را تثنیه آورده است و در بعضی از نسخ این کتاب یدیک بتثنیه است و ظاهرا از نساخ شده است به تبعیت رجلیک

## حق پا

(و حق رجلیک ان لا تمشی بهما إلی ما لا یحلّ لك فبهما تقف علی الصراط فانظر ان لا تزلّ بك فتردّی فی النار).

و حق پای تو بر تو آنست که باین پاها نروی به جایی که حلال نیست ترا رفتن به آن جا پس به درستی که به همین پاها از صراط خواهی گذشت پس امروز فکری بکن که بر صراط مستقیم شریعت مصطفوی صلی الله علیه و آله طریقت مرتضوی علیه السلام مستقیم باشی تا از صراطی که بر جهنم بسته اند از آن صراط در جهنم نیفتی چون صراط را عقبها هست که هر که در راه شرع درست رفته است از آن صراط مانند برق جهنده خواهد گذشت و کسی که در اینجا کج رفته است از همان عقبه در جهنم خواهد افتاد چنانکه خواهد آمد پس حق پا آنست که آن را به راههای خیرات ببری و از راههای

ضلالت باز داری، و به جای که نباید رفت نروی، و در نماز در هر حالی بهر نحو که فرموده اند پا را بداری، و پا برهنه به زیارات و صلاة عید و حج بروی چنانکه گذشت

### حق شکم

(و حق بطنك ان لا تجعله وعاء للحرام و لا تزيد على الشَّبَع).

و حق شکم بر تو آنست که آن را ظرف حرام نکنی که همه آتش جهنم خواهد بود چنانکه در قرآن مجید و اخبار بسیار وارد شده است در مال یتیم و امثال آن از محرّمات مثل شراب و بنگ و زیاده بر سیری نخوری چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید به درستی که حق سبحانه و تعالی دوست نمی دارد مسرفان را و آیه شامل هر دو هست و اکثر امراض از امتلا و ادخال است بلکه می باید که تا بسیار گرسنه نشود نخورد و هنوز گرسنه باشد که دست از خوردن باز دارد و از حق سبحانه و تعالی خایف باشد که نعمت او را ضایع نگرداند و قوت آن را صرف عبادات الهی کند

### حق فرج

(و حق فرجك ان تحصنه عن الزّنا و تحفظه من ان ينظر اليه).

و حق فرجت بر تو آنست که به سبب آن بجهنم نروی و آن را بجهنم نبری به آن که آن را حفظ کنی از زنا و لواط و شبّهات و حفظ کنی از آن که نظر شخصی بر آن افتد چنانکه حق سبحانه و تعالی هر دو را در قرآن مجید مکرر فرموده است و در هر جا که حفظ فرج فرموده است مراد الهی حفظ آنست از زنا و لواط الا در آیه کریمه قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ یعنی یا محمدؐ بگو مؤمنان را که چشمهای خود را به پوشانند از نظر کردن به فرجهای نامحرم و فرجهای خود را به پوشانند از نظر کردن نامحرم به آن، و در احادیث متواتره از حضرت سید المرسلین صلی الله



علیه و آله منقولست که فرمودند که اکثر امت من به سبب دو چیز میان تهی به جهنم خواهند رفت و آن شکم و فرجست و آفات فرج غالباً از شکم است چنانکه منقولست از آن حضرت صلی الله علیه و آله که شیطان در فرزندان آدم راه دارد مانند خون، پس راه شیطان را تنگ کنید به گرسنگی و چون ضرور است خوردن بقدر ضرورت از حلال بخورید که بالخاصیه حرام در جمیع اعضاء و اجزای بدن داخل می کند محبت محرّمات را عکس حلال که موجب محبت طاعات و عبادات می شود بلکه ملجأ می سازد بر آن که همیشه خوب کند و بد نکند

## حق نماز

(و حقّ الصّلاة ان تعلم أنّها وفادة إلى الله عزّ و جلّ و أنّك فیها قائم بین یدی الله عزّ و جلّ فاذا علمت ذلك قمت مقام العبد الذّلیل الحقیر الرّاعب الرّاهب الرّاجی الخائف المستکین المتضرّع المعظم لمن کان بین یدیہ بالسکون و الوقار و تقبل علیها بقلبك و تقيّمها بحدودها و حقوقها).

و حق نماز بر تو آنست که بدانی که در نماز به درگاه حق سبحانه و تعالی می روی که حاجات خود را با حاجات دیگران عرض نمائی و به نیابت ایشان که مقتدیانند یا کافه عالمیان سخن گوئی و شرط نیابت آنست که نهایت سعی از جهة موکلین خود بکنی و سعی اینجا آنست که دلش متوجه حق سبحانه و تعالی باشد و دیگر بدانی که در نماز ترا امر فرموده اند که مناجات کنی با حق سبحانه و تعالی پس چون این هر دو معنی را دانستی می باید که به درگاه او بایستی مانند ایستادن بنده خوار بی مقداری که حاجات بسیار داشته باشد که خواهد همه را عرض نماید و گناهان بسیار داشته باشد که خواهد همه را بیامرزد، و امیدوار باشد از رحمت او و ترسان باشد از اعمال قبیحه خود و

با تضرع و زاری به درگاه حق سبحانه و تعالی آمده باشد و عظمت و جلال او را داند پس می باید که دلت را متوجه اقدس او کنی و اعضاء و جوارحت را به آداب و قوانین شرع بداری و در وقت خواندن قرآن و اذکار دلت متوجه او باشد و دانی که چه می گویی، و به جا آوری نماز را با حدودش که چهار هزار حد است از واجبات و مندوبات و ترك محرمات و مکروهات و بدانی احکامی را که متعلق به نماز است و شرایط و ارکان آن را، و مجموع اینها چهار هزار مسأله می شود و جمیع حقوق آن را رعایت کنی که جمیع اعضا و جوارح را مشغول نماز گردانی و عمده دل است اگر دل با حق سبحانه و تعالی است هر عضوی به جای خود ایستاده حرکت نمی کند و اگر دل با او نیست هر عضوی به طرفی می رود و این معانی مجربست و از پیش گذشت

## حق حج

(و حقّ الحجّ ان تعلم أنّه وفادة إلى ربّك و فرار الیه من ذنوبك و فیه قبول توبتك و قضاء الفرض الّذی أوجبه الله عزّ و جلّ علیك).

و حج بر تو این حق دارد که بدانی که بحج رفتن به درگاه حق سبحانه و تعالی رفتن است چنانکه گذشت در اخبار صحیحه که حاجیان مهمانان خداوندند که به درگاه او آمده اند تا از فضل او بهره یابند، و بدانی که حج گریختن است به جناب اقدس او از گناهان لا تنهایی چنانکه گذشت در تفسیر آیه کریمه فَرُّوا إِلَى اللَّهِ که مراد حج است و هر گاه اکرم الاکرمین فرموده باشد که از شر گناهان بمن گریزید پس البته گناهان ایشان را خواهد آمرزید و توبه ات را قبول خواهد کرد و اگر توبه کنی، یا آن که اصل رفتن بمنزله توبه است و مقبول است بمجرد رفتن، و به جا آورده فرضی را که حق سبحانه و تعالی بر تو واجب گردانیده است یعنی همین علت کافی است در سببیت رفتن چه جای آن که منافعش بسیار و فوایدش بی شمار است و اشعاری دارد

به آن که علاجه نیست در عمری يك حج طلبیده اند بکن و فارغ شو

## حق صوم

(و حقّ الصّوم ان تعلم أنّه حجاب ضربه الله عزّ و جلّ على لسانك و سمعك و بصرک و بطنك و فرجك لیسترك به من التّار فان ترک الصّوم خرق ستر الله عليك).

و حق روزه بر تو آنست که بدانی که چون عبادات ظاهره لطف است در عبادات باطنه و همه به يك دیگر مربوطند غرض الهی از صوم آنست که قوای شهوانی شکسته شود تا از بنده مخالفت الهی صادر نشود پس باید که موافق اراده رضای الهی روزه را به جا آوری به آن که زبان را از بدگفتن باز داری و بداری به خواندن آن چه مطلوبست خواندن آن و هم چنین گوش و چشم و شکم و فرجت را از محرّمات باز داری و به آن چه مطلوبست بداری، و بدانی که غرض الهی از صوم آنست که بفهمی و بدانی که ترا امر بصوم فرموده است تا ترا از آتش جهنم نجات دهد.

و در اخبار از رسول مختار و ائمه اخیار صلوات الله علیهم وارد شده است که «الصّوم جنّة من التّار» پس اگر روزه نگیری یا به شرایط آن به جا نیاوری خود ساتر خود را و حاجب خود را از آتش دوزخ دریده بر خود تا آتش همه اعضا و جوارحت را در یابد چون اصل خوردن معصیت است، و سبب معاصی بسیار نیز هست و همه را خود بر سر خود آورده یا آن که چون آدمی روزه می گیرد که چیزهایی که حلال است نخورد و کارهای حلال را به جا نیاورد چه احتمال دارد که محرّمات را به جا آورد و چون روزه را خورد کارهای دیگر را نیز خواهد کرد و خسر الدنیا و الآخرة خواهد شد یا آن که چون آدمی گناهان بسیار کرده است حق سبحانه و تعالی روزه را مقرر فرموده است تا به سبب روزه او را بیامرزد و پرده که بر او پوشانیده است

ندرد، و چون بنده روزه را می خورد آن پرده ستاریت الهی را بر خود دریده است و حق سبحانه و تعالی او را رسوای دنیا و عقبی می گرداند تا جمیع مخلوقات بر قبایح او مطلع شوند و به جای استغفار او را لعنت کنند

### حق صدقه

(و حقّ الصّدقة ان تعلم أنّها ذخرک عند ربّک و ودیعتک الّتی لا تحتاج إلى الاشهاد علیها و کنت بما تستودعه سرّاً اوثق منك بما تستودعه علانیه و تعلم أنّها تدفع عنک البلیا و الاسقام فی الدّنیاء و تدفع عنک النّار فی الآخرة).

و حق زکوات و خمس و فطره و نذور سایر مالیات بر تو آنست که بدانی که این صدقات واجب و سنت را که می دهی حق سبحانه و تعالی به ذخیره نزد خود حفظ می فرماید و از جهة روز قیامت آن را زیاده می کند تا آن که درهمی را بمنزله کوه احد عظیم گردانیده در قیامت به تو می دهد چنانکه گذشت و بدان که صدقه امانتی است که بحق سبحانه و تعالی می دهی و احتیاج نیست که گواه بگیری بر او بلکه هر چند پنهان تر می دهی اعتماد بر آن بیشتر است از آن که به آشکارا بدهی چون از ریا دورتر است، و بدانی که این خیرات و تصدقات دفع می کند از تو بلاها و بیماریها را در دار دنیا، و دور می کند از تو آتش جهنم را در آخرت و این معنی نیز داخل است در معنی حدیث

جَنَّةٌ مِنَ النَّارِ وَ امثال این اخبار گذشت و خواهد آمد

### حق قربانی

(و حقّ الهدی ان ترید به اللّهُ عزّ و جلّ و لا ترید به خلقه و لا ترید به الاّ التّعرض لرحمة اللّهِ و نجاه روحک یوم تلقاه).

و حق هدیی که قربانی می کنی در حج تمتع یا مطلق قربانی یا مطلق هدایا آنست که آن را بقصد رضای الهی واقع سازی و قصدت ریا نباشد که بگویند فلانی سیصد چهار صد قربانی می کند و می باید که مقصودت همین

ص: 763

باشد که خود را در معرض رحمت الهی در آوری و خود را نجات دهی در روز قیامت از عذاب الهی، و چون قربانی اعم است از آن که در حج باشد یا غیر آن و در آن اهتمام بسیار بود آن را از حج جدا ذکر نمودند

### حق پادشاه

(و حقّ السّ لطان ان تعلم أنّك جعلت له فتنة و أنّه مبتلى فيك بما جعله الله له عليك من السّ لطان و أنّ عليك ان لا تتعرض لسخطه فتلقى بيدك إلى التّهلكة و تكون شريكا له فيما ياتي إليك من سوء).

و حق پادشاه یا مطلق پادشاهان و سلاطین و خوانین یا اعم از قضات و امثال ایشان از جمعی که تسلط بر تو داشته باشند آنست که بدانی که تو محل آزمایش او شده به آن که حق سبحانه و تعالی او را پادشاه کرده است یا سلب لطف کرده گذاشته است تا او را بر تو تسلط داده اند و ترا آزمایش کرده اند و او را آزمایش کرده اند که با تو خوب سر کند و مستحق ثواب شود یا ظلم می کند و مستحق عقاب شود و بدانی که بر تو لازم است که کاری نکنی که سبب غضب او شوی که خود سبب هلاک خود شوی و شریک او شوی در ستمی که بر تو کند پس بدانی که تقیه واجبست و هر چه گوید اطاعت می باید کرد از جهة رضای حق سبحانه و تعالی ما دام که خون بغیر حق نباشد و بعضی گفته اند که تقیه نیست در مطلق دما پس اگر گوید که دست فلانی را ببر که دستت را می برم نمی باید برید اگر چه دست او را ببرند چون دست ما عزیزتر از دست او نیست اما اگر گوید که دست او را ببر و اگر نه ترا می کشم در اینجا نیز خلافت امید که حق سبحانه و تعالی کسی را باین بلاها مبتلا نکند و اکثر اوقات این بلاها به سبب قرب ایشان حاصل می شود هر چند از ایشان دورتر است ایمن تر خواهد بود

### حق معلم

(و حقّ سائسك بالعلم التّعظیم له و التّوقیر لمجلسه و حسن

الاستماع اليه والاقبال عليه وان لا ترفع عليه صوتك ولا تجيب احدا يساله عن شىء حتى يكون هو الذى يجيب ولا تحدث فى مجلسه احدا ولا تغتاب عنده احدا وان تدفع عنه اذا ذكر عندك بسوء وان تستر عيوبه وتظهر مناقبه ولا تجالس له عدوا ولا تعادى له وليا فاذا فعلت ذلك شهدت لك ملائكة الله بانك قصدته وتعلمت علمه لله جل اسمه لا للناس).

و حق شخصى كه ترا تعليم نموده است و تربيت كرده است بعلم آنست كه او را بزرگ دانى و بر او تقدم نجوئى، و به ادب با او سر كنى و مجلس او را نيز تعظيم كنى به آن چه خواهد آمد، و چون سخن گوید نيكو گوش دهى به آن چه گوید و همگى متوجه او باشى، و آواز خود را بر او بلند نكنى هر چند استاد بلند حرف زند مگر آن كه دور نشسته باشد كه در اين صورت بقدر شنوايدن بلند مى گوید، و اگر ممكن باشد كه نزديك آيد و سخن كند بهتر است و اگر كسى از استاد چيزى پرسد نمى بايد كه تو جواب دهى و بگذار تا او جواب دهد و با كسى در مجلس او سخن نگوئى و نزد او كسى را غيبت نكنى، و اگر در مجلسى باشى كه شخصى استادت را به بدى ياد كند مهما ممكن نگذارى كه غيبت او كند يا توجه كنى به آن كه گوىى بر تقدير صحت ممكن است كه مراد او اين باشد، و مى بايد كه عيبهاى او را به پوشانى و خوبىهاى او را ياد كنى و با دشمنان او نشينى و با دوستان استادت دشمنى نكنى كه دشمنى با ايشان دشمنى است با استاد، و هر گاه چنين كنى گواهى مى دهند فرشتگان الهى كه قصد تو از تعلم رضاي الهى بوده است و هر چه دانسته از جهة رضاي او دانسته نه از جهة خلاق يعنى هر گاه در ابتدای تعلم غرضت رضاي الهى باشد همه اين آداب را البته رعايت مى بايد كرد يا

خواهی کرد بالخاصیه پس کسی که رعایت اینها نکند ظاهر می شود که غرضش رضای الهی نبوده است، و علی ای حال بعضی از آن چه مذکور شد تعظیم عالم است و بعضی تعظیم مجلس و بعضی هر دو از اینها نیز مستنبط می شود امور دیگر

### حق کسی که مالک تست

(و اما حق سائسك بالملك فان تطيعه و لا تعصيه الا فيما يسخط الله عزّ و جلّ فانه لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق).

و اما حق کسی که مالک تست و تو بنده اوئی پس آنست که اطاعت کنی او را و مخالفت نکنی او را مگر در چیزی که موجب سخط و عذاب الهی باشد به آن که آقا امر کند بترك واجبی یا فعل حرامی به درستی که اطاعت نیست هیچ مخلوقی را در عصیان خالق اعم از آن که آن مخلوق آقا باشد یا پدر و مادر باشند یا والی باشد از جانب معصوم چه ظاهر است که آقای واقعی حق سبحانه و تعالی است که بنده را از عدم ایجاد کرده است و صد هزاران هزار انعام و احسان کرده است، و حق آقای ظاهری را از آن جهت مقرر ساخته است که این آقا سبب اسلام و ایمان بنده می شوند غالباً و چون مسلمانان کفار را اسیر کردند از زنان و اطفال و غیرهما به زودی مسلمان و مؤمن می شوند و این حقی است که اعظم حقوق است بنا بر این لازمست که بنده رعایت حق آقا بکند و ظاهر این عبارت آنست که اگر آقا بگوید به بنده که ترك سنتیها بکن و نماز نافله مکن و روزه سنت مگیر و نماز واجب را اکتفا کن به واجبات آن لازمست اطاعت، و اگر مخالفت آقا کند بر آن اعمال ثواب نخواهد داشت بلکه مستحق عقوبت الهی خواهد شد، و اگر بنده راغب به عبادات مستحبه باشد و آقا نهی کند و اطاعت آقا کند: در ترك آن از جهة رضای حق سبحانه و تعالی نکرده او را در حکم کرده انگاشته در نامه

عملش ثبت می فرماید و هم چنین در اطاعت والدین.

چنانکه در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بنده مؤمن فقیر می گوید که خداوندا مرا مالی بده تا اعمال خیر به جا آورم پس اگر حق سبحانه و تعالی می داند که در آن نیت صادق است همان عمل خیر را در نامه عمل او می نویسد که او کرده است چون حق سبحانه و تعالی واسع العطایاست و کریم است و از خزینه او چیزی کم نمی شود و این عبادت نکرده مقبول است البته، و بسیار نادر است که بفعل آورد و در آن شایبه ریا نباشد یا عجیبی او را بهم نرسد و این يك وجه است از وجوهی که علما گفته اند در معنی حدیث حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که نیت مؤمن بهتر است از عمل او و همین وجه نیز يك وجه است از وجوه تفضیل فقر بر غنا و الله تعالی يعلم

### حق رعیت

(و اما حق رعیتك بالسلطان فان تعلم انهم صاروا رعیتك لضعفهم وقوتك فيجب ان تعدل فيهم و تكون لهم كالوالد الرحيم و تغفر لهم جهلهم و لا تعاجلهم بالعقوبة و تشكر الله عزّ و جلّ على ما اناك من القوة عليهم).

و اما حق رعیت بر پادشاهان و بر حکامی که تسلط دارند بر زیر دستان خود آنست که بدانند که حق سبحانه و تعالی زیر دستان را رعیت زیر دستان کرده است به اعتبار قوت سلاطین و ضعف رعایا چون نظام عالم بوجود سلاطین است پس واجبست بر ایشان که عدالت کنند با رعایا و با ایشان بمنزله پدر مهربان باشند و همه رعایا را بمنزله فرزندان خود دانند و اگر از ایشان سفاهت و جهالتی صادر شود در گذرانند و به زودی عقوبت نفرمایند رعیت را چون رعیت خزینه پادشاهانند و پادشاه: به لشکر و رعیت پادشاه

ص: 767





لهم فيما أتاك من العلم وفتح لك خزائنه فان احسنت في تعليم الناس و لم تخرق بهم و لم تضجر عليهم زادك الله من فضله و ان أنت منعت الناس علمك او خرقت بهم عند طلبهم العلم منك كان حقاً على الله عزّ و جلّ ان يسلبك العلم و بهاءه و يسقط من القلوب محلّك).

و اما حق رعيت تو بعلم که از تو استفاده می کنند علوم را آنست که بدانی که حق سبحانه و تعالی ترا بر ایشان ولایت داده است و ایشان را زیر دست تو گردانیده است به آن که ترا توفیق اکتساب علوم کرامت کرد، و ابواب خزینهای علوم خود را بر تو گشوده پس واجبست که شکر این نعمت عظمی را به جا آوری و زکات علم خود را بدهی از جهة رضای او پس اگر تعلیم ایشان را نیکو کنی و درشتی نکنی و دل تنگی نکنی هر چند از ایشان ترك ادب و آداب صادر شود حق سبحانه و تعالی از فضل خود علوم ترا زیاد می گرداند چنانکه در زکات مال رعایت شرایط آن سبب ازدیاد اموال می شود، و اگر بخل ورزی و آن چه می دانی تعلیم نکنی چنانکه سلیقه بعضی است که مبادا تعلیم نمودن سبب تساوی یا تفوق تلامذه شود بر او یا در وقت تعلیم به ایشان درشتی کنی لازم است بر حق سبحانه و تعالی که سلب کند از تو علم را و حسن آن را که اگر داشته باشی در نظرها بی اعتبار و بی و قوت کند، و محبت قلوب را که از لوازم اعمال صالحه است بر طرف کند و در نظر عالمیان بی اعتبارت کند.

حاصل آن که چون تعلیم علوم از اعظم عبادات است می باید که غرض از آن رضای الهی باشد و هر گاه غرض صحیح است البته خود را بهتر از متعلم نخواهد دانستن چون هر دو مکلفند و بسیار است که نیت متعلم بهتر است و او افضل است از معلم پس بر معلم لازمست که خود را بهتر از متعلم

نداند بلکه او را بهتر از خود داند و هر گاه معلم مطلع باشد بر آفات اعمال همیشه در مقام اصلاح نفس و تصحیح نیت است و همیشه خود را بد می داند و اعمال خود را خوب نمی داند خصوصا هر گاه متعلم صالح و متقی باشد و ادراکی داشته باشد البته حق سبحانه و تعالی بر زبان او جاری می سازد حقرا و اگر بر زبان معلم جاری شود نیز به برکت اوست و این معنی مجربست پس عالم لله متعلم را معلم خود می داند و با او بنحو متعلم سر می کند و آداب عالم و متعلم در شرح صحیفه کامله استیفا شده است به تایید الله و تعالی

### حق هم سر

(و اما حق الزوجه فان تعلم ان الله عز و جل جعلها لك سكنا و أنسا فتعلم ان ذلك نعمة من الله عز و جل عليك فتكرمها و ترفق بها و ان كان حَقَّك عليها أوجب فان لها عليك ان ترحمها لأنّها اسيرك و تطعمها و تكسوها و اذا جهلت عفوت عنها).

و اما حق زن بر شوهر آنست که بدانی که حق سبحانه و تعالی زن را آفریده است که تو به آن قرار گیری و انس تو باشد تا سبب بقای تو باشد ابدًا به آن که به اعمال قبیحه نیفتی و اکثر خدمات ترا به جا آورد و فرزندان صالح به هم رسند و نام ترا زنده دارند و از جهة تو استغفار کنند بعد از تو، پس باید که بدانی که این نعمتی است بزرگ که حق سبحانه و تعالی انعام فرموده است بر تو پس باید که او را گرامی داری و با او رفیق و مدارا کنی اگر از او نادانی صادر شد و اگر چه حق تو بر او عظیم تر است از حق او بر تو و لیکن بر تو واجب است که بر او رحم کنی زیرا که بمنزله اسیر تست و تا زنده است در خانه تست و به جایی نمی تواند رفت و از دیگری منتفع نمی تواند شد و باید که خوراک او را بدهی و پوشش او را بنحو متعارف او به او رسانی و اگر از روی

## حق بنده

(و اما حق مملوک فان تعلم انه خلق ربك و ابن ابیک و أمك و لحمك و دمك لم تملكه لأنك صنعته دون الله عز و جل و لا خلقت شیئا من جوارحه و لا اخرجت له رزقا و لكن الله عز و جل كفاك ذلك ثم سخره لك و اتمنك علیه و استودعك إياه ليحفظ لك ما تاتيه من خير اليه فاحسن اليه كما احسن الله إليك و ان کرهته استبدلت به و لم تعذب خلق الله عز و جل و لا قوة الا بالله).

و اما حق بنده تو از غلام و کنیز آنست که بدانی که آفریده پروردگار تست و فرزند پدر و مادر تست که آدم و حوا باشند یعنی برادر تست از مادر و پدرت و گوشت و خون تست چون از يك مادر و پدرید و مالکیت تو نه از آن جهت است که تو او را ساخته باشی و ایجاد کرده باشی نه حق سبحانه و تعالی، و نه آنست که عضوی از اعضای او را ایجاد کرده باشی، یا روزی او را از زمین بیرون آورده باشی و لیکن حق سبحانه و تعالی او را آفریده است و اعضاء و جوارح او را ایجاد فرموده است و انواع روزی ها را از آسمان آب فرستاده است، و از زمین رویانیده است از جهة تو و او پس همه بنده و روزی خوار خداوندید، و لیکن حکمت او چنین اقتضا کرد که او را مسخر تو گردانید که خدمات ترا حسب المقدور به جا آورد و ترا بر او ایمن گردانید و به امانت به تو سپرده است تا آن که ترا بر احسان به او ثواب دهد، و بر بدی که با او یا به او کنی عقاب کند پس واجبست بر تو که احسان کنی به او و چنانکه حق سبحانه و تعالی احسان کرده است به تو و او را بنده تو ساخته است نه بر عکس، و اگر موافق طبعت نباشد بدل کن به بنده دیگر و چنان مکن که بنده

حق سبحانه و تعالی و امانت او را معذب سازی که هر چه او را زیاده از حد شرعی معذب سازی قصاص روز قیامت خواهد بود با عذاب حق الله تعالی و در این امور قوتی نیست مگر بعون الهی، پس لازم است بر آقایان که تضرع و زاری کنند به درگاه آقای آقایان که خداوند ما را موفق ساز که به شرایط بنده داری قیام نماییم و مجملش آنست که اولاً سعی کنند در تصحیح اعتقادات و عبادات ایشان به آن که بدارند بر عبادات اگر چه باید زدن چون بمنزله حیواناتند و خورش و پوشش ایشان را بقدر ضرورت می باید داد، و احوط آنست که مسکنی از جهة ایشان مقرر سازند که تعب نکشند و اگر غلام خواهش داشته باشد او را کدخدا کنند که به زنا نیفتند و هم چنین کنیزان را شوهر دهند یا هر چهل شب يك مرتبه به او برسند و خدمتهای شاقه نفرمایند مثل حال که متعارف شده است که شب تا به سحر و روز تا شب در خدمتند، بلکه می باید که عاقل ملاحظه نماید که خداوند عالمیان چه نحو با بندگان سر کرده است بهمان نحو با بندگان سر کند در شبانه روزی پنج نماز واجب گردانیده است و در سالی يك ماه روزه و در عمری يك حج و علی هذا القیاس با آن که از عدم بدید آورده است و صد هزاران احسان و انعام فرموده است اندك تکلیفی کرده است، و چون از بندگان اعمال قبیحه صادر می شود بمجرد ندامت ایشان قلم عفو بر گناهان ایشان می کشد و با بندگان چنان سر می کند که با زرخیدگان خود عمل می نمایند اگر ایشان از جرایم بندگان خود در گذرند از قبایح ایشان در می گذرد و اگر ایشان سخت گیرند بر ایشان سخت خواهد گرفت و گذشت که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه در شب آخر ماه مبارك رمضان تقصیرات ایشان را عفو می فرمودند و همه را آزاد می کردند و یکسان بیشتر بنده نگاه نمی داشتند و چون این امور بر نفس

اماره مشگل است حضرت فرمودند که لا قوة الا بالله و هم چنین در باقی امور آینده

## حق مادر

(و اما حقّ أمّك فان تعلم أنّها حملتك حيث لا يحتمل احد احدا و اعطتك من ثمرة قلبها ما لا يعطى احد احدا و وقتك بجميع جوارحها و لم تبال ان تجوع و تطعمك و تعطش و تسقيك و تعرى و تكسوك و تضحى او تظلك و تهجر النوم لأجلك و وقتك الحرّ و البرد لتكون لها فانك لا تطيق شكرها الا بعون الله تعالى و توفيقه).

و اما حق مادرت آنست که بدانی که ترا برداشته است در جائی که آن شکم است و هیچ کس هیچ کس را در میان شکم خود بر نمی دارد در عرض نه ماه، و جفاهائی که از لوازم حمل است کشیده است و از میوه دل خود که آن شیر است و به سبب مرحمت او خون دل شیر شده است که هیچ کس نمی دهد قطع نظر از جفاهای ایام رضاع در عرض دو سال، و ترا با جمیع اعضا محافظت نموده است و باک نداشته است که خود گرسنه بماند و طعامی که داشته باشد بخورد تو دهد، و اگر هر دو تشنه باشید آب را به تو دهد و خود تشنه بماند و پوشش کند ترا و خود برهنه بماند و اگر در آفتاب باشید خود را سایبان تو کند و تو را در سایه بدارد و خود در آفتاب باشد و در همه احوال ترا بر خود مقدم داشته است و اگر شبی بیمار بوده ترك خواب کرده است از جهت تو و همه را حق سبحانه و تعالی چنین کرده است تا تواز جهت او چنان کنی که او با تو کرده است خصوصا در حالت پیری و عجز و همگی از جهت او باشی، و رضای او را بر رضای خود و رضای زن و غیر آن مقدم داری به درستی که تو نمی توانی که شکر نعمتهای مادر را به جا آوری مگر به یاری و توفیق حق سبحانه و تعالی پس می باید که همیشه از حق

ص: 773

سبحانه و تعالی طلب کنی که خداوندا مرا توفیق کرامت کن و یاری ده که از عهده شکر کرده‌های او بیرون آیم بنا بر این است که حق سبحانه و تعالی در بسیار جانی از قرآن مجید بعد از امر به عبادت خود امر فرموده است به احسان والدین و حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم نیز چنین فرموده اند و عقوب والدین را بعد از شرك از جمله کبایر شمرده اند و مبالغاتی که فرموده اند در اطاعت و بر ایشان خصوصا والده از حد بیرون است و بعضی از آن خواهد آمد إن شاء الله تعالی

### حق پدر

(و اما حقّ ابيك فان تعلم انه اصلك و انه لولاه لم تكن فمهما رأيت في [من خ] نفسك ما يعجبك فاعلم انّ اباك اصل التعمّة عليك فيه فاحمد الله و اشكره على قدر ذلك و لا قوّة الا بالله).

و اما حق پدرت آنست که بدانی که او اصل تست و اگر پدر نبود تو نمی بودی پس هر گاه در خود به بینی کمالی از کمالات مانند عقل و علم و فضل بدان که پدرت سبب تست و سبب کمالات تست و بقدر آن نعمت خداوند خود را حمد و ثنا کنی که او اصل همه نعمت است و بعد از آن شکر پدر به جا آوری بمقدار نعمتهای او یا شکر حق سبحانه و تعالی کنی بقدر نعمت و از جمله شکر الهی شکر والدین است که با ایشان چنان باشی که ایشان با تو بوده اند و نیست قوتی بر فعل طاعات خصوصا بر برّ والد مگر بعون الهی.

و در صحیح بطرق متعدده منقول است از حفص که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که عبادت کنید خداوند خود را و کسی را شریک او مگردانید در خداوندی، و به پدر و مادر خود احسان کنید این احسان بچه نحو است

حضرت فرمودند که آنست که نیکو صحبت داری با ایشان، و نگذاری که ایشان چیزی از تو سؤال کنند از آن چه به آن احتیاج داشته باشند و بی طلب ایشان به ایشان برسانی هر چند مستغنی باشند و توانند خود بهم رسانیدن:

می باید که توسعه کنی و آن را از جهة ایشان بفرستی اگر داشته باشی و اگر نه تحصیل کنی و به ایشان رسانی نمی بینی که حق سبحانه و تعالی فرموده است که نمی رسید به برّ والدین تا آن که ایشان رسانید آن چه را دوست می دارید یعنی از جهة خود به آن که ایشان را بر خود مقدم دارید پس فرمودند که آن چه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اگر پدر و مادر یا هر دو را ادراک کنی که پیر شوند اف مگو ایشان را مراد آنست که هر چند والدین ترا دل تنگ کنند و اداهای ناخوش کنند بر روی ایشان اف مگو که ظاهر سازی بر ایشان دل تنگی خود را، و اگر ترا بزنند بانگ بر ایشان مزن و در حالت زدن ترا بگو «غفر الله لکما» حق سبحانه و تعالی بیامرزد شما را اگر بنا حق مرا زنید یا مطلقاً و همین عبارت را گفتن بهتر است که اشعاری نداشته باشد به آن که عبث مرا می زنید و اگر اشعار داشته باشد صریح نباشد شاید که ترك کنند زدن را و این قول کریم و نیکویی است که حق و سبحانه و تعالی فرموده است، و ممکن است که آهسته بگوید که ایشان نشنوند و این بهتر است و اگر یقین داند که بی گناهست دور نیست که گریختن از ایشان بهتر باشد تا آن که ایشان به معصیت نیفتند، و دیگر فرموده است که بگستران بال مذلت و خواری را از جهة ایشان از روی مرحمت بر ایشان یعنی نظر به ایشان مکن مگر بعنوان رحمت و به رقت قلب یا برأفت و مهربانی به آن که تند به ایشان نظر نکنی هر چند ترا زنند، و آواز خود را بر ایشان بلند نکنی و دست خود را بر دست ایشان بلند نکنی یعنی در منع از زدن یا در دادن چیزی به ایشان بلکه به ایشان



به گویی که هر چه دارم از شماست هر چه خواهید از مال خود بردارید، و پیش پیش ایشان راه نروی بلکه پستر باشی و بر ایشان در مجالس مقدم نشینی و بگو خداوندا بر ایشان رحمت کن چنانکه ایشان تربیت کردند مرا در حال کودکی.

و غرض از این دعا آنست که حقوق ایشان بر تو بسیار است باید که تدارک آنها به جا آوری و اگر ترا زنده سهل است چون جفای تو بسیار کشیده اند، و آن که حالت کبر ایشان را فرموده است مشعر است به آن که ایشان در پیری طبیعت اطفال دارند به اندک چیزی آزرده و خوشحال می شوند چنانکه در حال صغر ایشان رعایت تو می کردند می باید که تو نیز در حال کبر بهمان نحو تعهد رضای ایشان کنی و ایشان را نگذاری که آزرده شوند.

و کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حق پدر بر فرزند آنست که پدر را به نام نخواند و پیش او راه نرود و پیش از پدر ننشیند و تا او ننشیند او ننشیند و یا بر او مقدم ننشیند و دشنام از جهة پدر بهم نرساند به آن که دشنام به پدر دیگری دهد که او نیز دشنام به پدر او دهد یا کارهای بد نکند که مردمان پدرش را نفرین کنند که چنین پسر را تربیت کرده است که چنین افعال می کند، و حق سبحانه و تعالی فرموده است که اگر پدر و مادرت مشرک باشند و سعی نمایند در آن که ترا مشرک کنند پس اطاعت مکن ایشان را در کفر و لیکن در دار دنیا با ایشان نیک سر کن به آن که نفقه و کسوه و مسکن و آن چه از لوازم زندگانی دنیاست به ایشان احسان کن.

و منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که از این بالاتر نمی باشد که با وجود شرک و امر به شرک حق سبحانه و تعالی فرموده

است که با ایشان احسان کنند.

و منقول است در صحیح از زکریا بن ابراهیم که گفت نصرانی بودم و به شرف اسلام مشرف شدم و بحج رفتم و به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه مشرف شدم و حال خود را عرض نمودم که نصرانی بودم و مسلمان شدم حضرت فرمودند که چه چیز سبب اسلام تو شد عرض نمودم که هدایت الهی حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی ترا هدایت کرد، پس دعا کردند سه مرتبه که خداوندا او را هدایت کن به هدایات خاصه خود ای فرزند هر چه خواهی سؤال کن عرض کردم که پدر و مادرم و اهل خانه ام همه نصاری اند، و مادرم بهر دو چشم نابیناست و من با ایشان می باشم آیا در ظرف ایشان چیزی بخورم حضرت فرمودند که آیا گوشت خوک می خورند گفتم نه و دست به خوک یا گوشت خوک نمی رسانند فرمودند که باکی نیست، و رعایت احوال مادرت بکن و با او نیکی بسیار بکن و چون بمیرد تو کارهای او را به جا آور و بر او نماز کن، پس چون به کوفه مراجعت نمودم با او شروع نمودم در ملاطفت و مهربانی و طعام بخورد او می دادم، و شپش سر و جامه اش را می جستم و خدمت می کردم او را، پس بمن گفت که ای فرزند وقتی که بر دین من بودی با من چنین سر نمی کردی و الحال که از این سفر برگشته با من این مهربانیا می کنی چه چیز باعث شد گفتم که در این سفر به خدمت فرزند رسول خدا و امام زمان رسیدم و او مرا چنین فرمود، مادرم گفت که این پیغمبر است و این وصیت پیغمبرانست گفتم پیغمبر ما خاتم پیغمبرانست و بعد از او پیغمبری نیست و لیکن فرزند پیغمبر و جانشین اوست مادرم گفت ای فرزند دین تو بهترین دینهاست بگو چه می باید گفت پس اعتقادات را بر او عرض نمودم و شهادت را گفتم و به شرف

ص: 777

اسلام و ایمان مشرف شد، و تعلیم نمازش کردم نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را به جا آورد و او را کوفتی عارض شد گفت ای فرزند کلمات شهادت را بگو تا بگویم تلقینش نمودم و به رحمت الهی و اصل شد، چون صبح شد زنان مسلمان او را غسل دادند و کفن کردند و من بر او نماز گزاردم و خود داخل قبرش شدم از جهة تلقین و اعجاز حضرت ظاهر شد.

و در صحیح منقول است از ابن مسکان که ابراهیم گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که پدرم بسیار پیر و ضعیف است و او را از جهة قضای حاجت می برم به ادب خانه حضرت فرمودند که تا توانی خود ببر و ازاله نجاسات از او بکن و بدست خود لقمه به دهان او گذار تا سپر تو باشد از عذاب الهی و موجب نجات تو باشد و با دخول بهشت.

و در صحیح از معمر منقولست که گفت عرض نمودم به حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما که اگر پدر و مادرم بد مذهب باشند دعا از جهة ایشان می توانم کرد حضرت فرمودند که دعا از جهة ایشان بکن و از جهة ایشان تصدق بکن و اگر زنده باشند و بد مذهب باشند با ایشان مدارا کن زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی مرا مبعوث گردانید که رحمتی باشم از جهة عالمیان نفرستاده است مرا که با ایشان درستی کنم و ضرر رسانم، و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد است.

و در اخبار معتبره وارد شده است که يك شب با پدر و مادر بودن بهتر است از يك سال جهاد فی سبیل الله و در اخبار بسیار وارد است که بر والدین لازمست اگر چه مرده باشند و بسا باشد که کسی در حالت حیات احسان به ایشان نکرده باشد و بعد از مرگ از جهة ایشان نماز و روزه حج و تصدق

کند او را از جمله محسنان می نویسند با آن که هر عبادتی که از جهت ایشان به جا می آورد ثوابش را تمام بلکه مضاعف به او می دهند با ثواب بزرگ والدین، و اگر پدر و مادر گویند زن را طلاق ده یا مالت را باده احسان آنست که اطاعت ایشان کند و بسیار هست که لجاجت عبث می کنند خصوصا مادر و زن گناه ندارد در این صورت مهما ممکن می باید مادر را راضی کند و زن را چنان کند که مادر از او راضی شود و بالاترین احسان به ایشان آنست که والدین بنده باشند ایشان را بخرد تا بر او آزاد شوند، یا دین ایشان را مؤدی سازد، و احادیث ثواب بزرگ والدین و عقاب عقوق ایشان بسیار است.

و در صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر پدر و مادر بر فرزند ستم کنند و فرزند از روی غضب به ایشان نظر کند حق سبحانه و تعالی هیچ نماز او را قبول نفرماید و بوی بهشت از پانصد ساله راه می آید و کسی که عاق والدین است بوی بهشت نمی شنود و اقل مرتبه عقوق اف گفتن است به والدین

### حق فرزند

(و اما حق ولدك فان تعلم انه منك و مضاف إليك في عاجل الدنيا بخيره و شره و أنت مسئول عما وليته من حسن الادب و الدلالة على ربّه عزّ و جلّ و المعونة له على طاعته فاعمل في امره عمل من يعلم انه مثاب على الاحسان اليه معاقب على الاساءة اليه).

و اما حق فرزندت آنست که بدانی که از تست و جزو تست و منسوبست به تو خیر و شر او در دار دنیا، اگر خوبست تو خوبی، و اگر بد است بدی تست، و بدانی که فردای قیامت از تو سؤال خواهند کرد که چرا فرزندت را خوب بر نیاوردی و حق سبحانه و تعالی را به او شناسانیدی و او را به طاعت و عبادت الهی نداشتی و او را مدد نکردی، پس می باید که با او

به نحوی سر کنی که بدانی که اگر به او خوبی کرده ثواب خواهند داد تراء، و اگر بدی کرده و بد بر آوردی عقابت خواهند کرد و اقل مرتبه آنست که فرزند خود را از عذاب الهی برهانند به آن که او را به واجبات و محرمات عالم گردانند و چون تا کسی سواد نداشته باشد غالباً فراموش می کند، از هر چیزی ضرورتی است معرفت کتابت بعد از آن معرفت حق سبحانه و تعالی به خطابیات چنانکه غالباً تاثیرش در نفوس بیشتر از براهین است چنانکه حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد کرده است دلایلی که ظاهرش مفید ظن است و بحسب تأمل صادق براهین است تا عوام و خواص از آن بهره ور شوند، دیگر حسن ادب دور نیست که مراد از آن تعلیم علوم ادبیّه باشد مثل صرف و نحو و منطق یا علوم نیکو مراد باشد که شامل علم فقه نیز باشد و اگر نباشد داخل معونت بر طاعت است چون طاعت بدون علم طاعت نیست بلکه علم از اعظم طاعاتست و اهم واجباتست و بر پدر لازم است که هر چه سبب نجاتست تعلیم فرزند نماید اگر خود داند فبها و الا او را بدارد بر تعلم علوم و عبادات تا پسر سبب نجات او شود بلکه سبب نجات عالمی باشد و حقوق فرزند خواهد آمد در ابواب نکاح و آن که نفرموده و لا قوة الا بالله وجهش آنست که آدمی در اعانت فرزند راغب است غالباً بالطبع بر او دشوار نیست بخلاف دیگران

### حق برادر

(و اما حق اخيك فان تعلم انه يدك و عزك و قوتك فلا تتخذة سلاحا على معصية الله عز و جل و لا عدّة للظلم لخلق الله و لا تدع نصرته على عدوه و التصيحة له فان اطاع الله و الا فليكن الله اكرم عليك منه و لا قوة الا بالله).

و اما حق برادرت آنست که بدانی که بمنزله دست تست یعنی معین و

یاور تست و سبب عزت تست و قوت تست پس می باید که برادر ترا معین خود نسازی در طاعت و عبادت و او را معین خود سازی در مخالفت الهی چنانکه از لوازم اجلاف عرب و عجم است در تعصب جاهلیت، و باید که برادرت را مهیا نسازی از جهة ظلم بخلق حق سبحانه و تعالی، و اگر کسی خواهد که بر او ستم کند ترك نکنی نصرت او را مهما امکن و نگذاری که بر او ظلم کنند و ترك مکن نصیحت و خیر خواهی را در همه امور آن چه خیر اوست به جا آور اگر خواهد که معصیت کند او را نصیحت کن پس اگر اطاعت کند حق سبحانه و تعالی را بعد از سعی برادر تست و اگر فایده نکند نصیحت پس از او دوری کن و می باید که حق سبحانه و تعالی نزد تو بهتر و عزیزتر از برادر باشد و برادری که مخالف الهی کند دشمن دار و از او دوری کن و نیست قوتی مگر بعون الهی چون غالب اوقات در تعصب جاهلیت معین یکدیگر می باشند نه در اطاعت و عبادت

### حق آزاد کننده عبد

(و اما حق مولاك المنعم عليك فان تعلم انه أنفق فيك ماله و اخرجك من ذل الرق و وحشته إلى عز الحرية و انسها فاطلقك من اسر الملكة و فكك عنك قيد العبودية و اخرجك من السجن و ملكك نفسك و فرغك لعبادة ربك و تعلم انه اولى الخلق بك في حياتك و موتك و ان نصرتك عليك واجبة بنفسك و ما احتاج اليه منك و لا قوة الا بالله).

و اما حق مولی اعلى تو که آزاد کننده تست که انعام کرده بر تو به آزاد کردن آنست که بدانی که مال خود را صرف آزادی تو کرده است و ترا از مذلت و خواری و وحشت بندگی بیرون آورده و داخل ساخته است در عزت و انس آزادی، و ترا رها کرده است از اسیر بودن بندگی که بمنزله اسیر

او بودی و زنجیر بندگی را از گردن تو برداشت چون حقوق بندگی بسیار است و بعضی از آن گذشت که بمنزله زنجیری بود در گردن تو قطع نظر از اصل بندگی که آن نیز بمنزله غل و زنجیر است، و ترا از زندان بندگی بیرون آورد که گویا در زندان بودی، و ترا مالک نفس خود گردانیده و آزاد و مراد خود کرد و ترا فارغ گردانید که توانی همیشه مشغول عبادت پروردگار خود باشی و سایر مستحبات و سنن را به جا آوری که در زمان بندگی بی رضای آقا نمی توانستی کردن، و بدانی که او اولی است به تو از دیگران در زندگی و مردگی، و اگر وارث نداشته باشی او وارث تست، و بدانی که واجبست بر تو که او را اعانت و نصرت کنی به جانت که اگر کسی خواهد او را بکشد یا آزار دهد تا مقدورت باشد دفع دشمن از او بکنی، و اگر پریشان باشد و تو غنی باشی او را به مالت اعانت و یاری کنی و حقوق او را فراموش نکنی و نیست قوتی بر امثال این امور و غیر اینها مگر بعون الهی

### حق عبد آزاد شده

(و امّا حقّ مولایک الّذی أنعمت علیه فان تعلم انّ الله عزّ و جلّ جعل عتقک له وسیلة الیه و حجبا لک من الثّار و انّ ثوابک فی العاجل میراثه اذا لم یکن له رحم مکافاة لما أنفقت من مالک و فی الاجل الجنّة).

و اما حق مولای اسفل که تو انعام کرده بر او و او را آزاد کرده آنست که بدانی که حق سبحانه و تعالی آزاد کردن تو او را وسیله قرب تو گردانید بجناب اقدس او و سبب آزادی تو گردانید از آتش جهنم چنانکه در روایات صحیحه وارد است که هر که بنده را لله آزاد کند حق سبحانه و تعالی او را از آتش جهنم آزاد کند و بدانی که فایده آزادی در دنیا اینست که اگر خویشاوندی نداشته باشد میراث او را ببری چنانکه خواهد آمد بعوض آن چه مالت را صرف او کردی و در آخرت ثواب آزادی بهشت است

## حق کسی که با تو نیکویی کرده

(و اما حقّ ذی المعروف عليك فان تشکره و تذكر معروفه و تکسبه المقالة الحسنه و تخلص له الدعاء فیما بینک و بین الله عزّ و جلّ فان فعلت ذلك كنت قد شکرته سرّاً و علانیه ثم ان قدرت علی مکافاتہ یوما کافیتہ).

و اما حق کسی که با تو نیکویی کرده باشد آنست که شکر نعمت او به جا آوری و نیکی او را خاطر داشته باشی یا در مجالس نزد دیگران یاد کنی تا دیگران نیز او را به نیکی یاد کنند و تو به هم‌سانی از جهة او آن که او را به نیکی یاد کنند، و میان خود و حق سبحانه و تعالی از جهة او دعا کنی خالصاً لله نه از جهة نیکی او به تو بلکه چون خوبست و با خوبان خوبی می کند دعا کنی، یا آن که غرضت این نباشد که چون دعا کنی و حق سبحانه و تعالی به او چیزی بدهد او به تو چیزی بدهد، یا بشنود دعای ترا باز احسان کند و هر گاه چنین کنی شکر او را کرده خواهی بود در پنهان نزد خالق و در آشکار نزد خلاق و با وجود اینها در خاطر داشته باشی که اگر روزی قدرت به هم‌سانی او را مکافات کنی بهتر از آن چه به تو احسان کرده است

## حق مؤذن

(و اما حقّ المؤذن فان تعلم انه مذکر لك ربّك عزّ و جلّ و داع لك إلى حظّك و عونك علی قضاء فرض الله عليك فاشکره علی ذلك شکرک للمحسن إليك).

و اما حق مؤذن بر تو آنست که بدانی که خداوند ترا به یاد تو می آورد و ترا می خواند به چیزی که نفع تو در آنست و سبب نجات تست و معین تست بر آن که به جا آوری نمازی را که حق سبحانه و تعالی بر تو واجب گردانیده است پس شکر کن او را چنانکه شکر می کنی کسی را که با تو نیکی کرده باشد بلکه بهترین نیکویی کرده باشد



(و اما حق امامك في صلاتك فان تعلم انه تقلد السفارة فيما بينك وبين ربك عز وجل و تكلم عنك و لم تتكلم عنه و دعا لك و لم تدع له و كفاك هول المقام بين يدى الله عز وجل فان كان نقص كان عليه دونك، و ان كان تماما كنت شريكه و لم يكن له عليك فضل، فوفا نفسك بنفسه و صلاتك بصلوته فتشكر له على قدر ذلك).

و اما حق امامت در نمازت که مراد پیشنماز است نه امام زمان چون حقوق او مثل حقوق الهی است، آنست که بدانی که او را مقدم داشته اند تا بدل از همه با حق سبحانه سخن گوید و مناجات کند لهذا «إِيَّاكَ نَعْبُدُ الْخ» بلفظ جماعة واقع شده است، و امام می گوید که خداوندا ما همه بندگی می کنیم ترا و بس، و همه استعانت از تو می خواهیم و بس و همه را هدایت کن به راه راست محبت و معرفت، و امام بدل از تو سخن می گوید و تو از جانب او سخن نمی گویی، و او از جهة تو دعا می کند و تو از جهة او دعا نمی کنی، و او خود را در آورده است در هول ایستادن نزد حق سبحانه و تعالی چنانکه کلاتر شهر به نزد پادشاه رود و از جهة رعایا سخن کند در نهایت خوفست که مبادا از او ترك ادبی یا خلاف آدابی صادر شود و در معرض خطاب و عتاب پادشاهی در آید هم چنین امام چون قرائت می کند و مامومان بامر الهی به او گذاشته اند پس می باید که با حضور قلب متوجه جناب اقدس الهی باشد و از او غافل نشود پس اگر در نماز او نقصی باشد بر اوست و بر تو نیست چنانکه گذشت و اگر نمازش کامل است تو شریکی با او، و مع هذا امام را بر تو تقوی نیست غالبا بلکه ائمه می خواهند که مامومان بسیار باشند پس خود را فدای تو کرده است فی الحقیقه در خطاب و عتاب و سینه خود را سپر بلای تو کرده است و نماز ترا به نماز خود محافظت نموده

است که اگر نماز او مقبول شود نماز تو نیز مقبول خواهد بود چون تبعیض صفتی نظر به بندگان مقرر نموده است رحمت غیر متناهی کی روا می دارد که او با مخلوق کند، پس لازمست که شکر کنی امام جماعت را بمقدار احسانی که با تو کرده است در این امور و در مقام تعظیم و تکریم او باشی و اگر از وی فتوری و تقصیری واقع شود در اهتمام به نماز جماعت سعی نمائی و او را بمبالغه و ابرام حاضر سازی و از این وجوه ظاهر می شود حق مامومین که حضور هر يك سبب بسیاری ثواب امام می شود و ثواب نماز او نیز مضاعف می شود چنانکه گذشت در باب جماعت

### حق همنشین

(و اما حق جلیسك فان تلین له جانبك و تنصفه فی مجازاة اللفظ و لا تقوم من مجلسك الا باذنه و من یجلس إلیك یجوز له القیام عنك بغیر اذنك و تنسی زلاته و تحفظ خیراته و لا تسمعه الا خیرا).

و اما حق همنشین تو آنست که با او به تواضع بنشینی و در سخن گفتن با او در مقام انصاف باشی و به تواضع سخن گویی و اگر او تواضع کند در گفتگو تو نیز تواضع کنی و این تواضع بحسب ازمنه و امکانه اختلاف عظیم دارد نزد عرب: به کنیت شایع بود و نزد عجم: الحال بمانند آخوند و سیدنا و مخدوم و صاحب و آخوند صاحب اگر فاضل باشند و جمعی را نواب یا نواب صاحب یا خان یا میرزا یا آقا خطاب کنند و اگر او بگوید که عرض می کنم یا معروض می دارم او نیز به همین عنوان بگوید که من نیز به عرض رسانم، و در تواضعات در حال نشستن و برخاستن و آب خوردن و عطسه کردن هر چه متعارف باشد در آن زمان یا در آن مکان رعایت باید نمود و مهما ممکن دو زانو بنشیند و برهنه نشود و سر برهنه نکند مگر آن که همه بکنند و می باید که اگر شخصی در مجلس تو حاضر شود از آن مجلس بی رخصت او برنخیزی

اما کسی که در مجلس تو وارد شود بی رخصت تو بر می تواند خاست، و هم چنین تو اگر در مجلس دیگری وارد شوی بی رخصت او بر می توانی خاستن، و می باید که اگر از هم نشینان در مجلس لغزشی صادر شود یا آن که مثلا سهوا یا عمدا لفظ رکیکی به تو یا دیگری بگویند یا عمدا یا سهوا بر تو یا غیر تو مقدم نشینند با آن که رتبه ایشان نباشد همه را فراموش کنی بلکه عمد او را حمل بر نسیان کنی و می باید که سخنان یا افعال خوب او را در خاطر نگاهداری که تدارک کنی به آن که مثلا بر تو مقدم نشینند با آن که رتبه اش تقدّم باشد یا سخنان و تحقیقات خوب بیان کند یا در گفتگو با تو تواضع کند همه را تدارک کنی در آن مجلس اگر ممکن باشد و الا در مجلسی دیگر و باید که نشنوانی به او مگر آن چه خوب یا بهتر باشد به آن که غیبت کسی نکنی و سخنان خوب مردم را به گویی و اگر کسی غیبت کسی کند بنحو خوبی او را از آن باز داری که او نیز آزرده نشود بسا باشد که آن شخص مستحق غیبت باشد و بر تو ظاهر نباشد و بمجرد غیبت حمل بر فسق او نکنی مگر آن که متظاهر باشد به فسق و اگر توانی از ازاله فسق نمودن در چنین مجلسی داخل نشوی، و اگر نسیان یا جهلا داخل شوی و شروع شود بر خیزی اگر دانی که نهی از منکر فایده ندارد یا خوف ضرر باشد و بر خاستن نیز مشروط است بظن عدم ضرر مجعلا شرایط و لوازم مجالس بسیار است و این عبارات جامع همه است به اندک تدبّری

### حق هم سایه

(و اما حقّ جارک فحفظه غائبا و اکرامه شاهدا و نصرته اذا کان مظلوما و لا تتبّع له عورة فان علمت علیه سوء سترته علیه و ان علمت أنّه یقبل نصیحتک نصیحتک فیما بینک و بینہ و لا تسلّمه عند شدیدة و تقیل عشرته و تغفر ذنبه و تعاشره معاشره کریمه و لا قوّة الاّ باللّٰه).

و اما حق هم سایه که در عرف هم سایه گویند یا تا چهل خانه از هر جانبی چنانکه در روایات معتبره کالصحیحه یا صحیحه وارد است پس آنست که در حالتی که غایب باشد محافظت جان و مال و عرض او بکنی، و در حضور او را گرامی داری و تعظیم او کنی و اگر کسی خواهد که بر او ستمی کند او را مدد کنی و پیروی نکنی عیب او را و اگر مطلع شوی بر بدی او بر او به پوشانی، و اگر دانی که نصیحت را قبول می کند تنها به نزد او روی و او را نصیحت کنی و در حضور کسی او را نصیحت مکن که مبادا دیگری بر عیب او مطلع شود و هر سختی که او را دست دهد اعانت او بکن و او را به او مگذار و اگر با تو بدی کند بگذر [از ظآن و عفو کن، و با او معاشرت نیکو بکن و نیست قوتی مگر بعون حق سبحانه و تعالی.

و در احادیث صحیحه وارد است از حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم که هر که ایمان بحق سبحانه و تعالی دارد و اعتقاد بروز جزا دارد باید که هم سایه را نیکو دارد و با او نیکو سر کند و حقوق هم سایه بسیار است اگر چه کافر باشد و اگر مؤمن یا خویش باشد مضاعف می شود و ثوابش نیز مضاعف است و جار را اطلاق می کنند بر کسی که دخیل کسی شود و پناه به او آورد و با او چنان می باید گردن که با خود با امکان چنانکه منقول است در اخبار متواتره

### **حق کسی که با تو مصاحبت و معاشرت دارد**

(و اما حق الصّاحب فان تصحبه بالتّفضّل و الانصاف و تکرّمه کما یکرّمک و لا تدعه یسبق الی مکرمه فان سبق کافیه و تودّه کما یودّک و تزجره عما یهمّ به من معصیه و کن علیه رحمة و لا تکن علیه عذابا و لا قوّة الاّ باللّٰه).

و اما حق کسی که با تو مصاحبت و معاشرت دارد در سفر و حضر و

از آن جمله است تلامذه: آنست که با او معاشرت کنی از روی تفضل و همیشه ترا بر او احسان بیشتر باشد از او بر تو، و با او در مقام عدالت باشی و زیاده نگویی و بهر نحوی که توقع داری که او با تو سر کند تو با او سر کن و چنانکه او تعظیم تو کند تو نیز چنان تعظیم او کن و اگر او نکند تو بکن تا او نیز بکند، و همیشه می باید که تو در خوبیها بر او سبقت کنی و اگر او سبقت کند تو تدارك و تلافی بکنی، و چنانکه او ترا دوست دارد تو او را دوست داری و اگر خواهد که معصیتی کند او را نگذاری مهما ممکن و بر او رحمت باشی که او را به طاعات و عبادات و خوبیها بداری و بر او عذاب مباش که سبب عصیان او شوی یا آن که همیشه بارکش او باشی و بار خود را بر دوش او نگذاری و چنان نکنی که او در تعب افتد مثلا اگر یابی که از مهمانی شرمنده می شود و مهمانی می کند ترا و به سبب آن قرض دار و پریشان می شود او را ضیافت مکن و هر چه سبب تعب و مشقت او باشد واقع مساز

### حق شریک

(و اما حق الشّریک فان غاب کیفیته و ان حضر رعیته و لا تحکم دون حکمه و لا تعمل برأیک دون مناظرته و تحفظ علیه و ماله و لا تخونه فیما عزّ أو هان من امره فانّ ید الله تعالی علی الشّریکین ما لم یتخاونا و لا قوّة الاّ بالله).

و اما حق شریکی که در مالی یا ملکی شریک باشد با تو آنست که اگر حاضر نباشد کار او را بکنی و اگر حاضر باشد رعایت خاطر او بکنی، و تا او امر نکند به کاری تو نکنی و اگر خواهی بخری یا بفروشی یا اجاره دهی با او مشورت کنی و بکنی، و مال او را محافظت کنی و خیانت نکنی در بسیار که بر او دشوار باشد یا اندک که بر او آسان باشد و مضایقه نداشته باشد در جمیع امور او به درستی که رحمت الهی بر هر دو شریک نازل است تا خیانت

نکنند و نیست قوتی در همه امور خصوصا در شرکت مگر بعون حق سبحانه و تعالی

## حق مال

(و اما حق مالک فان لا تاخذه الا من حلّه و لا تنفقه الا في وجهه و لا تؤثر على نفسك من لا يحمذك فاعمل فيه بطاعة ربك و لا تبخل به فتبوء بالحسرة و الندامة مع التبعة و لا قوة الا بالله).

اما حق مالت آنست که بر نداری و نگیری مگر از حلال و صرف نکنی مگر در جوهری که رخصت داده اند به آن که صرف معصیت نکنی و اسراف نکنی اگر چه در طاعت باشد، و مال خود را به کسی ندهی که قدر آن را نداند مانند مسرفین یا متمولین با احتیاج خودت پس می باید که مالت را صرف کنی در جائی که فرموده اند مثل نفقه خود و عیال و خویشان، و اگر زیاد آید به همسایگان و فقرا و اگر زیاد آید صرف اخوان مؤمنین کردن چنانکه گذشت و خواهد آمد و بخل مکن در حقوق واجبه یا مندوبه که عاقبتش حسرت و پشیمانی است با عذاب الهی و بی عون الهی ممکن نیست

## حق کسی که از تو چیزی طلب دارد

(و اما حق غریمک الذی يطالبك فان كنت موسرا اعطيته و ان كنت معسرا ارضيته بحسن القول ورددته عن نفسك ردًا لطيفاً).

و اما حق کسی که از تو چیزی طلب دارد آنست که اگر داشته باشی همه را بدهی و الا هر چه داشته باشی و اگر پریشان باشی از کل یا بعض به سخن خوش و نیکو او را خوشنود کنی و به همواری او را روانه سازی که إن شاء الله به زودی خواهم داد و معذور خواهید داشت، و بعضی از چیزهای ضروری هست: اگر رخصت می دهید بفروشم و بدهم و اگر صبر کنید حق سبحانه و تعالی خواهد رسانید، و بسیار بوده است که اضعاف مضاعف این قروض داشتم و حق سبحانه و تعالی رسانید و دادم و عن قریب این را نیز خواهد

ص: 789

رسانید و اگر بیند که به احسان راضی می شود بکند که مجوّز است هر گاه شرط نشده باشد و اگر به حیل شرعیه نیز نفعی قرار دهد جایز است و بهتر است از ناخوشیهای طلبکاران و غالباً خوشنود می شوند به امثال اینها

### حق خلیط که مالش مخلوط شده باشد

(و اما حقّ الخلیط ان لا تغرّه و لا تغشّه و لا تخدعه و تتقی الله تعالی فی امره).

و اما حق خلیط که مالش مخلوط شده باشد بمال تو یا شریک در راه و آب و امثال اینها باشد یا کسی که از تو چیزی خرد آنست که او را فریب ندهی، و غش نکنی به آن که آب در شیر کنی و او را فریب ندهی و از حق سبحانه و تعالی بترسی در کارهای او و تفصیلش خواهد آمد در اخبار بسیار

### حق دشمن

(و اما حقّ الخصم المدعی علیک فان کان ما یدعی علیک حقّاً کنت شاهده علی نفسک و لم تظلمه و أوفیته حقّه، و ان کان ما یدعی باطلا رفقت به و لم تات فی امره غیر الرفق و لم تسخط ربّک فی امره و لا قوّة الاّ باللّهِ).

و اما حق خصمی که بر تو دعوی دارد پس اگر آن چه بر تو دعوی می کند راستست می باید تو گواه او باشی بر نفس خود و اقرار کنی که مرا می باید داد و بر او ستم نکنی و حق او را تمام به او برسانی، و اگر آن چه دعوی می کند باطل و دروغ باشد با او رفق کنی و بغیر از رفق و مدارا با او سر نکنی، و خداوند خود را به غضب در نیآوری در امر او که فحش گویی یا دشنام دهی یا کذاب گویی بسا باشد که او یا تو فراموش کرده باشید و نیست قوتی مگر به یاری الهی، و در امالی و خصال از حق الخلیط تا به آخر اما ندارد و نسخ من لا یحضر مختلف است اکثر در اینجاها دارد تا و اما حقّ الصغیر بعد از آن

ص: 790

ندارد و ظاهراً همه را نساخته به مقایسه بر سابق زیاد کرده باشند

(و اما حقّ خصمك الذي تدعى عليه ان كنت محققاً في دعواك اجملت مقاولته و لم تجحد حقّه و ان كنت مبطلاً في دعواك اتقيت الله عزّ و جلّ و تبت اليه و تركت الدعوى).

و اما حقّ خصمی که تو دعوی بر او داری آنست که اگر علم داشته باشی و حق با تو باشد نیکو گفتگو کنی و انکار حق او نکنی، اگر حقی دیگر داشته باشد و تقاص کرده باشد یا احتمال تقاص داشته باشد، یا آن که انکار حق ایمان و اخوت نکنی به سبب آن که انکار حق تو کند گاه باشد نداشته باشد و ترسد که اگر اقرار کند بر او تنگ گیری و در این صورت انکار او مشروعست، و اگر باطل باشد دعوی تو به آن که حق نداشته باشی یا دانی که او ندارد از حق سبحانه و تعالی بترس و توبه کن و دعوی را ترك کن

### حق کسی که با تو مشورت کند

(و اما حقّ المستشار ان علمت له رأياً حسناً اشرت عليه و ان لم تعلم ارشدته إلى من يعلم).

و اما حق کسی که با تو مشورت کند در امری باید که تأمل و تدبّر بسیار بکنی اگر ترا رایی نیکوی ظاهر شود به او به گویی و اگر نشود او را راه نمائی به کسی که خوب داند و یا فکرش از تو دقیق تر باشد و عواقب امور را بیشتر تجربه نموده باشد

### حق کسی که با او مشورت کنی

(و اما حقّ المشير عليك ان لا تتهمه فيما لا يوافقك من رأيه و ان وافقك حمدت الله عزّ و جلّ).

و اما حق کسی که با او مشورت کنی آنست که او را تهمت نزنی در آن چه رایش با رای تو موافق نباشد به آن که تو هم کنی که رعایت جانب خود یا دیگری کرده است و اگر موافق باشد شکر الهی به جا آوری که الحمد لله که



رای او موافق است با آن چه من می یابم و در وصایای لقمان گذشت احکام مشورت در ابواب سفر حج

### حق کسی که قبول کند نصیحت ترا

(و اما حقّ المستنصح ان تؤدّي اليه النصيحة و ليكن مذهبك الرحمة له و الرفق به).

و اما حق کسی که قبول کند نصیحت ترا و خواهان باشد نصیحت را آنست که آن چه خیر او باشد در امور دنیوی و اخروی او به او برسانی، و می باید که غرضت ترحم باشد بر او که بی چاره است و بدست نفس و شیطان گرفتار است و با او به رفق و مدارا سر کنی و از جهة او دعا کنی و به زبان خوش او را باز داری از بدی، و بداری به خوبی و در غالب اوقات در زمانی که معصوم مستولی نباشد رفق و مدارا انفع است و درشتی سبب زیادتی اصرار است بر معاصی بنا بر این است که صدوق باب امر معروف و نهی از منکر را با جهاد ترك کرده است و لیکن این نحو نیز وارد است و الیوم بعنوان نصایح و مواعظ انفع است و الله تعالی يعلم احکامه

### حق کسی که نصیحت کند ترا

(و اما حقّ النَّاصِح ان تليّن له جناحك و تصغى اليه بسمعك فان اتى بالصواب حمدت الله عزّ و جلّ و ان لم يوفّق رحمته و لم تتهمه و علمت أنّه اخطا و لم تواخذه بذلك الا ان يكون مستحقاً للتّهمة فلا تعبا بشيء من امره على حال و لا قوّة الا بالله).

و اما حق کسی که نصیحت کند ترا آنست که بال خود را از جهة او بگسترانی یعنی به ادب و تواضع نزد او بنشینی و گوش خود را با دل متوجه او سازی اگر موافق حق نصیحت کند ترا حق سبحانه و تعالی را بر آن شکر کنی، و اگر موفق نشود و در بعضی از نسخ و ان لم يوافق است یعنی اگر موافق حق نگوید بر او رحم کنی و او را متهم ندانی و بدانی که خطا کرده

است و او را مؤاخذ ندانی به آن خطا و مؤاخذه نکنی او را مگر آن که مستحق تهمت باشد به آن که فاسق باشد یا فسق او ظاهر شود که در این صورت اعتنا به او مکن بر هیچ حالی و او را در حکم معدوم دان و نیست قوتی مگر بحق سبحانه و تعالی و توفیق او

### حق پیران

(و اما حقّ الکبیر توقیره لسنّه و اجلاله لتقدّمه فی الاسلام قبلک و ترک مقابلته عند الخصام و لا تسبقه إلى طریق و لا تتقدّمه و لا تستجهله و ان جهل عليك احتملته و اکرته لحقّ الاسلام و حرمته).

و اما حق پیران آنست که تعظیم کنی ایشان را چون سال بسیار دارند و کریمان بندگان پیر را آزاد می فرمایند، یا احادیثی که وارد است در تعظیم ایشان و آن که تعظیم ایشان بمنزله تعظیم حق سبحانه و تعالی است و باید که ایشان را بزرگ دانی و تعظیم کنی چون پیشتر از توبه شرف اسلام مشرف شده اند و اگر با تو معارضه کنند در امری به ایشان معارضه نکنی و در راهی که روند پیش پیش ایشان نروی و نسبت جهالت به او ندهی و اگر تندی کند بگذرانی و او را گرامی داری از جهة حق و حرمت اسلام

### حق کودک

(و اما حقّ الصّغیر رحمته فی تعلیمه و العفو عنه و السّتر علیه و الرّفق به و المعونة له).

و اما حق کودک آنست که با او ترحم نمایند در تعلیمش بهر مقدار که به او دشوار نباشد و از او عفو کنند اگر بدی از او صادر شود و به پوشانند بر او که نفهمد که این کس مطلع شده است بر بدی او و با او رفق و مدارا کنند و او را در همه امور مدد کنند از نفقه و کسوه و زیادتیها که خواهد آمد چون حق سبحانه و تعالی بر او نمی گیرد بشرط آن که سبب تزییع او نشود تادیب می باید کرد از روی همواری

## حق سائل

(وَأَمَّا حَقُّ السَّائِلِ إِعْطَاؤُهُ عَلَى قَدْرِ حَاجَتِهِ).

و اما حق کسی که چیزی بطلبد آنست که بقدر احتیاج او به او برسانند هر چه را سؤال کند و گذشت در ابواب زکات

## حق مسئول

(وَأَمَّا حَقُّ الْمَسْئُولِ أَنْ يُعْطَى فَاقْبَلْ مِنْهُ بِالشُّكْرِ وَ الْمَعْرِفَةِ بِفَضْلِهِ وَ أَنْ مَنَعَ فَاقْبَلْ عَذْرَهُ).

و اما کسی که از او سؤال کنند آنست که اگر بدهد قبول کن و شکر او بکن و بدان که حق سبحانه و تعالی بر او تفضل نموده است که او را مالی داده است که در مصارف خیر صرف می کند و اگر رد کند سؤالت را که ندارم یا حاضر نیست عذرش را قبول کن شاید راست گوید و عذری داشته باشد و گذشت که بدا حال او که رد کند و عذری نداشته باشد یا عذر را دروغ گوید

## حق کسی که ترا خوشحال کند

(وَأَمَّا حَقُّ مَنْ سَرَّكَ لِلَّهِ تَعَالَى أَنْ تَحْمَدَ اللَّهَ تَعَالَى أَوَّلًا ثُمَّ تَشْكُرَهُ).

و اما حق کسی که ترا خوشحال کند از جهة رضای حق سبحانه و تعالی آنست که اولاً شکر و سپاس الهی به جا آوری که او سبب مسرور شدن تست بعد از آن شکر آن شخص را به جا آوری و او را به خوبی یاد کنی و دعا کنی

## حق کسی که با تو بدی کرده است

(وَأَمَّا حَقُّ مَنْ سَاءَكَ أَنْ تَعْفُو عَنْهُ وَ أَنْ عَلِمْتَ أَنَّ الْعَفْوَ يَضُرُّ:

انْتَصَرْتَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ لَمَنْ ائْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ).

و اما حق کسی که با تو بدی کرده است و تحصیل اجر عظیم از جهة تو کرده است آنست که از او عفو کنی، و اگر دانی که عفو ضرر می رساند انتقام می توانی کشید چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر آینه کسی که انتقام کشد از دشمن خود بعد از آن که بر او ستم کرده باشند بر ایشان حرج و

گناهی نیست و جایز است خصوصاً هر گاه سبب زیادتى طغیان او شود

### حق اهل ملت که مسلمانند

(و اما حقّ اهل ملتک اضمار السّلامه لهم و الرّحمة بهم و الرّفق بمسيئهم و تألّفهم و استصلاحهم و شکر محسنهم و کفّ الاذى عنهم و تحبّ لهم ما تحبّ لنفسک و تکره لهم ما تکره لنفسک و ان يكون شیوخهم بمنزلة ابيک و شبابهم بمنزلة اخوتک و عجایزهم بمنزلة أمّک و الصّغار بمنزلة أولادک).

و اما حق اهل ملت که مسلمانند آنست که همیشه سلامتی ایشان را خواهی و بر ایشان مهربان باشی و با بدان ایشان رفق و مدارا کنی و نصیحت کنی و از جهة ایشان دعا کنی تا به راه آیند و ترک بدی کنند با تو و غیر تو، و اصلاح کنی فساد ایشان را و با هم الفت دهی، و نیکوکاران را شکر گویی، و آزار خود را از کافه مسلمانان باز داری و آن چه از جهة خود خواهی همان را از جهة ایشان خواهی و آن چه را از جهة خود نخواهی از جهة ایشان نخواهی، و پیران ایشان را بمنزله پدر خود دانی و جوانان ایشان را بمنزله برادران خود دانی، و پیره زنان ایشان را بمنزله مادر خود دانی، و کودکان ایشان را بمنزله فرزندان خود دانی و آن چه لازم است از رعایت حقوق والدین و اخوان و اولاد با ایشان رعایت کنی بلکه بالاتر چون اخوت ایمانی بالاتر است از اخوت نسبی، و احادیثی که وارد است در رعایت حقوق اخوان مؤمنین خصوصاً پیران ایشان از حد حصر بیرونست و کتاب کفر و ایمان کافی و نور و رحمت برقی و غیر آن از کتب صدوق و غیره متکفل آنست بلکه در قرآن مجید آن مقدار واقع است که حصر نمی توان کرد

### حق اهل ذمه

(و اما حقّ الذّمة ان تقبل منهم ما قبل الله عزّ و جلّ منهم و لا تظلمهم ما وفوا لله عزّ و جلّ بعهدہ).

ص: 795

و اما حق اهل ذمه از يهود و نصاری و مجوس آنست که از ایشان قبول کنی آن چه را حق سبحانه و تعالی از ایشان قبول فرموده است از دادن جزیه و وفا به عهدهایی که با ایشان کنند و بعضی از آن گذشت و تفصیلش خواهد آمد، و آن که بر ایشان ستم نکنی تا ایشان بعهد خدا و رسول عمل نمایند و چون مخالفت کنند با شرط از امان بیرون می روند و خونشان هدر می شود و مالشان از مسلمانانست به تفصیلی که عن قریب مذکور خواهد شد إن شاء الله تعالی

ص: 796

1- (قال امير المؤمنين صلوات الله عليه: في وصيته لابنه محمد بن الحنفية رضي الله عنه يا بني لا تقل ما لا تعلم بل لا تقل كلما تعلم فان الله تعالى قد فرض على جوارحك كلها فرائض يحتج بها عليك يوم القيمة ويسالك عنها وذكورها وعظها وحذرها وادبها ولم يتركها سدى فقال الله تعالى ولا تقف ما ليس لك به علم ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئك كان عنه مسؤلاً وقال الله تعالى «اذ تلقونه بالسلامة يتكلموا وتقولون بافواهكم ما ليس لكم به علم وتحسبونه هيناً وهو عند الله عظيم ثم استعبدتها بطاعته فقال عز وجل يا ايها الذين آمنوا اركعوا واسجدوا واعبدوا ربكم وافعلوا الخير لعلكم تفلحون فهذه فريضة جامعة واجبة على الجوارح وقال الله تعالى وان المساجد لله فلا تدعوا مع الله أحداً يعني بالمساجد الوجه واليدين والركبتين والابهامين وقال عز وجل وما كنتم تستترون ان يشهد عليكم سمعكم ولا ابصاركم ولا جلودكم يعني بالجلود الفروج).

این بابی است در آن چه واجبست بر اعضا و جوارح بنی آدم منقول است در حسن کالصحیح از حماد بن عیسی از بعضی از مشایخش از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند در وصیتی که فرمودند به پسرش محمد بن حنفیه

که مشهور بود با اسم مادر چون مادرش حضرت فاطمه زهرا نبود صلوات الله علیهما، ای پسرک و کاف مرحمتست نه کاف تصغیر که حق سبحانه و تعالی از او خوشنود باد و او بزرگست و آن چه کیسانیه نسبت به او می دهند که دعوی امامت کرد از مکرهای مختار است و او قایل بود به امامت حضرت سید الساجدین و چون جمعی قایل بودند به امامت او او خواست که حجة بر ایشان تمام کند بحسب ظاهر به نزد حضرت سید الساجدین آمد چنانکه منقولست در صحیح از زراره و ابو عبیده از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که چون حضرت سید الشهداء با علی مراتب جنت خرامیدند و حضرت سید الساجدین به مکه معظمه آمدند محمد بن حنفیه رضی الله عنه به حضرت گفتند ای پسر برادر می دانی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه حضرت امیر المؤمنین را امام و وصی خود گردانیدند پس به حضرت امام حسن پس به حضرت امام حسین و الحال که پدرت شهید شد صلوات الله علیه وصیت فرمودند و من عم توام و بمنزله پدر توام و فرزند حضرت امیر المؤمنینم و از تو بزرگ ترم و تو جوانی در ابتداء جوانی با من منازعه مکن در امامت و وصیت و بمن گذار حضرت فرمودند که ای عم از خدا بترس و دعوی ناحق مکن و ترا نصیحت می کنم که این دعوی مکن که از جمله جاهلان خواهی بود.

ای عم به درستی که پدرم پیش از آن که متوجه عراق شود مرا وصی و جانشین خود کرد و پیش از شهادت به یک ساعت باز وصیت فرمود و اینک سلاح رسول خدا (ص) نزد منست و آن علامت امامت است زنهار که متعرض این امر مشو که می ترسم که اگر این اراده بکنی عمرت کوتاه شود و احوال دنیایت نیز پراکنده شود، به درستی که حق سبحانه و تعالی وصیت و امامت را در

فرزندان حسین صلوات الله علیه مقرر فرموده است اگر خواهی که بر تو ظاهر شود بیا تا با تو به نزد حجر الاسود رویم و از او سؤال کنیم هر چه او بگوید به آن عمل نماییم پس هر دو با هم آمدند به نزد حجر و اصحاب محمد نیز بودند پس حضرت سید الساجدین صلی الله علیه فرمودند که ای عم اول تو ابتدا کن و تضرع و زاری کن و از حق سبحانه و تعالی طلب کن تا حجر شهادت دهد بر امامت و خلافت تو، پس محمد بن حنفیه شروع کرد در دعا و تضرع و زاری و خطاب بحجر کرد جواب نشنید پس حضرت فرمودند که ای عم اگر تو امام و وصی می بودی حجر ترا جواب می داد، پس محمد گفت ای پسر برادر تو دعا کن، پس حضرت فرمودند که سؤال می کنم از تو که بحق آن خداوندی که عهد و پیمان پیغمبران و اوصیای جمیع پیغمبران و عهد و پیمان جمیع خلائق را به تو سپرده است که البته ما را خبر ده که بعد از حسین بن علی امام و وصی او کیست؟ پس حجر به حرکت آمد به مرتبه که نزدیک بود که از جای خود بیرون آید و حق سبحانه و تعالی او را گویا کرد به زبان عربی هویدا و گفت خداوندا به درستی که امامت و خلافت و وصایت بعد از حسین از علی بن الحسین بن فاطمه بنت رسول الله است صلوات الله علیهم پس محمد بن حنفیه قایل شد به امامت حضرت سید الساجدین و اصحابش نیز قایل شدند به امامت حضرت.

و از مشایخ مذاکره دارم که این گفتگو از جهة طمانینه اصحاب آن حضرت و رجوع اصحاب محمد بن حنفیه بود و اگر نه روایات متواتره وارد است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در وقت رفتن همه فرزندان خود را جمع فرمودند و حضرت سید الساجدین چهار ساله بودند و محمد بن حنفیه نیز حاضر بود و حضرت صلوات الله علیه فرمودند که



بعد از من حسن امام است و بعد از حسن: حسین و بعد از حسین: علی بن الحسین و اشاره به آن حضرت فرمودند و بقیه ائمه را يك يك فرمودند و محمّد بکرّات و مّرات شنیده بود امامت سیّد الساجدین را از برادرانش چگونه معارضه می نمود با حضرت، علی ای حال شك نداریم در آن که محمّد به امامت آن حضرت معترف بودند.

و به اسانید معتبره منقول است از کابلی و غیر او که قایل بودند به امامت محمّد مدّتی و چون از او سؤال کردند که امروز امام زمان بر عالمیان کیست محمّد گفت: امام من و امام عالمیان حضرت علی بن الحسین است و به نزد آن حضرت آمدند و معجزه دیدند و برگشتند و به امامت آن حضرت قایل شدند، و عامه نیز نقل کرده اند روایات و اشعار در این باب، و از آن جمله مبرّد در کامل روایت کرده است و در صحیح از جابر جعفی منقولست، و ابیات سید حمیری نیز در مناقب مسطور است و در کشی و مناقب ابن شهر آشوب و غیرهما منقولست.

حضرت می فرمایند در این وصیّت طولانی که ای فرزند هر چه را ندانی مگو بلکه هر چه را دانی همه را مگو بسیار حقی که نتوان گفت به سبب تقیه یا به سبب عدم قابلیت طالب علم، زیرا که حق سبحانه و تعالی بر هر يك از اعضای تو چیزی چند واجب ساخته و حجّت بر تو تمام کرده است و ترا از آنها سؤال خواهد کرد و تذکیر جوارح تو فرموده است که فراموش نکند و همه را پند داده است و ترسانیده است و تادیب کرده است و ایشان را مهمل نگذاشته است، از آن جمله فرموده است که متابعت مکن آن چه را ندانی به درستی که فردای قیامت از گوش و چشم و دل هر کس از هر يك سؤال خواهند کرد که آیا آن چه به آن عمل کردی بچشم دیدی یا به گوش شنیدی تا

متواتر شد و معلومت شد یا براهین آنها را بدل یافتی پس اگر ندیده باشد یا نشنیده باشد یا ندانسته باشد چشم گوید ندیده بودم و گوش گوید نشنیده بودم و دل گوید که اعتقاد نداشتم و اگر معلومش باشد چشم گوید که معجزات دیدم یا گوش گوید که مرا علم به هم رسید از راه تواتر یا غیر آن مثل آن که از معصوم شنیده باشد، یا دل گوید که مرا از راه دلیل و برهان معلوم شده بود از این جهت زبان به آن متکلم شد چون غالباً علم از این راهها حاصل می شود و مستحق ثواب خواهد بود و به مراتب عالییه بهشت خواهد رسید، و اگر او را علم بهم نرسیده باشد و به آن عمل کرده باشد یا اعتقاد کرده باشد معذب خواهد شد به سبب مخالفت الهی، دیگر حق سبحانه و تعالی می فرماید یعنی اگر نه این بود که فضل و رحمت الهی شامل حال شما باشد هر آینه به شما می رسید به سبب افترا عذاب عظیم به سبب آن که از زبان یکدیگر می شنیدید و نقل می کردید چیزی را که به آن علم نداشتید و می پنداشتید که سهل است و حال آن که نزد حق سبحانه و تعالی گناه عظیم بود.

بدان که ظاهر آیه در افتراء بر عایشه نازل شده است به سبب آن که عقد حمایل خود را در منزلی از منازل در وقتی که به قضای حاجت رفته بودند انداخته بود، و چون می رود که آن عقد را بجوید شتر دار به گمان آن که عایشه در کجاوه است شتر را می برد و چون عایشه بر می گردد می بیند که همه رفته اند و صفوان از عقب بوده است می رسد و می یابد که عایشه مانده است از شتر به زیر می آید و او را سوار می کند و سر شتر را می کشد و قبل از آمدن او که شتر می خوابد می بینند که عایشه در کجاوه نیست حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله کسی مقرر می فرماید که بطلب او برود که ناگاه می بینند صفوان می آید و عایشه را می آورد منافقان با جمعی از مسلمانان شروع در

افترا می کنند که صفوان عایشه را نگاه داشته بوده است بواسطه زنا و حضرت را خاطر جمع بوده است از عایشه و لیکن به سبب این نسبت آزرده بوده اند و منتظر وحی بودند تا جبرئیل آمد و آیات براءت عایشه و عذاب افترا را آورد پس ممکن است که مراد از آیه نسبت زنا باشد که غالباً از اکثر مردمان به سبب قراین واقع می شود و یقیناً مشروع نیست و موجب عذاب الهی است و از جمله گناهان کبیره است با جماع، و اظهر آنست که بر تقدیر نزول آیه در این واقعه لفظ عام است و مورد خاص و خصوص مورد مخصص عموم نیست پس مطلقاً جایز نباشد گفتن چیزی که به آن علم نداشته باشند و اگر در احکام الهی باشد بدتر خواهد بود، و جمعی از قدما شیعه باین آیه استدلال کرده اند بر آن که حرامست عمل بظن کردن خواه از قیاس یا خبر واحد یا اجتهاد باشد و تجویز عمل به خبر واحد بنا بر آنست که از دلیل قطعی ظاهر شده است جواز عمل از قبیل به شهادت دو عادل هر چند مظنون است و لیکن مستندش قطعی است و جمعی گفته اند که چون در نسبت زنا وارد شده است مخصوص همین است و خصوصیتی به افترا بر عایشه ندارد و هر افترائی حرامست مگر آن که چهار گواه عادل یک بار به بینند و یک بار گواهی دهند پس این حکم مخالف احکام دیگر است به سبب آن که هر چند کسی خود زنا را دیده باشد مثل میل در سر مه دان نقلش حرامست و نزد شارع کاذبست هر گاه چهار عادل بر طبق قول او شهادت ندهند به نص قرآن پس مشکل است استدلال بر عموم اما از استدلال حضرت ظاهر می شود که اعم مراد است اگر چه ممکن است که مراد حضرت نیز خصوص این واقعه باشد و اشاره باشد به مواضع دیگر اما خلاف ظاهر است، یا آن که در صورتی که دست بعلم رسد عمل بظن نتوان کرد و الیوم که مستند احکام الهی ظنون

است غالباً اگر عمل بظن نتواند رفع احکام الهی می شود و ممکن است که قایل شویم که الیوم نیز مکلف باشیم بعنوان احتیاط مثلاً هر گاه علم ضروری داریم بوجوب صلاة و اگر سوره و قنوت و سلام را مثلاً در نماز واقع سازیم بی دغدغه نماز کرده ایم و اگر اینها را واقع نسازیم جزم نداریم که بریء الذمه شده ایم هر چند ظن داریم که مستحبند و آن چه اکثر اصحاب می گویند که واجبست که مجتهد بظن خود عمل نماید عمل کرده ایم زیرا که همه عمل به احتیاط کرده اند و مجتهد می داند که ظن دارد به استحباب و می داند که احتیاط نیز خوبست و نیت همین است، و اگر گویند که در نیت جزم می باید به همه جزم دارد، و اگر گویند که جزم بوجوب یا استحباب می باید بر تقدیری که این نیت در کار باشد محال است که در چنین مواضع مکلف به جزم باشد چون جزم محال است و تکلیف ما لا یطاق نشده است، و اگر جاهلی جزم کند نفهمیده است جزم را از خطور بال پس احوط آنست که مهماً ممکن عمل به احتیاط کند تا بی دغدغه عمل بعلم کرده باشد تا عمل به آیات و اخبار متواتره کرده باشد، و آن چه مشهور است میان متأخرین که ظنیت طریق منافات به علمیت حکم ندارد ظنی است واهی، و وهمی است فاسد چه محال است علم با ظن مدرك مگر به اعتبار وجوب عمل و آن نیز واهی است چون مبنای وجوب عمل بر اجماع است و کجا علم بهم می رسد در این مسأله که اجماعی است که معصوم داخل باشد در آن بلکه مظنون خلاف آنست چون ظاهر آیات و اخبار متواتره وجوب متابعت علم است.

پس حضرت فرمودند ثم استعبدها بطاعته یعنی حق سبحانه و تعالی در این آیات اولاً علم طلب نمود که احکام الهی را بدانید بعنوان علم و بعد از آن جوارح را به بندگی خود خواند که آدمی جوارح را به بندگی بدارد به آن که

فرمود که ای جمعی که به شرف ایمان مشرف شده اید رکوع کنید و سجود کنید و عبادت کنید پروردگار خود را و به جا آورید خوبیها را تا شاید رستگار شوید، و در اخبار صحیحه وارد است که مراد از آیه رکوع و سجود نماز است بلکه ظاهر آیه امر به نماز و زکات است، و چون جزو اعظم نماز رکوع و سجود بود از جهة زیادتی اهتمام آن را مقدم داشت و عبادت از مجموع نماز است و اگر اعم باشد شامل نماز هست البته و مراد از و افعلوا الخیر بحسب ظاهر زکات است و اگر اعم مراد باشد شامل آن نیز هست پس حضرت فرمودند که مراد از آیه خواه رکوع و سجود فقط باشد یا نماز باشد یا اعم این فریضه ایست که شامل جمیع جوارح است چه در حال رکوع و سجود همه اعضا در کارند، بر پاهای می ایستند و دستها به زانوها می نهد و چشم را به جایی که فرموده است می اندازد و پشت را راست می کند و هم چنین در سجود.

و دیگر فرمودند که به درستی که اعضائی که به آن سجود می کنند مال حق سبحانه و تعالی است پس این اعضا را مخصوص حق سبحانه و تعالی سازید در سجده کردن و دیگری را شریک خداوند خود مگردانید پس حضرت فرمودند که مراد از مساجد در این آیه هفت عضو است که در حالت سجود به زمین می رسانند و آن رو و کف دستها و زانوها و انگشتهای مهین هر دو پاست، و احادیث صحیحه گذشت که مراد الهی از این مساجد این اعضاست و اهل بیت اعرفند به مراد الهی بلکه غیر ایشان کسی عالم نیست مگر آن که از ایشان اخذ نموده باشد.

و دیگر حق سبحانه و تعالی فرموده است که شما نمی توانید پوشانیدن افعال خود را از جوارحی که فردای قیامت بر شما گواهی خواهند داد گوش می گوید که شنیدم و چشم می گوید که دیدم و پوستهای بدنهای شما گویند



تعالى قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا مِنَ الْآيَاتِ، وَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَفَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ وَهُوَ امِيرُ الْجَوَارِحِ الَّذِي بِهِ تَعْقِلُ وَ تَقْهَمُ وَ تَصْدُرُ عَنْ أَمْرِهِ وَرَأْيِهِ، فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ الْآيَةَ وَقَالَ تَعَالَى حِينَ أَخْبَرَ عَنْ قَوْمٍ أَعْطَوْا الْإِيمَانَ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ فَقَالَ تَعَالَى الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ، وَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ وَقَالَ تَعَالَى وَإِنْ تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَفَرَضَ عَلَى الْيَدَيْنِ أَنْ لَا تَمُدَّهُمَا إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْكَ وَ أَنْ تَسْتَعْمِلَهُمَا بِطَاعَتِهِ، فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ، وَقَالَ تَعَالَى فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبُ الرِّقَابِ، وَفَرَضَ عَلَى الرَّجْلَيْنِ أَنْ تَتَقْلَهُمَا فِي طَاعَتِهِ، وَ أَنْ لَا تَمْشِيَ بِهِمَا مَشْيَةَ عَاصٍ، فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا، وَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَ تَكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ فَأَخْبَرَ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهَا أَنَّهَا تَشْهَدُ عَلَى صَاحِبِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَهَذَا مَا فَرَضَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى جَوَارِحِكَ فَاتَّقِ اللَّهَ يَا بَنِيَّ وَاسْتَعْمِلْهَا بِطَاعَتِهِ وَرِضْوَانِهِ وَإِيَّاكَ أَنْ يَرَاكَ اللَّهُ تَعَالَى ذَكَرَهُ عِنْدَ مَعْصِيَتِهِ أَوْ يَفْقِدَكَ عِنْدَ طَاعَتِهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ، وَعَلَيْكَ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَ الْعَمَلِ بِمَا فِيهِ وَ لَزُومِ فَرَائِضِهِ وَ شِرَائِعِهِ وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ وَ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ وَ التَّهَجُّدِ بِهِ وَ تِلَاوَتِهِ فِي لَيْلِكَ وَ نَهَارِكَ فَإِنَّهُ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى إِلَى خَلْقِهِ

فهو واجب على كل مسلم ان ينظر كل يوم في عهده و لو خمسين آية و اعلم ان درجات الجنة على عدد آيات القرآن فاذا كان يوم القيمة يقال لقارئ القرآن اقرا و ارق فلا يكون في الجنة بعد النبیین و الصّديقين ارفع درجة منه و الوصية طويلة اخذنا منها موضع الحاجة و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم تم الجزء الثاني من كتاب من لا يحضره الفقيه تصنيف الشيخ الامام السعيد الفقيه ابى جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي قدس الله روحه و نور ضريحه)

پس حق سبحانه و تعالی مخصوص گردانیدن هر عضوی از اعضای ترا به واجبی چند و در قرآن مجید به آن تصریح فرمود پس واجب گردانید بر گوش تو که تو گوش نیندازی به چیزی چند که بر تو حرام گردانیده است شنیدن آنها چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که خداوند شما در کتاب شما فرستاده است که اگر در مجلسی وارد شوید که بشنوید که کفران می کنند و انکار می نمایند آیات خدا را یا استهزا و تمسخر به آن کنند با ایشان منشینید و از آن مجلس برخیزید مگر آن که رعایت خاطر شما کرده ترك نمایند و شروع در امر دیگر کنند که اگر در وقت استهزا بنشینید شما نیز مثل ایشان خواهید بود، و مراد از آیات آیات قرآنی است یا رسول خدا و ائمه هدایت صلوات الله عليهم چنانکه در اخبار دیگر وارد شده است، و شکی نیست که ایشان اعظم دلایل وجود الله تعالی و قدرت و علم و کمالات اویند، و دیگر حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر گاه به بینی جمعی را که قدح می کنند در آیات ما یابد می گویند، و مذمت می کنند آیات ما را پس از ایشان اعراض کن و دوری کن تا شروع کنند در حکایت دیگر.



و در اخبار صحیحه وارد شده است که هر مجلسی که سبّ یکی از ائمه معصومین صلوات الله علیهم کنند، یا غیبت مؤمنی کنند در آنجا هر که ایمان به خدا و روز قیامت دارد می باید که در آنجا ننشیند و بعد از آن همین آیه را خواندند پس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی استثنا فرمود صورت نسیان را و فرمود که اگر شیطان از خاطرت ببرد که این مجلس چنین است و پیشتر دیده باشی که در این مجلس بد می گویند با ائمه هدی صلوات الله علیهم و به خاطرت آید بعد از تذکر با این قومی که ستم می کنند بر خود منشین، و از حدیث صحیح ظاهر شد که اگر در مجلسی غیبت مؤمنین کنند نباید نشست، بلکه از احادیث صحیحه بسیار ظاهر می شود که هر مجلسی که فسق در آنجا واقع شود حرامست نشستن بلکه حرامست هم نشین فساق بودن چه جای اهل بدعت مانند ظلمه و قضاة جور مگر از جهة تقیّه یا رفع ظلمی از مؤمنی که در این صورت جایز است بلکه بسیار است که واجب باشد.

دیگر از آیات سمع قول حق سبحانه و تعالی است که فرموده است که یا محمد بشارت ده بندگان مرا که گوش می دهند به قرآن و حدیث و متابعت می کنند احسن آن را این جماعتند که حق سبحانه و تعالی هدایت کرده است ایشان را و ایشانند صاحبان عقول و در بعضی از روایات وارد است که مراد از احسن آنست که حدیثی را که بشنوند بهمان لفظ نقل کنند و نقل بالمعنی نکنند بسا باشد که او چیزی فهمد از آن عبارت و دیگری بهتر بفهمد وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ، و در مقدمه گذشت، و در بعضی از روایات واقع است که احسن آنست که به عزایم عمل کنند نه به رخصت و به عبارتی دیگر وارد است که هر چه بر نفس دشوارتر است به آن عمل نمایند.

دیگر حق سبحانه و تعالی فرموده است مدح جمعی را که چون بگذرند به لغو بگذرند و خود را عزیز دارند و بر خود ترحم نمایند از شنیدن آن، و در اخبار بسیار از ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد است که مراد از لغو در این آیه و آیات دیگر غناست و انواع سازها حتی نی، و خلافتی نیست نزد علماء شیعه در حرمت ساز و غنا، و شکی نیست که در لهو و لعب انواع سرود حرامست، و در ذکر و قرآن خلافتی است که خواهد آمد در باب غنا إن شاء الله تعالی و اکثر مفسرین لغو را تعمیم کرده اند بیاطل، و از آن جمله اخبار دروغ مثل قصه حمزه و رستم و اسفندیار و امثال اینهاست، و شکی نیست که شنیدن هیچ يك از اینها خوب نیست و در حرمتش جزم مشکلی است، و احتیاط در دین ترك شنیدن هر چیز است که فایده اخروی بر آن مترتب نشود.

و دیگر حق سبحانه و تعالی مدح فرموده است جمعی را که هر گاه می شنوند لغو را اعراض می کنند از او، و در اخبار صحیحه بسیار وارد است که گوش مدهید به هیچ باطلی و هر چه قول خدا و رسول نیست باطل است پس اگر سخن خدا و رسول را می شنوید بندگی حق سبحانه و تعالی کرده اید و اگر غیر آن را بشنوید بندگی شیطان کرده اید و همه در باب غنا خواهد آمد ان شاء الله تعالی پس حضرت فرمودند که اینها چیزهایی است که حق سبحانه و تعالی بر گوش واجب کرده است که واجبات را بشنوند و محرمات را نشنوند، و ممکن است که فرض بمعنی تقدیر باشد و شامل مندوبات و مکروهات نیز باشد چون همه را حق سبحانه و تعالی مقدر ساخته است و لغو اعم از محرمات و مکروهات و مباحات باشند و شنیدن مباحات نیز خوب نیست چون تصنیع عمر است که سرمایه آدمی است

چنانکه ظاهر آیه است و اینها کار گوش است.

و بر چشم واجب گردانیده که به آن نظر نکنی به چیزی که حق سبحانه و تعالی دیدن آن را حرام گردانیده است پس فرموده است کسی که قایلش عزیز و قهار است که یا محمد بگو مؤمنان را که چشمهای خود را به پوشانند و فروج خود را محافظت نمایند و حضرت فرمودند که مراد الهی از این آیه آنست که چشمهای خود را به پوشانید از نظر کردن به فرجهایی که حرامست بر ایشان دیدن آنها و فرج خود را محافظت نمایند که نامحرمی نظر به فرجهای ایشان نکند، و در احادیث صحیحه وارد است که هر جا حق سبحانه و تعالی در قرآن فرموده است حفظ فرج را از زنا فرموده است که حفظ کنند و زنا نکنند مگر این آیه که مراد الهی حفظ است از نظر کردن به آن، و هم چنین زنان را نیز حق سبحانه و تعالی امر فرموده است که نظر به فرجهای زنان نکنند و فرجهای خود را محافظت نمایند که کسی به آن نظر نکند و آیه حجاب بعد از این آیه است که إن شاء الله خواهد آمد، و شکی نیست که نظر کردن به زنان و مردان از روی شهوت حرامست و خواهد آمد که نظر تیر زهر آلوده شیطان است.

و در حدیث صحیح وارد است که هر نظری که در آن عبرتی نباشد سهو و لغو است، و اعظم اسباب علوم چشم است که به آن مطالعه علوم دینیه کنند و در هر چه نظر کنند تفکر کنند که آن را صانع و مدبری هست که علیم و قادر و حکیم است هر ذره ذرات دلیل است بر وجود واجب الوجود و علم و قدرت و اراده و حکمت او، و تکالیف چشم بسیار است که در ابواب نکاح خواهد آمد بعضی از آن و در هر بابی از ابواب فقه هر يك از جوارح را تکلیفی هست که مذکور شد و خواهد شد، و حق سبحانه و تعالی

واجب گردانیده است که اقرار کند به اعتقادات واجبه، و ظاهر سازد اعتقاد خود را و چون مسلمان می شود واجبست اظهار بشهادتین به اجماع، و خلافت که آیا شرط اسلام است شرطیت ظاهر نیست.

و حق سبحانه و تعالی فرموده است که بگوئید که ایمان آوردیم بحق سبحانه و تعالی و بهر چه نازل شده است بر ما که آن پیغمبر آخر الزمان است و اوصیاء او صلوات الله علیهم و قرآن مجید و جمیع آن چه پیغمبر ما آورده از احکام الهی و اوامر و نواهی، و ایمان داریم به حقیقت پیغمبران و کتابهای ایشان در زمان ایشان بر سبیل اجمال و هر پیغمبری که اسم او در قرآن مذکور است یا در اخبار متواتره وارد شده است داخل است در تصدیق بما جاء به النبي صلوات الله علیه.

و در اخبار بسیار وارد است که پیغمبران صد و بیست چهار هزار بوده اند، و اوصیاء پیغمبران سابق بوده اند غالباً، و مجملات اعتقاد لازمست و نفی هر پیغمبری نفی پیغمبر خود است صلوات الله علیهم چنانکه در تتمه این آیه است که ما جدائی نمی اندازیم میان پیغمبران که ایمان داشته باشیم به بعضی از ایشان دون بعضی و چون حقیقت پیغمبر ما صلوات الله علیه به معجزات باهره محقق شده است و او تصدیق انبیاء سابق فرموده است ما به آن تصدیق داریم و اگر نه بر ما ظاهر نشده است نبوت ایشان از جای دیگر.

و دیگر حق سبحانه و تعالی فرموده است که به مردمان سخن خوب بگوئید یا از جهة همه کس سخن خوب بگوئید، و در اخبار وارد است که از برای مردمان بگوئید چیزی را که خواهید که ایشان از جهة شما آن را گویند و مگوئید از جهة ایشان چیزی را که نخواهید که ایشان از جهة شما بگویند و مجرب است که هر که خوب می گوید خوب می شنود و هر که بد می گوید بد

دیگر حق سبحانه و تعالی واجب گردانیده است بر دل که پادشاه جوارح و اعضاست که آن نفس ناطقه است و جوارح و قوی لشکر اویند و جوارح به سبب دل چیزها را می دانند و می فهمند و هر چه می کنند بامر او می کنند پس فرمود که مگر کسی که به اکراه او را بر کفر بدارند و ایمان در دل او قرار گرفته باشد، و این آیه در عمار بن یاسر و اصحاب او نازل شد که والدین او را اهل مکه امر کردند به سب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سب نکردند و ایشان را به زجر تمام شهید کردند و عمار سب کرد و نجات یافت و چون این خبر به آن حضرت رسید اصحاب شروع کردند در مذمت عمار حضرت فرمودند که والدین او سبقت کردند به بهشت و عمار را نجات داد فقہش و حق سبحانه و تعالی از جهة تصدیق آن حضرت این آیه را فرستاد پس ظاهر شد که ایمان فعل قلب است و با ایمان منافات ندارد کفر از روی تقیه.

و در اخبار متواتره وارد شده است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه می فرمودند که بعد از من کفار بنی امیه بر شما مسلط خواهند شد و شما را امر خواهند کرد به سب من: بکنید و ظاهر اخبار آنست که اگر سب نکند شهید شده است و حمل کرده اند بر کسی که مسأله نداند یا محبت مفرط مانع او باشد از تلفظ باین کفر، و علی ای حال مغفور است البته بلکه اعلی مراتب شهدا دارد، الایه یعنی تا آخر آیه که آن اینست که لیکن کسی که بدل کافر شود غضب و عقاب الهی از جهة او مهیاست، پس ظاهر شد که کفر و ایمان کار دل است.

دیگر حق سبحانه و تعالی بیان فرموده است احوال منافقان را که به زبان

ایمان آورده بودند و بدل مؤمن نبودند و فرمود که آن جماعتی که به زبان می گویند که ایمان آوردیم و دل ایشان ایمان نیاورده است و قبل از این آیه مذمت ایشان فرموده است و قرآن مجید مشحون است از مذمت منافقان و از آن که ایمان فعل قلب است و دیگر ذکر حق سبحانه و تعالی فعل قلب است چنانکه فرموده است. که آیا چنین نیست که بذکر حق سبحانه و تعالی قرار می گیرد دلها، و بهترین اذکار آنست که نزد واجبات: خداوند خود را یاد کند و به جا آورد و نزد محرمات: ترك کند چنانکه در روایات صحیحه متواتره وارد شده است.

و دیگر بسیاری از اعمال قلب را یاد فرموده است و فرموده است که اگر ظاهر کنید چیزهائی را که در نفوس شماست یا پنهان کنید آنها را حساب می کند حق سبحانه و تعالی شما را بر آنها و آن ریا و کبر و عجب و عداوت و بغض مؤمنان است و امثال آن و کفر و ایمان و غیر آن پس می آموزد هر که را که می خواهد که قابلیت رحمت دارند و معذب می سازد هر که را می خواهد که قابل رحمت نیستند.

و دیگر واجب گردانیده است بر دستها که دراز نکنند به جانب آن چه آن را حق سبحانه و تعالی حرام گردانیده است، و اگر دزدی کنند ببرند، و اگر کسی را بکشند بنا حق او را بکشند و هم چنین سایر اعمال قبیحه که دست آن را می کند، و امر فرموده است که آن را به طاعت الهی بدارند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که ای مؤمنان چون از خواب برخیزید یا اراده نماز کنید پس وضو سازید به آن که روهای خود را بشوید و دستها را با مرفق بشوید یا دستهای تا مرفق را بشوید و سرهای خود را مسح کنید و پاهای تا کعبین را یا پاهای تا کعبین مسح کنید چنانکه به تفصیل گذشت پس در این

آیه واجب ساختن شستن دستها را و شستن بقیه اعضا و مسح آن را به دستها.

و دیگر حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر گاه به کافران رسید گردن ایشان را بزیند و جهاد کار دستت و کار دست بسیار است.

دیگر واجب گردانید بر پاها که آن را به طاعت او بدارید مثل نماز و حج و جهاد و غیر آن و فرمود که باین پاها بنحو عاصیان و متکبران راه مروید چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که راه مرو در زمین از روی تکبر و تجبر که پاها را در زمین سخت می کنند، و گردنهای خود را می کشند به درستی که از این سخت گذاشتن زمین را نخواهی دریدن و از این گردنکشی از کوهها در نخواهی گذاشتن زمین: با این سختی متواضع است نزد حق سبحانه و تعالی و کوهها: با این بلندی نزد فرمان او ذلیلند تو با این ذلت و خواری که در هر ساعتی داری چرا فروتنی نمی کنی، به هوایی از پا در می آیی، و به لقمه بیمار می شوی، و به قطع نفسی می میری و در هر آنی محتاج ابقاء و تربیت اویی باید که شکسته بسته راه روی سر به زیر افکنده و بهر که رسی سلام کنی و تواضع کنی و شکستگی را شعار و دثار خود کنی، و چون حق سبحانه و تعالی بیشتر او امر و نواهی فرموده است می فرماید که هر بدی که مذکور شد حق سبحانه و تعالی را خوش نمی آید با آن که فی نفسه قبیح است و از برای تو بد است و اگر بد نمی بود از جهت تو می بایست که همین که بدانی که خالق را خوش نمی آید ترك کنی.

و دیگر فرموده است حق سبحانه و تعالی که در روز قیامت مهر بر زبانهای ایشان خواهیم کرد و دستها و پاهای ایشان با ما سخن خواهد کرد و خواهند گفت که مادر دار دنیا چها کرده ایم و جاهائی که نبایست رفت و کارهائی که نبایست کرد کرده ایم، پس حق سبحانه و تعالی خبر داده است

ترا که فردا همه بر تو شهادت خواهند داد و ترا بعد از او در خواهند آورد امروز پر در تحصیل مرادات ایشان مکوش که در آن روز همه دوستان دشمن تو خواهند شد پس این چیزهایی است که حق سبحانه و تعالی بر جوارحت واجب گردانیده است، پس ای فرزند از حق سبحانه و تعالی بترس و اعضا و جوارح خود را به طاعت و عبادت او بدار و زنهار که چنان مکن که حق سبحانه و تعالی ترا ببیند که معصیت می کنی یا به ببیند که ترك طاعت کرده چون همیشه رقیب تست، هر چه می کنی می بیند و هر چه در خاطر گذرد می داند بلکه از این جهت خود را سمیع و بصیر نامیده است که بد نکنی و بد نگویی اگر مخلوقی بر تو مطلع باشد البته بد نخواهی کرد، خداوند خود را اهلون الناظرین مکن و بدان که از جمله خاسران و زیان کاران خواهی بود.

و بر تو باد ای فرزند که مداومت کنی بر قرائت قرآن مجید و عمل کردن به آن چه در اوست و بر ملازمت نمودن بر فرایض و شرایع و حلال و حرام و امر و نهی آن و بر آن که شبها را بیدار داری به قرآن و بر تو باد به قرائت آن در شب و روزت به درستی که قرآن مجید عهد و پیمان و فرمان واجب الاتباع خداوند عالمیان است اگر پادشاهی از پادشاهان دنیا فرمانی به تو نویسد همیشه آن فرمان را در برابر خود خواهی گذاشت که مبادا تقصیری از تو صادر شود در چیزی از آن این فرمان پادشاه پادشاهان است که بسوی همه خلائق فرستاده است پس بر هر مسلمانی واجبست که اقلا هر روز پنجاه آیه آن را فکر کند و هر آیه خزینه از خزاین الهی است باید که سر آن خزینه را برداری و هر چه مقدورت باشد از آن خزینه از جهة خود ضبط نمائی، و بدان که درجات بهشت بعدد آیات قرآنست پس چون روز قیامت می شود به قاری قرآن می گویند که بخوان و بالا رو و هر چه را خوانده است و به آن



عمل نموده است می خواند و بالا می رود، و بعد از پیغمبران و صدیقان درجه کسی بلندتر از درجه قاری قرآن نخواهد بود که جمیع را خوانده باشد و به آن عمل نموده باشد هر چند در خاطر نداشته باشد و بر هر چه در این وصیت مذکور است احادیث بسیار وارد است بلکه همه متواتر است.

و در حدیث صحیح بلکه احادیث صحیحه وارد است که آیات قرآن هفده هزار آیه است، و در روایتی هجده هزار آیه است و همه را در قبر تعلیم شیعیان حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم خواهند نمود، و در زمان حضرت صاحب الامر آن قرآن را که تمامست و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه جمع کرده است اظهار خواهند فرمود و شیعیان خلص که زنده شوند نیز موافق آن در حفظ خواهند داشت و این معنی نیز یک معجز آن حضرت و معجز قرآن خواهد بود، اگر چه معجزات همه انبیاء را آن حضرت صلوات الله علیه اظهار خواهند فرمود، و اگر چه حضرات ائمه معصومین همه را داشتند و لیکن از خوف و مصالحتی دیگر اظهار نمی فرمودند، و چون در زمان آن حضرت به وعده الهی که در قرآن مجید فرموده است خوف نخواهد بود تقیّه مرتفع خواهد شد و آیه در سوره نور است که آن آیه نیز به اجماع اهل بیت در شأن ایشانست، و آیه رفع خوف اینست که «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ الْخَيْرَ» یعنی حق سبحانه و تعالی وعده داده است جمعی را که ایمان حقیقی به خدا و رسول آورده اند و همگی اعمال صالح را به جا آورده اند که البته خلافت خواهد داد ایشان را در زمین چنانکه پیشینیان را نیز خلافت داد که همه انبیا باشند، یا پیغمبرانی را که ریاست دین و دنیا داده است یا کسانی را که امام گردانیده است یا کسانی را که لفظ خلافت در شأن ایشان هست مثل حضرات آدم، و

هارون، و داود علیهم السّلام و هر آینه تمکین خواهد داد از جهة ایشان دین ایشان را که مرضی حق سبحانه و تعالی است و به آن دین از ایشان خوشنود است، و هر آینه بدل خواهد فرمود خوف ایشان را به امنیّت و شیعیانند که همیشه خایفند در دار دنیا، و یهود و نصاری و مجوس و کفار هند همیشه ایمنند در اطراف عالم حتی مذاهب باطله شیعه مانند زیدیه ایمنند، و امامیه اثنی عشریه در خوفند و خوف ایشان در زمان آن حضرت زایل خواهد شد.

تمام شد جزو دویم از کتاب من لا یحضره الفقیه که تصنیف شیخ بزرگوار پیشوای سعادت‌مند عالم است که آن ابو جعفر محمّد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی است مقدّس سازد خدا روح او را از خواهشها، و روشن سازد خدا قبر او را و الحمد لله ربّ العالمین و الصّلاة علی سیّد الانبیاء و المرسلین و افضل الاوّلین و الاخرین محمّد و عترته الاصفیاء الطاهرین.

نمّقه احوج المریوبین إلى رحمة ربه الغنی محمّد تقی بن مجلسی عفی عنهما بالنبی و الوصی فی شهر شوال سنة ست و ستین بعد الالف من الهجرة المقدسة صلوات الله علی علی مهاجرها و آله المعصومین.



بسمه تعالی حمد و سپاس خدای را سزاست که با عنایات و الطاف خود توفیق داد که کتاب شریف و پر ارج لوامع صاحبقرانی را که از تألیفات علامه والا مقام مرحوم مغفور مجلسی اول رضوان الله تعالی علیه است در هشت مجلد بطبع جدید نشر و در دسترس عموم علماء و فضلا و پیروان مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام قرار گرفت.

امید آنکه همه عزیزان و مطالعه کنندگان این کتاب شریف افرادی را که در آماده کردن آن سعی و تلاش نموده اند از دعای خیر فراموش نفرمایند. خصوصا از جناب آقای حاج سیف اله اسماعیلیان که کمال اهتمام را در طبع آن مبذول داشتند و همچنین طلب مغفرت و آمرزش از خداوند رحیم برای شادی روح مرحوم مغفور خدمتگذار باهل بیت عصمت و طهارت حاج ابو القاسم سالک تهرانی که در بدو امر در طبع و نشر آن سعی نمودند ولی متاسفانه وقتی که مجلد اول آن از طبع خارج شد ایشان دار فانی را وداع نمودند. امید است که خداوند متعال روح او را با ارواح طاهره اولیائش حضرات معصومین علیهم السلام محشور گرداند.

و همچنین از جناب حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد دورودی که در تصحیح این کتاب تلاش شبانه روزی نمودند کمال تشکر را داریم امید است خداوند به همه خدمتگزاران اسلام اجر و پاداش اخروی عنایت فرماید. ضمنا از بزرگان و محققین طبع و نشر استدعا می شود که اگر به بقیه مجلدات طبع نشده این کتاب در کتابخانه های خطی دسترسی پیدا کردند به مؤسسه دار التفسیر اطلاع دهند.

در خاتمه ناشر را از دعای خیر فراموشش نفرمایید.

ناشر: دار التفسیر (اسماعیلیان)

27 فروردین 1377 ه. ش مصادف

با 18 ذیحجة الحرام 1418

ص: 819

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

